

## نام‌ها و نژادها و تاریخ نگاری

دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است.

به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۱۷۴۴۰۸/۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری علمی - پژوهشی می‌باشد.

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: سیمین فصیحی

ویراستار فارسی: سوسن پورشهرام

سرمدیر: اسماعیل حسن زاده

ویراستار انگلیسی: زینب میرزایی مهرآبادی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علی بیگدلی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر شهرام جلیلیان، استاد، گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر حسن حضرتی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر مقصود علی صادقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

دکتر ناصر صدقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر سیمین فصیحی، استادیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر عباس قدیمی قیداری، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر علیرضا ملائی توانی، دانشیار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ذکراالله محمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر مرتضی نورانی، استاد، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیئت تحریریه بین‌المللی

دکتر مجتبی مهدوی اردکانی، استاد، گروه علوم سیاسی دانشگاه آلبرتا کانادا

صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرآروش/ ۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: دو فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله ([hph.alzahra.ac.ir](http://hph.alzahra.ac.ir)) مراجعه فرمایید.

HPH

انجمن ایرانی تاریخ  
Iranian Society of History

دانشگاه الزهراء  
معاونت پژوهشی دانشگاه

این مجله با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ» منتشر می‌شود.

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۹۰۷ ایمیل: [HP.H@alzahra.ac.ir](mailto:HP.H@alzahra.ac.ir)

شاپای چاپی: ۲۰۰۸-۸۸۴۱

شاپای الکترونیکی: ۲۵۳۸-۳۵۰۷



" نکو داشت یاد استاد فقید  
جناب آقای دکتر احمد گل محمدی  
به پاس خدمات علمی اش به دانش تاریخ "

## راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

### الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.
- نامه رضایت استادان راهنما و مشاور باید هنگام ارسال مقاله در سامانه ضمیمه شود و یا به ایمیل مجله ارسال گردد.

### ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله ([hph.alzahra.ac.ir](http://hph.alzahra.ac.ir)) ارسال شود.
  ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
    - نویسندگان باید فرم تعهدنامه را دریافت کرده و پس از تکمیل فرم، با امضای دستی، همزمان با ارسال مقاله آن را ارسال فرمایند.
    - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
    - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
    - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
    - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
    - نتیجه‌گیری
    - فهرست منابع و مآخذ
  ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.

نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.

    - توجه کنید که منابع فارسی به انگلیسی ترجمه یا آوانگاری شوند.

مثال:

- Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. *Plant Science*, 15(3):27-35. **(Journal)**

- Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. Iranian Journal of Field Crop Science, 39(1):113-126.(In Persian with English abstract)

- Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. Plant Physiology. Jahade- e-Daneshgahi Mashhad Press(In Persian)

۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پراکنش مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.

۵. مقاله حداکثر در ۶۵۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.

۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.

۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است: الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

**مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.**

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء(س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

<https://scholar.google.com>

گوگل اسکالر

<https://ecc.isc.gov.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

<https://www.noormags.ir>

پایگاه مجلات تخصصی نور

<https://www.civilica.com>

مرجع دانش (سیویلیکا)

<https://iranjournals.nlai.ir>

آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی

<https://www.sid.ir>

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

<https://www.magiran.com>

بانک اطلاعات نشریات کشور

## منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری

### مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هر یک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

### ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی<sup>۱</sup> دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است. همچنین نشریه از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده استفاده می‌شود.

### ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود.

تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

### ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی<sup>۱</sup>، در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد.

---

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد. ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید. پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.

تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجو در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

#### ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان‌نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان‌نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی‌گیری‌های قانونی است.

#### ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی‌خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

#### ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می‌تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه‌های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله‌ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

#### ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می‌توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داوری‌ها تلقی کرد.

#### ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله‌ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

#### ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از

---

۱. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

هزینه‌های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه‌ها در حال حاضر برای داوری پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد.

#### ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان‌نامه یا رساله) می‌توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجو) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است).  
تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

#### داوری مخفی (دو طرفه)

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

#### اختیار غیرتجاری - غیراشتقاقی Cc-BY-NC-ND

این مجوز محدودکننده‌ترین مجوز در میان شش مجوز اصلی می‌باشد که صرفاً به دیگران اجازه فروگذاری و به اشتراک گذاشتن اثر را می‌دهد تا زمانی که هیچ‌گونه تغییر اثر و استفاده تجاری از آن صورت نگیرد.



مشاوران علمی سال ۱۴۰۰:

| ر  | نام و نام خانوادگی  | رشته   | محل خدمت                           | ر  | نام و نام خانوادگی   | رشته                     | محل خدمت                 |
|----|---------------------|--|------------------------------------|----|----------------------|--------------------------|--------------------------|
| ۱  | حسین آبادیان        | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) | ۳۸ | علی شجاعی اصفهانی    | دکتری باستان شناسی       | دانشگاه هنر اصفهان       |
| ۲  | مهدی ابوالحسنی ترقی | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | دانشگاه فرهنگیان                   | ۳۹ | شهاب شهیدانی         | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه لرستان           |
| ۳  | نزهت احمدی          | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | دانشگاه اصفهان                     | ۴۰ | اکبر صبوری           | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه فرهنگیان         |
| ۴  | روح الله اسلامی     | دکتری علوم سیاسی                             | دانشگاه فردوسی مشهد                | ۴۱ | ناصر صدقی            | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه تبریز            |
| ۵  | محبوبه اسماعیلی     | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود         | ۴۲ | زهیر صیامیان         | دکتری تاریخ اسلام        | دانشگاه شهیدبهشتی        |
| ۶  | محسن الویری         | دکتری تاریخ اسلام                            | دانشگاه باقرالعلوم (ع)             | ۴۳ | سمیه عباسی           | دکتری تاریخ ایران اسلامی | پژوهشگر                  |
| ۷  | حسن الهیاری         | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | دانشگاه خلیج فارس بوشهر            | ۴۴ | محمد جواد عبدالهی    | دکتری تاریخ ایران اسلامی | پژوهشگر                  |
| ۸  | زلیخا امینی         | دکتری تاریخ ایران اسلامی                     | پژوهشگر                            | ۴۵ | محمدرضا علم          | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه شهید چمران اهواز |
| ۹  | حسین بارانی         | دکتری مهندسی نساجی - شیمی نساجی و علوم الیاف | دانشگاه بیرجند                     | ۴۶ | زهرا علیزاده بیرجندی | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه بیرجند           |
| ۱۰ | محمدرضا بارانی      | دکتری تاریخ اسلام                            | دانشگاه الزهراء (س)                | ۴۷ | سیمین فصیحی          | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه الزهراء (س)      |

| محل خدمت                            | رشته                      | نام و نام خانوادگی | ر  | محل خدمت                                | رشته                     | نام و نام خانوادگی | ر  |
|-------------------------------------|---------------------------|--------------------|----|---|--------------------------|--------------------|----|
| دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | حجت فلاح توتکار    | ۴۸ | دانشگاه الزهراء(س)                      | دکتری تاریخ اسلام        | شهلا بختیاری       | ۱۱ |
| دانشگاه اصفهان                      | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | ابوالحسن فیاض انوش | ۴۹ | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی   | دکتری تاریخ ایران باستان | صفورا برومند       | ۱۲ |
| دانشگاه شهید چمران اهواز            | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | علی قاسمی          | ۵۰ | دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)       | دکتری تاریخ ایران اسلامی | محسن بهرام نژاد    | ۱۳ |
| دانشگاه تبریز                       | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | عباس قدیمی قیداری  | ۵۱ | پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی | دکتری تاریخ ایران اسلامی | رضا بیگدلو         | ۱۴ |
| دانشگاه شهید چمران اهواز            | دکتری تاریخ اسلام         | بهادر قیم          | ۵۲ | دانشگاه شهید بهشتی                      | دکتری تاریخ ایران اسلامی | علی بیگدلی         | ۱۵ |
| دانشگاه شهید باهنر کرمان            | دکتری تاریخ ایران باستان  | حمید کاویانی پویا  | ۵۳ | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی   | دکتری مطالعات ادیان      | احمد پاکتچی        | ۱۶ |
| دانشگاه اصفهان                      | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | مسعود کثیری        | ۵۴ | پژوهشگر                                 | دکتری علوم ارتباطی       | ناصرالدین پروین    | ۱۷ |
| دانشگاه الزهراء(س)                  | دکتری تاریخ و تمدن اسلامی | ندا گلیجانی مقدم   | ۵۵ | دانشگاه اصفهان                          | دکتری تاریخ اسلام        | مصطفی پیرمادیان    | ۱۸ |
| دانشگاه فردوسی مشهد                 | دکتری تاریخ ایران اسلامی  | نجم‌الدین گیلانی   | ۵۶ | دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)       | دکتری روانشناسی بالینی   | محمد رضا جلالی     | ۱۹ |

| محل خدمت                                       | رشته                           | نام و نام خانوادگی        | ر  | محل خدمت                                    | رشته                        | نام و نام خانوادگی | ر  |
|--|--------------------------------|---------------------------|----|---|-----------------------------|--------------------|----|
| دانشگاه آزاد<br>بجنورد                         | دکتری<br>تاریخ ایران<br>اسلامی | یوسف متولی<br>حقیقی       | ۵۷ | دانشگاه<br>شهید چمران<br>اهواز              | دکتری تاریخ<br>ایران باستان | شهرام جلیلیان      | ۲۰ |
| دانشگاه<br>الزهراء (س)                         | دکتری<br>تاریخ ایران<br>اسلامی | ذکرالله<br>محمدی          | ۵۸ | دانشگاه<br>تهران                            | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | زهرا حاتمی         | ۲۱ |
| دانشگاه<br>بوعلی سینا<br>همدان                 | دکتری<br>باستان<br>شناسی       | یعقوب<br>محمدی فر         | ۵۹ | دانشگاه آزاد<br>اسلامی<br>واحد داراب        | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | زهرا حامدی         | ۲۲ |
| پژوهشگر  | دکتری<br>شیعه<br>شناسی         | عباس مسیحا                | ۶۰ | دانشگاه<br>الزهراء (س)                      | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | اسماعیل<br>حسنزاده | ۲۳ |
| دانشگاه<br>تهران                               | دکتری<br>علوم قرآن<br>و حدیث   | مجید معارف                | ۶۱ | پژوهشگر                                     | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | مرضیه حسینی        | ۲۴ |
| پژوهشگاه<br>علوم انسانی<br>و مطالعات<br>فرهنگی | دکتری<br>تاریخ ایران<br>اسلامی | علیرضا ملایی<br>توانی     | ۶۲ | دانشگاه<br>تهران                            | دکتری تاریخ<br>اسلام        | حسن حضرتی          | ۲۵ |
| پژوهشگاه<br>علوم انسانی<br>و مطالعات<br>فرهنگی | دکتری<br>تاریخ ایران<br>اسلامی | الهام ملکزاده             | ۶۳ | دانشگاه<br>شیراز                            | تاریخ اسلام                 | شکرالله خاکرند     | ۲۶ |
| پژوهشگاه<br>مطالعات<br>راهبردی                 | دکتری<br>تاریخ ایران<br>اسلامی | مسعود<br>موسوی            | ۶۴ | دانشگاه<br>بین المللی<br>امام خمینی<br>(ره) | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | یعقوب خزائی        | ۲۷ |
| دانشگاه<br>الزهراء (س)                         | دکتری<br>پژوهش<br>هنر          | اشرف السادات<br>موسوی لری | ۶۵ | دانشگاه<br>بیرجند                           | دکتری تاریخ<br>ایران اسلامی | مجتبی خلیفه        | ۲۸ |

| ر  | نام و نام خانوادگی  | رشته                     | محل خدمت                              | ر  | نام و نام خانوادگی   | رشته                           | محل خدمت                              |
|----|---------------------|--------------------------|---------------------------------------|----|----------------------|--------------------------------|---------------------------------------|
| ۲۹ | محسن خلیلی          | دکتری علوم سیاسی         | دانشگاه فردوسی مشهد                   | ۶۶ | ابراهیم موسی پور     | دکتری ایران اسلامی             | دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)    |
| ۳۰ | ابوالفضل دلاوری     | دکتری علوم سیاسی         | دانشگاه علامه طباطبایی                | ۶۷ | محمدسرور مولایی      | دکتری زبان و ادبیات فارسی      | دانشگاه تهران - بازنشته               |
| ۳۱ | نیره دلیر           | دکتری تاریخ ایران اسلامی | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی | ۶۸ | فرشید نادری          | دکتری تاریخ ایران باستان       | دانشگاه شهید چمران اهواز              |
| ۳۲ | سید ابوالفضل رضوی   | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه خوارزمی                       | ۶۹ | سیروس نصراله زاده    | دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۳۳ | محمدعلی رنجبر       | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه شیراز                         | ۷۰ | مرتضی نورائی         | دکتری تاریخ ایران اسلامی       | دانشگاه اصفهان                        |
| ۳۴ | سارا زبان فهم نصیری | دکتری تاریخ ایران اسلامی | پژوهشگر                               | ۷۱ | جمشید نوروزی         | دکتری تاریخ ایران اسلامی       | دانشگاه پیام نور                      |
| ۳۵ | محمد سلماسی زاده    | دکتری تاریخ ایران اسلامی | دانشگاه تبریز                         | ۷۲ | مریم نوری امیر آبادی | دکتری تاریخ ایران اسلامی       | پژوهشگر                               |
| ۳۶ | فریدون شایسته       | دکتری تاریخ ایران اسلامی | پژوهشگر                               | ۷۳ | علی محمد ولوی        | دکتری تاریخ اسلام              | دانشگاه الزهراء (س)                   |
| ۳۷ | مهناز شایسته‌فر     | دکتری هنر اسلامی         | دانشگاه تربیت مدرس                    | ۷۴ | شهرام یوسفی فر       | دکتری تاریخ ایران اسلامی       | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |

### فهرست مطالب

- ۱۵-۳۷ گونه‌شناسی مطالعات جدید اسماعیلی و ضرورت تحقیق در تاریخ‌نگاری آنان  
علی بابایی سیاب
- ۳۹-۵۹ تحلیل گفتمان رویکردهای سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری در مبانی نظری هنر اسلامی  
صدیقه پورمختار، مرتضی افشاری، خشایار قاضی‌زاده
- ۶۱-۸۰ بازنمایی تحولات مطبوعاتی آمریکا در جراید عصر قاجار  
و تأثیر آن بر فرایند روزنامه‌نگاری این دوره  
فرشته جهانی
- ۸۱-۱۰۰ جایگاه امر قدسی در جریان تاریخ‌نگاری مدینه و عراق  
یوسف حیدر نژاد
- ۱۰۱-۱۱۹ جامعه‌شناسی تاریخی «قدسیت سلطان» و مفهوم «ظل‌الله»  
بر اساس منابع تاریخ‌نگاری دوره ایلخانی  
نیره دلیر
- ۱۲۱-۱۵۱ تاریخ آموزش محیط‌زیست در ایران: محیط‌زیست در کتاب‌های درسی دهه ۱۳۶۰  
مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی
- ۱۵۳-۱۸۴ مطالب‌نگاری در شرق اسلامی  
حسین عزیزی
- ۱۸۵-۲۰۹ تحلیل مضمونی اخبار خوارج عصر امویان (۱۳۲-۴۱)  
در منابع تاریخی اصحاب حدیث  
محمدحسین کاظمی، زهرا روح‌الهی امیری
- ۲۱۱-۲۲۷ تاریخ‌نگاری فرودستان از دریچه آرشیو اسناد  
با نگاهی به اسناد کنشگری زنان در ملی‌شدن نفت  
ربابه معتقدی
- ۲۲۹-۲۵۵ مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری ایران: نقد راه‌رفته و طرح راه جدید  
علیرضا ملایی توانی
- ۲۵۷-۲۸۱ تاریخ‌نگاری مصطفی فاتح؛ رویکرد فاتح به نقش نفت در توسعه و عدم توسعه ایران  
زینب ناصری لیراوی، محمدمیر شیخ‌نوری، اسماعیل حسن‌زاده
- ۲۸۳-۳۰۳ مغول‌شناسی ایرانی و نسبت آن با دو شاخه مغول‌شناسی مارکسیستی و غربی  
در تاریخ‌نگاری دوره پهلوی  
جعفر نوری



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۳۷-۱۵

## گونه‌شناسی مطالعات جدید اسماعیلی و ضرورت تحقیق در تاریخ نگاری آنان<sup>۱</sup>

علی بابایی سیاب<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

### چکیده

تحقیقات جدید در حوزه تاریخ و منابع تاریخ اسماعیلیان به ویژه پس از نخستین دهه‌های قرن بیستم میلادی که با کشف و شناسایی گسترده آثار مؤلفان اسماعیلی مذهب همراه بود، سیر صعودی داشته است که تا به امروز نیز ادامه دارد. کشف و شناسایی مجموعه‌های پرشمار منابع اسماعیلی، محققان این حوزه را با طیف وسیعی از نسخ خطی بکر مواجه کرد که نیازمند تصحیح، تحقیق و ترجمه بودند. مرحله دیگری از این تحول، بازخوانی تاریخ اسماعیلیان و جوانب مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، فقهی و کلامی این فرقه بود که تا پیش از آن بر اساس روایتی نسبتاً یک‌جانبه از منابع اهل سنت به نگارش درآمده بود و اینک با مراجعه هم‌زمان به منابع پرشمار اسماعیلی در معرض نقد و بازنگری قرار می‌گرفتند. در این میان، تاریخ نگاری اسماعیلیان موضوع کمتر پژوهش مستقلی بوده است. تحقیقات جدید در حوزه تاریخ نگاری اسماعیلیان از دو جهت حائز اهمیت است: جهت نخست، شناسایی، تصحیح و معرفی منابع تاریخ نگاران اسماعیلی و جهت دوم، استفاده از این منابع در بازخوانی تاریخ اسماعیلیان است. در جهت نخست، محققان این حوزه، کارهای پژوهشی درخوری را انجام داده‌اند، اما در حوزه بازخوانی تاریخ اسماعیلیان بر اساس منابع مکشوف، اقدام خاصی صورت نگرفته است. در این مقاله با انتخاب روشی تاریخی تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی هستیم که تا چه اندازه بی‌توجهی به منابع تاریخ نگاران اسماعیلی در ارائه تصویری نادرست از تاریخ سیاسی- مذهبی این فرقه مؤثر بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات اسماعیلی، محققان اسماعیلی، منابع اسماعیلی، تاریخ نگاری اسماعیلیه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.39317.1595

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.12.9

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. [babaesiasb@HUM.ikiu.ac.ir](mailto:babaesiasb@HUM.ikiu.ac.ir)

#### مقدمه

از نظر میزان دسترسی به منابع می‌توان قائل به سه دوره مجزا در مطالعات اسماعیلی شد: دوره اول از اوایل قرن ۱۶ تا ابتدای قرن ۱۹ میلادی که عمده تحقیقات اسماعیلی از سوی مستشرقان با تکیه بر منابع صلیبی به‌ویژه گزارش سیاحان اروپایی انجام می‌گرفت.

در حوزه تحقیقات مسلمانان نیز تأکید عمده بر منابع اهل سنت بود که هر دو سنخ روایتگر دیدگاهی خصوصاً آمیز بود. اروپاییان که برای اولین بار در جریان جنگ‌های صلیبی در شام با اسماعیلیان نزاری برخورد کردند، از آنان با عنوان «اساسین» نام می‌بردند که در قرن ۱۴ میلادی بیشتر به معنای «آدمکش» بود تا نام یک فرقه اسلامی<sup>۱</sup>؛ دوره دوم، از اوایل قرن ۱۹ میلادی تا نخستین دهه‌های قرن بیستم، با تصحیح و ترجمه تعداد چشمگیری از منابع اسلامی به زبان‌های مختلف اروپایی، تعادلی نسبی میان این گونه‌های مختلف از منابع برقرار شد که بر اساس آن تلاش‌ها در جهت نگارش تاریخی زمانمند درباره اسماعیلیان قوت گرفت. در این دوران، تعداد معدودی از منابع اسماعیلی در دسترس محققان قرار داشت، اما کافی نبود.

ایساک سیلوستر دوساسی (۱۸۳۸-۱۷۵۸م) به‌عنوان طلایه‌دار تحقیقات جدید اسماعیلی در کتاب *تذکره‌ای درباره سلسله حشاشین*، تمامی اطلاعات راجع به نزاریان الموت را از منابع مذکور (سنی و صلیبی) جمع‌آوری کرد که پایه و اساس مطالعات کسانی چون فون هامر پورگشتال، شارل فرانسوا دفرمری، میخاییل یان دوخویه و دیگران در این زمینه شد. دوره سوم نیز از ابتدای دهه چهارم قرن بیستم میلادی با کشف نخستین مجموعه‌ها از منابع اسماعیلی، مبنایی جدید برای مطالعات محققان این حوزه ایجاد شد که در نتیجه آن بسیاری از جنبه‌های پنهان تاریخ و عقاید اسماعیلیان بر اساس طیف متنوعی از منابع آشکار شد.

در این زمان، بزرگ‌ترین مجموعه از نسخ خطی اسماعیلیان نزاری که به زبان فارسی نوشته شده بود در شغنان، روشان و بدخشان به دست آمد و نسخ خطی عربی نیز در کتابخانه‌های بهره‌ها در سورات و بمبئی، کشف و در دسترس محققان قرار گرفت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۸-۳). با وجود این، همچنان به دلیل ضعف شدید یا حتی فقدان مطالعات در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان، علی‌رغم در دسترس قرارگرفتن حجم وسیعی از منابع اسماعیلی، تاریخ اسماعیلیان همچنان با استناد به منابع اهل سنت نوشته می‌شد و به دلیل اعتقاد محققان مبنی بر نبود تاریخ‌نگاری در میان اسماعیلیان، گزارش‌های تاریخی موجود در معدود منابع تاریخ‌نگارانه این فرقه نیز بر

---

۱. سیمون السمعانی در مقاله‌ای که در سال ۱۸۰۶م درباره اسماعیلیه منتشر کرد، نوشت که واژه «اسیسانی» با لغت عربی «الصیصانی» به معنای صخره و قلعه در ارتباط است و به معنای کسی است که در دژهای کوهستانی به سر می‌برد (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۱-۳).



اساس گزارش منابع غیر اسماعیلی اعتبارسنجی می‌شد.

در این پژوهش ضمن بررسی گونه‌های اصلی مطالعات اسماعیلی، به این سؤال اساسی پاسخ داده خواهد شد که جایگاه و ضرورت مطالعه در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان چیست و دست‌یافتن به شناختی علمی از تاریخ‌نگاری اسماعیلیان تا چه اندازه می‌تواند محققان این حوزه را در بازنویسی تاریخ این فرقه یاری رساند. از دههٔ چهارم قرن ۲۰ میلادی و هم‌زمان با کشف گستردهٔ منابع اسماعیلی، تحقیقات در این حوزه در دو محور اصلی به پیش رفت. محور نخست عبارت بود از «تصحیح، ترجمه و معرفی آثار اسماعیلیان» و محور دوم نیز عبارت بود از «نگارش تواریخ جامع یا مسئله‌محور». در این میان، تحقیق در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان ذیل تحقیقات مسئله‌محور دسته‌بندی می‌شود. هرچقدر تحقیقات مسئله‌محور در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان از غنای بیشتری برخوردار باشد، نگارش تواریخ جامع در حوزهٔ عقیده و سیاست این فرقه نیز از دقت بیشتری برخوردار خواهد بود. در واقع درک درست از تاریخ‌نگاری این فرقه تأثیری بی‌واسطه در شناخت دقیق تاریخ سیاسی-مذهبی اسماعیلیان دارد؛ زیرا بدون شناختی دقیق از نگرش تاریخی اسماعیلیان و سبک تاریخ‌نگاری حاکم بر آثار تاریخ‌نگارانه آنان از منظر موضوع، محتوا و روش تاریخ‌نگاری، مطالعه در دیگر جنبه‌های تاریخ این فرقه دشوار خواهد بود و در نهایت به درکی ناقص و غیرعلمی از تاریخ اسماعیلیان منجر خواهد شد، اما شناخت دقیق منابع اسماعیلی و مراجعهٔ توأمان محققان به طیف وسیعی از این منابع در کنار منابع غیر اسماعیلی، تنها راه ارائهٔ تصویری دقیق از تاریخ سیاسی-عقیدتی این فرقه در جهان اسلام است، چیزی که تا به امروز محققان این حوزه به‌دلیل رعایت‌نکردن توازن در استناد به منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی و نیز به‌دلیل ضعف تحقیقات در حوزهٔ تاریخ‌نگاری اسماعیلیان بدان دست نیافته‌اند.

بر همین اساس، روایتی که امروزه از تاریخ اسماعیلیان در دست است، روایتی ناصحیح و گاه متناقض بوده که نیازمند بازننگری و بازنویسی است. در ادامه، ضمن بررسی گونه‌های اصلی تحقیقات جدید در حوزهٔ مطالعات اسماعیلی، به وضعیت تحقیقات در تاریخ‌نگاری این فرقه و جایگاه آن در بازنویسی تاریخ اسماعیلیان پرداخته می‌شود.

الف. تحقیقات در کتاب‌شناسی اسماعیلیان (شناسایی، تصحیح، ترجمه و معرفی منابع)  
گام اول در مسیر مطالعات اسماعیلی، شناسایی و معرفی منابع بود. تلاش‌ها در این زمینه در چند حوزهٔ اصلی صورت گرفت که عبارت بود از معرفی منابع اسماعیلی ذیل تحقیقات در حوزه‌های مختلف تاریخ اسماعیلیه، ترجمه و تصحیح انتقادی منابع اسماعیلی، معرفی و بررسی محتوای منابع در قالب تحقیقات مستقل، معرفی فهرست‌وار آثار اسماعیلی در قالب

کتاب‌شناسی‌ها، و معرفی و گردآوری اسناد، آرشیوها، سنگ‌نوشته‌ها و امثال آن. سیلویستر دو ساسی در ابتدای قرن ۱۹ میلادی، متونی را که تا آن زمان در اروپا به انتشار درنیامده بود، جمع‌آوری و ترجمه کرد و به همراه متن عربی آن با نام *گزیده‌های عربی*<sup>۱</sup> در سال ۱۸۰۶ میلادی به چاپ رساند که در بر دارنده برخی متون مرتبط با اسماعیلیان نیز بود (نیک‌بین، ۱۳۷۹: ۲۳؛ بدوی، ۱۳۷۷: ۲۵۸). پل کازانووا مستشرق فرانسوی که به مطالعه درباره مؤلفان *رسائل اخوان الصفا* پرداخته بود، در سال ۱۸۹۸ میلادی پس از پیدا کردن قطعه‌ای از *رسائل اخوان الصفا* در کتابخانه ملی پاریس برای نخستین‌بار به منشأ اسماعیلی این رسائل پی برد. ولادیمیر ایوانف نیز برای اولین‌بار شمار زیادی از آثار اسماعیلی را کشف و معرفی کرد.

در حوزه ترجمه و تصحیح متون اقدامات بی‌شماری در قرن بیستم میلادی از سوی محققان صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به تلاش‌های پل واکر، ویلفرد مادلونگ و دیگران اشاره کرد. پل واکر در کتاب *خطبه‌های خلفای فاطمی: خطابه‌هایی از امامان اسماعیلی در اعیاد*<sup>۲</sup> به تصحیح انتقادی و ترجمه انگلیسی خطبه‌های خلفای فاطمی روی می‌آورد. ورنه کِلِم<sup>۳</sup> با همکاری پل واکر کتابی تحت عنوان *رمز رهبری: رساله‌ای در آداب دعوت فاطمیان* دارد که تصحیح و ترجمه‌ای انتقادی از *رسالة الموجزه الکافیة فی أدب الدعاة* نوشته احمدبن ابراهیم نیشابوری است. همچنین جیمز موریس<sup>۴</sup> در کتاب *استاد و شاگرد: یک گفت‌وگوی معنوی در اوایل اسلام* تصحیح نسخه عربی و ترجمه‌ای انگلیسی از کتاب *العالم و الغلام* جعفر بن منصور الیمن ارائه می‌دهد. بخشی از مطالعات دیوید هالنبِرگ<sup>۵</sup> نیز درباره تاریخ اسماعیلیه در قرون میانه است که سنت *نسخ خطی یمنی*<sup>۶</sup> از انتشارات اخیر او در این زمینه است. منابع تاریخ یمن در دوره اسلامی نیز عنوان کتابی از ایمن فؤاد است که در آن متون قدیمی و تحقیقات جدید را معرفی می‌کند (کاهن، ۱۳۷۰: ۲۰۴). همچنین کتاب دیگر او با عنوان *دراسة نقدیه لمصادر تاریخ الفاطمیین فی مصر* به دلیل بررسی و نقد منابع فاطمیان حائز اهمیت است (فؤاد، ۱۹۸۲: ۱۲۹-۱۷۹).

محمد کامل حسین (۱۹۶۱-۱۹۰۱م) دیگر محقق مصری چندین متن اسماعیلی مربوط به دوره فاطمیان را در کتاب *سلسله مخطوطات الفاطمیین* با ویرایش انتقادی منتشر کرده است. وی ویرایش‌هایی از دیوان مؤید فی الدین شیرازی و سیره او و نیز *راحة العقل* کرمانی (با

1. Chrestomathie arabe

2. Orations of the Fatimid Caliphs: Festival Sermons of the Ismaili Imams.

3. Verena Klemm.

4. James W. Morris.

5. David Hollenberg.

6. The Yemeni Manuscript Tradition (Brill, 2015; editor with co-editors Sabine Schmidtke and Christopher Rauch).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۹

همکاری محمد مصطفی حلمی<sup>۱</sup>، *مجالس المستنصریه*، سیره استاد جوذر و ... به چاپ رسانده است. محمد یعلوی نیز بخش شمال آفریقای عیون الاخبار و نیز کتاب مقربزی را در ۸ جلد ویراسته است. علی سلطان اسانی<sup>۲</sup> محقق کنیایی در مقاله‌ای با عنوان «گنان‌های اسماعیلی: تأملاتی درباره مرجعیت و پدیدآرندگی» نظرات سنتی درباره تألیف گنان‌ها<sup>۳</sup> را بررسی می‌کند (دفتری، ۱۳۸۲: ۳۰). تصحیح و چاپ مجموعه الرسائل کرمانی، تصحیح کتاب المصابیح فی اثبات الامامه از مصطفی غالب (۱۹۸۱-۱۹۲۳م)، گلچینی از ادبیات اسماعیلی: چشم‌انداز شیعی از اسلام<sup>۴</sup> اثر قطب قسام<sup>۵</sup> و ترجمه انگلیسی کتاب *راحه العقل* حمیدالدین کرمانی توسط ناصح احمد میرزا عضو ارشد مطالعات عربی دانشگاه ملبورن استرالیا، از دیگر تلاش‌ها در این حوزه است.

در حوزه معرفی، تصحیح، ترجمه و نشر منابع آثار کسانی چون جمال‌الدین الشیال مورخ مصری، جلال بدخشانی، ارزینا لالانی و برخی دیگر را نیز نباید نادیده گرفت. جمال‌الدین الشیال در مجموعه الوثائق الفاطمیه و ثنائی الخلفه و ولایه العهد و الوزارة چاپ ۱۹۵۶ میلادی، جلال بدخشانی<sup>۶</sup> در کتاب تفاسیر شیعی از اسلام: سه رساله در الهیات و فرجام‌شناسی اسلامی، ارزینا لالانی<sup>۷</sup> در کتاب مدارج تعالی: رساله‌ای فاطمی در مورد رهبری در اسلام و حمید حاجی<sup>۸</sup> در کتاب بنیان‌گذاری دولت فاطمی: برآمدن یک امپراتوری اسلامی نخستین<sup>۹</sup> به معرفی و چاپ برخی منابع اسماعیلی پرداخته‌اند. بدخشانی اثر خود را به تصحیح و ترجمه انتقادی سه رساله از خواجه نصیرالدین طوسی با نام *مطلوب المؤمنین*، *تولی و تبری و آغاز و انجام* اختصاص داده است. وی در کتاب *بهشت تسلیم: رساله‌ای مربوط به قرون میانه در مورد تفکر اسلامی*<sup>۱۰</sup> به تصحیح نسخه فارسی و ترجمه انگلیسی کتاب *روضه التسلیم* خواجه نصیرالدین طوسی می‌پردازد.

کتاب *مدارج تعالی از لالانی تصحیح انتقادی و ترجمه رساله اثبات الامامه احمد بن ابراهیم*

---

1. Mustafa Hilmi.

2. Ali S. A. Asani.

۳. شعرهای نیایشی‌ای هستند که در میان اسماعیلیان نزاری خوجه مقامی تقدس‌آمیز دارند و تعالیمی را درباره

یک سلسله موضوعات و مضمون‌های مربوط به تکالیف دینی، مسائل اخلاقی و پوشش معنوی روح در بر دارند

(دفتری، ۱۳۸۲: ۳۰).

4. An Anthology of Ismaili Literature: A Shi'i Vision of Islam.

5. Kutub Kassam.

6. Jalal Badakhchani.

7. Arzina Lalani.

8. Hamid Haji.

9. Founding the Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire.

10. Paradise of Submission: A Medieval Treatise on Ismaili Thought.

نیشابوری و اثر حمید حاجی یک ترجمه مشروح از کتاب *افتتاح الدعوه قاضی نعمان* است. کتاب *امامت شیعی: تفسیر فاطمی*<sup>۱</sup> سامی مکارم<sup>۲</sup> تصحیح و ترجمه انتقادی رساله تثبیت الامامه منسوب به المنصور (۳۴۱-۳۳۴ق) امام- خلیفه فاطمی است. زاهد علی (۱۹۵۸-۱۸۸۸م) از اسماعیلیان بهره‌مند نیز بیشتر آثار خود را که بر اساس مجموعه نسخ خطی اسماعیلی نوشته شده بود، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ میلادی منتشر کرد. این مجموعه نسخ خطی که از اجدادش به او رسیده بود، پس از وی در نزد پسرش عابد علی (۱۹۹۶-۱۹۱۶م) نگهداری می‌شد و شامل ۲۲۰ جلد کتاب به زبان عربی از بیشتر نویسندگان معروف دوره فاطمی، دوره متأخر یمنی است.<sup>۳</sup> دلیا کورتز در کتاب *نسخ خطی اسماعیلی: مجموعه زاهد علی* به معرفی این مجموعه پرداخته است.<sup>۴</sup> ویرایش کتاب *دعائم الاسلام قاضی نعمان توسط آصف فیضی* که در فقه تخصص داشت، ویرایش *دیوان ابن‌هانی* از زاهد علی، ویرایش و چاپ *اربع رسائل اسماعیلیه*<sup>۵</sup> توسط عارف تامر (Daftari, 2004: 406) نیز در این زمینه شایسته ذکر است.

در حوزه کتاب‌شناسی و معرفی فهرست‌وار منابع نیز کتاب‌شناسی ولادیمیر ایوانف در سال ۱۹۳۳ میلادی<sup>۶</sup> و چاپ همراه با حواشی آن در سال ۱۹۶۳م<sup>۷</sup> نخستین اثر پایه در حوزه کتاب‌شناسی اسماعیلیه بود تا اینکه اسماعیل قربان پوناوالا کتاب‌شناسی محقق اسماعیلی و استاد عربی دانشگاه کالیفرنیا خود را در سال ۱۹۷۷ میلادی فهرست خود را به نام *کتاب‌شناسی ادبیات اسماعیلی*<sup>۸</sup> منتشر کرد که شامل حدود ۳۰۰ مؤلف و آثار آنها می‌شد که لیست آثار اسماعیلی را از دوران پیش از فاطمیان تا روزگار جدید در بر می‌گیرد (واکر، ۱۳۸۳: ۲۵۷). اثر فرهاد دفتری رئیس بخش پژوهشی مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن تحت عنوان *ادبیات اسماعیلی* (۲۰۰۴م) نیز لیست آثار چاپ‌شده اسماعیلیان به همراه معرفی پژوهش‌های جدید در حوزه مطالعات اسماعیلی را شامل می‌شود.

قبل از وی ادم گچک کتابدار این مؤسسه در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۴ میلادی فهرستی تحت عنوان *فهرست دست‌نویس‌های عربی در مؤسسه منتشر کرد*. در سال ۲۰۰۰ میلادی دلیا کورتز (وابسته به مؤسسه مطالعات اسماعیلی) نیز فهرست جدیدی شامل کتب جدید منتشر ساخته بود. در مؤسسه مطالعات اسماعیلی همچنین اقدام به تهیه نسخه عکسی از آثار اسماعیلی در

- 
1. The Shi'i Imamate: A Fatimid Interpretation.
  2. Sami Makarem.
  3. <http://iis.ac.uk/library/zahid-ali-collection>.
  4. Arabic Ismaili Manuscripts: The Zahid Ali Collection – Nov 13 2004.
  5. Arba` Rasa'il Isma'iliyya, Tamir, Arif. , London, p.PAGES:135 pp., (1953).
  6. A Guide to Ismaili Literature.
  7. Ismaili Literature, Tehran, 1963.
  8. Bibliography of Ismaili Literature Maliburn, California, 1977.

جاهای دیگر از جمله مجموعه‌های دانشگاه توبینگن و مجموعه فیضی در کتابخانه دانشگاه بمبئی شده است (واکر، ۱۳۸۳: ۲۵۸). از این سنخ تلاش‌ها می‌توان به اثر ک. بکر نیز اشاره کرد که در رساله‌ای در باب تاریخ مصر (۱۹۰۳م) برخی از منابع تاریخ فاطمیان را برمی‌شمارد، همچنین پل واکر در کتاب پژوهشی در یک امپراطوری اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن یک منبع‌شناسی دقیق از دوره فاطمیان ارائه داده که منابع این دوره را ذیل دو عنوان کلی منابع معاصر و متأخر تفکیک کرده و زیرشاخه‌های هرکدام از این منابع را بر اساس معیارهای منحصره‌فرد برشمرده است. از دیگر مطالعات موجود در این زمینه می‌توان به منابع تاریخ حشاشین سوریه<sup>۱</sup> اثر برنارد لویس نام برد.

از دیگر حوزه‌های پراهمیت در مطالعات فاطمی، حوزه آرشیو، اسناد و کتیبه‌هاست. نسخ اصلی برخی از اسناد از دوره فاطمیان باقی مانده است که موضوع بررسی تعدادی از محققان است که از آن جمله می‌توان از ساموئل استرن صاحب کتاب احکام فاطمی. اسناد باقی‌مانده از وزارت فاطمیان<sup>۲</sup> نام برد. همچنین برخی از اسناد جنیزه توسط استرن و جوفری خان<sup>۳</sup> به‌ویژه در کتاب اسناد اداری و حقوقی عربی در مجموعه جنیزه کمبریج<sup>۴</sup> منتشر شده است. کلود کاهن، مصطفی طاهر و یوسف راغب نیز در مقاله‌ای با عنوان «خرید و وقف منطقه‌ای بزرگ توسط طلائع بن‌رزیک وزیر فاطمیان»<sup>۵</sup> قدیمی‌ترین سند وقف در دوره فاطمی را که مربوط به سال ۵۵۴ هجری است، ارائه داده‌اند.

از مهم‌ترین مطالعاتی که در آن به حفظ و ارائه یک سند مهم تاریخ از دوره فاطمی مبادرت شده است، کتاب مجموعه الوثائق الفاطمیه<sup>۶</sup> اثر جمال‌الدین الشیال (۱۹۶۷-۱۹۱۱م) و الوثائق السیاسیه و الاداریه للعهد الفاطمیه و الأتابکیه و الأیوبیه. دراسه و نصوص<sup>۷</sup> اثر محمد ماهر حماده است. جمال‌الدین الشیال در کتاب خود مجموعه مهمی از اسناد دوره فاطمی را از منابع متأخر استخراج و در سال ۱۹۵۸ میلادی منتشر کرد. عبدالمنعم ماجد (۱۹۹۹-۱۹۲۰م) متخصص در آداب و رسوم و تشریفات فاطمی نیز برخی از اسناد و مدارک مربوط به این دوره

1. Bernard Lewis, "The sources for the history of the Syrian assassins", *Speculum*. 27 (1952). reprinted in B. Lewis, *Studies in classical and Ottoman Islam (7th-16th centuries)*, London 1976.

(refer to this link: [https://www.jstor.org/stable/2850476?seq=1#page\\_scan\\_tab\\_contents](https://www.jstor.org/stable/2850476?seq=1#page_scan_tab_contents)).

2. "Fatimid Decrees. Original Documents from the Fatimid Chancery", London, 1964.

3. Khan, G.

4. "Arabic Legal and Administrative Documents in the Cambridge Genizah Collections", Cambridge 1993.

5. "L'achat et le waqf d'un grand domaine égyptien par le vizir fatimide Tala'i b. Ruzzik", *An. Isl.* XIV (1978), pp. 59-126.

۶. چاپ قاهره، ۱۹۵۸ میلادی.

۷. چاپ قاهره، ۱۹۸۰ میلادی.

را جمع‌آوری و تصحیح کرد. س.م. استرن (۱۹۲۰-۱۹۶۹م) اثری دربارهٔ سجلات و فرمان‌های فاطمیان در سال ۱۹۶۴ نوشت (واکر، ۱۳۸۳: ۲۶۵). نخستین کسی که پیرامون بناها و سنگ‌نوشته‌های تاریخی دوران فاطمی مطالعه کرد، ماکس فان برشم<sup>۱</sup> (۱۸۶۳-۱۹۲۱م) بود که در مقاله‌ای طولانی با عنوان «آثار تاریخی و کتیبه‌های فاطمی»<sup>۲</sup> و نیز در کتاب *مواد آثار تاریخی عربی*. بخش دوم: مصر<sup>۳</sup> به آن پرداخت. تحقیقات وی را جاستون ویت تکمیل کرد. وی در کتاب *راهنمای زمان‌شناختی سنگ‌نوشته‌های عربی*<sup>۴</sup> متن‌نوشته‌های منقوش بر روی سنگ یا مواد دیگر را نیز آورده است.

### نگارش تواریخ جامع و زمانمند

از نخستین اهداف پژوهشی در حوزهٔ مطالعات اسماعیلی که به‌ویژه پس از شناسایی وسیع و تصحیح و ترجمهٔ منابع قوت گرفت، تلاش در نگارش تواریخ جامع و زمانمند در این زمینه بود. نخستین تلاش‌های مستشرقان در نگارش تاریخ زمانمند اسماعیلیان از اواسط قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. اتان کاتمر (۱۸۵۲-۱۷۸۲) مقاله‌ای طولانی با عنوان «تاریخ خلفای سلسلهٔ فاطمی»<sup>۵</sup> نوشت. پس از وی، مستشرق آلمانی فردیناند وستنفلد (۱۸۹۹-۱۸۰۸) کتاب *تاریخ الخلفاء الفاطمیین*<sup>۶</sup> را در سال ۱۸۸۱ میلادی منتشر کرد. کتاب *مختصر خلافت فاطمی*<sup>۷</sup> (۱۹۳۲م) اثر دولاسی اولیری از دیگر آثار نوشته شده در این زمینه بود که عمدتاً بر مبنای منابع غیر اسماعیلی به‌ویژه منابع سنی نوشته شده بود؛ با وجود این، برای اولین بار علاوه بر منابع استفاده شده در کتاب وستنفلد، از *سفرنامهٔ ناصرخسرو*، آثار نویری، اسامه‌بن منقذ و قلقشندی نیز استفاده کرد (واکر، ۱۳۸۳: ۲۵۵). کتاب س. د. گویتن (۱۹۸۵-۱۹۰۰م) از محققان حوزهٔ جنیزه تحت عنوان *یک جامعهٔ مدیترانه‌ای* نیز مرتبط با تاریخ فاطمیان است. در چارچوب نگارش تاریخ عمومی نیز می‌توان از کتاب *تاریخ مصر از فتح عربی تا فتح عثمانی*<sup>۸</sup> نوشتهٔ جاستون ویت<sup>۹</sup> (۱۸۸۷-۱۹۷۱م) نام برد. با وجود این، هیچ‌کدام از این آثار، تاریخ کامل فاطمیان محسوب نمی‌شود. تنها پس از

1. Max van Berchem.

2. "Monuments et inscriptions fatimides", JA 8 série XVII (1891), pp. 411-495; XVIII (1891), pp. 46-86; XIX (1892), 377-407.

3. "Matériaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicum I partie Egypte", MMAFC XIX (1894-1903).

4. "répertoire chronologique d'épigraphie arabe", t. V-IX, Le Caire IFAO 1934-1937.

5. mémoires historiques sur la dynastie des khalifes fatimides, JA, 1936.

6. Geschichte des Fatimiden Chalifen, Gottingen, 1881.

7. A Short History of the Fatimid Caliphate.

8. L'Egypte arabe, de la conquête arabe à la conquête ottoman, Paris, 1937.

9. Gaston Wiet.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۳

کشف وسیع مجموعه منابع اسماعیلی بود که س.م. استرن، م. کانارد و و. مادلونگ توانستند با استفاده از منابعی چون کتاب *افتتاح الدعوه* از قاضی نعمان و نیز *المناظرات* ابن هیثم توالی رویدادها را تا پیروزی ابو عبدالله شیعی در مغرب بازسازی کنند. حاصل تلاش‌های این افراد را می‌توان در کتاب *امپراطوری مهدی*<sup>۱</sup> اثر هالم دید که از آثار منسجم در این زمینه است. وی در این کتاب از ترکیب منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی استفاده کرده که به‌عنوان معیاری برای نگارش تاریخ فاطمیان حائز اهمیت است (واکر، ۱۳۸۳: ۲۵۵). مارشال هاجسن (۱۹۶۸-۱۹۲۲م) نیز نخستین تحقیق منسجم را درباره تاریخ سیاسی، اجتماعی و عقیدتی نزاریان الموت با عنوان *فرقه اسماعیلیه* به نگارش درآورده است.<sup>۲</sup>

در میان مورخان عرب، کتاب *تاریخ الدوله الفاطمیه* نوشته محمد جمال‌الدین سرور استاد دانشگاه قاهره، شامل موضوعاتی چون آغاز خلافت فاطمیان در مغرب، اوضاع داخلی مصر در آستانه ورود فاطمیان، تحركات سیاسی دینی عصر فاطمی، دوران نفوذ وزرا و زوال حکومت آنان و در نهایت سازمان و تمدن فاطمیان در مصر است (جان‌احمدی، ۱۳۸۲: ۹۷).

اولین تحقیق علمی جامع و مفصل در بررسی حکومت فاطمیان از قیام تا سقوط آن‌ها، جنبه‌های سیاسی، دینی، نظام حکومت و اداره، امور مالی و... که با تکیه بر منابع اصلی به نگارش در آمد، کتاب *الفاطمیون فی مصر و اعمالهم السیاسیه و الدینییه بوجه خاص* تألیف حسن ابراهیم حسن (۱۹۶۸-۱۸۹۲م) است که حاصل رساله دکتری وی بوده<sup>۳</sup> و بعدها تجدید چاپ شد. وی در ویرایش سوم این کتاب در سال ۱۹۶۴ میلادی توانست به تعداد زیادی از متون اسماعیلی دسترسی پیدا کند که بر اساس آن‌ها، کتاب خود را با عنوان *تاریخ الدوله الفاطمیه فی المغرب و مصر و سوریه و بلاد المغرب* منتشر کرد. محمد کامل حسین (۱۹۶۱-۱۹۰۱م) از دیگر محققان عرب در حوزه مطالعات اسماعیلی رساله‌ای جامع در تاریخ جنبش اسماعیلیه با عنوان *طائفه الاسماعیلیه، تاریخها، نظمها، عقائدها*<sup>۴</sup> نوشت که در نوع خود حائز اهمیت است. محمد عبدالحی شعبان نیز تفسیر خود از تاریخ فاطمیان بین سال‌های ۱۳۲ تا ۴۴۸ هجری را در کتاب *تاریخ اسلامی: تفسیر جدید*<sup>۵</sup> ارائه داد.

در میان مؤلفان اسماعیلی مذهب صرف‌نظر از کتاب *تاریخ الدعوه الاسماعیلیه*<sup>۶</sup> نوشته

1. Das Reich des Mahdi 875-973 - der Aufstieg der Fatimiden. München 1991.

۲. این کتاب را فریدون بدره‌ای به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

۳. چاپ قاهره، ۱۹۳۲ میلادی.

۴. چاپ قاهره، ۱۹۵۹ میلادی.

5. The Islamic History, A New Interpretation, Cambridge, 1976.

۶. چاپ بیروت، ۱۹۶۶ میلادی.

مصطفی غالب (۱۹۸۱-۱۹۲۳م) و *تاریخ الاسماعیلیه* اثر عارف تامر، گروهی از اسماعیلیان بُهره از جمله زاهد علی (۱۹۵۸-۱۸۸۸م)، حسین. ف. همدانی (۱۹۰۱-۱۹۶۲م)، آصف فیضی و چند تن دیگر با دسترسی به مجموعه‌های جدید از آثار اسماعیلیان در یمن، هند و آسیای میانه که تا قبل از آن در دسترس نبود، تحقیقات علمی و آکادمیک خود را در این حوزه شروع کردند. این افراد با تکیه بر مجموعه آثار خطی در کتابخانه‌های شخصی خود، *تاریخ اسماعیلیه* را مجدد بررسی کردند.

در دوران اخیر نیز فرهاد دفتری به‌ویژه در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، شرحی جامع از تمامی ابعاد مربوط به اسماعیلیان ارائه داده و خلاصه‌ای از آن را نیز در کتاب *مختصری در تاریخ اسماعیلیه* عرضه کرده است. فرحات دشرای نیز کتابی با عنوان *اسماعیلی، تاریخ و عقاید*<sup>۱</sup> نوشته است که در این زمینه شایسته ذکر است و نهایتاً محمدسعید بهمن‌پور در کتاب *اسماعیلیه از گذشته تا حال* مطالبی را ارائه می‌دهد که از نظر محتوا نوآوری خاصی در آن نمی‌توان دید و تنها مزیت آن نسبت به آثار پیشین جداشدن بخش تاریخ از بخش عقاید و سازمان و تفکیک معتقدات امروزی فرقی مختلف اسماعیلیه است (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۹).

الف. تاریخ‌نگاری اسماعیلیان و ضرورت توسعه تحقیقات در این حوزه

عمده تلاش محققان در نگارش تاریخ اسماعیلیان در ابتدا متکی بر منابع اهل سنت و گزارش سیاحان اروپایی بوده است. معدود تلاش‌ها در استناد به منابع اسماعیلی نیز غالباً معطوف به منابع غیر تاریخ‌نگارانه بوده است. این بدان دلیل است که اساساً از دید محققان این حوزه، وجود هرگونه تاریخ‌نگاری مستقل برای اسماعیلیان منتفی بوده است و معدود آثاری که با صبغه تاریخی از اسماعیلیان بر جای مانده، ذیل جریان اصلی تاریخ‌نگاری مسلمانان دیده شده و برخی از این منابع به‌دلیل برخورداری از ماهیت کلامی، از طریق مقابله‌سازی گزارش‌های آن‌ها با منابع اهل سنت اعتبارسنجی شده است.

این در حالی است که محققان اسماعیلی پس از تکمیل تلاش‌های مربوط به شناسایی، تصحیح و ترجمه منابع، تحقیقات خود را در موضوعات مختلف تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی اسماعیلیه ادامه دادند. تحقیقات در این حوزه‌ها مستلزم استفاده توأمان و ترکیبی منطقی از منابع اسماعیلی در کنار منابع غیر اسماعیلی است که در این میان منابع تاریخ‌نگارانه اسماعیلیان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مطالعات در حوزه تاریخ‌نگاری اسماعیلیان را می‌توان ذیل دو گونه اصلی «شناسایی، ترجمه و تصحیح متون تاریخ‌نگارانه» و «تحقیقات مسئله‌محور در باب تاریخ‌نگاری

---

1. The Isma'ilis. Their History and their Doctrines.



اسماعیلیان» دسته‌بندی کرد. گونهٔ نخست به‌عنوان زیرشاخهٔ جریان‌ی وسیع‌تر از کشف و شناسایی منابع اسماعیلی بود که در سطور پیشین بیان شد. وداد القاضی، فرحات دشرای و حمید حاجی هرکدام جداگانه کتاب *افتتاح الدعوه قاضی نعمان* را ویرایش کردند. حبیب الفقی، ابراهیم شَبُوح و محمد یعلاوی، کتاب *المجالس و المسایرات قاضی نعمان* را تصحیح و با افزودن مقدمه‌ای مفصل راجع به قاضی نعمان، جایگاه این کتاب در میان سایر تألیفات او، جایگاه نویسنده در دربار فاطمی، نسخ خطی معیار در چاپ کتاب، ارزش تاریخی کتاب و مباحث مشابه به چاپ رساندند (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۴۰-۴).

از چاپ‌های کتاب شرح *الأخبار قاضی نعمان* نیز می‌توان به تحقیق محمد الحسینی الجلالی از این کتاب اشاره کرد. ویلفرد مادلونگ و پل واکر در کتاب *پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات*<sup>۱</sup> به ترجمه و تحقیق کتاب *المناظرات* ابن‌هیثم روی آوردند (ابن‌هیثم، ۱۳۸۸: مقدمهٔ محقق). محمد کامل حسین و محمد عبدالهادی شعیره در سلسله *مخطوطات الفاطمیین*، متن کتاب *سیره الأستاذ جوذر* را به همراه تویعات امامان فاطمی، تألیف ابوعلی منصور العزیزی الجوذری، با مقدمه‌ای انتقادی به چاپ رساندند (الجوذری، بی‌تا: ۳۳-۱). کتاب *سیره المؤید فی الدین داعی الدعاه؛ ترجمهٔ حیاته بقلمه* از متون تاریخ‌نگارانهٔ دوران مستنصر فاطمی نیز با مقدمه و تحقیق محمد کامل حسین چاپ و منتشر شده است (المؤید فی الدین، ۱۹۴۹: مقدمه محقق). ورنا کلم در کتاب *خاطرات یک مأموریت: سیره دانشمند، سیاستمدار و شاعر اسماعیلی مؤید فی الدین شیرازی*<sup>۲</sup> این سیره را شرح و تفسیر کرده است (کلم، ۱۳۸۳: مقدمهٔ محقق).

سهیل زکار در کتاب *الجامع فی اخبار القرامطه فی الأحساء، الشام، العراق، الیمن*، متن کتاب استتار الامام را بدون مقدمه و توضیح نقل کرده است (زکار، ۲۰۰۷: ۲۸۴-۲۶۹). متن همین کتاب به همراه *سیره الحاجب جعفر بن علی* با مقدمهٔ کوتاهی از ویلفرد مادلونگ در کتاب *مذاکرات فی حرکه المهدي الفاطمی* چاپ و منتشر شده است (ایوانف، ۱۹۳۹: ۶-۹۱). حسام خضور نیز در کتاب *سیره جعفر الحاجب: سیره الحاجب جعفر بن علی و خروج الامام المهدي علیه السلام من سلمیه و وصوله إلى سجلماسه و خروجه منها إلى رقاده* به تحقیق این کتاب پرداخته و مقدمه‌ای بر آن نوشته است.

علی‌رغم شناسایی و تصحیح متون تاریخ‌نگارانهٔ اسماعیلی که بیشتر با هدف رسیدن به دیدگاهی همه‌جانبه در تاریخ این فرقه بر اساس منابع داخلی و خارجی اسماعیلیان صورت گرفت، تحقیقات پیرامون موضوع، روش و هدف تاریخ‌نگاری اسماعیلیان و به‌ویژه تاریخ‌نگری

1. The advent of the Fatimids: a contemporary Shii witness.

2. Die Mission des fatimidischen Agenten al -Mu'ayyad fi d-din in Siraz.

آنان غنای چندانی نیافت.

این مسئله احتمالاً در نتیجه عوامل مختلف از جمله نبود این اعتقاد در میان محققان است که تاریخ‌نگاری اسماعیلیان فاقد هرگونه مؤلفه‌ای است که عامل تمایز آن از جریان مسلط تاریخ‌نگاری اسلامی باشد. از طرف دیگر، تعداد اندک تألیفات تاریخ‌نگارانه اسماعیلیان نیز در ظاهر مؤید این امر بود؛ زیرا بر اساس سنت تاریخ‌نگاری مسلمانان، بسیاری از وقایع‌نگاری‌های بر جای مانده از اسماعیلیان فاقد ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه بود. از طرفی، وجود یک جریان فرعی ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی - دینی برای اسماعیلیان، از دید محققان این حوزه مغفول مانده بود؛ لذا در صورت اثبات یک سنت تاریخ‌نگاری با ویژگی‌های منحصر به فرد، بایستی متون تاریخ‌نگاری اسماعیلی را خارج از پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی مطالعه کرد. با این نگاه می‌توان تحقیقات در حوزه تاریخ‌نگاری اسماعیلیان را در دو طبقه دسته‌بندی کرد:

#### ۱. تحقیقات عام در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان

منظور از تحقیقات عام آثاری است که تاریخ‌نگاری‌های موجود راجع به اسماعیلیان را موضوع بررسی قرار داده که اعم از تاریخ‌نگاری مورخان اسماعیلی مذهب است. هدف این آثار، صرفاً شناسایی و نقد و بررسی منابع تاریخ‌نگاری اسماعیلیان به‌طور عام است؛ به‌عنوان مثال، عباس همدانی در فصلی از کتاب *مذهب، آموزش و دانش در دوره عباسی*<sup>۱</sup> (مجموعه مقالات) مطالبی پیرامون تاریخ و مورخان فاطمی نیز ارائه داده است که در آن، موضوع بررسی صرفاً مورخان و تاریخ‌نگاری فاطمی نیست، بلکه شامل ادبیات تاریخی فاطمیان و سایر ژانرهای ادبی آنان که حاوی عناصر تاریخی است و نیز منابع تاریخ‌نگاری اهل سنت که در آن به فاطمیان و ادوار بعدی مرتبط با تاریخ فاطمی نیز توجه شده است؛ لذا اثری مستقل در موضوع تاریخ‌نگاری اسماعیلیه به شمار نمی‌آید (یونج، ۲۰۱۶: ۳۲۳-۳۰۷).

از دیگر مطالعات موجود در این حوزه می‌توان به دو کتاب *تاریخ الدوله الفاطمیه و نگاهی جدید به برخی منابع تاریخ فاطمیان در مصر*<sup>۲</sup> اثر ایمن فؤاد اشاره کرد که فصلی را به بررسی منابع تاریخ‌نگارانه مرتبط با اسماعیلیه اعم از منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی اختصاص داده است. جمال‌الدین الشیال در کتاب *أثر الحضارة العربیة فی تطور علم التاریخ به علم تاریخ در*

1. Abbas Hamdani, "Faimid history and historians", in Religion, learning and science in the Abbasid period, ed. M. J. Young, J. D. Latham and R.B. Serjeant, Cambridge 1990. (refer to this link:

<https://www.cambridge.org/core/books/religion-learning-and-science-in-the-abbasid-period/faimid-history-and-historians/0D56FD2980DDA2D8023DA68ACCA7E7CC>).

2. A. Fu al Sayyid, "Lumières nouvelles sur quelques sources de l'histoire Fatimide en Egypte", *Annales Islamologiques*, 13 (1977). (refer to this link: <http://ismaili.net/heritage/node/28445>).

میان مسلمانان می‌پردازد و گریزی نیز به دوران فاطمی دارد. کتاب *درآمدی بر تاریخ‌نگاری فاطمیان* نوشته محمدعلی چلونگر نیز از همین سنخ است.

از دیگر حوزه‌های عام تاریخ‌نگاری اسماعیلیه، فلسفه نظری تاریخ در نزد آنان است که از منابع فکری و عقیدتی اسماعیلیان قابل استخراج است. در واقع، این درک نظری اسماعیلیان از فلسفه تاریخ بود که به تلاش‌های تاریخ‌نگاران آنان در ادوار مختلف سمت و سو بخشید. تلاش‌هایی در این زمینه از سوی محققان صورت گرفته است که به واکاوی اندیشه‌های متفکران اسماعیلی راجع به آفرینش هستی و سلسله‌مراتب آن، آغاز و انجام تاریخ، مفهوم زمان و امثال آن توجه می‌کند. این تحقیقات عمیقاً با کاوش در افکار و عقاید اسماعیلیان در موضوعات مختلفی چون «امامت» در ارتباط است که از موضوعات مدنظر بسیاری از محققان این حوزه به‌ویژه مستشرقان بوده و از آن جمله می‌توان به تحقیقات کسانی چون هانز کربن، هاینتس هالم، پل واکر، ویلفرد مادلونگ، یوزف فان اس، ازتی ناگل، عادل العوا و دیگران اشاره کرد.

از مهم‌ترین آثار در این حوزه می‌توان «معنی التاریخ فی الفکر الاسماعیلی» نوشته عادل العوا را نام برد. وی در این مقاله ضمن گذری به فلسفه نظری تاریخ نزد کسانی چون اتیین جلسون، ژان ژاک روسو و هگل، به رابطه تاریخ با مفاهیمی چون امامت، نظام دوری تاریخ، و مانند آن اشاره می‌کند، اما از پیوند آن با نگارش تاریخی نزد اسماعیلیان سخنی نمی‌گوید (العوا، ۲۰۰۸: ۳۳۷-۳۵۹). هانری کربن در *زمان ادواری در مزدینا و عرفان اسماعیلیه* به درک ادواری زمان نزد اسماعیلیه می‌پردازد.

پروفسور هاینتس هالم<sup>۱</sup> بیش از هر محقق دیگری به مطالعه جهان‌شناسی اولیه اسماعیلیان پرداخته است. وی عقاید اسماعیلیان نخستین را در این زمینه بر مبنای شواهد و مدارک موجود در منابع بعدی بازسازی کرده و رساله کاملی در این موضوع به زبان آلمانی (چاپ ویسبادن، ۱۹۷۸م) تحت عنوان *کیهان‌شناسی و رستگاری‌شناسی اولیه اسماعیلیان*<sup>۲</sup> منتشر کرده است. نتیجه تحقیقات وی در این حوزه با عنوان «جهان‌شناسی اسماعیلیه پیش از فاطمیان» در مجموعه مقالات *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه* که فرهاد دفتری آن را گردآوری کرده، آمده است (نک: دفتری، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۱۳). پل واکر نیز ده‌ها مقاله در زمینه تاریخ، عقاید و تفکر اسماعیلیه نوشته است که از آن میان می‌توان به «تفسیر اسماعیلیه نخستین از انسان، تاریخ و رستگاری»<sup>۳</sup> اشاره کرد.

۱. استاد تاریخ اسلام در دانشگاه توپینگن.

2. *Kosmologie und Heilslehre der frühen Ismailiya*. Wiesbaden 1978.

3. "An Early Ismaili Interpretation of Man, History and Salvation", *Ohio Journal of Religious*

## ۲. تحقیقات خاص در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان

منظور از تحقیقات خاص، آثاری است که در آن‌ها به موضوع تاریخ‌نگاری مورخان اسماعیلی مذهب پرداخته شده است. فرهاد دفتری در چند صفحه نخست کتاب مختصری در تاریخ اسماعیلیه به شکلی گذرا به تاریخ‌نگاری اسماعیلیان از آغاز تا دوران معاصر اشاره کرده است. همین مطالب در *دائرةالمعارف ایرانیکا* ذیل عنوان «تاریخ‌نگاری اسماعیلی»<sup>۱</sup> در قالب مقاله‌ای چند صفحه‌ای به نام فرهاد دفتری چاپ و منتشر شده است. پیش از وی، پائولا ساندرز<sup>۲</sup>، مقاله‌ای با عنوان «غدیر خم و ظهور تاریخ‌نگاری حافظی در اواخر مصر فاطمی»<sup>۳</sup> نوشت (Sanders, 1992: 81-104). جمال‌الدین الشیال در بخش اول کتاب *مجموعه الوثائق الفاطمیه وثائق الخلافة و ولایه العهد و الوزارة تحقیقی جامع راجع به وثائق فاطمی* ارائه می‌کند که در کتاب خود گرد آورده و ذیل آن عناصر تاریخ‌نگارانه موجود در متن این وثائق را بررسی می‌کند (الشیال، ۱۴۲۲: ۴۲-۱۹۵).

این بخش از کتاب، با تحقیق پائولا ساندرز دارای قرابت موضوعی و محتوایی است. هر دوی این محققان در آثار خود، به عناصر تاریخ‌نگارانه موجود در وثائق فاطمی به‌ویژه در متن *هدایه آمریه* به‌عنوان سندی در تأیید خلافت مستعلی و رد ادعای نزار، می‌پردازند. خانم ساندرز در این تحقیق، بحث خود را با اشاره به مشکلات پیش پای محققان عصر فاطمی شروع و اشاره می‌کند که تقریباً هیچ متن تاریخ‌نگارانه‌ای از دوران خلافت فاطمیان در مصر به دست ما نرسیده است و ما به ناچار بایستی، تاریخ این دوران را از منظر مورخان دوران ممالیک بازسازی کنیم که اغلب، گزارش‌هایی متناقض از حوادث ارائه می‌دهند؛ بنابراین، رجوع به وثائق کلامی دوران فاطمی ضروری به نظر می‌رسد (Sanders, 1992: 81-82).

بر همین اساس است که وی با بررسی وثائق فاطمی به‌ویژه وثیقه *هدایه آمریه* به جنبه‌های تاریخ‌نگارانه این وثائق در بازخوانی تاریخ گذشته در راستای مشروعیت‌بخشی به امام-خلیفه وقت می‌پردازد. رویداد غدیر خم و بازخوانی آن در دوران خلافت الحافظ به‌منظور جایگزینی مدل جانشینی «پسرعمو» به‌جای مدل جانشینی «پسر» موضوع اصلی بررسی‌شده در این پژوهش است (Sanders, 1992: 82-104) که پس از وی در تحقیق جمال‌الدین الشیال نیز بحث و بررسی شد (الشیال، ۱۴۲۲: ۵۶ به بعد).

Studies 2 (1975):29-35.

1. Ismaili Historiography. Farhad daftari. The Encyclopedia Iranica, Vol. XIV, 176-178 ed. Ehsan Yarshater, New York, 2007.

۲. استاد تاریخ دانشگاه رایس و متخصص تاریخ اسلام و مصر در قرون میانه با تأکید بر مطالعات اسماعیلی.

3. Claiming the Past: Ghadir Khumm and the Rise of Ḥāfiẓī Historiography in late Fāṭimid Egypt.

### ۳. ضرورت بازنگری در منابع تاریخ‌نگارانه

پیش‌فرض محققان در تحقیق راجع به تاریخ‌نگاری اسماعیلیان، مطالعه آن ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی-دینی است. این مسئله سبب درکی ناقص از تاریخ اسماعیلیان و مراجعه نکردن درست به آثار تاریخ‌نگارانه این فرقه در بازسازی تاریخ آنان شده است. به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاری اسماعیلی به دلیل تفاوت‌های پارادایمی در مبانی فلسفه تاریخ خود، دارای تفاوت‌های اساسی با تاریخ‌نگاری‌های سنتی به‌ویژه با صورت غالب تاریخ‌نگاری مسلمانان است. در واقع وجه تفاوت تاریخ‌نگاری اسماعیلی با مکاتب تاریخ‌نگاری سنتی، در محدود کردن نایبان اراده خدا به سلسله‌های هفت‌گانه از امامانی بود که وظیفه هدایت بشر در مسیر تاریخ را بر عهده داشتند.

بر اساس چنین دیدگاهی، برای مورخ اسماعیلی، تنها حوادث مرتبط با امام و تشکیلات سیاسی-مذهبی او معنادار بود و قابلیت ثبت در تاریخ را داشت. در مقابل، در تاریخ‌نگاری اسلامی، نخبگان اعم از سیاسی و دینی (پیامبران، امامان، پادشاهان، فرماندهان نظامی، خاندان‌های بزرگ و...) نایبان اراده خدا در زمین بودند و تاریخ عبارت بود از ثبت زندگی، اعمال، رفتار و کردار این گروه‌ها. همچنین بر اساس جهان‌شناسی اسماعیلیان، مورخان این فرقه بر خلاف دیدگاه خطی مورخان مسلمان که تاریخ را سیر ممتد حرکت بشر از آغاز آفرینش تا پایان جهان می‌دانند؛ به ارائه تصویری دوری-خطی و تکامل‌گرایانه از حرکت تاریخی پرداختند. این نظام دوری-خطی در عین حفظ مرزهای خود با تاریخ دوری کیهان‌محور در نظریه‌های باستانی، قائل به وجود هفت دور در تاریخ بشر بود که به‌گونه‌ای زنجیروار به هم متصل و در عین حال در مسیری خطی و تکاملی به سمت غایت محتوم خویش در حرکت بود. این در حالی است که در دیگر نظریه‌های خطی دینی، تاریخ سیری قهقرایی و غیر تکاملی طی می‌کند که در پایان به‌گونه‌ای معجزه‌آسا به غایت مطلوب خویش می‌رسید.

عنصر سوم در فلسفه نظری تاریخ نزد اسماعیلیان، پیوند ناگسستنی تاریخ با فراتاریخ است. در تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ بشر از هبوط آدم شروع شده و با ظهور مهدی (عج) و تشکیل جامعه آخرالزمانی در پایان آن خاتمه می‌یابد؛ اما در تفکر اسماعیلی، تاریخ از زمان صدور عالم امکان و به تبع آن صدور انسان روحانی از «عقل» شروع شده و با طی هفت دور تکاملی در دنیای مادی و در قالب اجسام انسانی، بار دیگر در سیری روحانی به منشأ نخستین خویش باز می‌گردد؛ بنابراین، در تاریخ‌نگاری اسماعیلی، وجود امام، انسان و سیر تاریخی او دارای پیوندی یک‌پارچه با عالم روحانی است (بابایی سیاب، ۱۳۹۸: ۵۶ به بعد).

بر همین اساس، تاریخ‌نگاری اسماعیلیان دارای ارتباطی دو سویه با قدرت سیاسی- مذهبی حاکم بود و مشروعیت‌بخشی به امام- خلیفه اسماعیلی از اساسی‌ترین اهداف آن است. به همین دلیل، سیر تکاملی سنت تاریخ‌نگاری اسلامی از حدیث‌نگاری قرن اول هجری تا خلق آثار جامع و تواریخ جهانی در قرون بعدی را نمی‌توان در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان دید. این تاریخ‌نگاری دارای برخی شاخصه‌های موضوعی و روشی است که آن را از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی متمایز می‌کند. تاریخ‌نگاری فاطمیان از نظر موضوع درصدد ارائه نوعی تاریخ مقدس است که امام- خلیفه اسماعیلی و سازمان دعوت پیرامون وی در مرکز آن قرار دارد.

هدف اصلی مورخ اسماعیلی از این تاریخ‌نگاری، مشروعیت‌بخشی است؛ لذا درهم‌تنیدگی کلام با تاریخ به‌عنوان دومین شاخصه مهم آن حائز اهمیت است. این دو شاخصه سبب شده است که در تاریخ‌نگاری اسماعیلیان بر خلاف سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تنوع چندانی در اشکال و شیوه ارائه مطالب تاریخی وجود نداشته و در برخی اشکال زمان‌نگارانه مانند تواریخ دودمانی، زندگی‌نامه‌ها (سیره، تراجم) و خودزندگی‌نامه‌ها خلاصه شود که تأکید اصلی همه آن‌ها بر تاریخ معاصر است. در این میان، اشاراتی که به تاریخ امامان پیشین و پیامبران گذشته صورت می‌گیرد نه به معنای اهمیت وقایع مربوط آن دوران از دید مورخ فاطمی، بلکه با هدف اثبات مشروعیت امام حی فاطمی است. این تأکید بر تاریخ معاصر سبب شده است که مشاهدات شخصی، روایات شاهدان عینی و اسناد به‌عنوان مهم‌ترین منابع این تاریخ‌نگاری در درجه اول اهمیت باشند. این در حالی است که در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ روایتگر حوادث مرتبط با نخبگان دینی و سیاسی (پیامبران و پادشاهان) از گذشته تا زمان مورخ است و به همین دلیل طیف وسیعی از آثار تاریخ‌نگارانه را شامل می‌شود که مبتنی بر منابع وسیعی از آثار پیشینیان است.

با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان و درک تفاوت‌های بنیادین آثار تاریخ‌نگارانه اسماعیلی با آثار تاریخ‌نگارانه غیر اسماعیلی، علت درک‌نشدن محتوای آثار تاریخ‌نگارانه اسماعیلیان از سوی محققان این حوزه و قراردادن این آثار در زمره روایات اسطوره‌ای از تاریخ، چنان‌که ولادیمیر ایوانف مدعی است، روشن می‌شود (ایوانف، ۱۹۳۹: ۶)؛ لذا علی‌رغم دسترسی محققان به طیف وسیعی از منابع اسماعیلی، تاریخ این فرقه حتی از سوی محققان اسماعیلی مذهب و محققان بزرگی چون فرهاد دفتری همچنان بر اساس روایات متناقض منابع اهل سنت نگاشته می‌شود که نتیجه آن روایتی مبهم و ناهمگون از تاریخ اسماعیلیان به‌ویژه در دوران پیشافریقیه است که محل مناقشات فراوان است؛ بنابراین برای بازنویسی تاریخ اسماعیلیان، بازگشتی دوباره به منابع تاریخ‌نگارانه باقیمانده از مورخان

اسماعیلی مذهب ضروری به نظر می‌رسد. چنین بازگشتی همراه با اتخاذ درکی درست از ماهیت تاریخ‌نگاری اسماعیلیان می‌تواند تا حدود زیادی از آشفتگی حاکم بر تاریخ سیاسی-اعتقادی این فرقه بکاهد (بابایی سیاب، ۱۳۹۹: ۴۱ به بعد).

### نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج این پژوهش، مطالعات جدید اسماعیلی از دهه چهارم قرن بیستم به بعد به دلیل کشف مجموعه‌های وسیعی از آثار مربوط به مؤلفان اسماعیلی مذهب نسبت به سال‌ها و قرون پیش از آن توسعه چشمگیری یافت. در نتیجه این توسعه مطالعاتی، درباره جوانب بسیاری از تاریخ فقهی، مذهبی و عقیدتی اسماعیلیان کاوش علمی صورت گرفت. با وجود این، تحقیقات در تاریخ‌نگاری مورخان اسماعیلی پیشرفت چندانی نداشت. یکی از دلایل این بی‌توجهی، درک نکردن نگرش تاریخی مورخان اسماعیلی مذهب از سوی محققان این حوزه بود که سبب شد قاطبه این محققان، اسماعیلیان را فاقد هرگونه سنت تاریخ‌نگاری مستقل بدانند؛ لذا با وجود کشف، شناسایی و معرفی مجموعه‌های وسیع از منابع اسماعیلی در قرن بیستم میلادی که بخش اندک اما معتنا بهی از آن‌ها منابع تاریخ‌نگارانه بود، روایت تاریخ کرونولوژیک اسماعیلیان به دلیل ابتناء صرف بر منابع غیر اسماعیلی به نوعی تکرار و مؤید نوشته‌های تاریخی پیش از قرن بیستم میلادی بود؛ روایتی که غلبه داده‌های متناقض و ناهمگون تاریخی در آن آشکار است.

بر خلاف نظرات اکثر محققان حوزه اسماعیلی، سهم اندک تاریخ‌نگاری در میان مکتوبات اسماعیلیان ناشی کم‌توجهی آنان به ثبت رویدادهای تاریخی نیست؛ بلکه متأثر از درک متفاوت آنان از مفهوم تاریخ است که تفاوت‌هایی اساسی با فلسفه نظری تاریخ نزد بیشتر مسلمانان دارد. در واقع، تاریخ‌نگاری اسماعیلیان دارای شاخصه‌های فکری، محتوایی و روشی خاص خود بود که عامل تمایز آن از جریان مسلط تاریخ‌نگاری اسلامی بوده است. این شاخصه‌ها با درک اسماعیلیان از هستی و مفهوم امامت در ارتباط است که در آثار فلسفی متفکران این فرقه انعکاس یافته است. بر اساس این درک نظری از تاریخ، تنها رویدادهای مرتبط با نخبگان دینی قابلیت ثبت در تاریخ را داشت و تاریخ بشر دارای سیری دوری و تکامل‌گرایانه بود که در پایان این ادوار تکاملی، بشر در لامکانی فراتر از ماده به کمال نهایی خود می‌رسید؛ لذا از نظر مورخ اسماعیلی تاریخ بشر محدود به همین زندگی مادی نبوده و آغاز و انجام آن دارای ماهیتی غیرمادی است که در همه این مراحل، امام دارای نقشی اساسی در سیر تکاملی انسان و تاریخ است. این سه ویژگی متمایز در نگرش تاریخی اسماعیلیان سبب شده است تا آثار

## ۳۲ / گونه‌شناسی مطالعات جدید اسماعیلی و ضرورت تحقیق در تاریخ‌نگاری آنان / بابایی سیاب

تاریخ‌نگارانه مورخان این فرقه ذیل پارادایم تاریخ‌نگری سنتی - دینی دسته‌بندی و تحلیل نشود. با آگاهی از این خودویژگی‌ها، محققان این حوزه برای بازنویسی تاریخ اسماعیلیان، نیازمند بازگشتی دوباره به منابع تاریخ‌نگارانه مورخان اسماعیلی مذهب هستند. منابعی که به دلیل ابتناء بر سرچشمه‌ها و روایات درون تشکیلاتی و موثق، نسبت با منابع غیر اسماعیلی، اطلاعات روشن و موثقی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. هرچند تفاوت آشکار در روایات تاریخی برخی منابع تاریخ‌نگارانه اسماعیلی با منابع غیر اسماعیلی معتبری مثل تاریخ طبری سبب گمراهی گروهی از محققان شده و باعث شده تا صرفاً از طریق مقایسه این آثار با گزارش منابع غیر اسماعیلی رأی به عدم وثاقت گزارش‌های تاریخی این منابع داده شود؛ بنابراین، تنها از طریق بازنگری در منابع و مراجعه انتقادی به هر دو سنخ منابع تاریخ‌نگارانه اسماعیلی و غیر اسماعیلی است که می‌توان به آشفتگی گزارش‌های تاریخی در این زمینه خاتمه داد و گزارشی علمی و روشن از تاریخ این فرقه ارائه کرد.

### منابع

- ابن هیثم، جعفر بن احمد (۱۳۸۸) *پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، به تصحیح و ترجمه انگلیسی ویلفرد مادلونگ و پل ارنست واکر، ترجمه فارسی محمد جاویدان و امیر جوان آراسته، قم - تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- اردهایی، چنگیز و دیگران (۱۳۹۳) «بررسی ابعاد و شخصیت علمی دوساسی خاورشناس فرانسوی»، *تاریخ نو*، شماره ۸، ۲۶-۳.
- ایوانف، و (۱۹۳۹م) *مذاکرات فی حرکه المهیدی الفاطمی*، القاها: مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- بابایی سیاب، علی (۱۳۹۹) «اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب استتار الامام: منبعی برای بازنویسی تاریخ سیاسی - فرهنگی اسماعیلیان پیشافریقیه»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۶۰-۴۱.
- بابایی سیاب، علی؛ جان احمدی، فاطمه؛ آقاجری سید هاشم (۱۳۹۷) «شاخصه‌های تاریخ‌نگاری فاطمیان در گفت‌مان تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دوره ۲۸، شماره ۲۱، ۵۱-۳۳.
- مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دوره ۲۹، شماره ۲۳، ۷۵-۵۵.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۷) *دائرة المعارف مستشرقان*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: روزنه.
- بهمن پور، محمدسعید (۱۳۸۶) *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران: میراث مکتوب.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۲) «مبانی مشروعیت و ساختار قدرت خلافت فاطمیان مصر تا پایان خلافت المستنصر بالله: ۳۵۸-۴۸۷»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۳۳

الجوزدی، ابوعلی منصور العزیزی (بی‌تا) سیره الأستاذ جوزدر، ویرایش محمدکامل حسین و م. عبدالهادی شعیره، قاهره: دار الفکر العربی.

جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۱۹۳۷م) تاریخ جهانگشای، به‌اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، هلند: چاپ لیدن.

دهباشی، حمید (۱۳۷۴) «نقد کتاب: اسطوره‌های اسماعیلیه»، کلک، شماره‌های ۲۹۴-۲۸۷ و ۷۰ و ۶۹ و ۶۸.

دفتری، فرهاد (۱۳۷۶) تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

زکار، سهیل (۲۰۰۷م) الجامع فی اخبار القرامطه فی الأحساء- الشام- العراق- الیمن، دمشق: التکوین. ساجدی، طهمورث (۱۳۸۵) «بررسی چاپ‌های انتقادی جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله در فرانسه و ایران»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۰، ۵۸-۳۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹) «سیلوستر دوساسی، ایران‌شناس فرانسوی»، نامه فرهنگستان، شماره ۴۲، ۱۵۸-۱۵۰.

سحاب، ابوالقاسم (۲۰۰۲م) نقد الاستشرافی الظاهره الاستشرافیة و أثرها فی الدراسات الاسلامیه، بی‌جا: دارالمدار الاسلامی.

سیف‌آزاد، عبدالرحمن (۱۳۹۳) تاریخ خلفای فاطمی: سرگذشت شگفت‌انگیز حسن صباح از زبان خودش، تهران: دنیای کتاب.

عنان، محمد عبدالله (۱۹۸۳م) الحاکم بامرالله و اسرار الدعوه الفاطمیة، مصر: مطبعة المدنی.

العوا، عادل (۲۰۰۸م) «معنی التاریخ فی الفکر الاسماعیلی»، الموسوم، سال ۲۰، شماره‌های ۶۸-۶۷، ۳۵۹-۳۳۷.

فؤاد، سید ایمن (۱۹۸۲م) دراسة نقدیه لمصادر تاریخ الفاطمیین فی مصر، القاهرة: دراسات عربیه و اسلامیه مهده الی محمد شاکر.

قاضی نعمان (۱۹۷۰م) افتتاح الدعوه، به‌تحقیق و داد القاضی، بیروت: دارالتقافه.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۶م) المجالس و المسایرات، به‌تحقیق ابراهیم شبح- حییب فقی و محمد یعلاوی، بیروت: دارالمنتظر.

\_\_\_\_\_ (بی‌تا) افتتاح الدعوه، به‌تحقیق فرحات دشراوی، الطبعة الثانية، تونس- الجزائر: الشركه التونسیه للتوزیع و دیوان المطبوعات الجامعیة الجزائر.

کاهن، کلود (۱۳۷۰) درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی: روش‌شناسی و عناصر کتاب‌شناسی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

کلم، ورنه (۱۳۸۳) خاطرات یک مأموریت: سیره دانشمند، سیاستمدار و شاعر اسماعیلی المؤید فی الدین شیرازی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

۳۴ / گونه‌شناسی مطالعات جدید اسماعیلی و ضرورت تحقیق در تاریخ‌نگاری آنان / بابایی سیاب

کیبایخی، بهناز (۱۳۹۵) «تأثیر آراء کلامی اسماعیلیان بر مشروعیت فاطمیان»، رساله دکتری، دانشگاه الزهراء (س)، تهران.

منزوی، علی نقی؛ لودمیلا ولادیمیروونا، استروویوا (۱۳۹۲) *تاریخ اسماعیلیان در ایران: در سده‌های ۵ تا ۷ هجری*، ترجمه پروین منزوی، تهران: اشاره.

ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹) *مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه*، تهران: خانه اندیشه جوان.

نیک‌بین، نصرالله (۱۳۷۹) *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق*، تهران: آرون.

واکر، پل ارنست (۱۳۸۳) *پژوهشی در یک امپراطوری اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

یونج، ولائام، سیر جنت (۲۰۱۶م) *الدین و التعليم و العلم فی العصر العباسی*، ترجمه و تقدیم و تعلیق قاسم عبده قاسم، قاهره: المرکز القومي للترجمه.

Daftari, farhad, (2004), *Ismaili Literature: A Bibliography of Sources And Studies*, London: The Institute of Ismaili Studies.

Reinaud, Joseph-Toussaint (1870), "Sacy", *Biographie Michaud*, t. 27, pp. 205-217.

Sanders. p, (1992), "claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, No. 75, pp. 81-104.

### List of Sources with English handwriting

- Al-Awwa, Adel (2008) "The Meaning of History in Al-Isma'ili Thought", *al-Mosīm*, year 20, numbers 68-67, 359-337.
- Alinaqi; Stroeve, Liudmila Vladimirovna (2012) *History of Ismailis in Iran: in the 5th to 7th centuries of Hijri*, translated by Parvin Monzavi, Tehran: Ešāreh.
- Al-Jawzari, Abu Ali Mansour Al-Azizi (Beta) *Sira al-Ustaz Al-Jawzar*, edited by Mohammad Kamel Hossein and M. Abd al-Hadi Shaira, Cairo: Dar alFikr al-'Arabī.
- Annan, Mohammad Abdullah (1983) *Al-Ḥakīm Bī Amr-allah and Asrar al-Dawa al-Fatīmīya*, Egypt: Al-Madanī Press.
- Ardahaei, Changiz etal(2013) "Reviewing the dimensions and scientific personality of the French orientalist", *New History*, No. 8, 3-26.
- Babaei Siab, Ali (2019) " Validation of the Historical Reports of the Book "Estitār al-Emām" A Source for Rewriting the Political-Cultural History of the Pre-African Ismailis", *Cultural History Studies*, Volume 11, Number 43, 60-41.
- Babaei Siab, Ali; Janahmadi, Fatemeh; Aghajari Seyyed Hashem (2017) " The Features of Fatimid's Historiography in Islamic Historiography Discourse", *Historical perspective and Historiography*, Volume 28, Number 21, 33-51.
- Babaei Siab, Ali; Janahmadi, Fatemeh; Aghajari Seyyed Hashem ", *The Historical Perspective of Isma'ilis Philosophical Component(2018)*", *Historiography and Historiography*, Volume 29, Number 23, 55-75.
- Badavi, Abdurrahman (1377) *Orientalists' Encyclopaedia*, translated by Saleh Tabatabai, Tehran: Rosenha.
- Bahmanpour, Mohammad Saeed (1386) *Ismailia from the past to the present*, Tehran: written heritage.
- Daftari, Farhad (1376) *The Isma'ilis: their history and doctrines*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Farzān Rūz.
- Daftari, Farhad(1378) *A short history of the Ismailis : traditions of a Muslim community*, translated by Fereydon Badraei, Tehran: Farzān Rūz.
- Daftari, Farhad(1382) *Mediaeval Ismaili history and thought*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Farzān Rūz.
- Dehbashi, Hamid (1374) "Book Review: Ismaili Myths", *Kolk*, numbers 287-294, 70, 69, 68.
- Ebn Haṭṭam, Ja'far b. Aḥmad (2008) *Founding of the Fatimids and the internal dialogues of the Shiites in the debates*, edited and translated into English by Wilfred Madelong and Paul Ernst Walker, Persian translation by Mohammad Javadan and Amir Javan Arasteh, Qom-Tehran: University of Adyān va Mazāhib.
- Fouad, Seyyed Ayman (1982) *Critical Study of Fatimid History Sources in Egypt*, Cairo: Arabic and Islamic Studies Mahdah Ali Muhammad Shakir.
- Ivanov, V(1939) *Negotiations in the Movement of Al-Mahdi al-Fatimi*, Cairo: Al-Mahed Al-Ilamī Al-Fransī for Al-Sharqiyah Publishing House.
- Jan Ahmadi, Fatemeh (1382) "The foundations of legitimacy and power structure of the Egyptian Fatimid caliphate until the end of the caliphate of Al-Mustansaribillah: 358-487", PhD dissertation, Tarbiat Madras University, Tehran.
- ḵoveinī, 'Ala'uddīn 'Attāmalek (1937 AD) *Tarīḵ jahāngošā*, edited by Mohammad b. Abd al-Wahhab Qazvini, Holland: Leiden Press.
- Kahn, Claude (1370) *An Introduction to the History of Islam in the Middle Ages: Methodology and Elements of Bibliography*, translated by Asadullah Alavi, Mashhad: Āstān Qūds Razavī.
- Keibakhi, Behnaz (2015) "The influence of the theological opinions of the Ismailis on the legitimacy of the Fatimids", doctoral dissertation, Alzahra University (S), Tehran.
- Klemm, Verena (2003) *Die Mission des fatimidischen Agenten al -Mu'ayyad fi d-din in Siraz*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Farzān Rūz.
- Naseri Taheri, Abdullah (1379) *Introduction to Ismaili political thought*, Tehran: Andishe Javan.

- Nikbein, Nasrullah (1379) *The Comprehensive Dictionary of Famous Orientalists and Travelers to the East*, Tehran: Ārūn.
- Qāzī No'mān (1970) *Iftetāho al- Da'wah*, researched by Wedad al-Qazi, Beirut: Dār al-Taqāfa.
- Qāzī No'mān (1996 AD) *al-Majālis wa al-Mosāyīrāt*, researched by Ebrahim Shabouh-Habib Faqi and Mohammad Yalawi, Beirut: Dār al-Montāzar.
- Qāzī No'mān (n.d) *Iftetāho al- Da'wah*, researched by Farhat Dashrawi, second edition, Tunis-Algeria: Al-Tunsie Distribution Company and Diwan Al-Jamae'eh Al-Jamae'eh Press.
- Sahab, Abu al-Qasim (2002) *Naqd al-Estešraqī al-zahīra Estešraqīya wa Aṭarohā fī al-Dīrāsāt al-Islamīya*, Dār al-Madār al-Islamī.
- Saif Azad, Abdurrahman (2013) *History of the Fatimid Caliphs: the amazing story of Hasan Sabah in his own words*, Tehran: Doniyā-ye Ketāb.
- Sajedi, Tahmoreth (2005) "Examination of critical editions of Rashid al-Din Fazlullah's complete chronicles in France and Iran", *Farhangistan Letter*, No. 30, 38-58.
- Sajedi, Tahmoreth (2009) "Silvestre de sacy, a French Iranologist", *Farhangistan Letter*, No. 42, 158-150.
- Walker, Paul Ernest (2013) *Exploring on Islamic empire: Fatimia history and its sources*, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Farzān Rūz.
- Yonge, Walatham, Sir Jannat (2016) *Al-Dīn wa Al-Ta'līm wa al-'Elm fī al-'Aṣr Al-'Abbāsī*, translated and dedicated and suspended by Qasim Abd Qasim, Cairo: Al-Makaz al-Qoūmī Līl-Tarjama
- Zakkar, Sohail (2007) *Al-jāmī' fī Aḳbār Al-Qarāmaṭah fī Al-Aḥsā'-Al-šām-Iraq-Al-Yaman*, Damascus: Al-Takwīn.

#### English Source

- Daftari, farhad, (2004), *Ismaili Literature: A Bibliography of Sources And Studies*, London: The Institute of Ismaili Studies.
- Reinaud, Joseph-Toussaint (1870), "Sacy", *Biographie Michaud*, t. 27, pp. 205-217.
- Sanders. p, (1992), "claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, No. 75, pp. 81-104.



## Typology of new Ismaili studies and The necessity of research in their historiography<sup>1</sup>

Ali Babaei Siab<sup>2</sup>

Received: 2022-1-31  
Accepted: 2022-6-16

### Abstract

New research in the field of Ismaili history and its sources, especially after the first decades of the 20th century has had an upward trend, which continues to this day. This progress is due to the widespread discovery and recognition of the works of Ismaili authors in this century. These sources required editing, research and translation. Another stage of this development was the re-reading of the history of the Ismailis and the various political, social, economic, religious, jurisprudential; and theological aspects of this sect, which until then had been written on the basis of a relatively one-sided narrative from Sunni sources, and now with reference to the Ismaili sources, the earlier narratives were subjected to criticism and revision. In the meantime, Ismaili historiography was the subject of less independent research. Research in the field of Ismaili historiography is important in two ways: first, for the identification, editing and introducing Ismaili historiographical sources and second, for the use of these sources in the rereading of Ismaili history. In the first case, researchers have done a lot of research, but no special measures have been taken to re-read the history of the Ismailis based on the discovered sources. In this article, by choosing a historical-analytical method, we try to answer the basic question to what extent the neglect of the sources of the Ismaili historians has contributed to paint a false picture of the politico-religious history of this sect.

**Keywords:** Ismaili studies, Ismaili scholars, Ismaili sources, Ismaili historiography.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.39317.1595

2. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran: [babaeisiab@HUM.ikiu.ac.ir](mailto:babaeisiab@HUM.ikiu.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۳۹-۵۹

## تحلیل گفتمان رویکردهای سنت گرایی و تاریخی نگری در مبانی نظری هنر اسلامی<sup>۱</sup>

صدیقه پورمختار<sup>۲</sup>، مرتضی افشاری<sup>۳</sup>

خشایار قاضی زاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹

### چکیده

رویکردها و تعاریف متنوع و گاه متفاوت در مطالعات هنر اسلامی، بررسی شاخه‌های مختلف این هنر را پیچیده کرده است. سنت گرایی و تاریخی نگری، دو رویکرد غالب در این شاخه هنری، هر یک به گونه‌ای به هنر اسلامی می‌نگرند. اصل در سنت گرایی بر سنت و اصول تغییرناپذیر نهاده شده، در حالی که در تاریخی نگری، تاریخ و زمینه‌های آن، این جایگاه را دارا هستند. سنت گرایان هنر اسلامی را نتیجه فیضی می‌دانند که در وجود هنرمند جریان یافته و آموزه‌های خرد جاویدان را در اثر هنری به تجسم صوری رسانده، اما نگاه تاریخی نگر، آثار هنری را محصول جبر تاریخی و زمینه‌های آن در دوره‌های مختلف می‌داند. این تفاوت‌ها و مواردی از این دست، باعث پیچیدگی در بررسی آثار هنری حتی در جشنواره‌های معتبر شده و معیارهای گوناگون و گاه متعارضی برای داوری آثار هنر اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی و تحلیل گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2022.39236.1594

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.1.8

۲. دانشجوی دکترای تاریخ تطبیقی تحلیلی هنر اسلامی، گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. s.pourmokhtar@shahed.ac.ir

۳. دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Afshari@shahed.ac.ir

۴. دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.  
khashayarghazizadeh@yahoo.com

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تحلیل گفتمان‌های غالب در مبانی نظری هنر اسلامی با تکیه بر قرآن و متون اسلامی» در دانشگاه شاهد سال ۱۴۰۱ است.

رویکردی تطبیقی، سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری را به‌عنوان گفتمان در نظر گرفته و درصدد است تا به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: دو رویکرد غالب در هنر اسلامی چگونه با روش تحلیل گفتمان بررسی می‌شوند، چرا با وجود این دو گفتمان غالب، در تعریف هنر اسلامی و شاخص‌های اصلی آن وحدت نظر وجود ندارد؟ و بدین صورت زمینه‌ای فراهم آورد تا شرایط تعدیل تعاریف یا طرح تعریف جامع‌تر فراهم شود. از یافته‌های پژوهش می‌توان به جامع‌و‌مانع نبودن این رویکردها به‌تنهایی در مطالعات هنر اسلامی و شباهت‌نداشتن در اجزای گفتمانی جهت ایجاد گفتمان مشترک اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان، هنر اسلامی، لاکلا و موفه، سنت‌گرایان، تاریخ‌گرایان.

#### مقدمه

مبانی نظری در هر رشته علمی، نظریه‌ها، اصول و تعاریف مکتوبی را شامل می‌شود که مبنایی برای یک برنامه، پژوهش یا شاخه علمی قرار گرفته و پژوهشگران به آن استناد می‌دهند. این مبانی دانش منسجمی دربارهٔ چیستی، چرایی و چگونگی موضوع مدنظر را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و او را با قابلیت‌ها و کارکردهای موضوع و مسائلی مرتبط با آن آشنا می‌کند. در رشته‌های هنری، مبانی نظری، علاوه بر پایه‌بودن جهت شکل‌گیری آثار، برای نقد و بررسی و شناساندن آثار هنری، هنرمندان و سیر تحولات مکاتب، سبک‌ها و جنبش‌های هنری به کار می‌روند.

در هنر اسلامی، دو گرایش غالب در مبانی نظری وجود دارد: افرادی همچون آندره گدار<sup>۱</sup>، الگ گرابار<sup>۲</sup>، تری آلن<sup>۳</sup>، نگاهی تاریخی به هنر اسلامی دارند و عوامل، ریشه‌ها و بسترهای تحقق هنر اسلامی را از این منظر می‌نگرند. از نظر آنان انگیزه‌ها و دغدغه‌هایی که موجب آفرینش آثار هنری شده است، در موقعیت و شرایط دیگر طرح شدنی نبوده و موضوعیت ندارند؛ در نتیجه، اثر هنری را باید در روند تاریخی و به‌صورت تحلیلی بررسی کرد؛ بنابراین، نیازمند شناخت روند تاریخی، اقتصادی، زیست‌محیطی و عوامل پیرامونی آن هستیم؛ از طرف دیگر سنت‌گرایانی چون رنه گنون<sup>۴</sup>، تیتوس بورکهارت<sup>۵</sup>، سید حسین نصر با اعتقاد به علم و هنر قدسی، منکر تأثیرپذیری هنر اسلامی از سایر تمدن‌ها نیستند، اما علت اصلی این امر را نه جذابیت ظاهری و بصری، بلکه پیوند آن با حکمت و معنویت الهی می‌دانند؛ زیرا چیزی که

- 
1. André Godard
  2. Oleg Grabar
  3. Terry Allen
  4. René Guénon
  5. Titus Burckhardt



متضمن معنویت و حکمت نباشد، نمی‌تواند به سنت ازلی راه یابد. تنوع و تفاوت این دو رویکرد غالب در مطالعات هنر اسلامی، باعث پیچیدگی‌هایی حتی در تعریف، چارچوب‌ها و اصول شده است.

به عبارت دیگر، جهت بررسی آثار هنر اسلامی در دوره‌های مختلف با دو رویکرد غالب مواجه هستیم که هر یک به گونه‌ای متفاوت آثار را بررسی و تحلیل می‌کند. این مسئله موضوعی است که پژوهش حاضر تلاش می‌کند با هدف شناخت عمیق‌تر هنر اسلامی و تأکید بر مبانی نظری آن، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که دو رویکرد غالب در هنر اسلامی چگونه با روش تحلیل گفتمان بررسی می‌شوند و چرا با وجود این دو گفتمان غالب، در تعریف هنر اسلامی و شاخص‌های اصلی آن وحدت نظر وجود ندارد.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی تطبیقی به انجام رسیده است. جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و ابزار جمع‌آوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری است. جامعه آماری این پژوهش نظریات دو رویکرد سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری در هنر اسلامی را در بر می‌گیرد که از خلال آثار مکتوب و نظریات آن‌ها به دست آمده است. این پژوهش از روش تحلیل گفتمان ارنستو لاکلا<sup>۱</sup> و شانتال موفه<sup>۲</sup> برای بررسی این دو رویکرد استفاده می‌کند. به این شیوه که ابتدا دو رویکرد مطالعه و روش تحلیل گفتمان شرح داده شده و سپس با توجه به اجزای تحلیل گفتمان، مفاهیم و سپس مقولات هر یک استخراج شده و در نهایت با نگاهی تطبیقی به تحلیل مسئله و بر اساس آن به پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد.

### پیشینه پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش، پژوهش‌های مختلف و متعددی در زمینه هنر اسلامی صورت گرفته است، اما در این پژوهش به مواردی که در ارتباط با مبانی نظری هنر اسلامی است، اشاره می‌شود: حسین قنبری در کتاب *امکان و ضرورت هنر اسلامی؛ بررسی و نقد دیدگاه سنت‌گرایان* (۱۳۹۶)، ابتدا در باب بحران هنر و نظر سنت‌گرایان در این باب و مفهوم هنر اسلامی بحث می‌کند و سپس به تفسیر هنر اسلامی از منظر سنت‌گرایان و مفاهیم نمادپردازی یا رمزپردازی می‌پردازد. این منبع تنها دیدگاه‌های سنت‌گرایان را بررسی و نقد کرده است که تا حدودی به مسئله پژوهش حاضر نزدیک است، اما در پژوهش حاضر دو گفتمان غالب

---

1. Ernesto Laclau  
2. Chantal Mouffe

بررسی می‌شود و به دنبال راهی است که بتواند چالش‌ها و خلأها موجود در مطالعات هنر اسلامی را رفع کند.

هادی ربیعی در کتاب هنر در تمدن اسلام، مبانی نظری (۱۳۹۷) در قالب سه بخش کلی «مبانی نظریه‌پردازی در هنر اسلامی»، «مبانی نظری هنرها در جهان اسلام» و «هنر اسلامی از رویکردهای مختلف» موضوع چستی و چگونگی هنر اسلامی را مطرح کرده است. در این منبع تنها هنر اسلامی از دیدگاه‌های مختلف و با توجه به مبانی نظری هنرهای، خوشنویسی، موسیقی، معماری، هنرهای سنتی تبیین شده است، در حالی که در پژوهش حاضر ضمن تبیین دو دیدگاه غالب، به دنبال راهی است که بتواند مبانی نظری هنر اسلامی به صورت کلی به کار رود. همین نویسنده در کتاب دیگری با عنوان جستارهایی در چستی هنر اسلامی (۱۳۹۷) با طرح مباحث نظری در چهارچوب نگرش‌های تاریخ‌نگاران، اشراقی، فقهی، عرفانی، جامعه‌شناختی، نشانه‌شناختی و هرمنوتیک به دنبال بررسی ماهیت و چستی هنر اسلامی است. در این کتاب تنها نگرش‌های مختلف را در ارتباط با هنر اسلامی بررسی شده و به دنبال یک معیار ارجاع‌پذیر برای مبانی نظری هنر اسلامی نبوده است، آنچه در پژوهش حاضر محور اصلی قرار گرفته است.

کتاب مبانی هنر اسلامی (۱۳۸۷) تیتوس بورکهارت، ترجمه و تدوین امیر نصری تنها دیدگاه‌های تیتوس بورکهارت را بیان کرده است که معتقد بود هنرمند اسلامی، آگاهانه یا ناآگاهانه، عناصر معنوی و حکمی اسلام را در آثار خود تجلی می‌بخشد و آثار هنری ظهور و بیانی از مؤلفه‌های معنوی و عرفانی سنت اسلامی است، در حالی که پژوهش حاضر دو گفتمان غالب و اصلی هنر اسلامی را مدنظر دارد و می‌کوشد ضمن بررسی و تطبیق این آرا، معیاری محکم‌تر برای مبانی نظری هنر اسلامی بیابد.

پایان‌نامه با عنوان «مبانی هنر اسلامی و مسیحی» (۱۳۹۳) نگارش آیدین قربانی با هدف بررسی تطبیقی مبانی هنر در عالم اسلام و مسیحیت و بیان اشتراکات و افتراقات میان آن‌ها انجام شده است. همچنین بنیادهای نظری هنر در اسلام و مسیحیت با نظر به برخوردها و تأثیرات تاریخی و فرهنگی، مطالعه و بررسی شده است. این پژوهش با نگاهی تحلیلی آثار اسلامی و مسیحی و بنیادهای نظری هنر اسلامی و مسیحی را تطبیق داده است، در حالی که پژوهش حاضر تنها به گفتمان‌های نظری در هنر اسلامی را مدنظر داشته و سعی در ردیابی کاستی‌های آن‌ها دارد.

«مبانی نظری هنر در دنیای اسلام با تکیه بر آرا متفکرین اسلامی» (۱۳۸۹) عنوان پایان‌نامه‌ای است به قلم آزاده دالایی که ریشه‌های فکری و مبادی عمیق نظری هنر در دنیای

اسلام را با توجه به نبودِ ثبت و تدوین مجزای آن در متون و اندیشه‌های اسلامی، از متن آرای متفکران مسلمان و فلسفه و اصول اسلام، بررسی شده است. در پژوهش ذکرشده، تنها آرای فلاسفه اسلامی در باب هنر، به‌عنوان یکی از مبانی نظری هنر اسلامی مرور شده است؛ در حالی که در پژوهش حاضر رویکردهای غالب هنر اسلامی با روش تحلیل گفتمان بررسی شده تا بتوان در مبانی نظری هنر اسلامی اختلاف‌ها و کاستی‌ها را به حداقل رساند.

پایان‌نامه با عنوان «بازخوانی انتقادی سنت تاریخ‌نگاری هنر اسلامی با تأکید بر هنر اسلامی ایران» (۱۳۹۶) نگارش مرضیه طباطبایی یزدی، هدف خود را نشان‌دادن غیاب هنرهای مردمی در سنت تاریخ‌نگاری هنر اسلامی از یک سو و تلاش برای ارائه الگویی از تاریخ‌نویسی هنر برای الصاق آن به بدنه سنت تاریخ‌نگاری مزبور، از سوی دیگر است. در این پژوهش تنها یکی از رویکردهای هنر اسلامی نقد شده و درباره مبانی نظری در این دیدگاه بحث نشده است. پایان‌نامه سیدرضی موسوی گیلانی با عنوان «نقد و بررسی نظریه‌های مختلف درباره هنر اسلامی» (۱۳۸۸) به تحلیل موضوعی هنر اسلامی از دو وجه عرفانی و غیرعرفانی می‌پردازد. در این پژوهش ضمن بیان تعاریف هنر اسلامی، به بررسی مصادیق هنر اسلامی با نگاهی به دو رویکرد فراتاریخی و تاریخی‌نگری می‌پردازد که تا حدودی به پژوهش حاضر نزدیک است، اما در پژوهش حاضر با نگاه و روش تحلیلی ثابت به این دو رویکرد در مبانی نظری توجه شده است.

«مبانی نظری هنر اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه» (۱۳۹۶) عنوان پایان‌نامه‌ای است به قلم محمدمهدی حکمت‌مهر و که در آن سعی شده است تا بین فلسفه اسلامی و هنر اسلامی ارتباطی برقرار کرده و از این طریق نشان دهد که هرچند بحث مدونی در خصوص هنر در حکمت اسلامی وجود ندارد، می‌توان با اتکا به تعالیم حکمت اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه از «حکمت هنر اسلامی» سخن گفت. این پژوهش تنها بر حکمت متعالیه تأکید کرده و وجه حکمی هنر اسلامی را مدنظر قرار داده است، در حالی که در پژوهش حاضر دو رویکرد مهم مطالعات هنر اسلامی و چالش‌های آن‌ها مدنظر است.

در مقاله «مطالعه تطبیقی نقوش هنر اسلامی از دیدگاه سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری بر اساس آرای کیت کریچلو و گل‌رو نجیب اوغلو» (۱۳۹۸) نگارش سامره کاظمی و سید رضی موسوی گیلانی، سعی شده است دو دیدگاه سنت‌گرایان و تاریخی‌نگران در ارتباط با نقوش هنر اسلامی بررسی و تطبیق شود و مانند پژوهش حاضر به دنبال مبانی نظری و کاستی‌های هر یک از رویکردها نبوده است.

پیشینه‌های بررسی‌شده به مباحثی چون رمزپردازی در هنر اسلامی، مبانی نظری در جهان

اسلام یا بررسی دیدگاه‌های اندیشمندانی از دو رویکرد سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری یا تطبیق مصداقی از هنر اسلامی با دو دیدگاه سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری توجه کرده‌اند، اما پژوهش حاضر با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان لاکلا و موفه سعی دارد دلایل تعاریف مختلف و متفاوت از هنر اسلامی را بیابد و از این طریق ضمن آسیب‌شناسی این مسئله راه‌حل‌هایی پیشنهاد دهد؛ بنابراین، تحلیل رویکردهای غالب در مطالعات هنر اسلامی بر اساس یک الگوی تحلیلی و رویکردی تطبیقی از نوآوری‌های این پژوهش است.

### مبانی نظری پژوهش

هنر اسلامی به‌عنوان یک مقوله مستقل از ابتدای قرن بیستم توجه شرق‌شناسان را به خود جلب کرد و برگزاری نمایشگاه‌ها یا تقسیم‌بندی بخشی از موزه‌ها به این نام از مصداق‌های چنین توجهی است، اما تنها به نمایش گذاشتن آثار در نمایشگاه‌ها و موزه‌ها نمی‌توانست به‌طور کامل این هنر را به مخاطبان بازشناسانده و پیام آن را انتقال دهد. این امر باعث شد تا این هنر از جنبه‌های فرامادی نیز مدنظر قرار گیرد؛ بنابراین رویکردهای گوناگونی پیرامون هنر اسلامی شکل گرفت که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: سنت‌گرا و تاریخی‌نگر. پیروان هر یک از این رویکردها با اصول و قواعد خود هنر اسلامی را بررسی و تحلیل کردند که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد.

### سنت‌گرایان و هنر اسلامی

سنت‌گرایی رویکردی در دوران معاصر است که نسبت به مدرنیته موضعی به‌شدت انتقادی دارد. سنت‌گرایان یا اصحاب حکمت خالده خود را عهده‌دار شرح و بیان فلسفه جاودانی می‌دانند که در دل ادیان و در پس صورت‌های متکثر سنت‌های متفاوت جهان قرار گرفته است. از اندیشمندان برجسته این نحله فکری می‌توان به فریتیوف شوان<sup>۱</sup> آناندا کومارا سوامی<sup>۲</sup> رنه گنون، تیتوس بورکهارت و سید حسین نصر اشاره کرد. از منظر سنت‌گرایان یک سنت کلی وجود دارد که در آغاز به انسان وحی شده اما تا حدودی مغفول مانده است، با این حال هنوز می‌توان از طریق بسترهای تعالیم سنتی به آن دست یافت (اولدمو، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۲).

سنت ازلی مجموعه‌ای از اصول ثابت و لایتغیر مابعدالطبیعی و جهان‌شناختی است. هر یک این اصول در قالب صورت‌هایی بیان می‌شوند که توسط وحی معین و بنابر مقتضیات وضعیتی خاص تعیین می‌گردند (Guenon, 2004:123-125). مطالعه سنت در وهله نخست، مطالعه دین

---

1. Frithjof Schuon  
2. Ananda Coomaraswamy

در درون یک چارچوب مابعدالطبیعی است. سنت با فلسفه جاویدان مترادف است فلسفه‌ای که ابدی، کلی و تغییرناپذیر است. سنت در ناب‌ترین معنایش همین حقیقت ازلی است که در تاروپود کل عالم تنیده شده است. معنی سنت هم آنچه منتقل شده و هم معادل حقیقت است از آن حیث که به واسطه وحی الهی در قالب اسطوره‌ها، مناسک، سمبول‌ها، شمایل‌نگاری‌ها و دیگر مظاهر تمدن‌های بدوی و دینی گوناگون نمود صوری پیدا کرده است. حقیقت به‌خودی‌خود بی‌صورت است و بنابراین نمی‌تواند در قالب صور ابلاغ شود (Schoun,2009: 230-235).

لازمه وجود سنت کامل چهار عنصر تفکیک‌ناپذیر است: نخست منبع وحی دوم فیض که از آن سرچشمه می‌گیرد و از طریق مجراهای مختلف منتقل می‌شود، سوم، تحقق که روش تجربه حقایقی است که از سوی وحی ابلاغ شده است و در انتها تجسم صوری سنت در تعالیم هنرها، علوم و عناصری است که همگی در تعیین خصوصیات یک تمدن دخیل هستند (Pallis,2008:94-101). هنر سنتی دو هدف را دنبال می‌کند: سودمندی و حفظ و انتقال ارزش‌های اخلاقی و تعالیم برآمده از سنتی که محل پیدایی آن هنر بود (Coomaraswamy,2004:137-139).

از منظر سنت‌گرایان هنر اسلامی که از جمله مصادیق هنر سنتی و مقدس است، هرچند عناصر متفاوت و بعضاً متعارضی برگرفته از سایر تمدن‌ها دارد، دارای وحدت و یکپارچگی است. از نظر بورکهارت هنر اسلامی هم شامل ماده است و هم صورت که تداعی‌کننده صورت در نگاه ارسطو است که ماده در آن فعلیت می‌یابد. وحی و آموزه‌های قرآنی سرچشمه هنر اسلامی است و این هنر از نگاه وی دو بخش دارد: حکمت و فن. ماده هنر اسلامی شامل فنون و شیوه‌هایی هستند که از فرهنگ‌های قبلی گرفته شده‌اند، ولی منبع اصلی هنر اسلامی تعالیم و آموزه‌های وحیانی است؛ بنابراین از منظر سنت‌گرایان هدف غایی هنر سنتی که هنر اسلامی نیز یکی از مظاهر آن است، نمایاندن حقیقت‌های مابعدالطبیعی است (-Burckhardt,2009:156). در نگاه سنت‌گرایی بین صورت‌هایی که در هنر نمایانده می‌شوند و حقایق ماوراءالطبیعی تناظر وجود دارد که منجر به استفاده از نماد و رمز در آثار هنری می‌شود.

از نظر بورکهارت برای پاسخ به پرسشی مانند «اسلام چیست؟» اگر به یکی از شاهکارهای هنر اسلامی، همچون مسجد قرطبه اشاره شود، کافی است؛ زیرا هنر، بیرونی‌ترین مظهر یک دین است و باید نمایش‌دهنده درونیات آن باشد (بورکهارت، ۱۶: ۱۳۶۵). هنر اسلامی بر مبنای شهودی عقلی بنا شده که می‌تواند از این طریق به درک توحید نائل شود، اساس هنر اسلامی توحید است و دستیابی به آن از طریق حکمت صورت می‌گیرد. این هنر همواره از نماد و تمثیل

برای بیان حقایق بهره می‌برد (همان: ۷۳-۶۵). هنر اسلامی هنری انتزاعی، رمزگونه، معنادار و نمادین است. چون مسلمانان نمی‌توانستند توحید را که اساسی‌ترین اعتقاد آن‌هاست، به تصویر بکشند، به شیوه رمزی و نمادین به خلق آثار پرداخته‌اند (Nasr, 1999: 144-145). سنت‌گرایی چون کیت کریچلو در ارتباط با نقوش هنر اسلامی اعتقاد دارند که این نقوش وظیفه دارند تا ذهن مخاطب خود را از ظواهر مادی به معنای درونی آن‌ها رهنمون کنند (کریچلو، ۱۳۸۴: ۳۷۱-۳۷۰). به عبارت دیگر سنت‌گرایان کوشیده‌اند مبانی حکمی نهفته در پس ظاهر آثار هنر اسلامی را به بیننده نشان دهند. آنان هنر اسلامی را نماینده سنتی می‌دانند که در مقابل طبیعت‌گرایی بوده و تجلی اصل توحید است. از آنجا که این اصل تصویرنشده‌ای است، در آثار از نماد و رمزهایی برای اشاره به آن معنای متعالی بهره برده‌اند.

### تاریخی‌نگران و هنر اسلامی

تاریخ‌گرایی<sup>۱</sup> روشی است برای شناخت جهان و پدیده‌های آن که بر رهایی انسان از فهم جهان بر مبنای حقایق لایتغیر و بی‌زمان تأکید دارد. از این نگاه، همه پدیده‌ها به صورت تاریخی تعیین یافته‌اند و به عناصر متنوعی از عصر خویش از جمله فرهنگی، اجتماعی وابسته است (Hauser, 2018: 56-58). این رویکرد، در اواسط قرن هجدهم آغاز و به یکی از مهم‌ترین جنبش‌های عقلانی در قرن نوزدهم تبدیل شد. این جنبش هدفی ساده، اما درعین حال جاه‌طلبانه داشت و آن هم مشروعیت بخشیدن به تاریخ به عنوان یک علم بود. تاریخ‌نگاران می‌خواستند تاریخ از جایگاه و اعتباری مشابه علوم طبیعی برخوردار باشد، اما این علم اهداف، روش‌ها و معیارهای خاص خود را دارد که متمایز از علوم طبیعی است.

بر اساس این اصل، هرآنچه در تاریخ روی داده، باید در درون تاریخ و بر اساس روش‌های خاص تاریخی تبیین شود. این اصل دو گزینه را حذف می‌کند: متافیزیک؛ یعنی تبیین اعمال با اهداف خارج از تاریخ، طبیعت‌گرایی؛ یعنی تبیین کنش‌های تاریخی به عنوان بخشی از طبیعت و بر اساس روش‌های علوم طبیعی. در تاریخ‌گرایی، طبیعت و تاریخ یکسان نیستند؛ اگرچه تاریخ ممکن است در طبیعت باشد، تقلیل‌یابنده به آن نیست. تاریخ‌نگاران منکر این هستند که ما بتوانیم ویژگی‌های رویدادهای تاریخی را در قالب‌های طبیعت‌گرایانه درک کنیم، یعنی طبق قوانین علت و معلولی که بر جهان فیزیکی حاکم است. اما آن‌ها دوگانه‌گرایی روشمند بودند که معتقدند روش‌های تاریخ از علوم طبیعی متمایز است. اگرچه این روش‌ها قلمرو مشخصی از مواد را که برای علوم طبیعی دست‌نیافتنی است، آشکار نمی‌کنند، حداقل جنبه‌هایی از کنش

انسان را توضیح می‌دهند که تقلیل‌پذیر به اشکال طبیعی نیستند (Beiser, 2009: 160-163). اندرو رینولدز در مقاله خود با عنوان «تاریخ‌گرایی چیست؟» طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای از دیدگاه‌های تاریخی‌نگران ارائه می‌دهد: ۱. برای درک درست پدیده‌ها باید بافت تاریخی آن مدنظر قرار گیرد؛ ۲. تاریخ روش‌های خاص خود را دارد که از روش‌های علوم طبیعی متمایز است؛ ۳. در تاریخ می‌توان به قوانین یا الگوهای کلی دست یافت که به واسطه آن‌ها علوم اجتماعی بتواند آینده را پیش‌بینی کند؛ ۴. معیارهای عقلانیت ثابت و ابدی نیستند، بلکه در طول زمان تغییر می‌کنند، ۵. هیچ‌گونه ارزش غیرتاریخی مطلق‌ی وجود ندارد، بلکه همه ایدئال‌ها و آرمان‌ها وابسته به یک فرهنگ و دوره تاریخی خاص هستند (Reynolds, 1999: 275-279).

تاریخی‌نگران با بررسی جنبه‌هایی بصری هنر اسلامی، هنر را پنجره‌ای به سوی فرهنگ و تاریخ دانسته و خلق آثار هنری را هدفمند توصیف کرده‌اند. تمرکز در این رویکرد، بیشتر بر کشفیات جدید و تفاسیر ممکن قرار گرفته است. این نگاه در هنر اسلامی بیشتر به شیوه مطالعاتی نویسنده‌گانی اشاره می‌کند که نگاه کلی به موضوعات دارند و بر اساس مشاهدات عینی و مطالعات موزه‌ای منابع پژوهشی خود را جمع‌آوری می‌نمایند. این پژوهشگران عوامل ریشه‌های هنر اسلامی را به‌طور تاریخی می‌نگرند و به دنبال آن هستند که این هنر را در زمینه‌های فرم و قالب‌های هنری متأثر از تمدن‌های دیگر همچون بیزانس، ایران و روم بدانند (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۹۷-۱۹۶).

از این منظر، معیارهای اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی زمینه‌ساز شکوفایی و رشد هنر اسلامی بوده (بلر، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۲) و محور توجه جنبه تاریخی پدیده‌هاست و تلاش می‌شود تا رویدادها را در زمان و مکان خاص آن‌ها شناسایی و تفسیر کند (گرابار، ۱۳۸۶: هشت). از سوی دیگر تاریخی‌نگران با تکیه بر تاریخ و زمینه‌های آن، هنر اسلامی را هنری در خدمت حکمرانان زمان که لزوماً هدف مذهبی نداشته‌اند و تابعی از عوامل جغرافیایی و تاریخی بوده (برند، ۱۳۸۳: ۱۰) می‌دانند. هنر اسلامی، دربرگیرنده هنرهای تجسمی است که در دنیای اسلام خلق شده‌اند (Ettinghausen & Grabar, 2001: 3) و مجموعه هنرهایی را شامل می‌شود که در کشورهای تابع قانون اسلام و حکمرانی امرای مسلمان تولید شده‌اند (وایه، ۱۳۶۳: ۱۸).

تاریخی‌نگران در مطالعات خود در حوزه هنر اسلامی هدفشان را تنها بررسی یک اثر هنری همچون یک مسجد نمی‌دانند بلکه در تلاش‌اند ساختار و اندیشه حاکم و بسترهای شکل‌گیری آن را بیابند. به‌عنوان نمونه شیلا بلر با بررسی مزارهای نطنز از دوره ایلخانی، ضمن بررسی

تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره ایلخانی، آن‌ها را محصولی طبیعی از دوره خود می‌داند و شکوفایی اقتصادی و مدیریت اجرایی در دوره ایلخانی را از عواملی می‌داند که بر شکل‌گیری چنین محصولی تأثیرگذار بوده‌اند. حتی تزیینات به‌کاررفته در بنا را هم متناسب و هم‌زمان با سایر تزیینات این دوره می‌داند (بلر، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۱۷)؛ بنابراین، در نگاه تاریخی‌نگرانی همچون بلر بررسی یک اثر هنر اسلامی با هدف شناسایی بستریهای مختلف تاریخی خلق اثر انجام می‌شود تا روح زمانه شناسایی شود. در این اندیشه و رویکرد، آثار هنری هر دوره تنها جزئی از یک کل سازمان‌یافته و حاکم بر یک دوره زمانی و تاریخی است و پیوندی ارگانیک بین اجزا وجود دارد.

به‌طور خلاصه دیدگاه‌های تاریخی‌نگران و سنت‌گرایان در باب هنر اسلامی را می‌توان این‌چنین جمع‌بندی کرد: تاریخی‌نگران برخلاف سنت‌گرایان که صورت‌های اثر هنری را به درونیات آن‌ها پیوند می‌زنند، به دنبال بستریهای بیرونی صورت‌ها هستند و در جایی خارج از اثر هنری همچون تاریخ و بستریهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منابع صورت‌ها را جست‌وجو می‌کنند. تاریخی‌نگران این عناصر بیرونی را برآمده از شرایط متغیر در هر دوره می‌دانند در حالی که سنت‌گرایان منابع هنر اسلامی را حقایقی تغییرناپذیر می‌دانند که در دوره‌های مختلف ثابت مانده و همچنان ادامه خواهد داشت. تاریخی‌نگران تعاریف و تفاسیر خود را نسبی دانسته و با بررسی دقیق‌تر آثار و دوره‌ها حتی گاهی ممکن است تفاسیر هم تغییر کند، اما این نسبی‌بودن در تفاسیر سنت‌گرایان وجود ندارد.

از آنچه گفته شد، می‌توان مطالعات هنر اسلامی را به‌مثابه یک کل دانست که از اجزای مختلفی تشکیل شده است، اما با نگاه‌های متفاوت به آثار هنری اسلامی می‌نگرند. هر دو رویکردی که در اینجا معرفی شد، از اصول خاصی پیروی می‌کنند که برای فهم بهتر باید آن‌ها را در درون ساختار خود یا به قول میشل فوکو<sup>۱</sup> در گفتمان خودش بررسی کرد. هر بافت و بستر تاریخی، گفتمان خاص خود را تولید و زاویه دیدی مجزا برای خواننده تعریف می‌کند تا از آن طریق به امر واقع بنگرد (حسن‌زاده و صدری، ۱۳۹۴: ۲۸)؛ از این رو، می‌توان با یک الگوی گفتمانی، هر یک از این رویکردها را بررسی و تحلیل کرد. اندیشمندان مختلفی به موضوع گفتمان توجه کرده‌اند، اما از آنجا که تحلیل گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه نسبت به سایرین دارای انعطاف بیشتری بوده و صرفاً مسائل سیاسی را بیان نمی‌کند، در این پژوهش استفاده شده است که در ادامه شرح آن خواهد آمد.



### نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه

ارنستو لاکلا (۲۰۱۴-۱۹۳۵) و همسرش شانتال موفه (۱۹۴۳) از اندیشمندان معاصر فلسفه سیاسی، متأثر از نظریه گفتمان میشل فوکو، نظریه گفتمان<sup>۱</sup> را به همه مسائل اجتماعی و سیاسی تسری می‌دهند. نظریه لاکلا و موفه در زبان‌شناسی سوسور<sup>۲</sup> ریشه دارد. بر این اساس، کل اجتماع به مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت است که در آن معنا تولید می‌شود. از نظر سوسور، نشانه‌ها در یک متن، معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه‌ای که بین آن‌ها در درون نظام زبانی برقرار می‌شود به دست می‌آورند. لاکلا و موفه هم معتقدند که هر عمل و پدیده برای معنادار شدن باید در یک نظام گفتمانی قرار گیرد. هویت هر چیز از گفتمانی به دست می‌آید که در آن قرار دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌معنی باشند، در قالب یک گفتمان گرد هم می‌آیند و هویت جدیدی را ایجاد می‌کنند. ارتباط این عناصر از طریق مفصل‌بندی صورت می‌گیرد. نگاه ساختارگرایانه<sup>۳</sup> لاکلا و موفه باعث شده است رابطه ثابت دال<sup>۴</sup> و مدلول<sup>۵</sup> سوسوری که منجر به رابطه‌ای ثابت بین آن دو می‌شود، امکان جدا شدن دال از مدلول را فراهم کرده و باعث ابهام و چندگانگی معنایی شود (Goldstein, 2019: 359-360).

### اجزای تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

روش تحلیل محتوای لاکلا و موفه از اجزای مختلفی تشکیل شده است. پایه‌ای‌ترین مفهوم در این دیدگاه، گفتمان است؛ مجموعه‌ای از معانی که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر برای اینکه اشیا و فعالیت‌ها فهمیدنی باشند، باید به‌عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر تحلیل شوند، اما این کلیت ساختارمند، در صورتی که مفصل‌بندی<sup>۶</sup> شده باشد منجر به گفتمان خواهد شد و این شرطی است که لاکلا و موفه برای تشکیل یک گفتمان مطرح می‌کنند. از این منظر معنای گفتمان و مفصل‌بندی به هم وابسته‌اند. مفصل‌بندی عملی است که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار می‌کند، به نحوی که هویت عناصر اصلاح و تعدیل شود. از دیگر مفاهیمی که در تحلیل گفتمان لاکلا و موفه مطرح است،

- 
1. Discourse
  2. Ferdinand de Saussure
  3. Structuralism
  4. Signifier
  5. Signified
  6. Articulation

عناصر<sup>۱</sup> و وقته‌ها<sup>۲</sup> هستند. عناصر نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها هنوز تثبیت نشده‌اند و گفتمان‌های مختلفی سعی در معنابخشی به آن‌ها را دارند، اما وقته‌ها، موقعیت‌ها و عناصری هستند که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. دال مرکزی<sup>۳</sup> نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرد و هسته مرکزی گفتمان را تشکیل می‌دهد. این هسته سایر نشانه‌ها را به خود جذب می‌کند و به عبارت دیگر مفاهیمی که در یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند، حول دال مرکزی شکل می‌گیرند. دال شناور<sup>۴</sup>، دالی است که در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا، شناور است. به زبان دیگر گفتمان‌های مختلف می‌خواهند به این دال‌ها که فاقد معنا هستند با روش خود معنا ببخشند (Laclau & Mouffe, 2001: 105-120). قابلیت دسترسی<sup>۵</sup> و اعتبار<sup>۶</sup> دو مفهومی هستند که برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمان‌ها استفاده می‌شود. برخی گفتمان‌ها با قابلیت دسترسی است که به موفقیت می‌رسد. پذیرش گفتمان‌ها در گرو اعتبار است به این وجه که اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن ناسازگار باشد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۷).

#### بحث و بررسی

با توجه به روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، هر یک از رویکردهای غالب در مبانی نظری هنر اسلامی را از این منظر می‌توان به‌عنوان گفتمان در نظر گرفت. جدول‌های ۱ و ۲ سطح نخست تحلیل بر اساس این روش را در بر گرفته است. بدین شیوه که ابتدا تعاریف مطرح‌شده لاکلا و موفه از اجزای گفتمانی، به‌صورت تعریف عملیاتی درآمده است و سپس مفاهیم آن‌ها در دو رویکرد سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری به تفکیک در دو جدول آورده شده است.

- 
1. Elements
  2. Moments
  3. Nodal Point
  4. Floating Signifier
  5. Availability
  6. Credibility

جدول ۱. سطح نخست تحلیل گفتمان رویکرد سنت‌گرایی (طراح: نگارندگان)

| اجزای گفتمانی سنت‌گرایی                        | تعریف عملیاتی اجزای گفتمان                  | اجزای تحلیل گفتمان |   |
|--|---|--------------------|---|
| رویکرد سنت‌گرایی                               | ساختاری کلی منتج از عمل مفصل‌بندی           | گفتمان             | ۱ |
| سنت و اصول الهی                                | هسته مرکزی گفتمان و نظم‌دهنده سایر نشانه‌ها | دال مرکزی          | ۲ |
| وحی و فیض                                      | نقش ابزار جهت اتصال وقته‌ها به دال مرکزی    | مفصل‌بندی          | ۳ |
| پیامبران/ کتب آسمانی، صالحان، آثار هنری و علمی | عناصر مفصل‌بندی‌شده در گفتمان               | وقته‌ها            | ۴ |
| جامعه، تاریخ، اقتصاد، سیاست                    | اجزای هویت‌نیافته گفتمان                    | عناصر              | ۵ |
| تجسم صوری هنر اسلامی                           | نشانه‌های هدف در گفتمان جهت معنابخشی        | دال شناور          | ۶ |
| رمزی‌بودن، کاربردی‌بودن                        | سازگاری اصول گفتمانی با اصول جامعه گفتمانی  | اعتبار             | ۷ |

سنت از منظر سنت‌گرایان با تعاریفی چون حقایق دارای خاستگاه قدسی و منشأ وحیانی (شهر آیینی به نقل از نصر، ۱۳۹۷: ۲۵۹) علمی حقیقی (Schuon, 1998: 56) دارای ویژگی‌های استمرار و ثبوت (نصر، ۱۳۸۳: ۱۱۶) مشخص می‌شود؛ بنابراین در الگوی تحلیلی در این پژوهش به‌عنوان دال مرکزی است که به سایر نشانه‌ها نظم خواهد داد. اجزای جدانشدنی سنت همان گونه که قبلاً اشاره شد، وحی، فیض، تحقق و تجسم صوری (Pallis, 2008: 94-101) هستند، مفصل‌بندی در این گفتمان که ابزاری است برای انتقال اصول الهی، توسط وحی و فیض صورت می‌گیرد و به ترتیب به پیامبران و صالحان می‌رسد که در جایگاه وقته‌ها در این گفتمان هستند.

به‌عبارت دیگر، از منظر سنت‌گرایی اصول الهی از طریق وحی به انسان‌ها می‌رسد که مستقیماً به پیامبران و غیرمستقیم به افرادی می‌رسد که مراتبی را طی کرده و لایق فیض الهی می‌شوند. یکی از این افراد می‌تواند هنرمند باشد که توسط او تجسم صوری صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، کتاب‌های آسمانی، آثار هنری و علمی در این گفتمان وقته‌هایی هویت‌مند هستند. عناصر، اجزای هویت‌نیافته در گفتمان‌ها هستند که در گفتمان سنت‌گرایی، زمینه‌های تاریخی همچون جامعه، اقتصاد، سیاست، فرهنگ هستند؛ زیرا در این گفتمان جایی برای آنان تعریف نشده است. دال(های) شناور نشانه‌هایی هستند که در جهت معنابخشی در یک گفتمان مدنظر

قرار می‌گیرند. تجسم صوری در گفتمان سنت‌گرایی را می‌توان دال شناور این گفتمان دانست؛ زیرا در این گفتمان دال مرکزی سنت است و از طریق مفصل‌بندی به وقته‌ها متصل شده‌اند و دال‌های شناور هنوز به مرحله مفصل‌بندی نرسیده‌اند.

در رابطه با هنر اسلامی بیشترین تأکید بر جنبه محتوایی است و جنبه‌های صوری کمتر بدان توجه شده و در ذیل محتوا پرداخته شده است و به تعبیر لاکلا و موفه هنوز به هویت خود در گفتمان سنت‌گرایی دست نیافته‌اند. رمزی‌بودن، کاربردی‌بودن و نمایاندن جمال الهی اعتبار این گفتمان را شکل داده‌اند. از نظر سنت‌گرایان بنای اسلام بر توحید گذاشته شده است، اما چون توحید و جلوه‌های الهی تصویرشدنی نیستند، هنر رمزآمیز و نمادین نقش بازتابندگی این اصل را بر عهده دارد.

به عبارت دیگر حق تعالی و صفات او نامتناهی و عالم متناهی است؛ ظهور و بروز آن وجود نامتناهی در متناهی جز به رمز میسر نیست و سخن‌گفتن از او هم رمزآمیز (داداشی، ۱۳۹۰: ۲۰۰). از سوی دیگر هنر برای مسلمانان جنبه کاربردی داشته است، این هنر آمیزه‌ای است از کارایی و زیبایی: زیباست چون تجلی جمال الهی است و کاراست چون در راه وصول معرفت الهی و تحقق بندگی است (همان: ۱۹۴). این ویژگی هم در کنار ویژگی نخست جزو اعتبار این هنر در گفتمان سنت‌گرایی است. در جدول ۲ گفتمان تاریخی‌نگری بررسی شده است. بخشی از جدول که در ارتباط با اجزای تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است، قبلاً در تحلیل گفتمان سنت‌گرایی بررسی شد، لذا در این بخش، از شرح مجدد آن‌ها خودداری شده است.

جدول ۲. سطح نخست تحلیل گفتمان رویکرد تاریخی‌نگری (طراح: نگارندگان)

| اجزای گفتمانی تاریخی‌نگری  | تعریف عملیاتی                               | اجزای تحلیل گفتمان |   |
|----------------------------|---|--------------------|---|
| رویکرد تاریخی‌نگری         | ساختاری کلی منتج از عمل مفصل‌بندی           | گفتمان             | ۱ |
| تاریخ                      | هسته مرکزی گفتمان و نظم‌دهنده سایر نشانه‌ها | دال مرکزی          | ۲ |
| دوره‌های تاریخی و زمان     | نقش ابزار جهت اتصال وقته‌ها به دال مرکزی    | مفصل‌بندی          | ۳ |
| جامعه، اقتصاد، سیاست و ... | عناصر مفصل‌بندی شده در گفتمان               | وقته‌ها            | ۴ |
| سنت، عرفان، خرد جاویدان    | اجزای هویت‌نیافته گفتمان                    | عناصر              | ۵ |
| وجه محتوایی هنر اسلامی     | نشانه‌های هدف در گفتمان جهت معنابخشی        | دال شناور          | ۶ |
| تاریخی بودن                | سازگاری اصول گفتمانی با اصول جامعه گفتمانی  | اعتبار             | ۷ |

در گفتمان تاریخی‌نگری، تاریخ در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گیرد، زیرا اساس مطالعات در این گفتمان، بر آن بنا نهاده شده است. مفصل‌بندی هم از طریق زمان و دوره‌های تاریخی صورت می‌پذیرد. زمینه‌هایی که در این دیدگاه مفصل‌بندی می‌شوند وقته‌هایی هستند که در هر دوره تاریخی شکل خاص خود را دارند، از جمله جامعه، اقتصاد، سیاست و... زیرا از نظر تاریخی نگران معیارهای ثابتی وجود ندارد که برای بررسی همه دوره‌ها به کار رود (Reynolds, 1999: 275-279). از طرف دیگر در گفتمان تاریخی‌نگری سنت، عرفان، معنویت و خرد جاویدان از مباحثی هستند که در جایگاه عناصر و اجزای هویت‌نیافته قرار دارند. در این گفتمان، اصل بر تحلیل و تفسیرهای صوری و فرمی و زمینه‌های آثار گذاشته شده است، به عبارت دیگر، فرم و ویژگی‌های فرمی، در اصل کار این اندیشمندان قرار گرفته و به ندرت به دنبال بررسی آثار از وجه محتوایی همچون معنویت و اصول عرفانی هستند، مگر اینکه ارتباطی بین محتوا و زمینه‌های تاریخی بیابند. از نگاه تاریخی‌نگر، آثار هنری در دوره‌های تاریخی و جبر تاریخی به وجود آمده‌اند و اعتبار هر یک از آثار با توجه به زمینه‌های آن دوره تحلیل و تفسیر می‌شود. بر اساس آنچه در شرح جداول ۱ و ۲ آمد، جدول مجاورتی ۳ مرحله سوم روش تحلیل را نشان می‌دهد که در آن مفاهیم به مقولات و کلید واژگان تبدیل شده‌اند.

جدول ۳. اجزای تحلیل گفتمان رویکردهای غالب در هنر اسلامی (طراح: نگارندگان)

| گفتمان‌های غالب در هنر اسلامی | اجزای تحلیل گفتمان           |             |
|-------------------------------|------------------------------|-------------|
| تاریخی‌نگری                   | سنت‌گرایی                    | ۱ گفتمان    |
| تاریخ و جبر تاریخی            | سنت و خرد جاویدان            | ۲ دال مرکزی |
| زمینه‌های تاریخی              | پیامبران و صالحان            | ۳ وقته‌ها   |
| زمان                          | وحی و فیض                    | ۴ مفصل‌بندی |
| سنت و عرفان                   | زمینه‌های تاریخی             | ۵ عناصر     |
| محتوای هنر اسلامی             | فرم هنر اسلامی               | ۶ دال شناور |
| تاریخی‌بودن                   | رمزی و نمادین و کاربردی‌بودن | ۷ اعتبار    |

با توجه به جدول ۳ و تطبیق اجزای اصلی گفتمان‌های غالب در هنر اسلامی، سنت و خرد جاویدان و تاریخ و زمینه‌های تاریخی به ترتیب دال‌های مرکزی دو گفتمان سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری قرار گرفته‌اند. دال مرکزی در سنت‌گرایی همان گونه که قبلاً از منظر سنت‌گرایان اشاره شد، اصولی ثابت و تغییرناپذیر هستند، از طرف دیگر دال مرکزی تاریخی‌نگران در هر

دوره زمانی متغیر است و بنا به شرایط و زمینه‌های آن تغییر می‌کند. وقته‌ها در رویکرد سنت‌گرایی کتب آسمانی هستند که در دوره‌های مختلف دارای مضامین یکسان و ثابتی هستند، در حالی که در نگاه تاریخی‌نگر، زمینه‌هایی که وقته را می‌سازند پویا بوده و تغییر و تحول یافته‌اند.

مفصل‌بندی هم در رویکرد سنت‌گرایی وحی است که سنت را به سایر عناصر هویت یافته در این گفتمان پیوند می‌دهد، در حالی که در گفتمان تاریخی‌نگر این زمان و دوره‌های برآمده از آن این وظیفه را برعهده دارند. مطلب دیگری که در بیان این مقایسه می‌توان اشاره کرد، دال شناور است که در ارتباط با آثار هنری توجه به فرم آثار در نگاه تاریخی‌نگر و محتوا محور است. در گفتمان سنت‌گرایان است. سنت‌گرایان محتوای آثار را اصل دانسته و اهمیت آثار هنری را در این می‌دانند که ظرف مناسبی برای محتوای مقدس هنر سنتی باشد.

### نتیجه‌گیری

هنر اسلامی در طول زمان به انحای مختلف و متفاوت تعریف و بر اساس آن هم تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی بیان شده است. از جمله این تعاریف می‌توان به هنر هنرمندان مسلمان، هنر کشورهای اسلامی، هنر دینی، هنر عربی و... اشاره کرد که هیچ یک نتوانسته جامع و مانع بوده و بر اساس آن بتوان مبانی نظری و شاخص‌هایی برای آن تعیین کرد. در این پژوهش در قالب روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به تحلیل دو رویکرد غالب سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری در مطالعات هنر اسلامی پرداخته شد. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته و در نظر گرفتن اجزای اصلی گفتمان الگو، می‌توان نتیجه گرفت که این دو گفتمان هر یک اجزای متفاوتی دارند، و نمی‌توان نقطه مشترکی را یافت که از آن طریق، به تعریفی مشترک برساخته از این دو گفتمان غالب در هنر اسلامی دست یافت.

هنر اسلامی با استفاده از تعبیر لاکلا و موفه، دال شناوری است که هر یک از رویکردها با نگاه خود به آن می‌نگرند و به آن هویت می‌بخشند. اگر دال مرکزی، مفصل‌بندی و وقته‌ها را اصلی‌ترین اجزای یک گفتمان در نظر آوریم، در این دو گفتمان، نه تنها یکی از این سه جزء مشترک نبودند؛ بلکه در تناقض با یکدیگر هستند. این تناقض در اجزای گفتمانی را حتی می‌توان به نحوی دیگر در نظر گرفت، با توجه به دیدگاه تاریخی‌نگران هر دوره تاریخی را باید با معیارهای همان دوره بررسی و تحلیل کرد و معیارهای ثابتی وجود ندارد. این ویژگی باعث می‌شود که درون گفتمان تاریخی‌نگر، خرده گفتمان‌هایی مربوط به هر دوره مثلاً ایلخانان با اجزای گفتمانی مختص به خود شکل گیرد؛ بنابراین تاریخی‌نگری را می‌توان گفتمانی از

مجموعه‌ای از خرده‌گفتمان‌های برساخته از دوره‌های تاریخی مختلف دانست. در مطالعات اسلامی حتی بین این خرده‌گفتمان‌ها و گفتمان سنت‌گرایی وجه اشتراکی یافت نشد؛ بنابراین، همه این عوامل باعث می‌شود که نتوان بین دو رویکرد اصلی در مطالعات اسلامی پلی زده و از پیچیدگی‌های آن دوری کرد. به نظر می‌رسد برای جلوگیری از این پیچیدگی‌ها در دنیای معاصر با مشخص کردن مواضع در بررسی آثار یا برگزاری جشنواره‌ها با چارچوب‌های از پیش تعیین شده، نه صرفاً با عنوان هنر اسلامی، بتوان این مسئله را تا حدودی متعادل کرد. همچنین با تعریف یک گفتمان سوم که در فضایی بینابین (سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری) شکل گرفته و راه‌حل مناسبی جهت کاهش اختلاف‌ها را ارائه دهد. به نظر می‌رسد می‌توان این اختلاف‌ها را به حداقل رساند که چگونگی شکل‌گیری این گفتمان سوم را می‌توان در پژوهش‌های آتی بررسی کرد.

## منابع

- آلدمو، کنت (۱۳۹۵) *سنت‌گرایی: دین در پرتو فلسفه جاویدان*، ترجمه رضا کوه‌رنگ بهشتی، چاپ ۳، تهران: حکمت.
- بلر، شیلا (۱۳۸۷) *معماری ایلیخانی در نطنز: مجموعه مزار شیخ عبدالصمد*، ترجمه ولی‌الله کاوسی، تهران: فرهنگستان هنر.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵) *هنر اسلامی و زبان بیان*، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *مبانی نظری هنر اسلامی*، ترجمه امیر نصری، تهران: حقیقت.
- حسن‌زاده، اسماعیل؛ صدری، منیژه (۱۳۹۴) «چرخش گفتمانی و خوانش‌های ایرانی قیام خیابانی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۵، شماره ۱۶، ۵۵-۲۵.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
- دلایی، آزاده (۱۳۸۹) «مبانی نظری هنر در دنیای اسلام با تکیه بر آرا متفکرین اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه الزهراء (س)، تهران.
- ریبعی، هادی (۱۳۹۰) *جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس‌گفتارها)*، تهران: متن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶) *مجموعه هنر در تمدن اسلامی مبانی نظری*، تهران: سازمان سمت.
- قربانی آیدین (۱۳۹۳) «مبانی هنر اسلامی و مسیحی»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز.
- قنبری، حسین (۱۳۹۴) *امکان و ضرورت هنر اسلامی: بررسی و نقد دیدگاه سنت‌گرایان*، تهران: نگاه معاصر.

- کریچلو، کیت (۱۳۸۴) *نقش و جهان‌شناسی؛ جام نو و می کهن*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- طباطبایی یزدی، مرضیه (۱۳۹۶) «بازخوانی انتقادی سنت تاریخی‌نگاری هنر اسلامی با تأکید بر هنر اسلامی ایران»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- موسوی گیلانی، سید رضی (۱۳۸۸) «نقد و بررسی نظریه‌های مختلف درباره هنر اسلامی»، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- حکمت مهر، محمدمهدی (۱۳۹۷) «مبانی نظری هنر اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه»، رساله دکتری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده فلسفه و اخلاق، قم.
- کاظمی، سامره؛ موسوی گیلانی، سید رضی (۱۳۹۸) «مطالعه تطبیقی نقوش هنر اسلامی از دیدگاه سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری بر اساس آرای کیت کریچلو و گل رو نجیب اوغلو»، *مطالعات تطبیقی هنر*، دوره ۹، شماره ۱۷، ۱۰۵-۹۳.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۳) *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) *در جست‌وجوی امر قدسی؛ گفت‌وگوی رامین جهاننگلو و سید حسین نصر*، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، چاپ ۹، تهران: نی.
- وایه، گاستون (۱۳۶۳) *هنر اسلامی در سده‌های نخستین*، ترجمه رحمان ساوجی، گیلان: چاپخانه گیلان.

- Beiser, Frederick. (2009). *Historicism*. The Oxford Handbook of Continent Edited by Michael Rosen and Brian Leiter.
- Burckhardt, Titus. (2009). *Art of Islam, Language and Meaning*. Indiana, Bloomington: World Wisdom.
- Coomaraswamy, Ananda K. (2004) *The Essential Ananda K. Coomaraswamy*. Rama P. Coomaraswamy (ed.), Indiana, Bloomington: World Wisdom.
- Ettinghausen. Richard and Grabar, Oleg. (2001). *Islamic Art and Architecture: 650-1250*, Yale University Press.
- Guénon, René, (2004), *The Reign of Quantity and the Signs of the Times*, trans. Lord Northbourne, Hillsdale: Sophia Perennis.
- Goldstein, Philip. (2019). Ernesto Laclau and Chantal Mouffe: *The Evolution of Post-Marxism*. Bristol University Press.
- Hauser, Arnold. (2016). *The Philosophy of Art History*. Routledge.
- Laclau, Ernesto. Mouffe, Chantal. (2001). London, New York: Verso.
- Pallis, Marco. (2008), *The Way and the Mountain*, London: World Wisdom.
- Reynolds, Andrew. (1999). What is Historicism?, *International Studies in the Philosophy of Science*, 13:3, 275-287, DOI: 10.1080/02698599908573626.
- Schuon, Frithjof. (1998). *Understanding Islam*. Indiana: World Wisdom.
- Schuon, Frithjof. (2009). *Logic and Transcendence*, James S. Cutsinger (ed.), Indiana, Bloomington: World Wisdom.



### List of sources with English handwriting

- Burckhardt, Titus. (2008). *Art of Islam : language and meaning*. Translated: Amir Nasri. Tehran: Sorūš.
- Dalaei, A. (2010). *Theoretical foundations of art in the Islamic world based on the opinions of Islamic thinkers*. MA thesis. Al Zahra University [In Persian].
- Ghanbari, H. (2014). *The Possibility and Necessity of Islamic art: Review and Criticism of the Traditionalist Views*. Tehran: Negāh-e Mo‘āṣer. [In Persian]
- Ghorbani, A. (2013). *Fundamentals of Islamic and Christian Art*. MA Thesis, Research and Technology, Tabriz University, Faculty of Literature and Foreign Languages. [In Persian]
- Haghighat, S.S. (2008). *Methodology of Political Science*. Qom: Mofid University. [In Persian]
- Hassanzadeh, E. Sadri, M. (2015). "Discourse Turn and Iranian Readings of Khiabani's Uprising", *Historical Perspective & Historiography*, Volume 25, Issue 16, September 2015, , Pages 25-55 [In Persian]
- Hikmat Mehr, M. M. (2017). *Theoretical foundations of Islamic art with an emphasis on Transcendent Theosophy*. PhD Thesis, Baqir al-Olum University, Faculty of Philosophy and Ethics. [In Persian]
- Kazemi S, Moosavi S R. (2019). *A Comparative Study on Islamic Art Patterns In the View of Perennial Philosophy and Historians and Based on the Views of Keith Critchlow and Gulru Necipoglu*. *mth*; 9 (17) :93-105. [In Persian]
- Mousavi Gilani, S.R. (2009). *Criticism of Different Theories about Islamic Art*. PhD Thesis, Allameh Tabatabai University. [In Persian]
- Nasr, S.H. (2004). *Islam and the Plight of Modern Man*, translated by Enshallah, Rahmati, Tehran: Sohrvardi Research and Publication Office. [In Persian]
- Oldmeadow, Harry. (2015). *Traditionalism: Religion in the Light of the Perennial Philosophy*. Translated by Reza Kohrang Beheshti, third edition, Tehran: Hekmat. [In Persian]
- Rabiei, H. (2011). *The Nature of Islamic Art (a collection of essays and lectures)*. Tehran: Matn. [In Persian]
- Rabiei, H. (2016). *A Book Series of Art in Islamic Civilization: Theoretical Foundation*. Publisher: Samt organization. [In Persian]
- Tabatabai Yazdi, M. (2016). *A critical Review of the Tradition of Islamic Art Historiography with an Emphasis on Iranian Islamic art*. PhD thesis, Tarbiat Modares University [In Persian].

### English Source

- Beiser, Frederick. (2009). *Historicism*. The Oxford Handbook of Continent Edited by Michael Rosen and Brian Leiter .
- Burckhardt, Titus. (2009). *Art of Islam, Language and Meaning*. Indiana, Bloomington: World Wisdom.
- Coomaraswamy, Ananda K. (2004) *The Essential Ananda K. Coomaraswamy*. Rama P. Coomaraswamy (ed.), Indiana, Bloomington: World Wisdom.
- Ettinghausen. Richard and Grabar, Oleg. (2001). *Islamic Art and Architecture: 650–1250*, Yale University Press.
- Guénon, René, (2004), *The Reign of Quantity and the Signs of the Times*, trans. Lord Northbourne, Hillsdale: Sophia Perennis.
- Goldstein, Philip. (2019). *Ernesto Laclau and Chantal Mouffe: The Evolution of Post-Marxism*. Bristol University Press.
- Hauser, Arnold. (2016). *The Philosophy of Art History*. Routledge.
- Laclau, Ernesto. Mouffe, Chantal. (2001). London, New York: Verso.
- Pallis, Marco. (2008), *The Way and the Mountain*, London: World Wisdom.
- Reynolds, Andrew. (1999). *What is Historicism?*, *International Studies in the Philosophy of Science*, 13:3, 275-287, DOI: 10.1080/02698599908573626.

Schuon, Frithjof. (1998). Understanding Islam. Indiana: World Wisdom.

Schuon, Frithjof. (2009). Logic and Transcendence, James S. Cutsinger (ed.), Indiana, Bloomington: World Wisdom.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons [Attribution-NonCommercial 4.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

## Discourse Analysis of Traditionalism and Historical Perspectives in the Theoretical Foundations of Islamic Art<sup>1</sup>

Sediqeh Pourmokhtar<sup>2</sup>  
Morteza Afshari<sup>3</sup>  
Khashayar Qazizadeh<sup>4</sup>

Received: 2022/01/27  
Accepted: 2022/06/30

### Abstract

The various and sometimes divergent approaches and definitions in the study of Islamic art have made it difficult to study. Traditionalism and historical perspective, the two predominant approaches in the field, view Islamic art in different ways. On tradition and unchanging principles, while the historical perspective focuses on history and its contexts. The traditionalists view Islamic art as the result of grace infused into the artist, embodying the teachings of the perennial philosophy in the works of art, while the historical perspective views, the works of art the product of historical determinism and context. These differences have complicated the study of artworks even in prestigious festivals and the different and contradictory criteria for judging works of Islamic art. Using a descriptive-analytical and discourse-analytical method and a comparative approach, this study attempts to answer the questions: what is the discourse analysis of these two dominant approaches in Islamic art? And why, despite these two dominant discourses, is there no unity in the definition of Islamic art and its main characteristics? And to provide a basis for changing a more comprehensive definition. Research findings include disparities in discourse components, discourse formation, and sub-discourses.

**Keywords:** Discourse Analysis, Islamic Art, Laclau and Mouffe, Traditionalism, Historical Perspectives.

---

1. DOI: 10.22051/HPH.2022.39236.1594

2. PhD student of Comparative and Analytic History of Islamic Art, Shahed University, Tehran, Iran: [s.pourmokhtar@ut.ac.ir](mailto:s.pourmokhtar@ut.ac.ir)

3. Associate Professor of Islamic Art, Islamic Art, Shahed University, Tehran, Iran. (corresponding author): [Afshari@shahed.ac.ir](mailto:Afshari@shahed.ac.ir)

4. Associate Professor of Islamic Art, Islamic Art, Shahed University, Tehran, Iran. [khashayarghazizadeh@yahoo.com](mailto:khashayarghazizadeh@yahoo.com)

The present paper is extracted from a PhD dissertation titled Analysis of Dominant Discourses in the Theoretical Foundations of Islamic Art Based on the Quran and Islamic Texts, Shahed University, in 2022.

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۸۰-۶۱

## بازنمایی تحولات مطبوعاتی آمریکا در جراید عصر قاجار و تأثیر آن بر فرایند روزنامه نگاری این دوره<sup>۱</sup>

فرشته جهانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

### چکیده

مطبوعات اعم از نشریات، روزنامه‌ها و مجلات، یکی از ارکان مهم جریان روشنفکری و تحول خواهی در ایران عصر قاجاریه بودند. یکی از راهبردهای مؤثر اصحاب جراید برای آگاهی بخشی و ایجاد مطالبه گری در بین مردم، معرفی رسانه‌ها و بیان اهمیت آن‌ها در سیر ترقی و نواندیشی در جوامع غربی بود. در میان کشورهای مختلف، وضعیت جراید آمریکا به عنوان الگو مدنظر دگراندیشان و فعالان مطبوعات در عصر قاجاریه قرار گرفت. نوشتار حاضر با رویکرد تبیینی و با تکیه بر مفهوم تجدد خواهی و گفتمان انتقادی اصلاح طلبان دوره قاجاریه به این پرسش پاسخ می‌دهد که جراید ایرانی در این دوره چگونه سیر ترقی مطبوعات در آمریکا را معرفی می‌کردند و این آگاهی بخشی چه دستاوردهایی برای ایرانیان داشت. با تحقیق و تفحص در مطبوعات عصر قاجاریه و اسناد منتشر نشده وزارت خارجه این فرضیه مطرح شد که دگراندیشان ایرانی به صورت روشمند، با نگارش مقالات متعدد در خصوص رونق و شکوفایی مطبوعات در آمریکا، نقش جراید در ایجاد تحول و ترقی اجتماعی و سیاسی در این کشور را تبیین کرده و بر این باور بودند که ایجاد تحول در ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایران نیز مستلزم توسعه مطبوعات و آگاهی بخشی از طریق آن است. باور به الگوپذیری از تجربه آمریکا، اصحاب جراید و دیپلمات‌های ایرانی در واشنگتن را به گسترش مطبوعات و بهبود وضعیت کمی و کیفی آن در ایران عصر قاجاریه تشویق کرد. ورود صنعت چاپ از آمریکا و شرکت در کنگره جراید این کشور نیز در راستای همین الگوپذیری انجام شد.

**کلیدواژه‌ها:** مطبوعات آمریکا، مطبوعات قاجار، صنعت چاپ، ترقی خواهان، دیپلمات‌ها.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.38298.1574

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.2.9

۲. استاد مدعو دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. fereshtejahani65@gmail.com

## مقدمه

شناخت ایرانیان از آمریکا در ابتدای دوره قاجاریه محدود به جغرافیای طبیعی و انسانی و چگونگی کشف قاره آمریکا بود. این آگاهی‌ها بیشتر در متون جغرافیایی همچون تاریخ جهان‌نما و جغرافی نویسنده موسی ژان داود و جغرافیا جهان‌نما نوشته رافائیل فلوغون و سفرنامه‌هایی چون تحفه العالم و ذیل التحفه نوشته میرعبداللطیف شوشتری و مرآت الاحوال جهان‌نما نوشته احمد کرمانشاهی بهیچانی بازتاب یافت؛ اما به تدریج شناخت ایرانیان از آمریکا به این اطلاعات محدود نماند آن‌ها به‌ویژه از دوره ناصری به بحث و گفت‌وگو در خصوص پیشرفت‌های شگفت‌انگیز آمریکا و تجزیه و تحلیل ریشه‌های موفقیت آن کشور در عرصه‌های گوناگون نظام فرهنگی پرداختند، یکی از این عرصه‌ها جایگاه مطبوعات در آمریکا بود که منابع این دوره سرعت ترقی آن را در این کشور به سحر و جادو تشبیه می‌کردند (اختر، ۱۳۰۵: ۳۹۸۰ و ۳۹۷۹).

ناگفته نماند که در اوایل قرن نوزدهم و به دنبال گسترش سلطه جهانی اروپا و توسعه نظام سرمایه‌داری و پیشرفت انقلاب صنعتی برخورد تاریخی جدید میان ایران و غرب رخ داد. در این راستا روزنامه‌نگاری نیز مانند بسیاری از نهادهای اجتماعی و فرهنگی نوین غرب در ایران اقتباس شد. به بیان روشن‌تر پادشاهان قاجاریه برای جبران عقب‌ماندگی‌ها و ناتوانی‌های صنعتی و علمی و اقتصادی ممالک خویش در مقابل قدرت‌های بزرگ اروپایی، نهادهای آموزشی، فرهنگی و... که مظاهر و نتایج دگرگونی‌های عمیق و طولانی کشورهای اروپایی در دوره پس از رنسانس به شمار می‌رفت، مورد تقلید قرار دادند؛ بنابراین در وهله نخست روزنامه‌نگاری اروپای باختری مدنظر ایرانیان عصر قاجاریه بود.

البته بعد از دوره مشروطه به دلیل بالارفتن آگاهی قشر روشنفکر و ترقی‌خواه از پیشرفت‌های حیرت‌انگیز آمریکا و به‌ویژه گزارش‌های دیپلمات‌های ایرانی در واشنگتن که از نزدیک شاهد پیشی گرفتن آمریکا در عرصه ارتباطات و مطبوعات از سایر کشورها جهان شده بودند، به این کشور توجه بیشتری شد. طوری که بسیاری از نمایندگان ایران در آمریکا در گزارش‌های خود به وزارت خارجه نوشتند، الگوبرداری از اروپا دیگر جوابگو نیست و باید در بسیاری از عرصه‌ها از جمله عرصه فرهنگی به آمریکا روی آورد (استادوخ، شماره ۱۶-۱۴؛ استادوخ، شماره ۴-۲).

در خصوص پیشینه مقاله حاضر باید اذعان داشت تاکنون پژوهشی مبتنی بر بررسی جایگاه مطبوعات آمریکا از نگاه ایرانیان دوره قاجاریه نوشته نشده است، اما در خصوص مطبوعات و صنعت چاپ در دوره قاجاریه مقالات و کتاب‌های متعددی به نگارش درآمده است که از جمله این آثار می‌توان به مقاله‌نگاهی به منابع تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانی و فارسی نوشته

ناصرالدین پروین، کتاب اولین‌های مطبوعات ایران و مطبوعات ایران در قرن بیستم اثر سید فرید قاسمی، مطبوعات در ایران از آغاز تا ظهور پهلوی اول نوشته غلامرضا خواجه سروری و سید وهاب نازاریان و صنعت چاپ و سهم آن در توسعه علمی و فرهنگی و فکری ایران عهد قاجاری نوشته محمدرضا علم و احمد غلامی زرنه اشاره کرد.

پژوهش پیش رو که به لحاظ زمانی از اواسط دوره ناصری تا اواخر دوره قاجاریه را در برمی‌گیرد، می‌کوشد با رویکردی تبیینی به این پرسش پاسخ دهد که سیر ترقی مطبوعات آمریکایی در جراید ایرانی عصر قاجاریه چگونه بازتاب یافت و نتایج آن چه بود. با تحقیق و تفحص در مطبوعات عصر قاجاریه و اسناد منتشر نشده وزارت خارجه این فرضیه مطرح شد که مطبوعات و محافل روشنگری این دوره از طریق نگارش مقالاتی با روح تجددخواهی، ضمن بررسی سیر رشد کمی نشریات در آمریکا و جایگاه مطبوعات در عرصه اجتماعی و سیاسی این کشور و به دنبال آن تأکید بر الگوسازی از آمریکا به مثابه کشوری مترقی و متمدن، نشان دادند که وجود مطبوعات پویا، آزاد و وزین، یکی از ویژگی‌های مهم جوامع متمدن و یکی از اقدام‌های ضروری برای نجات ایران از عقب‌ماندگی است. این تلاش‌ها ضمن اینکه منجر به تنویر افکار عمومی شد، نوعی اشتیاق به نوآوری و تغییر متأثر از دنیای جدید را در میان جامعه ایران ایجاد کرد همچنین دولتمردان را به ورود صنعت چاپ از آمریکا و شرکت در کنگره جراید این کشور متقاعد کرد.

### نگاهی به وضعیت مطبوعات در ایران عصر قاجاریه

به دنبال شکست‌های ایران در جنگ با روس‌ها عباس میرزا تصمیم به نوسازی گرفت وی یکی از ضروری‌ترین راه‌های رفع عقب‌ماندگی کشور را در تقویت نظام فرهنگی می‌دانست. به همین دلیل تعدادی محصل را برای اخذ علوم و فنون جدید راهی غرب کرد که از نتایج فوری آن ورود مطبوعات به ایران بود. میرزا صالح شیرازی که برای ادامه تحصیل به انگلستان رفته بود با اقتباس از *Newspaper* اروپایی روزنامه‌ای با نام *کاغذ اخبار* (۱۲۵۶-۱۲۵۳ق) را منتشر کرد؛ بنابراین روزنامه‌نگاری در ایران تحت‌تأثیر روند روزنامه‌نگاری در غرب شکل گرفت. هرچند این روزنامه زمان طولانی منتشر نشد، اما سنگ بنایی برای انتشار و گسترش روزنامه در دوره ناصری شد. نخستین نشریه عهد ناصری که به وسیله میسیونرهای آمریکایی منتشر شد *زهریر دباہرا*<sup>۱</sup>، دومین روزنامه ایران به معنای پرتو روشنائی به زبان آسوری در ارومیه انتشار

۱. در بسیاری از منابع پژوهشی نام این روزنامه را به تقلید از ادوارد براون در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت «زاراریت باہرا» نوشته‌اند که نادرست است، همچنین تاریخ انتشار آن هم به اشتباه ژانویه ۱۸۵۱م ذکر کرده‌اند.

یافت. نخستین شماره این روزنامه در نوامبر ۱۸۴۹ ذی‌الحجه ۱۲۶۵ منتشر شد و نشرش به‌صورت ماهانه تقریباً ۶۹ سال ادامه یافت. زاهریر دباها در ده‌ساله نخست انتشارش سراسر مذهبی بود و اگرچه پس از آن محتوای متنوع‌تری پیدا کرد، همواره به مناقشه قلمی و جدال مذهبی با نسطوریان و کاتولیک‌ها ادامه داد (پروین، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۵ و ۱۳۶). این روزنامه هدف خود را بالابردن «سطح فرهنگ» و «دانش مردم» و «تزکیه قلوب» آن‌ها نوشت (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۲۲ و ۱۲۱). از این لحاظ باید آمریکاییان را از جمله نخستین بانیان چاپ روزنامه در ایران دانست.

باید گفت که مطبوعات داخلی در عهد ناصرالدین‌شاه دولتی بودند به این معنا که «نخستین توقع سیاسیون حاکمیت از مطبوعات این بود که وظایف یک واحد تبلیغاتی را برای دستگاه به انجام برساند و به آنچه مطبوعات خارجی درباره‌ی جور حاکمان در ایران می‌نویسند، پاسخ دهند.» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۲۹۴) در این دوره برخی از محدودیت‌ها برای مطبوعات داخلی وجود داشت تا اینکه در دوره مظفرالدین‌شاه تا حدودی گشایشی در فضای مطبوعات به وجود آمد و مجوز انتشار نشریه به بخش خصوصی هم واگذار شد. در واقع بازشدن فضای فرهنگی موجب شد روزنامه‌ها مطالب انتقادی خود را افزایش دهند (زارع، ۱۳۸۸: ۴۳). به‌طور کلی باید اذعان داشت در دوره قاجاریه نظام فرهنگی به‌طور عام و علم و جایگاه مطبوعات به‌طور خاص در وضعیت مناسبی نبودند، این در حالی بود که مصلحان و ترقی‌خواهان مسلط‌شدن ملل غرب بر دیگر ملل جهان را نتیجه ترقی علم و دانش و آزادی مطبوعات در این کشورها می‌دانستند. آن‌ها همچنین اساس تمام معایب و خرابی‌های ایران را علاوه بر بی‌علمی در بی‌توجهی به مطبوعات می‌دانستند و برای اثبات مدعای خود به مقایسه نظام فرهنگی ایران با آمریکای تازه نویافته می‌پرداختند.

### سیر شکل‌گیری و تکوین مطبوعات در آمریکا

#### الف. رشد کمی نشریات آمریکا از منظر مطبوعات دوره قاجار

بحث از مطبوعات، شمار و انواع آن‌ها و بسیاری از دیگر مسائل مربوط به آن به‌طور مفصل در روزنامه‌های دوره قاجاریه بازتاب می‌یافت. در این راستا ترقی‌خواهان پیشرفت کشورهای متمدن را نتیجه رشد مطبوعات و آزادی عمل آن اعلام می‌کردند. برای نمونه *روزنامه ناصر* مطبوعات را نخستین واسطه اشاعه و ترویج تمدن می‌دانست (ناصری، ۱۳۱۵: ۱۲). همچنین *حبل‌المتین* بر این باور بود که «ترقی و تدنی هر دولتی بسته به زیادبودن جراید آن کشور است.» (حبل‌المتین، ۱۳۲۶: ۴) در این خصوص دانشمندان ممالک متمدن به این واقعیت که ترقیات آنان نتیجه توسعه دایره علم و دانش بود، اذعان داشتند و معتقد بودند امروزه هر ملت



و مملکتی مترقی و متمدن‌تر است که جراید و روزنامه‌جاتش بیشتر باشد و می‌افزودند که فواید جراید و اهمیت آن به حدی است که ملل متمدن قسمت عمده‌ای از اوقات خود را صرف مطالعه روزنامه می‌کنند و حتی اغلب دانشمندان و سیاست‌مداران جهان نیز مطالعات خود را منحصر به خواندن جراید کرده‌اند (حبل‌المتین، ۱۳۱۹: ۱۷۳). بر این اساس جراید این دوره شمار روزنامه‌های هر کشور را معیار ترقی و تنزل آن کشور می‌دانستند.

آمریکا از جمله کشورهایی بود که سیر رشد کمی نشریات آن در ایران دوره قاجاریه به‌دقت دنبال می‌شد. بنا به روایت روزنامه *حبل‌المتین* یکی از نخستین جریده‌های آمریکا بوستون نیوزیلند بود که انتشار آن از سال ۱۷۰۳م/ ۱۱۱۴ق آغاز شد<sup>۱</sup> (حبل‌المتین، ۱۳۲۹: ۱۹). به روایتی دیگر قدیمی‌ترین نشریه ادبی و سیاسی این کشور مجله *آمریکی* به شمار می‌رفت که شماره نخست آن در ۱۷۱۴م/ ۱۱۲۶ق منتشر شد. نویسندگان این مجله از طبقه «گلدستون و روزبری»<sup>۲</sup> و سایر مشاهیر سیاسیون بوده‌اند. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد مجله *آمریکی* این بود که هرگز اعلان قبول نمی‌کرد و شمار مشترکین آن که مخاطبانی خاص بودند کلاً ۵۰ هزار نفر بود که از حیث علم، دانش، ادب معادل ۳۰۰ هزار نفر بودند! (بهار، ۱۳۲۹: ۶۲۰) اما با گذشت زمان تحول کمی و کیفی عظیمی در عرصه مطبوعات و روزنامه‌نگاری آمریکا ایجاد شد و شمار روزنامه‌ها فزونی یافت.

در خصوص شمار نشریاتی که در آمریکا نشر یافته بودند و جزئیات مفصل مربوط به آن‌ها، آمارها و ارقام فراوان و غالباً متناقضی ارائه شده است. مطبوعات با نوعی ستایش متمایل به اغراق و مبالغه‌گویی، اهمیت روزنامه و فرهنگ روزنامه‌خوانی در آمریکا را توصیف کرده‌اند. به‌طور خلاصه آنچه از مجموع این داده‌ها و اطلاعات استنباط می‌شود این است که از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۴ق/ ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۶م تعداد جراید آمریکا سه برابر شده و این روند روز به روز در حال افزایش بوده است (حبل‌المتین، ۱۳۲۶: ۴). بر این اساس شمار روزنامه‌های آمریکا را در سال ۱۲۹۶ق (۱۲۵۷ش) برابر با ۹ هزار و ۲۲۵ عنوان (ایران، ۱۲۹۶: ۱۶۶۴) و در سال ۱۳۲۴ق

---

۱. نخستین روزنامه آمریکایی پولیک اکوارنس نام داشت که در ۱۶۹۰م در شهر بستیون که بنجامین هاریس آن را منتشر کرد و همان گونه که روزنامه *حبل‌المتین* به روزنامه *بستیون نیوزلتر* اشاره کرده است، این روزنامه دومین روزنامه منتشر شده در آمریکا بوده است که جام کامل در ۱۷۰۳م آن را به چاپ رسانده است (فرناندوترو، ۱۳۶۳: ۲۸).

۲. این دو از شخصیت‌های بزرگ سیاسی بریتانیا در قرن نوزدهم بودند و ارتباطی با آمریکا و مردم آن کشور ندارند؛ زیرا آمریکایی‌ها در جریان جنگ‌های استقلال، در سال ۱۷۸۳م/ ۱۱۹۷ق از تابعیت بریتانیا خارج شده بودند، اما منظور نویسنده از آوردن این اسامی این است که نویسندگان آمریکایی نشریه مزبور به لحاظ بزرگی و عظمت در سطح افرادی چون گلدستون و روزبری بودند.

حدود ۲۳ هزار و ۶۵۴ عنوان ذکر کرده‌اند (چهره‌نما، ۱۳۲۴: ۴ و ۳). ادعا می‌شد همه‌روزه بیش از پنج میلیون نسخه روزنامه چاپ و میان مشتریان توزیع می‌شد (اختر، ۱۳۱۱: ۶۶۳۵). همچنین نشریات این دوره نوشته‌اند که بر اساس سرشماری‌های صورت گرفته از همه کشورهای جهان معلوم شده که در تمام دنیا ۴۱ هزار روزنامه وجود دارد که از این تعداد تقریباً نصف آن یعنی ۱۹ هزار و ۸۵۵ روزنامه در آمریکا نشر می‌شود و نظر به اینکه زیاد بودن مطبوعات و جراید مقیاس درجات ترقی ممالک است، آمریکا در میان آن تمدن و ترقی گوی سبقت از همگان ربوده و بر تمام ملل پیشی گرفته است (گنجینه فنون، ۱۳۲۱: ۱۳۲).

طبق گزارش سال ۱۳۳۰ق (۱۲۹۰ش) در آمریکا ۲۲ هزار و ۸۰۶ نشریه منتشر می‌شد که ۲ هزار و ۴۷۹ مورد از این میزان به صورت روزنامه، ۱۶ هزار و ۲۶۹ مورد به صورت هفتگی و ۲ هزار و ۷۶۹ جریده نیز به صورت ماهیانه انتشار می‌یافت. ادعا می‌شد ۲۰۰ عنوان از روزنامه‌های پرتیراژ آمریکا هر یک روزانه تا ۱۰ میلیون نسخه منتشر و پنج مجله نیز وجود داشتند که از هر یک پنج میلیون نسخه چاپ می‌شد (چهره‌نما، ۱۳۳۰: ۱۵ و ۱۴). از آنجا که در آمریکا اقوام مختلفی زندگی می‌کردند اخبار و روزنامه‌ها، علاوه بر زبان انگلیسی که زبان عمومی بود به ۲۳ زبان دیگر از جمله عربی و چینی و ... منتشر می‌شد (حبل‌المتین، ۱۳۱۵: ۲۱۹). همان گونه که مشاهده شد آمریکای نویافته به سرعت چشمگیری در زمینه نشر جراید رشد کرد، به طوری که شمار تیراژ نشریات این کشور از تمام کشورهای دنیا بیشتر بود، اما به راستی دلیل استقبال و توجه آمریکایی‌ها به مطبوعات چه بود؟

### ب. جایگاه مطبوعات در آمریکا و مقایسه با ایران

استقبال چشمگیر مردم آمریکا از مطبوعات یکی از مسائلی به شمار می‌رود که حیرت فعالان عرصه مطبوعات در ایران را برانگیخت، به نحوی که آن‌ها در گزارش‌های متعدد به واکاوی و چرایی دلایل این استقبال توجه کردند. برای نمونه *روزنامه ثریا* نوشت: «خواندن روزنامه برای این مردم از خوردن نان واجب‌تر بود.» (ثریا، ۱۳۱۶: ۶) این مردم بدون روزنامه اصلاً نمی‌توانستند، گذران کنند و روزنامه از جمله نیازهای اولیه آن‌ها بود؛ به همین دلیل بسیاری از روزنامه‌ها روزانه در چند نوبت و حتی به روایتی در ۱۰-۵ بار چاپ می‌شدند (ایران نو، ۱۳۲۸: ۴)، حتی در زندان‌ها نیز زندانیان بیکار نمی‌نشستند و ۳۰ عنوان روزنامه تنها در این زندان‌ها چاپ و توزیع می‌شد (ناصری، ۱۳۱۵: ۱۲). این استقبال چشمگیر را از نحوه توزیع روزنامه‌ها در آمریکا هم می‌توان به خوبی دید. در این راستا *روزنامه اختر* تصویری چشمگیر از چگونگی توزیع روزنامه به مشتریان و استقبال پرشور مردم را ارائه می‌دهد (اختر، ۱۳۱۱:

۶۱۰). طبیعتاً روزنامه‌های منتشرشده در شهرهای بزرگ آمریکا می‌بایست در سراسر آن مملکت پهناور توزیع می‌شد. برای این اقدام قطار کالسکه مخصوص حمل روزنامه‌ها به نام «قطار گازت» داشتند که بسیار پرسرعت بودند (ایران، ۱۳۹۲: ۹۷۹). اگرچه این اشارات شاید به‌ظاهر چندان اهمیتی نداشته باشند، مخاطبان با مطالعه چنین مطالبی بیش‌ازپیش به پیشرفت آمریکا و عقب‌ماندگی ایران و لزوم تغییر و تحول همه‌جانبه در کشور پی می‌بردند.

واقعیت این بود دولت یا فعالان حوزه مطبوعات یا هر دوی آن‌ها برای ترغیب مردم به روزنامه‌خوانی از هیچ اقدامی دریغ نکرده بودند. در رابطه با نمونه‌ای از حمایت دولت از مطبوعات و روزنامه‌نگاران باید به نقطه‌نظرات دکتر «لوز» از رجال بزرگ آن زمان آمریکا اشاره کرد که کلیه دستاوردهای آن کشور را از برکت توجه به اخبار می‌دانست و بر این باور بود که بایستی مدرسه‌ای خاص جهت آموزش اصول و قواعد اخبارنگاری تأسیس و سپس کتاب‌هایی در این رابطه تألیف شوند (حبل‌المتین، ۱۳۱۹: ۱۸)؛ بنابراین آمریکایی‌ها بر لزوم تأسیس مدارس مخصوص جهت آموزش اصول و قواعد خبرنگاری تأکید داشتند.

اما در آمریکا همچون بسیاری از دیگر عرصه‌ها، در زمینه مطبوعات هم علاوه بر دولت، مراجع دیگری نیز رسالت ترویج فرهنگ روزنامه‌خوانی را پیش می‌بردند. یکی از این مراجع افراد نیکوکاری بودند که روی هم‌رفته در بسیاری از حوزه‌های مربوط به علوم و معارف همواره از هیچ نوع مساعدتی خودداری نمی‌کردند. برای نمونه، به موجب وصیت مسیو پولیش روزنامه‌نگار بعد از مرگ وی پنج میلیون فرانک از ثروتش به ترویج علم روزنامه‌نویسی اختصاص یافت (بهار، ۱۳۲۹: ۷۶۳ و ۷۶۲). مستر جانراک فیلیپر یکی دیگر از چنین نیکوکاران معارف‌خواهی بود که ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار پوند برای احداث یک روزنامه کمک کرده بود. واکنش روزنامه‌چهره‌نما به این خبر ستایشی توأم با ابراز تأسف شدید بود: «این چه همت و غیرتمندی است که در راه معارف‌پروری مستر جانراک فیلیپر کرده است که قابل تمجید باشد. مستر موصوف بیاید از هم‌وطنان ما فتوت را یاد بگیرد که از دنائت طبع و خست ذات و پستی فطرت و معارف‌گشتی شبانه‌روز مترصد هستند که اگر دایره معارف ملی و اداره روزنامه وطنی‌شان باز است، خراب کنند.» (چهره‌نما، ۱۳۲۴: ۱۵ و ۱۴)

علاوه بر افراد نیکوکار خود روزنامه‌ها هم برای ترویج هر چه بیشتر فرهنگ روزنامه‌خوانی میان مردم دست به ابتکارات شایان توجهی می‌زدند، برای نمونه، به موجب گزارشی از روزنامه اطلاع در سال ۱۳۰۶ ق (۱۲۶۷ ش) در آمریکا سه روزنامه منتشر می‌شد که در روی خمیری به حجم و سفتی کاغذ چاپ می‌شد. مشتریان پس از خواندن این روزنامه‌ها، آن‌ها را می‌خوردند!

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص (رک: جهانی و رحمانیان، ۱۳۹۹: ۹۹-۷۹).

علاوه بر این روزنامه‌های خوردنی، باز در آمریکا دو روزنامه دیگر منتشر می‌شد که در آن‌ها به جای کاغذ، از برگ‌های صاف و بی‌رگ توتون سیگار استفاده می‌شد؛ به نحوی که مشتری روزنامه پس از خواندن روزنامه آن را مانند سیگار پیچانده و می‌کشید. همچنین برخی از مدیران روزنامه‌های آمریکا در راستای جلب مشتری حتی متعهد می‌شدند که هنگام فوت مشتریان خود هزینه‌های مربوط به کفن و دفن آن‌ها را تقبل کنند. روزنامه‌ای دیگر نیز مشتریان خود را در هر پنج هفته یکبار به ضیافت دعوت می‌کرد و با غذاهای خوب از آنان پذیرایی می‌کرد (اطلاع، ۱۳۰۶: ۴ و ۳). علاوه بر موارد فوق باید به این واقعیت هم اشاره کرد که بخش عظیمی از ترویج روزنامه‌خوانی در آمریکا مرهون کار حرفه‌ای فعالان عرصه مطبوعات در جمع‌آوری اخبار و داده‌های جدید بود و خبرنگاران برای حفظ مخاطبان خود همواره در تلاش بودند اخبار جدید و ثمربخش فراهم کنند (ناصری، ۱۳۱۶: ۱۱)؛ بنابراین بایستی متوجه این حقیقت بود که استقبال حیرت‌انگیز آمریکایی‌ها از روزنامه ریشه در عواملی مختلف داشت و پدیده‌ای اتفاقی و یک‌شبه نبود.

ارائه چنین روایات، توصیف‌ها و گزارش‌های ستایش‌آمیز از جایگاه مطبوعات در آمریکا با انتقاد و ابراز تأسف شدید از وضعیت روزنامه و روزنامه‌خوانی در ایران توأم شد، آن‌گونه که روزنامه‌تیریا نوشت: «بزرگان ملت ما شاید سال‌تاسال اطلاع از اخبارات خانه خودشان ندارند تا چه رسد از پلوتیک خارجه آگهی یابند و از سیاست دول مطلع شوند، هفت کشور ایران هفت روزنامه ندارد.» (تیریا، ۱۳۱۶: ۶) اگرچه این اظهارنظر اغراق‌آمیز است، ادعای مهم‌تر اینکه برخلاف آمریکایی‌ها که به طیب خاطر هزینه اشتراک سالانه روزنامه‌هایشان را پرداخت می‌کردند در ایران ضمن آنکه مخاطبان روزنامه‌ها محدود بودند، آن بخش از مردم هم که برخی اوقات روزنامه‌ای می‌گرفتند و می‌خواندند هنوز هم در پرداخت هزینه آن در تردید بودند و برای پرداخت آن استخاره می‌کردند و عجیب‌تر آنکه حتی ایرانیانی که سال‌ها در خارج از کشور بودند نیز در نهایت تظاهر به انسانیت و معارف‌خواهی از پرداخت هزینه روزنامه اکراه داشتند (چهره‌نما، ۱۳۳۰: ۱۵ و ۱۴).

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این بود که در این دوره بسیاری از روشنفکران به این واقعیت پی برده بودند که برای ترقی کشور باید مطالبی را در نشریات بازتاب داد که مانند آمریکا زمینه بیداری مردم را فراهم کند نه مطالبی که بارها تکرار شده‌اند و هیچ دردی را دوا نمی‌کند. در این خصوص حسین‌قلی‌خان صدرالسلطنه نخستین سفیر ایران در واشنگتن که به اهمیت روزنامه و روزنامه‌خوانی نزد آمریکاییان پی برده بود ضمن ابراز خوشحالی از شنیدن خبر انتشار روزنامه تجارتي در ایران، پیشنهاد کرد که گزارش‌های سودمند در آن منتشر کنند و

پرسید تا کی باید داستان ابن‌بطوطه را در روزنامه‌ها خواند و خاطرنشان کرد که جراید سودمند زمینه‌بیداری مردم را فراهم می‌آورد و در عین حال بی‌خبری مایهٔ صد غم است (ساکما، ۲۹۵/۷۹۷۰). علاوه بر این آزادی مطبوعات در آمریکا توجه حسین‌قلی خان را به این واقعه جلب کرده بود؛ زیرا تا پیش از آمدن به این کشور هیچ تصویری از چنین مقوله‌ای نداشت. برای نمونه اگر یک حاکم با روزنامه‌ای بی‌ادبانه صحبت کند، در انتخابات بعدی گرفتار مشکل خواهد شد (ساعتچیان، ۱۳۹۷: ۴۰ و ۳۰)؛ بدین ترتیب حسین‌قلی خان پس از آمدن به آمریکا دریافت یک خبرنگار معمولی در این کشور در واقع خودش یک شاه است و اگر از حاکمان انتقاد شود هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. این در حالی بود که در ایران یک روزنامه‌نویس اگر از فرمانروای خود با بی‌احترامی سخن بگوید، فردای آن روز بازخواست می‌شود و حتی ممکن است جان خود را از دست بدهد.

باید گفت که شرح و روایات مطبوعات قاجاریه از تمدن غرب و به‌ویژه آمریکا صرفاً اخبار و واقعه‌نگاری‌های توصیفی نبودند؛ بلکه در چارچوب گفتمان انتقادی مهمی به نام جنبش تجدد قرار داشتند.<sup>۱</sup> در واقع ترقی‌خواهان به تفاوت‌های میان جایگاه مطبوعات در ایران و آمریکا که در تمامی عرصه‌ها به چشم می‌خورد، توجه ویژه‌ای داشتند.

روزنامه‌نگاری در این دو کشور از ارزش مالی، امتیاز روزنامه و جایگاه خبرنگار و روزنامه‌نگاران گرفته تا ساختمان روزنامه به کلی متفاوت از هم بود. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود. *روزنامهٔ اختر* در سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۴ ش) به ارزش مالی روزنامه‌های آمریکا اشاره می‌کند که چگونه صاحب‌امتیاز *روزنامهٔ هرالد* پیشنهاد فروش روزنامه‌اش را به مبلغ دو میلیون و نیم دلار (معادل دو میلیون تومان) رد کرده است. *اختر* سپس به حقوق مخبران و روزنامه‌نگاران اشاره می‌کند که ماهیانه هر یک از سه الی شش هزار دلار دریافت می‌کنند و در پایان تفاوت تأسف‌بار وضعیت روزنامه و صاحب‌امتیازان آن در آمریکا با هم‌قطاران شرقی‌شان را مقایسه می‌کند (اختر، ۱۳۰۳: ۳۲۵۰). البته نظر به پشتکار و روحیهٔ کنجکاوی شایان توجهی که این مخبران داشتند چنین حقوق و مزایا برای آنان چندان زیاد هم نبوده است. برای نمونه میرزا رضاخان ارفع‌الدوله<sup>۲</sup> در توصیف پیاده‌شدنش از کشتی در نیویورک می‌نویسد: ۴۰

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص (رک: ملایی توانی، ۱۴۰۰: ۹۲-۷۱).

۲. میرزا رضاخان متخلص به دانش و ملقب به ارفع‌الدوله از رجال اواخر عهد ناصری به شمار می‌آید. ارفع‌الدوله که در طول مسافرت سوم ناصرالدین شاه به فرنگ در ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ ق همراه وی بود بعد از بازگشت از این سفر با لقب «معین‌الوزرا» به سرکنسولگری ایران در قفقاز منصوب شد و مدتی بعد از آن به آمریکا سفر کرد (ارفع‌الدوله، ۱۳۷۸: مقدمه) خاطرات وی در طول سفر به آمریکا که به‌صورت کتاب هم چاپ شده است حاوی مطالب مهمی در خصوص آمریکا است (همان: ۶۴).

روزنامه‌نگار که شنیده بودند شخصی به نام پرنس ارفع در کشتی است به تصور اینکه او پسر شاه است مصمم شده بودند با او مصاحبه‌ای انجام دهند و چند عکس از وی بگیرند و در روزنامه‌هایشان چاپ کنند؛ بنابراین با قایق کوچکی به پیشواز او آمده بودند و وقتی برخلاف تصورشان متوجه شدند که ارفع نه پسر شاه است و نه شاهزاده، «به قدری عصبانی شدند که حمله آوردند به من گفتند که نه پسر شاهی و نه از خانواده شاه پس پرنس کجا هستید؟» (ارفع‌الدوله، ۱۳۷۸: ۴۶۱) او به دنبال این تجربه به محض ورود از کشتی تلاش کرده بود از روزنامه‌نگاران فاصله بگیرد: «برای اینکه از دست روزنامه‌نویسان در امان باشم به شهر بوستون رفتم.» (همان: ۴۶۹) بنابراین تفاوت زیادی در شیوه کار روزنامه‌نگاران آمریکا با هم‌قطاران ایرانی و شرقی‌شان وجود داشته تا آنجا که مایه حیرت شخص دنیادیده‌ای چون ارفع‌الدوله شده بودند.

تفاوت‌ها حتی در ساختمان روزنامه‌ها نیز مشهود بود. روزنامه تربیت در وصف ساختمان پنج طبقه هفته‌نامه همدم شباب می‌نویسد که این ساختمان بیشتر از آنکه شبیه «دارالطباعه» باشد به سرای سلطنت شباهت داشت (تربیت، ۱۳۲۱: ۱۱۷۷). علاوه بر این، از دیگر تفاوت‌هایی بسیار مهم، نقش زنان آمریکا در مطبوعات آن کشور بود. به موجب گزارشی در سال ۱۳۲۳ق (۱۲۸۴ش)، ۲ هزار و ۶۹۷ نفر زن روزنامه‌نویس در آمریکا فعال بودند. روزنامه مظفری در توضیح سهم برجسته زنان روزنامه‌نگار آمریکایی می‌نویسد: «یک نفر منصف بی‌غرض وضع جرایدی که زن‌ها در خارجه می‌نویسند و رواج آن‌ها را نسبت به جراید داخله ما موازنه کند تفاوت ترقی و تنزل در هر مورد از موارد دولتی و ملتی را بی‌چون و چرا خواهد فهمید.» (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۱) آن چنان که مشاهده شد مطبوعات قاجاریه توانسته بودند تصویری دقیق از مطبوعات آمریکا و مسائل مربوط به آن را برای مخاطبان خود ترسیم کنند.

#### پ. تأثیر مطبوعات بر ترقی آمریکا از دریچه نگاه مطبوعات دوره قاجاریه

همان‌گونه که در مباحث قبلی گفته شد جمعی از روزنامه‌خوانان ایران دقیقاً از نقش بسزای مطبوعات در تحولات اجتماعی و مدنی آگاه بودند، این حقیقت با اشاراتی که آن‌ها در رابطه با نقش مطبوعات بر شکوفایی و رشد آمریکا ذکر کرده‌اند، بیش از پیش به اثبات می‌رسد. این جراید به‌خوبی توانسته‌اند تأثیر مطبوعات بر ترقی آمریکا را برای مخاطبان خود تشریح کنند. توصیف و روایت جایگاه مطبوعات در آمریکا چنان دقیق و جامع بوده است که نه تنها جزئی‌ترین مسائل مربوط به امور روزنامه و روزنامه‌نگاری و چاپ و توزیع آن را از نظر دور نداشته‌اند، بلکه جزئیاتی تأمل‌برانگیز نیز ارائه داده‌اند که گواه تحسین و ستایشی است که برای جایگاه مطبوعات در آمریکا قائل بوده‌اند. در اینجا مناسب است برای درک بهتر این موضوع

مصادیقی از این امر ارائه شود.

روزنامه/ختر در رابطه با نقش مطبوعات بر ترقی آمریکا می‌نویسد: «آمریکایی‌ها ۴۰۰ سال پیش در نهایت توحش زندگی می‌کردند، اما امروز به یمن مطبوعات متمدن‌ترین اهالی روی زمین شده است.» این روزنامه نتیجه می‌گیرد که میزان ترقی هر ملتی در امر تمدن نتیجه مطبوعات آن ملت است، سپس از جایگاه مطبوعات میان ایرانیان اظهار تأسف می‌کند و می‌نویسد: «حیف و صد حیف که هم‌وطنان ما مطالعه روزنامه را از جمله مشاغل بیهوده دانسته، ایرانیان بر این باور هستند اگر یک ساعت از وقت خود را به خواندن روزنامه بگذرانند باید در همان ساعت بهره‌ای مالی ببرند غافل از اینکه نخستین واسطه ترقیات مغرب زمین همین روزنامه‌ها بوده‌اند.» (اختر، ۱۳۰۵: ۳۹۷۹) روزنامه تربیت از زاویه‌ای دیگر به جایگاه رفیع مطبوعات در آمریکا می‌نگرد و می‌نویسد: «حاکم مقتدر در ینگ‌دنیا<sup>۱</sup> روزنامه است» که چنانچه فردی خلاقی مرتکب شود بلافاصله در روزنامه منعکس می‌شود و همگان از آن مطلع می‌شوند و در چنین شرایطی هیچ فردی امکان خلاف‌کاری ندارد (تربیت، ۱۳۱۵: ۱۱۱ و ۱۱۰). در واقع «مقامات آمریکایی از طریق کتاب و روزنامه‌جات معایب و قبایح اعمال ملت خود را بی‌محابا بیان کردند و حرف‌های ملت را گوش دادند و در اصلاح کار خویش برآمدند.» (ثریا، ۱۳۱۶: ۲) روی هم‌رفته آزادی قلم و بیان نویسندگان مطبوعات آمریکا بدان اندازه است که هر کاری بخواهند می‌کنند و بدون رضایت خاطر آن‌ها دولت نمی‌تواند به هیچ اقدامی دست بزند و در واقع واسطه و رابطه میان دولت و ملت قرار گرفته‌اند. روزنامه‌ثریا در این خصوص می‌نویسد: «به واسطه مطبوعات دولت ضعیف، قوی شود و ملت نادان، عالم گردد.» (ثریا، ۱۳۱۷: ۶) نگرش حاج سیاح از نخستین سفرنامه‌نویسان ایرانی در آمریکا به مطبوعات آمریکا نیز شایان توجه است، او اشاره می‌کند که چنانچه خطایی از کسی سر بزند روزنامه‌ها حق انتقاد و بازتاب آن را دارند و در چنین شرایطی طبیعی است که حقی پایمال نخواهد شد. او در پایان به این نتیجه می‌رسد که چنین وضعی گویای امر به معروف و نهی از منکر است که اساس اسلام است (سیاح، ۱۳۵۷: ۵۳).

علاوه بر موارد فوق روزنامه‌چهره‌نما هم راز ترقی آمریکا را در جرائد آن کشور می‌داند و برای نشان دادن اهمیت و نقش مطبوعات در ترقی یک کشور می‌نویسد: «رکن اول مدینه قوه

---

۱. در دوره قاجاریه علاوه بر آمریکا که برگرفته از نام امریکو بود (اعتمادالسلطنه، ۱۲۸۸: ۷۶ و ۷۵) از لفظ ینگ‌دنیا نیز برای نامیدن این سرزمین استفاده شده است، این عبارت ترکی به معنی دنیای جدید است (شیروانی، ۱۳۸۹: ۱۹۴۹) آمریکا را همچنین اتازونی هم نامیده‌اند. این اسم از زبان فرانسه گرفته شده اما در خود آمریکا از این نام استفاده نمی‌شد (آخوندزاده، ۲۵۳۵: ۲).

تقنینیه و تشریحیه و رکن ثانی قوه اجرائیه قوانین و تنفیذیه و رکن ثالث قوه عدلیه و قضاییه و رکن رابع آن قوه تحریریه روزنامه‌نگاری است که بی این قواعد ارکان اربعه مدینه سست متداعی بر تزلزل است.» (چهره‌نما، ۱۳۲۹: ۵) این روایات نمونه‌هایی از صدها و هزاران اظهارنظر مطبوعات قاجاریه قبل و بعد از مشروطه در ذکر اهمیت مطبوعات و تأثیر آن بر تحول همه‌جانبه آمریکا است، باید اذعان داشت آن‌ها به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند تا دولت و ملت را بیشتر به روزنامه و روزنامه‌خوانی ترغیب کنند.

### نتایج شناخت ایرانی از ترقی و تحول مطبوعات در آمریکا

بدون شک در نتیجه اطلاعات و آگاهی‌های فراوان و ارزشمندی که این روزنامه‌ها از مقبولیت و محبوبیت روزنامه نزد مردم آمریکا برای مخاطبانشان ارائه کرده بودند تا اندازه‌ای ولو ناچیز توانسته بودند مخاطبان خود را بر لزوم پیگیری اخبار و توجه به روزنامه‌ها متقاعد کنند. البته روشن نیست این روزنامه‌ها تا چه اندازه در رویکرد حرفه‌ای و اصول خبرنگاری از هم‌تایان آمریکایی خود بهره گرفتند، اما در آخرین سال‌های حکومت قاجاریه مناسبات و تعامل دو طرف دیگر صرفاً از راه دور نبود؛ برای نمونه کنگره جراید آمریکا در سال ۱۹۲۱م/۱۳۴۰ق دعوت‌نامه‌ای برای روزنامه‌نگاران ایران فرستاده و تقاضا کرده بود که نماینده خود را در جلسات کنگره جراید آمریکا که از اوایل اکتبر ۱۹۲۱م تا اواسط آن ماه برگزار می‌شد اعزام دارند (استادوخ، شماره ۱)، البته از دعوت‌شدگان در این کنگره و نتایج آن اطلاعی در دست نیست.

همچنین در مطالب پیشین به تفصیل به انقلاب عظیمی که در روند نشر مطبوعات آمریکا روی داده بود، اشاره شد. واقعیت این بود که این انقلاب عظیم که آمریکا را سرآمد کشورهای غربی تبدیل کرده بود، ریشه در صنعت چاپ پیشرفته و مدرن آن کشور داشت. از نظر بسیاری از روشنفکران این دوره ماشین چاپ نقشی تعیین‌کننده در ترقی و رواج معارف و مطبوعات داشت. آن‌گونه که روزنامه مظفری می‌نویسد: «وضع مطابع و رواج مطبوعات خارجه معلوم است. وضع ممالک محروسه ایران هم از فقدان مطابع چیزی نیست که نامعلوم باشد.» (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴) بنابراین صنعت چاپ چیزی نبود که از نگاه ایرانیان پنهان مانده باشد. از جمله قدیمی‌ترین اشاره‌ها به تحول در صنعت چاپ در آمریکا اشاره وقایع/اتفاقیه در سال ۱۲۶۷ق (۱۲۲۹ش) است. این روزنامه می‌نویسد: یکی از روزنامه‌نویسان نیویورک چرخ‌ساخته است که ساعتی ۲۰ هزار نسخه روزنامه از آن بیرون می‌آید (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۹۸). همچنین روزنامه/ختر در این خصوص می‌نویسد: در ۱۳۱۱ق (۱۲۷۲ش) یکی از هنرمندان



آمریکا نیز هیکل انسانی اختراع کرده بود که به‌واسطه ماشین و به قوت بخار پاره‌ای حرکات می‌کرد (اختر، ۱۳۱۳: ۷۷۲۶). بر این اساس اطلاع ایرانیان از آغاز تحول در صنعت چاپ آمریکا سابقه‌ای دیرینه داشت.

مدت‌ها بعد یعنی در سال ۱۳۱۵ق (۱۲۷۶ش)، صحاف‌باشی<sup>۱</sup> در نیویورک دستگاه چاپ را دیده و آن را توصیف کرده بود. صحاف‌باشی در پایان توصیفش ضمن انتقاد به نبود مخترعین و به‌طور کلی صنعت چاپ در ایران می‌افزاید: «نمی‌دانم این نوع چیزهای آسان را چرا ما نداریم!» (صحاف‌باشی تهرانی، ۱۳۵۷: ۶۷ و ۶۶) مشابه این گزارش در روزنامه اطلاع هم آمده است (اطلاع، ۱۳۱۹: ۳). همچنین رضاقلی میرزا در بیروت به‌واسطه آشنایی با حکیمی آمریکایی به نام الی اسمیت که رئیس میسیون مذهبی آمریکا در لبنان بود با کارخانه باسمه و چاپ آشنا شد و در این رابطه می‌نویسد: «الحق کارخانه غربی در کمال صفا به نظر می‌رسید که تحریر آن مشکل است. جوانان پاکیزه مشغول بودند دقیقه‌ای چندین ورق را به چالاکی چاپ کرده حیرتی تمام از آن کارخانه و اوضاع مطبع به هم رسید.» (نایب‌الایاله، ۱۳۴۳: ۲۷۷)

اظهار حیرت سیاحان و نویسندگان ایرانی از دستگاه چاپ آمریکا طبیعی بود؛ زیرا در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه وضعیت چاپ و نشر در ایران همچنان ابتدایی بود، به‌طوری‌که ادعا می‌شد در حد فاصل سی ساله (۱۳۱۷-۱۲۸۷ق) بیش از ۱۰۰ کتاب در چاپ‌خانه‌های تهران و تبریز و سایر بلاد منتشر نشده بود (ناصری، ۱۳۱۷: ۳)، اما با فرارسیدن دهه ۱۳۲۰ق (۱۲۸۱ش) وضعیت تا حدودی تغییر پیدا کرد. این تغییر را می‌توان از گزارش مفخم‌الدوله وزیر مختار ایران در واشنگتن استنباط کرد. در گزارشی که وی در این سال به وزارت امور خارجه ارسال کرده ضمن تأکید بر اینکه تا آن زمان ماشین تحریر برای نوشتن به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی ساخته نشده بود، افزود که به‌تازگی شخصی آمریکایی ماشین تحریر ایرانی اختراع کرده است. به دنبال گزارش مفخم‌الدوله در خصوص این ماشین تحریر مظفرالدین شاه دستور داد سه دستگاه از آن را به ایران بفرستند (استادوخ، شماره ۳۰-۲۸). همچنین در سال ۱۳۲۴ق (۱۲۸۵ش) مشیرالدوله وزیر امور خارجه در نامه‌ای به ممتازالملک که جانشین مفخم‌الدوله در واشنگتن شده بود، خواستار ارسال سه دستگاه دیگر چرخ تحریر و ۲ دستگاه ماشین‌آلات حروف‌ریزی یا دستگاه چاپ برای شاه شد (استادوخ، شماره ۵۴ و ۵۲).

---

۱. در میان سفرنامه‌های برجای مانده از دوران قاجاریه سفرنامه «میرزا ابراهیم صحاف‌باشی تهرانی» که در ۱۳۱۵ق به نگارش درآمده است از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ زیرا نوشته‌هایش در بردارنده آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار زیادی از آمریکا است (پرتو، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۱۸). صحاف‌باشی در نگارش سفرنامه خود نگاهی روشنفکرانه و نقاد دارد. همچنین دیدنی‌ها را نه فقط از روی تقنن بلکه برای تعامل و تعمق و دانستن و مقایسه کردن دیده است. او بی‌پرده و صادقانه رفتار اجتماعی مردم اروپا و آمریکا را زیر ذره‌بین نگاه خود می‌برد.

البته به‌رغم ورود این دستگاه‌ها به ایران، ماشین تحریر تا سال‌ها بعد برای ایرانیان همچنان وسیله‌ای مهم و مطلوب باقی ماند؛ به‌طوری‌که مفخم‌الدوله در پاسخ به سؤال مسیو پیرسون<sup>۱</sup> وزیر مختار آمریکا در تهران مبنی بر اینکه رئیس‌جمهور آمریکا چه هدیه‌ای برای شاه ایران بفرستد پاسخ داده بود بهترین یادگاری ماشین تحریر است (استادوخ، ۱۳۲۹، شماره ۷۱). از مجموع این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که ایرانیان و به عبارت بهتر هیئت حاکمه ایران به‌محض آگاهی از اختراع ماشین‌های جدید چاپ و تحریر در آمریکا آن را تهیه کردند، اما ظاهراً این دستگاه‌ها تا سال ۱۳۲۳ق (۱۲۸۴ش) هنوز وارد کشور نشده یا اگر شده بود، هنوز از آن استفاده نشده بود، در این راستا روزنامه *مظفری* در سال ۱۳۲۳ق می‌نویسد: «به‌رغم اینکه چهار سال است اداره مظفری افتتاح شده است کتب ادعیه مذهبی مورد نیاز ایرانیان همچنان در هند چاپ می‌شود.» (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴) انتقادات از وضعیت تأسف بار کمی و کیفی صنعت چاپ و نشر در ایران همچنان باقی بود. گفته می‌شد در ممالک متمدنه هر سال در علوم جدید، ادبیات، صناعت و تواریخ کتاب تألیف می‌شود و از این رهگذر می‌توان فهمید تا چه اندازه این تألیفات برای ملت سودمند خواهد بود، حال آنکه در ایران سالانه تنها چند جلد کتاب با عناوینی همچون *خاله سوسکه* و *دزد قاضی* به چاپ می‌رسد (همان: ۴)؛ بنابراین در این دوره انعکاس تحول صنعت چاپ آمریکا در مطبوعات و در خاطرات سیاحان سبب شد، مقامات دولتی بیش‌ازپیش به وضعیت تأسف بار صنعت چاپ و نشر در ایران توجه کنند و در این راستا از این کشور دستگاه چاپ بخرند.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نگاه بسیاری از ترقی‌خواهان و روشنفکران ایرانی دوره قاجاریه به جایگاه مطبوعات در آمریکا به تصویر کشیده شد تا بتوان از دریچه آن‌ها فهم کرد که چرا و چگونه در دوره قاجاریه آمریکا به‌عنوان الگویی مطلوب برای روزنامه‌نگاری مدنظر قرار گرفت. در این راستا روشنفکران در چارچوب اندیشه تجدد به‌گونه‌ای قاطع و نظام‌مند با نگاهی انتقادی از یک طرف اوضاع مطبوعات ایران را بررسی می‌کردند و از طرف دیگر مطبوعات را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحول سریع و توسعه در آمریکا می‌دانستند. محافل روشنفکری با ارائه آمار و ارقامی از رشد مطبوعات آمریکا علاوه بر نشان‌دادن برتری این کشور بر سایر کشورهای اروپایی، مخاطبان را به پیشرفت آمریکا در عرصه روزنامه‌نگاری و عقب‌ماندگی ایران و لزوم

۱. مسیو پیرسون از اعضای پارلمان واشنگتن بود که در ۱۵ دسامبر ۱۹۰۲م / ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰ق به‌عنوان وزیر مختار آمریکا در ایران جانشین مسیو کریسکوم می‌شود (استادوخ، شماره ۲).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۷۵

تغییر و تحول همه‌جانبه در این حوزه آگاه کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که حمایت‌های دولت آمریکا و نیکوکاران در کنار اختراع‌ها جدید در صنعت چاپ و همچنین تلاش و ایده‌های افرادی که در حوزه ترویج فرهنگ روزنامه‌خوانی فعال بودند، نقش بسزایی در تحول این صنعت ایفا کردند.

باید گفت که فعالیت و روشنگری‌های مصلحان و دگراندیشان از دو جنبه کوتاه‌مدت و بلندمدت نیازمند بررسی است؛ یعنی نتایج این مقاله نشان می‌دهد که این افراد در کوتاه‌مدت نتوانستند ایده‌هایی را که داشتند به نتایج مطلوب برسانند، اما در بلندمدت تا اندازه‌ای ولو ناچیز توانستند مخاطبان خود را بر لزوم پیگیری اخبار و توجه به روزنامه‌ها متقاعد کنند، به گونه‌ایی که حتی برای دستیابی به اطلاعات بیشتر در این حوزه در آخرین سال‌های حکومت قاجاریه ایرانیان در کنگره جراید آمریکا شرکت کردند. در این رابطه گزارش‌های نمایندگان سیاسی ایران در آمریکا، به‌ویژه اسحاق مفخم‌الدوله، در کنار مطبوعات و روزنامه‌های آن دوره نقشی قطعی در تنویر آگاهی هیئت حاکمه داشتند. در واقع این گزارش‌ها دولتمردان و دستگاه حکومت قاجاریه را متوجه لزوم تغییر و الگوبرداری از آمریکا کرد، به طوری که دولتمردان تحت تأثیر این فضای فکری از دستاوردها و تکنولوژی‌های جدید آمریکایی برای پیشرفت در صنعت جراید استقبال کردند.

## منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۵) *مقالات فارسی*، به‌کوشش حمید محمدزاده، تهران: نگاه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸) *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- ارفع (ارفع‌الدوله)، رضا (۱۳۷۸) *خاطرات پرنس ارفع‌الدوله*، به‌کوشش علی دهباشی، تهران: نشر شهاب
- ثاقب با همکاری سخن
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن علی (۱۲۸۸ق) *تاریخ انکشاف ینگگی دنیا*، چاپ سنگی، تهران: بی‌نا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳) *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به‌کوشش ایرج افشار، جلد ۱، تهران: اساطیر.
- پرتو، افشین (۱۳۸۳) «میرزا ابراهیم صحاف‌باشی، سیاح ایرانی»، کتاب *ماه، تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۸ و ۷۷، ۱۱۸-۱۲۴.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷) *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جهانی، فرشته؛ ملایی‌توانی، علیرضا (۱۴۰۰) «آشنایی ایرانیان با جایگاه زن در جامعه آمریکایی از رهگذر مطبوعات و مدارس میسیونری در دوره قاجاریه»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۳۱، شماره ۵۰، ۷۱-۹۲.

۷۶ / بازنمایی تحولات طبعاتی آمریکا در جراید عصر قاجار و ... / جهانی

- جهانی، فرشته؛ رحمانیان، داریوش (۱۳۹۹) «بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۱۱، شماره ۱، ۴۸-۱.
- سیاح، محمدعلی بن محمد رضا (۱۳۵۹) *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به تصحیح سیف الله گلکار، تهران: چاپخانه سپهر.
- زارع، غفار (۱۳۸۸) «درآمدی بر نمادهای نوگرایی در ایران»، *زمانه*، شماره ۸۱، ۴۴-۴۰.
- ساعتچیان، علیرضا (مترجم و گردآورنده) (۱۳۹۷) *ایرانیان از نگاه آمریکاییان، ایران عهد قاجار در روزنامه‌های آمریکا*، تهران: پارسه.
- شیروانی، حاج زین‌العابدین (۱۳۸۹) *بستان‌السیاحه*، جلد ۳، تهران: حقیقت.
- صحاف‌باشی‌تهرانی، ابراهیم (۱۳۵۷) *سفرنامه*، به‌کوشش محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- فرناندترو، پیرآلبر (۱۳۶۳) *تاریخ مطبوعات جهان*، ترجمه هوشنگ خجسته، تهران: پاسارگارد.
- قاسمی، فرید (۱۳۸۰) *سرگذشت مطبوعات ایران؛ دوران محمدشاه و ناصرالدین شاه*، جلد ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا (۱۳۴۳) *سفرنامه*، به‌کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر.

ب. روزنامه‌ها و مجلات

- روزنامه اختر (۱۳۰۳ق) سال ۱۲، شماره ۳۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۴ق) سال ۱۳، شماره ۱۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۵ق) سال ۱۴، شماره ۱۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۱ق) سال ۲۰، شماره ۸.
- \_\_\_\_\_ شماره ۴۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۳ق) سال ۲۲، شماره ۱۸.
- روزنامه اطلاع (۱۳۰۶ق) شماره ۲۱۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۹ق) شماره ۵۶۱.
- روزنامه ایران (۱۲۹۲ق) شماره ۲۴۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۲۹۶ق) شماره ۲۱۵.
- روزنامه ایران نو (۱۳۲۸ق) شماره ۱۴۴.
- روزنامه تربیت (۱۳۱۵ق) شماره ۲۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۲۱ق) شماره ۲۸۳.
- روزنامه ثریا (۱۳۱۶ق) سال اول، شماره ۱.
- \_\_\_\_\_ شماره ۴.
- \_\_\_\_\_ سال ۲، شماره ۴.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۷۷

- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۷ق) سال ۲، شماره ۶.  
روزنامه چهره‌نما (۱۳۲۴ق) سال ۲، شماره ۲۳.  
\_\_\_\_\_ سال ۳، شماره ۲۷.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۹ق) سال ۸، شماره ۵.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۳۰ق) سال ۹، شماره ۱۲.  
روزنامه حبل‌المتین (۱۳۱۵ق) سال ۱۵، شماره ۱۹.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۱۹ق) سال ۷، شماره ۱۵.  
\_\_\_\_\_ سال ۹، شماره ۱۳.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۶ق) شماره ۲۷۱.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۹ق) سال ۱۹، شماره ۱۲.  
روزنامه گنجینه فنون (۱۳۲۱ق) شماره ۹.  
روزنامه مظفری (۱۳۲۳ق) سال ۴، شماره ۲۰.  
\_\_\_\_\_ شماره ۱۸.  
\_\_\_\_\_ سال ۶، شماره ۲۷.  
روزنامه ناصری (۱۳۱۵ق) سال ۴، شماره ۱۳.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۱۷ق) سال ۶، شماره ۳۲.  
روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ق) شماره ۲۰.  
مجله بهار (۱۳۲۹ق) سال اول، شماره ۱۰.  
\_\_\_\_\_ شماره ۱۲.

پ. اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) سند شماره، ۲۹۵/۷۹۷۰  
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ) (۱۳۲۹ق)، سند شماره سریال ۱۶-۱۴،  
پوشه ۱، کارتن ۲۰

\_\_\_\_\_ (۱۳۲۸ق) سند شماره ۴-۲، پوشه ۳، کارتن ۲۰  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۹ق) سند شماره ۷۱، پوشه ۳، کارتن ۱۰  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۰ق) سند شماره ۲، پوشه ۳، کارتن ۱۰  
\_\_\_\_\_ (۱۳۲۴ق) سند شماره ۴۲، ۵۴، پوشه ۵،

کارتن ۲۰

\_\_\_\_\_ (۱۳۲۰ق) سند شماره ۲۸، ۳۰، پوشه ۱/۳،

کارتن ۲۰

\_\_\_\_\_ (۱۳۰۰ش) سند شماره ۱، پوشه ۷، کارتن ۶۱

### List of sources with English handwriting

- Arfa' al-Dawlah, Prince (1999). *ḵāṭerāt-e Prince Arfa' al-Dawlah*, edited by Ali Dehbashi, Tehran: Shahab Saqib Publishing House in collaboration with Sokhan Publishing House.
- E'temād al-Saltaneh, Mohammad Ḥassan b. Ḥājī 'Alī-ḵān (1288 AH). *Tārīḵ-e Enkešāf-e Yangī Donyā*, Chap Sangi, Tehran.
- E'temād al-Saltaneh, Mohammad Ḥassan ḵān (1984); *Al-Ma'āṭir al-Āṭār* (forty years of Iran's history), edited by Iraj Afshar, vol.1, Tehran: Asāṭir.
- Iranians from the eyes of Americans. Qajar era Iran in American newspapers (2017), translated by Alireza Saatchian, Tehran: Parse.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2535). Farsi articles, by the effort of Hamid Mohammadzadeh, Tehran: Negah.
- Adamiyat, Fereyduṅ (1969). *Amirkabir and Iran*, Tehran: ḵārazmī.
- Parto, Afshin (1383). *Mirza Ebrahim Sahaf-bashi, Iranian traveler, Book of the Month of History and Geography*, No. 78, 77.
- Parveen, Naseruddin (1377). *Journalism history of Iranians and other Persian writers*, Vol. 1, Ch. 1, Tehran: University Publishing Center.
- Haj Sayah (1359), *Memoirs of Haj Sayah or the Period of Fear and Terror*, by Haj Sayah and corrected by Saifullah Golkar, Tehran: Sepehr Printing House.
- Fereshte Jahani, Alireza Mollaiy Tavani, "Familiarity of Iranians With the Position of Women in American Society Through the Press and Missionary Schools in the Qajar Period", *History of Islam va Iran*, Volume 31, Number 50.
- Daruish Rahmanian, Fereshte Jahani, "Reflection of the American educational system on Iranian thought of Qajar era and its results", *Historical studies*, Volume 11, Number 1.
- Zare, Ghafar, (1388), an introduction to the symbols of modernism in Iran, *Zamaneh magazine*, number 81, pp. 44-40
- Shirvani, Haj Zain al-Abidin (1389), *Bostān al-Sayaha*. Volume 3, Tehran: Ḥāqīqat.
- Sahaf-bashi Tehrani, Ibrahim (1357), *Safarnāme*, Edited by Mohammad Moshiri, first edition, Tehran: Company of Iranian Authors and Translators.
- Fernandero, Pierre Albert-Birot (1363). *History of world press*, translated by Hoshang Khojaste, first chapter, Tehran: Pasargard.
- Ghasemi, Farid, (2010), *the history of Iran's press; The era of Mohammad Shah and Nasereddin Shah*, Volume 1, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Nā'ib Al-Ayāle, Rezā Qolī Mīrzā (1343). *Safarnāme*, by Asghar Farmanfarmai Qajar, Tehran: Asāṭir.

### b. Newspapers and magazines

- Aḵtar newspaper (1303 AH), year 12, number 35.
- Aḵtar newspaper (1304 AH), year 13, number 11.
- Aḵtar newspaper (1305 AH), year 14, number 12.
- Aḵtar newspaper (1311 AH), year 20, number 8
- Aḵtar newspaper (1311 AH), year 20, number, No. 47.
- Aḵtar newspaper (1313 AH), year 22, number 18.
- Eṭelā'āt newspaper (1306 AH), number 218.
- Eṭelā'āt newspaper (1319 AH), number 561.
- Iran newspaper (1292 AH), number 245.
- Iran newspaper (1296 AH), number 215.
- Iran-e Nū newspaper (1328 AH), number 144.
- Tarbīyat newspaper (1315 AH), number 28.
- Tarbīyat newspaper (1321 AH), number 283.
- ṭorayā newspaper (1316 AH), first year, number 1.
- ṭorayā newspaper (1316 AH), first year, number, number 4.
- ṭorayā newspaper (1316 AH), year 2, number 4.

torayā newspaper (1317 AH), year 2, number 6.  
Āhre-Namā newspaper (1324 AH), year 2, number 23.  
Āhre-Namā newspaper (1324 AH), Year 3, No. 27.  
Āhre-Namā newspaper (1329 AH), year 8, number 5.  
Āhre-Namā newspaper (1330 AH), year 9, number 12.  
Ĥabl al-Matīn newspaper (1315 AH), year 15, number 19.  
Ĥabl al-Matīn newspaper (1319 AH), year 7, number 15.  
Ĥabl al-Matīn newspaper (1319 AH), Year 9, number 13.  
Ĥabl al-Matīn newspaper (1326 AH), number 271.  
Ĥabl al-Matīn newspaper (1329 AH), year 19, number 12.  
Ġanjīneh Fonūn newspaper (1321 AH), number 9.  
Moẓaffarī newspaper (1323 AH), year 4, number 20.  
Moẓaffarī newspaper (1323 AH), year 4, Number 18.  
Moẓaffarī newspaper (1323 AH), Year 6, No. 27.  
Nāṣerī newspaper (1315 AH), year 4, number 13.  
Nāṣerī newspaper (1317 AH), year 6, number 32.  
Rūz-nāme Vaqāye'e Etefāqīye (1267 AH), number 20.  
Bahar magazine (1329 AH), first year, number 10.  
Bahar magazine (1329 AH), first year, number, No. 12.

#### J. documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābkān-e Mellī-ye Iran (SAKMA), Document No. 295/7970  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), document serial number 16-14-folder 1-carton 20-1329 AH.  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 2-4- Folder 3- Carton 20- 1328  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 71- Folder 3- Carton 10- 1329  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 2- Folder 3- Carton 10- 1320 AH  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 42, 54- Folder 5- Carton 20- 1324  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 28, 30- Folder 1/3- Carton 20- 1320 AH.  
EDār-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī Vezārat-e Omūr-e kārēj-e (Estadukh), Document No. 1- Folder 7- Carton 61- 1300 Sh.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

## Representation of American press developments in Qajar era newspapers and its effect on the journalism process of this period<sup>1</sup>

Fereshteh Jahani<sup>2</sup>

Received: 2021/10/30  
Accepted: 2022/06/16

### Abstract

The press, including journals, newspapers, and magazines, was one of the main pillars of intellectual flow and change in Iran during the Qajar era.

One of the effective strategies of journalists to raise awareness and create demand among the people was to introduce the media and express its importance in the course of progress and innovation in Western societies. among different countries, American newspapers were considered as a model for dissidents and press activists in the Qajar era.

Using an explanatory approach and drawing on the concept of modernism and the critical discourse of Qajar-era reformers, this article answers the question of how Iranian newspapers in this period introduced the progress of the press in America and what achievements this awareness had for Iranians. by examining the press of the Qajar era and the unpublished documents of the State Department, it was hypothesized that Iranian dissidents methodically, by writing numerous articles about the flourishing and prosperity of the press in America, explained the role of newspapers in creating social and political change and progress in this country. and they believed that creating change in the social and political structures of Iran also required the development of the press and awareness through it. Believing themselves to be guided by the American experience, Iranian journalists and diplomats in Washington promoted the expansion of the press and the improvement of its quantitative and qualitative situation in Qajar era Iran. The entry of the printing industry from America and participation in the Newspaper Congress of this country also followed this model.

**Keywords:** American press, Qajar press, printing industry, progressives, diplomats.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.38298.1574

2. A sessional lecturer at the Department of History, Ilam University, Ilam, Iran. [fereshtejahani65@gmail.com](mailto:fereshtejahani65@gmail.com)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۸۱-۱۰۰

## جایگاه امر قدسی در جریان تاریخ نگاری مدینه و عراق<sup>۱</sup>

یوسف حیدر نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

### چکیده

قدسیت عاملی مهم و تأثیرگذار در ایجاد سرشتی چندپهلوی در تاریخ نویسی مسلمانان است. یکی از جنبه های اصلی قدسیت پیوند اسطوره - تاریخ و کلام - تاریخ است. تاریخ به عنوان علمی واقع گرا در صدد فهم وقایع مهم تاریخی در گذشته انسانی است. واقع گرایی تاریخ، در ابعاد اسطوره ای که با تخیلات شاعرانه و عرفانی نشانه گذاری می شود، قابل خوانش نیست؛ از این رو مورخان بزرگ، روش ها و شیوه های گوناگونی را به منظور عبور از مباحث فراتاریخی به کار می بستند. در جریان تاریخ نویسی مدینه و عراق در قرن اول و دوم هجری، تلاشی مشابه برای فهمی متفاوت از اسطوره و تاریخ دین شکل گرفت. سؤال اینجاست که جریان تاریخ نویسی مدینه و عراق چه شیوه ها و روش هایی را برای عبور از امور قدسی در تاریخ به کار بستند. با به کار بستن شیوه توصیف و تحلیل تاریخی، مدعا این است که مورخان مدینه و عراق، برای عبور از امر قدسی به روش های ثبت زنجیره سند، تسلسل تاریخی، مشاهده و تجربه، شیوه علمی و ارجاع به اسناد مکتوب متوسل شدند. دستاورد پژوهش این است که مورخان مدینه و عراق، با به کارگیری روش های مذکور توانستند، متونی بر اساس اصالت عینیت تاریخی و دوری از امور قدسی تولید کنند.

**کلیدواژه ها:** تاریخ نگاری مدینه، تاریخ نگاری عراق، عرفی سازی، امر قدسی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.41879.1632

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.3.0

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
headarnejad.y@ut.ac.ir

## مقدمه

ارتباط تاریخ به‌عنوان علمی واقع‌گرا و واقع‌اندیش با امر قدسی (Holy) نیازمند بررسی و تعریف مفهوم قدسیت است. امر قدسی مرتبط با دین و امور دینی تعریف شده است. در میان فیلسوفان غربی بسیاری در پی فهم ذات دین به نظریه‌پردازی دست یازیده‌اند. عده‌ای دین را به‌عنوان مفهومی واگشت‌گرا مرتبط با پدیدار فرهنگ انسانی می‌دانستند. افرادی مانند دورکهایم (Durkheim)، فروید (Freud) و وونت (Wundt) گونه‌ای از واگشت‌گرایی علمی را بیان کردند (علمی، ۱۳۷۷: ۹۲). در این تفکر پدیدار دینی به‌عنوان تفکر منطقی نامعقول جلوه داده شد؛ از این‌رو افرادی مانند شلایرماخر (Schleiermacher) ذات دین را در توکل محض می‌دانستند. در مقابل رودولف اوتو (Rudolf Otto) یکی از فیلسوفان متاله آلمانی ذات دین را در امر قدسی تعریف کرد (علمی، ۱۳۷۷: ۹۴). او معرفت و امر دینی را نه در اخلاق و عقلانیت، بلکه در ژرفای ناپیدای روح توصیف کرد؛ از این‌رو امر قدسی برای او با کمال الهی و خیر اخلاقی مفهوم متفاوتی داشت.

او واژه نومینوس (Numinous) را برای بیان تقدس بدون اخلاق و عقلانیت انتخاب کرد. این اصطلاح از کلمه لاتینی «نومن» (Numen) به معنای الوهیت گرفته شده و بیان‌کننده مفهومی کاملاً متفاوت از کمال اخلاقی است. در این دیدگاه امر قدسی دارای سه ویژگی رازآلود، هیبت‌آور و پر جذب بود. اوتو بسیار مصر بود که ذات دین کاملاً متنوع از مقولاتی است که انسان از ارزش و تجربه به دست می‌آورد. عنصر نومینوس، مجموعه‌ای از احساسات بود که با احساس قدرت و ارزش متعالی خدا، در انسان برانگیخته می‌شد و عنصری کاملاً متفاوت از دنیای طبیعی بود. در واقع نومینوس داده‌ای واقعی از تجربه وابسته به یک واقعیت متافیزیکی کاملاً متفاوت است که به‌تنهایی قابلیت ایجاد نومینوس در روح را دارد (علمی، ۱۳۷۷: ۹۵-۹۴). سریان امر قدسی به‌عنوان نومینوس در تاریخ از منظر اوتو با سه ویژگی رمزآلود بودن، هیبت و پر جذب بودن ظهور یافت. از منظر تاریخ‌نویسی سه ویژگی فوق در نوشته‌های اکثر مورخان قدیم بازتاب یافته است، به‌گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند، گونه‌ای از تاریخ‌نگاری قدسی را باید در رتبه‌بندی علم تاریخ‌نگاری لحاظ کرد.

سنت تاریخ‌نگاری قدسی بنا بر تعریف فیروسی بر پایه آغازی رؤیایی از جنس ایمانی است که الزامی برای ارجاع‌دهی به داده‌های تاریخی ندارد، بلکه به سنن و عقاید ایمانی متصل است. ویژگی مهم این نوع تاریخ‌نگاری قطبی‌سازی و دوگانه‌بینی تاریخ است. روی قدسی و ایمانی و روی شیطنی (فیروسی، ۱۳۹۸: ۱۵). در این تعریف چند نکته مهم وجود دارد. تاریخ‌نگاری قدسی بر پایه داده واقعی نیست، برای همین قابلیت تجربه و جنبه‌های آزمایشی خود را از

دست داده است. باید توجه داشت، سنت تاریخ‌نگاری قدسی از سه ویژگی امر قدسی برای پیشبرد ساختار تاریخ‌نویسی استفاده کرده است. صفت رمزی‌بودن، شاخصه مهم تاریخ‌نگاری قدسی در سراسر نوشته‌های تاریخی مسلمانان اولیه مشهود است. این نکته ضروری است که تفاوت سیره‌نگاری و تاریخ‌نگاری در قرون آغازین اسلام روشن شود. تاریخ‌نگاری مسلمانان در قرون نخستین اسلامی دارای ماهیتی فراتر از سیره‌نگاری بوده است (eGörk، ۲۰۱۱: ۱۷۲)، توجه به اخبار الاوائل و ایام العرب در تاریخ‌نگاری عراق و گاه مدینه چنین تعلیلی را از اثبات می‌کند. در حقیقت تاریخ‌نگاری قدسی مفهومی فراتر از سیره‌نگاری را شامل می‌شد، چنانچه در تاریخ طبری اشاره به لوح و قلم و آفرینش زمین و انسان، به جنبه‌های رازآلود تاریخ‌نگاری قدسی اشاره دارد که توان مورخ را برای ایجاد جذبه و هیبت دوچندان می‌کرد. دور از تصور نیست که استفاده از این عنصر برای جذب مخاطب و ایجاد شگفتی در عامه مردم بوده باشد.

با این همه وجود امر قدسی در تاریخ‌نگاری مسلمانان از همان آغاز با چالش‌های مورخانه روبه‌رو شد، به‌گونه‌ای که برخی از مورخان ترجیح می‌دادند، بخش‌های مرتبط با امور قدسی را از تاریخ خویش حذف کنند؛ لذا باید پرسید: ماهیت عملکرد مورخان مسلمان در برخورد با سنت تاریخ‌نگاری قدسی چگونه بود؟ تحول دیدگاه مورخان مکاتب مدینه و عراق در مسئله قدسیت چگونه اتفاق افتاد؟ رهیافت این نوشته، بررسی دو مقوله مجزا در تاریخ‌نگاری مدینه و عراق است. ابتدا بررسی شیوه‌های ایجاد هیبت و جذابیت مدنظر قرار خواهد گرفت تا امور قدسی در متون شناسایی شود، سپس به دیدگاه‌ها و عملکرد مورخان این دو جریان تاریخ‌نگاری در باب شیوه برخورد با امور قدسی شناسایی شود.

درباره پیشینه پژوهش آثار اندکی وجود دارد. در میان مقالات می‌توان به مقاله فیرحی به‌عنوان «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران» اشاره کرد که نگاهی اجمالی درباره قدسی‌نگاری ارائه داده است؛ همچنین مقاله «بررسی مبانی نظری ابن‌اسحاق و ابن‌هشام در تدوین سیره نبوی و بررسی حذفیات و اضافات ابن‌هشام بر سیره ابن‌اسحاق» از جاوید شقایق هقی و نیز «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی» از هاشم آقاجری به‌گونه مختصر و از زاویه دیدی متفاوت به موضوع توجه داشته‌اند. در این پژوهش با توجه به وجود امر قدسی بار دیگر به موضوعات مطرح‌شده در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی توجه خواهد شد.

### شاخص‌های سنت قدسی‌نگاری در مدینه و عراق

همچنان که دانسته شد قدسی‌نگاری دارای جنبه‌های داستان‌گونه و رازآلود بود؛ از این‌رو علاوه بر پیوند با قصص قرآنی با اسطوره‌های عرب جاهلی نیز نزدیکی داشت. جریان تاریخ‌نگاری

مدینه به واسطه وجود مکاتب حدیثی و فقها و قصاص، بر پیوند با قرآن تأکید نمود؛ اما جریان تاریخ‌نگاری عراق به علت وجود قبایل یمنی و ترویج اشعار جاهلی بیشترین قرابت را با اسطوره‌های عرب جاهلی برقرار کرد. ظاهراً ریشه هر دو جریان در بافت اجتماع مدینه و عراق نهفته است. قصاص بیشتر بر اساس طبع مردم مدینه به روایات مرتبط با قرآن توجه نشان می‌دادند؛ اما در عراق به سبب غلبه فرهنگ قبایلی، به اسطوره‌های طوایف عرب علاقه بیشتری نشان داده شد.

در آغاز اسلام تاریخ، فقه و حدیث و دیگر علوم دارای وجه متمایز خاصی نبودند. اشتراک اصلی آنان در ایجاد سلسله روایتی از علمای اسلام بود که به وسیله حلقات درسی مدینه به هم مربوط می‌شدند؛ از این رو تاریخ و تاریخ‌نگار را باید در بستری عمومی از دانش‌های ترویج‌شده، در حلقات درسی جست‌وجو کرد. جریان تاریخ‌نگاری مدینه بر اساس مغازی پیامبر شکل گرفت، به همین خاطر کمتر رنگ‌وبوی قدسیت می‌توان در آن یافت. زهری به عنوان یکی از مؤسسان جریان تاریخ‌نگاری مدینه تاریخش را با رویکردی واقع‌گرایانه به رشته تحریر درآورد. با وجود توجه زهری به آفرینش زمین، لیکن در وقایع مرتبط با رسالت پیامبر بسیار اندک به امور قدسی توجه نشان داد. سنت قدسی‌نگاری بیشتر در نوشته‌های قصاص مدینه و از جمله وهب بن منبه دیده شد. با جست‌وجوی متون این مکاتب می‌توان ریشه‌های قدسی‌نگاری را در آنها دید.

### ۱. عدم توالی زمانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون تاریخ‌نگاری مدینه و سنت تاریخ‌نگاری قدسی آن، رویکرد فرازمانی در متون تاریخی و عدم توالی زمانی است. این امر در تلاش مورخان برای ارتباط دادن تاریخ و ازلیت جلوه خاصی یافت. ازلیت درکی کلامی و متصل به صفات ذاتی خداوند است که احتمالاً وام گرفته شده از قرآن و تورات باشد. طرح ازلیت در تاریخ به دو شکل در تاریخ‌نویسی بروز یافت: اولاً الگوی رایج در تاریخ‌نویسی را با نوعی بی‌زمانی قرین کرد که در قصص قرآنی و بخش‌های *المبتدا* مشاهده می‌شود و ثانیاً رهاوردی از «نگاه خطی به زمان» را به بار آورد که به عنوان بستر تاریخ‌نویسی عمومی در تاریخ‌نگاری مسلمانان کاربرد یافت. در الگوی رایج نوع اول عموماً اساطیر عرب و داستان‌های پیامبران که جنبه قرآنی و یهودی داشت، استفاده شد.

داستان‌های قرآن به منظور اتصال به ازل، از آفرینش جهان آغاز می‌شد. روایات منسوب به وهب بن منبه در تاریخ طبری، به عمر زمین، خلقت آسمان و زمین در هفت روز اشاره کرده که

نشان‌دهنده این رویکرد است (طبری، ۱۸۷۹: ۴۰/۱-۳۶). ظاهراً دلیل عمده توجه جریان تاریخ‌نگاری مدینه به آفرینش جهان، ثمره پیوند مکتب حدیثی مدینه با رویکرد تاریخی آن بود. البته نقش قصاص مدینه و تأثیرپذیری آنان از *تورات* و *انجیل* را نباید نادیده گرفت. در الگوی رایج در واقع جریان تاریخ‌نگاری مدینه، زهری، خلقت انسان مبدأ تاریخ قرار گرفت (الدوری، ۲۰۰۵: ۷۰). طبری بسیاری از روایات مرتبط با قصص قرآنی را از زهری نقل کرده است (طبری، ۱۸۷۹: ۲۱۰/۱-۲۰۰). روایات مذکور عمدتاً دارای توالی زمانی نبوده و جنبه‌های وحیانی بر عقلانی آن چربیده است. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به توالی زمانی، نه از سهل‌انگاری بلکه به دلیل رویکرد حدیثی روی داد. توضیح آنکه بی‌توجهی به تعیین زمان و توالی زمانی، خاصیت قدسی بخشی به روایت را دوچندان می‌کرد. سبب اصلی این اتفاق ایجاد جذبه و هیبت و نوعی فضای رازآلود در مخاطب بود.

در الگوی رایج برای ایام العرب و اساطیر شبه‌جزیره، نیز توالی و تعیین زمان بی‌معنا بود. به‌کاررفتن واژه «ایام» نشان‌دهنده این بود که عنصر زمان، در میان عرب، دارای ابعاد پیچیده‌تری است که با مؤلفه‌های قبیلگی پیوند داشت. زمان در پیوند با نظام قبیله اهمیت داشت و حوادث مهم قبایلی تعیین‌کننده آن بود. این امر چنان اهمیت داشت که غزوات و سرایای آغازین پیامبر و فتوحات اسلامی نیز با عنوان یوم یاد شد (بلاذری، ۱۹۵۶: ۱/۱۴۱ و ۱۳۷ و ۱۳۵). نویسندگان و ادیبان و نسب‌شناسانی چون ابو عبیده معمر بن مثنی، هشام کلیبی، مدائنی، ابن حبیب به نوشتن آثار دربارۀ ایام العرب دامن زدند (همدانی، ۱۹۶۳: ۱/۲۱۶). ایام العرب شامل درگیری‌های نظامی میان قبایل عرب و بین ایرانیان و اعراب بود، اما عنصر اساسی در آن قبیله بود (Robinson, 2003: 77).

در نظم قبیلگی بی‌توجهی به عنصر زمان، فرار از واقعیت را در طول زمان موجب شد. به نظر می‌رسد علاقه به ایجاد پیشینه قدسی برای قبیله، منشأ اصلی بی‌توجهی به زمان است. رویکرد بی‌زمانی موجب هیبت و بزرگی در سلسله مراتب قبیله‌ای و ایجاد فضای اسطوره‌ای در ذهن مخاطب شد؛ چنانچه رسوخ ایام العرب در ادبیات و ایجاد گونه نوین ادب الایام از دستاوردهای آن محسوب شد (ابن عبدربه، ۱۴۰۲: ۵/۱۳۲؛ ابوالفرج، بی‌تا: ۵/۶۴-۳۴).

## ۲. قصص قرآن و تورات

شاخصه دوم تاریخ‌نگاری مدینه و عراق، استفاده از قصص قرآن و تورات است. عموم قصص قرآن به کاررفته به وسیله مورخ، به شیوه به کاررفته در قرآن و با کمترین دخل و تصرفی، نقل می‌شد. نکته بسیار مهم الگوپذیری از شیوه بیان قرآن و تسری آن در متون تاریخی بود.

داستان‌های آدم و حوا، نوح نبی و پیامبران بنی‌اسرائیل، هود، صالح و شعیب در بخش‌های *المبتدا* نوشته می‌شد.

جالب‌توجه این بود که مورخ حق تخطی از متن آیات را نداشت و معمولاً گفته‌های خود را عیناً با جملات قرآن تزیین می‌کرد. ظاهراً دلیل اصلی استفاده از قصص قرآن به شیوه مذکور، در توجه به منشأ و حیاتی قرآن نهفته است. قرآن به‌عنوان قله طلایی ادبیات عرب شناخته شد و جنبه‌های خاص ادبی، در کنار قداست، هیبت و ارزش نوشته را دوچندان جلوه می‌داد. به نظر می‌رسد مورخان در نقل داستان‌های قرآن چاره‌ای جز پیروی از سبک آن نداشتند. دلیل این امر به رویکرد مکتب حدیثی مدینه و هم به شیوه‌های قصاص مدینه برمی‌گشت. احتمالاً بلاغت قرآن در ارائه داستان، تولید جذبه می‌کرد و قصاص قرآن برای آن ارزش والایی قائل بودند.

جنبه‌های زبان‌شناسانه در ادبیات عرب و تبلور بی‌نظیر آن در قرآن، تمایل آنان را به پیروی از شیوه‌های آن دوچندان می‌کرد، اما در موارد غیر از قصص قرآنی، تمایل قصاص به ایجاد گونه‌ای نوین از نقل داستان افزایش می‌یافت. داستان‌های منقول از *تورات*، مانند پیامبران واسط آدم تا نوح و بسیاری از داستان‌های نقل‌نشده در قرآن، زمینه ایجاد گونه‌ای جدید ادبی - تاریخی با رویکرد قدسی را در میان مسلمانان فراهم کرد. زمینه اصلی گونه جدید، یهودیان نومسلمانی بودند که از دانش قبلی خود استفاده کردند. وهب بن منبه و عبدالله بن سلام از برجسته‌ترین این افراد، توجه خاصی به نقل قصص *تورات* داشتند. وهب داده‌های خود را از کتاب و روایات شفاهی اخذ می‌کرد؛ از این رو وی در کتاب‌های رجال به آشنایی به کتب الاوائل معروف است (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۹؛ حموی، ۱۹۰۷: ۲۳۲/۷). برخی روایات نقل‌شده در کتاب *المبتدا* را به وهب بن منبه نسبت داده‌اند و اساس آن را مربوط به وی دانسته‌اند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱۰۹/۱).

به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل آن در ناآشنایی مسلمانان با زبان *تورات* بود؛ از این رو گسترده‌ترین روایات در زمینه قصص *تورات*، منقول از کسانی بود که ریشه یهودی - مسیحی داشتند. از دیدگاه زبان‌شناسانه قصاص مدینه، فرصت مناسبی برای بسط و گسترش داده‌های برآمده از *تورات* به شیوه روایات و قرآن داشتند (ابن قتیبه، ۱۹۶۵: ۴۸-۴۷). دو عامل فوق سبب گسترش گونه‌ای جدید از عنصر قدسی در تاریخ‌نویسی بود که پهلو به اسطوره می‌زد. طبق مطالعات هوروفیتس، وهب آگاهی مناسبی به تلمود داشته است. همچنین وی با تطبیق نص عبری سفر تکوین و ترجمه سریانی آن با نوشته‌های وهب، معلوم نموده است، او احتمالاً با عبری و سریانی آشنایی داشته است (هوروفیتس، ۱۹۴۹: ۳۳).

### ۳. جبریت

سومین ویژگی عمده در جریان قدسی‌نگاری مدینه و عراق، گرایش‌های جبرانگاران در آنان است. احتمالاً بخشی از گرایش‌های قدسی‌نگاری در عقاید کلامی عصر اموی قابل جست‌وجو باشد. عصر اموی دوران نزاع و تخاصم کلامی دو نحله جبرگرا و قدری بود. سبب اصلی شکل‌گیری آن در دوران اموی، یک منشأ دینی و یک اصل سیاسی داشت. منشأ دینی بیشتر به اصطکاک آموزه‌های قرآن با ادیان موجود در سرزمین‌های فتح‌شده مربوط می‌شد؛ لیکن ریشه سیاسی به استفاده ابزاری خلفای اموی از مفهوم «مشیت الهی» در سرکوب مخالفان ارتباط داشت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۱/۶).

از این منظر «مشیت الهی» محرک تاریخ دانسته می‌شد و تولیدکننده سبک ویژه‌ای در تاریخ‌نویسی بود. در چنین زمینه‌ای تاریخ، آشکارکننده طرح‌نامه خداوندی و مورخ در آن نقشی بسیار کم‌رنگ داشت (سائگیت، ۱۳۷۹: ۶۶)؛ از این رو در متون تاریخی از این دست چند ویژگی عمده مشاهده می‌شود: اول دخالت دادن مشیت الهی در پیدایش و شکل‌گیری حوادث و نفی اراده و فعل انسان؛ دوم عدم نگرش ریشه‌شناسانه نسبت به پدیده‌های تاریخی؛ سوم بیان وقایع به شکل منفرد و جدا از هم؛ چهارم پرهیز مورخ از ارائه دیدگاه شخصی در باب حوادث (شرفی، ۱۳۹۲: ۷۱).

روایت شده است که وهب‌بن‌منبه اعتقادات جبرگرایانه‌ای داشته است. از او روایت شده است: «من نود و دو کتاب خوانده‌ام که همگی از آسمان نازل شده‌اند، هفتاد و دو عدد از آنها در کنبسه‌ها و میان مردم بوده است و بیست عدد از آنها را جز اندکی نمی‌دانند. من در تمام این کتاب‌ها این‌گونه یافت‌م که هر کس برای خود اندکی اختیار قائل باشد، او بدون شک کافر شده است.» (ابن‌سعد، ۱۹۵۷: ۵۴۳/۵) دیدگاه مشیت‌محورانه در تاریخ‌نویسی جریان مدینه تأثیر نهاد. قطعات موجود از سیره پیامبر در کتاب *حلیه الاولیاء* به نقل از کتاب وهب‌بن‌منبه، نشان‌دهنده غلبه نگاه مشیت‌محورانه است که تصویری اسطوره‌ای از نبی اکرم ارائه داده است (ابونعیم الاصفهانی، ۱۹۶۷: ۷۳/۴). شهرستانی در باب وهب می‌نویسد:

«طرف‌داری از جبر و نفی اختیار و انکار هر نوع قدرت برای انسان، آتشی بود که در اواخر قرن اول هجری در میان مسلمانان برافروخته شد و آنان را به دودستگی واداشت و از آنجا که اعتقاد به جبر با مبانی حکومت بنی‌امیه سازگار بود، به همین سبب، وهب در پراکندن چنین نظریه‌ای سعی زیادی داشت.» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۹۱/۱)

در جریان تاریخ‌نگاری عراق، دیدگاه‌های کلامی و سیاسی لحاظ می‌شد. عوانه‌بن‌حکم دیدگاه‌های اموی و عثمانی را در خلال نوشته‌های ذکر می‌کرد (ابن‌الندیم، ۱۳۶۶: ۱۰۳).

ابومخنف بر تمایلات شیعی و قبیله‌ای (طوسی، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۰) و سیف‌بن‌عمر بر نقش تمیم تأکید داشت (الدوری، ۲۰۰۵: ۱۲۳). عمده مواد تاریخی تاریخ‌نگاری عراق در باب قبائل عرب و مسائل مرتبط با آن بود. اغلب روایات قبیلۀ ازد را ابومخنف روایت کرده که جنبه‌های سیاسی و عقیدتی آن در مواجهه با خلفای اموی، تأثیرپذیرفته از دیدگاه جبرگرایانه است. روایات منتسب به قبیله بنی‌کلب را عوانه‌بن‌حکم تدوین کرد که در دفاع از شامیان و در تقابل با شیعه بود، اما روایات نوع سوم خبر از فتوحات و نقش بارز قبایل عرب مانند تمیم در آن می‌داد که سیف‌بن‌عمر آن را روایت کرده است (فوزی، ۱۴۲۵: ۶۴).

#### ۴. افسانه‌پروری

از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مدینه و عراق که ثمرهٔ رویکرد قدسی به تاریخ بود، پرورش افسانه‌های دینی و قبیله‌ای در میان مسلمانان است. رویکرد افسانه‌محور اصولاً بر پایهٔ واقعیت‌های موجود بنا می‌شد و جنبه‌های خیال‌انگیزی داشت. روایت‌های تولد و رشد پیامبر اسلام در کودکی عموماً افسانه‌وار نقل می‌شد و شاخ‌وبرگ‌های فراوانی به خود می‌گرفت. نگاه قدسی و فرابشری به پیامبر منشائی در روایات نقل‌شده توسط مورخان مدینه دارد. زهری داستان شق صدر پیامبر را در کتاب خویش آورده است (زهری، ۱۹۸۱: ۴۰). این نشان می‌دهد جریان تاریخ‌نگاری مدینه تنها تا حدود کمی تاریخ‌نگارانه بود، چراکه به نسبت زیادی انواع جعلیات و افسانه‌ها در آن رسوخ کرده بود. دلیل عمدهٔ این اتفاق به دیدگاه‌های رایج در علمای مدینه مربوط می‌شد، چراکه اشتغال آنان به قانون‌مندی کردن تئوری‌های الهیاتی بود و تا حدود زیادی نیز با مورخان دشمنی می‌ورزیدند (آرام، ۱۳۸۷: ۶۱)؛ چنانچه ابن‌اسحاق مجبور به ترک مدینه شد (Newby, 1989: 5).

ابن‌اسحاق در بخش *المتبدا* کتابش به حکایت‌های افسانه‌وار پادشاهان و قهرمانان عرب عربستان جنوبی توجه ویژه داشت (شفایی هیق، ۱۳۹۵: ۴). ظاهراً روش‌های مورخان مدینه برای تهذیب افسانه‌ها و استحکام روایات سبب اصلی دشمنی مذکور بود. در مقابل جریان تاریخ‌نویسی عراق، در روش‌های منجر به عرفی‌سازی تاریخ، ید طولایی داشت. احتمال می‌رود دلیل این امر بیشتر در زمینهٔ قبیله‌گرایی تاریخ‌نویسی عراق نهفته باشد. قبیله‌پروری در افسانه‌سازی تاریخی نقشی بارز داشت و به شکل ماهرانه، زمینهٔ رویکرد اسطوره‌ای به تاریخ عرب را فراهم می‌کرد. چنانچه ابومخنف بر تمایلات شیعی و قبیله‌ای و سیف‌بن‌عمر بر نقش تمیم تأکید داشت (الدوری، ۲۰۰۵: ۱۲۳). برای فهم چگونگی عرفی‌سازی تاریخ توسط مورخان مدینه و عراق توجه به روش‌های آنان در ثبت وقایع تاریخی مهم و ضروری است.



## اسباب عرفی‌نگاری در تاریخ‌نگاری مدینه و عراق

### ۱. اعتزال و قدریه

عرفی‌سازی واژه‌ای است که یک فرایند اجتماعی از افول امر قدسی به امر دنیوی را بازگو می‌کند و با واژه (secularization) هم‌نواست (فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۲). تأکید عرفی‌سازی بر اخلاقیات معطوف به دنیا، فارغ از خدا و جهان آخرت است. در تاریخ‌نویسی جریان مدینه به سبب ناتوانی در بیان امور قدسی مرتبط با سیره و مغازی، تلاش‌هایی برای عرفی‌سازی شکل گرفت. به نظر می‌رسد در نگاه عرفی، جایگاه عقل برتر از وحی و غیب تعریف می‌شد. ظاهراً یکی از علت‌های رواج روش‌های عرفی‌سازی در تاریخ‌نویسی، به تغییرات اندیشه‌ای و ورود نحله‌های فلسفی به دنیای اسلام مرتبط باشد. نهضت اعتزال و قدریه در اواخر عصر اموی، تأکید بسیاری بر اصالت عقل داشت (متز، ۱۹۴۰: ۳۷۲/۱). قطعاً معتزله متأثر از فلاسفه یونانی و نوع تفکر عقلانی آنان بود (بردوی، ۱۹۶۳: ۲۵۰).

تأکید اعتزال بر عقل و عقل‌گرایی، زمینه‌گونه‌ای از عرفی‌سازی را در جامعه اسلامی فراهم کرد. در تفکر عقل‌گرایانه اعتزال، انسان موجودی مختار عنوان شد که بر فعل خود مسلط است؛ از این‌رو دیدگاه اعتزال بر نفی جبر و مشیت الهی تأکید داشت. از اوایل قرن دوم هجری و با اوج‌گیری تفکر عقل‌گرایی در عراق در قالب مدرسه‌های بصره و بغداد، می‌توان تأثیرات روشی را در نوع بیان تاریخ مورخان مشاهده کرد. فارغ از مباحث روش‌شناسانه، تسلط قدریه و معتزله بر دربارهای دمشق و بغداد، گونه‌ای از تفکر نقادانه را موجب شد که نمونه‌های آنان را می‌توان در کتاب‌های جاحظ و ابن‌قتیبه دینوری دید. همچنین زمینه ورود اندیشه‌های شعوبیه به تاریخ‌نویسی عراق را احتمالاً در دیدگاه آزاداندیشانه معتزله باید جست؛ به طوری که برخی از سران اعتزال نزدیکی بسیاری به شعوبیه داشتند.

در میان مورخان بزرگ، ابن‌اسحاق متهم به قدری بود (ابن‌سید‌الناس، ۱۳۵۶: ۹/۱). مالک‌بن‌انس بدین جهت با وی به مخالفت برخاست. برخی دلیل دیگر مخالفت را در شیوه‌های نقل ابن‌اسحاق جست‌اند. او از همسر هشام‌بن‌عروه و برخی یهودیان نیز در کتاب خویش نقل روایت کرده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶؛ واقدی، ۱۹۸۹: ۲۷/۱-۲۶).

### ۲. قبیله‌گرایی

دومین زمینه عرفی‌گرایی در تاریخ‌نویسی را باید به بافت اجتماعی زندگی مسلمانان در قرن اول مرتبط دانست. ابعادی از قومیت‌گرایی در آیات اولیه سوره تکوین مذمت شده است، اما ظاهراً بر اساس آیه ۱۳ حجرات در دوران مدینه، طایفه و قوم، به‌عنوان یک ساخت اجتماعی

پذیرفته شده بود. قوم‌گرایی بر عصبیت و تفاخر قبیله‌ای قرار داشت و اساساً یکی از زمینه‌های توجه اعراب به تاریخ بود. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که قوم‌گرایی را نمی‌توان از مؤلفه‌های تاریخ‌نگارانه جدا کرد، به طوری که برخی عقیده دارند، اگر به آثار هر مورخی از تاریخ‌نویسان جهان دقت کنیم، نشانه‌هایی از قبیله‌گرایی وجود دارد (روح الامینی، ۱۳۷۰: ۱۵۶).

در دوران اموی به علت غلبه دیدگاه قومیتی، اولین تاریخ‌های مرتبط با قومیت عرب در دربار اموی شکل گرفت. یکی از اولین کتب تاریخ‌نگاری قومی، به دستور معاویه را عبیدبن شریه درباره پادشاهان باستانی یمن تدوین کرد (ابن‌شریه، ۱۳۴۷: ۱۳۴) که در آن از شیوه ایام العرب بهره برد (mahmoodul, 2005:77). در جریان تاریخ‌نویسی عراق سه جریان فرهنگی ایرانی، یونان باستان و عربی اسلامی گرد آمد. دو جریان اول پس از اسلام، بسیار کم‌رنگ شد، اما جریان عربی باقی ماند. قوم‌گرایی به سبب توجه به جزئیات، گونه‌های نوینی از روش‌های تاریخ‌نگارانه را بنیاد نهاد. از جمله نسب‌نگاری و مثالب‌نگاری از ابداعات مورخان عراق بود که از روحیه قبیله‌گرایی عرب تأثیر پذیرفت (خضر، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

شیوه اخبار‌نویسی کهن‌ترین گونه تاریخ‌نگاری اسلامی برآمده از نگاه قبیله‌گرایی، با توصیف جامع یک رویداد انجام می‌شد. این شیوه در واقع ادامه شیوه «قصص ایام» بود. آنان در روایت اخبار ابتدا عبارت «و کان السبب» را به کار برده و سپس به شرح کوتاهی از واقعه دست می‌زدند.

شیوه اخبار‌نویسی دارای سه ویژگی عمده بود: اول، گذار از تدوین اخبار یک منطقه جغرافیایی به مناطق دیگر و به‌کارگیری شیوه پیوستگی اخبار یک رویداد مشخص که موجب پیدایی روابط علی و معلولی در بیان تاریخ شد؛ دوم، بیان تاریخ به‌گونه‌ای داستان و قصص ایام رخ می‌داد و از این رو بیان حالت و رنگارنگی رویدادها جای اصل وقایع را گرفت. این شیوه را می‌توان در کتاب *العقد الفرید* ابن‌عبدربه دید؛ سوم، شاخصه شواهد شعری، به‌کاررفته در کتب تاریخی است (خضر، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۴). ریشه قبیله‌محور اخبار‌نویسی سبب توجه به جزئیات وقایع شد. تک‌نگاری‌هایی مانند واقعه الصفین حاصل چنین دیدگاهی به تاریخ بودند. توجه به جزئیات وقایع گونه‌ای از عرفی‌نگاری را در میان مورخان مسلمان تقویت نمود؛ چراکه تولیدکننده رویداد عینی به وقایع شد و کمتر به امور قدسی و غیبی توجه نشان دادند.

### ۳. رواج جعلیات تاریخی

سومین زمینه مورخان به عرفی‌نگاری، رواج جعلیات تاریخی به دلیل سیاست‌های دولت اموی و همچنین منع حدیث نبوی از دوران عمر بن خطاب است. جعل حدیث موضوع مهمی بود که

ارتباط نزدیکی با تعدد مرجعیت دینی داشت؛ از این رو بسیاری بر این عقیده‌اند تا زمانی که جامعه اسلامی دارای شکاف عقیدتی نشد، جعلی صورت نپذیرفت. حاکمیت اموی به‌منظور تغییر بافت اجتماعی به جعل روایات دینی و تاریخی توسل جست. ابن‌سیرین دلیل اصلی ثبت زنجیره اسناد را جلوگیری از رواج جعلیات در دوران فتنه و آشوب دانسته است (ترمذی، ۱۳۹۵: ۷۴۰/۵).

جعل حدیث ربط معناداری با عرفی‌سازی تاریخ‌نگاری در مدینه داشت. فتوحات اسلامی و افزایش اسلام‌پذیری، پیدایی گروه‌های غالی را موجب شد. گروه‌های غالی به‌سبب ماهیت اجتماعی خود به جعل حدیث، افسانه‌سازی و تکیه بیش از اندازه به امر قدسی، اشتهار داشتند. در مکتب مدینه به‌سبب وجود گروه‌های اهل حدیث، نگرانی عمده در تزریق جعلیات سبب شکل‌گیری روش‌هایی برای تشخیص اسناد حدیثی و به‌طورکلی علم درایه الحدیث شد. روش‌های این‌چنین در آغاز تاریخ‌نویسی موجب انسجام روش‌های تاریخ‌نگاری و تمایل به حذف قدسیت از تاریخ شد. در حقیقت نگرش مورخان در برخورد با جعلیات تاریخی بر حذف امور قدسی و توجه به شیوه‌هایی شد که عموماً تاریخ را به عینیت نزدیک‌تر می‌کرد. در میان مورخان مدینه ابن‌هشام را باید اولین شخص در این روش دانست. کار عمده وی، حذف اشعار و ابیات زائد و احیاناً مجعول در سیره ابن‌اسحاق بود (Holland, 2012: 42).

### شیوه‌های عرفی‌نگاری در میان مورخان

بنا بر زمینه‌هایی که در بالا اشاره شد، مورخان مدینه و عراق بر حسب تعیین روش‌های نوشتار تاریخی، به سوی حذف امر قدسی در تاریخ برآمدند. ظاهراً نمی‌توان حرکت عرفی‌سازی تاریخ را از سوی مورخان، تماماً با شعور و آگاهی به شمار آورد و بیشتر باید آن را ثمره بافت اجتماعی قرن اول و دوم هجری مسلمانان دانست. احتمال می‌رود که دیدگاه مورخان مسلمان بر حسب شرایط اجتماعی، تحولاتی یافته باشد که نتیجه قهری آن عرفی‌نگری به رویدادهای تاریخی بود؛ از این رو شیوه‌های به‌کاررفته در تاریخ‌نویسی که نشان‌دهنده تحول رویکردی مورخان است در ذیل تشریح می‌شود.

### ۱. تسلسل تاریخی

یکی از اولین ویژگی‌های متون تاریخ‌نگارانه، لحاظ زمان و مکان در تدوین تاریخی است. اصولاً ترتیب تاریخی ربط معناداری با تعلیل وقایع تاریخی داشت؛ از این جهت در جریاناتی که قدسیت و مشیت را بیشتر مدنظر قرار می‌دادند، زمان وقایع اهمیت کمتری داشتند. در واقع

اندیشه مورخانه برای درک تعلیل تاریخی، نیازمند به رسمیت‌شناختن زمان و مکان حوادث بود. در جریان تاریخ‌نگاری مدینه از همان آغاز توجه خوبی به ترتیب و تسلسل وقایع تاریخی شد. ظاهراً زهری اولین مبدع، تسلسل وقایع تاریخی در مغازی پیامبر بود. بعدها بر اساس همین اصول وقایع را بر اساس روزها، ماه‌ها و سال‌ها چینش کردند.

مورخان مدینه تا حد امکان این شیوه را با به‌کارگیری ترتیبی ثابت برای کتاب *المبتدا* نیز استفاده کردند. شیوه اصلی آنان، ترتیب وقوع حوادث بر اساس گفته‌های قرآن و تورات بود. تلاش مورخان مدینه برای تصحیح کتاب *المبتدا* که شاکله اصلی قدسی‌نگاری بود، در همین سطح باقی ماند؛ چراکه مواد و داده‌های این بخش از کتب تاریخی، توانایی تاریخ‌گذاری دقیق‌تر را از دست داده بود؛ بدین جهت برخی از مورخان مانند ابن هشام ترجیح داد بخش‌های نامرتب با سیره نبوی را از کتابش حذف کند (Montgomery, 1968: 800-801/3). ابن هشام در این باره می‌گوید: «ما به خواست خدای تعالی از اسماعیل (ع) شروع کرده، شرح حال یک‌یک از فرزندان اسماعیل را که پدران رسول خدا هستند، به‌طور اختصار بیان کرده و از ذکر مطالب دیگری که به تاریخ زندگی پدران آن حضرت و یا خود آن بزرگوار مربوط نیست خودداری می‌کنیم.» (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱)

نکته دیگر در جمله ابن هشام روایت تسلسل‌وار زندگانی فرزندان اسماعیل است که به‌نوعی تاریخ‌گذاری نیز بی‌شبهت نیست. ظاهراً ابن هشام قصد داشت از روایات جعلی و اسطوره‌ای‌شان خالی کند؛ همچنان که در نقل اشعار مرتبط با سیره نبوی نیز تا حدودی زیادی چشم‌پوشی کرد. بعید به نظر نمی‌رسد که عمده هدف وی از حذف اشعار، دوری از جنبه‌های اسطوره‌ای، دروغ‌پردازانه و احساسی آنان بود؛ درحقیقت ابن هشام با حذف خصوصیات بالا جنبه قدسی نوشته‌های ابن اسحاق را کاست و کوشید بر عینیت تاریخی آن بیفزاید.

## ۲. ثبت زنجیره اسناد

دومین و اصلی‌ترین ویژگی متون تاریخ‌نگاری مسلمانان به‌کاربردن زنجیره سند بود. ظاهراً این شیوه در بیان تاریخ، مرهون علم الحدیث و پیشرفت فقرات اصلی آن است. زمینه اصلی توجه مورخان به ثبت زنجیره سند را در جلوگیری از جعل احادیث باید دانست. ظاهراً اولین نفری که سلسله اسناد را ثبت کرده، زهری مؤسس جریان تاریخ‌نگاری مدینه بوده است (زرکلی، ۲۰۰۲: ۹۷/۷). این روش در جریان تاریخ‌نگاری مدینه بارزتر بود، چون نسبت به ثبت زنجیره سند حساسیت داشتند (ابن خلدون، ۱۳۳۷: ۹۰۵/۲).

نمود اصلی ثبت زنجیره اسناد در متون سیره و مغازی پیامبر دیده شد. ثبت سند، باید

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۹۳

رفتاری در جهت عینیت‌بخشی به وقایع تاریخی معنا شود؛ از این رو می‌توان رابطه هم‌ارزی با عرفی‌نگاری به تاریخ داشته باشد. هرچند روش ثبت اسناد، برای احادیث با مضمون قدسیت نیز به کار می‌رفت؛ در طی زمان مورخان با فهم تاریخی، درصدد تنقیح روایات بدون سند برآمدند. عمده روایات جعلی، دارای سلسله سند ضعیفی بودند؛ از این رو بخش بزرگی از متون قدسی‌نگاری حذف شد. مورخانی مانند ابن‌هشام برای روایات ضعیف و روایاتی که نمی‌توانستند کاربست مناسبی در جامعه ایفا کنند، حق حذف برای خود قائل بود. ظاهراً یکی از دلایل حذف روایات الاوائل در سیره ابن‌هشام، نداشتن زنجیره سند محکم و کافی بود (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۲/۱).

بعد دیگر ثبت زنجیره سند تحول اعتمادسازی عمومی در جامعه مسلمانان بود. تا قبل از ثبت زنجیره سند، احتمالاً تکیه به امر قدسی، نشئت‌گرفته از شخصیت اعتمادساز صحابه و تابعین بود که نزدیکی خاصی با پیامبر داشتند. پس از عبور از قرن اول هجری، جامعه علمی برای حفظ موارث علمی مجبور به تدوین اصولی ثابت بر اساس اصل اعتمادساز صحابه و تابعین بود؛ از این رو شکل‌گیری زنجیره اسناد اندک‌اندک امر قدسی را در چارچوب زمان و مکان متعلق به صحابه محصور کرد و آن را با انتقال عنصر اعتمادساز به زنجیره سند حفظ کرد. تجلی این عنصر در دو علم رجال و درایه الحدیث موجب کم‌رنگ‌شدن امر قدسی در میان مورخان و زدایش عنصر اعتمادساز در میان افراد است.

### ۳. اعتماد به اسناد مکتوب

در جریان تاریخ‌نگاری عراق، وضعیت اندکی متفاوت بود. آنان برای حرکت به سوی عرفی‌سازی تاریخ، متأثر از نحله‌های قدری و اعتزال، نوع جدیدی از اعتمادسازی را در نوشته‌های خود جایگزین التجا به غیب (امر قدسی) کردند. ظاهراً ثبت زنجیره سند از همان آغاز برای مورخان عراق با تساهل انجام می‌پذیرفت (آقاجری و حاتمی، ۱۳۹۳: ۱۹)؛ از این رو ترجیح ایشان اعتماد به سند مکتوب و ارجاع به کتاب بود. درحقیقت مورخان عراق تحت تأثیر تفکرات قدری و معتزله، ترجیح دادند، به جای ارجاع به امر قدسی به عنصر دانش و عقل رجوع کنند. دیدگاه آزاداندیشانه معتزله در مبحث اختیار انسان، در انتخاب نوع اسناددهی آنان بی‌تأثیر نبود. احتمالاً بی‌اعتباری اصل عدالت صحابه نیز در این امر تأثیر گذاشت تا جایی که ترجیح مورخان در اعتماد، به نوشته بیش از اشخاص بود.

### ۴. شیوه علمی

دیدگاه کارکردگرایانه در تاریخ‌نویسی از همان آغاز در میان مسلمان دارای ریشه‌های

جالب‌توجهی بود، هر چند در میان مورخان مدینه تا سالیان آغازین قرن دوم نمی‌توان تفاوت چشمگیری میان تاریخ و حدیث دید، می‌توان نشانه‌هایی بر اصولی علمی مشترک میان سیره‌نویسان و مورخان و محدثان به دست داد. سخاوی دانشمند مسلمان شرایط یک مورخ را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱. پی‌جویی حقیقت به‌ویژه درباره‌ی گفتار بسیاری از کسانی که به سیرت پیامبر عنایت می‌ورزیدند؛ ۲. آگاهی از راه‌های نقل‌خبر؛ ۳. پرهیز از پرداختن به رویدادهای ننگ‌آور گذشته‌ی افراد که بعداً در راه راست قدم نهاده‌اند؛ ۴. به‌قدر و منزلت مردم آگاه باشد و هر کس را در جایگاه خود قرار دهد؛ ۵. داشتن قدرت تمیز اخبار درست از اخبار نادرست؛ ۶. تقوا و پرهیزگاری به‌گونه‌ای که بر پایه‌ی حدس و گمان تاریخ ننویسد (السخاوی، بی‌تا: ۱۱۵-۱۱۴).

این شرایط در نوشته‌های اولیه‌ی تاریخ‌نگاری مشهود است. به شیوه‌ی پیگیری حوادث و پرس‌وجو از سوی مورخ، در کتاب *المغازی* تأکید شده است (خضرم، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به نظر می‌رسد در میان مورخان مدینه، شناسایی راه‌های نقل‌خبر از اهمیت زیادی برخوردار بود تا جایی که ابن‌اسحاق در تلاش برای بهبود روش‌های نقل‌خبر از طرف محدثانی مانند مالک‌بن‌انس، طرد شد. او از زنان و یهود و نصارا نیز اخبار را نقل می‌کرد (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶)، اما توجه به صحت و سقم روایات تاریخی و نیز گلچین روایات مناسب از روایات ناهنجار را در روش سیره‌نگاری ابن‌هشام می‌توان مشاهده کرد. همه‌ی موارد بالا به تولید کاربستی علمی برای تاریخ منجر شد که زمینه‌ی مناسب برای نزدیکی به نگارش حقیقت تاریخی و دوری از قدسی‌نگاری در تاریخ بود.

#### ۵. روش حضور و مشاهده

روش دیگر در میان مورخان مدینه و عراق که البته بسیار نادر بود، روش مشاهده است که بر اساس رویکردی کاملاً عینی به آن توجه شد. این شیوه را احتمالاً محمدبن‌عمر واقدی نویسنده‌ی *المغازی* به کار برد. او می‌گوید: «با هیچ مردی از فرزندان صحابه، فرزندان شهیدان و مولایی از موالی ایشان مواجه نشدم، جز اینکه از او پرس‌وجو کردم. از هرکس درباره‌ی کشته‌شدن یک نفر و محل شهادت چیزی شنیدم و دانستم کجا گذاشته شده است. چون مرا آگاه می‌ساخت؛ آنجا می‌رفتم و آن محل را مشاهده و بازدید می‌کردم.» (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷: ۲۱۵/۳) عبارت «مشاهده می‌شود» بر روش نگارش تاریخ نزد مسلمانان دلالت می‌کند. در این روش مورخ تنها به جست‌وجو بسنده نمی‌کرد، بلکه فراتر از آن گام برمی‌داشت و آثار و رویدادها را در محل و در جایگاه اصلی آن مشاهده می‌کرد.

در این روش، مشاهده با شناخت درمی‌آمیزد و حقیقت تاریخی، به‌صورتی عینی نمودار می‌شود (خضرم، ۱۳۸۹: ۲۰۸). ماهیت مشاهده درحقیقت تضاد معناداری با امر قدسی را بازگو می‌کرد؛ چراکه امر قدسی گونه‌ای از ایمان و اعتماد به روایت تاریخی را بدون بررسی و تنقیح، تداعی می‌کرد، لیکن روش مشاهده و تجربه، دلالتی بر توجه مورخان عراق و مدینه به تأثیر تجربه در عرفی‌سازی تاریخ‌نگاری بود؛ ازاین‌رو در مدینه و عراق روش‌های تاریخ‌نگاران‌های ارائه شد که در بافت اجتماعی مسلمانان شکل گرفت و کاربست الزامی آن پیشروی به‌سوی عرفی‌نگاری در تاریخ مسلمانان بود.

### نتیجه‌گیری

سنت تاریخ‌نگاری قدسی، پیوندخورده تاریخ - کلام و تاریخ - اسطوره عموماً سطحی از تاریخ‌نگاری را روایت می‌کرد که بر مشیت الهی و آغازی افسانه‌ای دلالت و با دین و اعتقادات جوامع پیوندهای ناگسستنی داشت. مورخان اسلامی در جریان تاریخ‌نگاری مدنی و عراق، با مسئله قدسیت در تاریخ در قالب مشیت الهی، اتصال به آغازی ربوبانه، قصص ایام و قرآن و گونه‌ای پرورش افسانه‌ها و اسطوره‌های عربی برخورد داشتند. فعالیت‌های عمده قصاص مدینه از جمله وهب‌بن منبه و عبدالله‌بن سلام در پیوند متن قرآن و تورات سبب ایجاد کتاب *المبتدا* در سنت تاریخ‌نویسی مسلمانان شد. تأکید عمده کتاب *المبتدا* بر امر قدسی، در قالب زندگی انبیا و اولیا نمود یافت. همچنین در سیره پیامبر نیز امر قدسی خود را در رشد و نمو او به‌خوبی نشان داد. مورخان مدینه و عراق به‌دلیل پیچیدگی‌ها و غوامض قرن اول و دوم هجری از جمله ظهور نهضت اعتزال و فرقه قدریه، وجود روحیه قبیلگی در میان اعراب عراق و رواج جعلیات تاریخی به‌دلیل فتنه‌های گوناگون اجتماعی، بر شیوه‌هایی از تاریخ‌نگاری از جمله تأکید بر ثبت سلسله سند، ابداع روش مشاهده و تجربه، ابداع شیوه‌های علمی در تاریخ، ارجاع به اسناد مکتوب به‌جای سلسله سند و توجه به تسلسل و تعلیل وقایع تاریخی دست یازیدند. نتیجه قهری به‌کارگیری روش‌های مذکور در تاریخ‌نگاری تمایل مورخان به حذف امور قدسی از روایات تاریخی بود، به‌گونه‌ای که از آن پس مورخان در تولید متون تاریخی بر اصالت عینیت تاریخی و دوری از امور قدسی گرایش داشتند.

## منابع

- ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶) *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن‌خلدون* (۱۳۷۷) ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتب.
- ابن‌سعد (۱۹۵۷) *طبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت.
- ابن‌سیدالناس، فتح‌الدین ابوالفتح محمد (۱۳۵۶) *عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر*، القاهرة.
- ابن‌شریه، عبید (۱۳۴۷) «اخبار عبید بن شریه»، همراه کتاب *التیجان فی ملوک حمیر و هب بن منبه*، حیدرآباد دکن.
- ابن‌شهاب الزهری، محمد بن مسلم (۱۹۸۱) *المغازی النبویه*، مقدمه دکتر سهیل زکار، دمشق: دارالفکر.
- ابن‌عبدربه، احمد (۱۴۰۲ق) *العقد الفرید*، به‌کوشش احمد امین و دیگران، بیروت.
- ابن‌کتیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸) *البدایه و النهایه فی التاریخ*، بی‌جا: داراحیاء التراث العربی.
- ابن‌هشام، زندگانی محمد (ص) *پیامبر اسلام*، ترجمه السیره النبویه (۱۳۷۵) ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: کتابچی.
- ابوالفرج اصفهانی (بی‌تا) *الاعانی*، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۶۷) *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت: بی‌نا.
- ابی‌محمد، محمد بن عبدالله ابن‌قتیبه (۱۹۶۵) *المعارف*، به‌تحقیق ثروت عکشه، القاهرة: چاپ دارالمعارف.
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۷) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، سیدهاشم؛ حاتمی، امیرحسین، «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۴، شماره ۱۳، ۳۱-۵.
- بزدوی، ابوالیسر (۱۹۶۳) *اصول‌الدین*، قاهره.
- بلاذری، احمد (۱۹۶۵) *فتوح البلدان*، به‌کوشش صلاح‌الدین منجد، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق) *سنن الترمذی*، به‌تحقیق ابراهیم عطوه عوض، بی‌جا: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی‌البابی الحلبی.
- الخطیب‌البغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷) *تاریخ بغداد و ذیولیه*، دراسه و تحقیق: مصطفی‌عبدالقادر عطا بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۵) *نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۰) *مبانی انسان‌شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶) *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲) *الاعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سائگیت، بورلی (۱۳۷۹) *تاریخ چیست و چرا؟* ترجمه رؤیا منجم، تهران: نگاه سبز.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۹۷

السخاوی، محمدبن عبدالرحمن (بی‌تا) *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ*، به تصحیح صالح احمد العلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۲) «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف)»، *جستارهای تاریخی*، سال ۴، شماره ۲، ۶۹-۹۱.

شفایی هیق، جاوید (۱۳۹۵) «بررسی مبانی نظری ابن اسحاق و ابن هشام در تدوین سیره نبوی و بررسی حذفیات و اضافات ابن هشام بر سیره ابن اسحاق»، *کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی، تهران، ۱۲-۱*.

شهرستانی، محمد عبدالکریم احمد (۱۳۶۱) *الملل و النحل*، تهران: اقبال.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۸۷۹-۱۹۰۱) *تاریخ الرسل و الملوک*، به تحقیق میخائیل جان دوغویه، لیدن: مطبوعه بریل.

طوسی، محمد (۱۳۸۰) *رجال، نجف: بی‌نا*.

عبدالرحمن خضر، عبدالعلیم (۱۳۸۹) *مسلمانان و نگارش تاریخ*، ترجمه صادق عبادی، تهران: سمت. علمی، قربان (۱۳۷۷) «مدخلی بر نظریه دینی رودلف اوتو بر اساس کتاب مفهوم امر قدسی»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۴، ۱۰۱-۸۹.

فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۶) «روشنفکران دینی و عرفی شدن در سپهر دین»، *علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، شماره ۳۷، ۴۴-۱۱.

فوزی، فاروق عمر (۱۴۲۵) *التدوین تاریخی عندالمسلمین، العین، امارات: مرکز زاید للتراث و التاريخ*. فیرحی، داوود (۱۳۹۸) «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران»، در *تقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، به‌کوشش حسن حضرتی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۲۰-۱۵*.

متز، آدام (۱۹۴۰) *الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری*، تعریب محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره.

واقدی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۹۸۹) *المغازی*، به تحقیق مارسدن جونز، بیروت: دارالاعلمی.

همدانی، حسن (۱۹۶۳) *الاکلیل*، به کوشش محمدبن علی اکوع، قاهره.

هوروفتس، جوزیف (۱۹۴۹) *المغازی الاول و مولفوها*، ترجمه حسین نصار، القاهره: البابی.

یاقوت الحموی، ابو عبدالله بن عبدالله (۱۹۲۷-۱۹۰۷) *معجم الادباء*، نشره مرغلیوث، لیدن: مطبوعه بریل.

Gordon D. Newby, *The Making of the Last Prophet: A Reconstruction of the Earliest Biography of Muhammad.*, University of South Carolina, 1989.

Görke, Andreas, "The relationship between maghāzī and haqīth in early Islamic scholarship", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, June 2011, pp 171-185.

hasan Mahmoodul, *ibnal-athir : an arab historian*, northern book center, 2005.

Holland, Tom, *In the Shadow of the Sword*, Knopf Doubleday Publishing Group, 2012.

Montgomery Watt, W. "Ibn Hishām". *Encyclopaedia of Islam*, Vol. 3 (2nd ed.). Brill Academic Publishers, 1968, pp. 800-801.

Robinson, *chasef Islamic historiography*, Cambridge. 2003.

### List of sources with English handwriting

- Abū al-Faraj al-Esfahānī, ‘Alī b. al-Ḥossein(b.n ). al-Aḡānī, Cairo: wezarat-ul-ṭīqāfa wa al-Eršād al-Qūmī.
- Abū No‘aīm Asbahānī, Aḥmad b. ‘Abdollāh, (1967), Ḥīlīyat\_ul-Awlīyāā wa Ṭabagāt\_ul-Aṣṫīyā, Bierūt.
- al-Balāḏūrī, Aḥmad b. Yaḥyā b. Jābīr,( 1956), Fotūḥ ul-Boldān, Edited by ṣālāhoddīn monjed, cirio: Maktaba nedhat almeṣrīh
- Al-Dori, Abd al-Azz, (2005), Naṣat al-‘Elm al-Tārīk ‘Ind al-‘Arab, Beirut: al-Maṭba‘a aldirāsāt- alwahdat-ul-‘Arabīyah.
- Al-Wāqīdī, Abū ‘Abdollāh Mohammad b. ‘Omar, (1989), al-Maḡāzī, Edited by Marsden Jones, Beirut: Dār al-‘Elmī.
- Aghajari Hashem, AmirHossein Hatami(2014), “Tradition method and transition from it in islamic historiography, Alzahra University Historical perspective and historiography, year 24, number 13, series 98, spring and summer 2013, pages 31-5
- Al-Tīrmīdī, Abū ‘Isā Moḥammad b. ‘Isā, ( 1395), Ṣaḥīḥ al- Al-Tīrmīdī, Edited by Ebrahīm oṭwe awadh, maktab Moṣṫafā albāb alhalabī.
- Bazdavi, Ali b. Mohammad (1963), Oṣūl\_ oddīn, cairo.
- Beverly C. Southgate, (1379), History: What and Why?: Ancient, Modern and Postmodern Perspectives, Translated by: Roya Monajem, tehran: Negāhe Sabz. (in Persian)
- Ebn Qotayba Dīnavarī (1965), Al-Ma‘ārif, Edited by Tīrvat ‘Akāša, Egypt: Dār al-Ma‘ārf.
- Elmi, Ghorbani, (1377), "Introduction to Rudolf Otto's religious theory based on the concept of holy", articles and reviews, issue 64, pp 101-89. ( in Persian)
- Fassihi, Amanollah, (1386) "Religious intellectuals and conventionalization of religion", political science, volume 10, issue 37, pp 11\_ 44. (in Persian)
- Fawzi ,Farouq ‘omar, (1425), Islamic Historiography , Amman: zayed centre for heritage and history. (in Arabic)
- Feirahi,Davood, (1398), ""The ratio of historiography of the Islamic Revolution and the tradition of Qudsi historiography in Iran" , A Methodological critique of historiography of islamic revolution (proceedings), by hassan hazrati, Tehran: Research Institute of Imam Khomeini Research Center and Islamic Revolution , pp 15\_ 20. (in Persian)
- Ḥamawī, Yāqūt, (1907\_ 1927), Mo‘jam\_ul-Odabā’, leiden: Brill Academic Publishers
- Hamedani, Hassan, ( 1963), al\_eklīl, mohammad b. Ali akwa, cirio.
- Horovitz, Josef, (1949), The Earliest Biographies of the Prophet and Their Authors, translated by Hosein Nasar, cirio: Albābī.
- Ebn ‘Abd al-Rabbīh, ( 1981), Al-‘Iqd ul-Farīd, by the efforts of Ahmad Amin etal, Beirut.
- Ebn al-Nadīm, Abū al-Faraj Moḥammad b. Ishāq, (1987), al-Fīhrīst, Translation and research Moḥammad Reza Tajadod, Tehran: Amīr Kabīr.
- Ebn Hīšām, (1375), As-Sīrah an-Nabawīyyah, translated seyed Hashem Rasuli, Tehran: ketābchī.( in Persian)
- Ebn Kaṫīr, Abū al-Fīḏā’ ‘Imād ad-Dīn Ismā‘īl b. ‘Umar, ( 1984), Al-Bīdāya wa Nīhāya, Dār ehyā atrath alarabi.
- Ebn kaldūn, Abū Zayd ‘Abd ar-Raḥmān b. Moḥammad, ( 1958), Moḡaddīmah, Translation Moḥammad Parvin Gonabadi, Tehran: Book translation and publishing company.
- Ebn Sa‘d, Abū ‘Abdollāh Moḥammad, (1957), Ṭabaqāt al-Kobrā, Beirut: Dār Beirut.
- Ebn Sayyed ul-Nās, Abū al-Faḥ Mohammad. (1994). ‘Oyūn ul-Aṭar Fī Fonūn ul- Maḡāzī wa Al-šamā‘īl wa Al-Seiyar, Beirut: Dar Al-qalam
- Ebn šarīya, ‘Ubayd, ( 1928 ), " Aḡbār ‘Ubayd b. šarīya " Hyderabad Deccan.
- Ebn šahāb al-Zuhrī, Moḥammad b. Moslīm, ( 1981), al-Maḡāzī Nabawīya, Soheyf Zokār, Dimashq: Dār al-Fekr.
- kaṫīb Baḡḏādī (1417), Tārīk al- Baḡḏād ao Madīna al- Salām, Beirut: Dār al- Kotob al-‘Elmīyya.
- Khidr, Abd al Alim Abd al Rahman,(1389), muslims and historiography: A reaserch on islamic historiography, Translated by Sadegh Ebadi ‘Tehran: samt.( in Persian)

- Mez, Adam , (1940), Die Renaissance des Islams, Translated by Mohammad abdolhadi abūride, cirio: lojnat o tal'f aw tarjomah wa našr
- Roholamini, Mahmood, (1370), Basics of anthropology, tehran: Ātār. (in Persian)
- Rosental, Franz(1968), A histopry of muslim historiography, Tarnslated by Asadollāh Āzād Enteshārāt Āstān Qods Razavī.[In Persian]
- Šahrestānī, Moḥammad b. ‘Abd al-karīm (1361), Al-Mīlāl va al-Nīḥal, tehran: Egbāl.( in Persian)
- Sakāwī, Moḥammad b. ‘Abd al-Raḥman (Nd), Al-A‘lān Be-al-Tūbīk Leman Zāam-e Ta’rīk ,Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Elmīya.
- Shafaei Hiq, Javed, (2015) "Examination of the theoretical bases of Ibn Ishaq and Ibn Hisham in compiling the Prophet's biography and examining the omissions and Ibn Hisham's additions to the biography of Ibn Ishaq" International Congress of Islamic Sciences, Humanities, Tehran, pp .1-12
- Sharafī, Mahboobeh,(2014) "Reflection of the Belief in Divine Will in Historiography of Ilkhanid Period: With an emphasis on Jahāngushāy and Wassāf History",jostarha\_ye tarikhi, Volume 4, Issue 2, pp 69-91
- Ṭabarī, Abū ja‘far Moḥammad b. jarīr (1901.), Tārīk-e al- Ṭabarī: Tārīk al-Omam va alMolūk, brill.
- Ṭūsī, Abu ja‘far Moḥammad b. Hasan (1380), Rījāl, najaf.
- Ziriklī, Qair ud-Dīn (2002), Al-A‘lām, Beirut: Dār al-‘elm Līmalāyin.



## The position of the holy matter in the historiography of Medina and Iraq<sup>1</sup>

Yousof Heydarnezhad<sup>2</sup>

Received: 2022/10/03

Accepted: 2023/01/30

### Abstract

Sanctity is an important and influential factor in creating a multifaceted character in Muslim historiography. One of the main aspects of sanctity is the connection between myth-history and Ilm al-Kalām-history. History as a realistic science seeks to understand important historical events in the human past. The realism of history cannot be read in the dimensions of myth which is characterized by poetic and mystical imaginations. Therefore, great historians use various methods and procedures to address transhistorical issues. In the historiography of Medina and Iraq in the first and second centuries of the Hijri, a similar attempt was made to achieve a different understanding of the myth and history of religion. The question here is: What methods and procedures did the historiography of Medina and Iraq use to convey the sacred matters in history. Using the method of historical description and analysis, it is claimed that the historians of Medina and Iraq resorted to the methods of document chain recording, historical sequence, observation and experience, scientific method, and reference to written documents to transmit the sacred matter. The result of the study is that by using the above methods, the historians of Medina and Iraq were able to compose texts based on the authenticity of historical objectivity and stay away from sacred matters.

**Keywords:** Historiography of Medina, Historiography of Iraq, Secularization, Holy matter.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2023.41879.1632

2. Ph.D. Student of Islamic history, Faculty of Literature and Humanities, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. [headarnejad.y@ut.ac.ir](mailto:headarnejad.y@ut.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۱۹-۱۰۱

## جامعه‌شناسی تاریخی «قدسیت سلطان» و مفهوم «ظل‌الله» بر اساس منابع تاریخ نگاری دوره ایلخانی<sup>۱</sup>

نیره دلیر<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

### چکیده

مفهوم «ظل‌الله» در تاریخ ایران دوره اسلامی با مفهوم «سلطنت» پیوند یافته و به‌نوعی بیانگر مبانی مشروعیت و قدرت حاکمان شده است. برخی از مورخان و محققان معاصر با رویکرد کلی‌نگر و تک‌ساحتی تفکر ظل‌اللهی را در بستر تاریخ ایران، مفهومی متداوم دانسته‌اند و به تفاوت‌ها و گسست‌های مفهومی این تفکر توجهی نشان نداده‌اند، به همین دلیل گاه این مفهوم در قالب معرفتی اندیشه ایرانی‌شنه‌ری و هم‌عرض با فره ایزدی صورت‌بندی و ناظر بر تداوم تاریخی ایران تفسیر شده است. در حالی‌که پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به گسست‌های روی‌داده در عصر میانه ایران گفتمان ظل‌اللهی چگونه توانست مشروعیت حاکمان ایلخانی را تولید کند و فرایند قدسی‌سازی دوره مذکور از خلال منابع تاریخ‌نگارانه چه تفاوت‌هایی با دوره‌های پیشین یافته است. این پژوهش بنا به ماهیت آن با شیوه تبیین تاریخی و رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ‌مفهوم سامان یافته و می‌کوشد داده‌های منابع تاریخ‌نگاری را نقد و تحلیل کرده و با در نظر گرفتن «تغییر» در کلان‌روندهای تاریخی، این مفهوم را از منظر «جامعه‌شناسی تاریخی قدسیت سلطان» بازشناسی و با بررسی اجزاء و سازه‌های اندیشه‌ای آن تغییر این مفهوم را از صورت «غیرقدسی» - مسئولیت‌مند سلطان اوایل دوره میانه به ساحت سلطان «قدسی» - غیرمسئولانه» اواخر دوره میانه تبیین کند. نقطه کانونی این تحول بزرگ در عصر «ایلخانی» قابل پیگیری است؛ بنابراین مفهوم سلطنت در این دوره با تغییر و تحول مهمی در زمینه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.39400.1597

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.4.1

۲. دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.  
dalirNh@gmail.com

«قدسی» سازی مقام سلطان روبه‌رو شده و گفت‌مان جدیدی را در نظام سیاسی تاریخ ایران به وجود آورده که می‌توان از آن به سرآغاز و تکوین «گفت‌مان ظل‌اللهی» تعبیر کرد.

کلیدواژه‌ها: دوره میانه ایران، ایلخانان، گفت‌مان ظل‌اللهی، دوگانه قدسیت- مسئولیت.

### مقدمه

افکار و سنن سیاسی دوره میانه به‌رغم فاصله افق آن با دوره کنونی، بر فهم زمان حال تأثیر گذاشته است؛ از این‌رو برخی معتقدند ارزیابی وضعیت کنونی با نقادی این سنت تلازم دارد و برای کسانی که گذشته را جزئی از هویت امروز می‌دانند، نقادی وضع کنونی جز با ارزیابی مجدد دانش و میراث سیاسی که در دوره میانه تاریخ ایران و اسلام برای نخستین‌بار تأسیس شده و سلطه مفاهیم آن ذهنیت امروز را تعیین بخشیده، ناممکن است (رک: فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲). در این چارچوب پژوهشگران و متفکران حوزه اندیشه سیاسی اغلب معتقدند مفهوم ظل‌اللهی در ایران مفهومی است که در تاریخ ایران همیشه حاضر بوده و در این بستر بدون در نظر گرفتن سیر تحولات و بافتار تاریخی و تأثیر آن بر روی فرایند گفت‌مانی، این مفهوم در ادامه فره ایزدی باستان ملاحظه شده و در قالب بزرگ‌تری به نام کلان روایت «ایران‌شهری» تعریف شده است؛ چراکه با پیش‌فرضی محتوم سراسر تاریخ ایران دوره اسلامی تا دوره معاصر بدون در نظر گرفتن سیر تحولات تاریخی و تأثیر و تأثرات متقابل آن در یک ساحت و فرم در نظر گرفته شده است.

غالب اندیشمندان معاصر نیز عموماً بدین‌گونه می‌اندیشند که مفهوم ظل‌اللهی با امر سلطنت از همان اوان تکوین سلطنت تا پایان، هم‌بسته و هم‌ساز است و سلطان ظل‌الله را به‌نوعی تعبیر کرده‌اند که تفکیک درستی از مفهوم ظل‌الله در گستره زمانی و تأثیرات فکری آن ارائه نشده است؛ بنابراین بسیاری از شاخصه‌های آن که تمایزبخش دو دوره از تاریخ ایران میانه است، نادیده انگاشته شده است، اما این مفهوم و عناوین آن در هر دوره تغییر شکل و گفت‌مان داده و کارکردهای گوناگونی داشته و کارکرد آن از اوایل دوره میانه تا اواسط و اواخر آن با تغییرات و تحولات زیادی روبه‌رو بوده که در پیامد آن، سلطان از مقامی «مسئول و غیرقدسی» به مقامی «غیرمسئول و قدسی» تبدیل شده است؛ از این‌رو نمی‌توان آن‌ها را به‌مثابه یک فرایند یک‌پارچه به هم پیوسته ملاحظه کرد، بلکه در درون آن گسست‌هایی رخ داده که در بستر تحولات تاریخی باید فهمیده شود؛ مانند هنگامی که چالش مغول پیش آمد و باعث شد نخستین بارقه‌های تغییر فضای تفکر درباره مفهوم ظل‌الله نسبت به دوره سلجوقی و پیش از آن به

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۰۳

وجود آید؛ در حالی که پژوهش‌ها و تکاپوهای فکری که پیرامون مفهوم ظل‌اللهی شکل گرفته آن را هم‌عرض فره ایزدی یا سلطنت اسلامی در نظر گرفته‌اند.

طباطبایی فر در کتاب *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه* ضمن توجه به بحث ظل‌اللهی به این نکته اشاره کرده که تقریباً تمام کسانی که نامی از سلطان برده‌اند، عنوان ظل‌الله را در کنار آن آورده‌اند و به حدی کاربرد آن متداول شده که دیگر ظاهراً مترادف این دو، نیاز به دلیل و برهان ندارد و بسیاری از نویسندگان آن را «فرض» بحث‌های خود گرفته‌اند (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

طباطبایی فر در ادامه آنچه از ظل‌اللهی و سلطنت مقدس در میان محققان اندیشه سیاسی برداشت می‌شود، با این عبارات اشاره می‌کند: «پادشاهان ظل‌الله که نوعی سلطنت مقدس دارند، پادشاهانی هستند که خود را سایه خدا بر روی زمین می‌دانند و سلطنت خویش را در ظل حمایت او می‌گسترانند. سایه خدا بودن سلطان پیامدها و آثار وضعی خود را دارد که توجه به آن خالی از فایده نیست. اولین پیامد این مترادف، قدسی بودن سلطنت است؛ سلطان به‌عنوان خلیفه و سایه خدا بر روی زمین کارگزار او در حفظ نظم کیهانی است. پادشاهان ظل‌اللهی خود را صاحب رسالت الهی و تاج و تخت را عطیه الهی می‌دانند.» (همان)

در این گزاره‌ها از پادشاهان ظل‌الله استفاده شده که پیش‌فرض‌های سلطنت و ظل‌اللهی است. تعبیر «پادشاهان ظل‌الله» با رویکرد نقادانه پذیرفتنی نیست؛ چراکه به‌رغم رواج اصطلاح «پادشاه» در دوره اسلامی، در فهم زمینه‌های تاریخی و رویکرد معرفت‌شناسانه عصر میانه نمی‌توان مفهوم «پادشاه» را که متعلق به عصر «باستان» است در یک کار تحقیقی و روشمند برای سلاطین دوره اسلامی به کار بست؛ از این رو نظریه‌های مختلف پیرامون سلطنت دوره میانه از نظریه سلطانیسم ماکس وبر تا اندیشه ایرانشهری بازتولید شده در دوره معاصر از طباطبایی و نظم سلطانی فیرحی و سلطانی فر هیچ‌کدام به‌طور مشخص متعرض مفهوم ظل‌الله و کارکردها و سازه‌های عنصری آن و روند تکوین و تحول آن نشده‌اند.

از جمله پژوهش‌هایی که با دقت بیشتر و بر مبنای تفکیک نظام سیاسی دوره باستان و اسلامی نگاشته شده‌اند، می‌توان به آثار فیرحی اشاره کرد که تمایز سلطنت دوره اسلامی و پادشاهی باستانی را به‌درستی نشان داده است، اما به‌رغم این تمایزگذاری، وی نیز مختصات سلطان اوایل دوره میانه و سلطان ظل‌الله دوره متأخر را ممزوج و یکسان دیده و برای آن وجهی متمایز در نظر نگرفته است. مهم‌تر از همه آنکه توالی تاریخی اندیشمندان مسلمانی که نظریه‌های آن‌ها را به‌عنوان مستندات خود آورده، مانند طرطوشی، خنجی، ماوردی و... در نظر نگرفته و با اتکا به آن‌ها مفهوم سلطنت را برای کل دوره میانه یکسان به کار برده است

(فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۱۹۹؛ همان، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۲).

آثار متعدد دیگری اعم از کتاب و مقاله و غیره نیز وجود دارد که ظل‌الله و سلطنت مقدس را چون پیش‌فرضی در نظر گرفته‌اند؛ اما مسئله تطوّر این مفهوم و تفاوت در کارکرد آن در دوره‌های مختلف تاریخ ایران نخستین‌بار در مقاله این قلم با عنوان «بررسی سیر تطوّر کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران بر اساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرزنامه‌ای» طرح شده که به‌جای در نظر گرفتن ظل‌اللهی به‌عنوان پیش‌فرض اندیشه سیاسی در تاریخ ایران به سیر تحول و تطوّر مفهومی آن توجه شده است (دلیر، ۱۳۹۴: ۵۱-۲۶) شایان ذکر است پیش‌تر نیز در مقاله «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی» با مقایسه دو نظام اندیشه‌ای «فره ایزدی» و «ظل‌اللهی» این نتیجه حاصل شده بود که هرکدام از این دو متعلق به دوره خاصی از تاریخ ایران است (دلیر، ۱۳۹۳: ۵۹-۳۹).

پس از آن پژوهشگران دیگری تلاش کردند با الهام از مقالات مذکور نشان دهند مفهوم ظل‌اللهی در آثار تاریخ‌نگاری و غیر تاریخ‌نگاری چگونه تبیین شده است؛ از جمله مقاله «اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری» (سرافرازی و دیگران، ۱۳۹۷) که چگونگی نمود ظل‌اللهی در دو منبع اصلی تاریخ‌نگاری دوره افشاری را بیان کرده است یا مقاله «مظاهر سبحانی و نبوی شاه در پرتو جهان‌بینی استعاره‌ی ظل‌اللهی در دیوان رشیدالدین وطواط» (احمدی، ۱۳۹۸)، اما هیچ‌کدام به تفاوت‌ها و گسست‌های معنایی این مفهوم و مسئله پژوهش حاضر یعنی تکوین اندیشه سلطنت مقدس و نسبت آن با مفهوم ظل‌الله توجه و اشاره نکرده‌اند. در بررسی «مرور نظام‌مند» (نک: جیسون و دیگران، ۱۴۰۰) پیشینه پژوهش مسئله مقاله حاضر که با محوریت عصر ایلخانی و قانونی‌بودن تحولات حاصل از آن در مقایسه با اوایل دوره میانه نگاشته شده، اثری تحقیقی به دست نیامده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که گفتمان ظل‌اللهی با توجه به گسست‌های روی‌داده در عصر میانه ایران چگونه تبیین متفاوتی را خلق کرده و فرایند قدسی‌سازی نهاد قدرت عصر ایلخانی و تیموری چگونه صورت گرفته است؟ در پاسخ بدین پرسش‌ها مدعای مقاله حاضر این است که نگاه قدسی به حاکم، پیامدهای متفاوتی را بر جامعه و اندیشه سیاسی بر جای گذاشته و نظم اجتماعی و نظم سیاسی را می‌آفریند که روند خودکامگی و استبداد را تولید و تشدید کرده و با ابداع توجیحات گوناگون، مناسبات یک‌سویه‌ای را در جامعه پدیدار کرده که «مسئولیت‌زدایی» از حکومت، حاکم و اطاعت‌پذیری منحصر از رعیت و مردم را می‌طلبد. این گفتمان، محصول دوره میانه متأخر است که با دو شاخصه اصلی «قدسی‌سازی» حاکمان و «مسئولیت‌زدایی» در قبال مردم در منابع تاریخ‌نگاری



این دوره مشخص می‌شود. باید گفت که منشأ و نوع قدسی‌زدایی این دوره با گونه‌ی متفاوتی نسبت به پیش از خود صورت‌بندی شده است.

قدسیت: ویژگی منحصر به فرد برخی از اشخاص، زمان‌ها، مکان‌ها، متن‌ها، مفاهیم و غیره است که بر اساس نظام ارزشی - معرفتی و نظام دانایی سنت معنا پیدا می‌کند و در پیوند با الگوی کیهان‌شناسی متافیزیکی دنیای باستان قرار دارد. انعکاسی از عالم بالا در تنسيق امور عالم سفلی که در طرح‌واره‌ی هنجاری اندیشه‌ی سیاسی و سیاست وارد شده است و یکی از سازه‌های اندیشه‌ای مهم حوزه‌ی سیاسی باستان بوده که با استلزامات خاص سلطنت میانه‌متأخر و با کارکرد دیگری تداوم یافته است.

قدسیت انواعی و مراتبی دارد و می‌تواند معنای ضد خود یا متمایز از خود را دلالت کند. دلالت معنایی ضد مقدس با عالم شرویر مرتبط است و دلالت معنایی متمایز آن، در غیریت با مقدس و عرفی‌شدن در اجتماع، خود را نشان می‌دهد. از منظر پدیدارشناسی بایسته است که تضاد و تمایز امور غیرقدسی، نامقدس و ضد مقدس در بافتار دینی - مذهبی و عرفی - اجتماعی همان عصر روشن شود. هر امری که در ارتباط با مقدس ذاتی که در مرکز معرفتی دین قرار گیرد امر مقدس محسوب شده و موجب قدسی‌شدن امور ذاتاً نامقدس خواهد شد. فرایند قدسی‌شدن امور ذاتاً نامقدس و پدیدارشدن در نظام‌های دانایی و شکل‌گیری آن اهمیت بسزایی در تحقیقات دارد. حضور عنصر قدسی و قدسی‌سازی دو امری است که از امر دینی پدیدآمده و در نظام نهادی و اجتماعی تأثیر خود را خواهد گذاشت. با توجه به نظام ارزشی مؤلفان آثار تاریخ‌نگاری دوره‌ی مدنظر، امکان حضور این عنصر در متن، انواع قدسیت، روند قدسی‌سازی یا امتناع مؤلف به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه از کاربرد قدسیت برای حاکمیت، نقطه‌ی عزیمت بحث خواهد بود.

مسئولیت: در این پژوهش، منظور تعهد حاکم در قبال نوع رفتار با مردم است. طبق صورت‌بندی این گفتمان، فرمانروا در صورت رفتار مبتنی بر ظلم یا عدل تبعات متفاوتی را متحمل خواهد شد: در حوزه‌ی دنیوی، در صورت رفتار عادلانه استمرار و بقای دولتش تضمین و در صورت ظلم عدم استمرار و فروپاشی حکومتش را موجب خواهد بود و در حوزه‌ی مینوی و با تبیین عقبی‌انگاران، بالاترین پاداش به سلطان عادل و سخت‌ترین عقوبت نزد خداوند در روز قیامت برای سلطان ظالم خواهد بود. ناظر بر این امر رفتار «غیرمسئولانه» را باید در نظر گرفت که حاکم با هر نوع رفتار اعم از ظلم یا عدل با انوار الهی چنان محفوف به عنایت الله است که اطاعتش، اطاعت از خداوند بوده و رعیت را در هر حال شکر باید. شایان ذکر است مفهوم «تعهد» یک مفهوم چند وجهی است. سلطان در اندیشه‌ی آرمانی سلطنت به مردم تعهد

نداده بلکه تعهد خود امر قدسی و طرح‌شده از سوی خداوند است؛ بنابراین «تعهد» را با مفهوم امروزی آن نباید خلط کرد.

*ظل‌اللهی*: نظام اندیشه‌ای که پیدایش آن با اخبار و احادیثی از پیامبر اسلام در منابع روایی، تفسیری و تاریخی مشاهده می‌شود و در تکوین سلطنت در آثار مورخان و اندرزنامه‌نویسان این دوره به‌جز استثناهایی به‌کار نرفته است، اما در دوره مغول، با تثبیت آن در روند قدسی‌سازی حاکم در تاریخ‌نگاری رسمی به‌کار گرفته شده و پس از آن به‌گفتمان غالب سیاسی پسامغولی تبدیل شده است. این الگوی سیاسی با مددجستن از سازه‌ها و منابع مشروعیت‌ساز مغولی، شیعی، ایرانی و صوفی به‌مهم‌ترین طرح‌واره فکری ساختار سیاسی-اجتماعی تبدیل و گفتمان ظل‌اللهی را در تاریخ ایران صورت‌بندی می‌کند. الگوی مذکور، دال مرکزی خود را بر اساس «سایه خداوندی» و «شریعت و خلافت پناهی» سلطان، تنظیم کرده و تلاش می‌کند عناصر و اجزا «سلطان عادل - مسئول» یعنی «عدالت» و «مسئولیت در قبال مردم/ رعیت» را به‌حاشیه براند؛ از این رو، شاهد تولید گفتمان «سلطان قدسی» به‌جای «سلطان مسئول» هستیم. قدسی‌سازی شاه/ سلطان دوره صفوی نسبت به خان/ سلطان دوره مغول بر اساس الگوی گفتمانی ظل‌اللهی هر دوره صورت‌بندی شده و متمایز و تفکیک‌پذیر از یکدیگر است.

*تاریخ‌نگاری رسمی*: تاریخ‌نگاری رسمی مفهوم جدیدی است که در مقابل تاریخ‌نگاری غیررسمی آمده است؛ بنابراین در عصر ایلخانی با توجه به تسلط حاکمیت بر تاریخ‌نگاری، این تعبیر را نمی‌توان در تقابل با نوع غیررسمی آن عنوان کرد، هر چند در این دوره از تاریخ‌نگاری‌های رقیب که خود در حاکمیت‌های معارض یا متفاوت نوشته شده‌اند می‌توان نام برد، در هر حال این نوع تاریخ‌نگاری که با لحاظ تفاوت مذکور متکی بر نظام سیاسی یا به سفارش آن نگاشته شده و از قضا در عصر ایلخانی با عنایت و علاقه مغولان به نگاشت تاریخ سلسله‌ای و سلطانی خود، بیشترین نمود را داشته است. مورخان این دوره عموماً کاتب، وزیر، منشی یا به سفارش دربار، آثار خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. پیام زبانی تاریخ‌نگاری رسمی همان گفتمان و روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و مناسبات قدرت در یک بافت اجتماعی-سیاسی مشخص است که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخدادهای تاریخی را بازتاب می‌دهد. به همین دلیل تاریخ‌نگاری رسمی زیرنظر حکومت و با پشتیبانی‌های مادی، معنوی، سیاسی و ستادی حکومت تولید می‌شوند و از پیوند ناگسستنی تاریخ‌نگاری با نهاد قدرت حکایت دارند. تاریخ‌نگاری رسمی دربردارنده مجموعه‌ای از آداب، سنت‌ها، باورها، معیارها و ارزش‌هایی است که در متن آن نظام سیاسی و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۰۷

نیز در شئون مختلف دستگاه حکومت ساری و جاری است (برای مطالعه بیشتر نک: ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۳-۴).

بنا به ماهیت تحقیق، این پژوهش از نوع تحقیقات تاریخی محسوب می‌شود که روش تحقیق با نقد و تحلیل داده‌های متن است و از آنجا که می‌کوشد «تغییر»ی را در «کلان روند تاریخی» نشان دهد از سنخ «جامعه‌شناسی تاریخی» است؛ از این رو، متناسب با آن رویکرد «تاریخ مفهوم» به کار گرفته شده تا «قدسیّت سلطنت» مبتنی بر مفهوم «ظل الله» بر اساس منابع تاریخی دوره میانه متأخر و مقایسه ضمنی آن با منابع متقدم‌تر تجزیه و تحلیل شده و به نظریه‌ای زمینه‌ای دست پیدا کند.

### مفهوم ظل الله در اوایل دوره میانه ایران

سیاست‌ورزان اوایل دوره میانه از جمله مشهورترین آن‌ها مانند عنصرالمعالی و خواجه نظام‌الملک اساساً مفهوم ظل الله را در آثار خویش به کار نبرده‌اند، حتی فضای گفتمانی اندیشه آن‌ها نیز نسبت به آن تعارضات مهمی برقرار کرده است (برای مطالعه بیشتر رک: نظام‌الملک، ۱۳۴۰؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۵). نظام‌الملک هرچند نماینده سلطنت است، مبدع، مروج یا مدافع گفتمان ظل الهی از نظر اصطلاحی و از نظر مفهومی نیست و در مقام سلطانی هیچ‌گونه تعبیر یا مفهومی که انعکاس‌دهنده مفهوم «ظل الهی» به مثابه «امری مقدس» و مصون از مسئولیت در قبال رفتار با مردم باشد به کار نبرده است. نظام‌الملک (۱۳۴۰: ۱۸) «برگزیدگی ایزدی» را نه برای قدسی‌سازی او بلکه از آنجا که قصد قطع مشروعیت سلطنت از خلافت را داشته به کار برده است، بدون آنکه سلطان را با استفاده از تعابیر و القاب و غیره به ساحت قدسی و غیرمسئول تبدیل کند. با جست‌وجوی کلیدواژه مهم ظل الله و اجزاء گوناگون آن مانند ظل الرحمن یا حضرت ظل الهی و سایر موارد از این دست که در ادب سیاسی دوره‌های میانه متأخر رواج داشته و نبود این نوع ادبیات در *قابوسنامه* و *سیر الملوک*، می‌توان گفت در نظام اندیشگی مؤلفان این آثار «امر مقدس» در ساحت «سیاست» و «سلطنت» جایی نداشته است.

خواجه در همان خط نخست *سیر الملوک*، تکلیف مشروعیت سلطان سلجوقی را روشن کرده و با بیان «ایزد تعالی» که نیمی از واژه «ایرانی» و نیمی «اسلامی» است به‌طور مستقیم مشروعیت سلطان را به «خداوند» مرتبط دانسته و او را از نیاز به مشروعیت‌بخشی «خلافت» برای همیشه رها می‌کند. این امر را می‌توان بیانیه این اثر مهم برشمرد که در اوضاع تاریخی آن زمانه بدان نیاز بوده است. بازتاب این اتفاق مهم که در اندیشه سیاسی آن زمان رخ داده، تنها متکی بر نیاز به قطع مشروعیت سلطنت از خلافت بود و قصد بر ساحت الهی دادن بر سلطان

نیست، اما در فرایند قدسی‌سازی سلطانی در سده‌های بعد تأثیرات آن را شاهد هستیم. در واقع خواجه نظام‌الملک نه تنها ساحت قدسی به سلطان نبخشیده، بلکه می‌توان گفت او از قدسیت‌سازی سلطانی به شدت احتراز می‌کند، چراکه این کار از قدرت عمل او به‌عنوان وزیر خواهد کاست؛ ازاین‌رو است که تعبیر مشهور سیرالملوک «همه ملک سلطان راست» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۴۱) باید در مقام مواجهه با شورش‌ها، مقاومت‌ها و مرکزگریزی‌های قبیله‌ای خوانش و تعریف شود و نه در قاموس قدسیت‌بخشی به سلطان.

با توجه به عدم کاربست ظل‌الله و فضای گفتمانی آن در سیرالملوک و سایر اندرزنامه‌های اوایل عهد میانه این پرسش پیش می‌آید که چه کسی آغازگر آن در فضای اندیشه‌ای اندرزنامه‌ها بوده است. این مفهوم برای نخستین‌بار در متون اندرزنامه‌ای دوره اسلامی در نصیحه‌الملوک غزالی مشاهده می‌شود. او با استفاده از حدیث ظل‌الله در پیوند با فره ایزدی نسبتی از مشروعیت‌بخشی سلاطین وقت را تولید کرده است. «پس بیاید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داد.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۲-۸۱) پس از غزالی نیز این روند در آثار این دوره به‌طور بسیار محدود و مشروط به شرایطی نظیر هیبت، قدرت، عدالت، دادگستری، آبادانی و رعیت‌پروری بدون تعابیر و صفات جانبی و با احتیاط بسیار به کار رفت (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۱۶؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۸۱/۲).

در مقام مقایسه شاخصه‌های ظل‌الله و فره ایزدی باید گفت: مفهوم ظل‌الله که در نظام دانایی دوره میانه متأخر به‌نوعی شکل گرفته که نظام ارزشی فرهنگی و سیاسی متفاوت از فره ایزدی را عرضه کرده و با نظریه سلطنت در دوره میانه متقدم نیز تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد (نک: دلیر، ۱۳۹۳: ۵۹-۳۹). تفاوت بنیادین این نظریه با نظریه فره ایزدی از این منظر باید لحاظ شود که مؤلفه‌های «ذاتی» شاه آرمانی دوره باستان از اساس نادیده انگاشته شده و مؤلفه‌های «اکتسابی» شاه آرمانی به مؤلفه‌های «ذاتی» سلاطین ظل‌الله تبدیل شده است؛ ازاین‌رو گسستی در نمایندگی از سوی خداوند رخ نداده است؛ بنابراین هر نوع رفتار و عملکرد سلطان ظل‌الله دوره متأخر به بعد، مانع از استمرار حکومت و قداست وی نشده و در هر صورتی با عدالت یا با ظلم، وجود سلطان، باید موجب شکر مردم نیز قرار گیرد (برای مطالعه در چگونگی قداست‌بخشیدن به سلطان ظالم نک: خنجی، ۱۹۶۶: ۴۸-۴۷)؛ چراکه ظل‌الله نظم کیهانی عالم بالا را در تدبیر و تنسیق عالم سفلی برقرار کرده و ازاین‌رو همان نمودها و نشانه‌ها مانند انوار الهی، ضوء ربانی و غیره در توصیفات او به کار رفته است.

در دوره میانه متقدم در سکه‌ها (نک: سلیمانی و ترابی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳-۲۸) منابع تاریخی‌نگاری و سایر مکتوبات رسمی اصرار بر اطلاق عنوان «عادل» و «اعدل» بر سلطان اعظم

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۰۹

وجود دارد. این امر در سایر سکه‌های عصر میانه نیز مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال نجم رازی تأکید می‌کند که شرط اطلاق «ظل‌الله» بر سلطان، عدالت و اطاعت از خدا است (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۴۳۱ و ۴۲۹). منهاج سراج نیز به این مضمون اشاره کرده و عدالت را از ویژگی‌های سلطان برشمرده است (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۳۷)؛ بنابراین در این دوره مقام سلطنت محدود به صفاتی است که در صورت نداشتن این صفات، سلطان مشروعیت خود را از دست می‌دهد. این امر نشانگر این است که در ذهنیت مشروعیت‌بخش و نظری، «عدالت» مهم‌ترین شاخصه سلطنت است، در حالی که این فضای اندیشه‌ای در زمان تکوین سلطنت در دوره میانه متقدم شکل یافته؛ ولی به تدریج تغییر یافته است؛ چراکه در دوره متأخر با نظام ارزشی - دانایی دیگری مواجه هستیم. در این دوره مفهوم سلطان با مفهوم ظل‌الله عجین شده است، به‌گونه‌ایی که استلزامات و قالب معرفتی جدیدی را آفریده است. قالب جدید متأثر از بستر تحولات تاریخی این دوره صورت‌بندی شده و تبعاتی چون قدسی شدن سلطان و مسئول نبودن در قبال رفتارش را در پی دارد.

#### آغاز گفتمان ظل‌اللهی: نیازهای متقابل و دلایل و پیامدها

با حمله مغول و برافتادن نظام خلیفگی بغداد، مسئله مشروعیت به یکی از مهمترین چالش‌های حکومتی تبدیل شد که قدرت را با سرنیزه در اختیار داشت و برای اداره اوضاع، خود را نیازمند منبع مشروعیت‌ساز دیگری می‌دید. پیش از ایلخانان نیز حکومت‌های مختلف سعی داشتند ضمن حفظ استقلال قدرت خود از منبع مشروعیت‌ساز آن دوره یعنی خلافت استفاده کنند، اما با سقوط خلافت، مقام معنوی در عصر ایلخانی به‌نوعی به «سلطان» منتقل شد و تبیین مبانی مشروعیت سیاسی سلطان اهمیت بسزایی پیدا کرد، به‌خصوص از دوره غازان خان به بعد که ایلخانان مسلمان شدند، این امر اهمیت بیشتری نیز یافت. در این چارچوب سلطان مشروعیت سیاسی خود را از دین اسلام دریافت می‌کرد و جایگاه سیاسی و امر او «قدسی» شده که این امر متأثر از شرایط تاریخی بود.

در ایران دوره ایلخانان دو گفتمان اصلی رقیب برای مشروعیت‌بخشی در این مقطع وجود داشت: نخست، گفتمان اهل سنت مبتنی بر مشروعیت از سوی خلافت عباسی و دوم تشیع. مغول‌ها برای به کارگیری هر دوی این گفتمان‌ها با چالش‌هایی روبه‌رو بودند؛ هرچند گفتمان رسمی تسنن اصلی‌ترین چالش ایلخانان محسوب می‌شد، از آنجا که غالب حکومت‌های استیلایی پیشین از رکن خلافت برای مشروعیت خود استفاده می‌کردند، با از میان رفتن خلافت، خلأ منبع مشروعیت‌ساز به وجود آمد. چالش دیگر مغول‌ها مخاصمه و معارضا به

ممالیک بود که در این زمان مدعی جانشینی خلافت عباسی بودند؛ بنابراین با فتوای ابن تیمیه عالم بزرگ اهل تسنن مغول‌ها با چالش جدی مواجه شدند (برای مطالعه فتوای ابن تیمیه و تعارض جدی با حکومت مغولان نک: ابن کثیر، ۱۹۹۰: ۳۵)؛ از این‌رو، گفتمان دوم جدایت بیشتری برای مغولان داشت؛ هرچند گفتمان تشیع در درون خود نیز چالشی برای مشروعیت‌بخشی حکومت‌های جور در بر داشت (از جمله نک: شیخ صدوق، ۱۳۸۴: ۲۶۰). از این منظر دشواره «مشروعیت» در گفتمان تشیع برای حکومت مغولان همچنان پابرجا بود. با این حال علمای شیعه کوشیدند با توجه به موقعیت زمانی فراهم‌شده در عصر مغولان پاسخی برای این مسئله به نظر لاینحل پیدا کنند. موفقیت علمای شاخص آن عصر در حل این تعارض، گرایش حکومت را به سوی ابن گفتمان جلب کرد.

مغولان از زمان حمله چنگیزخان تا آستانه روی کار آمدن اولجایتو به‌رغم آسمانی جلوه‌دادن قدرت خود، هیچ‌گاه جنبه ظل‌اللهی نداشتند. تمایز تاریخی مهم در دوره غازان خان رخ داد و به‌نوعی دیگر زمانه اولجایتو آغازگر آن شد که ابتدا به اسلام تسنن با مکاتب فقهی متعدد، سپس آیین شیعی و سپس بنا به ملاحظات سیاسی مجدداً به اهل سنت گرایش پیدا کرد. در گرایش اولجایتو به تشیع و در زمان شیعی‌بودن او فقهای شیعه به‌خصوص علامه حلی نقش مهمی در مبانی مشروعیت سیاسی سلطان تحت عنوان «ظل‌الله فی الارض» و «سلطان عادل» داشت. در واقع گرویدن اولجایتو به اسلام، سبب شد امر سیاسی او و مبانی مشروعیتش جنبه دینی - قدسی پیدا کند. این مهم که در مقدمه کتاب علامه حلی، *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین* به تأیید رسیده بود، تأثیر بسزایی در کاربرد مفهوم ظل‌الله در منابع ایلخانی بر جای گذاشت (حلی، ۱۳۷۵: ۱-۲)؛ برای ملاحظه مقدمه آثار تاریخ‌نگاری نک: شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۸۶).

### ظل‌الله در منابع تاریخ‌نگاری ایلخانی

با از بین رفتن نهاد «خلافت» در عصر ایلخانی مقام «سلطنت» آشکارا جنبه قدسی پیدا کرد. پیش از ایلخانان نهاد سلطنت به دنبال به دست‌آوردن وجه قدسی بود؛ اما با وجود خلافت در سایه آن قرار داشت. از این منظر سلطان دوره میانه متقدم هرچند جنبه‌هایی از قدسیت را طالب بود؛ در عین حال محدودیت و محدوده مشخصی برای او وجود داشت. محدودیتی که افزون بر فرمان خلافت او را مقید بر حفظ نظم، امنیت، رعیت‌پروری و آبادانی کرده و در صورت داشتن محاسن اخلاقی و پایبندی به دین، شایسته حکمرانی می‌کرد؛ بنابراین می‌توان گفت سلاطین متقدم در مقایسه با متأخران، جلوه‌های «قدسی» نداشتند؛ اما مشروعیت ناشی از

«امر الهی» را به دست آورده بودند. این گفتمان «الهی» و نه «قدسی» حاکی از نوعی رفتار مسئولیت‌مندانه سلطان است؛ به‌عنوان مثال آسرای، سلاطین سلجوقی روم را که تابع ایلخانان ایرانی هستند، با شروطی مانند پایبندی به دین و حافظ آن بودن و با عدل و احسان رفتار کردن تمجید کرده است، ولی در عین حال سلطان ایلخانی را منبع تأیید رسمی آنان خوانده است. «پادشاه سایه حق است، السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم باید که متیقظ باشد و قدم بر جاده عدل و احسان راسخ دارد و در امامت بر شرائط دین و مداومت بر طاعت حق تعالی اهمال روا ندارد تا خلق به قدر استطاعت طاعت او واجب دانند و انقیاد لازم شمرند.» (آسرای، ۱۳۶۲: ۸۴)

مبانی نظری این روند از دوره مغول‌ها تغییرات مهمی می‌یابد که بررسی مفهوم ظل‌الله به تبیین آن کمک می‌کند. با از بین رفتن نهاد خلافت در عصر ایلخانی مقام سلطنت به‌سوی «قدسی» شدن سوق پیدا کرد، در حالی که مبانی مشروعیت حکومت ایلخانی و امر سیاسی آن‌ها تا روی کار آمدن غازان خان نه بر پایه مفهوم ظل‌اللهی و قدسیت مبتنی بر آن، بلکه بر پایه نوعی جبرگرایی تابع خواست و اراده آسمانی است (برای مطالعه بیشتر درباره جایگاه آسمانی فرمانروایان مغول رک: تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۱۲۷ و ۱۰۴ و ۶۵) این نوع قدسیت که ریشه در افسانه‌های مغولی داشت (همان) در ابتدای دوره ایلخانان سعی شد با مفهوم سلطان پیوند یابد و مقام سلطان مقامی قدسی تصور شود؛ هرچند از برخی مبانی مشروعیت، بیشتر با صبغه مغولی و شمنی، بهره گرفته شد، نتوانست در جامعه اسلامی جایگیر شود.

استفاده از عنوان «سلطان» در دوره مغول متأثر از وضعیت و موقعیت‌های گوناگون تاریخی و سلطه نظام خانی و سیطره عنوان «خان» بر حاکمان وقت مدتی به محاق رفت و با روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده مجدداً استفاده شد و قداست او با مدد ظل‌الله نامیدن او و گفتمان پیرامون آن از جنبه مسلمانی تولید شد (حلی، ۱۳۷۵: ۲-۱؛ کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۸).

با اسلام آوردن سلاطین ایلخانی نخستین بار شواهد قدسی‌سازی در تاریخ و صاف با این تعابیر برای سلطان غازان خان مشاهده می‌شود: «الایخان الاعظم، مولا خواقین العالم، مالک رقاب الامم، سلطان السلاطین ظل الله فی الارضین، مطاع اهل الماء و الطین، محرز ممالک الدنيا، مظهر کلمه الله العلیا المنصور من السماء، المظفر علی الاعداء، کهف الثقلین، لطف الله فی الخافقین، الناصر لدین الله، القاهر لاعداء الله، حافظ الارض بالسیف و السنان شامل الخلق بالامن و الامان، باسط بساط العدل و الاحسان، معین الدوله القاهره، مغیث المله الزاهره، نصره الدنيا و الدین، غازان محمود بن القان المعظم، الایخان الاعظم ارغون خان بن القان الاعظم، الایخان المعظم اباقا خان حرس الله ظلال ایامه علی القریب و البعید و جعل النصر و الظفر

حافین بلوآه عن الیمن و عن الشمال قعید». (وصاف، ۱۳۷۲: ۲۰۱)

تاریخ‌نگاران متقدم‌تر از وصاف همچون جوینی، پیش‌تر مفهوم «ظل‌الله فی الارض» را به کار برده‌اند؛ به‌عنوان مثال جوینی در اثر مشهور خود، طی ابیاتی بدون آنکه مستقیم ایلخان را خطاب قرار داده باشد در خلال اثر خود این مفهوم را بیان کرده است. البته کاربرد این مفهوم نزد جوینی با آنچه وصاف و کاشانی در مقدمه آثار خود آورده‌اند، تفاوت آشکاری دارد چراکه جوینی اشاره غیر مستقیم به مفهوم ظل‌الله دارد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۷/۲).

وصاف از مورخانی است که هرچند نگارش کتاب خود را در دوره غازان آغاز کرد، نتیجه کار خود را در نهایت به سلطان اولجایتو تقدیم کرد. از منظر تاریخی تغییرات دینی و مذهبی به وجود آمده در زمانه هر دو ایلخان یعنی غازان با اسلام آوردن و مسلمان کردن مغولان و شیعه شدن به‌خصوص در زمانه اولجایتو می‌تواند الهام‌بخش وصاف در اتصاف به ظل‌اللهی بودن و توصیفات باشد که پیش‌تر در میان مورخان خطاب به سلاطین مسبوق به سابقه نبوده است. هرچند با توجه به تقدیم اثر در دوره اولجایتو نمی‌توان از تأثیر کتاب کشف‌الیقین در جهت در پیش گرفتن این رویکرد به قلم وصاف بی‌اعتنا عبور کرد.

توصیفات مورخ رسمی درباره اولجایتو، خارج از عادت تاریخ‌نگاران پیش از وی بوده و با مقدمه علامه حلی در کشف‌الیقین همسازی بیشتری دارد. او سلطان اولجایتو را به‌عنوان «ظل‌الله روی زمین» معرفی کرده که مورد تأیید الهی است و امر سیاسی او «قدسی» و «ربانی» بوده و مبانی مشروعیت او برگرفته از خواست خدا و مطابق ادله دینی است (حلی، ۱۳۷۵: ۱-۲). در اثر وصاف، «سلطان» ستایش شده است و مبانی مشروعیت او با القابی که بدان داده شده مانند عدل‌گستری و پایبندی به دین اسلام تأیید شده است. در این اثر سلطان دارای نوعی مسئولیت است و در صورت داشتن محاسن اخلاقی و پایبندی به دین، شایسته حکمرانی شده است. مبانی مشروعیت سلطان در این چارچوب خدمت به خلائق و دین‌مداری است که این روند در دوره اولجایتو دستخوش تغییرات می‌شود.

کاشانی در مقدمه کتابش سلطان اولجایتو را بدین‌گونه یاد کرده است: «ظل‌الله فی العالمین، باسط العدل فی الارضین، المخصوص به عنایت رب العالمین، المظفر من السماء، المؤید علی الاعداء، محرز ممالک الدنیا، مظهر کلمه الله العلیا، امان الله فی خلقه، ملاذ سکان العالم فی غربه و شرقه، القائم به امر الله، الداعی فی الله، سلطان ارض الله، معز اولیاء الله، مذل اعداء الله، حافظ بلاد الله، ناصر عباد الله، النور الساطع و البرق اللامع، غیاث الحق و الدوله و الدین اولجایتو سلطان محمد خداپنده خلد الله دولته». (کاشانی، ۱۳۸۴: مقدمه) این مقدمه با مقدمه کتاب کشف‌الیقین همسازی بسیار دارد و نشان از تأثیر نظام اندیشگی دو مؤلف دارد.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۱۳

شبانکاره‌ای نیز در توصیف خاندان چنگیز ضمن توصیفات متعدد و مبالغه‌آمیز از آن‌ها که اینک در منابع تاریخ‌نگارانه مرسوم شده است آن‌ها را «ظل‌الله فی الارضین - خلد الله ایام دولته و زین وجه الزمان به انوار معدلته» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸) خطاب کرده و امر سیاسی آن‌ها را جنبه قدسیت داده و آن‌ها را موهبت الهی می‌داند که فرمانبرداری از آنان واجب و بی‌چون‌وچرا تفسیر شده است. شبانکاره‌ایی در باب سلطان ابوسعید ایلخانی نیز او را این چنین یاده کرده است: «از ایام دولت پادشاه اسلام، خان خانان جهان، مایه امن و امان، سایه یزدان، پناه اهل ایمان، سلطان آسمان رتبت کیوان قوت مشتری شوکت مریخ صولت خورشید تخت زهره عیش ستاره جیش عطارد ذکا قدر قدر قمر چتر، خدایگان روی زمین، قهرمان الماء و الطین، ظل‌الله فی الارضین، المؤید به تأیید رب العالمین، سلطان السلاطین، علاء الحق و الدنیا و الدین، ابوسعید بهادر خان بن... السلطنه پادشاه جهانگیر چنگیز خان، اعلى الله شأنه و اوضح فی الخافقین برهانه.» (همان: ۲۷)

با بررسی منابع تاریخ‌نگاری رسمی ایلخانی باید اذعان کرد از اواسط دوره ایلخانی به‌ویژه از سلطنت اولجایتو به بعد کارکرد مفهوم ظل‌اللهی سلطان به گونه قدسی‌سازی «نهادی» یا «حکومتی» و نه «اجتماعی» و «عرفی» پیش رفته است. این امر از سویی در نبود خلافت عباسی مستقر در بغداد، به‌عنوان منبع مشروعیت بخش حکومت‌های استیلایی صورت گرفت که با توجه به سابقه آن در ساختار اجتماعی جایگیر شده بود و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی قدرتمندی داشت. از سوی دیگر با مسلمان شدن سلاطین ایلخانی و میزان اقتدار سیاسی ایشان سبب شد امر سیاسی بر خلاف گذشته جنبه قدسی یافته و مورخان و مفسران آگاهانه در جهت قدسی شدن جایگاه سلطان و ماورایی بودن آن گام بردارند. روندی که پس از دوران ایلخانیان نیز تداوم یافت. بینش تاریخ‌نگری مورخانه دوره ایلخانی و تیموری تا برآمدن صفویه بر پایه شریعت‌مداری، نخبه‌ستایی، مشیت‌گرایی و نقل رخدادها و تبیین علی آن‌ها با ذهنیت ماورایی است. مورخان این دوره عموماً تاریخ‌نگاران رسمی و در خدمت صاحبان قدرت هستند. این روند در تاریخ‌نگاری دوره صفویه نیز تداوم یافته چنانچه به روشنی می‌توان از «گفتمان ظل‌اللهی» در عصر صفوی یاد کرد.

### نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو، توجه به تفاوت‌های مفهومی موجود در دوره‌های تاریخی و مؤلفه‌های قدرت، مفهوم ظل‌الله و تغییر و تأثیر آن را بر «مسئولیت» پذیری «حاکمیت» و نیز «قدسیت» سازی آن محور بحث و تفسیر خود قرار داده است. تا پیش از پذیرش رسمی اسلام

از سوی ایلخانان، سلاطین جنبه قدسیت نداشتند. کارکرد سلطنت بر اساس مسئولیت‌پذیری در قبال مردم و «آسایش» و «آرامش» آن‌ها بوده است. اطلاق ظل‌الله بسیار محدود به کار رفته و منوط به شرایطی نظیر رعایت عدل و داد و هیبت و اقتدار بوده است. پس از حمله مغول از دوره چنگیز تا غازان مفهوم ظل‌الله کاربرد چندانی در منابع ندارد که مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان غیرمسلمان بودن ایلخانان مغول دانست، اما از زمان اسلام آوردن غازان و با تفاوت «موقعیت تاریخی»، «موقعیت مفهومی» ظل‌الله تغییر پیدا کرده و با تشریفات و تعبیر مبالغه‌آمیز بسیار به ایلخانان مسلمان اطلاق شده که پیش از آن سابقه نداشته است. این امر نشان از نیاز جامعه خطاب‌کنندگان و خطاب‌شوندگان دارد.

این مفهوم با توجه به تحولات تاریخی این دوره و بررسی اجزاء و سازه‌های اندیشه‌ای و تغییر آن از صورت گفتمانی «غیرقدسی - مسئولیت‌مند» سلطان اوایل دوره میانه به ساحت گفتمانی «قدسی - غیرمسئولانه» اواخر دوره میانه بازشناسی و تبیین می‌شود. نقطه کانونی این تحول بزرگ با مسلمان شدن ایلخانان رقم می‌خورد که جایگاه سلطان چون سایه رحمتی از سوی خداوند بر مسلمانان تعبیر شده و سلاطین مغول به تواتر ظل‌الله فی الارضین نامیده می‌شوند. به‌ویژه از دوره اولجایتو به بعد که هوشمندان و هدفمند مفهوم ظل‌الله در باب سلطان و معانی آن به نسبت دوره قبل متفاوت شده و علمای شیعی نیز با اشاره به این بحث و با توجه به موقعیت خاص تاریخی و با چرخش گفتمانی در نوع همکاری با حکومت‌های زمان غیبت تفاسیر متمایز را از مفهوم ظل‌اللهی و عدالت‌پروری سلطان ارائه کرده و نیاز دو سویه خود و حکومت وقت را از این طریق برطرف کرده‌اند.

با شیعه شدن اولجایتو مفهوم ظل‌الله به‌عنوان مفهومی «قدسی» و «غیرمسئول» برای جایگاه «سلطان» صورت‌بندی شده تا جایگاه سلطان «دست‌نیافتنی» باشد. در بررسی منابع تاریخ‌نگاری رسمی ایلخانی روشن می‌شود که از اواسط دوره ایلخانی به‌ویژه از سلطنت اولجایتو به بعد کارکرد مفهوم ظل‌اللهی سلطان به گونه قدسی‌سازی «نهادی» یا «حکومتی» و نه «اجتماعی» و «عرفی» پیش رفته است و نویسندگان، قدسیتی خاص این دوره برای سلطان به کار بسته‌اند که در این سطح و نوع، پیش‌تر سابقه نداشته است. این امر از سویی در نبود خلافت عباسی مستقر در بغداد به‌عنوان منبع مشروعیت‌بخش حکومت‌های استیلایی و از سوی دیگر با مسلمان شدن سلطان ایلخانی و میزان اقتدار سیاسی او سبب شد امر سیاسی بر خلاف گذشته جنبه قدسی و غیرمسئول یافته و مورخان و مفسران آگاهانه در جهت غیرمسئول جلوه‌دادن آن گام بردارند؛ روندی که در عصر پساایلخانی به‌ویژه عصر صفوی و افشاری به نوعی دیگر تداوم یافت تاجایی که به روشنی می‌توان «گفتمان ظل‌اللهی» را گفتمان غالب در سیطره ادب سیاسی و حتی اجتماعی این اعصار نام برد.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۸۴) *ثواب الاعمال، صححه و قدم له و علق علیه حسین الاعلمی، قم: المكتبة الحیدریه.*
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۷۳) *زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.*
- احمدی، محمد (۱۳۹۸) «مظاهر سبحانی و نبوی شاه در پرتو جهان‌بینی استعارای ظل‌اللهی در دیوان رشیدالدین و طواط»، *علوم/دبی، سال ۹، شماره ۱۶، ۳۷-۹.*
- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲) *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.*
- پلیو، پل (۱۳۸۳) *تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.*
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک (۱۳۸۵) *تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، جلد ۲، تهران: دنیای کتاب.*
- جیسون، جیل؛ متسون، لیدیا؛ لیس، فیونا (۱۴۰۰) *مرور نوشتگان (سابقه پژوهش) فنون مرور نظام‌مند و سنتی، ترجمه حوریه احمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰) *زبده التواریخ، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- حلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۷۵) *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، به تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- دلیر، نیره (۱۳۹۳) «مبانی نظری پادشاهی و سلطنت: بررسی تطبیقی فره ایزدی و ظل‌اللهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی، سال ۵، شماره ۲۰، ۵۹-۳۹.*
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) «سیر تطور مفهوم ظل‌الله در تاریخ ایران دوره میانه؛ بر اساس منابع تاریخ‌نگاری و اندرزنامه‌های»، *مطالعات تاریخ اسلام، سال ۷، شماره ۲۶، ۵۱-۳۳.*
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲) *مرصاد‌العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵) *تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان، تهران: سمت.*
- سرافرازی، عباس؛ ناصری، اکرم؛ علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۷) «اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری؛ نمونه پژوهی: عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری»، *پژوهش‌های تاریخی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۳۸-۱۹.*
- سلیمانی، سعید؛ ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۸۶) *سکه‌های کورکانی و سوشارژها، تهران: مهد آزادی.*
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) *مطلع السعدین و مجمع البحرین، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱) *مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.*
- شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸) *تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، تهران: ابن‌سینا.*

- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۵) *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷) *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۴) *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه*، دوره صفویه و قاجاریه، تهران: نی.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۴۰) *سیر الملوک؛ سیاستنامه*، به تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۵) *قانوننامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱) *نصیحه الملوک*، تهران: بابک.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸) *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *روش‌شناسی و اندیشه سیاسی در اسلام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۸۴) *تاریخ اولجایتو*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی، ذکراالله؛ بی طرفان، محمد (۱۳۹۱) «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی»، *سخن تاریخ*، سال ۶، شماره ۱۶، ۳۶-۳.
- منهاج‌الدین سراج، ابو عمر عثمان جوزجانی (۱۳۶۳) *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد ۱، تهران: دنیای کتاب.
- هندوشاه نخجوانی، محمد (۱۹۷۶م) *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

**List of sources with English handwriting**

- Ahmadi, Mohammad (2018) "The Divine and Prophetic Manifestations of King in the Light of Metaphorical Worldview of Zel Allah (God's Shadow) in Rashid al-Din Vatvat's Poetry", *Literary Sciences*, Year 9, Number 16, 9-37.
- Aqsaraei, Mahmoud b. Mohammad (1362) *History of the Seljuks*, edited by Osman Turan, Tehran: Asāfir.
- Dalir, Nayreh (2013) "Political Culture and Theoretical Basis of Kingship and Sultanate Comparative Study on Farr-e Izadi (divine charisma) and zell-allah (shadow of God)", *Cultural History Studies*, Year 5, Number 20, 39-59.
- Dalir, Nayreh (2014) "Evolutionary Trend of the Title "Zill-ullah" Throughout the Medieval Period of Iran History According to Historical sources and Andarz Nameh", *Historical studies of Islam*, year 7, number 26, 51-33.
- Ebn 'Arabšāh, Aḥmed b. Mohammad (1373) *The Amazing Life of Timur*, translated by Mohammad Ali Nejati, Tehran: Scientific and Cultural.
- Ebn Bābawayh, Mohammad b. Ali (šeik Ṣadoūq) (1384) *Tawab al-A'māl*, Edited by Hossein al-Alami, Qom: Al-Maktabah Al-Haydarīyya.
- Feirahi, Daoud (1378) *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam*, Tehran: Nei.
- Feirahi, Daoud (1382) *Political system and government in Islam*, Tehran, Samt.
- Feirahi, Daoud (1386) *History of State Transformation in Islam*, Qom: Mofid University of Humanities
- Feirahi, Daoud (1387) *Methodology and political thought in Islam*, Qom: Research Institute for Islamic Sciences and Culture.
- Ghazālī, Mohammad (1361) *Naṣīhat al-Molūk*, Tehran: Bābak.
- Ḥāfiẓ Abrū (1380) *Zobdat al-Tawārīk*, edited by Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ḥelī, Al-Ḥassan b. Yūsuf b. Motaḥar (1375) *Kaṣf al-Yaqīn fī Fazẓā'il Amīr al-Mo'menīn*, researched by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hīndūšāh Naḵjavānī, Mohammad (1976 AD) *Dastūr al-Kātib fī Ta'in al-Marātib*, edited by Abdul Karim Ali Oghli Alizadeh, Moscow: Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic
- Jesson, Jill; Matheson, Lydia; Lacey, Fiona (1400) *Doing your literature review : traditional and systematic techniques*, translated by Houriyeh Ahmadi, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- ǰūweynī, 'Alaa'uddīn 'Aṭāmalek (1385) *Tārīk-e jahāngošā-ye ǰūweynī*, edited by Mohammad Qazvini, Volume 2, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Kashani, Abdullah b. Ali (2004) *History of Uljaito*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Mīnhāj al-Dīn Sīrāj, Abū 'Omar Othmān (1363) *Ṭabaqāt Nāserī*, Edited by Abdulhaei Habibi, volume 1, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Mohammadi, Zekrullah; Bitarfān, Mohammad (1391) "The transfer and evolution of Farah Izadi's political thought from ancient Iran to Islamic Iran", *Sokhn Tarikh*, year 6, number 16, 3-36.
- 'Onṣor al-Ma'ālī, Keīkāvūs b. Eskandar (1375) *Qābūsnāmeḥ*, Tehran: Scientific and Cultural.
- Pelliot, Paul (2013) *Chirine Bayani. Histoire secrete des mongols*, translated by Shirin Bayani, Tehran: University of Tehran.
- Rāzī, Najmuddīn (1352) *Mīrṣād al-'tbād*, edited by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- šabānkāre'ī, Mohammad b. 'Alī b. Mohammad (1381) *Māǰma'o Al-Ansāb*, corrected by Mirhashim Mohhaddeth, Tehran: Amīr Kabīr.
- Samarqandī, Kamāluddīn Abd al-Razzāq (1383), *Maṭla'o Al-Sa'deīn wa Māǰma'o al-Bahreīn*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Research Institute for Human Sciences and Cultural Studies.
- Serafrazī, Abbas; Naseri, Akram; Alizadeh Birjandi, Zahra (2017) " Holy Aegis thinking of

the King in Historical Attitudes of the Historians of Afshar Era (Tāriḵ-e 'alamārā-ye nāderi - Tāriḵ-e jahāngošā-ye nāderi)", Historical Researches, Volume 10, Number 1, 19-38.

Širāzī, Abdullāh b. Fazlullāh (1338) Tāriḵ Waṣāf al-Ḥazrah Dar Ahvāl Salāṭīn-e Mogūl, Tehran: Ebn Sīnā.

Soleimani, Saeed; Torabi-Tabatabai, Seyyed Jamal (2006) Seke-hā-ye Korkānī va sūšār-hā, Tehran: Mahd-e Āzādī.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1375) Khwāje Nizām al-Molk, Tehran: Tarḥ-e Nū.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1377) The decline of political thought in Iran, Tehran: Našr-e Kavīr.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1385) Introduction to the history of political thought in Iran, Tehran: Kavīr.

Tabatabaei, Seyyed Javad (1386) An introduction to the theory of the degeneration of Iran, Tehran: Mīnavī-ye kerad.

Tabatabaeifar, Seyyed Mohsen (2004) Nizam Sultani from the perspective of Shia political thought, Safavid and Qajar period, Tehran: Ney.

Ṭūsī, Nizām al-Molk (1340) Sīar al-Molūk, edited by Hubert Dark, Tehran: Scientific and Cultural.

Zargarinejad, Gholamhossein (2015) History of Iran in the Qajar period of the era of Agha Mohammad Khan, Tehran: Samt.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

## Historical Sociology of "Sultan's Holiness" and the Concept of "Zell Allah"; Based on historiographical sources of the Ilkhanid period<sup>1</sup>

Nayere Dalir<sup>2</sup>

Received: 2021/09/23

Accepted: 2021/12/10

### Abstract

The concept of "Zell Allah" (shadow of God) has been associated with the concept of "kingdom" in the history of Iran during the Islamic period, and in a way expressed the foundations of the legitimacy and power of the rulers. Most contemporary historians and researchers with a holistic and one-dimensional approach have considered Zell Allahi's thought as a continuous concept in the context of Iranian history and have not paid attention to the conceptual differences and fractures of this thought. For this reason, this concept has sometimes been interpreted in the epistemological form of Iranshahri thought and in parallel with the formulation of Farah Izadi (the divin of glory) the overseer of Iran's the historical continuity. The question of the present research is how the discourse of Zell Allahi was able to establish the legitimacy of the patriarchal rulers in light of the ruptures in the Iranian Middle Ages and what are the differences between the sanctification process of the mentioned period and the previous periods through historiographic sources. According to its nature, this research is organized with the method of historical explanation and the approach of historical sociology and the concept of history and tries to criticize and analyze the data of historiographic sources. And by looking at the "change" in the historical macro-trends, recognize this concept from the perspective of the "historical sociology of the sultan's holiness" and by examining its ideological components and structures, change this concept from the form of the "unholy-responsible" sultan of the early Middle Ages to the empire of the sultan "holy- irresponsible" to explain the late middle period. The focus of this major transformation can be traced to the "Ilkhanid" era. Therefore, the concept of monarchy underwent an important change and development in the field of "sanctifying" the position of the sultan during this period and created a new discourse in the political system of Iranian history, which can be interpreted as the beginning and development of the "Zell Allahi discourse."

**Keywords:** Iran's middle period, Ilkhanid, Zell Allahi discourse, the duality of sanctity-responsibility.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.39400.1597

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

2. Associate professor Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

[dalirnh@yahoo.com](mailto:dalirnh@yahoo.com)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507







دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۵۱-۱۲۱

## تاریخ آموزش محیط زیست در ایران: محیط زیست در کتاب های درسی دهه ۱۳۶۰<sup>۱</sup>

مهدی رفعتی پناه مهرآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

### چکیده

با توجه به تأثیری که آموزش محیط زیستی، به ویژه آموزش رسمی پایه های ابتدایی و متوسطه بر جامعه پذیری افراد دارد و با عطف نظر به این واقعیت که محتوای کتاب های درسی آینه تمام نما و تعیین اصلی سیاست گذاری دولتی در عرصه آموزش هستند، این پژوهش از طریق تحلیل محتوای کمی کتاب های درسی پایه پنجم ابتدایی و سوم راهنمایی دهه ۱۳۶۰ (سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹) در تلاش است تا نشان دهد که سهم محیط زیست و حفاظت از آن در کتاب های درسی و متعاقباً در آموزش رسمی به چه میزان بوده است و اصولاً نگاه به محیط زیست در اندیشه برنامه ریزان درسی و مؤلفان کتاب های درسی چگونه و تحت تأثیر چه عواملی قرار داشته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که از مجموع محتوای متنی کتاب های بررسی شده تنها دو درصد به حفاظت محیط زیست پرداخته است و در سطوح سه گانه دانش و نگرش و مهارت، از مجموع محتوای متنی محیط زیستی کتاب های بررسی شده، ۷۸ درصد به سطح دانش (آگاهی)، ۱ درصد به سطح نگرش و ۹ درصد به سطح مهارت اختصاص یافته است و افزون بر این بیشترین میزان داده های محیط زیستی را می توان در کتاب هایی چون جغرافیا، علوم تجربی و حرفه و فن یافت. این امر می تواند نشانگر غلبه تفکر تجربی بر نگاه برنامه ریزان درسی در زمینه آموزش محیط زیست باشد.

**کلیدواژه ها:** آموزش محیط زیست، آموزش رسمی، دانش، نگرش، مهارت، دهه ۱۳۶۰.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.42852.1650

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.5.2

۲. استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران. rafatipناه@samt.ac.ir

#### مقدمه

اصولاً در آموزش محیط‌زیست سه سطح دانش، نگرش و مهارت همواره مدنظر است. در سطح دانش تلاش می‌شود تا آگاهی لازم به محیط‌زیست و مسائل آن در افراد ایجاد شود (سلیمان‌پور عمران و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۴). این سطح متعلق به حیطه شناختی است و شامل مواردی چون دادن اطلاعات محیط‌زیستی، کسب دانش درباره مقولات محیط‌زیستی و همچنین دادن آگاهی درباره عواقب حفاظت‌نکردن از محیط‌زیست است (بیات و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵). سطح نگرش با ارزش‌ها و احساسات مربوط به محیط‌زیست و نیز انگیزه برای مشارکت در حفظ و بهبود محیط‌زیست سروکار دارد (سلیمان‌پور عمران و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۴). این سطح شامل ارزش‌هایی چون احترام به محیط‌زیست، احترام به حقوق مردم و ارزش گذاشتن به رفتارهای محیط‌زیستی و درونی‌شدن ارزش‌های محیط‌زیستی می‌شود (بیات و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵) در نهایت سطح مهارت شامل مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله و کنشگری در محیط‌زیست می‌شود و با حیطه روانی-حرکتی در پیوند قرار می‌گیرد (سلیمان‌پور عمران و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵).

عطف به سطوح سه‌گانه آموزش محیط‌زیست، در پژوهش‌هایی که طی دو دهه منتهی به پایان قرن ۱۴ خورشیدی درباره سنجش دانش، نگرش و مهارت و نیز نحوه رفتار طبقات مختلف مردم با محیط‌زیست صورت گرفته است، یک خط مشخص وجود دارد. روایت‌های ارائه‌شده در این زمینه یا نشانگر ناآگاهی از محیط‌زیست و نحوه حفاظت از آن هستند یا در مواردی که دانش محیط‌زیستی لازم وجود داشته، نسبت بسیار ضعیفی بین سطح دانش و سطح مهارت نشان داده شده است. به این معنا که به‌رغم وجود دانش محیط‌زیستی لازم، افراد چندان تعهدی به حفاظت محیط‌زیست نشان نمی‌دهند.<sup>۱</sup>

از آنجا که ضعف دانش، نگرش و مهارت مستقیماً به آموزش محیط‌زیست باز می‌گردد، آنی‌ترین نتیجه داده‌های فوق، ضعف نظام آموزش و پرورش در ایران خواهد بود. این داده‌ها نشان می‌دهند که از حداقل سه دهه قبل از انجام این پژوهش‌ها توجه جدی به آموزش محیط‌زیست در ایران نمی‌شده است و همین امر سبب ضعف آگاهی، نگرش و مهارت محیط‌زیستی طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی شده بود. بنابراین با واکاوی تاریخ آموزش و پرورش در ایران می‌توان دریافت که اصولاً محیط‌زیست

---

۱. به‌عنوان نمونه رک: کریمی، ۱۳۸۱: ۱۷-۶؛ هادی‌پور و شاکری، ۱۳۸۳: ۱۸؛ صالحی عمران و آقامحمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۳ و ۱۰۸؛ صالحی و کوشانی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۰۵؛ موسوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۰؛ شاهنوشی و عبداللهی، ۱۳۸۶: ۳۴-۱۵؛ مختاری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۲۳

و حفاظت از آن چه جایگاهی در نگاه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی داشته است که نتیجه آن پرورش نسل‌هایی با سطح آگاهی، نگرش و مهارت محیط‌زیستی پایین شده است، به نحوی که برون‌داد سیاست‌گذاری آموزش در ایران نتوانست منجر به تربیت شهروندان محیط‌زیستی شود.

بر همین اساس در این پژوهش تلاش می‌شود تا به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی و سهم محیط‌زیست و حفاظت از آن در محتوای این کتاب‌ها توجه شود؛ چرا که کتاب‌های درسی آینه تمام‌نما و تعیین اصلی سیاست‌گذاری دولتی در حیطه آموزش و پرورش به شمار می‌روند و به تعبیری برون‌داد تفکر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی هستند. بررسی محتوای کتاب‌های درسی و تحلیل محتوای این کتاب‌ها می‌تواند نشان دهد که اولاً: سهم محیط‌زیست و حفاظت از آن در دهه ۱۳۶۰ (به‌عنوان بخشی از گذشته تاریخی آموزش و پرورش ایران) در آموزش رسمی به چه میزان بوده است؛ ثانیاً: نگاه به محیط‌زیست در اندیشه برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی این دهه تحت تأثیر چه عواملی قرار داشته است؟

### روش تحقیق

در تحلیل کتاب‌های درسی، اتکای بحث بر کتاب‌های مقاطع پنجم دبستان و سوم راهنمایی سال‌های ۱۳۶۱ (به‌عنوان سال آغازین دهه ۱۳۶۰)، ۱۳۶۵ (به‌عنوان سال میانی این دهه) و ۱۳۶۹ (به‌عنوان سال پایانی این دهه) است. دلیل انتخاب پایه‌های پنجم دبستان و سوم راهنمایی نیز این است که از یک‌سو دوره‌های دبستان و راهنمایی به‌عنوان عام‌ترین دوره‌های تحصیلی به شمار می‌روند و نقش پررنگی در اجتماع‌پذیری افراد جامعه بازی می‌کنند و از سوی دیگر سال‌های پنجم دبستان و سوم راهنمایی به‌عنوان آخرین سال‌های تحصیلی این دوره‌ها کامل‌ترین اطلاعات مرتبط با هر یک از این دوره‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند؛ لذا اتکا بر این دو مقطع تحصیلی بیش از هر مقطع یا دوره‌ای می‌تواند معنادار باشد؛ همچنین از ورود به کتاب‌های ریاضی، دستور، زبان عربی، زبان انگلیسی و آموزش قرآن خودداری شد، این کتاب‌ها حتی حداقلی‌ترین مباحث محیط‌زیستی و حفاظتی را هم نداشتند. به‌علاوه در تحلیل محتوای کتاب‌های درسی سه واحد شمارش -پاراگراف، تصویر و درس - مدنظر قرار گرفتند. در شمارش مؤلفه‌های متنی، پاراگراف‌ها شمارش شدند؛ چرا که امکان شمارش کلمات و حتی جملات به جهت جزئی‌بودن بیش از حد و شمارش صفحات به دلیل کلی‌بودن بیش از حد وجود نداشت. همچنین تعداد تصاویر کتاب‌های درسی و نیز

تعداد درس‌های هر کتاب به‌عنوان واحدهایی که می‌توانند بازتابی از محتوا ارائه کنند، مدنظر قرار گرفتند. افزون بر این هم در بررسی مؤلفه‌های محیط‌زیستی و هم در بررسی مؤلفه‌های مرتبط با حفاظت محیط‌زیست و نیز مؤلفه‌های مربوط به دانش، نگرش و مهارت تا آنجا که امکان داشت نگاه حداقلی به محتوای کتاب‌ها صورت گرفت. دلیل این امر هم به وضعیت بازنمایی محیط‌زیست و حفاظت از آن در کتاب‌های درسی باز می‌گردد. اگر قرار بود در بررسی محتوای این کتاب‌ها به استانداردهایی رجوع شود که معمولاً در بررسی ابعاد دانش، نگرش و مهارت محیط‌زیستی مورد توجه قرار می‌گیرد، شاید نتایج به‌دست آمده به اندازه‌ای ناچیز بود که عملاً امکان هیچ بحثی درباره بازنمایی محیط‌زیست و حفاظت از آن در این کتاب‌ها فراهم نمی‌آمد. لذا هم در شمارش پاراگراف‌ها و هم در شمارش تعداد تصاویر و درس‌های محیط‌زیستی نگاه حداقلی صورت گرفت و هر واحدی که به مقولاتی چون آب، هوا، خاک، درختان، گیاهان، حیات‌وحش و... مرتبط می‌شد به‌عنوان واحد محیط‌زیستی به شمار آمد.

#### پیشینه تحقیق

درباره محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های درسی تا کنون مقالات مختلفی نگارش شده است که هم از حیث دوره تاریخی و هم به جهت گستره زمانی و تعداد کتاب‌های بررسی شده با مقاله حاضر کاملاً متفاوت هستند؛ مثلاً در سال ۱۳۸۲ تحقیقی درباره تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از لحاظ توجه به محیط‌زیست انجام شد (صالحی عمران و آقامحمدی، ۱۳۸۷). به همین صورت مقاله‌ای در ارتباط با جایگاه اخلاق محیط‌زیستی در محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ به نگارش درآمده است (بیات و دیگران، ۱۳۹۲). در سال ۱۳۸۳ نیز مقاله‌ای درباره انعکاس موضوعات مربوط به محیط‌زیست در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه انجام گرفت. این پژوهش نظام آموزشی را در حیطه دانشی موفق، ولی در ابعاد ادراکی و تفهیمی ناموفق ارزیابی کرد (عبداللهی و صادقی، ۱۳۹۱)، همچنین مقاله‌ای دیگر در سال ۱۳۸۸ برنامه‌ریزی درسی مقطع راهنمایی را با تأکید بر محورهای آموزش محیط‌زیست بررسی کرد (دیباچی و لاهیجانیان، ۱۳۸۸)، سپس در سال ۱۳۹۲ پژوهشی درباره جایگاه آموزش محیط‌زیستی در برنامه درسی دوره متوسطه نظام آموزشی کشور منتشر شد و نتیجه گرفت که «کتاب‌های درسی بیشتر به ارائه دانش محیط‌زیستی تأکید داشته و مسئولیت‌پذیری در مراقبت از محیط، مهارت‌های انتقادی، مشارکت فعال و کنشگری را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند» (سلیمان‌پور عمران و دیگران، ۱۳۹۲).

### آموزش محیط‌زیست در اسناد برنامه‌ای

در دهه ۱۳۶۰ به‌عنوان دهه آغازین دولت جمهوری اسلامی نه‌تنها بنیادهای این دولت تثبیت شد، بلکه شالوده‌های امور مختلف و از جمله آموزش نیز ترسیم و ریخته شد. ریل‌گذاری‌هایی که در این دهه در زمینه آموزش صورت گرفت، تأثیری دیرپا هم در شکل آموزش و پرورش در ایران و هم در بنیادهای فلسفی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آموزش بر جای گذاشت و این امر سبب تولید محتوایی شد که نه فقط در دهه ۱۳۶۰ بر کتاب‌های درسی مستولی بود، بلکه در دهه ۱۳۷۰ و حتی دهه ۱۳۸۰ حضوری شایان توجه نیز یافت. به همین دلیل نوع توجه و نگاه به محیط‌زیست در این دهه و گنجاندن مطالب مرتبط با آموزش محیط‌زیست یا مقولات محیط‌زیستی و منابع طبیعی در کتاب‌های این دهه، بر دهه‌های بعدی نیز اثر گذاشت. پس می‌توان آموزش محیط‌زیست در دهه ۱۳۶۰ را زیربنای آموزش محیط‌زیست در دولت جمهوری اسلامی و دهه‌های بعدی به حساب آورد.

بررسی اسناد برنامه‌ای این دهه نشان می‌دهد که با توجه به تصریح اصل پنجاهم قانون اساسی به «عمومی» بودن وظیفه حفاظت محیط‌زیست، تلاش شد در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی در مدارس، توجه به محیط‌زیست گنجانده شود. در لایحه برنامه اول (۱۳۶۵-۱۳۶۲)<sup>۱</sup> و پیوست آن (۱۳۶۲) که شامل هدف‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلی می‌شد، در بند «ن» پیوست این لایحه که مرتبط با حفاظت محیط‌زیست بود به «آموزش و جلب مشارکت عامه در زمینه محیط‌زیست» اشاره شد (لایحه برنامه اول توسعه، ۱۳۶۲: ۱۸-۱)؛ سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۱: ۲۱) و این در حالی است که در هدف‌ها و جهت‌گیری‌های «آموزش و فرهنگ»، سخنی از آموزش محیط‌زیست به میان نیامد (همان: ۵-۱). با این همه در اصلاحیه‌های این برنامه (۱۳۶۴ و ۱۳۶۶)، در سیاست‌های اجرایی بخش آموزش و پرورش، یکی از تغییرات محتوایی کتاب‌های درسی تغییر در مباحث مربوط به «سالم‌سازی محیط‌زیست» به حساب آمد:

«محتوای کتب درسی مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار خواهند گرفت، به نحوی که دانش‌آموزان طی دوره آموزش عمومی علاوه بر آموختن مقولات مرسوم مانند خواندن، نوشتن و ریاضیات، معلومات متناسب در زمینه‌های زیر را به دست آورند: بهداشت و درمان، سالم‌سازی محیط‌زیست و...» (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴: ۱۳۸؛ وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶: ۱۳۶)

همچنین یکی از برنامه‌های فصل حفاظت محیط‌زیست (در هر دو اصلاحیه)، برنامه ارشاد

۱. در این پژوهش به‌عنوان برنامه صفر در نظر آمده است تا متمایز از برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) باشد.

و آموزش در نظر گرفته شد. هدف این برنامه عبارت بود از ارشاد و آموزش همگانی، افزایش انگیزه و حس مسئولیت و ارتقای سطح دانش و بینش محیط‌زیستی مردم و مدیران کشور به‌منظور کمک به حفظ و تداوم محیط‌زیست سالم و تضمین بهره‌وری از آن و جلوگیری از تخریب محیط‌زیست (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴: ۱۸۱؛ وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶: ۱۸۵).

بنابراین در اسناد برنامه‌های دهه ۱۳۶۰ آموزش محیط‌زیست و نیز تقویت محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های درسی به‌عنوان بخشی، هرچند حداقلی و در حاشیه، از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به حساب آمد. بدین‌سان حداقل بر اساس اسناد برنامه‌ای، قسمتی از محتوای کتاب‌های درسی می‌بایست به آموزش محیط‌زیست اختصاص می‌یافت و لذا بررسی کتاب‌های درسی می‌تواند میزان موفقیت این سیاست‌گذاری و نتایج به‌دست‌آمده از آن را به روشنی نشان دهد.

#### تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دهه ۱۳۶۰

##### الف. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۱

تحلیل محتوای کتاب‌های پایه پنجم دبستان و سوم راهنمایی سال ۱۳۶۱ نشان می‌دهد که از مجموع ۷۶۷۳ پاراگراف، تنها ۱۶۶ پاراگراف معادل ۲/۱ درصد از محتوای متنی این کتاب‌ها به حفاظت محیط‌زیست اختصاص یافته است. همچنین از مجموع ۱۶۰۱ تصویر تنها ۱۲ تصویر (۰/۷۴ درصد) و از مجموع ۳۶۱ درس فقط ۱۲ درس (۳/۳ درصد) به حفاظت محیط‌زیست اختصاص یافته است (جدول ۳).<sup>۱</sup>

نکته مهم در تحلیل کمی محتوای متنی کتاب‌های پنجم ابتدایی آن است که توجه به محیط‌زیست بیشتر در کتاب‌های علوم تجربی و تعلیمات اجتماعی (بخش جغرافیا) بوده است، به نحوی که حدود ۴۲ درصد از مطالب کتاب علوم تجربی به مقولات محیط‌زیستی اختصاص یافته است (علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۱) و به همین صورت است بخش جغرافیای کتاب تعلیمات اجتماعی. این کتاب شامل سه بخش جغرافی (۲۷ درس)، تاریخ (۲۹ درس) و

---

۱. منابع: آموزش هنر پایه چهارم و پنجم دبستان، ۱۳۶۱؛ تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۱؛ فارسی پایه پنجم ابتدایی، ۱۳۶۱؛ علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۱؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه پنجم ابتدایی، ۱۳۶۱؛ جغرافی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ شناخت حرفه‌وفن پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه دوم و سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ علوم پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۰؛ تاریخ پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ هنر پایه اول و دوم و سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ فارسی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۱؛ تعلیمات اجتماعی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۱.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۲۷

مدنی (۱۲ درس) می‌شود. تقریباً تمام درس‌های جغرافیا حاوی مطالب محیط‌زیستی است، در حالی که تنها یک درس تاریخ مطالبی البته، جسته و گریخته از مقولات محیط زیستی را بیان کرده است، به عبارتی نه در تاریخ و نه در مدنی بحث خاصی درباره محیط‌زیست صورت نگرفته است، به‌رغم اینکه در بخش مدنی از مسائل و مباحث مختلفی چون مبارزه با فساد، فقر، نظارت بر کارهای دولت، همکاری با دولت، احترام به دیگران سخن رفته، فقط دو پاراگراف کوتاه به صرفه‌جویی اختصاص یافته است. به سخن دیگر، نه در بخش تاریخ و نه در بخش مدنی، اثری از محیط‌زیست به‌مثابه امری اجتماعی نمی‌توان یافت (تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۱).

جدول ۱. نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی نسبت به کل محتوای کتاب‌های درسی سال پنجم دبستان ۱۳۶۱ به تفکیک کتاب‌ها

| عناوین                               | آموزش هنر |       | تعلیمات اجتماعی |       | فارسی |       | علوم تجربی |      | فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی |      |
|--------------------------------------|-----------|-------|-----------------|-------|-------|-------|------------|------|-----------------------------|------|
|                                      | درصد      | ۳۲۸   | درصد            | ۱۱۸۷  | درصد  | ۸۲۲   | درصد       | ۵۶۴  | درصد                        | ۴۲۸  |
| تعداد کل پاراگراف‌ها                 | درصد      | ۳۲۸   | درصد            | ۱۱۸۷  | درصد  | ۸۲۲   | درصد       | ۵۶۴  | درصد                        | ۴۲۸  |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های محیط‌زیستی | ۶۲        | ۱۸/۹  | ۲۶۹             | ۲۲/۶۶ | ۴۸    | ۵/۸۳  | ۲۳۶        | ۴۱/۸ | ۳۱                          | ۷/۲  |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های حفاظتی     | ۰         | ۰     | ۰               | ۰     | ۰     | ۰     | ۲          | ۰/۳۵ | ۱۳                          | ۳/۰۳ |
| تعداد کل درس‌ها                      | ۲۷        | ۶۸    | ۳۵              | ۸     | ۳۷    |       |            |      |                             |      |
| تعداد و درصد درس‌های محیط‌زیستی      | ۴         | ۱۴/۲۸ | ۲۷              | ۳۹/۷  | ۳     | ۸/۵۷  | ۴          | ۵۰   | ۲                           | ۵/۴  |
| تعداد و درصد درس‌های حفاظتی          | ۰         | ۰     | ۰               | ۰     | ۰     | ۰     | ۰          | ۰    | ۱                           | ۲/۷  |
| تعداد کل تصاویر                      | ۲۲۵       | ۳۰۸   | ۳۱              |       |       |       |            |      |                             |      |
| تعداد و درصد تصاویر محیط‌زیستی       | ۷۰        | ۳۱/۱  | ۱۲۳             | ۳۹/۹۳ | ۶     | ۱۹/۳۵ | ۴۸         | ۲۸/۹ | ۹                           | ۲۵   |
| تعداد و درصد تصاویر حفاظتی           | ۱         | ۰/۴۴  | ۰               | ۰     | ۱     | ۳/۲۲  | ۳          | ۱/۸  | ۲                           | ۵/۵  |





تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۲۹

در زمینه ابعاد دانش، نگرش و مهارت از مجموع ۱۸۶۳ پاراگرافی که به محیط‌زیست و مقولات محیط‌زیستی در کتاب‌های پنجم ابتدایی و سوم راهنمایی سال ۱۳۶۱ اختصاص داده شده است، ۱۳۸۹ پاراگراف برابر با ۷۴/۵ درصد به دانش، ۱۷ پاراگراف معادل ۰/۹ درصد به نگرش و ۱۶۷ پاراگراف برابر با ۸/۹ درصد به مهارت تخصیص یافته است. به عبارتی در کتاب‌های درسی این سال بیشترین توجه و تمرکز بر دانش محیط‌زیستی بوده و توجه چندانی به ابعاد نگرش و مهارت نشده است (جدول ۴).

جدول ۳. جدول تجمیعی نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی به کل محتوای کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۱

| عناوین                            | تعداد | درصد نسبت به کل |
|-----------------------------------|-------|-----------------|
| تعداد کل پاراگراف‌ها              | ۷۶۷۳  | _____           |
| تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی     | ۱۸۶۳  | ۲۴/۲            |
| تعداد پاراگراف‌های مرتبط با حفاظت | ۱۶۶   | ۲/۱             |
| تعداد کل تصاویر                   | ۱۶۰۱  | _____           |
| تعداد تصاویر محیط‌زیستی           | ۷۰۵   | ۴۴              |
| تعداد تصاویر مرتبط با حفاظت       | ۱۲    | ۰/۷۴            |
| تعداد کل درس‌ها                   | ۳۶۱   | _____           |
| تعداد درس‌های محیط‌زیستی          | ۸۵    | ۲۳/۵            |
| تعداد درس‌های مرتبط با حفاظت      | ۱۲    | ۳/۳             |

جدول ۴. جدول تجمیعی نسبت ابعاد دانش، نگرش و مهارت در کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۱ به کل پاراگراف‌های محیط‌زیستی (تعداد و درصد)<sup>۱</sup>

| مهارت |       | نگرش |       | دانش |       | تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی |
|-------|-------|------|-------|------|-------|-------------------------------|
| درصد  | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |                               |
| ۸/۹   | ۱۶۷   | ۰/۹  | ۱۷    | ۷۴/۵ | ۱۳۸۹  | ۱۸۶۳                          |

۱. در بررسی نسبت حیطه‌های دانش، نگرش و مهارت به کل پاراگراف‌های محیط‌زیستی باید توجه داشت که برخی از پاراگراف‌ها به‌رغم اینکه به‌عنوان پاراگراف‌های محیط‌زیستی به حساب آمده‌اند، ولی نه در حیطه دانش و نه در حیطه نگرش و مهارت قابل ارزیابی هستند؛ به همین جهت در نگاه اول ممکن است ناهمخوانی در درصدها به چشم خورد؛ اما دقت در نکته فوق این ابهام را بر طرف می‌کند.

### ب. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۵

به مانند کتاب‌های سال ۱۳۶۱، تحلیل محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های پنجم ابتدایی و سوم راهنمایی سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که توجه چندانی به بحث حفاظت محیط‌زیست صورت نگرفته است، به نحوی که از مجموع ۶۷۳۹ پاراگراف تعداد ۱۹۵ پاراگراف (معادل ۲/۸ درصد)، از مجموع ۱۲۳۵ تصویر تعداد ۶ تصویر (برابر با ۰/۴۸ درصد) و از تعداد ۳۳۱ درس فقط ۱۱ درس (معادل ۳/۳ درصد) به حفاظت محیط زیست اختصاص یافته است<sup>۱</sup> (جدول ۷).

همچنین تحلیل محتوای کتاب‌های پنجم ابتدایی این سال نشان می‌دهد محیط‌زیست و حفاظت از آن بیشتر به عنوان امری تجربی و نه انسانی، اجتماعی و تاریخی مدنظر بوده است؛ به صورتی که به مانند سال ۱۳۶۱ بیشترین توجه به محیط‌زیست در کتاب علوم و نیز بخش جغرافیای کتاب تعلیمات اجتماعی صورت گرفته است. کتاب تعلیمات اجتماعی این سال شامل سه بخش جغرافیا، تاریخ و مدنی می‌شود. بیشترین موارد محیط‌زیستی در بخش جغرافیا قرار دارد و بخش‌های تاریخ و مدنی بهره چندانی از مطالب محیط‌زیستی نبرده‌اند. بر این اساس بخش جغرافی دارای ۱۷۱، تاریخ ۹ و مدنی ۲ پاراگراف محیط‌زیستی هستند؛ بدین ترتیب از مجموع تمام پاراگراف‌های محیط‌زیستی این کتاب، بخش جغرافی ۹۳ درصد پاراگراف‌های محیط‌زیستی را شامل می‌شود و لذا محیط‌زیست در بخش مدنی و تاریخ چندان بازتابی ندارد (تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵). در کتاب علوم تجربی نیز از مجموع ۴۲۹ پاراگراف، تعداد ۱۸۹ پاراگراف (۴۴ درصد) به مقولات محیط‌زیستی و ۳۱ پاراگراف (۷ درصد) به حفاظت محیط‌زیست پرداخته است (علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵).

---

۱. منابع: آموزش هنر پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵؛ تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵؛ علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵؛ فارسی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۵؛ علوم تجربی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ تعلیمات اجتماعی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ شناخت حرفه و فن پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ جغرافی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ فارسی و دستور پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵؛ تاریخ پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۵.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۱

جدول ۵. نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی به کل محتوای کتاب‌های درسی پایه پنجم سال

۱۳۶۵

| عناوین                               |  | آموزش هنر |      | تعلیمات اجتماعی |      | فارسی |      | علوم تجربی |      | فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی |      |
|--------------------------------------|--|-----------|------|-----------------|------|-------|------|------------|------|-----------------------------|------|
| تعداد کل پاراگراف‌ها                 |  | ۳۷۳       | درصد | ۶۸۱             | درصد | ۵۸۶   | درصد | ۴۲۹        | درصد | ۴۳۶                         | درصد |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های محیط‌زیستی |  | ۴۱        | ۱۰/۹ | ۱۸۲             | ۲۶/۷ | ۵۹    | ۱۰   | ۱۸۹        | ۴۴   | ۳۱                          | ۷/۱  |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های حفاظتی     |  | ۴         | ۱    | ۱               | ۰/۱  | ۰     | ۰    | ۳۱         | ۷    | ۱۴                          | ۳/۲  |
| تعداد کل درس‌ها                      |  |           |      |                 |      | ۳۶    |      | ۸          |      |                             |      |
| تعداد و درصد درس‌های محیط‌زیستی      |  | ۲         |      | ۲۳              | ۳۸   | ۴     | ۱۱   | ۵          | ۶۲   | ۲                           | ۵/۸  |
| تعداد و درصد درس‌های حفاظتی          |  | ۱         | ۴    | ۱               | ۱/۶  | ۰     | ۰    | ۲          | ۲۵   | ۱                           | ۲/۹  |
| تعداد کل تصاویر                      |  |           |      |                 |      | ۲۶    |      | ۱۵۳        |      |                             |      |
| تعداد و درصد تصاویر محیط‌زیستی       |  | ۷۰        | ۳۱/۱ | ۹۴              | ۳۵   | ۵     | ۱۹/۲ | ۵۸         | ۳۷/۹ | ۱۰                          | ۳۳   |
| تعداد و درصد تصاویر حفاظتی           |  | ۱         | ۰/۴۴ | ۰               | ۰    | ۰     | ۰    | ۳          | ۱/۹  | ۲                           | ۶/۶  |

بررسی کتاب‌های سوم راهنمایی این سال حاکی از آن است که کتاب‌های جغرافیا و علوم بیشترین توجه به محیط‌زیست و مقولات محیط‌زیستی داشته‌اند و در مقابل کتاب‌های تاریخ و تعلیمات اجتماعی هیچ بحثی در این زمینه مطرح نکرده‌اند. از مجموع ۷۳۱ پاراگراف کتاب جغرافیا ۵۴۷ پاراگراف (۷۴درصد) به مقولات محیط‌زیستی و از مجموع ۹۱۹ پاراگراف کتاب



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۳

جدول ۷. جدول تجمیعی نسبت محتوای محیط زیستی و حفاظتی به کل محتوای کتاب‌های درسی

سال ۱۳۶۵

| عناوین                            | تعداد | درصد نسبت به کل |
|-----------------------------------|-------|-----------------|
| <b>تعداد کل پاراگراف‌ها</b>       | ۶۷۳۹  | —————           |
| تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی     | ۱۵۹۸  | ۲۳/۷            |
| تعداد پاراگراف‌های مرتبط با حفاظت | ۱۹۵   | ۲/۸             |
| <b>تعداد کل تصاویر</b>            | ۱۲۳۵  | —————           |
| تعداد تصاویر محیط‌زیستی           | ۳۹۸   | ۳۲/۸            |
| تعداد تصاویر مرتبط با حفاظت       | ۶     | ۰/۴۸            |
| <b>تعداد کل درس‌ها</b>            | ۳۳۱   | —————           |
| تعداد درس‌های محیط‌زیستی          | ۷۳    | ۲۲              |
| تعداد درس‌های مرتبط با حفاظت      | ۱۱    | ۳/۳             |

جدول ۸. جدول تجمیعی نسبت ابعاد دانش، نگرش و مهارت در کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۵ به

کل پاراگراف‌های محیط‌زیستی (تعداد و درصد)

| مهارت |       | نگرش |       | دانش |       | تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی |
|-------|-------|------|-------|------|-------|-------------------------------|
| درصد  | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |                               |
| ۷/۵   | ۱۶۷   | ۱/۵  | ۲۵    | ۸۱   | ۱۲۹۷  | ۱۵۹۸                          |

پ. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۹

تحلیل محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های پنجم دبستان و سوم راهنمایی سال ۱۳۶۹ حاکی از آن است که به‌مانند سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ توجه چنانی به حفاظت محیط‌زیست در محتوای این کتاب‌ها نشده است. از مجموع ۵۷۷۰ پاراگراف موجود در این کتاب‌ها تنها ۱۳۱ پاراگراف (۲/۲ درصد) به حفاظت محیط‌زیست اختصاص داده شده است. به همین نحو از مجموع ۱۱۵۲ تصویر فقط ۸ تصویر (۰/۶۹ درصد) و از مجموع ۲۹۹ درس تنها ۱۰ درس (۳/۳ درصد) شامل حفاظت محیط‌زیست می‌گردد<sup>۱</sup> (جدول ۱۱).

۱. منابع: علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹؛ تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹؛ هنر پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹؛ فارسی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹؛ آموزش هنر پایه سوم راهنمایی، ۱۳۷۰؛ تاریخ پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه سوم

همچنین بررسی ابعاد سه گانه دانش، نگرش و مهارت در این کتاب‌ها نشان از غلبه بعد دانش بر نگرش و مهارت دارد، به نحوی که از بین ۱۲۳۹ پاراگرافی که به محیط‌زیست و مقولات محیط‌زیستی اشاره دارند، ۹۸۶ پاراگراف برابر با ۷۹ درصد به دانش، ۲۰ پاراگراف معادل ۱/۶ درصد به نگرش و ۸۱ پاراگراف برابر با ۶/۵ درصد به مهارت محیط‌زیستی اختصاص یافته است؛ بنابراین به‌مانند سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ بیشترین توجه در کتاب‌های درسی به دانش محیط‌زیستی بوده است.

بررسی کتاب‌های پنجم دبستان نشان می‌دهد که مانند سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ بیشترین توجه به محیط‌زیست در کتاب علوم تجربی و نیز بخش جغرافی کتاب تعلیمات اجتماعی صورت گرفته است. کتاب تعلیمات اجتماعی شامل سه بخش جغرافی، تاریخ و مدنی می‌شود. بیشترین موارد محیط‌زیستی در بخش جغرافی قرار دارد و بخش‌های تاریخ و مدنی بهره‌چندانی از مطالب محیط‌زیستی نبرده‌اند. بر این اساس بخش جغرافی دارای ۱۷۱، تاریخ ۹ و مدنی ۲ پاراگراف محیط‌زیستی هستند. تعداد تصاویر محیط‌زیستی در بخش جغرافی ۶۳، در بخش تاریخ ۴ و در بخش مدنی ۱ تصویر است.

بدین ترتیب از مجموع تمام پاراگراف‌های محیط‌زیستی این کتاب، بخش جغرافی ۹۳ درصد پاراگراف‌های محیط‌زیستی را شامل می‌شود و لذا محیط‌زیست در بخش مدنی و تاریخ چندان بازتابی ندارد. ضمن اینکه سهم حفاظت محیط‌زیست در این کتاب‌ها نادیده گرفته شده است. جغرافی و تاریخ هیچ پاراگراف، درس و تصویری را به حفاظت اختصاص نداده‌اند، و فقط بخش مدنی یک پاراگراف را به حفاظت اختصاص داده است (تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹). در کتاب علوم تجربی نیز از مجموع ۴۲۹ پاراگراف، ۱۸۹ پاراگراف (۴۴ درصد) به محیط‌زیست و ۳۱ پاراگراف (۷ درصد) به حفاظت محیط‌زیست تعلق دارند. بدین ترتیب کتاب علوم تجربی بیش از هر کتاب دیگری به محیط‌زیست و حفاظت از آن پرداخته است (علوم تجربی پایه پنجم دبستان، ۱۳۶۹).

غلبه نگاه تجربی به محیط‌زیست بر نگاه انسانی و اجتماعی به آن سبب شده است که در بین کتاب‌های سوم راهنمایی، کتاب علوم حاوی بیشترین درصد محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی باشد به صورتی که از مجموع ۷۱۲ پاراگراف این کتاب، ۲۴۲ پاراگراف به محیط‌زیست (۳۳/۹ درصد) و ۵۸ پاراگراف به حفاظت (۸/۱ درصد) اختصاص یافته است

---

راهنمایی، ۱۳۶۹؛ علوم تجربی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ جغرافی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ شناخت حرفه‌وفن پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ فارسی و دستور پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ تعلیمات اجتماعی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۵

(علوم تجربی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹). درست به‌مانند سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۱ کتاب‌های تاریخ و تعلیمات اجتماعی فاقد هرگونه محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی هستند (تعلیمات اجتماعی پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹؛ تاریخ پایه سوم راهنمایی، ۱۳۶۹).

جدول ۹. نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی به کل محتوای کتاب‌های درسی پایه پنجم سال

۱۳۶۹

| عنوانین                              |    | آموزش هنر |     | تعلیمات اجتماعی |     | فارسی |     | علوم تجربی |     | فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی |     |
|--------------------------------------|----|-----------|-----|-----------------|-----|-------|-----|------------|-----|-----------------------------|-----|
| تعداد کل پاراگراف‌ها                 |    | درصد      | ۷۴  | درصد            | ۶۱۲ | درصد  | ۵۸۰ | درصد       | ۴۲۹ | درصد                        | ۴۳۶ |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های محیط‌زیستی | ۱۲ | ۱۶        | ۱۸۲ | ۲۹/۷            | ۵۴  | ۹/۳   | ۱۸۹ | ۴۴         | ۳۱  | ۷/۱                         |     |
| تعداد و درصد پاراگراف‌های حفاظتی     | ۰  | ۰         | ۱   | ۰/۱۶            | ۰   | ۰     | ۳۱  | ۷          | ۱۴  | ۳/۲                         |     |
| تعداد کل درس‌ها                      | ۹  | ۶۱        | ۳۷  | ۸               | ۳۴  |       |     |            |     |                             |     |
| تعداد و درصد درس‌های محیط‌زیستی      | ۱  | ۱۱        | ۲۵  | ۴۰              | ۴   | ۱۰    | ۵   | ۶۲         | ۲   | ۵/۸                         |     |
| تعداد و درصد درس‌های حفاظتی          | ۰  | ۰         | ۱   | ۱/۶             | ۰   | ۰     | ۲   | ۲۵         | ۱   | ۲/۹                         |     |
| تعداد کل تصاویر                      | ۶۷ | ۲۲۱       | ۲۲  | ۱۵۳             | ۳۰  |       |     |            |     |                             |     |
| تعداد و درصد تصاویر محیط‌زیستی       | ۲۵ | ۳۷        | ۶۸  | ۳۰              | ۴   | ۱۸    | ۵۸  | ۳۷/۹       | ۱۰  | ۳۳                          |     |
| تعداد و درصد تصاویر حفاظتی           | ۰  | ۰         | ۰   | ۰               | ۰   | ۰     | ۳   | ۱/۹        | ۲   | ۶/۶                         |     |

۱۳۶ / تاریخ آموزش محیط‌زیست در ایران: محیط زیست در ... / رفعتی پناه مهرآبادی

جدول ۱۰. نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی نسبت به کل محتوای کتاب‌های درسی سال سوم راهنمایی ۱۳۶۹ به تفکیک کتاب‌ها

| عناوین               | جغرافی |       | شناخت حرفه‌وفن |       | فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی |       | علوم |       | تاریخ |       | هنر  |       | فارسی و دستور |       | تعلیمات اجتماعی |       |
|----------------------|--------|-------|----------------|-------|-----------------------------|-------|------|-------|-------|-------|------|-------|---------------|-------|-----------------|-------|
|                      | درصد   | تعداد | درصد           | تعداد | درصد                        | تعداد | درصد | تعداد | درصد  | تعداد | درصد | تعداد | درصد          | تعداد | درصد            | تعداد |
| تعداد کل پاراگراف‌ها | ۶۱۱    | ۴۳۹   | ۵۵۳            | ۷۱۲   | ۳۰۴                         | ۱۳۰   | ۶۰۹  | ۲۸۱   | ۲۸۱   | ۲۸۱   | ۲۸۱  | ۲۸۱   | ۲۸۱           | ۲۸۱   | ۲۸۱             | ۲۸۱   |
| تعداد و درصد پ‌مح    | ۳۷۸    | ۶۱    | ۵۸             | ۱۳    | ۴                           | ۰/۷   | ۲۴۲  | ۳۳/۹  | ۰     | ۰     | ۲    | ۱/۵   | ۲۵            | ۴/۱   | ۰               | ۰     |
| تعداد و درصد پ‌حفا   | ۰      | ۰     | ۲۳             | ۵/۲   | ۰                           | ۰     | ۵۸   | ۸/۱   | ۰     | ۰     | ۰    | ۰     | ۴             | ۰/۶   | ۰               | ۰     |
| تعداد کل درس‌ها      | ۱۰     | ۶     | ۲۳             | ۲۳    | ۱۷                          | ۱۸    | ۵۰   | ۳     | ۳     | ۳     | ۳    | ۳     | ۳             | ۳     | ۳               | ۳     |
| تعداد و درصد د‌مح    | ۸      | ۸۰    | ۲              | ۳۳/۳  | ۰                           | ۰     | ۱۰   | ۴۳    | ۰     | ۰     | ۳    | ۱۶/۶  | ۴             | ۸     | ۰               | ۰     |
| تعداد و درصد د‌حفا   | ۰      | ۰     | ۱              | ۱۶/۶  | ۰                           | ۰     | ۴    | ۱۷/۳  | ۰     | ۰     | ۰    | ۰     | ۱             | ۲     | ۰               | ۰     |
| تعداد کل تصاویر      | ۱۵۸    | ۱۲۶   | ۱۰             | ۱۲۹   | ۸۱                          | ۱۲۶   | ۲۶   | ۳     | ۳     | ۳     | ۳    | ۳     | ۳             | ۳     | ۳               | ۳     |
| تعداد و درصد ت‌مح    | ۸۹     | ۵۶    | ۱۶             | ۱۲/۶  | ۲                           | ۲۰    | ۱۸   | ۱۳/۹  | ۰     | ۰     | ۲۷   | ۲۱    | ۴             | ۱۵    | ۰               | ۰     |
| تعداد و درصد ت‌حفا   | ۰      | ۰     | ۳              | ۲/۳   | ۰                           | ۰     | ۰    | ۰     | ۰     | ۰     | ۰    | ۰     | ۰             | ۰     | ۰               | ۰     |

جدول ۱۱. جدول تجمیعی نسبت محتوای محیط‌زیستی و حفاظتی به کل محتوای کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۹

| عناوین                            | تعداد | درصد نسبت به کل |
|-----------------------------------|-------|-----------------|
| تعداد کل پاراگراف‌ها              | ۵۷۷۰  | _____           |
| تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی     | ۱۱۷۷  | ۲۰              |
| تعداد پاراگراف‌های مرتبط با حفاظت | ۱۳۱   | ۲/۲             |
| تعداد کل تصاویر                   | ۱۱۵۲  | _____           |
| تعداد تصاویر محیط‌زیستی           | ۳۲۱   | ۲۷              |
| تعداد تصاویر مرتبط با حفاظت       | ۸     | ۰/۶۹            |
| تعداد کل درس‌ها                   | ۲۹۹   | _____           |
| تعداد درس‌های محیط‌زیستی          | ۶۴    | ۲۱/۴            |
| تعداد درس‌های مرتبط با حفاظت      | ۱۰    | ۳/۳             |

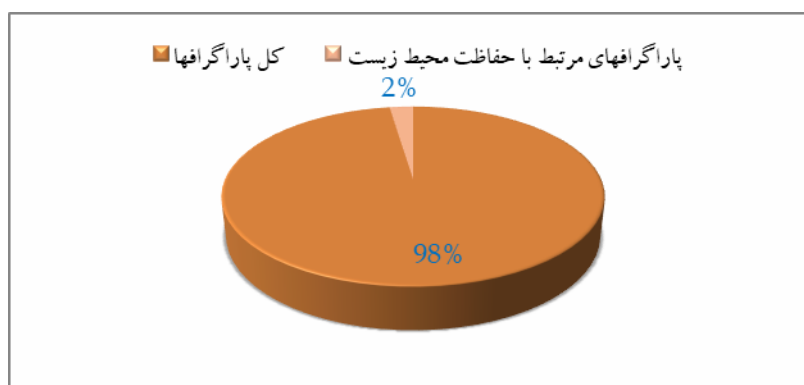


تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۷

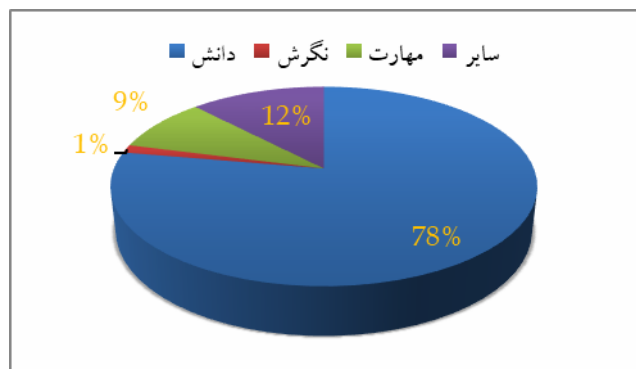
جدول ۱۲. جدول تجمیعی نسبت ابعاد دانش، نگرش و مهارت در کتاب‌های درسی سال ۱۳۶۹ به کل پاراگراف‌های محیط‌زیستی (تعداد و درصد)

| مهارت |       | نگرش |       | دانش |       | تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی |
|-------|-------|------|-------|------|-------|-------------------------------|
| درصد  | تعداد | درصد | تعداد | درصد | تعداد |                               |
| ۶/۵   | ۸۱    | ۱/۶  | ۲۰    | ۷۹   | ۹۸۶   | ۱۲۳۹                          |

در مجموع به نظر می‌رسد که در دهه ۱۳۶۰ توجه چندانی به حفاظت محیط‌زیست در محتوای کتاب‌های درسی بررسی شده صورت نگرفته است، ضمن اینکه بیشترین توجه در آموزش محیط‌زیست به بُعد دانش بوده و از ابعاد نگرش و مهارت غفلت شده است. از کلیه پاراگراف‌های کتاب‌های دو مقطع مدنظر در دهه ۱۳۶۰ که برابر با ۲۰۱۸۲ پاراگراف می‌شود، تعداد ۴۹۲ پاراگراف (معادل ۲/۴ درصد) به بحث‌های مرتبط با حفاظت محیط‌زیست اختصاص یافته است. همچنین از مجموع ۴۷۰۰ پاراگرافی که به نوعی به محیط‌زیست و مقولات محیط‌زیستی مربوط می‌شود، تعداد ۳۶۷۲ پاراگراف به دانش، ۶۲ پاراگراف به نگرش و ۴۱۵ پاراگراف به مهارت اختصاص یافته است. همچنین تعداد ۵۷۵ پاراگراف به هیچ یک از این ابعاد و حیطه‌ها مربوط نمی‌شود و به همین جهت به‌عنوان «سایر» در نمودار آمده است.



نمودار ۱. درصد پاراگراف‌های مربوط به حفاظت محیط‌زیست نسبت به کل پاراگراف‌های کتاب‌های درسی دهه ۱۳۶۰ در دو مقطع پنجم دبستان و سوم راهنمایی



نمودار ۲. نسبت پاراگراف‌های مربوط به دانش، نگرش و مهارت به کل پاراگراف‌های محیط‌زیستی کتاب‌های دهه ۱۳۶۰

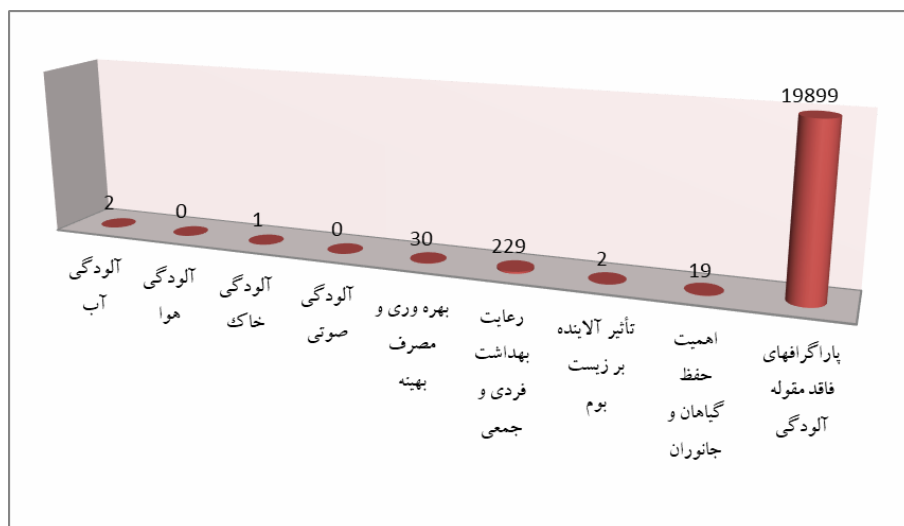
در بررسی کتاب‌های درسی صرفاً اتکا بر مؤلفه‌ها و گویه‌های دانش، نگرش، مهارت و نیز برشمردن تعداد پاراگراف‌های محیط‌زیستی و حفاظتی کافی نیست؛ بلکه برای درک بهتر وضعیت کتاب‌های درسی از حیث آموزش محیط‌زیست، توجه به حضور گویه‌هایی که با آلودگی‌های محیطی از جمله آلودگی آب، خاک، هوا و مسائلی از این دست مرتبط هستند، تبیین‌گر خواهد بود؛ به همین دلیل در بررسی کتاب‌های درسی، هشت مقوله اصلی شمارش شد. این هشت مقوله عبارت‌اند از:

۱. آلودگی و آلاینده‌های طبیعی و مصنوعی آب
۲. آلودگی و آلاینده‌های طبیعی و مصنوعی هوا
۳. آلودگی و آلاینده‌های مصنوعی خاک
۴. آلودگی و آلاینده‌های صوتی
۵. بهره‌وری و مصرف بهینه از مواد و منابع انرژی موجود
۶. رعایت بهداشت فردی و جمعی و تأثیر آلاینده‌ها بر سلامت و زندگی انسان
۷. تأثیر آلاینده‌ها بر زیست بوم
۸. اهمیت حفظ گیاهان و جانوران

شمارش این مقوله‌ها نشان می‌دهد که از مجموع تمام پاراگراف‌های شمارش‌شده (۲۰۱۸۲ پاراگراف)، ۲ پاراگراف (۰/۰۰۹ درصد) به آلودگی آب، یک پاراگراف به آلودگی خاک (۰/۰۰۴۹ درصد)، ۲۲۹ پاراگراف به رعایت بهداشت فردی و جمعی (۱/۳۴ درصد)، ۱۹ مورد به اهمیت حفظ گیاهان و جانوران (۰/۰۹ درصد)، ۲ پاراگراف به تأثیر آلاینده‌ها بر زیست‌بوم و در نهایت ۳۰ پاراگراف به بهره‌وری و مصرف بهینه مواد و منابع انرژی (۰/۱۴ درصد) اختصاص

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۳۹

یافته است. این در حالی است که ۱۹۸۹۹ پاراگراف (۹۸/۵ درصد) به هیچ مقوله‌ای از مقوله‌های فوق توجه نکرده است.



نمودار ۳. تعداد پاراگراف‌های مرتبط با آلودگی نسبت به پاراگراف‌های فاقد این مقوله‌ها در

کتاب‌های دهه ۱۳۶۰

به نظر می‌رسد که نوع نگاه به محیط‌زیست و حفاظت از آن در نظام آموزش و پرورش و محتوای کتاب‌های درسی هم به لحاظ کمیت و هم از حیث برداشت‌های علمی و فلسفی در دهه ۱۳۶۰ مبنایی شد برای دهه‌های بعدی. نگاهی به مستندات برنامه‌ای برنامه‌های بعدی توسعه و نیز برخی از پژوهش‌هایی که در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ درباره محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های درسی صورت گرفته است، می‌تواند مؤید این امر باشد.

به‌رغم اینکه در تبصره ۱۳ قانون برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) که در ارتباط با حفاظت محیط‌زیست بود، هیچ اشاره‌ای به آموزش محیط‌زیست نشد (سازمان برنامه و بودجه (الف)، ۱۳۶۸: ۱۲)؛ ولی «پرورش روحیه احترام به... حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی» یکی از راه‌های «گسترش کمی و ارتقا کیفی فرهنگ عمومی، تعلیم و تربیت و علوم و فنون در جامعه با توجه خاص نسبت به نسل جوان»، هم در قانون این برنامه و هم در برنامه کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) به حساب آمد (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸: ۲۴؛ سازمان برنامه و بودجه (ب)، ۱۳۶۸: ۱۸-۱۰). همچنین در پیوست این برنامه، یکی از راه‌های نیل به اهداف حفاظتی، «آموزش عمومی» در نظر گرفته شد (سازمان برنامه و بودجه

(ب)، ۱۳۶۸: ۵-۵). ضمن اینکه ایجاد شورایی با عنوان «شورای آموزش زیست‌محیطی» به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلی فصل حفاظت محیط‌زیست این برنامه در دستور کار قرار گرفت (همان: ۷-۵).

در قانون برنامه دوم نیز به نظر می‌رسد نیم‌نگاهی به آموزش عمومی محیط‌زیست شد. بر اساس بند «و» از بخش هشت تبصره ۱۹ قانون برنامه دوم، یکی از اقدامات دولت برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی و حفاظت از محیط‌زیست، عبارت شد از اختصاص بخشی از مطالب کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها به موضوع اهمیت آب و انواع انرژی و ضرورت مدیریت مصرف آن (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۴: ۱۷). همچنین در پیوست لایحه این برنامه، ترویج دانش، بینش و آموزش محیط‌زیستی به‌عنوان یکی از خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلی محیط‌زیست در نظر گرفته شد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۱۲-۲)؛ هر چند که در قانون برنامه، این خط‌مشی حذف شد (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۴: ۹۴).

در حالی که بند «و» از بخش هشت تبصره ۱۹ قانون برنامه دوم توسعه به آموزش محیط‌زیست و محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های درسی اختصاص یافته بود، در قانون برنامه سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) به‌رغم وجود دو ماده در ارتباط با سیاست‌های محیط‌زیستی (مواد ۱۰۴ و ۱۰۵)، هیچ اشاره‌ای به آموزش محیط‌زیست نشد (قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۲۵). همچنین در بخش سیاست‌های آموزشی با وجود اختصاص ۹ ماده از این قانون به موضوعات آموزشی (مواد ۱۵۴-۱۴۶)، از آموزش محیط‌زیست غفلت شده است (رک: همان: ۲۰۸-۱۹۴). به همین نحو در سیاست‌ها و رهنمودهای کلی محیط‌زیستی این برنامه با وجود توجه به امور مختلفی چون حفاظت و بهره‌برداری از زیست‌بوم‌ها، کاهش آلودگی در فعالیت‌های تولیدی، بهره‌برداری از منابع تجدیدشونده با توجه به توان بازتولید آن‌ها و مواردی از این دست، هیچ‌ذکری از آموزش محیط‌زیست به میان نیامد (سازمان برنامه و بودجه (الف)، ۱۳۷۸: ۲۴-۲۱). حتی در فصل آموزش و پرورش عمومی «سند برنامه» به‌رغم تشریح سیاست‌های استراتژیک و سیاست‌های اجرایی آموزش عمومی، باز هم سخنی از آموزش محیط‌زیست و لزوم تحول در محتوای آموزش عمومی به میان نیامد (سازمان برنامه و بودجه (ب)، ۱۳۷۸: ۳۴۳/۲-۳۳۳).

شاید بتوان گفت که در تمامی مستندات برنامه سوم، «سند برنامه»، تنها جایی بود که در آن به آموزش محیط‌زیست اشاره‌ای غیرمستقیم و گذرا شد. «ارتقای آگاهی و دانش محیط‌زیستی» یکی از خطوط اصلی ساختاری، نهادی و سیاستی بخش «سیاست‌های زیست‌محیطی» سند

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۴۱

برنامه به حساب آمد (همان: ۱/ ۳۲۱).

بنابراین هرچند برنامه سوم نسبت به برنامه‌های قبل توجه بیشتری به محیط‌زیست مبذول داشت، از پرداختن به آموزش محیط‌زیست غافل ماند و این امر در تضاد با سیاست‌های محیط‌زیستی این برنامه و قانون آن قرار می‌گرفت.

به نظر می‌رسد در قانون برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نسبت به قانون برنامه سوم توجه بیشتری به آموزش محیط‌زیست صورت گرفت. در دو ماده از مواد ۱۳ گانه‌ای که به حفاظت محیط‌زیست اختصاص یافت، اشاراتی به آموزش محیط‌زیست شد. بر اساس ماده ۶۰، دولت مکلف شد برای تقویت و توانمندسازی ساختارهای مرتبط با محیط‌زیست و منابع طبیعی، سازوکارهای لازم را جهت گسترش آموزش‌های عمومی و تخصصی محیط‌زیست در کلیه واحدهای آموزشی و مراکز آموزش عالی برقرار کند (قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۸۵: ۹۰). همچنین بر اساس ماده ۶۴، سازمان حفاظت محیط‌زیست موظف شد در راستای ارتقای آگاهی‌های عمومی و دستیابی به توسعه پایدار آیین‌نامه‌ای را با پیشنهاد شورای عالی حفاظت محیط‌زیست به تصویب هیئت وزیران برساند و کلیه دستگاه‌ها و رسانه‌های دولتی و صداوسیما نیز ملزم به اجرای برنامه‌های آموزشی بدون دریافت وجه شدند (همان: ۹۲). همچنین در مستندات برنامه چهارم، «ارتقای آموزش محیط‌زیستی دانشگاهی» به‌عنوان یکی از اهداف و راهبردهای برنامه چهارم برای توانمندسازی بخش محیط‌زیست کشور به حساب آمد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۸۳۷/۱).

بدین ترتیب به نظر نمی‌رسد برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه، نسبت به مستندات برنامه‌ای دهه ۱۳۶۰ پیشرفت بیشتری در بحث آموزش محیط‌زیست داشته‌اند. نتیجه اینکه در پژوهش‌هایی که پیرامون محتوای محیط‌زیستی کتاب‌های درسی در دهه ۱۳۹۰ و ۱۳۸۰ صورت گرفت، نتایجی مشابه نتایج مقاله حاضر به دست آمده است؛ مثلاً در سال ۱۳۸۲ تحقیقی درباره تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از لحاظ توجه به محیط‌زیست انجام شد. این تحقیق نشان می‌دهد از ۵۱۲ درس فقط ۴۵ درس و از ۳۱۹۹ صفحه فقط ۸۴ صفحه و از ۳۳۳۲ تصویر فقط ۴۲۴ تصویر به مسائل مربوط به مقولات محیط‌زیستی مانند آب، خاک و هوا اختصاص داده شده بود (صالحی عمران و آقامحمدی، ۱۳۸۷).

به همین صورت بررسی جایگاه اخلاق محیط‌زیستی در محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ نشان داد که در ۲۲ جلد کتاب‌های فارسی (بخوانیم و بنویسیم)، علوم، تعلیمات اجتماعی، هدیه‌های آسمانی، ۷۸ درصد از مطالب مرتبط به حیطه شناختی یا سطح دانشی، ۱۳ درصد به حیطه عاطفی یا سطح نگرشی و ۹/۷ درصد به حیطه

مهارتی اختصاص داشت (بیات و دیگران، ۱۳۹۲). این یافته‌ها با یافته‌های پژوهشی که در سال ۱۳۸۳ درباره انعکاس موضوعات مربوط به محیط‌زیست در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه انجام گرفت، تأیید می‌شود. این پژوهش نظام آموزشی را در حیطه دانشی موفق ولی در ابعاد ادراکی و تفهیمی ناموفق ارزیابی کرد (عبداللهی و صادقی، ۱۳۹۱). جالب اینکه نتایج این تحقیق هم‌سو با تحقیق دیگری است که در سال ۱۳۸۸ برنامه‌ریزی درسی مقطع راهنمایی را با تأکید بر محورهای آموزش محیط‌زیست بررسی کرده است.

همچنین این پژوهش نشان داد که از دید برنامه‌ریزان کتاب‌های درسی، کتاب علوم با ۶۷/۴ درصد، حرفه‌وفن با ۲۰ درصد، همهٔ دروس با ۱۶/۷ درصد، جغرافیا با ۱۰ درصد و اجتماعی با ۶/۷ درصد مناسب‌ترین کتاب‌ها برای آموزش محیط‌زیستی بودند (دیاجی و لاهیجانیان، ۱۳۸۸). یافته‌های پژوهش دیگری که درباره جایگاه آموزش محیط‌زیستی در برنامهٔ درسی دورهٔ متوسطه نظام آموزشی کشور در سال ۱۳۹۲ منتشر شد، مؤید نتیجه‌گیری پژوهش فوق است. پژوهش مذکور نشان داد که از مجموع ۵۱۳ مؤلفهٔ شمارش شده در محتوای کتاب‌های بررسی شده، ۳۰۵ واحد به دانش، ۱۱۹ واحد به نگرش و فقط ۸۸ واحد به مهارت‌های محیط‌زیستی اختصاص یافته بود و نتیجه گرفت که «کتاب‌های درسی بیشتر به ارائهٔ دانش محیط‌زیستی تأکید داشته و مسئولیت‌پذیری در مراقبت از محیط، مهارت‌های انتقادی، مشارکت فعال و کنشگری را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند» (سلیمان‌پور عمران و دیگران، ۱۳۹۲).

#### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم تصریحی که در اسناد برنامه‌های این دهه درباره تغییر محتوای کتاب‌های درسی از حیث توجه به سالم‌سازی محیط‌زیست شده بود، در عمل تغییر خاصی رخ نداد. از مجموع کل پاراگراف‌های کتاب‌های بررسی شده ۲ درصد به حفاظت محیط‌زیست توجه کرده‌اند، ضمن اینکه از مجموع پاراگراف‌هایی که به محیط‌زیست پرداخته‌اند، ۷۸ درصد به سطح دانش، ۱ درصد به نگرش و ۹ درصد به مهارت و ۱۲ درصد به سایر اشاره کرده‌اند. به همین جهت از یک‌سو محیط‌زیست به‌عنوان امری حاشیه‌ای در نظر گرفته شده و از سوی دیگر در ارائهٔ مطالب محیط‌زیستی صرفاً به ایجاد آگاهی و ارتقای دانش بسنده شده و توجه خاصی به دو سطح نگرش و مهارت نشده است. تمرکز مطالب مربوط به محیط‌زیست و حفاظت از آن در دو کتاب علوم تجربی و جغرافیا (و گاهی در کتاب حرفه‌وفن) نشان از غلبهٔ نگاه‌های سنتی (پوزیتیو) به آموزش بر برنامه‌ریزان درسی دارد که منجر به گنجانیدن مطالب آموزش محیط‌زیست در برخی کتاب‌های تجربی (به‌ویژه علوم و جغرافیا-ی طبیعی - و حرفه‌وفن) و کنار گذاشتن کتاب‌های علوم انسانی از این حیطه شد. همچنین این

نتایج متذکر می‌شوند که نگاه به محیط‌زیست به‌شدت حداقلی و در حد توصیف مقولاتی چون آب، خاک، هوا، جنگل و درختان باقی مانده بود و البته دلیل این امر را نه فقط در تدوین برنامه‌ها، سیاست‌گذاری‌های آموزشی و قانون‌گذاری‌ها، بلکه همچنین در فلسفه آموزش و پرورش در ایران باید جست‌وجو کرد. اتخاذ آموزش سنتی و تکیه بر فلسفه رئالیستی و پوزیتیو به‌عنوان یکی از فلسفه‌های سنتی آموزش در ایران، سبب شد که محیط‌زیست به‌عنوان موضوعی که نیاز به آموزش دارد تنها در کتاب‌هایی چون علوم و جغرافی با‌زتاب یابد و سایر کتاب‌ها توجه چندانی به این موضوع نداشته باشند. به علاوه محتوای آموزشی‌ای که درباره محیط‌زیست در این کتاب‌ها وجود داشت منجر به سطح بالایی از سواد محیط‌زیستی به‌ویژه سواد حفاظت از محیط زیست نشد. در حقیقت برنامه درسی مبتنی بر مجموعه‌ای مشخص از دانش‌ها من جمله تاریخ، علوم اجتماعی، ادبیات، جغرافی، علوم دینی، ریاضی و... می‌شد ولی در این بین محیط‌زیست به‌عنوان موضوعی که می‌توانست به مانند تاریخ، جغرافیا و سایر علوم به‌صورت مشخص در برنامه درسی گنجانده شود به حساب نیامد. به رسمیت نشناختن محیط‌زیست و ضرورت حفاظت از آن مانع حضور این موضوع به‌عنوان بخشی از هر یک از دانش‌های فوق‌الذکر در کتاب‌های درسی شد و به دلیل درک تجربه‌گرایانه و پوزیتیو از محیط‌زیست و نه درک انسانی و اجتماعی از آن، تنها کتاب‌های جغرافی و علوم تجربی محملی برای بحث‌های محیط‌زیستی و نه حفاظت محیط‌زیست شدند و این هم نه به‌صورت هدفمند و عامدانه، بلکه به دلیل هم‌پوشانی موضوعات علوم تجربی (بررسی گیاهان و جانوران و طبقه‌بندی آن‌ها، بحث انرژی و...) و جغرافیای (بررسی پوشش گیاهی، خاک، ناهمواری‌های زمین و...) با بحث‌های محیط‌زیستی. به عبارتی برنامه‌های آموزش محیط‌زیست در مدارس کمک چندانی به دانش‌آموزان برای آگاهی از محیط‌زیست و حفاظت از آن نمی‌کرد، ضمن اینکه نبود آموزش مهارت‌های محیط‌زیستی هیچ انگیزه‌ای در افراد برای اقدام در زمینه‌های حل مسائل محیط‌زیستی به وجود نمی‌آورد. درحقیقت، نبود رویکردی یک‌پارچه و مشخص در کتاب‌های درسی (محتوای آموزشی) سبب انتقال دانش آن هم به‌صورت تکه‌تکه و پراکنده به دانش‌آموزان می‌شد و طبعاً دانش‌آموزان نمی‌توانستند ربط مشخصی بین آموخته‌هایشان ایجاد کنند. آموزش حفاظت محیط‌زیست در نظام آموزش رسمی ایران نتوانست ابزار لازم برای درک علمی فرایندهای محیط‌زیستی و شیوه‌های حفاظت فراهم آورد. به سخن دیگر میل فرایند آموزشی در ایران به سمت‌وسوی آموزش‌های تخصصی و مرزبندی‌شده، به دلیل ماهیت رئالیستی این آموزش‌ها، سبب حضور نیافتن موضوعاتی چون محیط‌زیست در مثلاً کتاب تاریخ یا مدنی شد. مرزبندی دقیق بین رشته‌های مختلف امکان لازم برای حضور موضوعاتی که

امروزه به موضوعات میان رشته‌ای معروف هستند؛ مثل محیط زیست را در محتوای آموزشی فراهم نمی‌آورد. به همین دلیل مثلاً در کتاب‌های تاریخ فقط بر تاریخ سیاسی و نظامی تکیه می‌شد و مجالی برای بحث از تاریخ محیط‌زیست و پیوستگی تاریخی انسان با محیطش فراهم نمی‌آمد یا در کتاب مدنی هیچ بحثی برای نسبت جامعه با محیط گنجانده نشد. همچنین است کتاب ادبیات و غفلت از بحث‌های زیبایی‌شناسانه دربارهٔ پیوند ادبیات و محیط‌زیست. این مسائل سبب غفلت از آموزش بیش و نگرش محیط‌زیستی یا اخلاقیات اجتماعی محیط‌زیستی شد.

### منابع

- آموزش هنر پایه چهارم و پنجم دبستان (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
آموزش هنر پایه پنجم دبستان (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
آموزش هنر پایه سوم راهنمایی (۱۳۷۰) تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.  
اداره کل قوانین و مقررات کشور (۱۳۷۴) مجموعه قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور.  
بیات، طاهره؛ احمدی، پروین؛ پارسا، عبدالله (۱۳۹۲) «جایگاه اخلاق زیست‌محیطی در برنامه درسی دوره ابتدایی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال ۱۰، شماره ۳، ۵۱-۵۶.  
تعلیمات اجتماعی پایه پنجم دبستان (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
تعلیمات اجتماعی پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.  
تاریخ پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت افست (سهامی عام).  
جغرافی پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.  
دیباچی، شادی؛ لاهیجانیان، اکرم‌الملوک (۱۳۸۸) «بررسی برنامه‌های درسی مقطع راهنمایی با تأکید بر محورهای آموزش محیط زیست»، علوم محیطی، سال ۶، شماره ۳، ۱۷۷-۱۸۴.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۴۵

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۱) برنامه کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پنج ساله اول (۱۳۶۶-۱۳۶۲)، بی‌جا: سازمان برنامه و بودجه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸) (الف)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (ب)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۲) پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۷): هدف‌ها، خط‌مشی‌های اساسی، سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی: کلان و بخشی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) سیاست‌ها و رهنمودهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: پیوست شماره یک لایحه برنامه سوم (الف)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) سند برنامه: برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۸۳، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه (ب)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳) دفتر اقتصاد کلان، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشار. سلیمان‌پور عمران، محبوبه؛ یارمحمدیان، محمدحسین، کشتی‌آرای؛ نرگس (۱۳۹۲) «آموزش زیست‌محیطی و جایگاه آن در برنامه درسی متوسطه نظام آموزش کشور»، پژوهش‌نامه تربیتی، سال ۸، شماره ۳۸، ۱۰۲-۸۳.

شاه‌نوشی، مجتبی؛ عبداللهی، عظیمه‌السادات (۱۳۸۶) «تحلیلی بر فرهنگ زیست‌محیطی مردم اصفهان و برخی عوامل مؤثر بر آن»، دانشگاه اصفهان، شماره ۲۳، ۳۴-۱۵.

شناخت حرفه‌وفن پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.

صالحی عمران، ابراهیم؛ آقامحمدی، علی (۱۳۸۷) «بررسی دانش، نگرش و مهارت‌های زیست‌محیطی معلمان آموزش دوره ابتدایی استان مازندران»، تعلیم و تربیت، شماره ۹۵، ۹۱-۱۱۷.

صالحی، نفیسه؛ کوشانی‌فر، آریتا (۱۳۹۲) «بررسی سطح آگاهی زیست‌محیطی معلمان»، زن و فرهنگ، سال ۶، شماره ۲۱، ۱۱۸-۱۰۵.

- عبداللہی، عظیمہ السادات؛ صادقی، حمیدرضا (۱۳۹۱) «نیازسنجی آموزش زیست محیطی دانش آموزان پسر مقطع ابتدایی شهر اصفهان»، *آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار*، سال ۱، شماره ۱، ۹-۱۶.
- علوم تجربی پایه پنجم دبستان (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- علوم تجربی پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت افست (سهامی عام).
- فارسی پایه پنجم ابتدایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فارسی پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فارسی و دستور پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه پنجم ابتدایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه پنجم دبستان (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه دوم و سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی پایه سوم راهنمایی (۱۳۶۵) تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) تهران: شرکت افست (سهامی عام).
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱-۱۳۸۴) (۱۳۸۵) تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات.
- کریمی، داریوش (۱۳۸۱) «بررسی نیازهای آموزش زیست محیطی دانش آموزان، معلمان و زنان خانه‌دار در منطقه خاک سفید تهران»، *محیط‌زیست*، شماره ۴۰، ۶-۱۷.
- لا یحہ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۶۲) بی‌جا: سازمان برنامه و بودجه.
- محمدی، علیرضا؛ چتری‌پور، فاطمه (۱۳۹۳) «بررسی میزان آگاهی زیست محیطی و روش‌های بهینه آموزش محیط‌زیست زنان خانه‌دار شهرستان چرادول»، *دومین همایش ملی و تخصصی پژوهش‌های محیط زیست ایران*.
- مختاری ملک‌آبادی، رضا؛ عبداللہی، عظیمہ السادات؛ صادقی، حمیدرضا (۱۳۹۳) «تحلیل و بازشناسی رفتار زیست محیطی شهری: مطالعه موردی شهر اصفهان»، *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال ۵،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۴۷

شماره ۱۸، ۲۰-۱.

موسوی، نجم‌السادات و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی سطح دانش، نگرش و مهارت زیست‌محیطی مربیان پیش‌دبستانی شهر تهران»، تعلیم و تربیت، دوره ۳۵، شماره ۱، ۱۲۸-۱۱۱.

وزارت برنامه و بودجه (۱۳۶۴) *اصلاحیه برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران: اهداف، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بخشی*، تهران: وزارت برنامه و بودجه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۶) *اصلاحیه برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران*، تهران: وزارت برنامه و بودجه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) *برنامه کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲): مقدماتی مصوب شورای اقتصاد*، تهران: وزارت برنامه و بودجه.

هنر پایه اول، دوم و سوم راهنمایی (۱۳۶۱) تهران: وزارت آموزش و پرورش.

هنر پایه پنجم دبستان (۱۳۶۹) تهران: وزارت آموزش و پرورش.

**List of sources with English handwriting**

- Abdelahi, Azimeh, Sadeghi, Hamid (2013), " The needs assessment of environmental education for boy students in Isfahan elementary schools", *Environmental Education and Sustainable Development*, Vol 1, No 1, Autumn, pp 16-9.
- Art education for the fourth and fifth grade of primary school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Art education for the fifth grade of elementary school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Art education for the third grade of guidance school* (1990), Tehran: Iran Publishing Company.
- Art for the first, second and third grades of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Art for the fifth grade of primary school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Bayat, Tahereh etal (2012). "The Status of Environmental Ethics in the Contents of Primary School Textbooks of Iran", *Journal of Research in Curriculum Planning*, Vol. 10, No 9, Spring, pp 51-56.
- Country Management and Planning Organization (2013), *Theoretical Foundations and Documents of the Fourth Plan*, Tehran: Country Management and Planning Organization, Deputy for Support Affairs, Center for Scientific Documents and Publishing.
- Dibaei, Shadi, Lahijanian, Akram Al-Molok (2008), " Exploration of Environmental Education in Curriculum of Guidance Schools", *Environmental Sciences*, Vol 6, No 3, Spring, pp 177-184.
- General Directorate of Laws and Regulations of the country (1995), *Law collection of the second five-year plan of economic, social and cultural development of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: General Directorate of Laws and Regulations of the country.
- Experimental sciences for the fifth grade of primary school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Experimental sciences for the fifth grade of primary school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Experimental sciences for the fifth grade of primary school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Experimental sciences for the third grade of guidance school* (1981), Tehran: Ministry of Education.
- Experimental sciences for the third grade of guidance school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Experimental sciences for the third grade of guidance school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Geography for the third grade of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Geography for the third grade of guidance school* (1986), Tehran, Ministry of Education.
- Geography for the third grade of guidance school* (1990), Tehran: Iran Publishing Company.
- History for the third grade of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- History for the third grade of guidance school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- History for the third grade of guidance school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Islamic culture and religious education for the fifth grade of primary school* (1982), Tehran: Ministry of Education
- Islamic culture and religious education for the second and third grade of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Islamic culture and religious education for the fifth grade of primary school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Islamic culture and religious education for the third grade of guidance school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Islamic culture and religious education for the fifth grade of primary school* (1990), Tehran: Ministry of Education.

- Islamic culture and religious education for the third grade of guidance school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Law of the Fourth Plan of Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran (1384-1388)*, (2004), Tehran: Organization of Management and Planning of the Country, Deputy of Administrative, Financial and Human Resources Affairs, Center for Scientific Documents, Museum and Publications.
- Karimi, Dariush (2002), "study of the environmental education needs of students, teachers and housewives in the Khak Sefid area of Tehran", *Environmental Quarterly*, Vol 40, pp 17-6.
- literature for fifth grade of primary school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- literature for third grade of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- literature for fifth grade of primary school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- literature for third grade of guidance school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- literature for fifth grade of primary school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- literature for third grade of guidance school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Ministry of Planning and Budget (1985), *Amendment to the First Development Plan of the Islamic Republic of Iran: Objectives, Strategies, Policies and Sectorial Investments*, Tehran: Ministry of Planning and Budget.
- Ministry of Planning and Budget (1987), *Amendment to the First Development Plan of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Ministry of Planning and Budget.
- Ministry of Planning and Budget (1989), *the Islamic Republic of Iran's economic, social and cultural development plan (1368-1372): preliminary approved by the Economic Council*, Tehran: Ministry of Planning and Budget.
- Mohammadi, Alireza and Chatripour, Fatemeh (2014), "study of environmental awareness and optimal methods of environmental education of housewives of Cheradol city", *Second National Conference and Specialization of Environmental Researches in Iran*.
- Mokhtari Malekabadi, Reza et al (2014), "Analysis and recognition of urban environmental behavior: a case study of Isfahan city", *Research and urban Planning*, Vol 5, No 18, Autumn, pp 1-20.
- Moosavi, Najm Al-Sadat et al (2019), "Improving the Attitudes of Tehrani Preschool Teachers towards the Environment through Teaching", *Quarterly Journal of Education*, Vol 35, No 1, pp 111-128.
- Planning and Budget Organization (1982), *the first five-year economic, social and cultural development plan (1362-1366)*, Tehran: Planning and Budget Organization.
- Planning and Budget Organization (1988), *Law of the First Plan of Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran (1372-1368)*, Tehran: Planning and Budget Organization, Center for Economic-Social Documents and Publications, (A).
- Planning and Budget Organization (1989), *Annex to the Law of the First plan of Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Planning and Budget Organization, Center for Economic-Social Documents and Publications (B).
- Planning and Budget Organization (1993), *annex of the second economic, social and cultural development plan of the Islamic Republic of Iran 1373-1377: objectives, basic policies, policies and executive programs: macro and sector*, Tehran : Planning and Budget Organization, Center for Economic-Social Documents and Publications.
- Planning and Budget Organization (1999), *general policies and guidelines of the third plan of economic, social and cultural development of the Islamic Republic of Iran: Annex number one of the third program bill*, Tehran: Program and Budget Organization, Center for Economic-Social Documents and Publications, (A).
- Planning and Budget Organization (1999), *plan Document: The Third Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran, 1379-1383, Appendix No. 2 of the Program Bill*, Tehran: Planning and Budget Organization, Center for Economic-Social Documents and Publications, (b).
- Salehi, Nafiseh, Koushanifar, Azita (2012), " Study of Female Teachers knowledge on Environmental Issues", *Women and Culture*, Vol 6, No 21, Fall, pp 118-105.
- Salehi Omran, Ebrahim and Agha Mohammadi, Ali (2007), "A Study about knowledge, attitude and environmental skills of elementary school teachers in Mazandaran province",

- Quarterly Journal of Education*, No 95, Fall, pp 117-91.
- Shahnooshi, Mojtabi, Abdelahi, Azimeh Al-Sadat (2006), "An analysis of the environmental culture of the people of Isfahan and some factors affecting it", *Isfahan University Research Journal*, Vol 23, pp 15-34.
- Social education for the fifth grade of primary school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Social studies for the third grade of guidance school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Social education for the fifth grade of primary school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Social education for the third grade of guidance school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Social education for the fifth grade of primary school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- Social education for the third grade of guidance school* (1369), Tehran: Iran Publishing Company.
- Soleimanipour Omran, Mahbobeh etal(2012), "Environmental education and its place in the secondary curriculum of the country's education system", *Scientific Journal of Educational Research*, Vol 8, No 34, Spring, pp 102-83.
- Technique & Vocational Course for the third grade of middle school* (1982), Tehran: Ministry of Education.
- Technique & Vocational Course for the third grade of middle school* (1986), Tehran: Ministry of Education.
- Technique & Vocational Course for the third grade of middle school* (1990), Tehran: Ministry of Education.
- The bill of the first plan of economic, social and cultural development of the Islamic Republic of Iran*, (1983), Tehran: Program and Budget Organization



## History of environmental education in Iran: environment in textbooks of the 1980s/1360S<sup>1</sup>

Mahdi Rafatipanah Mehrabadi<sup>2</sup>

Received: 2022/04/24  
Accepted: 2023/02/06

### Abstract

Considering that environmental education, especially primary and secondary formal education, has an impact on people's socialization, and taking into account that the content of textbooks is a full-fledged mirror and the main determinant of government policy in the field of education, this research with the help of quantitative content analysis of textbooks of the fifth grade of elementary school and the third grade of orientation school of the 1360s/1980s (years 1982, 1986 and 1990), tries trying to show the contribution of the environment and its protection in textbooks and subsequently in formal education. In addition, this article tries to find out what factors influenced the thinking of curriculum planners and textbook authors. The results of the study show that only two percent of the total textual content of the books studied deals with environmental protection, and among the triple levels of knowledge, attitude, and skill of these books, 78% is at the level of knowledge (awareness), 1% is for the level of attitude and 9% at the level of skill. In addition, the largest amount of environmental data is found in books such as geography, experimental science and technology & Vocation. This may indicate the dominance of experimental thinking in the eyes of curriculum designers in the field of environmental education.

**Keywords:** Environmental education, Formal education, Knowledge, Attitude, Skills, 1980s/1360s.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2023.42852.1650

2. Assistant professor of the institute for research and development in the humanities (SAMT), Tehran, Iran. [rafatipanah@samt.ac.ir](mailto:rafatipanah@samt.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507





دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۸۴-۱۵۳

## مثالب نگاری در شرق اسلامی<sup>۱</sup>

حسین عزیزی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

### چکیده

این پژوهش درصدد مطالعه چندوچون موضوع مطاعن و مثالب نگاری شرق اسلامی به روش اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد تاریخی و تحلیلی و انتقادی است. ریشه تاریخی این مثالب نگاری‌ها که با هدف ثلب، یعنی عیب‌گویی، سرزنش و بدگویی از رقیب نوشته شده‌اند، رقابت‌های جاهلی و قومی است، اما پس از اسلام به تدریج به موضوعاتی چون مذاهب فقهی و کلامی، رهبران سیاسی، فرقه‌ها، ائمه مذاهب و تصوف توسعه یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جریان مثالب نگاری نیز مانند تاریخ نگاری اسلامی، غالباً به شرق اسلامی تعلق دارد و در غرب اسلام به جز یادداشت‌های کوتاه مطلب دندان‌گیری به چشم نمی‌خورد. مثالب نگاری، غالباً تحت‌تأثیر علل و عوامل غیراخلاقی چون غلو، شعوب‌گیری، عصبیت قومی، عوامل سیاسی اجتماعی، خصومت و سوء تفاهم، رقابت‌ها و انگیزه‌های سودجویانه، جای خود را در تاریخ ادبیات اسلام باز کرده است، اما از دخالت عواملی چون حقیقت‌جویی، جرح و تعدیل راویان، صیانت از ایمان مردم و دفع و طرد بدعت‌گذاران یا وجوب تقابل با بدگویان و بدنویسان در تألیف آنچه مثالب نگاری نامیده می‌شود، نمی‌توان چشم پوشید. بسیاری از فقها و صاحب‌نظران بر این باورند که مثالب نگاری‌ها در پرتو این انگیزه‌ها، موضوعاً از عنوان مثالب، خارج و به فعل اخلاقی تبدیل می‌شود یا به سبب مصلحت مهم‌تر، از نظر حکم فقهی از دایره حرمت خارج می‌شود. به نظر می‌رسد بسیاری از مثالب نگاری‌های موجود با همین انگیزه‌ها تدوین یافته‌اند و مقاصد مهم دینی و مذهبی را دنبال کرده‌اند، اما از این واقعیت نیز نمی‌توان چشم پوشید که همین آثار از نظر سلبی نیز در ایجاد بدبینی‌ها و بدگویی‌ها و دشمنی‌ها نقشی انکارناپذیر داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** مثالب نگاری، تاریخ نگاری، تاریخ اسلام.

۱. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22051/hph.2023.40899.1615

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.6.3

استادیار گروه معارف دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران ۲. h.azizi@ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

شیخ صدوق از سعدبن عبدالله قمی نقل می‌کند که گفت: «من مردی بودم حریصِ گردآوری کتاب‌ها در زمینه‌های گوناگون علمی و مطالعه و حفظ دقایق علمی آن‌ها. این‌همه به‌خاطر تعصبم نسبت به امامیه بود و به سبب بدگویی‌هایی که درباره فرقه‌های مخالف داشتم. منتظر هرگونه دشمنی و کینه‌ورزی و بدگویی از سوی آنان بودم تا آنکه روزی به دام یک ناصبی سرسخت افتادم.» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۴۵۴) این نظرگاه و آنچه در آثار شماری از علمای شیعه و سنی از دوران رشد مذاهب در سده دوم تاکنون، روی داده است، نشان از رشد فزاینده ادبیات مثالب‌گویی در برابر مناقب‌گویی است، بلکه از نظر برخی، چنین ادبیاتی در برابر مخالفان از ضروریات تاریخی مذهب شیعه بوده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۱/۳۴۴-۳۴۱).

چنان‌که از عناوین و متن برخی مثالب‌نگاری‌های اهل سنت به دست می‌آید، این کتاب‌ها نیز چیزی از بدگویی‌ها و اتهامات نسبت به شیعه فروگذار نکرده است، اما چنان‌که خواهد آمد شمار مثالب‌نگاری‌های آنان نسبت به مثالب‌نگاری‌های شیعه، کمتر است، چه اینکه جنس مثالب‌نگاری‌های سنیان نسبت به مثالب‌نگاری‌های شیعیان متفاوت بوده است؛ زیرا هدف اصلی مثالب‌نگاری‌های شیعه، خلفا و بنی‌امیه بوده، اما مخاطب عموم مثالب‌نگاری‌های سنی، شیعه بوده است، هرچند از مطاعن امثال نظام درباره علی (ع) نیز نمی‌توان گذشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۶: ۶/۱۳۳-۱۲۹).

در این میان، برخی از متفکران معتقد بوده‌اند که هیچ مسلمانی نباید به انگیزه دفاع از مذهب خود، از دیگر مرام‌ها بدگویی کند. اخوان‌الصفا توصیه می‌کردند که کسی نباید با هیچ دانشی، دشمنی کند و از کتابی دوری نماید و بر مذهبی، تعصب ورزد که انسان حق‌جو نباید به کینه‌توزی و دشمنی روی آورد و مردم را به دلیل مرامشان سرزنش کند (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). مقدسی در *احسن التقاسیم*، احمدبن مختار رازی (متوفی ۶۳۰ق) در *حجج القرآن* و عبدالجلیل قزوینی در *التقصص*، این راه را رفته‌اند. به باور آنان نباید درباره امت محمد (ص) زبان‌درازی کرد و گمراهشان خواند و نباید در عیب‌گیری، شتاب ورزید و در توییح فرقه‌ای، زیاده‌روی کرد؛ زیرا همه آنان که خدا را می‌پرستند و به کتاب او احتجاج می‌کنند و به‌سوی کعبه نماز می‌گزارند، برادران دینی ما هستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۴۲-۵۴۰؛ رازی، بی تا: ۵-۴).

ذهبی پس از نقل آخرین وصایای اشعری و ابن تیمیه درباره اینکه همه اهل قبله تنها یک معبود را می‌پرستند و نماز خود را با همان وضویی که نشانه ایمان و اسلام است، می‌نویسد: «من هم بر این باورم» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۵/۸۸). به نظر می‌رسد، جنبش اتحاد اسلام سید جمال و پس از آن، حرکت تقریبی علمی دارالتقریب مصر در انتشار *مجله رساله الاسلام* و آثار علمی

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۵۵

دیگر، ادبیات مناقب‌نگاری و مثالب‌نویسی بددلانه را به ادبیات علمی عقل‌گرا و اخلاق‌مدار تبدیل کرد. در نتیجه، آثار بزرگی چون *النص و الاجتهاد، الغدير، اصل الشیعه و اصول، عقائد الامامیه* آثار علامه طباطبایی، با همین رویکرد تألیف شدند.

البته دیری نپایید که آن ادبیات، فراموش شد و کسانی به قیمت دفاع از بخشی از دین، بخش‌های مهمی چون اصلاح ذات‌البین، حفظ نظام و کیان اسلامی، دفاع از عزت و عظمت اسلام، دعوت به حق و اقامه دین خدا را فراموش کردند و بازار مطاعن‌نگاری، خصوصاً از سوی طیفی از اهل سنت رونق یافت؛ لذا کتاب‌ها و مقالاتی از سوی درس‌خوانده‌های ضد شیعه و سلفی‌های وهابی یا بعثی‌های عراق نوشته و منتشر شدند (صداقت ثمر حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰/۲-۴۷؛ جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۳-۲۵).

تا جایی که آگاهییم به‌جز برخی مطالعات فشرده و ضمنی، تحقیق ژرف و مستقلی درباره مثالب‌نگاری، به عمل نیامده است. داداش‌نژاد و علیجانی ضمن اشاره به برخی اسباب مثالب‌نگاری، به معرفی و مقایسه کوتاه دو کتاب پرداخته‌اند؛ اما تحلیلی از جریان مثالب‌نگاری ارائه نکرده‌اند (داداش‌نژاد و علیجانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۱۱).

جاسم در مقدمه خود بر *مثالب العرب* هشام کلبی از ۴۹ کتاب مثالب‌نگاری تا نیمه قرن ۱۲ هجری نام برده و ضمناً به نقش پنج عامل عقده‌های نفسانی، انگیزه‌های سیاسی، عصبیت و انگیزه‌های قبیله‌ای، انگیزه‌های نژادی و شعوبی‌گری و انگیزه‌های مذهبی و کلامی در مثالب‌نگاری اشاره کرده و غیراخلاقی بودن مثالب‌گویی و مثالب‌نگاری را از منظر قرآن و سنت و برخی صاحب‌نظران، بررسی کرده، اما گزارش کاملی از انواع مثالب‌نگاری‌ها و نیز تحلیلی جامع و انتقادی از جریان مثالب‌نگاری‌ها و اسباب و پیامدهای آن ارائه نداده و بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها را از قلم انداخته است. ضمن آنکه سه کتاب *مثالب یونس بن عبدالرحمن*، *مثالب بنی تمیم* و *المثالب ابو محمد عجلی* را نیز بر فهرست خود افزوده است که وجود خارجی ندارند (کلبی، ۲۰۱۵: ۲۳-۱۳).

از این رو، بررسی این نکته که این جریان، چرا و چگونه پدید آمد و تداوم و گسترش یافت، نیازمند مطالعه جدی است. بدیهی است که تحلیل و نقد محتوایی مثالب‌نگاری با دامنه گسترده‌ای که دارند و غالباً نیز مفقود شده‌اند، نیازمند پژوهش کامل‌تر است. به امید آنکه این تحقیق بتواند توفیقی در نقد ادبیات یک‌جانبه‌گرایی و مناقب و مثالب‌نگاری به دست آورد و به رشد اخلاق مخالفت در ادبیات علمی و انتقادی بینجامد.

### مفهوم‌شناسیِ مثالب

ثلب به معنی طعن و زخم‌زبان‌زدن در انساب است و به مفهوم مطلق عیب‌گیری نیز به کار رفته است» (عسکری، ۱۴۲۰: ۳۷۹/۲). مثالب غالباً در برابر مناقب به کار رفته و به معنی کاستی‌ها و بدی‌هایی است که به هدف سرزنش و مؤاخذه و طرد و سب و بدگویی اظهار می‌شود (ابن منظور، بی تا: ۲۴۱/۱). در روایتی نیز آمده است که نقل یک واقعه به منظور هتک حرمت کسی، «ثلب» است. شهید ثانی نیز چنین ثلبی را بدگویی و «غیبت» مؤمن دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۱۰۱). در روایت دیگر، سب و ثلب به یک معنی به کار رفته است (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱).

شواهد دیگری نیز نشان می‌دهد که در ادبیات عرب، ثلب و سب و طعن به جای یکدیگر، به کار رفته‌اند و دارای مفهوم واحدند (نک: حلی، ۱۹۸۲: ۳۴۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۱). چنان‌که مطاعن‌نگاری نیز مثالب‌نگاری به‌شمار آمده است (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۱۲۰/۹ و ۱۳۴؛ ۵۲۵/۱۶). شیخ مفید از سب و لعن علی (ع) به‌عنوان مثالب‌گویی امویان یاد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۸) و ابن عبدالبر، مثالب‌گویی‌ها و هجویات حسان بن ثابت، شاعر نامدار مدینه دربارهٔ مشرکان را مصداق شتم و سب می‌داند که عمر بن خطاب او را از ادامهٔ این کار پس از پیامبر بازداشت و گفت: «در اشعار شما به زنده و مرده دشنام داده شده است و این، سبب تازه‌شدن کینه‌ها می‌شود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۱).

در هر حال، از نظر لغت و روایات، مثالب، مترادفِ مطاعن و ثلب به معنی طعن و بدگویی است (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱۶؛ صدوق، ۱۳۸۷: ۳۰۴/۱؛ ابن منظور، بی تا: ۲۶۶/۱۳)، اما ثلب، گاهی بدگویی به حمل شایع صناعی است و منظور از آن، بیان بدی‌ها و معایب و کاستی‌ها است و گاهی، بدگویی به حمل اولی است و برابر با ناسزاگویی و لعن و نفرین و توهین گفته می‌شود. البته میان بیان بدی‌ها به حمل شایع صناعی و الفاظ بدگویی به حمل اولی، نوعی ملازمهٔ عرفی است؛ مثلاً گفته می‌شود: «لعتنی چقدر آدم بی‌وطنی است».

### علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری

با این مقدمه به علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری بیان می‌شود. در یک بررسی می‌توان، علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری را به سه گروه علل و انگیزه‌های مذهبی و سیاسی و اجتماعی و علل و انگیزه‌های شخصی و سودجویانه تقسیم کرد:

#### ۱. علل و انگیزه‌های مذهبی مثالب‌نگاری

قبل از بررسی دلایل و انگیزه‌های مذهبی مثالب‌نگاری، لازم است به جایگاه مثالب در نصوص

دینی اشاره شود. قرآن کریم مسلمانان را در آیات زیر، به نیکی و نرم‌گویی و پرهیز از بدگویی، فرامی‌خواند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با مردم به نیکی سخن بگویید.» (بقره/۸۳)، «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ؛ و بگو به بندگان من، آن‌گونه گویند که نیکوترین است؛ زیرا شیطان در میانشان آشوب می‌کند.» (اسراء/۵۳)، «أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی به یقین از دورت می‌پراکندند.» (آل‌عمران/۱۵۹) و آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ؛ و بت‌ها را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان از سر نادانی و دشمنی، خدا را دشنام می‌دهند، این‌چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم.» (انعام/۱۰۸). از جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» استفاده می‌شود که هرگونه سخن ناروا و بدگویی درباره مقدسات دینی دیگران مشمول عموم نهی از سب و دشنام است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۱۵/۷) و نیز می‌توان گفت که نهی از دشنام مشرکان به طریق اولی بر نهی از دشنام هر گناه و گنهکار، دلالت دارد؛ زیرا شرک، نسبت به گناهان دیگر، نابخشودنی‌تر است (نساء/۴۸).

در روایات تفسیری نیز، امر به گفتار نیک، با نهی از سب و نفرین و دشنام آمده است و این بدان معنی است که آیات نهی، در واقع، بیانگر آیات امر است. روایتی از امام باقر(ع)، به دو آیه نخست یاد شده اشاره می‌کند: «با مردم به نیکوترین روشی که دوست دارید با شما سخن بگویند سخن کنید که خدا، لغای دشنام‌گوی طعنه‌زن و فحش‌دهنده و فحش‌شنو را دوست ندارد» (یعقوبی، بی‌تا: ۳۲۱/۲). از امام صادق(ع) نقل شده است که «به هوش باشید و مردم را بر گردنتان سوار نکنید که خوار می‌شوید؛ زیرا خدای بلندمرتبه، می‌فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویید» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۹/۳).

در روایت دیگر، به عموم شیعیان خطاب می‌کند که «مایه زینت و افتخار ما باشید و سبب ننگ ما نباشید و زبانتان را حفظ کنید و از زیاده‌گویی و زشت‌گویی پرهیزید» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۰). در روایت دیگر آمده است که به امام صادق(ع) گزارش دادند کسانی را در مسجد می‌بینیم که از دشمنانتان با نام و نشان، بدگویی می‌کنند، فرمود: «نفرین خدا او بر او، وی را چه شده است که ما را در معرض دشنام قرار می‌دهد؟ مگر خدای تعالی نفرمود: بت‌هایی را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید که آنان خدا را از سر نادانی دشنام می‌دهند»؛ سپس امام فرمود: «آنان را دشنام ندهید که دشنامتان می‌دهند» (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷).

در روایت دیگر از امام رضا(ع) آمده است: «مخالفان ما، اخباری را به نام ما ساخته‌اند و این اخبار بر سه قسم است: غلو، تقصیر و تصریح به بدی‌های دشمنان ما؛ پس هرگاه مردم، سخنان غلوآمیزی از زبان ما بشنوند شیعیان را تکفیر و آنان را متهم می‌کنند که ما را پروردگار می‌دانند

و هرگاه روایاتی از زبان ما بشنوند که جایگاه ما را پایین می‌آورد، بی‌درنگ می‌پذیرند، اما وقتی که از زبان ما، بدی‌های دشمنان ما را با نام و نشان می‌شنوند از ما هم با نام و نشان، بد می‌گویند؛ حال آنکه خداوند فرموده است: «و به کسانی که جز خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از سر دشمنی و نادانی، به خدایان دشنام می‌دهند» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱).

مفسران نیز نکته نظرهای مفیدی اظهار داشته‌اند: ابوبکر جصاص عمومیت دستور اخلاقی حسن‌القول را به امام‌باقر(ع) نسبت می‌دهد و آن را هماهنگ با عموم آیه دعوت (نحل/۱۲۵) می‌داند. جصاص در عین حال، احتمال می‌دهد که این آیه با آیات قتال و دیگر فرامین درباره لعن و سب کفار و گنهکاران نسخ شده باشد (جصاص، ۱۴۱۵: ۴۷/۱). شیخ طوسی بعد از اشاره به قول امام‌باقر(ع) و بعد از اشاره به دیگر اقوال درباره منسوخ شدن آیه حسن‌القول با آیات قتال می‌نویسد: «دیگران معتقدند که آیه حسن‌القول، با هیچ آیه‌ای نسخ نشده و جنگ با کفار و سخن نیکوگفتن با آن‌ها تعارضی با هم ندارند و هرکدام به مورد و شرایط خود بستگی دارد و مؤمنان مأمورند که در احتجاج و دعوت، نیکو سخن کنند و حق همین است و خداوند در مقام دعوت و احتجاج، دستور به سخن نیکو داد و فرمود: «با حکمت و پند نیکو و با گفت‌وگوی و جدال احسن به راه خدا دعوت کن» و نیز فرمود: «بتان کسانی را که جز خدا را می‌خوانند دشنام مده» (طوسی، بی‌تا: ۲۳۲/۱).

فخر رازی بعد از اشاره به قول امام‌باقر(ع)، تأکید می‌کند که در قرآن کریم، الزامی به لعن کفار یا فساق نشده است و حسن‌القول، شامل همه آداب دین و دنیا می‌گردد. او این نظر را با چند آیه دیگر نیز تأیید می‌کند: یکم، موسی و هارون با همه جلال منصبشان، مأمور به رفق و نرم‌گویی با فرعون شدند؛ دوم، پیامبر خاتم در آیه دعوت، مأمور به رفق و ترک درشت‌گویی گردیده است (نحل/۱۲۵)؛ سوم، دستور داده شده است که: «بت‌ها یا بت‌پرستان را دشنام مده» (انعام/۱۰۸)؛ چهارم: از پیامبر خواسته شده است تا «هرگاه که از کنارشان می‌گذری با بزرگواری بگذر» (فرقان/۷۲)؛ پنجم: «از نادانان، روی گردان» (اعراف/۱۹۹)؛ ششم: «اگر درشت‌خوی و بدزبان بودی از دورت پراکنده می‌شدند» (آل‌عمران/۱۵۹) و هفتم: «همواره به شیوه نیکو پاسخ مردم را بده» (فصلت/۳۴).

رازی و قرطبی مسلم و کافر را مشمول عموم نیک‌گفتاری و نرم‌گفتاری می‌دانند که آن از مکارم اخلاق قرآن است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۸۹/۲-۵۸۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۷/۲-۱۶). با این خوانش، جایگاه اخلاقی و فقهی مثالب‌گویی و مثالب‌نگاری در آیات و روایات و در تفاسیر، روشن است، اما فقیهان و محدثان، با استناد به مبانی دینی و مذهبی، برخی از بدگویی‌ها را موضوعاً مثالب ندانسته‌اند یا بعضی از مثالب را از دایره حرمت، خارج و مشروع دانسته‌اند.

در این میان می‌توان غلو را نیز به علل و انگیزه‌های مذهبی افزود، از آن جهت که در اینجا نیز، نوعی دغدغه و انگیزه و حتی دلایل مذهبی، هر چند ناصحیح، ایفای نقش داشته است.

### ۱.۱. لزوم جرح و تعدیل راویان حدیث

مفهوم «جرح» در لغت به مفهوم «ثلب» نزدیک است و به معنی دشنام‌دادن و نکوهیدن و عیب‌گرفتن آمده است (زمخشری، ۱۴۱۹: ۱۳۱/۱) و در اصطلاح، به معنی آن وصف نامطلوب و بدی است که اگر راوی حدیث، بدان متصف شد از اعتبار و وثاقت می‌افتد و به حدیث او عمل نمی‌شود (غوری، ۱۴۲۸: ۲۷۸). با وجود این، رجال‌شناسان، هیچ‌گاه کتاب‌های خود در باب «جرح و تعدیل» را «مثالب» نامیده‌اند و اگر اندک کسانی چون سعدبن عبدالله اشعری، کتاب رجالی‌اش را *مثالب رواة الحدیث* نامیده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷) ضرری به موضوع نمی‌زند؛ زیرا جرح و تعدیل راویان، از نظر آنان، مصداق راستی‌آزمایی در اقامه دعوا یا اقامه شهود و کوشش در راه کسب اطمینان در وثاقت و اعتبار راویان سنت پیامبر است (رازی، ۱۳۷۱: ۶۱-۴؛ ابن حبان، بی‌تا: ۱۷/۱؛ مامقانی ۱۴۳۱: ۱۹۲/۲-۱۸۹)؛ یعنی اگر محدثان و رجال‌شناسان بزرگ، به جرح و نکوهش و بدگویی برخی راویان نامعتبر پرداخته‌اند، هیچ‌گاه در صدد مثالب‌گویی نبوده‌اند، بلکه بدان جهت بوده است که کسی به اخبار آن‌ها اعتنا و احتجاج نکند و بدین وسیله، سنت پیامبر از تباهی و جعل و افترا مصون بماند. این جرح و تعدیل‌ها که در آن قصدی برای بدگویی و طعن و عیب‌گیری نیست به اجماع اهل نظر، اساساً ثلب و غیبت نامیده نمی‌شود (ابن حبان، بی‌تا: ۱۸/۱؛ باجی، بی‌تا: ۲۵۷/۱-۲۵۴)؛ زیرا غیبت از عناوین قصديه است و محض بدگویی از کسی را نمی‌توان غیبت نامید (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶).

شاید علت آنکه ابن حجر عسقلانی، محدث و رجال‌شناس بزرگ قرن نهم نیز کسی را به زبان غیبت نمی‌کرد، اما در مکتوبات خود از مثالب راویان سخن می‌گفت همین تفاوت اساسی در قصد بوده باشد که او جرح و طعن راویان را غیبت نمی‌دانسته است، چه اینکه همه نقادان رجال الحدیث نیز چنین بوده‌اند (چلبی، ۱۴۱۱: ۶۱۸/۱ و ۵۸۲). کتاب‌های *العلل* و *معرفة الرجال* احمدبن حنبل، کتاب *الضعفاء الکبیر* بخاری، کتاب *المجروحین* ابوحاتم بستی، *الکامل فی ضعف الرجال* ابن عدی، *الجرح و التعدیل* ابوحاتم رازی، کتاب *الضعفاء الکبیر* عقیلی و کتاب *الضعفاء* ابن غضائری از آثاری هستند که در قرون سوم و چهارم با همین انگیزه تألیف شدند.

با وجود این، برخی به مخاطرات جرح و تعدیل توجه کرده و رجال‌شناسان را به خویش‌داری و احتیاط توصیه کرده‌اند و خود نیز بدگویی و جرح و نقد هر کس را درباره هر

کسی نمی‌پذیرفتند. مامقانی، به افراط فقهای شیعه در جرح و تعدیل راویان، اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که با این وضع، بسیاری از روایات، بی‌اعتبار خواهند شد (مامقانی، ۱۴۳۱: ۸۳/۱). مدائنی نیز جرح و طعن‌های دو عالم بزرگ سنی، یعنی ابونعیم و عَفَّان را نمی‌پذیرفت و آن‌ها را در طعن دیگران افراطی می‌دانست (باجی، بی‌تا: ۳/۱).

## ۱.۲. ضرورت دفاع از باورهای مذهبی

در اینجا سخن بر سر این است که اولاً عناوین اخلاقی چون غیبت و بدگویی ذاتاً فاقد حسن و قبح هستند، بلکه تابع قصد فاعل‌اند؛ ثانیاً برای دفاع از باورهای دینی، می‌توان عمل به برخی از آموزه‌های دینی را نادیده گرفت. نووی نکته دوم را بدین‌گونه توضیح داده است: «نهی و نکوهش از نفرین و بدگویی، در صورتی است که بدگویی فاقد یک مصلحت مهم‌تر دینی باشد و گرنه اگر بتوان با نفرین و بدگویی و دروغ‌زنی، از اقتدا به بدعت و از فسوق و فجور بدعت‌گذاران جلوگیری کرد، مانعی ندارد.» (نووی، ۱۱۱۴: ۶۱۹). باجی درباره نکته اول معتقد است که برای دفاع از شریعت، باید بدعت بدعت‌گذاران، به مردم گوشزد شود و این بدان معنی است که ذکر بدعت‌های او به‌منظور هشدار به مردم، غیبت محسوب نمی‌شود (باجی، بی‌تا: ۲۵۷/۱).

عبدالعلی سبزواری مانند باجی معتقد است که غیبت، از عناوین قصیده است و در تحقق آن، قصد طعن‌زدن و عیب‌جستن دخالت دارد؛ بنابراین، ذکر مثالب و بدعت‌های بدعت‌گذار برای دفاع از سنت پیامبر و جلوگیری از نفوذ فساد در احادیث آن حضرت، غیبت نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶). اما سبزواری در کفایه و صاحب‌جوهر بدون آنکه بدگویی از بدعت‌گذاران را از موضوع غیبت خارج کنند، بدگویی را برای صیانت از آفات بدعت‌گذاران، از باب خیرخواهی در دین جایز می‌دانند (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۴۱/۱۱؛ سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۳۷/۱).

افزون بر این، ابن‌قتیبه با اشاره به دستور پیامبر (ص) به حسان‌بن‌ثابت درباره اینکه همچوگویی مشرکان را متقابلاً، پاسخ دهد، منشأ این دستور را در روایات و خصوصاً در آیات «جزاء سیئه سیئه مثلها» (شورا/۴۰)، «نسوا لله فانسیهم انفسهم» (حشر/۱۹) و آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه به مثل ما اعتدی علیکم» (بقره/۱۹۴) ریشه‌یابی می‌کند و تجاوز در برابر تجاوز و بدی در برابر بدی را مصداق قصاص به مفهوم عام می‌داند و آن را جایز می‌شمارد (ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۸۲/۱-۸۱). سبزواری نیز در خصوص مستثنیات غیبت در موارد لزوم جلوگیری از تکرار و اشاعه منکر، به آیه اعتدا اشاره کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶).

از همه این‌ها معلوم می‌شود که دایره مثالب‌گویی یا مثالب‌نویسی در مقام دفاع از محکومات



دین و مذهب، محدود به ذکر و توضیح و رد بدعت‌ها و بدفهمی‌های بدعت‌گذاران و مخالفان دین و مذهب است و این درهرحال، غیراخلاقی نیست. از سوی دیگر، این استثنا، هر نوع اشاعه منکر را مصداق تجاوز به حریم جامعه اسلامی می‌داند و معتقد است که دفع و رفع این منکرات نیز مانند تجاوز نظامی دشمن لازم است و در اینجا بدگویی و غیبت از اشاعه‌دهندگان منکر، مانند دفاع مسلحانه در برابر تجاوز نظامی است و طعن و زخم به متجاوزان حریم اخلاق و ایمان مردم، مانند کشتن متجاوز به حریم امنیت آنان است.

می‌توان گفت بسیاری از کتاب‌های مثالب و مناقب درباره خلفای نخستین و صحابه یا در رد غالبان و صوفیه، به همین انگیزه نوشته شده‌اند؛ برای مثال، کتاب‌های *المعرفه فی المناقب و المثالب ابواسحاق ثقفی*، *مثالب بنی‌امیه و مثالب الصحابه* از هشام کلبی، *رساله فی تفضیل بنی‌هاشم و ذم بنی‌امیه و اتباعه* از ابن عماد ثقفی، *الصوارم المهرقه فی نقد الصوارق المحرقه* از نورالله شوشتری، *المطاعن المجرمیه فی رد الصوفیه* از محقق کرکی و *سلاسل الحدید فی تنقید ابن‌ابی‌الحدید* از یوسف بحرانی را می‌توان در این طیف به شمار آورد. در میان سنیان نیز کتاب‌هایی چون *النصائح المعترضه فی فضائح الرافضه* از هبه‌الله قفطی و *الصواعق المرسله علی الجهمیه* از ابن تیمیه را می‌توان در میان این آثار به شمار آورد.

### ۱.۳. روایات جواز غیبت از غیرشیعه دوازده‌امامی

در میان فقهای متأخر شیعه، شاید صراحت سخن هیچ‌کس به پای صاحب جواهر نرسد. او بر این باور است که هر کس خارج از دایره تشیع دوازده‌امامی باشد در بی‌حرمتی با مشرکان برابر است و میان کفر اسلامی و کفر ایمانی، هیچ تفاوتی نیست؛ از این رو، به‌جز شیعیان یادشده، همه مسلمانان، مشمول جواز هجو و سب و غیبت و حتی لعن خواهند بود، بلکه این، از بهترین عبادات به شمار می‌رود، اگر شرایط تقیه مانع از آن نباشد. این نکته، از ضروریات تاریخ شیعه است و آثار مکتوبشان انباشته از این چیزهاست! آنگاه از محقق اردبیلی و سبزواری تعجب می‌کند که چرا غیبت مسلمانان غیرشیعه را همچنان حرام می‌دانند (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۴۴/۱۱-۳۴۲).

دیدگاه کسانی چون شیخ انصاری، آیت‌الله خویی و امام خمینی نیز تفاوتی با نظر یاد شده ندارد (انصاری، ۱۴۱۱: ۱۲۰/۱؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۴۲۴/۱-۴۲۱)، جز آنکه خویی، معتقد است که تهمت‌زدن و دروغ‌بستن به گواهی ادله کتاب و سنت بر شیعه و غیرشیعه حرام است مگر آنکه ضرورتی، چنین اقتضایی داشته باشد که در این صورت، دروغ‌بستن نیز به دلایل روایت مباحته جایز است.<sup>۱</sup> وی اضافه می‌کند: «جواز غیبت و هجو غیرشیعه در صورتی است که سبب ایجاد

۱. «...وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةِ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷:

فتنه و فساد نباشد که در این صورت، هرزگونه هجو و بدگویی از مخالف و بدعت‌گذار، حرام خواهد بود.» (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۶۹۴).

نقد و بررسی این دلایل از وظیفه مقاله خارج است، اما در اینجا می‌توان به چند ملاحظه تاریخی و اجتماعی اشاره کرد: به نظر می‌رسد استثنای دوم و سوم، علاوه بر آنکه مذاهب اسلامی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد، راه هرگونه ستیزه‌جویی را حتی به درون یک مذهب نیز باز خواهد کرد و هر برداشتی از آموزه‌های یک مذهب می‌تواند در برابر فهم متفاوت، مقاومت کند و او را به اتهام بدعت‌گذاری، تکفیر و تفسیق نماید.

همه این‌ها در صورتی است که دایره بدگویی به بازگفتن بدی‌های دیگران محصور شود و از مرز نقد نظر و رد بدعت خارج نگردد، اما اگر اتهام و لعن و نفرین و هر نسبت ناروایی نیز به فهرست مثالب بدعت‌گذاران و حتی غیر دوازده‌امامی افزوده شد، ماهیت دفاع مشروع از مبانی ایمان، به ابزار حمله نامشروع با ابزار نامقدس به مقدسات یک فرقه تبدیل خواهد شد. در این صورت، اولاً، امکان تلاش‌های جدی، مخدوش و راه‌گفت‌وگوهای عالمانه و دعوت دیگران، مسدود خواهد شد؛ ثانیاً، اعتبار همه تلاش جدی طرف‌داران یک مذهب به استناد مشروعیت اتهام و دروغ‌زنی، از اعتبار خواهد افتاد؛ ثالثاً، مشروعیت اتهام‌زنی، با استناد به قاعده الزام (با هرکس همان گونه رفتار باید کرد که آن را درست می‌شمارد)، دست طرف مقابل را نیز برای هر نوع تقابل باز خواهد کرد و به تدریج انبوهی از اتهامات به ادبیات کلامی افزوده خواهد شد (اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵).

#### ۱.۴. غلو

این سخن امام‌علی(ع) که فرمود: «دو گروه درباره من تباه خواهند شد؛ دوست‌دار غالی و افراطی و دشمن کینه‌توز و دروغ‌زن» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۸ و ۱۸۴) نشان می‌دهد که افراط در دشمنی، سرمنشأ ناسزاگویی و بهتان است، چنان که درباره آن حضرت اتفاق افتاد، اما غلو در محبت و سرسپاری نیز می‌تواند خاستگاه زیاده‌گویی در مناقب باشد و باعث بدگویی مخالفان. همچنین از آن حضرت نقل شده است که در آستانه جنگ صفین فرمود: «این را نمی‌پسندم که لعن‌کننده و دشنام‌دهنده باشید و پیوسته، برائت بجوید» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۶۵). به گواهی روایات، غالبان در عصر دیگر ائمه نیز، سرمنشأ انتشار بسیاری از سب و لعن‌ها و بدگویی‌ها به خلفا بوده‌اند (معلمی، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۱۶). در روایتی از امام‌رضا(ع) آمده است که روایات فضائل غلوآمیز منسوب به اهل بیت و تصریح به مثالب دشمنانشان، در این‌گونه روایات، ساخته دشمنان است و باید از آن‌ها دور شد (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱). شیخ صدوق و شیخ مفید نیز گوشزد کرده‌اند که تصریح به مثالب دشمنان اهل بیت مصداق سب و بدگویی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۳

است (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۷).

معلمی و خان‌عباسی در مقاله «بررسی نقش غالیان در گسترش فرهنگ توهین و سب و لعن نسبت به خلفای سه‌گانه» نقش فرقه غالیان خصوصاً نقش جریان نصیری و آثار حسین‌بن‌حمدان خصیبی را در تحریف تاریخ و تأویل ناصحیح قرآن و نفرت‌افکنی نسبت به خلفا و صحابه نشان داده است (همان: ۱۲۵-۱۲۲).

## ۲. علل و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی

چنان که یاد شد، مثالب‌گویی، میراث تاریخی و طبیعی عادت منافره و مفاخره عصر جاهلی است. عادت‌هایی که طبق پیش‌بینی پیامبر به صورت مکتوب و در سطحی گسترده، به دوره اسلامی راه یافت و همچنان ماندگار شد (نیشابوری، بی تا: ۴۵/۳). اکنون به علل و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن می‌پردازیم:

### ۲.۱. تعصبات نژادی و قومی

عصیت قومی به معنی جانب‌داری همه‌جانبه از منافع قوم و قبیله در برابر اقوام و قبایل دیگر است. اقتضای این عصبت، حتی پس از اسلام و آنگاه که به حج می‌آمدند تفاخر و تناصر و بیان مناقب قبیله خود و مثالب قبیله دیگر بود؛ از این رو دستور آمد که پس از حج چنان که پدرانتان را یاد می‌کنید، خدا را نیز یاد کنید (ازرقی، ۱۴۱۶: ۲۷۴/۲). بی شک، این بدگویی و ستایشگری شاعرانه، چون ریشه در تقابل و رقابت‌های جاهلانه داشت، از هیچ اصلی پیروی نمی‌کرد و به هیچ حق و حریمی متعهد نبود. جالب‌تر آنکه این عصیت‌ها، تنها در مثالب‌نگاری‌های بین‌قبائلی در سه قرن نخست، نقش‌آفرین نبوده‌اند، بلکه از آن جهت که نقش بارزی در تحقیر عجم، اعم از ایرانی و رومی داشته‌اند، غیرمستقیم در مثالب‌نگاری‌های شعوبیه شرق و غرب اسلامی نیز اثرگذار بودند (نک: جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۱)؛ از این رو، ادبیات نژادپرستانه و مثالب‌نگاری‌های شعوبیه و ضد شعوبیه را باید معلول همین عصیت‌ها دانست.

با آنکه همه خطاها و لغزش‌های عصر جاهلی با پذیرش اسلام نادیده گرفته شد (نیشابوری، بی تا: ۷۸/۱) و همه عادات جاهلی، مانند غیبت و تهمت، طعن و دشنام، تفاخر و تکاثر و لقب‌پرانی و استماع یاوه‌گویی‌های شاعران حرام شد (شعرا/۲۲۷-۲۲۴؛ حجرات/۱۲-۱۱). پیامبر خدا (ص) نیز فخرفروشی و مثالب‌گویی و دشنام را رسوم جاهلیت خواند (مسلم، بی تا: ۴۵/۳). شوربختانه همه این عادات ناپسند، پس از اسلام نیز تداوم یافت و به ابزاری برای انتقاد و انتقام‌گیری‌های قومی و قبیله‌ای تبدیل شد و به تدریج به ادبیات کتبی نیز راه یافت و ده‌ها کتاب و رساله با محوریت انساب و مفاخرات و منافرات قبیله‌ای نوشته شد. کتاب‌هایی

که در بددل کردن مسلمانان به یکدیگر و به هم زدن صفوف متحد مسلمانان بی‌تأثیر نبودند و گویا بنی‌امیه، بیشترین نقش را در تشدید و تولید این گونه ادبیات ایفا کردند (کلبی، ۲۰۱۵: ۲۸). معاویه و خاندانش ده‌ها سال، از علی (ع) بدگویی کردند و به مفاد صلح‌نامه با امام‌حسن (ع) درباره ترک دشنام و لعن علی، متعهد نشدند و آن را تا عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه دادند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۴/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۶: ۴/۳: ۴۰۵). هشام بن عبدالملک نیز مجلس مناقب‌گویی و مثالب‌گویی ترتیب می‌داد و این چنین، سخن‌گویان قبایل عرب را به جان هم می‌انداخت و خود نیز از لذت شنیدن آن‌ها بی‌بهره نمی‌ماند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۳: ۲۱۱).

زیاد بن ابیه، پس از آنکه به ناحق، به ابوسفیان ملحق و برادر معاویه شد و دانست که عرب با شناختی که از نسب او دارند، چنین پیوندی را نمی‌پذیرند، کتاب مثالب را نوشت و هر عیب و عار را به عرب نسبت داد. بعد از او هیشم بن عدی که مانند ابن‌زیاد، بد نسب بود جهت تشفی خاطر، از خاندان‌های عرب، بدگویی کرد، سپس راه او را ابو عبیده معمر بن مثنی که ریشه یهودی داشت ادامه داد و کتاب زیاد را کامل کرد. بعد از آن، علان شعوبی، راه شعوبیگری و ضدیت با عرب را پیش گرفت و کتابی برای طاهر بن حسین (متوفی ۲۰۷ق) نوشت که در آن، هر دروغی را به خاندان بنی‌هاشم و خاندان‌های عرب نسبت داد. او برای نوشتن این کتاب، دویست هزار درهم از طاهر دریافت کرده بود (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۲۰/۲۶۵-۲۶۴؛ ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۴۵ و ۱۳۱ و ۷۹).

ابن‌ابی‌الحدید بعد از نقل سخن جاحظ درباره اینکه هیچ کتاب مثالبی نوشته نشده مگر آنکه یک شعوبی بدخواه و بدنسب در آن نقش داشته است، به سخن دیگر صاحب‌نظران درباره مثالب‌نگاری‌ها استناد می‌کند و می‌نویسد: «اگر در احوال مردم تأمل کنی، خواهی فهمید آنان که سرسختانه در پی عیب دیگران‌اند، خود بیشترین عیب را دارند. اگر همه آنچه مثالب‌نویسان نوشته‌اند حق می‌بود، هیچ انسان حلال‌زاده‌ای بر پهنه خاک یافت نمی‌شد و اگر آنچه بعضی از متکلمان درباره بعضی دیگر می‌گویند درست بود، همه کافر بودند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۷۱-۶۸). این بدان معنی است که انواع مثالب‌نگاری‌ها با محوریت انساب و مباحث کلامی، خواه‌ناخواه، نسل مسلمانان و نیز اتحاد و اقتدار امت اسلام را هدف گرفته‌اند.

بر این اساس، شاید بتوان برخی از کتاب‌هایی که درباره مثال عرب یا عجم از سوی عرب‌ها یا شعوبیه نوشته شده‌اند در شمار این دسته از مثالب‌نگاری‌ها به شمار آورد؛ لذا تردید نمی‌توان کرد که در کتاب‌های علان شعوبی و ابن‌هیشم، شائبه‌ای از عصبیت ضد عربی وجود داشته است؛ اما شاید بسیاری از آن‌ها را بتوان در شمار انساب‌نگاری‌های از نوع کتاب موجود

هشام کلبی یعنی مثالب العرب و العجم به شمار آورد. هشام یک نسب‌شناس کم‌مانند در قرن دوم و سوم است و نمی‌توان به آسانی، کتاب‌های او را به عصیبت عربی و مانند آن نسبت داد.

## ۲،۲. خصومت‌ها و سوء تفاهم‌های مذهبی

این نکته را باید گوشزد کرد که نباید خصومت‌ها و سوء تفاهم‌های مذهبی را با مبحث انگیزه‌های مذهبی خلط کرد. سوء تفاهم‌ها و تعصبات مذهبی، پدیده انسانی و اجتماعی است، اما منظور از دلایل و انگیزه‌های مذهبی، دقیقاً انگیزه‌های برخاسته از اهداف و گزاره‌های دینی است، مانند مبارزه با بدعت‌گذاران یا صیانت از کیان سنت و حدیث و مانند این‌ها. در هر حال، چنان که اشاره خواهیم کرد در کتاب‌های کلامی نیز مانند انساب، مثالب‌نویسی و سخنان ناروا و اتهام‌زدن‌های بی‌اساس، فراوان است. بی‌شک، آنچه که این‌ها را به مثالب‌نگاری واداشته، بدذاتی و ناخوش‌نامی مثالب‌نگاران انساب نبوده است، بلکه می‌توان گفت که در اینجا، راست‌دینی افراطی و تعصب و تقابل همراه با سوء تفاهم، نقش اساسی دارد.

از نظر فارابی، برخی از متکلمان در دفاع از دیدگاه خود هرگونه بی‌اخلاقی را موجه می‌دانند و از هیچ شیوه غیراخلاقی پرهیز نمی‌کنند. او می‌نویسد: «آنان معتقدند چون شریعتشان، حق است، باید آن را در برابر دیگران، نیک جلوه دهند و شبهات را از دامنش بزدايند و دشمن را با هر وسیله، سرکوب کنند؛ لذا این گروه از به‌کاربردن دروغ و مغالطه و بهتان و ستیزه‌جویی نمی‌هراسند (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۱۹-۱۱۸).

ابن حجر بر این باور است که عداوت و تعصب، مانع از پذیرش نظر اهل جرح و تعدیل درباره اهل عقاید مخالفان می‌شود و به چند نمونه تاریخی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هرگاه کسی به بدگویی‌های ابواسحاق جوزجانی درباره اهل کوفه بیندیشد، چیزهای عجیبی می‌بیند و این بدان جهت است که وی دشمن شیعه است و کوفیان به تشیع مشهورند. جرح و نکوهش کسی چون عبدالرحمن بن خراش نیز که محدث و از غلات شیعه است درباره اهل شام پذیرفته نیست، چراکه اعتقادات او دشمنی آشکاری با عقاید شامیان دارد» (ابن حجر، بی‌تا: ۲۱۲/۱).

نمونه دیگر، کتاب ابوعلی اهوازی در مثالب اشعری و کتاب ابن عساکر اشعری در نقض سخنان او به دفاع از اشعری و ذکر مثالب فرقه سالمیه است. در شیعه نیز کسانی چون مامقانی، چنین فرض گرفته‌اند که هر مخالفی، دشمن شیعه است و هرآنچه دشمن در نقد و جرح رقیب خود، یعنی راویان شیعه بنویسد، نامعتبر و مغرضانه است؛ زیرا اختلافات مذهبی منجر به عداوت می‌شود و خواه‌ناخواه در جرح و نقد دیگران تأثیر می‌گذارد. اقتضای غریزه آدمی نیز آن است که صفات نیکو را از دشمنان خود و به‌ویژه از دشمنان دین و مذهب خود پنهان

می‌کند و حتی صفت خوب را هم بد می‌بیند (مامقانی، ۱۴۱۳: ۱۹۳/۲-۱۹۱)؛ از این‌رو، سُبکی هشدار می‌دهد که باید مراقب لغزش‌های معاصران در جرح معاصران بود، خصوصاً آنجا که پای تعصب مذهبی به میان می‌آید (سُبکی، بی‌تا: ۲۲/۲-۹).

با وجود این، سخن مامقانی هرچند از آن جهت که به اقتضای غریزه دشمنی اشاره می‌کند درست است و البته از دشمن نیز انتظار دیگری نیست، از جهت اینکه عموم اهل سنت را ناصبی می‌داند، ناتمام و برخلاف دیدگاه بزرگان شیعه است (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۸/۳). این ادعا نیز که دشمن به اقتضای غریزه دشمنی، درباره معایب دشمن خلاف می‌گوید، ناتمام است؛ زیرا دشمن اگرچه عیب‌سازی کند، چه بسا در عیب‌نمایی نیز، بی‌رحم واقع‌گرا است. در هر حال، نقش این‌گونه خصومت‌ها یا سوء تفاهم‌ها را در تألیف آثاری چون *علل مناقب ابی‌حنیفه و مثالبه از ابن حبان بسستی*، *مثالب هشام و یونس از سعدبن عبدالله قمی*، *مثالب اصحاب الحدیث از ابوالحسی بن مظفر*، *مثالب ابوالحسن ابن ابی‌بشر اشعری از حسن اهوازی و سد الفتیق المظهر و صد الفسیق بن المطهر از زین‌الدین ملطی* نمی‌توان نادیده گرفت. دفاعیات اصحاب ابوحنیفه از وی و شواهدی که در آثار شیعه درباره جایگاه علمی و مذهبی هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن به چشم می‌خورد و نیز دفاعیات ابن‌عساکر از ابوالحسن اشعری و نیز منزلتی که علامه حلی در میان علمای شیعه و سنی دارد، نشان می‌دهد که اثر سوء تفاهم را در نوشتن مثالب اینان، نمی‌توان نادیده گرفت.

### ۲.۳. رقابت‌ها و منافع سیاسی و اجتماعی

در اینجا به چند نمونه از این دست مثالب‌گویی‌ها و مثالب‌نگاری‌ها اشاره می‌شود که در آن‌ها نقش رقابت‌های سیاسی-اجتماعی، چشمگیر است. ده‌ها سال، دشنام و نفرین و بدگویی بنی‌امیه از علی (ع) و خاندانش، از روشن‌ترین مصادیق مثالب‌گویی در تاریخ سیاسی اسلام است. در نقطه مقابل آن، عقیل بن ابی‌طالب برای مردمی که جهت شنیدن اخبار انساب العرب و ایام العرب به دورش جمع می‌شدند، غالباً مثالب و بدی‌های قریش را بازگو می‌کرد و بدین ترتیب، خصومت آنان برمی‌انگیخت (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۶۱/۳).

سُدیف شاعر (۱۴۷ق) با مثالب قریش آشنا بود و در برابر دشنام‌های بنی‌امیه به بنی‌هاشم تعصب داشت. او بالای کوه صفا می‌رفت و در مقابل بدگویی‌های یکی از موالی بنی‌امیه از بنی‌هاشم، به لعن و نفرین بنی‌امیه می‌پرداخت و بدی‌هایشان را بازگو می‌کرد. طرف‌داران هر دو نفر که موسوم به سَبَاییه و سُدیفیه بودند، به حمایت از آن‌ها در کوچه‌ها راه می‌افتادند و به زدوخورد می‌پرداختند که سرانجام با دخالت والی مکه خاتمه می‌یافت. این بدگویی‌ها و

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۷

درگیری‌ها تا پایان دولت بنی‌امیه ادامه داشت (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱۶).  
علان شعوبی نیز برای نوشتن *مثالب العرب* جایزه بزرگی از طاهر بن حسین گرفت (همان: ۲۶۵/۲۰-۲۶۶). احتمال می‌رود کتاب مفقود شده فی *هجو العباسیین* که به دستور امویان اندلس نوشته شد با همین انگیزه نوشته شده است. کتاب *مثالب القاهر* از ابن مقله نیز نمی‌تواند عاری از انگیزه‌ها و دلخوری‌های سیاسی بوده باشد.

### ۳. علل و انگیزه‌های شخصی و سودجویانه

ضرب‌المثل معروف «خالف تعرف» حاکی از یک سنت ناصحیح و فراگیر است و آن کسب شهرت از راه مخالفت است. ابوالفرج اصفهانی در ذیل شرح حال ابوتمام طایی می‌نویسد: «در عصر ما برخی نسبت به او تعصب می‌ورزند و غلو می‌کنند و او را بر هر شاعری برتر می‌دانند. برخی نیز محاسنش را پوشانده، معایب و اشعار ناروایش را منتشر می‌کنند؛ زیرا بسیاری از مردم این روزگار، عیب‌جویی از دیگران را نردبان پیشرفت و ریاست خود می‌دانند» (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۵۲۵/۱۶). چنان که گفتیم، هدف زیادبن‌ابیه از نوشتن *مثالب العرب*، زوددن ننگ بی‌پدیری یا بدپدیری از خود با تعمیم این‌گونه بدی‌ها به دیگر خاندان‌های عرب بوده است.  
علان شعوبی نیز در هر حال، برای نوشتن کتاب *مثالب العرب*، پاداش بزرگی از طاهر دریافت کرد. اکنون اثری از این کتاب نیست (همان: ۲۶۵/۲۰). یونس بن ابی‌فروه که بدنسب بود، کتابی در *مثالب العرب* نوشت و آن در برابر دریافت مبلغی، نزد امپراتور روم فرستاد (شریف مرتضی، ۱۹۹۸: ۱۳۲/۱). کتاب *مثالب الوزیرین ابو حیان توحیدی* را می‌توان نمونه دیگری از این دست‌نوشته‌ها دانست. ابن خلکان، معتقد است که نویسنده، حقایق را در حق صاحب‌بن‌عباد و ابن‌العمید وارونه کرده است؛ لذا او این کتاب را با تکیه بر تجربه خود و دیگران، شوم می‌داند (ابن خلکان، بی‌تا: ۱۱۲/۵) و اینچنین است *مثالب‌گویی‌هایی* که ریشه در رقابت‌ها و حسادت‌ها و بدبینی‌های معاصران نسبت به یکدیگر دارد (ابن حجر، بی‌تا: ۲۱۲/۱). در این میان، نقش رقابت‌های شعری و هجویات شاعرانه را در نشر اخبار *مثالب* نباید فراموش کرد (کلبی، ۲۰۱۵: ۳۰-۲۷).

### ۴. انگیزه حقیقت‌جویی و تاریخ‌نگاری

واقع آنکه نباید همه کاسه و کوزه‌ها را بر سر انگیزه‌های یادشده شکست، بی‌شک یکی از علل ثبت *مثالب* و مطاعن، انگیزه حقیقت‌جویی و تاریخ‌نگاری به‌ویژه در صورت نسب‌نگاشتی آن بوده است. این آثار از جمله تک‌نگاری‌های رایج در قرون دوم و سوم هجری هستند که نام

آن‌ها در تاریخ ثبت شده است؛ برای مثال، مرجعیت هشام کلبی در نسب‌شناسی بر کسی پوشیده نیست، لذا کتاب *مثالب العرب والعجم* او را نمی‌توان به چیزی جز انگیزه تک‌نگاری در تاریخ نسبت داد، چنان‌که انصاف آن است که نمی‌توان انگیزه همه آثار مفقودشده از این دست را به چیزی جز حقیقت‌جویی و نسب‌نگاری نسبت داد.

### مثالب‌نگاری‌ها

درباره مثالب‌نگاری‌ها چند نکته یادآورده می‌شود:

الف. چنان‌که گذشت، زیادبن ابیه، هیثم‌بن عدی، معمر بن مثنی و علان شعوبی و هشام کلبی از نخستین نویسندگان مثالب بوده‌اند که از آثار آنان به‌جز کتاب هشام نمانده است. افزون بر مثالب‌نگاری‌های فراوانی که در قرون بعد نوشته شدند، کتاب‌هایی نیز با عناوینی چون «فضائح»، «صوارم»، «صواعق»، «مطاعن»، «معايب» و «مصائب» در دست است که همه از مثالب‌نگاری‌ها به‌شمار می‌روند.

ب. انواع کتاب‌ها هستند که در آن‌ها مثالب و مناقب دیده می‌شود، اما نمی‌توان در ردیف مثالب‌نگاری به‌شمار آورد؛ برای مثال، ابن حبیب بغدادی در کتاب *کشکول‌گونه‌المحبر*، به شماری از مناقب بنی‌هاشم و مثالب قریش پرداخته است، اما نمی‌توان این کتاب را مثالب‌نگاری دانست (کیاسری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۴). برخی مطالب خطیب بغدادی در تاریخ بغداد درباره ابوحنیفه، نوعی مثالب‌نگاری است. زیاده‌روی‌های ابن تیمیه در توهین به شیعه تا بدان‌جا رسید که او را حتی به ورطه توهین و تنقیص امام‌علی(ع) کشاند (ابن حجر، بی‌تا: ۳۱۹/۶). سبکی، استادش ذهبی را نقد می‌کند که تاریخش انباشته از طعن و بدگویی درباره اهل دیانت است و نباید به سخنانش در نکوهش اشعری و ستایش حنبلی اعتنا کرد (سبکی، بی‌تا: ۲۳/۲).

بخشی از مطالب مجلدات ملاحم و فتن *بحارالانوار* مجلسی، مثالب‌نگاری خلفا است، اما نمی‌توان کتاب *بحار* را جزو مثالب‌نگاری‌ها به‌شمار آورد. در میان معاصران، ناصر البانی، توهین و بدگویی‌هایش از علمای اهل سنت را به جایی رسانید که یکی از منتقدانش، فهرستی از بدگویی‌هایش را در *قاموس شتائم الالبانی* فراهم کرد.

ت. بی‌شک آنچه در فهرست زیر می‌آید همه مثالب‌نگاری‌های شرق اسلامی نیست، اما مهم‌ترین آن‌ها هست که البته، بسیاری از آن‌ها نیز مفقود شده‌اند.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۹

| اثر | اثر                                  | زمان | مکان       | نسخه  | محتوا               | مذهب        | منابع                   |
|-----|--------------------------------------|------|------------|-------|---------------------|-------------|-------------------------|
| ۱   | مثالب العرب                          | ۱ق   | دمشق       | مفقود | انساب العرب         | اسلام       | ابن ندیم، بی تا: ۱۳۱    |
| ۲   | کتاب مثالب العرب و الاسلام           | ۲ق   | عراق       | مفقود | مثالب عرب و اسلام   | زندیق       | شریف مرتضی، ۱۹۹۸: ۱۲/۱  |
| ۳   | مثالب العرب                          | ۲ق   | دمشق       | مفقود | مثالب عرب           | سنی         | بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۳/۶      |
| ۴   | کتاب مثالب الصحابه                   | ۳ق   | بغداد      | مفقود | اصحاب پیامبر        | شیعی        | خطیب، ۱۴۱۷: ۲۵۹/۱۰      |
| ۵   | کتاب الوحده فی مثالب العرب و مناقبها | ۳ق   | کوفه/بغداد | مفقود | انساب عرب           | شیعی        | خطیب، ۱۴۱۷: ۳۸۱/۸       |
| ۶   | کتاب المثالب                         | ۳ق   | بغداد      | مفقود | انساب عرب           | اسلام/شعوبی | ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۴۵/۱    |
| ۷   | کتاب المثالب الکبیر                  | —    | —          | —     | —                   | —           | —                       |
| ۸   | کتاب المثالب الصغیر                  | —    | —          | —     | —                   | —           | —                       |
| ۹   | کتاب مثالب ربیعہ                     | —    | —          | —     | —                   | —           | —                       |
| ۱۰  | کتاب المثالب فی انساب العرب          | ۳ق   | بغداد      | مفقود | انساب عرب           | شعوبی       | ابن ندیم، بی تا: ۷۹     |
| ۱۱  | کتاب فی مناقب علی و مثالب معاویہ     | ۳ق   | بغداد      | چاپی  | بنی امیه            | اسلام       | طبری، بی تا: ۱۸۲/۸- ۱۸۳ |
| ۱۲  | کتاب الميدان (جمع مثالب العرب)       | ۳ق   | بغداد      | مفقود | انساب عرب           | شعوبی       | حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۳۱/۴      |
| ۱۳  | مثالب الانساب                        | ح ۳ق | —          | مفقود | انساب عرب           | سنی         | ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۱۵/۹    |
| ۱۴  | کتاب الواحده فی المناقب و المثالب    | ۳ق   | مدینه      | مفقود | صحابه و اهل بیت (ع) | شیعی        | ابن ندیم، بی تا: ۳۱۲    |
| ۱۵  | المعرفه فی المناقب و المثالب         | ۳ق   | کوفه       | مفقود | امامت و خلافت       | شیعی        | تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۶     |
| ۱۶  | مثالب الشیخین                        | ۳ق   | بغداد      | مفقود | خلفا                | شیعی        | خطیب، ۱۴۱۷: ۲۷۸/۱۰      |
| ۱۷  | کتاب المثالب                         | ۳ق   | قم         | مفقود | احتمالاً صحابه      | شیعی/شعو بی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۵۸         |
| ۱۸  | کتاب المثالب                         | ۳ق   | عراق       | مفقود | صحابه               | شیعه        | حموی، ۱۹۹۳: ۴۳۰/۱       |
| ۱۹  | کتاب المثالب                         | ۳ق   | بغداد      | مفقود | صحابه               | شیعی        | نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۰        |

۱۷۰ / مثالب نگاری در شرق اسلامی / عزیزی

|    |  |                    |    |         |       |                     |      |                       |
|----|--|--------------------|----|---------|-------|---------------------|------|-----------------------|
| ۲۰ | کتاب المثالب                                     | علی بن فضال        | ۳ق | نیشابور | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۸      |
| ۲۱ | کتاب المثالب                                     | محمد یشکری         | ۳ق | کوفه    | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳      |
| ۲۲ | کتاب المثالب                                     | علی بن مهزیار      | ۳ق | اهواز   | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۳      |
| ۲۳ | کتاب المثالب                                     | ابوجعفرین اورمه    | ۳ق | قم      | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۰      |
| ۲۴ | کتاب المثالب                                     | محمد بن بندار      | ۳ق | قم      | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۰      |
| ۲۵ | کتاب المثالب                                     | ابوجعفر بن صفار    | ۳ق | قم      | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴      |
| ۲۶ | کتاب فی هجو العباسیین                            | امویان اندلس       | ۳ق | اندلس   | مفقود | عباسیان             | سنی  | سزگین، بی تا: ۳۱/۳    |
| ۲۷ | مثالب العرب و العجم                              | هشام کلبی          | ۳ق | بغداد   | چاپی  | انساب               | شیعی | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۹   |
| ۲۸ | مثالب بنی امیه                                   | هشام کلبی          | ۳ق | بغداد   | مفقود | بنی امیه            | شیعی | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۹   |
| ۲۹ | مثالب ثقیف                                       | هشام کلبی          | ۳ق | بغداد   | مفقود | قبیله ثقیف          | شیعی | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹   |
| ۳۰ | مثالب الصحابه                                    | هشام کلبی          | ۳ق | بغداد   | مفقود | صحابه               | شیعی | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹   |
| ۳۱ | مثالب الرجلین و المرأتین                         | احمد العقیقی       | ۳ق | مکه     | مفقود | صحابه               | شیعه | نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۱       |
| ۳۲ | مثالب رواة الحدیث                                | سعد بن عبدالله قمی | ۳ق | قم      | مفقود | رجال                | شیعه | نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷      |
| ۳۳ | مثالب هشام و یونس                                | سعد بن عبدالله قمی | ۳ق | قم      | مفقود | رجال                | شیعه | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۶/۱۹   |
| ۳۴ | النواقل من العرب                                 | محمد یشکری         | ۳ق | کوفه    | مفقود | انساب عرب           | شیعه | نجاشی، ۱۴۰۳: ۳۳۳      |
| ۳۵ | کتاب المثالب                                     | احمد بن محمد قمی   | ۴ق | قم      | مفقود | صحابه               | شیعه | نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۰       |
| ۳۶ | کتاب المثالب                                     | حسن بن اخی طاهر    | ۴ق | بغداد   | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۴       |
| ۳۷ | الرساله فی تفضیل بنی هاشم و ذم بنی امیه و اتباعه | ابن عماد تقفی      | ۴ق | بغداد   | مفقود | بنی هاشم و بنی امیه | شیعی | ابن ندیم، بی تا: ۲۱۲  |
| ۳۸ | کتاب المثالب                                     | عبیدالله نخعی      | ۴ق | کوفه    | مفقود | صحابه               | شیعی | نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۲      |
| ۳۹ | مثالب ابی خراش                                   | ابن عماد تقفی      | ۴ق | بغداد   | مفقود | شخصی                | شیعی | ابن ندیم، بی تا: ۲۱۲  |
| ۴۰ | مثالب ثقیف                                       | ابو حصین اصبهانی   | ۴ق | اصفهان  | مفقود | قبیله ثقیف          | سنی  | ابن ندیم، بی تا: ۱۹۶  |
| ۴۱ | المناقب و المثالب                                | نعمان ابن حیون     | ۴ق | مصر     | مفقود | صحابه               | شیعی | تهرانی، ۱۴۰۳: ۶۱/۱-۶۰ |
| ۴۲ | علل مناقب ابی حنیفه و مثالبه                     | ابن حبان بستی      | ۴ق | بست     | مفقود | ابو حنیفه           | سنی  | حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۷/۱     |
| ۴۳ | کتاب المثالب                                     | مظفر الخراسانی     | ۴ق | بلخ     | مفقود | صحابه               | شیعی | حر عاملی، بی تا: ۱۲۴  |
| ۴۴ | مثالب القبائل                                    | ابو یشراحمه بصری   | ۴ق | بصره    | مفقود | انساب عرب           | شیعه | تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹   |
| ۴۵ | مثالب معاویه                                     | ابن عمار تقفی      | ۴ق | بغداد   | مفقود | خلیفه اموی          | شیعه | حموی، ۱۹۹۳: ۳۶۷/۱-۳۶۴ |
| ۴۷ | مثالب القاهر                                     | ابن مقله           | ۴ق | بغداد   | مفقود | خلیفه عباسی         | سنی  | سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۶۱      |

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۱

|    |   |                          |     |               |       |                                  |             |                               |
|----|---|--------------------------|-----|---------------|-------|----------------------------------|-------------|-------------------------------|
| ۴۸ | کتاب المثالب  | حسین بن سعید<br>اهوازی   | ۴ق  | کوفه/قم       | مفقود | صحابه                            | شیعه        | طوسی، بی تا: ۵۸               |
| ۴۹ | مثالب اصحاب<br>الحدیث                                     | ابوالحسن بن المظفر       | ۵ق  | دمشق          | مفقود | اهل حدیث                         | شیعه        | ابن عساکر، ۱۴۱۵:<br>۳-۸/۵۶    |
| ۵۰ | مثالب الادعیاء  | حسین حلوانی              | ۵ق  | حلوان         | مفقود | حرامزادگان                       | شیعه        | تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۹           |
| ۵۱ | مثالب<br>ابوالحسن ابن ابی بشر<br>الاشعری                  | ابوعلی حسن اهوازی        | ۵ق  |               | چاپی  | ابوالحسن<br>اشعری                | سنی         | سزگین، بی تا: ۳۶/۱            |
| ۵۲ | مثالب الوزیرین  | ابوحیان توحیدی           | ۵ق  | شیراز         | چاپی  | صاحب بن عباد<br>و ابن عمید       | سنی معتزلی  | سزگین، بی تا: ۴/۳۳۵           |
| ۵۳ | مثالب النواصب   | ابن شهر آشوب             | ۶ق  | قم            | چاپی  | ناصبی‌ها                         | شیعه        | حراغاملی، بی تا: ۱۱۹          |
| ۵۴ | تبیین کذب<br>المفتری فیما نسب<br>إلی ابی الحسن<br>الاشعری | ابن عساکر                | ۶ق  | دمشق          | چاپی  | حسن اهوازی                       | سنی / اشعری | سزگین، بی تا: ۱/۳۶            |
| ۵۵ | بعض مثالب<br>النواصب                                      | عبدالجلیل قزوینی<br>رازی | ۶ق  | ری            | چاپی  | نقد کتاب<br>بعض فضائح<br>الروافض | شعبی        | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۷۶/۱۹؛ ۱۳۰/۳ |
| ۵۶ | مناقب الحکم و<br>مثالب الامم                              | علی بن حسین ناشری        | ۶ق  | موصل          | مفقود | ؟                                | شیعی        | حموی، ۱۹۹۳:<br>۱۶۹۶/۴         |
| ۵۷ | مثالب الشافعی   | ابوالوفاء الحنفی         | ۶ق  | مکه           | مفقود | مذهبی                            | سنی         | فاسی، ۱۴۱۹: ۴/۲۷۹             |
| ۵۸ | النصائح المفترضة<br>فی فضائح الرافضه                      | هبه الله قفطی            | ۷ق  | مصر           | مفقود | شیعه / رافضه                     | سنی شافعی   | چلبی، بی تا: ۲/۱۹۵۵           |
| ۵۹ | الصواعق المرسله<br>علی الجهمیه                            | ابن قیم جوزی             | ۸ق  | دمشق          | چاپی  | جهمیه و<br>معطله                 | سنی حنبلی   | چلبی، ۱۴۱۱:<br>۱۰۸۳/۲         |
| ۶۰ | سد الفتیق المظہر و<br>صدّ<br>الفسیق بن المظہر             | زین الدین سرحان<br>ملطی  | ۸ق  | مصر           | مفقود | یوسف حلّی                        | سنی         | بغدادی، ۱۹۵۱:<br>۳۸۳/۱        |
| ۶۱ | المطاعن المجرمیه  | علی بن عبدالعالی<br>کرکی | ۱۰ق | اصفهان        | مفقود | صوفیگری                          | شیعه        | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۱۳۹/۲۱       |
| ۶۲ | نفحات اللاهوت   | علی الکرکی               | ۱۰ق | مشهد          | چاپی  | خلفا                             | شیعه        | حراغاملی، بی تا:<br>۱۲۲/۱     |
| ۶۳ | عمده المقال فی<br>کفر اهل الضلال                          | حسن بن علی کرکی          | ۱۰ق | مشهدالر<br>ضا | چاپی  | اهل سنت و<br>متصوفه              | شیعی        | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۳۴۱/۱۵       |
| ۶۴ | الصواعق المحرقه   | ابن حجر هیثمی            | ۱۰ق | مکه           | چاپی  | زندقه و<br>روافض                 | سنی         | چلبی، ۱۴۱۱:<br>۱۰۸۳/۲         |
| ۶۵ | سلاسل الحدید فی<br>تقیید اهل التقلید                      | سید ماجد بحرانی          | ۱۱ق | شیراز         | مفقود | نقد اصولیین                      | شیعی        | بحرانی، ۱۴۰۷: ۸۸              |

۱۷۲ / مثالب‌نگاری در شرق اسلامی / عزیزی

|       |                          |          |                       |       |        |     |                         |  |    |
|-------|--------------------------|----------|-----------------------|-------|--------|-----|-------------------------|--|----|
| ۳۸۸/۲ | تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳       | شیعی     | ناصبی‌ها              | چاپی  | اصفهان | ۱۱ق | علی استرآبادی           | انساب النواصب                                | ۶۶ |
|       | حرعاملی، بی‌تا:<br>۳۳۶/۲ | شیعی     | ناصبی‌ها              | چاپی  | هند    | ۱۱ق | نورالله شوشتری          | مصائب النواصب                                | ۶۷ |
|       | حرعاملی، بی‌تا:<br>۳۳۶/۲ | شیعی     | کتاب<br>الصواعق       | چاپی  | هند    | ۱۱ق | نورالله شوشتری          | الصوارم المهرقه<br>فی نقد الصوارق<br>المحرقة | ۶۸ |
|       | بحرانی، ۱۴۰۷: ۱۹۶        | شیعی     | شارح نهج<br>البلاغه   | چاپی  | کربلا  | ۱۲ق | یوسف بحرانی             | سلاسل الحديد فی<br>تقیید ابن‌ابی‌الحدید      | ۶۹ |
|       | بروجردی، ۱۴۰۱:<br>۳۹۰/۲  | شیعی     | خلفا                  | مفقود | اصفهان | ۱۲ق | محمدباقر مجلسی          | مال النواصب<br>الغواصب                       | ۷۰ |
|       | افندی، ۱۴۳۱: ۳۰۲/۵       | شیعی     | صحابه                 | چاپی  | بحرین  | ۱۲ق | سید هاشم بحرانی         | المطاعن البکریه و<br>المثالب العمریه         | ۷۱ |
|       | افندی، ۱۴۳۱:<br>۳۰۲/۵    | شیعی     | نقد<br>ابن‌ابی‌الحدید | چاپی  | بحرین  | ۱۲ق | سید هاشم بحرانی         | سلاسل الحديد فی<br>تقیید اهل التقليد         | ۷۲ |
|       | تهرانی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۸      | شیعی     | اخباریان              | چاپی  | نجف    | ۱۳ق | کاشف‌الغطاء             | کاشف الغطاء عن<br>معایب عدو العلماء          | ۷۳ |
|       | مجلسی، بی‌تا: ۱۵۷        | شیعی     | ناصبی‌ها              | مفقود | اصفهان | ۱۲ق | محمد اصفهانی            | مصائب النواصب                                | ۷۴ |
|       | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۱۳۹/۲۱  | شیعی     | صوفی‌گری              | خطی   | نجف    | ۱۳ق | محمدرضا قزوینی          | المطاعن المذنبیه<br>فی رد الصوفیه            | ۷۵ |
|       | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۲۴۰/۱۵  | شیعی     | ناصبی‌ها              | خطی   | نجف    | ۱۳ق | محمدبن اسماعیل<br>حائری | العذاب الواصب<br>علی الجاحد و<br>الناصب      | ۷۶ |
|       | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۱۹۲/۱۲  | شیعی     | مثالب بنی‌امیه        | خطی   | بغداد  | ۱۴ق | هبه‌الدین شهرستانی      | السفیانیه                                    | ۷۷ |
|       | تهرانی، ۱۴۰۳:<br>۲۰۸/۲۱  | شیعی     | مردان                 | چاپی  | تهران  | ۱۴ق | بی‌بی‌خانم              | معایب الرجال                                 | ۷۸ |
|       | معاصر                    | سنی حنفی | خطیب<br>بغدادی        | چاپی  | ترکیه  | ۱۴ق | محمدزاهد کوثری          | تأییب الخطیب                                 | ۷۹ |
|       | معاصر                    | سنی      | معاویه                | چاپ   | بیروت  | ۱۵ق | حسن‌بن‌فرحان            | مثالب معاویه                                 | ۸۰ |

این جدول نشان می‌دهد که اولاً، شرق اسلامی، اصلی‌ترین کانون تولید این آثار در جهان اسلام بوده است. البته این به معنی نفی مثالب‌نگاری در مغرب اسلامی و اندلس نیست (عبدالسلام هارون، ۱۳۷۰: ۱/۳۰۰-۲۴۶)؛ ثانیاً، رویکرد اصلی مثالب‌نگاری از نظر گونه‌شناسی، مثالب‌نگاری انسابی است و این در قرن اول و دوم، مشهود است؛ ثالثاً، بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها به قرون ۳ و ۴ تعلق دارد. این آثار از نظر گونه‌شناسی به مثالب‌نگاری‌های انسابی، نژادی، رجال‌شناختی، مذهبی و فرقه‌ای و سیاسی، تقسیم می‌شوند؛ رابعاً، از قرن ۵

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۳

تا ۱۰ نوعی کم‌تحرکی و درنگ در مثالب‌نگاری دیده می‌شود، اما عناوین کتاب از این دوره به بعد، تندتر و صریح‌تر می‌شود و کتاب‌هایی چون *مثالب النواصب، الصواعق المرسله علی الجهمیه، سد الفتیق المظهر و صد الفسیق بن المطهر* نوشته می‌شود. به نظر می‌رسد در این بازه زمانی، مناقشات کلامی جای خود را به تجزیه‌طلبی و جنگ‌های داخلی و منازعات سخت مذهبی داده بود؛ خامساً، در فاصله قرن ۱۰ تا ۱۳ عراق و ایران، شاهد اوج مثالب‌نگاری خصوصاً در جوامع شیعی است. در این دوران، منازعات ایرانی - عثمانی به صورت چشمگیری به منازعات شیعی - سنی تبدیل شد و ادبیات چشمگیری از ردیه‌نویسی‌ها و مثالب‌نگاری مذهبی تولید شد.

### نقش ایجابی و سلبی مثالب‌نگاری

از توضیحاتی که گذشت و نیز از متن کتاب *مثالب هشام‌کلبی* و از عناوین برخی مثالب‌نگاری‌ها و نویسندگان، می‌توان فهمید که مثالب‌نگاری‌های قرون اول تا سوم، با تکیه بر علم انساب و اطلاعات تاریخی دیگر، درصدد اشاعه بدی‌های برخی از قبائل عرب مانند قریش و بنی‌امیه و برخی صحابه پیامبر بوده‌اند. سه عنوان از کتاب‌های قرن سوم نیز به انگیزه شعوبیگری نوشته شده‌اند. در این نکته نیز نمی‌توان تردید کرد که انگیزه عموم مثالب‌نگاری‌های شیعیان، جز نفی صلاحیت و مشروعیت خلفا و برخی صحابه و دفاع از مبانی امامت اهل بیت نبوده است. این رویکرد، در بسیاری از مثالب‌نگاری‌های کلامی قرون بعدی، با محوریت خلفای راشدین و امویان نیز به روشنی دیده می‌شود.

محور دیگر مثالب‌نگاری‌ها که از قرن ششم نگارش یافته‌اند، روافض شیعی یا نواصب سنی است؛ چنان که مثالب برخی گروه‌ها و اشخاص، مانند اهل حدیث، معاویه، صوفیه، غلات و این‌ها نیز در میان آثار دیده می‌شود. برخی از مثالب‌نگاری‌ها و ردیه‌نویسی‌ها نیز معطوف به پیشوایان مذاهب کلامی است. در این میان، ابوحنیفه بیش از پیشوای مذهبی دیگر در آماج مثالب، گرفتار شده است. شگفت آنکه در میان این همه، تنها دو اثر درباره مثالب خلفای عباسی به چشم می‌خورد.

اگر از مثالب‌نگاری‌های انساب محور در قرن اول تا سوم که اهداف قومی قبیله‌ای یا نژادی بودند، بگذریم نمی‌توان تردید داشت که اغلب این مثالب‌نگاری‌ها، با انگیزه‌های دینی یا از سر تعصبات مذهبی نوشته شده‌اند. واقع آن است که از نظر ایجابی، هیچ عدد و رقمی درباره میزان تأثیرگذاری این مثالب‌نگاری‌ها در دست نیست، اما شکی نیست که این آثار دست‌کم توانسته‌اند دغدغه‌های نویسندگان و شماری از هم‌کیشان آن‌ها را برطرف کنند، اما از آنجا که

گرفتار تعصب و بدگویی نیز بوده‌اند تاحدی، بدبینی‌ها و دشمنی‌ها را تشدید کردند. جزایری در مقدمه کتاب *مدینه الحدیث* اشاره می‌کند که محقق کرکی در زمان شاه طهماسب هر کجا می‌رفت، سبب و تبرائیان، پیشاپیش او می‌رفتند و به شیخین و پیروانشان لعن می‌کردند. سلاطین اهل سنت که این را شنیدند آتش فتنه روشن شد و خون‌ها ریخته شد و مال‌ها به غارت رفت.<sup>۱</sup> گزارشی که در شماره ۴ و ۵ مجله *دره النجف* آمده نیز نشان می‌دهد که طعن و لعن‌های مندرج در کتاب‌ها، چه پیامدهایی در پی داشته است. در این گزارش، یکی از علما در نامه‌ای به شیخ الشریعه اصفهانی گزارش می‌دهد که وجود لعن در کتاب‌های شیعه، سبب شده است تا سنیان، جان و مال و ناموس شیعیان را در شهر بخارا، قتل و غارت کنند و به آنان، دشنام دهند.

جالب آنکه، نص سخن برخی از مثالب‌نگاران و عناوین برخی از کتاب‌ها نیز نشان می‌دهد که در آن‌ها، کلمات، دقیقاً به‌جای شمشیرها و نیزه‌ها نشسته است. نورالله شوشتری هر شش فصل از فصول کتاب *مصائب النواصب* را که در رد کتاب *نواقض نبیان الروافض* میرمخدوم نوشت، «جُند» نام‌گذاری کرد و آشکارا به جنگ کلمات با کلمات رفت. عناوین برخی از رده‌نویسی‌ها و مثالب‌نگاری‌های شیعه و سنی، مانند *الصواعق المرسله علی الجهمیه، الصورم المهرقه و الصواعق المحرقة* نیز به‌روشنی، بر چنین کارزاری دلالت دارد. محقق کرکی نیز تصریح می‌کند که زخم‌زبان و قلم تیز ما جانشین زخم نیزه‌ها و شمشیرها است: «حيث لم ابلغ الطعن بالسنان فلا اقل من اللعن باللسان» (کرکی، بی تا: ۴۰).

### نتیجه‌گیری

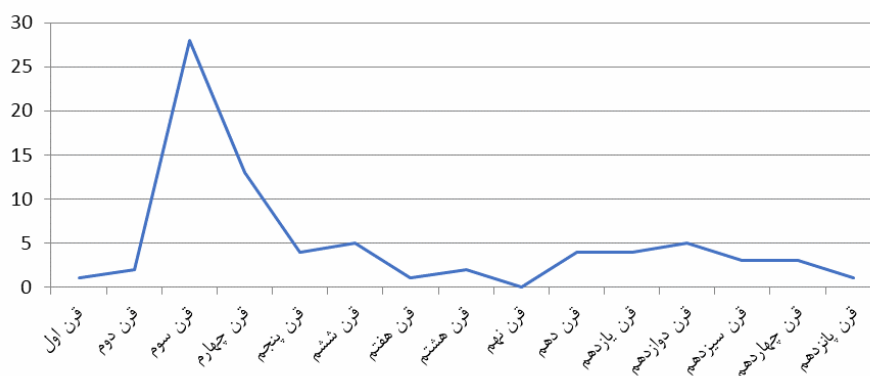
۱. ادبیات مناقب‌گویی و مثالب‌نگاری که چند صباحی دست‌مایه هجوگویان و بدنویسان عرب و برخی شعوبیه‌گردید به‌سرعت، رنگ الهیات گرفت و این بار، رهبران مذهبی، معرکه تنافر و تفاخر شدند. این ادبیات هر چند به‌حسب ظاهر، به‌عنوان سپر دفاعی مذهبی، علیه مذهب دیگر به کار رفت و آنان را دلگرم مرام خود کرد، اما درواقع، شمشیر آهیخته بر ضد اتحاد و همدلی، تعاون و ترحم و اخوت شد و زیان‌های فراوانی به بار آورد.

۲. از جدول بالا معلوم شد که اولاً شرق اسلامی، مرکز اصلی این کارزار در قرون گذشته بوده است؛ ثانیاً بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها به قرون ۳ و ۴ تعلق دارد؛ ثالثاً، از قرن ۵ تا ۱۰ نوعی کم‌تحرکی در مثالب‌نگاری دیده می‌شود؛ زیرا در این بازه زمانی، مناقشات کلامی جای خود را به جنگ‌های داخلی و منازعات سخت مذهبی داد؛ رابعاً، در فاصله قرن ۱۰ تا ۱۳

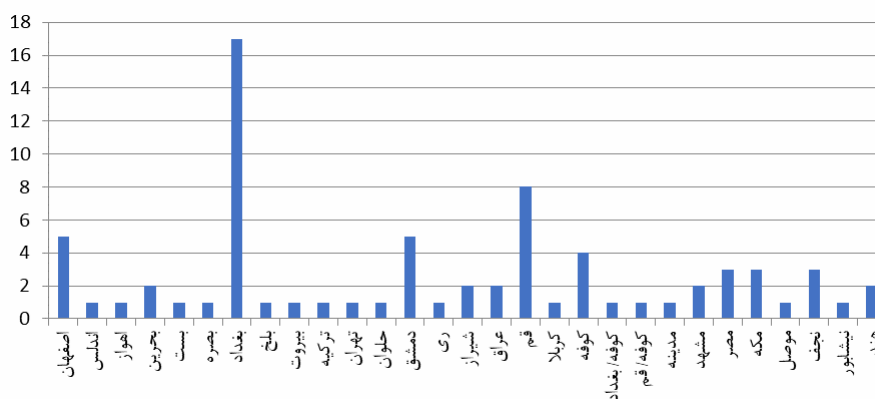
۱. جهت اطلاع بیشتر درباره مواضع شهید ثانی و شیخ بهایی (نک: بحرانی و الکشکول، ۱۹۹۸: ۱۱۱/۲).

مثالب‌نگاری در عراق و ایران به اوج خود رسیده است. در این دوران، منازعات ایرانی-عثمانی به صورت چشمگیری به منازعات شیعی-سنی تبدیل شد.

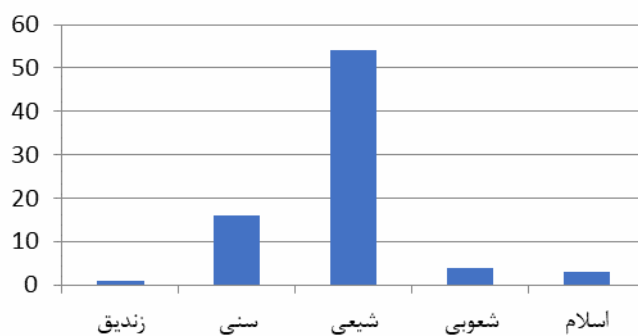
۳. در قرون ۱۳ و ۱۴ با جنبش اتحاد اسلام سیدجمال و با اقدامات علمی دارالتقرب مصر، فضای جدیدی در گفت‌وگوهای بین‌المذهبی باز شد و ادبیات مثالب‌نگاری، جای خود را تا حدی به ادبیات احترام‌آمیز و انتقادی شیعه و سنی داد؛ اما چنان که باید، طرفی نبست، اما اکنون به نظر می‌رسد هیچ عذری برای تداوم و مشروعیت آن سه استثنا در کار نیست؛ زیرا موضوع جرح و تعدیل راویان حدیث که سال‌هاست منتفی شده است. با استثنای دوم و سوم نیز باید برای همیشه خداحافظی کرد و ادبیات مثالب‌نگاری را به ادبیات حکمی و خیرخواهانه و گفت‌وگوی احترام‌آمیز تغییر داد که نوصلیبیین و نومغولان، این بار نه به درون خانه که به دل و دیده هر مسلمانی راه یافته‌اند.



نمودار ۱. زمان تألیف آثار



نمودار ۲. مکان تألیف آثار



نمودار ۳. مذهب مؤلفان آثار

### منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق) *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق) *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۶م) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق) *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ادیس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق) *السرائر*، به تحقیق و تصحیح حسن بن احمد موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حبان، ابوحاتم (بی تا) *کتاب المجروحین*، به تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه المکرمه: دارالباز.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۵ق) *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارصادر.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *لسان المیزان*، به تحقیق عبدالفتاح ابو غده، بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- ابن خلکان، احمد (بی تا) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق) *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت: دارالجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق) *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا) *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق) *معالم العلماء*، نجف اشرف: المطبعه الحیدریه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا) *غریب الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق) *الآغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق) *اخبار مکه*، به تحقیق و تصحیح رشدی صالح ملحس، بیروت: دارالاندلس.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۷

- اسلامی، حسن (۱۳۸۹) «اخلاق مخالفت»، هفت آسمان، شماره ۴۷، ۵۶-۵۵.
- افندی، عبدالله بن عیسی‌بگ (۱۴۳۱ق) *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، به تحقیق احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۱ق) *المکاسب*، قم: دارالذخائر.
- باجی، سلیمان بن خلف (بی تا) *التعدیل و التجریح*، به تحقیق احمد البزار، مراکش: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- بحرانی، علی بن حسن (۱۴۰۷ق) *انوار البدرین*، به تصحیح محمدعلی بن محمد رضا طیبی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱م) *هدیه العارفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۴۱۷ق) *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب*، به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مکتبه الخانجی.
- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱م) *هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۰ق) *طبقات اعلام الشیعہ*، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- جابلقی بروجردی، علی اصغر (۱۴۰۱ق) *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۵ق) *احکام القرآن*، ضبط نصه و خرج آیاته محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵) «شعوبیگری و ضد شعوبیگری در ادبیات اسلامی»، *آینه پژوهش*، شماره ۳۸، ۲۵-۳۳.
- چلبی، مصطفی حاجی خلیفه (۱۴۱۱ق) *کشف الظنون*، به شرح شهاب‌الدین مرعشی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حراملی، محمد بن حسن (بی تا) *أمل الآمل فی علما جبل عامل*، به تحقیق احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبه الاندلس.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲ق) *نهج الحق و کشف الصادق*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق) *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) *المکاسب المحرمه*، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق) *موسوعه الامام الخویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- داداش‌نژاد، منصور؛ علیجانی، محمد کاظم (۱۳۹۴) «بازخوانی روشی دو کتاب بعضی مطالب النواصب عبدالجلیل رازی و مطالب النواصب ابن شهر آشوب»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۳۹، ۱۲۵-

۱۱۱.

دینوری (۱۹۶۰م) *الانخبار الطوال*، به تحقیق محمد عبدالمنعم عامر، قاهره: داراحیاء الکتب العربی. ذهبی (۱۴۱۳ق) *سیر اعلام النبلاء*، اشرف و تخریج شعیب الأرئوط، به تحقیق حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله.

رازی، احمد بن محمد (بی تا) *حجج القرآن*، بی جا. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۱ق) *الجرح و التعديل*، به تحقیق المعلمی، حیدرآباد دکن: مطبعه دائره المعارف العثمانیه.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۹ق) *اساس البلاغه*، بیروت: دارالکتب العلمیه. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق) *مهدب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: بی تا. سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱ق) *کفایه الفقه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. سزگین، محمدفؤاد (بی تا) *تاریخ التراث العربی*، ترجمه محمود فهمی حجازی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق) *الأنساب (سمعانی)*، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷ق) *تاریخ الخلفاء*، به تحقیق ابراهیم صالح، دمشق: دارالبصائر. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق) *نهج البلاغه*، به تحقیق صالح صبحی، قم: هجرت. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸م) *الامالی، غرر الفوائد و درر القلائد*، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالفکر العربی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق) *كشف الریبه عن احکام الغیبه*، بیروت: جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه.

صداقت ثمر حسینی، کامیار (۱۳۹۳) *شیعه شناسی اهل سنت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق) *عیون اخبار الرضا (ع)*، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جوان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق) *من لا یحضره الفقیه*، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق) *اعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید طباطبایی، محمدحسین (بی تا) *المیزان فی تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا) *تاریخ الامم و الملوک*، صححه و ضبطه نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۰ق) *الفهرست*، نجف اشرف: المطبعه الحیدریه.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۹

- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق) *الامالی*، به تحقیق و تصحیح: مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافه
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *التبیین فی تفسیر القرآن*، گردآورنده: احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *الفهرست*، به تصحیح محمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف: مکتبه المرتضویه.
- عبدالسلام هارون (۱۳۷۰ق) *نوادر المخطوطات*، القاهرة، بی تا.
- عزیزی، حسین (۱۳۸۸) *مبانی و تاریخ تحول اجتهاد*، قم: بوستان کتاب.
- عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۲۰ق) *جمهره الامثال*، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
- غوری، عبدالمجد (۱۴۲۸ق) *معجم المصطلحات الحدیثیه*، دمشق: دار ابن کثیر.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۱) *احصاء العلوم*، ترجمه خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فاسی، محمدبن احمد (۱۴۱۹ق) *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، به تحقیق و تصحیح محمدعبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق) *التفسیر الکبیر*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۰۵ق) *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قنوجی، صدیق بن حسن خان (۱۹۹۹م) *أبجد العلوم*، به تحقیق و تصحیح احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلبی، هشام بن محمد (۲۰۱۵م) *مثالب العرب و العجم*، به تحقیق یاسین جاسم، دمشق: تموز.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶ق) *معجم المؤلفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- کرکی، علی بن حسین (بی تا) *نفحات الاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق) *الکافی*، به تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیاسری، عطیه؛ عالم زاده، هادی؛ فرمند، یونس؛ پنجه، معصوم علی (۱۴۰۰) «گونه شناسی آثار تاریخی ابن حبیب بغدادی (د. ۲۴۵هـ)»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۲۷، ۱۳۰-۱۰۹.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق) *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البیت احیاء التراث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴) *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *اجازات الحدیث*، محمدباقر مجلسی، قم: به اعتناء السید محمود مرعشی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق) *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مروی، محمدحسین؛ غفوری نژاد، محمد (۱۴۰۰) «سیمای مکتب کلامی بغداد بر اساس داده‌های نجاشی و شیخ طوسی»، *پژوهش‌نامه کلام*، شماره ۱۴، ۲۴۰-۲۱۳.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق) *مروج الذهب*، به تصحیح یوسف اسعد داغر، قم: مؤسسه دارالهجره. معلمی، مصطفی؛ هاشمی خانباسی، سیدعلی (۱۳۹۲) «بررسی نقش غالیان در گسترش فرهنگ توهین و سب و لعن با نام و نشان نسبت به خلفای سه‌گانه»، *فقه و تاریخ تمدن*، شماره ۳۶، ۱۲۹-۱۱۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق) *تصحیح الاعتقاد*، به تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق) *الارشاد*، به تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق) *الفصول المختارة*، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) *رجال النجاشی*، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۲۱ق) *جواهر الکلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت.

نووی، ابوزکریا یحیی (۱۴۱۱ق) *ریاض الصالحین*، بیروت: دارالفکر المعاصر.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا) *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا) *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳م) *معجم الادبا*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۵م) *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.

### List of sources with English handwriting

- ‘Abd ul-Salām Hārūn (1370), Nawādīr Al-Makṭūbāt, Cairo.
- Abū ul-Faraj Isfahānī, ‘Alī b. Ḥosseīn (1415), al-Aḡānī, Beirut: Dār Al-Ḥayya Al-Tarāṭ Al-‘Arabī.
- Anṣārī, šeiḫ Mortaḍa (1411), Al-Makāsīb, Qom: Dār Al-Aḳḳdar.
- Askari, Hassan b. Abdollah (1420), jamharat ul-Amṭāl, edited by Ibrahim, Mohammad Abu al-Fazl, Beirut: Dār al-jīl.
- Azizi, Hossein (1388), The Basics and History of the Evolution of Ijtihad, Qom: Bostān-Ketāb.
- Azraqī, Moḥammad b. Abdollāh (1416), Aḳbār ul-Makkah, edited by Malhas, Rushdi Salih, Beirut: Dār Al-Andalus.
- Baḡdādī, ‘Abd ul-Qādir b. ‘Umar (1417), Khizanat Aladb va Lib Labab Lisan Alarab, investigation and explanation by Abd al-Salam Muhammad Harun, Cairo: Al-Khanji Library.
- Baḡdādī, Isma‘īl (1951), Hadīyat ul-‘Ārifīn, Asmā’ ul-Mū‘alifīn wa Āḡār ul-Mošānifīn, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Baḡdādī, Isma‘īl Pāšā (1951) Hadīyat ul-‘Ārifīn, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Bahrani, Ali b. Hassan (1407), ‘Anwār ul-Badreīn, edited by Ṭabsi, Mohammad Ali b. Mohammad Reza, Qom: Library Ayatollāh Mar‘ašī.
- Bāji, Soleīmān b. ḳalaf (Nd), At-Ta‘dīl wa al-Taḡrīḥ, edited by Ahmad al-Bazzar, Marrakesh: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
- Boroujerdi, Ali Asghar b. Mohammad Shafi’ Chapelqi (1401), Tarā’if ul-Maqāl fi Ma‘rifat ul-Ṭabaqāt ul-Rūjāl, Qom: Ayatollāh Mar‘ašī Library.
- Čalabī, Moṣṭafā Ḥāji ḳalīfa (1411), “Kašf ul-ḍunūn”, presented by Mar‘ašī, Shihab al-Din, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Dadash Nazhad, Mansoor, Alijani, Mohammad Kazem (1394), “A Methodical Re-reading of two books, baed mathalīb nevisi Abd al-Jalil Razi mathalīb nevasi Ebn Shahr-Ashob”, Islamic History Journal in the Mirror of Research, vol. 39, pp111-125.
- ḳahabī, Moḥammad b. Aḥmad (1413), Seyar A‘lām ul-Nobalā’, Edited by Shuaib Al-Arnaout, edited by Hussein Al-Assad, Beirut: Mo‘assīssa Al-Rīsala.
- Dīnevarī, Aḥmad b. Dāwood (1960), Al-Aḳbār ul-Ṭīwwāl, reviewed by Dr. Jamal al-Din al-Shayyal, Cairo: Dār al-Eḥyā Al-katabi ul-‘Arabī.
- Ebn ‘Abd ul-Barr, Yūsuf b. ‘Abdullāh (1412), Al-Estī‘āb fi Ma‘rifat ul-Aṣḥāb, Beirut: Dār ul-jīl.
- Ebn Abī al-Ḥadīd, (1404), šarḥ-e Nahj ul-Balāḡah, Qom: Ayatollāh Mar‘ašī Library.
- Ebn ‘Asākīr, ‘Alī b. Hassan (1415), Ta’rīḳ Damīšq, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aḡīr, ‘Alī b. Moḥammad (1409), Osd ul-gāba fi Ma‘rifat ul-ṣaḥāba, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aḡīr, ‘Alī b. Moḥammad (1966), Al-Kāmīl fi Ta’rīḳ, Beirut: Dār šādīr.
- Ebn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad b. , ‘Alī (1325), Tahḳīb at- Tahḳīb, Beirut Dār šādīr.
- Ebn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad b. , ‘Alī (Nd), Līsān ul-Mīzān, investigation: Abu Ghada Abdel-Fattah, Beirut: Islamic Publications Office.
- Ebn Ḥībbān, Abū Ḥāṭīm (Nd), al-Maḡrūḥīn, edited by Mahmoud Ibrahim Zayed, Makkah Al-Mukarramah, Dār ul-Baz.
- Ebn Idrīs, Moḥammad b. Aḥmad (1410), al-Sarā’īr, reviewer and corrector: Mousavi, Hasan b. Ahmad, Qom: Islamic book of publications.
- Ebn ḳallakān, Aḥmad (Nd), Wafayāt ul-A‘yān wa Anbā’ ‘Abnā’ ul-zamān, edited by Abbas Ḥsan, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Manzūr, Moḥammad b. Makram (Nd), Līsān ul-‘Arab, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Nadīm, Moḥammad b. Ishāq (Nd), Al-Fīhrīst, Beirut: Dār ul-Ma‘rīfa.
- Ebn šahr Āšūb, Moḥammad b. ‘Alī (1380), Ma‘ālīm ul-‘Olamā’ , Najaf Ashraf: Al-Haydari Press.
- Effendi, Abdollah b. Issa Beg (1431), Riyad al-Ulama and Hayad al-Fadala, investigator: Ahmad Hosseini Ashkouri, Beirut: The Arab History Institute.

- Eslami, Hassan (1389), "Ethics of Opposition", Hefte Asman Magazine, 1389, No. 47, pp. 55-56.
- Faḡr Rāzī, M Moḥammad b. 'Omar (1420), Al-tafsīr ul-kabīr, Beirut: Dār ul-Hayya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Farābī, Abū-Naṣr Moḥammad (1381), Eḡṣā' ul-'Olūm, translated by Khadi jem, Tehran: Scientific and Publications Company.
- Fāssī, Moḥammad b. Aḡmad (1419), Al-'Eqd ul-ṭamīn fī Ta'rīk ul-balad ul-Amīn, Researcher and Proofreader: Ahmad Atta, Mohammad Abd al-Qadir, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.
- Ghouri, Abd al-Majid (١٤٢٨), Muejami Almustalahat Alhadaythiy, Damascus: Dara bin Katheer.
- Ḥillī, Ḥassan b. Yossūf (1982), Nahj ul-ḥaq wa Kaṣf ul-ṣīdq , Beirut: Dār ul-kotob ul-lobnānīya.
- Ḥamawī, Yāqūt b. Abdullāh (1993), Mo'jam ul-'Odabā', Beirut: Dār ul-Gharb ul-Islami.
- Ḥamawī, Yāqūt b. Abdullāh (1995), Mo'jam ul-boldān, Beirut: Dār ṣādīr.
- Ḥor 'Āmelī, Moḥammad b. Ḥassan (Nd), 'Amal ul-Āmīl fī 'Olamā'-e jabal ul-'Āmīl, investigator: Ahmad Hosseini Ashkouri, Baghdad, Al-Andalus Library.
- Jafarian, Rasool (1375), Shaubiism and anti-Shaubiism in Islamic literature, Mirror of Research, No. 38, pp.25-33
- ḡassas, Abū Bakr Moḥammad b. 'Alī (1415), Aḡkām ul-Quran, edited by, Abd al-Salam Mohammad Ali Shaheen, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elm.
- Kahāleh, 'Omar Rezā (1376), Mo'jam ul-Mo'alefīn, Beirut: Dār al-Eḡyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Kalbī, Abū Manzūr, Ḥiṣām b. Moḥammad (2015), Maṭālīb ul-'Arab wa ul-'Ajam , investigator: Jasim, Yassin, Damascus: Tammuz.
- Qanoojī, ṣaddīq b. Hasan kān (1999), Abjad ul-'Olūm, Researcher: Ahmad Shams Al-Din, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.
- Karkī, 'Alī b. Hossein (Nd), Nafaḡāt ul-Aḡout fī La'n ul-jabat wa ul-Ṭāḡūt, Tehran: Neīnavā Hadith Library.
- kaṭīb Baḡdādī, Aḡmad b. 'Alī (1417), Ta'rīk Baḡdād, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah, Mohammad Ali Beydoun Publications.
- kū'ī, Seyed Abūl-Qāṣīm (1418), Mūsū'at ul-Imām ul- kū'ī, Qom: Foundation for the Revival of the Antiquities of Imam al- kū'ī.
- Khomeini, Ruhollah (1389), ṣaḡīfah Imam, Tehran: Imam Khomeini Foundation for Organization and Publication.
- Khomeini, Ruhollah (1392) Al-Makāsīb ul-Moḡarama, Tehran: Imam Khomeini Foundation for Organization and Publication.
- Kiasari, Atīyeh etal (1400) "Typology of historical works of Ibn Habib Baghdadi (d. 245 AH)", Historical Perspective and historiography of Alzahr University, No. 112, pp. 109-130.
- Maḡlesī, Moḥammad Bāqer (Nd), Eḡzāṭ ul-Ḥadīth, Qom: with the attention of Mr. Mahmoud Mar'ashi.
- Maḡlesī, Moḥammad Bāqer (1403), Bīḡār ul-Anwār, Beirut: Dār al-Eḡyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Maḡlesī, Moḥammad Bāqer (1404), MīrĀt ul'Oqūl fī ṣarḡ Aḡbār Āl ul-Rasūl, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Eslamīyya.
- Maqdasī, Moḥammad b. Aḡmad (1361), Aḡsan ul-Taḡāsīm, translated by Ali Naqi Monzovi, Tehran: Authors and Translators Company.
- Mamaqānī, 'Abdullāh (1431), Tanqīḡ ul-Maqāl fī 'Elm ul-Rījāl, Qom: Mo' assīssa Āl- ul-Baīt Lī Al-Eḡyyā ul-Torāṭ.
- Marvi, Mohammad Hossein, Mohammad, Ghafouri Nejad (1400),"Two-quarter scientific journal for the study of theology", No. 14, pp. 213-240.
- Mas'ōudī, 'Alī b. Ḥossein (1409), Moroūj ul-ḡahab, Dagro Youssef Asaad, Qom: Mo' assīssa Dār ul-Hījrah.
- Moalemi, Mustafa, Hashemi, Seyed Ali (2013), " The Role of Ghalids or Extremists in Spreading the Culture of Insult, Curse and Imprecation with Name and Sign ", Jurisprudence and History of Civilization, No. 36, pp. 116-129.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), Al-Foṣūl ul-Moḡtāre, Qom: Kongerah ṣeīk Mofīd.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), Al-Irṣād, Researcher and Proofreader : Al-Bayt Foundation, Qom: Kongerah ṣeīk Mofīd.

- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1414), al-Taṣḥīḥ ul-I'tiqād, reviewer and corrector: Hossein Dargahi, Qom: Kongerah šeṭk Mofīd.
- Najafī, Moḥammad Hassan b. Baqir (1421), Jawāhīr ul-Kalām, Qom: Mo' assīssa Dāyerat ul-Ma'ārif Fīq ul-Islamī bar Mazhab Ah-ul-bayt.
- Nawawī, Abū Zakarīyā Yaḥyā (1411), Rīyāq ul-ṣālīḥīn, Beirut: Dār Al-Fīkr, Damascus, Dār Al-Fīkr.
- Najāšī, Aḥmad b. 'Alī (1365), Rījāl ul- Najāšī, investigator: Shabri Zanjani, Musa, Qom: Mo' assīssa al-Naṣr ul-Eslami.
- Neīšāboūrī, Moslīm b. Ḥajjāj (Nd), Al-ḵāmī' ul-ṣaḥīḥ, Beirut: Dār Al-Fīkr.
- Qortabī, Moḥammad b. Aḥmad (1405), Al-ḵāmī' ul -Aḥkām ul-Quran, Beirut: Dār al-Eḥyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Rāzī, 'Abd ul-Raḥmān b. Abī Ḥātam (1371), Al-ḵarḥ wa al-Ta'dīl, edited by al-Moalemi, Hyderabad, The Ottoman Encyclopedia Press.
- Rāzī, Aḥmad b. Moḥammad. (Nd), Hojaḥ ul-Quran.
- Sabzewārī, 'Abd ul-'Alī (1413), Mohaḍab ul-Aḥkām fī Bayān ul-Ḥalāl wa Al-Harām ,Qom. Sabzewārī, Moḥammad Bāqer (1381), Kīfāyāt ul-fīqh, Qom, Islamic Publication Institute.
- Sedaqāt Samar Hosseini, Kamiyar (2013), Sunni Shiism, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1378), 'Uyūn ul-Aḵbār Al-Rīdā, Researcher and Proofreader: Mahdi Lajordi, Tehran: Naṣr-e ḵavān.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1395), Kamāl ul-Dīn wa Tammām ul-Nī'ma, Researcher and Proofreader: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1413), Mīn La Yḥdoroh ul-faqīh, Researcher, Proofreader: Ghaffari, Ali Akbar, Qom: Islamic publications book.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1414), E'tiqādāt ul-Imāmiya, Qom: Kangra Sheikh Mofeed.
- Sam'ānī, 'Abd ul-Karīm b. Moḥammad (1382), Al-'Ansāb (Sam'ānī), Hyderabad: Ottoman Encyclopedia.
- Sezgin, Moḥammad Fouad (Nd): History of Arab Heritage, referenced by: Hijazi, Mahmoud Fahmy, Mostafa, Abd al-Rahim, Qom: Āyatollāh Mar'asī Library.
- ṣahīd tānī, Zayn ul-Dīn b. 'Alī (1421), Kṣaf ul-rayba 'An Aḥkām ul-ḡaybah, Beirut: The Islamic Cultural Knowledge Association.
- ṣarīf Mortazā, 'Alī b. Hosseīn (1998), Al-Amālī, ḡorar ul-fawā'id wa Dorar ul-Qalā'id, corrected by: Moḥammad Abu Al-Fadl Ibrahim, Cairo: Dār ul-Fīkr ul-'Arabī.
- ṣarīf Razī, Moḥammad b. Hosseīn (1414), Nahḥ ul-Balāḡah, edited by Subhi Salih, Qom: Hījrat.
- Suyūṭī, 'Abd ul-Raḥmān b. Abī Bakr (1417), Ta'rīḵ ul-ḵolafā' , edited by Saleḥ, Ibrahim, Damascus: Dār al-Baṣīr.
- Ṭabarī, Abū ḵa'far Moḥammad b. ḵarīr (Nd), Ta'rīḵ Al-Omam wa Al-Molūk, edited by elite scholars, Beirut: Mo' assīssa Al-'Elmī.
- Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥosseīn (Nd), Al-Mīzān fī Tafṣīr Al-Mīzān, Beirut: Mo' assīssa Al-'Elmī.
- Tehrani, Aqabozurg, Moḥammad Mohsen (1430), Ṭabaqāt A'lām ul-ṣī'a , Beirut: Dār al-Eḥyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Tehrani, Aqabozurg, Moḥammad Mohsen (1403), Al-ḵorī'a ah Ila al-Taṣānīf ul- ṣī'a, Beirut: Dār ul-Aḵwā.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (1380), Al-Fīhrīst, Najaf Ashraf: Al-Haidari Press.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (Nd), al-Fīhrīst, corrected: Baḥr ul-'Olūm, Moḥammad Sadiq, Najaf Ashraf: Al-Mortazawīyyah Library.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (Nd), Al-Tabīyān fī Tafāṣīr Qur'an, Moḥammad Mohsen, Amālī, Aḥmad Habib, Beirut: The Arab Heritage Revival House.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (1414), Al-Amālī, Researcher and Proofreader: Al-Baath Institute, Qom: Dār ul-ṭaqāfa.
- Yaqūbī, Aḥmad b. Ishāq (Nd) , Ta'rīḵ Al-Yaqūbī, Beirut: Dār ṣādīr.
- Zamaḵṣarī, Maḥmoūd b. 'Omar (1419), Asās ul-balāḡa, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.



## Maṭālīb-Negārī in Islamic East<sup>1</sup>

Hossein Azizi<sup>2</sup>

Received :2022/10/06  
Accepted: 2023/01/05

### Abstract

This study aims to examine various sarcasms and invectives of the Islamic East in a documentary and library method with a historical, analytical, and critical approach. The historical roots of these Maṭālīb-Negārī written with the purpose of establishing other shortcomings, i.e., criticizing, blaming, and slandering the rival, are ignorance and ethnic rivalries. However, after Islam, it gradually developed into topics such as jurisprudence and theology, political leaders, sects, religious imams and Sufism. Research shows that the Maṭālīb-Negārī, as Islamic historiography, often belongs to the Islamic East and does not occur in the West of Islam except for some brief notes. Maṭālīb-Negārī is often under the influence of immoral causes and factors such as exaggeration, populism, ethnic nervousness, socio-political factors, hostility and misunderstanding, competition and profit-seeking motives, but has opened its place in the history of Islamic literature due to the interference of factors such as truth-seeking, violation and change of narrators. Protecting people's faith and repelling and rejecting heretics or confronting bad speakers and bad writers cannot be ignored in creating what is called Maṭālīb-Negārī. Many legal scholars and experts are of the opinion that Maṭālīb-Negārī should be changed from the title of Maṭālīb to a moral act in the light of these motivations, or should fall out of the realm of sanctity in the sense of jurisprudence due to more important practical considerations. It seems that many of the existing Maṭālīb were written with the same motives and had important religious purposes, but we cannot ignore the fact that these works played an undeniable role in creating skepticism, slander, and enmity from a negative point of view.

**Keywords:** Maṭālīb-Negārī, Historiography, Islamic history.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2023.40899.1615

2. Assistant Professor, Department of Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran. [azizi.h@ltr.ui.ac.ir](mailto:azizi.h@ltr.ui.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۲۰۹-۱۸۵

## تحلیل مضمونی اخبار خوارج عصر امویان (۱۳۲-۴۱) در منابع تاریخی اصحاب حدیث<sup>۱</sup>

محمدحسین کاظمی<sup>۲</sup>، زهرا روح الهی امیری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

### چکیده

پژوهش حاضر با درک ارزشمندی میراث تاریخی اصحاب حدیث و اثرگذاری آن در ذهن مخاطبان این آثار در موضوع خوارج عصر اموی و با هدف کشف شبکه مضمونی موجود در این متون و برای رسیدن به الگویی که توضیح دهنده منطق کلی و شاکله آن‌ها باشد، تلاش می‌کند تا به سؤال «اصحاب حدیث در ثبت اخبار خوارج چه مضامینی را به مخاطبان ارائه می‌کنند؟» پاسخ دهد. برای یافتن این پاسخ ابتدا به مطالعه میراث تاریخی اصحاب حدیث در این زمینه پرداخته شد و از میان آثار موجود، تاریخ خلیفه بن خلیف (ابن خیاط ۲۴۰ق)، بقایای کتاب المعرفه و التاریخ (فسوی ۲۷۷ق)، تاریخ الامم و الملوک (طبری ۳۱۰ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، (ابن جوزی ۵۹۷ق) انتخاب شد و داده‌های مرتبط با اخبار خوارج از میان آنان استخراج و سپس با روش تحلیل مضمون و اجرای مراحل مختلف آن، داده‌ها تحلیل و مضامین نهفته در منابع منتخب کشف شد که چهار مضمون فراگیر خوارج جریانی سیاسی - مذهبی و عملگرا، تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت، سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت و اسلامی بودن سرکوب خوارج یافت شد که این مضامین با توجه به رویکرد اصحاب حدیث به خلافت، در راستای مشروعیت بخشی به رفتار امویان در قبال سرکوب خوارج است.

کلیدواژه‌ها: اصحاب حدیث، خوارج، امویان، تحلیل مضمون، تاریخ نگاری.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.40760.1613

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.7.4

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)  
kmohamadhosein@ymail.com

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. z.rooholahiamiri@yahoo.com

#### مقدمه

اصحاب حدیث یا به تعبیر دیگر اهل حدیث، یکی از جریان های کهن و گسترده جهان اسلام بودند که در ثبت و ضبط روایات و احادیث از قرن دوم به این سو نقش مهمی داشتند. شخصیت های برجسته این گروه در نگارش و تدوین منابع تاریخ اسلام تأثیر فراوانی داشتند و مورخان صاحب نام در قرون سوم تا پنجم بیشتر از این جریان برخاستند. آثار تاریخی اصحاب حدیث از بدو نگارش تا زمان حاضر مدنظر مورخان و پژوهشگران تاریخ اسلام قرار داشته، به گونه ای که محققان تاریخ اسلام در تحقیقات خود ناگزیر به مطالعه دقیق آثار مورخان این جریان هستند و به عبارت دیگر متون باقی مانده از این جریان زیربنای اصلی مطالعات و پژوهش های تاریخی صدر اسلام را تشکیل می دهد و پژوهشگران خواسته یا ناخواسته در معرض سیمایی از تاریخ صدر اسلام هستند که به وسیله این جریان به صورت مکتوب درآمده است.

پژوهش پیش رو با درک ارزشمندی میراث تاریخی اصحاب حدیث و اشراف به این مسئله که گزارش های تاریخی اصحاب حدیث از صدر اسلام شاکله اصلی ارائه تصویر آن دوران در ذهن پژوهشگران است می کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل مضمون» (Thematic Analysis) نشان دهد که اصحاب حدیث در آثار خود چه مضامینی به مخاطبان خود ارائه می کنند. برای رسیدن به این مهم عصر امویان انتخاب شده و با توجه به اینکه بخش ارزشمندی از اخبار عصر امویان مربوط به خوارج این دوره است، این پژوهش با موضوع خوارج ساماندهی شد. اما اهمیت پرداختن به خوارج تنها در حجم اخبار موجود در منابع تاریخی خلاصه نمی شود؛ بلکه اهتمام امویان به خوارج و صرف هزینه های مالی و انسانی آنان برای سرکوب این جریان، اهمیت این مسئله را مضاعف می کند. مسئله دیگر در وجه اهمیت پرداختن به خوارج قوام این جریان سیاسی - مذهبی در عصر اموی است که در برابر دو گفتمان اموی و علوی صف آرایی کردند ضمن نفی و هر دو گفتمان و تکفیر پیروانشان خود مدعی ایجاد حکومت اسلامی و تعیین فردی به عنوان امیرالمؤمنین و جهاد برای تحقق حکومت مدنظرشان شدند.

با توجه به آنچه گذشت این پژوهش در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که «اصحاب حدیث در ثبت اخبار خوارج چه مضامینی را به مخاطبان ارائه می کنند؟» داده های این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای گردآوری شده و در تحلیل داده ها از روش «تحلیل مضمون» (Thematic Analysis) استفاده خواهد شد.

بیان روشمند مضامین ارائه شده و ویژگی های متمایز اصحاب حدیث در میراث تاریخی

باقی مانده از آنان که نشان‌دهنده اطلاعات مهم موجود در آثار آنان است به صورتی که امکان تحلیل و تفسیر مضامین ارائه شده آنان را داشته باشد و مشخص کند که آنان در آثار خود چه مضمون‌هایی را به مخاطب خود القا نموده‌اند، نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود که در پژوهش‌های تاریخی به آن پرداخته نشده است و می‌تواند افق‌های جدیدی در برابر پژوهشگران این عرصه قرار دهد.

#### اصحاب حدیث

جریان اصحاب حدیث که پیش از هر چیز جریانی کلامی بود در این پژوهش شامل آن دسته از عالمان سنی مذهب است که در برخورد با معارف دینی منابع نقلی از احادیث و آثار، زمینه اصلی مطالعات آنان قرار داشت و بر میراث بازمانده صحابه و تابعین و منابع روایی تکیه داشتند. ایشان طیفی از عالمان سنت‌گرا بودند که در قرن دوم در برابر اصحاب رأی صف آراسته و در منابع متأخر با عنوان عام «اصحاب حدیث» نام یافته‌اند؛ اما در عصر خود «اصحاب اثر» یا «اصحاب آثار» خوانده می‌شده‌اند. در نیمه نخست قرن سوم، اصحاب حدیث، با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز یافت و سنت‌گرایانی برجسته چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه خود و همفکرانشان را «اصحاب حدیث» خواندند (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۱۱۴/۹). تکیه اصحاب حدیث بر آثار بیش از هر چیز نشان می‌دهد گذشته برای آنان موضوعی مهم و مقوله‌ای نیرومند بود؛ زیرا که گذشته‌الگویی برای حال در نظر گرفته می‌شد (آقاجری و حاتمی، ۱۳۹۳: ۷) و اصحاب حدیث نیز بر پایه آن آموزه‌های متنوعی را در زمینه اصول عقاید، اخلاق، تفسیر قرآن، فقه و آداب فردی و اجتماعی ترویج می‌کردند. در این تحقیق افرادی که از مکتب این عالمان بهره‌مند بوده یا به‌نوعی تأثیر گرفته‌اند یا اینکه در دوره‌ای از حیات علمی خود به آن وابستگی داشته‌اند مدنظر است.

مسئله مهم دیگر درباره ارتباط اصحاب حدیث نحوه‌گزینش افراد شاخص این جریان و تألیفات آنان است. گفته شد که این جریان در آثار خود بر روایات و اخبار تکیه داشتند و بدیهی است که حجم انبوهی از اخبار خوارج عصر امویان در میان آثار ایشان مشاهده می‌شود، اما با توجه به اینکه تحقیق پیش رو یک پژوهش در موضوع تاریخ‌نگاری است، ما افرادی را برای مطالعه انتخاب کردیم که در تألیفات تاریخی نام آور بودند و در میان آثار این افراد منتخب نیز تألیفات مشهور آنان در موضوع تاریخ که درباره عصر امویان بحث کرده باشد مدنظر است و به همین علت از آثار ایشان در زمینه‌های فقه، حدیث، تفسیر، طبقات و تراجم چشم‌پوشی می‌شود و با توجه به شاخص‌های بیان‌شده که همانا تکیه بر احادیث در برخورد با معارف دینی و تألیف آثار تاریخی شامل عصر اموی است در نهایت آثاری چون تاریخ

خلیفه بن خیاط (ابن خیاط ۲۴۰ق)، بقایای کتاب المعرفه و التاريخ (فسوی ۲۷۷ق)، تاریخ الامم و الملوک (طبری ۳۱۰ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک (عبدالرحمن بن جوزی ۵۹۷ق) بررسی می‌شود، اما خلیفه بن خیاط و فسوی به‌عنوان صاحبان دو اثر کهن تاریخی از این جریان هستند، طبری هرچند در فقه ملاحظاتی در تعدیل مکتب اصحاب حدیث داشته (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۹/ ۱۱۴) اما با تألیف کتاب السنه در کلام دلبستگی خود را به این جریان نشان می‌دهد و ابن جوزی به‌عنوان میراث بر اصحاب حدیث انتخاب شده‌اند تا به این ترتیب آثاری از این جریان در طول سوم تا ششم مطالعه شود.

گره خوردن مسائل اعتقادی با تاریخ‌نگاری امری است که به‌عنوان پیش‌فرض در این پژوهش به آن توجه شده، اما به‌طور عام با توجه به آنکه نوشتن رخدادهای تاریخی بدون داشتن بن‌مایه نگرشی یا بینش تاریخی ممکن نیست، بنابراین تاریخ‌نگاری مورخان را بدون شناخت رویکرد آنان به تاریخ و باور آنان نسبت به مفهوم تاریخ، نمی‌توان مطالعه کرد. کار مورخی را نمی‌توان کامل فهمید یا قدر شناخت، مگر اینکه ابتدا نقطه نظری که اساس برداشت او بوده را درک کنیم. به همین علت لازم است تا برخی از باورهای اصحاب حدیث را که با موضوع خوارج گره خورده مرور کنیم.

با توجه به درگیری دائمی خوارج در عصر اموی با حکومت لازم است تا موضع اصحاب حدیث درباره خلافت و نسبت مردم با آن روشن شود. فرضی که در باور اصحاب حدیث پیرامون خلیفه مسلمانان است اینکه هرگاه مسلمانان با کسی به‌عنوان متولی امور خود عقد بیعت منعقد کنند، وی خلیفه نامیده می‌شود، همچنین خلیفه رسول خدا نیز نامیده می‌شود، زیرا چنین کسی جانشین رسول الله (ص) در میان امت اوست (ابن فراء حنبلی، ۱۴۲۱: ۲۷). مردم باید از این خلیفه چه ظالم باشد چه درستکار اطاعت کنند و اگر کسی بر امام مسلمین خروج کند با جماعت مسلمانان و تعالیم پیامبر (ص) مخالفت کرده و اگر بمیرد به مرگ جاهلی مرده است. جنگ و خروج با سلطان بر احدی از مردم جایز نیست و هر کس چنین کند بدعت‌گذار و خارج از سنت است. نبرد با خوارج نیز جایز بوده و تعقیب آنان بر عهده خلیفه یا والیان مسلمان است (لالکائی به نقل از احمد بن حنبل، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۵۳-۱۵۲) و لازم است تا مردم با او همراهی کنند (صابونی، ۱۴۱۹: ۲۹۴). باور دیگر اصحاب حدیث که ارتباط تنگاتنگی با فقه این جریان و تعیین احکام شرعی برای مسائل دارد، بحث اجماع است (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۹/ ۱۱۵-۱۲۱). طبری در بحث اجماع آن را توافق جمهور بر یک حکم معرفی می‌کند (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴/ ۱۴۵) که این اعتقاد نیز با توجه به همراهی اقشار مختلف مسلمانان در سرکوب خوارج در خور توجه است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۸۹

این باورها در نهایت سبب می‌شود تا تاریخ‌نگار بنا بر اهمیت مسئله طراحی را بر اساس پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک خود سامان دهد و نسبت به تنظیم داده‌ها در حول روش امویان در انجام این وظایف محول شده و انطباق آن بر دین و شرایع اسلام به انجام رساند. اینکه تا چه اندازه این پیش‌فرض‌ها در تنظیم این داده‌ها تأثیر گذاشته و نوع داده‌ها در قالب خاصی قرار داده ابتناء پژوهش حاضر خواهد بود.

### اموی

منظور ما از اموی و عصر اموی در این پژوهش دولت امویان است که معاویه بن ابی‌سفیان در سال ۴۱ق آن را تأسیس کرد و تا سال ۱۳۲ق ادامه داشت.

### خوارج

خوارج به کسانی گفته می‌شود که بر علیه امام (حاکم) بر حقی که مردم بر او متفق شده‌اند قیام کند. این واژه نخستین بار به گروهی از مسلمانان اطلاق شد که در اثنا و پس از جنگ صفین و قضیه حکمیت بر امام علی(ع) خروج کردند (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱۳۲؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۷/۵) و پس از ایجاد ناامنی جنگ نهروان را به وجود آوردند. بازماندگان این گروه چندی پس از شکست در جنگ نهروان، بر پایه آراء خود جریان اجتماعی، سیاسی، نظامی و اعتقادی خاصی را پدید آوردند (ناجی، ۱۳۹۰: ۲۵۷) که تکفیر دیگران و خروج بر حاکم جائز از آن جمله بود. آنان در طول زمان به شاخه‌های متعدد تقسیم شده و افتراق‌هایی میان‌شان پدید آمد (بغدادی، ۱۴۰۹: ۷۲).

در تحقیق حاضر از روش «تحلیل مضمون» (Thematic Analysis) استفاده شده است که روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

این روش برای شناخت، شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. تحلیل مضمون در کمترین حالت، مجموعه داده‌ها را با جزئیات بسیار سازماندهی و شرح می‌دهد و جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش را تفسیر می‌کند. تحلیل مضمون صرفاً روش کیفی خاصی نیست، بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. به‌طور کلی تحلیل مضمون روشی است برای دیدن متن، برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب، تحلیل اطلاعات کیفی، مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان

یا فرهنگ، تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی است (خنیفیر و مسلمی، ۱۳۹۶: ۵۳/۱). مضمون در این روش غالباً به‌مثابه الگویی است که مبین نکته جالبی درباره موضوع تحقیق است و با استفاده از شعور متعارف شناخته می‌شود (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹). به‌عبارت دیگر مضمون یا تم (Theme) ویژگی تکراری و متمایز در متن است که نشان‌دهنده اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و درک خاصی در رابطه با سؤالات پژوهش و الگویی است که در مجموعه‌ای از داده‌ها یافت شده و به توصیف و سازماندهی مشاهدات و تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (خنیفیر و مسلمی، ۱۳۹۶: ۵۴/۱). به همین علت شناخت مضمون یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و شعور متعارف، ارزش‌های محقق، جهت‌گیری‌ها و سؤالات تحقیق و تجربه محقق درباره موضوع در نحوه شناخت مضامین تأثیر می‌گذارد؛ اما برای شناخت مضمون باید مسائلی را در نظر داشت:

*اول:* شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه مستلزم آن است که پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها باید دنبال چه چیزی باشد، از چه چیزهایی باید صرف‌نظر و چگونه داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟ در واقع مضمون شناسایی شده باید نقش مهم و برجسته‌ای در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد.

*دوم:* واژه مضمون به‌طور ضمنی و تا حدی، مبین تکرار است و لذا مسئله‌ای را که صرفاً یک‌بار در متن داده‌ها ظاهر شود نمی‌توان مضمون به حساب آورد (مگر آنکه نقش برجسته و مهمی در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد). به‌طور معمول، تکرار به‌معنی مشاهده و ظاهرشدن در دو یا چند مطلب در متن است.

*سوم:* مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشد. با وجود اینکه هم‌پوشانی در میان مضامین مختلف اجتناب‌ناپذیر است، اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه کرد (خنیفیر و مسلمی، ۱۳۹۶: ۶۱/۱؛ شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

محققان در تحلیل مضمون از ۴ روش بهره برده‌اند (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۶۵) که روش شبکه مضامین (Network Thematic) یکی از آن‌هاست و در این پژوهش از آن استفاده شده است.

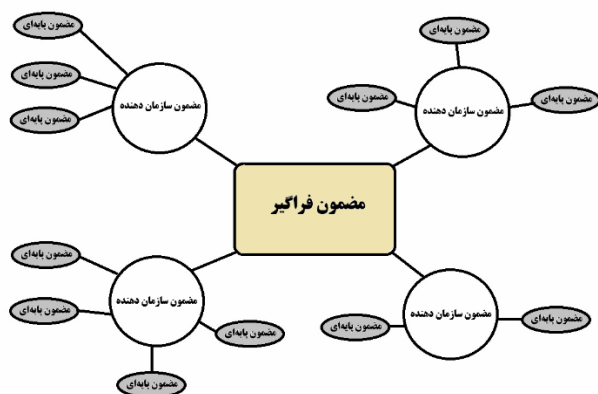
این روش را «آتراید - استرلینگ» (Attrid-Stirling) توسعه داده و آنچه که عرضه می‌کند، نقشه‌ای شبیه تارنما به‌مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی در برگیرنده

اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل) را نظام‌مند می‌کند؛ سپس این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه‌تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. باید به این نکته توجه داشت که یک شبکه‌مضمونی ابزار و تصویری برای تفسیر متن است و نتایج حاصل از آن متن را برای محقق و خوانندگان روشن می‌کند (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

در تحقیق پیش رو مراحل انجام این روش برای کشف شبکه‌مضامین خوارج در منابع تاریخی اصحاب حدیث مرحله‌به‌مرحله انجام می‌شود.

در اجرای این روش ابتدا روشن‌ترین اخبار مربوط به خوارج گردآوری شده و پس از طی فرایند تحلیل مضمون تلاش شد تا به مفاهیم دارای سطح‌بندی برسیم. منظور از سطح مفاهیم آن است که برخی از مضامین که مهم‌تر هستند در جایگاه مرکزی قرار بگیرند و سایر مضامین نیز پیرامون آنان سازماندهی شوند که در نتیجه توصیفی غنی از مجموعه داده‌ها به دست می‌آید و شبکه‌مضامین اخبار خوارج در منابع اصحاب حدیث روشن می‌شود.

در این پژوهش تلاش شد تا توصیفی غنی و جامع از کل داده‌ها عرضه شود، به‌گونه‌ای که خواننده بتواند مضامین مهم یا برجسته‌مجموع این اخبار را بشناسد. همچنین مضامین به روش استقرایی (مبتنی بر داده) شناسایی می‌شوند که به‌شدت با خود داده‌ها مرتبط هستند (Patton, 1990: 85) و تحلیل نیز بر اساس همین داده‌ها انجام می‌شود. مطلب دیگری که در این پژوهش مدنظر قرار داشته این است که مضامین در سطح مشهود، با توجه به معانی ظاهری داده‌ها شناخته شده است و در مقام تحلیل به دنبال چیزی فراتر از آنچه در متن وجود دارد نبوده‌ایم (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۴).



نمودار ۱. نمونه‌ای از اجزای شبکه‌مضمونی (Attrid-Stirling, ۲۰۰۱: ۳۸۸)

### مضامین مرتبط با خوارج در آثار تاریخی اصحاب حدیث

#### ۱. استخراج مضامین پایه‌ای از متن

در روش تحلیل مضمونی ابتدا از متن اصلی که در اینجا منابع تاریخی اصحاب حدیث است مضمون‌های پایه‌ای استخراج و در قالب کدهایی ساماندهی می‌شود. هر یک از اخبار مربوط به خوارج دارای مضمونی است که با خواندن آن به ذهن متبادر می‌شود و به آن مضمون پایه‌ای گویند. در این قسمت برای هر مضمون پایه‌ای یک خبر را از میان اخبار مربوط به این مضمون به‌عنوان نمونه انتخاب کرده و در جدول ۱ آورده شد.

جدول ۱. استخراج مضامین پایه‌ای از منابع منتخب اصحاب حدیث (منبع: نگارندگان)

| ردیف | نمونه عبارت  | نمونه منابع                               | مضامین پایه‌ای                             |
|------|--|---|--|
| ۱    | «سال ۴۲» ان الخوارج فی ایام المغربین شعبه فزعوا الی ثلاثه نفر، منهم المستورد بن علفه التیمی من تیم الرباب، و الی حیان بن ظبیان السلمی و الی معاذ بن جوین بن حصین الطائی السنبسی. [طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۵] | خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۲۴<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵۳/۷  | تعدد قبایل سران خوارج                      |
| ۲    | «سال ۴۱» قد جاء الان ما لا شک فیہ، فسیروا الی معاویه فجاهدوه. [طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۶/۵]  | خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۱<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۷۷/۷ | شورش‌های متعدد از ابتدا تا انتهای عصر اموی |
| ۳    | «سال ۶۵» ثم التقوا فاضطربوا، فاقتتل الناس قتالا لم یر قتال قط أشد منه. [طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۴/۵]   | خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۲<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۱/۶  | نبردهای سخت                                |
| ۴    | «سال ۷۷» ثم قاتلهم المهلب ثمانیه عشر شهرا. [ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۶]   | طبری، ۱۳۸۷: ۳۰۳/۶<br>طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۹/۷    | نبردهای طولانی                             |
| ۵    | «سال ۴۱» فنخرج اهل الکوفه الی الخوارج فقاتلوهم. [طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۶/۵]  | خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۵۹<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۳/۶ | همراهی مردم در سرکوب خوارج                 |
| ۶    | «سال ۱۲۸» وجه مروان یزید بن عمر بن هبیره الی العراق لحرب من بها من الخوارج. [ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۶۶/۷]  | طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۷/۵<br>خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۲۴     | رهبری و نظارت خلیفه بر سرکوب خوارج         |



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۹۳

|                           |  |  |    |
|---------------------------|--|--|----|
| مهارت نظامی نیروهای حکومت | طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۶<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۶ | [سال ۱۲۹] «قاتلهم مروان بعد ذلك بالكراديس، و ابطل الصف منذ يومئذ، و جعل الآخرون يكردسون بكراديس مروان كراديس تكافئهم و تقاتلهم.» [طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۹/۷] | ۷  |
| خدا خوارج را سرکوب کرد    | طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۵/۶<br>طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۶     | [سال ۷۷] «ثم إن الله تعالى قتلهم فلم ينج منهم إلا القليل.» [ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۶]   | ۸  |
| آگاهی از تحرکات خوارج     | طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۶<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۶ | [سال ۴۳] «فبلغ خبرهم الى المغیره بن شعبه.» [ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۵]   | ۹  |
| توجه خوارج به اعمال عبادی | طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۶<br>ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۹/۶ | [سال ۶۶] «و فيها حج نجده بن عامر.» [خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۶۴]  | ۱۰ |

۲. تبدیل مضامین پایه‌ای

پس از دست‌یافتن به مضامین پایه‌ای که در جدول ۱ مشاهده شد، باید مضامین سازمان‌دهنده و سپس مضامین فراگیر را با توجه به مضامین پایه‌ای به دست آورد. در این مرحله از تحلیل مضمونی باید تلاش کرد تا با سازماندهی مجدد مضامین پایه‌ای و ترکیب و تلخیص آن‌ها با یکدیگر، مضامین انتزاعی‌تری را به دست آورد (Stirling-Attrid, 2001: 388) تا به وسیله آن به مضمون‌های مهم‌تر و فراگیرتر رسید.

جدول ۲. استخراج مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر از مضامین پایه‌ای (منبع: نگارندگان)

| ردیف | مضامین پایه‌ای                                | مضامین سازمان‌دهنده | مضامین فراگیر |
|------|---|---------------------|---------------|
| ۱    | تجهیز خوارج با اموال حکومت<br>یا مردم [غنائم] | توانایی نظامی خوارج |               |
| ۲    | توانایی خوارج در حرکت نیروها                  |                     |               |
| ۳    | توانایی خوارج در طراحی و اجرای نقشه نظامی     |                     |               |
| ۴    | مهارت نظامی فردی خوارج                        |                     |               |
| ۵    | سرسختی خوارج در جنگ                           |                     |               |
| ۶    | تخریب مسیر حرکت لشکر                          |                     |               |

|  |                                    |                        |   |
|--|------------------------------------|------------------------|---|
| خوارج جریانی سیاسی -<br>مذهبی و عملگرا | حکومت                              | ۷                      | آرایش نظامی خوارج                           |
|  |                                    | ۸                      | آگاهی خوارج از اوضاع                        |
|  |                                    | ۹                      | فرصت طلبی خوارج در نبرد                     |
|  |                                    | ۱۰                     | کمی نیرو                                    |
|  |                                    | ۱۱                     | پیروزی‌های فراوان خوارج                     |
|  |                                    | مرامنامه اعتقادی خوارج | ۱۲  |
|  | ۱۳                                 |                        | تبعیت از شیخین                              |
|  | ۱۴                                 |                        | برائت از عثمان و امام علی (ع)               |
|  | ۱۵                                 |                        | تکفیر دیگران                                |
|  | رویکرد و رفتار دینی خوارج          | ۱۶                     | معامله خوارج با خدا                         |
|  |                                    | ۱۷                     | تقوا و جوانمردی خوارج                       |
|  |                                    | ۱۸                     | توجه خوارج به اعمال عبادی                   |
|  |                                    | ۱۹                     | استناد به قرآن در سخنان                     |
|  |                                    | ۲۰                     | آخرت‌گرایی و پرهیز از دنیاطلبی              |
|  |                                    | ۲۱                     | شهادت طلبی خوارج                            |
|  | زمینه‌سازی برای مبارزه با<br>حکومت | ۲۲                     | گفت‌وگوهای بی‌نتیجه میان<br>خوارج و مخالفان |
|  |                                    | ۲۳                     | دعوت از دیگران برای قیام                    |
|  |                                    | ۲۴                     | ظالم دانستن حکومت                           |
|  |                                    | ۲۵                     | انتخاب رهبر توسط خوارج                      |
|  |                                    | ۲۶                     | فعالیت مخفیانه خوارج                        |
|  |                                    | ۲۷                     | برنامه‌ریزی برای قیام                       |
|  |                                    | ۲۸                     | تلاش برای اتحاد با دشمنان<br>حکومت          |
|  |                                    | ۲۹                     | تجلیل خوارج از گذشتگان خود                  |
|  | عملگرایی                           | ۳۰                     | اتخاذ تصمیم‌های جمعی                        |
|  |                                    | ۳۱                     | بیعت خوارج با رهبر به‌عنوان<br>امیرالمؤمنین |
|  |                                    | ۳۲                     | جهاد علیه امویان                            |
|  |                                    | ۳۳                     | تأکید خوارج بر شعار حکمیت                   |
|  |                                    | ۳۴                     | فرماندهی جنگ توسط رهبر<br>خوارج             |

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۹۵

|                                |                                 |  |    |
|--------------------------------|---------------------------------|--|----|
| تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت | گسترده‌گی قلمرو شورش‌ها         | حضور خوارج در مناطق مختلف ایران            | ۳۵ |
|                                |                                 | حضور خوارج در مناطق مختلف عراق             | ۳۶ |
|                                |                                 | حضور در مناطق مختلف جزیره                  | ۳۷ |
|                                |                                 | حضور در مناطق مختلف حجاز                   | ۳۸ |
|                                |                                 | مناطق دیگر مانند آفریقا، آذربایجان         | ۳۹ |
|                                | حضور اقبشار مختلف در میان خوارج | تعدد قبایل سران خوارج                      | ۴۰ |
|                                |                                 | جذب خوارج از قبایل متعدد و افراد مختلف     | ۴۱ |
|                                |                                 | حضور زنان در میان خوارج                    | ۴۲ |
|                                |                                 | وجود گرایش‌های مختلف خوارج                 | ۴۳ |
|                                | درگیری دائمی با خوارج           | شورش‌های متعدد از ابتدا تا انتهای عصر اموی | ۴۴ |
|                                |                                 | نبردهای سخت                                | ۴۵ |
|                                |                                 | نبردهای طولانی                             | ۴۶ |
|                                | ایجاد هرج و مرج و ناامنی        | هجوم به شهرها                              | ۴۷ |
|                                |                                 | ورود به شهرها                              | ۴۸ |
|                                |                                 | تسلط بر شهرها                              | ۴۹ |
|                                |                                 | قتل و آزار مردم توسط خوارج                 | ۵۰ |
|                                |                                 | ترس مردم از خوارج                          | ۵۱ |
|                                |                                 | ترس حکومت از خوارج                         | ۵۲ |
|                                |                                 | وجود اختلاف بین نیروهای حکومت              | ۵۳ |
|                                |                                 | وجود اختلاف و درگیری میان خوارج            | ۵۴ |
|                                |                                 | فرار لشکریان و مردم از خوارج               | ۵۵ |
|                                |                                 | گزینش نیروها                               | ۵۶ |
|                                |                                 | استفاده از نیروهای کمکی                    | ۵۷ |
|                                |                                 | آرایش نظامی نیروهای حکومت                  | ۵۸ |
|                                |                                 | مهارت نظامی نیروهای حکومت                  | ۵۹ |

|                                |                               |                                     |    |
|--------------------------------|-------------------------------|-------------------------------------|----|
| سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت | توانمندی حکومت در سرکوب       | مقاومت سرداران و والیان حکومت       | ۶۰ |
|                                |                               | تعقیب خوارج توسط حکومت              | ۶۱ |
|                                |                               | آگاهی از تحرکات خوارج               | ۶۲ |
|                                |                               | توجه به قدرت نظامی خوارج            | ۶۳ |
|                                | تبلیغات حکومت علیه خوارج      | منهم کردن خوارج به ایجاد تفرقه      | ۶۴ |
|                                |                               | توهین امویان به خوارج               | ۶۵ |
|                                |                               | معرفی خوارج به‌عنوان دشمن مسلمانان  | ۶۶ |
|                                |                               | خروج شورشیان از دین                 | ۶۷ |
|                                |                               | گمراه‌خواندن خوارج                  | ۶۸ |
|                                |                               | تصرف اموال به‌عنوان غنیمت           | ۶۹ |
|                                | تحمیل خسارات و تلفات به حکومت | کشته‌شدن فرماندهان در نبرد با خوارج | ۷۰ |
|                                |                               | کشته‌شدن افراد سرشناس توسط خوارج    | ۷۱ |
|                                |                               | تلفات سربازان حکومت                 | ۷۲ |
|                                |                               | شکنجه و زندانی کردن خوارج           | ۷۳ |
|                                | سرکوب خشن خوارج               | اعدام خوارج                         | ۷۴ |
|                                |                               | قتل عام خوارج                       | ۷۵ |
|                                |                               | قتل رهبران و بزرگان خارجی در جنگ    | ۷۶ |
|                                |                               | پیروزی بر خوارج                     | ۷۷ |
|                                |                               | رهبری و نظارت خلیفه بر سرکوب خوارج  | ۷۸ |
|                                | مدیریت سرکوب توسط خلافت       | مدیریت والیان بر سرکوب مناطق خود    | ۷۹ |
|                                |                               | عاملیت سرداران در سرکوب             | ۸۰ |
|                                |                               | تأمین نیرو و تجهیزات توسط حکومت     | ۸۱ |
|                                |                               | تدارک لشکر فراوان توسط حکومت        | ۸۲ |
|                                |                               | مدارا و مذاکره با خوارج             | ۸۳ |
|                                |                               | تهدید مردم و لشکریان برای           | ۸۴ |

|                         |   |                                   |    |
|-------------------------|---|-----------------------------------|----|
| اسلامی‌بودن سرکوب خوارج | سرکوب خوارج                                 |                                   |    |
|                         | تشویق مردم و لشکریان برای سرکوب خوارج       | ۸۵                                |    |
|                         | بازخواست و مذمت نیروهای ناموفق              | ۸۶                                |    |
|                         | قدردانی و تشویق نیروهای وظیفه‌شناس و موفق   | ۸۷                                |    |
|                         | همراهی اقبشار مختلف مسلمانان در سرکوب خوارج | همراهی مردم در سرکوب خوارج        | ۸۸ |
|                         |   | مقابله قبایل با خوارج             | ۸۹ |
|                         |   | حمایت بزرگان از سرکوب خوارج       | ۹۰ |
|                         | رویکرد و رفتار دینی نیروها در سرکوب خوارج   | توجه نیروهای حکومت به اعمال عبادی | ۹۱ |
|                         |   | استناد به قرآن در سخنان           | ۹۲ |
|                         |   | خدا خوارج را سرکوب کرد            | ۹۳ |

### ۳. کشف و توصیف شبکه مضامین

با بررسی و تحلیل مضامین مرتبط با اخبار خوارج در منابع تاریخی اصحاب حدیث به چهار مضمون فراگیر می‌رسیم که در ادامه توضیح داده می‌شود.

#### ۱،۳. خوارج جریانی سیاسی - مذهبی و عملگرا

اولین مضمون فراگیری که در این تحقیق به دست آمد، معرفی خوارج به‌عنوان جریانی سیاسی - مذهبی و عملگرا است که بر پایه پنج مضمون سازمان‌دهنده استوار است.

*مرامنامه اعتقادی خوارج:* در بررسی اخبار ثبت‌شده اصحاب حدیث به مضمون سازمان‌دهنده‌ای درباره اعتقادات خوارج می‌رسیم که مرامنامه اعتقادی نام گرفته و مشتمل بر مضامین پایه‌ای چون دعوت به کتاب و سنت (طبری، ۱۳۸۷: ۵۶۶-۵۶۵)، تبعیت از شیخین (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵/۲۰۳)، برائت از عثمان و امام علی (ع) (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۵۷) و تکفیر دیگران (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۰/۶) است.

*توانایی نظامی خوارج:* توانایی نظامی خوارج یکی دیگر از مضامین سازمان‌دهنده‌ای بود که شامل مضامین پایه‌ای مانند تجهیز خوارج با اموال حکومت یا مردم [غنائم] (خلیفه، ۱۴۱۵:

(۲۵۱)، توانایی خوارج در حرکت نیروها (همان: ۱۷۲)، توانایی خوارج در طراحی و اجرای نقشه نظامی (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۵)، مهارت نظامی فردی خوارج (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۳)، سرسختی خوارج در جنگ (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶۷/۷)، تخریب مسیر حرکت لشکر حکومت (طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۴/۵)، آرایش نظامی خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۶)، آگاهی خوارج از اوضاع (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۰/۶)، فرصت طلبی خوارج در نبرد (همان: ۱۸۰/۶)، کمی نیرو (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۳۵)، پیروزی‌های فراوان خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۳/۵) است.

رویکرد و رفتار دینی خوارج: در منابع بررسی شده اصحاب حدیث مضامین پایه‌ای مانند معامله خوارج با خدا (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۱)، تقوا و جوانمردی خوارج (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۶)، توجه خوارج به اعمال عبادی (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۳/۶)، استناد به قرآن در سخنان (همان: ۳۹۹/۷)، آخرت‌گرایی و پرهیز از دنیاطلبی (همان: ۱۹۳/۵) و شهادت طلبی خوارج (همان: ۵۷۷/۶) به دست آمد که نشان‌دهنده رویکرد و رفتار دینی خوارج در قالب یک مضمون سازمان‌دهنده است.

زمینه‌سازی برای مبارزه با حکومت: مضمون سازمان‌دهنده دیگری است که خوارج را به‌عنوان یک جریان معرفی می‌کند و از مضامین پایه‌ای مانند گفت‌وگوهای بی‌نتیجه میان خوارج و مخالفان (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۵۷)، دعوت از دیگران برای قیام (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۵)، ظالم دانستن حکومت (همان: ۱۷۹/۶)، انتخاب رهبر توسط خوارج (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۶۰)، فعالیت مخفیانه خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۲۱۸/۶)، برنامه‌ریزی برای قیام (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۷)، تلاش برای اتحاد با دشمنان حکومت (خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۴۷)، تجلیل خوارج از گذشتگان خود (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۶/۵) به دست آمده است.

عملگرایی: منابع بررسی شده اصحاب حدیث ما را به سوی مضامین پایه‌ای مانند اتخاذ تصمیم‌های جمعی (خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۴۵)، بیعت خوارج با رهبر به‌عنوان امیرالمؤمنین (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۵)، جهاد علیه امویان (طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۴/۶)، تأکید خوارج بر شعار حکمیت (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۳۵)، فرماندهی جنگ توسط رهبر خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۲/۶) رهنمون شد که حاصل، مضمون سازمان‌دهنده‌ای به نام عملگرایی خوارج است.

### ۳,۲. تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت

مضمون دیگری که در این پژوهش به دست آمد، تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت بود که از چهار مضمون سازمان‌دهنده نمایان شد.

حضور اقسار مختلف در میان خوارج: منابع اصحاب حدیث نشان‌دهنده تعدد قبایل سران

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۹۹

خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۴/۵)، جذب خوارج از قبایل متعدد و افراد مختلف (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۷۶/۷)، حضور زنان در میان خوارج (خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۴۷) و وجود گرایش‌های مختلف خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۲۱۵/۶) است که مبین حضور اقشار مختلف در میان خوارج است.

گسترده‌گی قلمرو شورش‌ها: این مضمون بر اساس اخباری سازمان‌یافته که دلالت بر حضور و تحرکات خوارج در نقاط مختلف قلمرو اسلامی مانند ایران، عراق، جزیره، حجاز، آفریقا و آذربایجان دارد (خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۵۱ و ۲۴۷ و ۲۳۰ و ۲۲۹ و ۱۶۰ و ۱۵۹).

درگیری دائمی با خوارج: سه مضمون پایه‌ای شورش‌های متعدد خوارج از ابتدا تا انتهای عصر اموی (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۲)، نبردهای سخت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۱/۶) و طولانی‌مدت (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۹/۷) حکومت با خوارج نشان از درگیری دائمی حکومت با خوارج دارد. ایجاد هرج و مرج و ناامنی: ثبت اخبار هجوم و ورود خوارج به شهرها و تسلط بر آن‌ها (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۰/۶)، قتل و آزار مردم (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۳۵)، ترس مردم و حکومت از خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۰/۷) و فرار لشکریان و مردم از مقابل خوارج (همان: ۳۹۹/۷) و همچنین بروز اختلاف بین نیروهای حکومت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۶) و وجود اختلاف و درگیری میان خود خوارج (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۶۷) بیانگر ایجاد هرج و مرج و ناامنی توسط خوارج است.

### ۳.۳. سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت

مضمون دیگری که از تحلیل مضامین اخبار خوارج در میراث تاریخی اصحاب حدیث به دست آمد خود حاصل چهار مضمون سازمان‌دهنده است.

توانمندی حکومت در سرکوب: اصحاب حدیث با نقل اخباری که دلالت بر آگاهی حکومت از تحرکات خوارج (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۶) و توجه به قدرت نظامی آنان (طبری، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۶)، گزینش نیروها (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۵) و استفاده از نیروی کمکی برای تعقیب خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۶/۵) دارد و همچنین اخباری که نشان‌دهنده مقاومت سرداران و والیان حکومت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۶) و مهارت نظامی نیروهای آنان (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۹/۷) و بهره‌مندی آنان از آرایش نظامی (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۶) دارد، سیمایی توانمند از حکومت در سرکوب خوارج ترسیم می‌کنند.

تبلیغات حکومت علیه خوارج: اصحاب حدیث همچنین نشان می‌دهند که بخشی از انرژی حکومت در مقابله با خوارج، صرف تبلیغات علیه آنان شده است که شامل مواردی مانند

متهم کردن خوارج به ایجاد تفرقه (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۵)، معرفی خوارج به عنوان دشمن مسلمانان (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۵)، خروج شورشیان از دین، گمراه خواندن خوارج (طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۶)، توهین امویان به خوارج (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۸/۶) است.

تحلیل خسارات و تلفات به حکومت: در منابع اصحاب حدیث اخبار متعددی درباره کشته شدن فرماندهان در نبرد با خوارج (خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۲۹)، کشته شدن افراد سرشناس توسط خوارج (فسوی، ۱۴۰۱: ۱۰۷/۳) و میزان تلفات سربازان حکومت در این نبردها (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۷) وجود دارد که در کنار تصرف اموال به عنوان غنیمت توسط خوارج (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱۷/۶) بیانگر تحمیل خسارات و تلفات به حکومت در جریان سرکوب خوارج است.

سرکوب خشن خوارج: در منابع بررسی شده اصحاب حدیث مشخص شد که امویان در نبردهای خود که منجر به پیروزی بر خوارج می شد به قتل عام، حبس، شکنجه (طبری، ۱۳۸۷: ۵۲۴/۵) و اعدام (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۹۵/۵) خوارج می پرداختند و علاوه بر آن قتل رهبران و بزرگان خارجی (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۴) در میدان جنگ نیز نشان دهنده سرکوب خشن خوارج توسط حکومت است.

### ۳.۴. اسلامی بودن سرکوب خوارج

مضمون فراگیری دیگری که از کاوش در میان اخبار خوارج در منابع منتخب اصحاب حدیث به دست آمد اسلامی بودن سرکوب خوارج است که حاصل سه مضمون سازمان دهنده است.

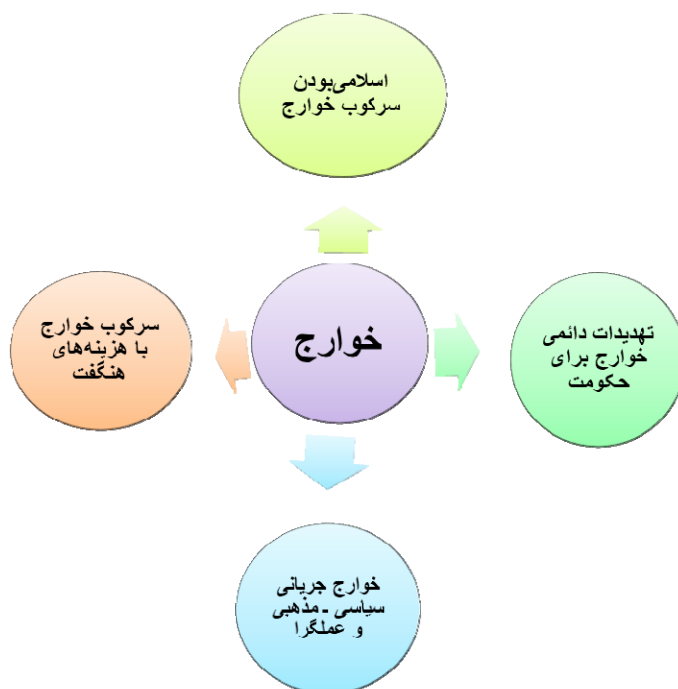
مدیریت سرکوب توسط خلافت: اخبار اصحاب حدیث در این زمینه نشان می دهد که سرکوب خوارج با رهبری و نظارت خلیفه (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۶۶/۷) و مدیریت منطقه ای والیان و به دست سرداران (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۷۲-۱۷۰) صورت می گیرد. در این میان دستگاه خلافت گاهی با خوارج مدارا و مذاکره می کند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۹/۵)، اما در عین حال خود عهده دار تأمین نیرو و تجهیزات است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۹۶/۵) و لشکریان فراوانی را برای این امر تدارک می بیند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۷). دستگاه خلافت همچنین برای استفاده هر چه بیشتر از ظرفیت ها تلاش می کند تا با تهدید و تشویق مردم و لشکریان (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۳۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۶) جبهه خود را تقویت کند. بازخواست و مذمت نیروهای ناموفق و قدردانی و تشویق نیروهای وظیفه شناس و موفق (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۱/۶ و ۱۱۸-۱۱۷) توسط دستگاه خلافت نشان دیگری از مدیریت سرکوب توسط خلافت به شمار می آید.

همراهی اقبشار مختلف مسلمانان در سرکوب خوارج: در منابع بررسی شده مشخص شد که اصحاب حدیث اخباری را در آثار خود گرد آورده اند که نشان دهنده مقابله قبایل با خوارج

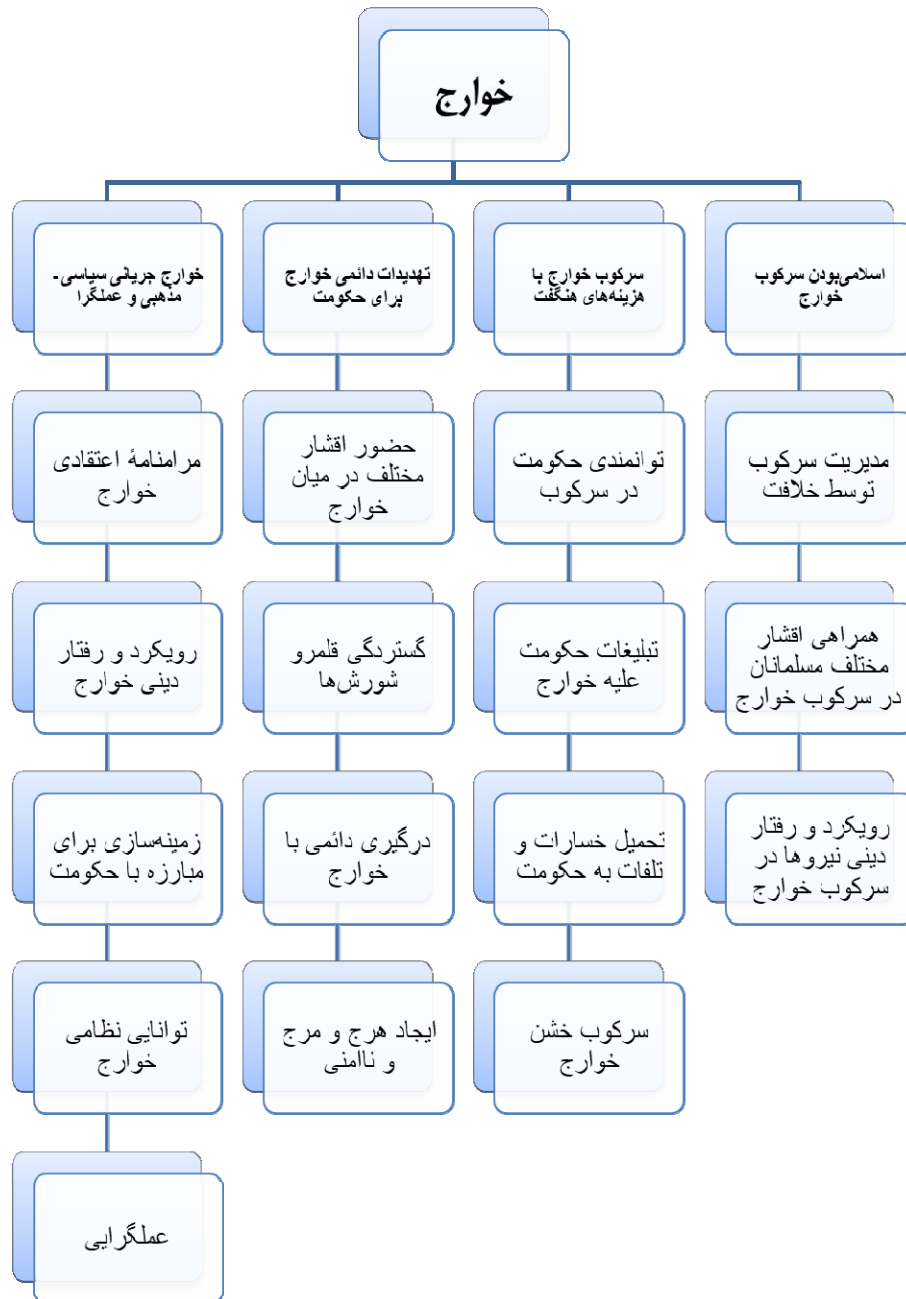


تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۰۱

(خلیفه، ۱۴۱۵: ۲۵۶) و همراهی اقشار مختلف مسلمانان (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۳/۶) در سرکوب خوارج است که این مسئله با حمایت بزرگان جامعه (فسوی، ۱۴۰۱: ۱۰۷/۳) نیز همراه است که در نتیجه همراهی اقشار مختلف مسلمانان در سرکوب خوارج را می‌رساند. رویکرد و رفتار دینی نیروها در سرکوب خوارج: ثبت اخبار توجه نیروهای حکومت به اعمال عبادی (خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۶۴)، استناد این نیروها به قرآن در سخنانشان (طبری، ۱۳۸۷: ۲۵۳/۶) و انتساب سرکوبی خوارج به خدا (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۶) نشان‌دهنده بیان رویکرد و رفتار دینی نیروهای حکومت در سرکوب خوارج توسط مورخان اصحاب حدیث است.



نمودار ۲. الگوی نهایی پژوهش (منبع: نگارندگان)



قبل از جمع‌بندی مضامین فراگیر در این تحقیق لازم است تا به این نکته پرداخته شود که با توجه به اینکه نقل و تدوین اخبار خوارج توسط اصحاب حدیث در واقع گزارش عملکرد دستگاه خلافت اموی در قبال رقبا و دشمنان داخلی خود است و هر آنچه از این اخبار به ذهن مخاطبان منتقل شود، نسبت مستقیمی با شکل‌گیری ذهنیت مثبت یا منفی ایشان نسبت به عملکرد خلافت در این دوره خواهد داشت. به همین علت برای درک بهتر شبکه مضامین به دست آمده لازم است تا رابطه میان اصحاب حدیث و دستگاه خلافت را در نظر داشته باشیم و توجه کنیم که اغلب علمای اهل سنت در اواخر عصر امویان و عباسیان در صحنه رقابت اعتقادی با فرقه‌های مخالف مانند شیعیان و خوارج برای تقویت جایگاه فقهی و کلامی خویش، خواه‌ناخواه به دستگاه قدرت اموی و سپس عباسی متکی شدند و این اتکا، خواه‌ناخواه در چگونگی رویکرد آنان به قدرت اثری انکارناپذیر داشت. همین اتکا به دستگاه قدرت ایجاب می‌کرد تا آنان میان برخی واقعیت‌های ناهماهنگ و ناسازگار مانند تفاوت حکمرانی این دو خاندان با زمامداری پیامبر(ص) و حتی خلفای راشدین ناچار به چاره‌اندیشی شوند که حاصل آن مشروعیت‌بخشی به دستگاه خلافت اموی و عباسی بود (بنگرید به: زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۶) که آن بخش از اعتقادات ایشان مانند جانشینی خلیفه از پیامبر(ص) و لزوم تبعیت مردم از او، عدم جواز خروج بر حاکم در هر شرایطی، مسئولیت خلیفه برای تعقیب خوارج با موضوع این تحقیق ارتباط داشت بیان شد.

اما این مشروعیت‌بخشی تنها در حیطه باورهای مذهبی به دستگاه خلافت باقی نماند و خود را در عرصه‌های دیگر از جمله تاریخ‌نگاری خصوصاً تواریخ عمومی نشان داد. چینش اخبار تاریخی در آثار اصحاب حدیث که در بخش اسلامی با عصر نبوی آغاز و پس از آن در توالی خود به دوران راشدین و سپس امویان می‌رسد، مشروعیت جانشینی خلفا را در ذهن مخاطبان پی‌ریزی می‌کند به صورتی که برخی با قاطعیت از مشروعیت‌بخشی تاریخ‌های عمومی برای نهاد خلافت سخن گفته‌اند (رابینسون، ۱۳۹۲: ۹۴).

حال با توجه به مسیر طی شده اصحاب حدیث از اتکای نسبی به خلافت برای تثبیت و تحکیم مذهب خویش و غلبه بر رقبای ایدئولوژیک که حتی اقدام به مشروعیت‌بخشی برای خلافت را نیز به دنبال داشته است به درک این شبکه مضامین نزدیک‌تر می‌شویم و می‌توانیم بگوییم که آنچه از کشف چهار مضمون فراگیر مربوط به میراث تاریخی منتخب اصحاب حدیث در این پژوهش به دست آمد که بیانگر اصول چهارگانه حاکم بر این منابع است و شامل معرفی خوارج به عنوان جریان سیاسی- مذهبی و عملگرا، تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت، سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت و اسلامی بودن سرکوب خوارج که در کنار

اینکه سیمایی از اتفاقات مربوط به تحرکات خوارج در عصر اموی را نشان می‌دهد، تقویت مشروعیت نهاد خلافت اموی را نیز در نظر دارد و هر یک از این اصول در نهایت مقوم پایه‌های مشروع نشان‌دادن مقابله حکومت با خوارج به‌مثابه یک دشمن داخلی است که فرایند آن از ارتباط میان مضامین سازمان‌دهنده با مضامین فراگیر مشاهده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو با درک اهمیت میراث تاریخی اصحاب حدیث و اشراف به نقش تعیین‌کننده گزارش‌های تاریخی آنان از صدر اسلام در ارائه تصویر آن دوران در ذهن پژوهشگران، اخبار خوارج در عصر امویان را گردآوری کرد و با استفاده از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) درصد نشان‌دادن مضامین ارائه‌شده توسط اصحاب حدیث در این زمینه بود تا با کشف مضامین عالی در برگرفته اصول حاکم بر متن که به‌مثابه کل است نشان دهد که مخاطبان اصحاب حدیث در مطالعه اخبار خوارج عصر اموی در معرض چه مضامینی قرار دارند.

پس از مطالعه اخبار خوارج در متون منتخب اصحاب حدیث، در مرحله اول جملاتی که در اخبار وجود داشتند تحلیل شد و مضامین درونی آن‌ها استخراج شد که حاصل آن ۹۳ مضمون پایه‌ای بود که در مرحله دوم پس از سازماندهی مجدد و ترکیب و تلخیص مضامین پایه‌ای با یکدیگر، ۱۶ مضمون انتزاعی تر که مضامین سازمان‌دهنده باشند کشف شد و مرحله نهایی مضامین فراگیر که عام‌ترین نوع مضامین موجود در اخبار خوارج بود از مضامین سازمان‌دهنده استخراج شدند.

با تحلیل شبکه مضمونی موجود در این متون به‌الگویی رسیدیم که توضیح‌دهنده منطق کلی و شاکله آن‌ها است و این مضامین عالی در برگرفته اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل است که در قالب چهار گزاره فراگیر بیان شد.

*الف. خوارج جریانی سیاسی - مذهبی و عملگرا:* این مضمون نشان می‌دهد که خوارج جریانی سیاسی - مذهبی و عملگرا در عصر امویان هستند که دارای اعتقادات دینی و رویکرد اسلامی بوده و برخی از باورهای آنان، این جریان را از دیگر جریان‌های عصر اموی ممتاز می‌کند. زمینه‌سازی خوارج برای مبارزه با حکومت و توانایی نظامی آنان در نبرد تحت رهبری شخصی که او را امیرالمؤمنین می‌دانند اجزای دیگر این مضمون فراگیر است.

*ب. تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت:* این اصل حاکم بر متون بررسی‌شده اصحاب حدیث خطرات و تهدیدات خوارج را برای جامعه نشان می‌دهد که اقشار مختلفی از قبایل

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۰۵

متعدد جذب تفکر خوارج شده‌اند و دائماً با حکومت درگیر بوده و در نقاط مختلف جهان اسلام دست به جنایت می‌زنند و اسباب وحشت عمومی را فراهم آورده‌اند. با ارائه این سیما از رفتار خوارج هرگونه برخورد با آنان ضروری تلقی شده و انتظار سرکوب مقتدرانه آن‌ها توسط حکومت امری بدیهی است.

ج. سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت: این اصل نشان‌دهنده موفقیت حکومت در سرکوب خوارج است که دستگاه خلافت برای نیل به آن هم در بعد نظامی و هم در بعد تبلیغاتی وارد عمل شده است سرانجام توانسته است در تمامی شورش‌های خوارج در این دوره را سرکوب کرده و خطر این تهدیدات دائمی را رفع کند و در این مسیر از اعمال انواع خشونت نیز ابایی ندارد. البته این پیروزی برای خلافت به آسانی به دست نیامده و خوارج خسارات و تلفات سنگین را به حکومت تحمیل کرده‌اند.

د. اسلامی بودن سرکوب خوارج: بنای این مضمون فراگیر که بر پایه مدیریت سرکوب توسط خلافت، همراهی اقلیت مختلف مسلمانان در سرکوب خوارج، رویکرد و رفتار دینی نیروها در سرکوب خوارج است، نشان از سیمای اسلامی سرکوب خوارج دارد.

درک بهتر شبکه مضامین به دست آمده در این تحقیق که در واقع مبین کارنامه امویان در موضوع خوارج است و این مسئله منوط به توجه به ارتباط میان اصحاب حدیث و دستگاه خلافت اموی است که نیک می‌دانیم اصحاب حدیث برای تثبیت موقعیت دینی خود و برتری بر رقبای عقیدتی خود به دستگاه خلافت اتکا کردند و این اتکا منجر به مشروعیت‌بخشی آنان به خلافت شد که به تاریخ‌نگاری نیز سرایت کرد. با توجه به این مسئله درمی‌یابیم که دو اصل خوارج جریانی سیاسی- مذهبی و عملگرا، تهدیدات دائمی خوارج برای حکومت در واقع معرفی خوارج به عنوان جریانی نیرومند و خطرناک است که دائماً حکومت اسلامی و به تبع آن مسلمانان را تهدید می‌کند. با توجه به پایه‌های فکری اصحاب حدیث در عدم جواز قیام علیه خلافت اسلامی و لزوم برخورد خلیفه با این افراد، امویان وظیفه داشتند تا به دفع خطر آنان بپردازند؛ زیرا این عملگرایی خوارج در برابر امویان منجر به اقدام علیه دستگاه خلافت و ناامنی بلاد اسلامی می‌شد.

دو اصل سرکوب خوارج با هزینه‌های هنگفت و اسلامی بودن سرکوب خوارج نشان می‌دهد حکومت اموی بر اساس وظیفه خود سرانجام با تحمل هزینه‌های هنگفت موفق به سرکوب خوارج شده و اعمال او در این مسیر مشروع و اسلامی است و می‌توان گفت باورهای اصحاب حدیث به خلافت در ثبت اخبار مربوط به خوارج نقش داشته است.

## منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق) *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۳ق) *الاحکام فی اصول الاحکام*، به تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق) *تاریخ خلیفه بن خیاط*، به تحقیق حکمت کشلی فواز و مصطفی نجیب فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فراء حنبلی، ابی یعلی محمد بن حسین (۱۴۲۱ق) *احکام السلطانیه*، به تصحیح محمد حامد الفیقی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آقاجری، سید هاشم؛ حاتمی، امیر حسین (۱۳۹۳) «روش اسنادی و گذار از آن در تاریخ نگاری اسلامی»، *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۴، شماره ۱۳، ۳۱-۵.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۰۹ق) *الفرق بین الفرق*، به تحقیق محمد عثمان الخشت، قاهره: مکتبه ابن سینا.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۹) «اصحاب حدیث»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۹، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- خنیفر، حسین؛ مسلمی، ناهید (۱۳۹۶) *اصول و مبانی روش های پژوهش کیفی*، تهران: نگاه دانش.
- رابینسون، جیس اف (۱۳۹۲) *تاریخ نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵) «خلیفه و خلافت در اندیشه اهل سنت و زیرساخت های تحول امامت و خلافت به سلطنت آسمانی و خلیفه الهی»، *خردنامه*، شماره ۱۶، ۲۰۴-۱۵۵.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲) *الانساب*، به تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۴ق) *الملل و نحل*، به تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفه.
- شیخ زاده، محمد؛ عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد سعید؛ فقیهی، ابوالحسن (۱۳۹۰) «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال ۵، شماره ۲، ۱۹۸-۱۵۱.
- صابونی، اسماعیل بن عبدالرحمن (۱۴۱۹ق) *عقیده السلف و اصحاب الحدیث*، به تحقیق ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید، ریاض: دارالعاصمه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق) *تاریخ الامم و الملوک*، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق) *المعرفه و التاریخ*، به تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۰۷

لالکائی، حسن‌بن‌منصور طبری (۱۴۲۲ق) شرح اصول اعتقاد اهل السنه و الجماعه، به تحقیق ابویوب نشات‌بن‌کمال مصری، اسکندریه: دار البصیره.

ناجی، محمدرضا (۱۳۹۰) «خوارج»، در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۱۶، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۲۶۹-۲۵۷.

Attrid-Stirling, J. (2001), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", Qualitative Research, Vol. 1, No. 3, Pp. 385-405.

Patton, M.Q. (1990), Qualitative evaluation and research methods, Thousand Oaks, CA: Sage.

### List of sources with English hand writing

- Aghajari, Seyyed Hashem; Hatami, Amir Hossein (2013) "Tradition method and transition from it in Islamic historiography", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 24, number 13, 5-31.
- Baghdādī, Abd al-Qāhīr (1409 AH) *Al-Farq baīn Al-Fīraq*, researched by Mohammad Osman al-Kasht, Cairo: Ebn Sīnā.
- Ebn Farā' Ḥanbalī, Abī Ya'ī Moḥammad b. Ḥosseīn (1421 AH) *Aḥkām al-Soltānīyyah*, corrected by Mohammad Ḥamīd al-Fiḡi, Beirut: Dār al-Kotob al- Elmīyyah.
- Ebn Ḥazm Andalūsī, 'Alī b. Aḥmad (1403 AH) *al-Aḥkām fī Uṣūl al- Aḥkām*, researched by Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Dar al-Āfāq Al-jadīdah.
- Ebn jūzī, Abūl Farraj Abd al-Raḥmān b. 'Alī b. Moḥammad (1412 AH), *al-Montazīm*, researched by Mohammad Abd al-Qader Atta and Mustafā Abd al-Qader Atta, Beirut: Dār al-Kitāb al-Elmīyyah.
- Ebn kayāt, Abū 'Amr kalīfat b. kayāt (1415 A.H.), *Tārīk-e kalīfat b. kayāt*, researched by Hikmat Kashli Fawaz and Mostafa Najib Fawaz, Beirut: Dar al- Dār al-Kitāb al-Elmīyyah.
- Fasawī, Abū Yūsuf Yaḡūb b. Sofīyān (1401 AH) *al-Ma'rīfa wa al-Tārīk*, researched by Akram Zia Al-Omari, Beirut: Al-Rasalah Institute.
- Khanīfar, Hossein; Moslemi, Nahid (2016) *Principles and basics of qualitative research methods*, Tehran: Negāh-e Dāneš.
- Lalīkā'ī, Ḥasan b. Manṣūr Tabarī (1422 AH) *ṣarḥ al-Oṣūl Itīqād Ahl al-Sona al-ġamā'a*, researched by Abu Ayyub Nashat b. Kamal Masri, Alexandria: Dār al-Baṣīra.
- Najī, Mohammad Reza (1390) "Khawarij", in the *Islamic World Encyclopedia*, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, volume 16, Tehran: Islamic Encyclopaedia Foundation, 257-269.
- Pakatchi, Ahmad (1379) "Aṣḥāb-e Ḥadīth", in the *Great Islamic Encyclopedia*, under the supervision of Mohammad Kazem Mousavi Bejnoordi, volume 9, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Robinson, Chase F. (2012) *Islamic Historiography*, translated by Mohsen Alviri, Tehran: Samt.
- Ṣāboūnī, Isma'īl b. 'Abd al-Raḥmān (1419 AH), *'Aqīdat al-Salaf wa Aṣḥāb al-Ḥadīth*, researched by Nasser b. 'Abd al-Rahman b. Mohammad Al-Jadi, Riyadh: Dār al-'Āṣīma.
- ṣahreṣtānī, Moḥammad b. 'Abd al-Karīm (1414 A.H.) *Mīllal wa al-Nīḥal*, researched by Amir Ali Mahna and Ali Hasan Fa'our, Beirut: Dār al-Ma'rīfa.
- Sam'ānī, Abū Sa'eed 'Abd al-Karīm b. Mohammad (1382) *Al-Ansāb*, researched by Abd al-Rahman b. Yahya Al-Moalemi Al-Yamani, Hyderabad: Majlis of the Ottoman Encyclopaedia.
- Sheikhzadeh, Mohammad; Abedi Jafari, Hassan; Taslimi, Mohammad Saeed; Faḡhi, Abolhasan (2018) "Thematic analysis and thematic networks: a simple and efficient method for exploring patterns embedded in qualitative data municipalities)", *Strategic Management Thought*, Year 5, Number 2, 151-198.
- Tabarī, Abū ġa'far Moḥammad b. ġarīr (1387 AH) *Tārīk al-Omam wa al-Molūk*, researched by Mohammad Abu Al-Fazl Ibrahim, Beirut: Dār al-Tarath.
- Zargarinejad, Gholamhossein (2015) "Caliph and Caliphate in Sunni Thought", *Kheradnameh*, No. 16, 155-204.

### English Source

- Attrid-Stirling, J. (2001), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3, Pp. 385-405.
- Patton, M.Q. (1990), *Qualitative evaluation and research methods*, Thousand Oaks, CA: Sage.





## A Thematic Analysis of Kharijite Narratives of the Umayyad Era (41-132) in the Historical Sources of the Companions of Hadith<sup>1</sup>

Muhammad Hussein Kazemi<sup>2</sup>  
Zahra Rouhalemini Amiri<sup>3</sup>

Received: 2022/07/01  
Accepted: 2022/10/03

### Abstract

The present study attempts to answer the question "What themes do the Hadith Companions present to the audience in recording the Kharijite narratives?" by understanding the value of the historical heritage of the Hadith Companions and its influence on the consciousness of the audience of these works on the subject of the Kharijites of the Umayyad era and with the aim of discovering the thematic network in these texts and to achieve a pattern that explains their general logic. First of all, the historical heritage of Hadith scholars in this field was studied, and among the existing works are, *Tarikh Khalifa Bin Khayyat* (Ibn Khayyat 240 AH), the remains of *AL-Ma'refa Va Tarikh* (Faswi 277 AH), *Tarikh al- Umam Va al-Molouk* (Tabari 310 AH), *al-Montazam fi Tarikh al- Umam Va al-Molouk*, (Ibn Jawzi 597 AH) were selected and the data related to the Kharijite narratives were extracted from them. Then the data analysis method was carried out with its various steps to analyze the data and discover the themes hidden in the selected sources, which led to the discovery of four themes; the political-religious and pragmatic current, the Kharijites constant threats to the government, the Kharijites' oppression at great cost, and the Islamic character of the Kharijite repression. And these themes are against the suppression of the Kharijites, according to the approach of the hadiths to the caliphate, to legitimize the behavior of the Umayyads.

**Keywords:** Companions of Hadith, Kharijites, Umayyads, Thematic analysis, Historiography.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.40760.1613

2. PhD student of Islamic History, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. (Correspondent Author) [kmohamadhosein@gmail.com](mailto:kmohamadhosein@gmail.com)

3. Assistant Professor, Department of History and Civilization, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. [z.rooholahiamiri@yahoo.com](mailto:z.rooholahiamiri@yahoo.com)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۲۲۷-۲۱۱

## تاریخ نگاری فرودستان از دریچه آرشیو اسناد با نگاهی به اسناد کنشگری زنان در ملی شدن نفت<sup>۱</sup>

ربابه معتقدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸

### چکیده

در سال های اخیر در کنار تاریخ نویسی سنتی، نگاه ها به تاریخ نویسی اجتماعی جلب شده است. امروزه بر این باور هستیم که تاریخ در انحصار و ساخته پرداخته نخبگان و سیاست ورزان نبوده و بخش بزرگی از هر رخداد تاریخی بر گرده مردم عادی حمل شده است؛ اما بنا به دلایل مختلف از جمله بی سوادگی، فقر، نداشتن اعتماد به نفس، نداشتن تجربه و سواد تاریخ نگاری و نبود امکانات کافی برای ثبت اوضاع و احوال و حتی به دلیل نگاه جنسیت زده و... به فکر مشارکت در نگارش تاریخ نیفتاده اند و از سویی دیگر نویسندگان تاریخ، روشنفکران و اهل قلم نیز کمتر دغدغه پرداختن به تاریخ زندگی روزمره و سبک زندگی ایشان را داشته اند. اینان به حاشیه رانده ها و فراموش شدگان کتاب های تاریخ هستند. برای پژوهش و نگاشتن تاریخ در این سطح، مواد و مدارکی بیش از منابع تاریخ نگاری سنتی لازم است. هدف از نگارش این مقاله، بررسی تاریخ نگاری اجتماعی فرودستان<sup>۳</sup> در دنیای امروز و چگونگی جبران فقر منابع مکتوب تاریخ اجتماعی با ابزارهای کمکی تاریخ نگارانه است. نمونه موردی که در این نوشتار با کاوش در منابع آرشیوی به آن توجه شده است، موضوع کنشگری زنان در سال های ملی شدن نفت است.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.34420.1485

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.8.5

۲. استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا. تهران، ایران: Robabe.motaghedi@gmail.com

۳. واژه «فرودستان» بر اساس توصیف آنتونیو گرامشی در شهریار جدید و یادداشت های زندان مبتنی است. گرامشی فرودستان را کسانی تعریف می کند که هژمونی جایگاه آنان را ناچیز کرده و از هر نقش بامعنایی در نظام قدرت حذف شده اند (رک: اتابکی و تورج: ۱۳۹۰: ۱۰).

روش به کار رفته در این مقاله روش پژوهش توصیفی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی به انجام رسیده است. پژوهشگر برای اینکه تاریخ مردم عادی و به حاشیه رانده شده را بنویسد باید با منابع و مواد دست‌اول همچون منابع سرشماری، سالنامه‌ها، دفاتر بایگانی، رساله‌ها و اسناد و مدارک آرشیوی آشنا بوده و چگونگی استفاده از آن‌ها را نیز آموخته باشد؛ بنابراین پژوهشگر تاریخ فرهنگی و اجتماعی باید از ابزار دیگری جز کتاب‌ها و منابع مکتوب معمول برای نگارش تاریخ فرودستان بهره بگیرد تا به نتایج جدیدی دست یابد. این ابزار شامل مدارک آرشیوی و حتی لوازم کاربردی مردمان معمولی و فرودستان جامعه خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ اجتماعی، فرودستان، تاریخ‌نگاری از پایین، اسناد آرشیوی، زنان.

#### مقدمه

تاریخ اجتماعی را می‌توان دانشی بینارشته‌ای دید که با بهره‌گیری از تئوری‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به موضوعات فراتر از تاریخ سیاسی می‌نگرد و بیشتر به تاریخ رخداده‌ها و دگرگونی‌های فرهنگی اجتماعی توجه می‌کند. بررسی تاریخ مردمان فرودست مصداق روشنی برای موضوعات تاریخ فرهنگی و اجتماعی است. موضوعات رایج تاریخ اجتماعی شامل طبقات اجتماعی، جنسیت، نژاد، گروه قومی و سن است. موضوعات دیگر که خردتر هستند و به‌طور پیوسته گسترش می‌یابند همچون خانواده، کودکی، اوقات فراغت، مصرف‌گرایی، سلامتی، بیماری، مرگ، سبک زندگی، جنایت و موضوعات بی‌شماری از این دست می‌شود. با پاسخ مورخان به تغییر الگوها و نیازهای اجتماعی، این فهرست همچنان در حال افزایش است. نگارش تاریخ مردم فرودست موضوعی نسبتاً تازه در تاریخ‌نگاری است که با تاریخ‌نگاری معمول تفاوت بسیار دارد. افزون بر آن در موضوع، شیوه نگارش، ابزارها و منابع تاریخ‌نگاری و سبک و سیاق استخراج اطلاعات از آن منابع نیز تفاوت چشمگیری با پژوهش‌های تاریخ سیاسی دارد. بر این باوریم که بار اصلی دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در طول زمان بر دوش گروه‌های به حاشیه رانده شده و فرودست بوده؛ اما بنا به دلایل مختلف از جمله بی‌سوادی، فقر، اعتمادبه‌نفس نداشتن، نبود تجربه و سواد تاریخ‌نگاری و نداشتن امکانات کافی برای ثبت اوضاع و احوال و حتی به دلیل نگاه جنسیت‌زده مورخان... به فکر مشارکت در نگارش تاریخ نیفتاده و نویسندگان تاریخ، روشنفکران و اهل قلم هم‌عصر آنان نیز کمتر دغدغه پرداختن به تاریخ زندگی روزمره و سبک زندگی ایشان را داشته‌اند. اینان به حاشیه رانده‌ها و فراموش‌شدگان کتاب‌های تاریخ هستند.

این مقاله با اتکا بر تاریخ‌نگاری فرودستان ابتدا نگاهی به بحث نظری مکتب پسااستعماری

(پست کلونیال)<sup>۱</sup> و مطالعات فرودستان<sup>۲</sup> هند به‌ویژه در مباحث تاریخ‌نگارانه آن خواهد داشت و پس از آن با پرداختن به فقر منابع مکتوب تاریخ‌نگاری در این نوع از پژوهش‌های تاریخی، می‌کوشد تا بهره‌گیری از اسناد و مواد آرشیوی را به‌عنوان راهکاری مناسب برای تأمین منابع تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی در مطالعات بینارشته‌ای و به‌ویژه تاریخ فرودستان معرفی کند. در همین راستا نمونه‌های موردی از تاریخ‌کنشگری زنان در جنبش ملی‌شدن نفت معرفی می‌شود. این موضوع تاکنون در منابع مکتوب تاریخ‌نگارانه جایی در خور نداشته و مورخان سنتی و مدرن به آن بی‌التفات بوده‌اند؛ اما با نگاهی به این نمونه‌های آرشیوی موجود می‌توان حدس زد که با گشودن پرونده‌های اسناد بازنگری عمیق و گسترده‌ای در تاریخ‌نگاری اجتماعی ایجاد خواهد شد.

امروزه برای پرداختن به تاریخ مردم عامی و طبقات فرودست، بیش از هر روش دیگر، سمت‌گیری روش‌شناسانه مورخان اجتماعی همچون «ای پی تامپسون»<sup>۳</sup> و «ای جی هابسبام»<sup>۴</sup> کاربرد یافته است. این سبک که به تاریخ‌نویسی از پایین موسوم شده است، بیشتر به فرهنگ طبقه کارگر و زنان توجه می‌کند. تامپسون تفسیری از زندگی اجتماعی کارگران در جریان صنعتی‌شدن انگلستان و هابسبام تفسیری از تغییرات اجتماعی در روستاهای انگلستان در همان دوره را با چنین رهیافتی نوشته‌اند (جی همیلتون و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۱۶). مورخان مکتب آنال فرانسه نیز به فهم بافت و معنای زندگی روزمره در زمان‌ها و مکان‌های خاص گذشته و روندهای بلندمدت علاقه‌مندند. بهترین نمونه کارهای این مکتب آثار «مارک بلوخ»<sup>۵</sup> و «فرنان برودل»<sup>۶</sup> است، اما در کنار این مکاتب تاریخ‌نگاری، در معرفی سبک‌های تاریخ‌نگاری فرودستان باید از حوزه‌های مطالعات دیگری هم یاد کنیم.

#### الف. پیشینه تاریخ‌نگاری فرودستان

شاید بهتر باشد، سخن را با توضیحی مبسوط‌تر درباره مطالعات پسااستعماری ادامه دهیم که خواه‌ناخواه ما را به سمت‌وسوی مطالعات فرودستان رهنمون خواهد کرد. «واژه پسااستعماری / پست کلونیال نخستین بار در فرهنگ لغات آکسفورد ظاهر شد که اشاره به دوره زمانی بعد از حکومت‌های استعماری داشت و به معنای امروزینش به کار گرفته نمی‌شد، این مفهوم در آغاز بیشتر همچون یک نیروی سیاسی مخالف استعمار و البته نه چندان مهم در میان روشنفکران

---

1. Post Colonial  
2. Studies Subaltern.  
3. Thompson .P .E  
4. Hobsbawmn  
5. Marc Bloch  
6. Fernand Braudel

رواج یافت. با این حال امروز این واژه و متعلقات آن در دایرهٔ روشنفکری جهان به‌عنوان امری نقادانه رشد کرده و گسترش یافته است. (گانندی، ۱۳۸۸: ۷). تئوری پسااستعماری<sup>۱</sup> می‌کوشد تا فرم‌های دانشی که از راه سلطه‌گری غرب بر جهان و بر اساس تفکر اروپامدارانه تعریف شده است، دوباره بسازد. مطالعات پسااستعماری سعی بر ساختارزدایی تئوری‌های اروپا و آمریکامدارانهٔ تاریخ‌نگاری، فلسفه، ادبیات و دیگر رشته‌های علوم انسانی دارد،<sup>۲</sup> اما برای رسیدن به نتیجه‌ای نو و ساختارزدایی از تاریخ‌نگاری معمول و متداول نیاز به اطلاعاتی متفاوت از آنچه تاکنون به آن‌ها استناد شده دارد.

مورخان پسااستعماری به مسائلی چون جنسیت، هویت، نژاد، نژادپرستی و قومیت توجه دارند و در پی برساخت هویتی ملی و درعین حال پسااستعماری هستند. برخی متفکران چپ‌گرای دههٔ ۱۹۶۰-۱۹۵۰م بر نظریهٔ پسااستعماری تأثیرهای مهمی نهاده‌اند. در این میان فرانتس فانون<sup>۳</sup> (۱۹۶۱-۱۹۲۵م) به‌طور مستقیم در شکل‌یافتن این نگرش مؤثر بوده است. فرانتس گرایش‌های مارکسیستی-اگزیستانسیالیستی داشت. او استعمار را نظام سرکوب نژادی و بسیار پر دسیسه‌ای می‌دانست که هم بر ذهن و هم بر جسم تأثیر می‌گذارد و هم نگرش‌ها و هم کردارها را منحرف می‌کند (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

پس از فانون نیز صاحب‌نظرانی چون فوکو<sup>۴</sup> بر این تئوری تأثیر گذاشته‌اند. طرفداران این مطالعات بر این باورند که با استفاده از دیرینه‌شناسی علوم انسانی و رابطهٔ قدرت و دانش میشل فوکو می‌توان خوانشی تازه از تاریخ و فرهنگ کشورهای حاشیه‌ای و مستعمره داشت. در سال‌های اخیر گفتمان «پسااستعماری» بحث‌های مختلفی را در بر گرفته است. برخی این گفتمان را در قالب تئوری‌های نقد ادبی و بعضی دیگر آن را در چارچوب دیگر رشته‌های علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و به‌ویژه تاریخ معنا می‌کنند.

کوتاه سخن اینکه این تئوری «سعی بر نظمی دوباره دادن و دوباره ساختن فرم‌های دانشی دارد که از طریق تسلط غرب بر نیم بیشتر جهان و تفکر اروپامحوری نوشته و تعریف شده‌اند. این گفتمان به مسائل بین فرهنگی در چارچوب ترکیبات نابرابر قدرتی می‌پردازد و پیوسته

---

#### 1. Post- Colonial

۲. امید است با ملی به شمارآوردن مباحث تاریخ‌نگاری سوبالترن انگیزه‌ها و فراست لازم برای توجه به چنین امری، هم از سوی دانشگاه‌ها و هم محققان و اداراتی که با این امور سروکار دارند فراهم شود. تاریخ‌نگاری ما به‌دلیل عدم نوآوری در عرصه‌ها و روش‌ها و پای فشردن به قواعد کهنه و عرصه‌های تکراری در سال‌های اخیر تا حدودی از نشاط و پویایی باز مانده است (رک: خیراندیش، ۱۳۸۲: ۳-۵).

#### 3. Frantz Fanon

#### 4. Michel Foucault

سعی بر ساختارزدایی تئوری‌های اروپا / آمریکامحوری تاریخ‌نگاری، فلسفه، مطالعات ادبیات و دیگر رشته‌هایی دارد که فرض بر این دارند که مدل‌های آنان توانایی کاربردی فرازمانی و فرامکانی را دارند و می‌توانند جهانی باشند.» (وطن‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲).

یکی از رویکردهای مطالعات پسااستعماری که بیشتر مدنظر این پژوهش نیز هست، «مطالعات فرودستان»<sup>۱</sup> است. پژوهشگران مطالعات فرودستان اگرچه در شبه‌قاره هند آغاز به کار کردند، اخیراً در آمریکای لاتین نیز فعال شده‌اند. گروه مطالعاتی فرودستان ابتدا تحت‌تأثیر مورخان انگلیسی وابسته به مکتب مارکسیستی «تاریخ از پایین» همچون ای پی تامپسون<sup>۲</sup> و اریک هابسبام<sup>۳</sup> بودند؛ اما به تدریج از این مکتب فاصله گرفته و تحت‌تأثیر افکار میشل فوکو، ادوارد سعید و اسپیواک<sup>۴</sup> به پست‌مدرنیسم گرایش پیدا کردند.

هدف اصلی گروه مطالعاتی فرودستان، بررسی تأثیرات استعمار و ناسیونالیسم بر تاریخ هند بود. در این خوانش جدید از تاریخ هند، طبقات پایین اجتماع و کسانی که پیش از این مورخان از آن‌ها غفلت کرده بودند و نحوه مقاومت آن‌ها در مقابل نخبگان و استعمار به موضوع اصلی بحث تبدیل شد (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۹).

اصطلاح «فرودست»<sup>۵</sup> از حاشیه‌های تاریخ، تاریخ گروه‌های اجتماعی فرودست گرامشی گرفته شده است. گرامشی واژه فرودست را هم‌ارز مفاهیم «زیردست» و ابزاری در توصیفش از طبقه به کار برد. «انسان فرودست، انسانی است در حاشیه‌مانده و نه لزوماً تهی‌دست. انسان فرودست از اعمال قدرت در جامعه ناتوان است. با چنین تعریفی گروه‌هایی از اقلیت‌های مذهبی یا قومی و زنان نیز در بسیاری از جوامع در حاشیه قرار می‌گیرند و از جمله گروه‌های فرودستان به شمار می‌آیند.» (یانگ، ۱۳۹۰: ۴۱۰) به این ترتیب اولین مورخان مکتب تاریخ‌نگاری فرودستان در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان شاخه و رشته‌ای از مطالعات پست‌کلونیال در کنار نقد ادبی و مطالعات فمینیستی دست به نگارش تاریخ با نگاهی جدید زدند.

نگاه نقادانه دیگری نیز در «مطالعات پسااستعماری» مطرح است. این نگرش متعلق به متفکری به نام گایاتری اسپیواک<sup>۶</sup> است. او زنی فمینیست و اندیشمندی هندی است که نگاهی نقادانه به ادبیات جوامع پست‌کلونیال دارد. او به ادوارد سعید و هومی بابا انتقاد دارد؛ زیرا معتقد است که در خوانش خود از تاریخ ممالک مستعمره به زنان کم‌توجهی کرده و تاریخ را مردانه خوانده‌اند (کریمی، ۱۳۸۶: ۶۷). زیباترین و مهم‌ترین گفتار اسپیواک مقاله‌ای است تحت

1. Subaltern Studies
2. E. P. Thompson
3. Eric John Ernest Hobsbawm
4. Gayatri Chakravorty Spivak
5. Subaltern.
6. Spivak, Gayatri Chakrabarty.

عنوان «آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟»<sup>۱</sup> به این ترتیب او با طرح یک سؤال بی‌بصیرتی محافل آکادمیک غربی را نسبت به نژاد و طبقه به چالش طلبید. پرسش او پی‌آمد مطالعات سوبالترن یا فرودستان بود.

### ب. تاریخ‌نگاری فرودستان به مدد اسناد آرشیوی

فرودستان که به دلایل مختلف از جمله نداشتن سواد، نداشتن انگیزه، فقر مالی و فرهنگی، نداشتن وقت و فرصت کافی و... اغلب به بازسازی و رونمایی نقش خود در تحولات و حیات اجتماعی یا حتی رویدادهای سیاسی توجهی نشان نداده‌اند، بخش مهم اما نهان تاریخ اجتماعی هستند. آنان بر خلاف دولتمردان برای توضیح فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی خود و نه برای عبرت آیندگان، دست به قلم برده‌اند تا با تثبیت نقش خود، گامی در مسیر ثبت تاریخ تحولات سیاسی یا اجتماعی بردارند. این ناپیدایی و در سایه‌بودن ایشان به معنای بی‌اهمیتی نقش آن‌ها در جامعه روزگار خودشان نیست، بلکه ریشه در مشکلات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی دارد که در پروژه‌هایی مفصل باید به آن توجه شود. سرهان آفاکان تأکید می‌کند که تاریخ‌نگاری مطالعات فرودستان به متون تاریخی که خدمات و فعالیت‌های نخبگان و برگزیدگان یک جامعه را شرح و وصف می‌کند با دیده تردید می‌نگرد (Afacan, 2020: 10). با این نگرش به تاریخ و تاریخ‌نویسی، معادلات و ریتم تاریخی که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم، دستخوش تغییر خواهد شد. به عبارتی دیگر باید تاریخ را دوباره نوشت و این‌بار نقش مردم فرودست نباید از قلم انداخته شود.

زیبایی تاریخ‌نگاری سوبالترن وابستگی و ملازمه تاریخ با مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و ادبیات فولکلور است؛ بنابراین موضوعاتی همچون جنبش‌ها و مبارزات مردم بومی، زندگی و معاش کارگران کارخانه‌ها، زندگی روزمره مردم، زندانیان و زنان همگی از جمله موضوعاتی هستند که در تاریخ‌نگاری رسمی از آن‌ها غفلت شده است و در مجموعه مباحث تاریخ فرودستان قرار می‌گیرد (Ludden, 2002:7). برای بازپرداخت این بخش‌های پنهان تاریخ و تحلیل و توصیف آن، لازم است که پژوهشگر به شیوه‌ای مبتکرانه و با نگاهی نقادانه به متون تاریخی توجه و با استفاده از تاریخ شفاهی و اسناد و مدارک آرشیوی و تحقیقات مردم‌نگاری، اطلاعات تازه‌ای درباره فرودستان کشف کند.

1. "Can Speak the Subaltern?"

«آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟» عنوان مقاله‌ای بود که بسیار از آن استقبال شد. به تازگی کتابی به همین نام نیز منتشر شده است (نک: به: گایاتری چاکراواری، ۱۳۹۷)



به سؤال پیشین باز می‌گردیم: «آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟» فرودستان نیز صاحب بخش‌هایی از تاریخ اجتماعی هستند، اما برای شنیدن سخن فرودستان باید از شیوه‌ها و ابزار خودشان سود جست. تاریخ آنان در خلال اسناد و مدارک، عریضه‌ها و شکواییه‌ها، اسناد اداری همچون گواهی‌های استعلاجی و خدمات درمانی، اسناد خانوادگی همچون پشت‌نویسی قرآن‌های خانوادگی، عکس‌های یادگاری و نامه‌های خصوصی و خاطراتی که هرگز به ثبت نرسیده، پنهان است. اکتفا به آنچه در کتاب‌های تاریخی و منابع مکتوب آمده است، چندان کمکی به این‌گونه مطالعات و جست‌وجوها نخواهد کرد. بلکه برای رسیدن به درکی شایسته از واقعیت‌های زندگی مردم فرودست لازم است خوانشی جدید از پدیده‌ها و تحولات تاریخی و فرهنگی داشته باشیم. این چشم‌انداز جدید به گذشته از نظر اهمیت با چشم‌انداز «تاریخ از پایین» برابری می‌کند. همچنان که «فعالیت بسیاری از زنان کارگر تهیدست و فقیر اعم از سیاه‌پوست و سفیدپوست را تنها می‌توان از طریق غیرمستقیم آشکار ساخت. به‌ویژه از طریق اسناد و یادداشت‌های قضایی و حقوقی موجود در محاکم قضایی و دادگاه‌ها در خصوص جرایم و مشاجراتی که در حین کار رخ می‌داد.» (برک، ۱۳۹۴: ۱۲۸)

تاریخ‌نگار اجتماعی برای اینکه در این سبک و سیاق تاریخ مردم عادی و فرودستان را بنویسد باید با منابع و مواد دست اول همچون منابع سرشماری، سالنامه‌ها، دفاتر بایگانی، رساله‌ها و اسناد و مدارک آرشیوی آشنا بوده و چگونگی استفاده از آن‌ها را نیز آموخته باشد؛ بنابراین محقق، باید از ابزار دیگری جز کتاب‌ها و منابع مکتوب معمول برای نگارش تاریخ فرودستان بهره بگیرد تا به نتایج جدیدی دست یابد. این ابزار شامل اسناد و مدارک آرشیوی و حتی لوازم استفاده‌شدهٔ مردمان معمولی و فرودستان جامعه خواهد بود.

البته پیش از اعتماد به متن هر سند باید منشأ اسناد به‌صورت انتقادی بررسی و ارزیابی شود؛ زیرا ممکن است هدف تولیدکننده سند بر محتوا و کیفیت انتقال داده‌ها تأثیر بگذارد. علاوه بر آن باید در تنظیم و ارزیابی اطلاعات، منابع و منشأهای مختلف را بررسی کرد. اسناد تولیدشده در مراکز مختلف و زمان‌های متفاوت از آنجا که با اهداف مختلف تولید شده‌اند، اطلاعات متفاوتی نیز به دست می‌دهند و از همین رو است که فقط در کنار یکدیگر می‌تواند تحلیل کامل و تصویری همه‌جانبه از موضوع به پژوهشگر بدهند. همان‌طور که بیکر می‌نویسد: «باید تاریخ و جغرافیای یک منبع مشخص و تعریف شود تا بتوان به‌صورت قانونمند از آن استفاده کرد.» (Baker, 1997: 235)

امروزه محققان بسیاری در مطالعات بینارشته‌ای از این ابزارهای مطالعاتی بهره می‌برند. اگر چه استفاده از اسناد آرشیوی سختی‌ها و پیچیدگی‌های خود را دارد، نتایج حاصل از این تلاش

ارزش کاری سخت را به‌خوبی توجیه می‌کند. زکریا بنیامین در مقالات خود پیگیر ارتباط آرشیو و منابع آرشیوی با تاریخ‌نگاری است. او می‌کوشد تا ثابت کند فصل آن فرارسیده است که با استفاده از اطلاعات موجود در آرشیو در مسیر نگارش تاریخ از بالا مداخله کنیم (Stolte, 2016: 4) و مقهور حافظه جمعی نباشیم که به نفع شکل‌دهی هویت ملت و جامعه از حفظ بسیاری خاطرات چشم‌پوشی می‌کند (Zachariah, 2019: XIII).

از جمله انجمن‌ها و پژوهشگاه‌هایی که به تاریخ اجتماعی از دریچه اسناد و مدارک آرشیوی می‌نگرند، می‌توان از انجمن تاریخ کارگری هند نام برد.<sup>۱</sup> این انجمن نهادی تخصصی از تاریخ‌شناسان، جامعه‌شناسان و محققان علاقه‌مند به افزایش درک تاریخی از جایگاه کارگری و کارگران است. این انجمن در سال ۱۹۹۶ پایه‌گذاری شد. امکان تعامل میان محققان از طریق جلسات، سمینارها، کنفرانس‌ها و منابع منتشرشده فراهم شده است. هدف اصلی آن حفاظت، تولید و در دسترس قراردادن اسناد و منابع مرتبط با تاریخ و میراث طبقه کارگری هند است. این انجمن از طریق فعالیت‌هایش به احیا و انتشار تحقیقات درباره نیروی کار هندی کمک می‌کند. این کار از طریق همکاری با دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و نهادهای مشابه و افراد مرتبط با جنبش کارگری انجام می‌شود.<sup>۲</sup> همچنین از پژوهشکده بین‌المللی تاریخ اجتماعی آمستردام هلند نیز به‌عنوان نمونه دیگر می‌توان یاد کرد که دارای یک آرشیو تخصصی از اسناد و مدارک با موضوع‌های تاریخ کار و کارگری، زنان، احزاب و جنبش‌های سوسیالیستی است. ابراهیم توفیق در کتاب *نامیدن تعلیق* به زیبایی درباره مسیرهای تازه تاریخ‌نگاری و تاریخ فرودستان می‌نویسد:

«چگونه امروزه مسیرهایی در تاریخ‌نگاری ایران گشوده شده‌اند که دیگر نمی‌توان آن‌ها را با زبانی نقد یا توصیف کرد که برای جامعه‌شناسی تاریخی دهه چهل شمسی کاربرد داشته‌اند. تاریخ‌نگاری امروز به طرق مختلفی از عام‌گرایی، سوژه‌محوری و غایت‌اندیشی فاصله گرفته است و مسئله تطبیق تاریخی و توضیح غیاب تاریخی دیگر محوریت سابق را در این گفتارها ندارد، اما به نظر می‌رسد که لااقل در بخش مهمی از آنچه جامعه‌شناسی تاریخی خوانده می‌شود این نگرش‌ها تأثیرگذار نبوده‌اند یا این ظرفیت‌ها به رسمیت شناخته نشده یا سودمند تصور نشده‌اند. این ظرفیت‌ها در بازی‌های متعدد تاریخ‌نگاری ایران نظیر گرایش به تاریخ فرودستان یا تاریخ اجتماعی مشارکت داشته‌اند، اما فاصله‌های تئوریک بنیادی نیز با گرایش‌های مختلف این بازی‌های نوظهور دارند. رابطه دانش جامعه‌شناختی و تاریخی در دل این بازی‌های متکثر معنایی جدید یافته است که... باید به‌صورت جدیدی توضیح داده شده و

1. (ASSOCIATION of INDIAN LABOUR HISTORIANS: AILH)

2. <https://indianlabourarchives.org/>

نیروهای آن بازنشاسی شوند.» (توفیق و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۳۰)

پژوهشگر تاریخ اجتماعی باید با نگاه تاریخ‌نگارانه از پایین به بالا به دگرگونی‌های جمعیت، معیشت، کار و استخدام، مسکن، بهداشت و سلامتی مردم فرودستی توجه کند که در پی نان و فرار از دغدغه قحطی و ناامنی و مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌ها به مناطق دیگر مهاجرت کرده‌اند. فرودستانی که با وجود دشواری‌های زندگی در سرزمین دیگری، با وجود بیماری‌های گوناگون و اختلافات مذهبی و قومی و بسیاری مشکلات دیگر، تن به یک زندگی در یک محیط نامأنوس ساخت «دیگری» داده و زندگی، شیوهٔ امرار معاش، طرز فکر و حتی آداب و سنن حاکم بر ایشان و خواسته‌ها و آرزوهایشان دستخوش تغییر شده است. آنان نه تنها حق حرف‌زدن را از دست داده‌اند، بلکه حتی دربارهٔ مسکن، شیوه و شکل زندگی شخصی خود نیز فرصت تصمیم‌گیری نداشته‌اند.

نمونهٔ موردی: بازنمایی کنش‌گری زنان در سال‌های ملی‌شدن نفت از خلال اسناد آرشیوی در آرشیوهای اسناد ایران نیز بسیاری از اطلاعات و مدارک دربارهٔ موضوعات مختلف تاریخ اجتماعی یافت می‌شود که حجم بسیار وسیع‌تری نسبت به اسناد تاریخ سیاسی اشغال کرده است. پرونده‌هایی از اسناد مربوط به وضعیت زنان کارگر در کارخانه‌های پارچه‌بافی اصفهان و کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان در آرشیو اسناد سازمان بین‌المللی کار وجود دارد که دربارهٔ وضعیت بهداشت و سلامت، درآمد و ساعت کار و دیگر مسائل آنان از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۸م اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. این اسناد و مدارک را نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در سال‌های پس از جنگ جهانی اول تهیه و تولید کرده‌اند و اکنون در آرشیو سازمان یادشده در ژنو نگهداری می‌شود (ILO, ۱۹۳۶: ۱۲-۴۸-۰-۱). (۲۰۵۹۵۷).

پس از انقلاب مشروطه، ملی‌شدن نفت بزرگ‌ترین حرکت اعتراضی بود که در تاریخ ایران با آن روبه‌رو هستیم. موجی که در سال‌های پایانی دههٔ بیست و اوایل دههٔ سی شمسی در مقابل زیاده‌خواهی و رفتار سودجویانهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران به جریان افتاده بود. نیروهای طرف‌دار جبههٔ ملی به جلوداری دکتر مصدق و همراهی دکتر فاطمی و حسین مکی و بسیاری دیگر در کنار چهره‌های اثرگذار مذهبی مثل آیت‌الله کاشانی و شمس قنات‌آبادی و... و البته با همراهی مطبوعات و نخبگان در روند این جریان تأثیرگذار بودند، اما آنچه غیرعامدانه به فراموشی سپرده شده یا کمتر بر آن تأکید شده است، نقش مردم است.

مردم در روایت‌های مختلف مورخان از ملی‌شدن نفت، به حاشیه رانده شده‌اند و در این میان زنان بیش از باقی مردم مهجور مانده‌اند. دو سه منبع و مقاله‌ای هم که به نقش زنان

نیم‌نگاهی انداخته‌اند تنها روسپیان همراه با شعبان جعفری در کودتای ۲۸ مرداد (سرشار، ۱۳۸۱: ۴۲۹) و زنان عضو حزب توده را دیده‌اند (شاطری و وکیلی، ۱۳۹۵: ۶۰-۸۱). خوشبختانه آرشیوهای اسناد و مطبوعات در این شفاف‌سازی نقش ویژه دارد. با کمک اسناد می‌توان واقعه‌های تاریخی را اصلاح و راستی‌آزمایی کرد و سره و ناسره را از هم باز شناخت. بسیاری از گوشه‌های تاریخ که در کتاب‌ها نادیده گرفته شده است با کمک این مدارک بازنمایی خواهند شد.

در مدت سه سال از اعلام قانون ملی شدن نفت در اسفند ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تمام تعاملات دولت و مجلس و دربار چه در جبهه موافق و چه در موضع مخالف مردم نقش و حضور جدی داشتند. در این تلاش‌ها زنان هم‌پای مردان حضور داشتند. بارها زنان و کودکان در سازماندهی اعتراضات و راهپیمایی‌ها در ردیف‌های پیشین قرار گرفتند تا مانعی برای تیراندازی مأموران نظامی باشند. در اسناد شاهد ابراز هیجان و شور و غوغای زنان در هنگام نطق‌های سخنرانان در تجمع‌ها هستیم.

در این سال‌ها چندین بار زنان مراکز اداری استانداری اصفهان را تسخیر کردند تا مخالفت خود را از نحوه عملکرد نظام حکومتی ابراز کنند که با مقاومت و ضرب و شتم و حتی تیراندازی مأموران نظامی روبه‌رو شدند (آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۲۰۴۵). همچنین هنگامی که کارگران صنعت نفت در بندر معشور (ماهشهر) در مقابل اقدام شرکت نفت ایران و انگلیس در کاهش دستمزدها اعتراض و تحصن کردند، نیروی نظامی وارد عمل شد و کوشید تا با تانک و سلاح گرم شورشیان را به سر کار برگرداند. این بار نیز زنان پرشور و پرتوان در حمایت از کارگران مرد ایستادگی کردند.

در گزارش‌های تلگرافی که برای امیر علایی وزیر وقت دادگستری ارسال شده چنین آمده است: «تا این لحظه پنج نفر زن، دو کودک شیرخوار و سه پیرمرد مستقیماً به دست سرهنگ نوری فرماندار معشور کشته شده و چهل و سه زن و کودک به دستور او توسط سربازان شدیداً مجروح و مشرف به مرگ هستند.» (۲۸/۱/۱۳۳۰) حتی آن زمان که محموله آرد را نیروی نظامی توقیف کرد تا اعتصاب‌کنندگان به‌لحاظ کمبود نان در فشار قرار بگیرند و اعتصاب‌کنندگان را وادار کردند تا از چادرها بیرون آمده و در زیر گرمای سوزان بندر معشور بمانند تا اعتصاب را بشکنند، اما اعتراضات همچنان ادامه داشت. در گزارشات آماری بیمارستان شرکت نفت ایران و انگلیس بندر معشور از کشته‌شدگان زن و مرد این روزها آماری موجود است که از همراهی زنان با مردان در این بحران حکایت دارد. آبادان که به‌طور طبیعی در کانون وقایع ملی‌شدن نفت قرار داشت و سهمش در اعتراضات بیش از بقیه شهرها بود. گزارشاتی از سوی مردم

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۲۱

برای مجلس شورای ملی ارسال شده است که دال بر اعتصابات کارگری ۲۵۰۰۰ نفری در این شهر است و زنان و مردانی که بر روی زمین در مقابل تانک‌های نظامی نشسته و راه را بر نیروهای نظامی بسته‌اند (آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۷۵ و ۲۹۳۰۰۲۰۱۴).

همراهی و همدلی مردم کرمانشاه نیز در واقعه سی تیر با جبهه ملی بسیار پررنگ بود (هوشمند، ۱۳۹۱: ۷۷-۹۹). پس از تهران بیشترین حمایت از دولت مصدق در روز سی تیر از سوی کرمانشاه ثبت شده است. استانداری استان پنجم از بیست و نه نفر کشته زخمی در کرمانشاه اسم برد که در بیمارستان‌های مختلف شهر بستری شده‌اند و پنج نفر که در اثر اصابت گلوله کشته شده‌اند. در میان کشته‌شدگان نام زنی به نام اقدس نیز به چشم می‌خورد (آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۱۹۷۵).

دولت مصدق از همه استان‌ها گزارشی از واقعه سی تیر گرفت که اسامی مجروحان و کشته‌شدگان مردمی و نیروی نظامی شناسایی و ثبت شود. آنچه به دست آمد فهرستی از نود و چهار کشته بود و چهار زن در میان این کشته‌شدگان بودند. همچنین اسنادی درباره دانش‌آموزان دختر در شهرهای مختلف که به دلیل فعالیت‌های سیاسی و حمایت از دسته‌های سیاسی در سال ۱۳۳۲ از دبیرستان اخراج شده‌اند، نیز بر کنشگری زنان تأکید دارد (آرشیو ملی: ۲۹۷۰۰۳۴۸۶۵).

اگر به اسناد بی‌شماری نگریسته شود که نشان از فعالیت‌های حزبی و مطبوعاتی زنان و مشکلات معیشتی آنان که همسرانشان در تبعید بوده‌اند (آرشیو ملی: ۲۳۰۰۰۰۷۲۹۰) و زنان کارگر در کارخانه‌های بافندگی و ریسندگی کارخانه آذربایجان در قزوین (آرشیو ملی: ۲۹۳۰۰۰۲۰۰۵) و اعتراضات و طومارهای کارگران زن شرکت سهامی ریسندگی خورشید در کرمان در سال ۱۳۳۱ دارد (آرشیو ملی: ۹۹ - ۲۹۳۰۰۰۳۵۰۳) نقش پررنگ زنان در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی این دوره را به‌روشنی خواهیم دید.

اگرچه دلایل و مستندات بسیار بیشتری در اسناد و مدارک موجود وجود دارد که به‌روشنی نشان از نقش زنان در ملی‌شدن صنعت نفت و مشارکت آنان در اعتراضات مدنی دارد که در مقالات و منابع دیده نشده‌اند، آنچه گفته شد همچون مشتی از خروار می‌تواند راهگشا باشد.

بسیاری از رخدادهای تاریخ اجتماعی در لابه‌لای برگ‌های اسناد منتظر کشف و شهود مورخ اجتماعی است، در حالی که در منابع تاریخی سانسور یا از آن غفلت شده است. افزون بر آن، مدارک آرشیوی اطلاعات بسیاری در حوزه‌های اجتماعی همچون زادوولد، معیشت، تحصیل، بهداشت و بیماری‌ها، زنان و کودکان، کار و مشاغل خانگی و بسیار موضوعات دیگر از این دست را در اختیار محقق قرار می‌دهد. تاریخ شفاهی، خاطرات مکتوب و شفاهی،

تحقیقات میدانی، مطبوعات و نشریات مربوط به دوره تحقیق شده نیز از جمله ابزارهای کمکی دیگر است که در تأمین اطلاعات و تکمیل داده‌ها و یافته‌ها به مورخ تاریخ اجتماعی کمک بسیاری می‌کند، اما روش استخراج اطلاعات و تفسیر و تبیین آن‌ها بسیار پیچیده‌تر از استفاده از منابع مکتوب معمول تاریخ‌نویسی سنتی است؛ بنابراین ضرورت دارد که پژوهشگر تاریخ اجتماعی فرودستان به مطالعه و تحقیق در حوزه‌های بینارشته‌ای بپردازد تا بتواند از مطالعات آرشیوی و نحوه مصاحبه‌گرفتن از افراد غیرمتخصص و تبدیل اطلاعات خام به تاریخ شفاهی، انجام تحقیقات میدانی در حوزه‌های کاری و زندگی مردمان فرودست نیز استفاده کند. کسب مهارت در تمام این فنون یقیناً محقق را گرفتار چالش‌ها و سختی‌هایی خواهد کرد که با پژوهش کتابخانه‌ای صرف متفاوت خواهد بود، اما نمی‌توان زیبایی و تازگی کار پژوهش این‌چنینی را با یک کار تاریخ‌نگاری معمول مقایسه کرد و از تفاوت و کیفیت نتایج متعجب نشد.

### منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۹۰) *دولت و فرودستان*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس.
- اسپیواک، گایاتری چاکراواری (۱۳۹۷) *آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟* ترجمه ایوب کریمی، تهران: نشر فلات.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۳) «پیش‌تازان جنبش: سیری در نقش اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران»، *روزنامه شرق*.
- توفیق، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۸) *نامیدن تعلیق - برنامه‌ای پژوهشی برای جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی در ایران*، تهران: مانیا هنر.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲) «ضرورت توجه به تاریخ‌نگاری سوبالترن در ایران»، *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۳، ۵-۳.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵) «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۳، ۱۵۴-۱۳۳.
- سردار، ضیاءالدین (۱۳۸۷) *شرق‌شناسی*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سرشار، هما (۱۳۸۱) *شعبان جعفری*، چاپ ۲، لس آنجلس: نشر ناب.

---

۱. برای آگاهی بیشتر از مشکلات استفاده از آرشیوهای اسناد به‌عنوان ابزار تاریخ‌نگاری اجتماعی به مقاله زیر نگاه کنید:

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۲۳

- سعید، ادوارد (۱۳۷۱) *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. صادقیه، پریسا (۱۳۸۸) «نقد پسااستعماری»، *روزنامه ایران*، سال ۱۵، شماره ۴۲۳۲.
- کریمی، جلیل (۱۳۸۶) «هومو بابا و مطالعات پسااستعماری»، شهر هشتم، شماره ۶۳، ۲۲-۵.
- گاندی، لایلا (۱۳۸۸) *پسااستعمارگرایی*، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گری جی، همیلتون؛ رندال، کولینز و دیگران (۱۳۷۸) *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آفاجری، چاپ ۲، تهران: کویر.
- گیلبرت، بارمور (۱۳۸۸) «تأملی بر نقد پسااستعماری هومو بابا»، ترجمه پریسا صادقیه، *روزنامه ایران*، شماره ۴۲۴۳.
- لعل شاطری، مصطفی؛ هادی، وکیلی (۱۳۹۵) «نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، *گنجینه اسناد*، دوره ۲۶، شماره ۱، ۸۱-۶۰.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵) «هویت و تأویل: در جست‌وجوی یک هویت پسااستعماری»، *مطالعات ملی*، سال ۷، شماره ۱، ۵۲-۳۳.
- هوشمند، احسان (۱۳۹۱) «قیام سی تیر مردم کرمانشاه بررسی پرونده یک خیزش»، *گفت‌وگو*، شماره ۶۱، ۹۹-۷۷.
- وطن‌آبادی، شعله (۱۳۸۲) «گفتمان پسااستعماری»، *بایا*، دوره ۲، شماره ۶ و ۷، ۸۰-۳۳.
- یانگ، رابرت (۱۳۹۰) *اسطوره سفید غرب و نوشتن تاریخ*، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق‌پناه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

آرشیو

آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۱۹۷۵.

آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۲۰۴۵.

آرشیو ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۷۵ و ۲۹۳۰۰۲۰۱۴.

آرشیو ملی: ۲۳۰۰۰۷۲۹۰؛ شکایت همسران کارگران تبعیدی.

آرشیو ملی: ۲۹۳۰۰۰۲۰۰۵، زنان کارگر در کارخانه ریسندگی آذربایجان قزوین در سال ۱۳۳۲.

آرشیو ملی: ۲۹۷۰۰۳۴۸۶۵؛ اخراج دانش‌آموزان دختر به جرم فعالیت سیاسی در شهرهای مختلف در سال ۱۳۳۲.

آرشیو ملی: ۲۹۳۰۰۰۳۵۰۳ - ۹۹؛ اعتراضات زنان کارگر کارخانه خورشید کرمان در سال ۱۳۳۱.

آرشیو ملی: ۲۹۳۰۰۰۳۵۰۳ - ۹۹؛ اعتراضات زنان کارگر کارخانه خورشید کرمان در سال ۱۳۳۱.

آرشیو ملی: ۲۹۰۰۰۰۴۱۸۸؛ شایعه کتک‌زدن دختران در تظاهرات میدان بهارستان در سال ۱۳۳۲.

A facanserhan. (2020). Power and Autonomy: Subaltern Studies and the History of the Subaltern Groups. *Tarihyaz* 11(1)1-12.

AILH. (ASSOCIATION of INDIAN LABOUR HISTORIANS: AILH)

ILO, 1936: 12-48-0-1. 205957

- Ludden, David, 2002, Introduction: "A Brief History of Subalternity". in D Ludden (ed.), Reading Subaltern Studies: Critical History, Contested Meaning, and the Globalization of South Asia. Permanent Black, Delhi, pp. 1-42.  
<https://archives.history.ac.uk/makinghistory/index.html>  
<https://indianlabourarchives.org>
- Social History Peter n>Stearns, / DOI:10.1093/OBO:Oxford Bibliographies 031-9780199756984
- Sean Cunningham: Archive skills and tools for historians.  
<https://archives.history.ac.uk/makinghistory/index.html>
- Stolte, Carolien. (2016) "The archive and the subaltern". Práticas da História, - on Journal Theory Past the of Uses and Historiography -,n.o 3: 7-10
- Zachariah, Benjamin(2019). " After the Last Post"- The Lives of Indian Historiography- De Oldenbourg Gruyter



### List of sources with English handwriting

- Atabaki, Touraj: (2011), "The state and the subaltern. (modernization, society and the state in Turkey and Iran)", Translated by A. Azizi. Tehran:Qoqnūs. [Persian]
- Gandi, Leila (2009): "Post Colonialism", Translated by M. Aalemzadeh. Tehran: Pajūheškade Moṭāle'āt-e Farhangī va Ejtemā'ī. [Persian]
- Gilbert, Barmor. (2009): "A reflection on post-colonial criticism Homi Bhabhi" , Translated by P. Sadeghiyeh. Iran Magazin(1388/04/03 ). [Persian]
- Hamilton, Gary G. (1387/2008): "Historiography and Historical sociology" , Translated by H. Aghajari etal. Tehran: Kavīr. [Persian]
- Hooshmand, Ehsaan. (1391/2012): "The 30th uprising of the people of Kermanshah, investigating the case of an uprising" Faslnameh Goftogoo, series number 61. [Persian]
- Karimi, Jalil (1386/2007): "Homi Bhabhi & Post Colonial Studies" ,Nashriyeh Shahre Hashtom. Number 6. Mordad1386, August 2007 [Persian]
- La'1- Shateri, Mostafa – Vakili, Hadi (1395/2016). "The role of prostitutes in the 1953 Coup" Ganjineh Asnad, series number 26(1), pp. 60-88. [Persian]
- Moeeni Alamdari, Jahangir. (1385/2006): "Identity and interpretation: in search of a postcolonial identity" Faslnameh Motaaleat-e Melli, series number 25(1). [Persian]
- National Archive of Iran: 230007290
- National Archive of Iran: 293001975
- National Archive of Iran: 293001975
- National Archive of Iran: 293005875
- National Archive of Iran: 230007290
- National Archive of Iran: 293002014
- National Archive of Iran: 293001975
- National Archive of Iran: 293002005
- National Archive of Iran: 293002045
- National Archive of Iran: 293003503
- National Archive of Iran: 297034865
- Said, Edward: (1371/1992), "Orientalism", Translated by Abdolrahim Govahi. Tehran: Daftar-e Našr Farhang-e Eslāmī. [Persian]
- Sardar, Ziyauddin: (1387/2008), "Orientalism", Translated by Mohammadali Ghasemi. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies. [Persian]
- Spivak, Gayatri Chakravorty: (1397/2018), "Can the subaltern speak?" reflections on the history of an idea, Translated by A. Karimi. Tehran: Falāt. [Persian]
- Taufic, Ibrahim: (1398/2019): "Namidan-e Taeligh". Tehran: Published by Maniya Honar. [Persian]
- Vatan Abadi, Shoeleh. (1380/2001): "Postcolonial Discourse" Nashriyeh Baya, series number 6,7,8. [Persian]
- Young, Robert. (1390/2011): "White mythologies: writing history and the west.", Translated by J. Karimi- K. Khalegh panah. Tehran: Pajūheškade Moṭāle'āt-e Farhangī va Ejtemā'ī. [Persian]

### English Source

- A facanserhan. (2020). Power and Autonomy: Subaltern Studies and the History of the Subaltern Groups. Tarihyaz imi, 2(1), 1-12.
- AILH. (ASSOCIATION OF INDIAN LABOUR HISTORIANS: AILH)
- ILO, 1936: 12-48-0-1. 205957
- Ludden, David, 2002 , Introduction: "A Brief History of Subalternity". in D Ludden (ed.), Reading Subaltern Studies: Critical History, Contested Meaning, and the Globalization of South Asia. Permanent Black, Delhi, pp. 1-42.
- <https://archives.history.ac.uk/makinghistory/index.html>
- <https://indianlabourarchives.org>
- Social History Peter n>Stearns, / DOI:10.1093/OBO:Oxford Bibliographies 031-

9780199756984

Sean Cunningham: Archive skills and tools for historians.  
<https://archives.history.ac.uk/makinghistory/index.html>

Stolte, Carolien. (2016) "The archive and the subaltern". *Práticas da História*, - on rnalJou  
Past the of Uses and Historiography ,Theory-n.o 3: 7-10

Zachariah, Benjamin(2019). " After the Last Post"- The Lives of Indian Historiography- De  
Gruyter Oldenbourg



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

**Historiography of the subalterns through the archives of documents  
Looking at the documents of women's activism  
in the nationalization of oil<sup>1</sup>**

Robabe Motaghedi<sup>2</sup>

Received: 2021/07/30  
Accepted: 2022/04/28

**Abstract**

In recent years, in addition to traditional historiography, attention has been drawn to sociological historiography. Today we believe that history was not monopolized and fabricated by elites and politicians, but that a large part of all historical events was carried by ordinary people. But due to various reasons such as illiteracy, poverty, lack of self-confidence, lack of experience and knowledge in historiography and lack of sufficient means to record the situation and even gender perspective, etc., they did not think of participating in writing history. On the other hand, historians, intellectuals and writers have been less concerned with the history of their daily life and way of life. They are subalterns and forgotten in the history books.

To research and write history at this level; materials and documents are needed more than the traditional historiographic sources. The purpose of this article is to examine the social historiography of the lower classes in the contemporary world and how to compensate for the poverty of written sources of social history using historiographic tools. An example of this is the case in this article through the exploration of archival sources; The subject of women's activism in the years of oil nationalization. The method used in this article is a descriptive research method conducted through library and archival sources.

**Keywords:** Social history, Subalterns, Histography from below, Archival materials, Women.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.34420.1485

2. Assistant professor in The National Library and Archives of Iran , Tehran. Iran.  
[Robabe.motaghedi@gmail.com](mailto:Robabe.motaghedi@gmail.com)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۲۵۵-۲۲۹

## مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ نگاری ایران: نقد راه رفته و طرح راه جدید<sup>۱</sup>

علیرضا ملایی توانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۱

### چکیده

دانش تاریخ نگاری یکی از شاخه‌های جدید علوم تاریخی است که موضوع آن تأمل نقادانه هم در متن‌های تاریخ نگارانه و هم در اندیشه، گفتمان، سبک، روش و دستاوردهای مورخان است. تاکنون دانش تاریخ نگاری در ایران به شکل‌های گوناگون دریافت شده و در نتیجه، نگرانی‌ها و مخاطرات فراوانی به بار آورده است. تأمل نقادانه در پژوهش‌های انجام شده نشانگر آن است که عمدتاً از دوگانه‌های مفهومی «بینش و روش» و نیز «تاریخ نگاری و تاریخ نگاری» به عنوان چارچوب تحلیل در این پژوهش‌ها استفاده شده است، اما مسئله این است که از همین مفاهیم نیز معناهای متفاوتی مراد شده و پژوهشگران این عرصه را سرگردان کرده است. مقاله حاضر با نقد دوگانه‌های موجود و نشان دادن نحوه کاربست این مفاهیم در برخی از پژوهش‌ها، می‌کوشد برخی از آشفتگی‌های نظری و عملی آن را آشکار کند و به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان به چارچوب روش شناختی تازه‌ای در این مسیر دست یافت. مقاله برای برون رفت از این وضعیت آشفتۀ کنونی به این نتیجه می‌رسد که باید طرحی تازه در چارچوب «دانش تاریخ نگاری» و شاخه‌های اصلی آن یعنی «مورخ شناسی» و «متن شناسی تاریخی» درآفکند. مقاله سرانجام سه قالب پژوهشی «مورخ محور»، «متن محور» و رهیافت «ترکیبی» را پیشنهاد می‌کند و از رویکردهای مفهومی - نظری فلسفۀ علم تاریخ و فلسفۀ نظری تاریخ به عنوان چارچوب تحقیق در این دانش سخن می‌گوید.

**کلیدواژه‌ها:** بینش، روش، تاریخ نگاری، تاریخ نگاری، مورخ شناسی، متن شناسی تاریخی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.33257.1467

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.9.6

۲. استاد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، تهران، ایران. ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

#### مقدمه

اگر از تلاش‌های پراکنده‌ای که در ایران به صورت ذوقی ذیل مفهوم تاریخ‌نگاری صورت گرفته‌اند، صرف‌نظر کنیم، تاکنون بیشتر فعالیت‌های پژوهشی این حوزه در چارچوب مفاهیم دوگانه «بینش و روش» یا «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» سامان یافته‌اند که در چند دهه گذشته معناها و کارکردهای فراوانی پیدا کرده‌اند. هرچند قدمت دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری به سال‌های پیش از انقلاب و به‌طور مشخص به انتشار اثر مشهور تاریخ در ترازو (۱۳۵۴) اثر عبدالحسین زرین‌کوب بازمی‌گردد تا اواخر دهه ۱۳۸۰ش مهجور ماند و عملاً جایگاه خود را به دوگانه «بینش و روش» سپرده بود. تنها با انتشار مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در سال ۱۳۸۸ خورشیدی بود که جایگاهش را به‌عنوان رقیب و گاه مکمل دوگانه بینش و روش بازیافت.

اکنون با توجه به کارکردهای گوناگون مفاهیم یادشده این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که این مفاهیم چیستند و از چه ماهیتی برخوردارند و چگونه معنا شده‌اند، دریافت‌ها و رهیافت‌های ما از این مفاهیم تا چه میزان پاسخ‌گوی نیازهای امروز ما در دانش تاریخ‌نگاری است؟ این دوگانه‌ها چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ چرا چرخش از یک دوگانه به دوگانه دیگر رخ داد؟ و سرانجام، راه‌حل چیست و چگونه می‌توان دوگانه جامع‌تر و کامل‌تری از دوگانه‌های موجود طرح کرد؟

روشن است که این مقاله نه درصدد پاسخ‌گویی به همه این پرسش‌هاست و نه همه پویندگان دانش تاریخ‌نگاری از همین دوگانه‌ها بهره برده‌اند، اما عمده پژوهشگران این عرصه از نفوذ تعیین‌گر این مفاهیم و کارکردهای آن در امان نبوده‌اند؛ بنابراین، مسئله این است که با توجه به سیطره مفاهیم دوگانه «بینش و روش» یا «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» بر دانش تاریخ‌نگاری ایران، چگونه می‌توان همه مسائل و موضوعات پیچیده مرتبط با تاریخ‌نگاری را در پرتو این دوگانه‌ها توضیح داد، کاستی‌ها و نارسایی‌های این مفاهیم چیستند و راه‌برونرفت چیست؟

در پاسخ به این مسئله، نوشته حاضر می‌کوشد، پیچیدگی، گستره و میدان عمل دانش تاریخ‌نگاری را نشان دهد و از این واقعیت سخن بگوید که اگر این مفاهیم به نحو شایسته‌ای معنا نشوند و یک اتحاد معناشناختی یا درک مشترکی درباره آن‌ها شکل نگیرد در دانش تاریخ‌نگاری گرفتار آشفتگی فکری و معرفتی می‌شویم و کارکردهای ناهمساز این مفاهیم چنان عرصه را بر پژوهشگران تنگ می‌کنند که آن‌ها مدام بین تعبیرها و برداشت‌های گوناگون سرگردان می‌کند؛ زیرا همان‌طور که هیوز گفته است، رایج‌ترین خطا در نگارش تاریخ

اندیشه‌ها برداشت‌های متفاوت و نادرست از مفاهیم اصلی است (هیوز، ۱۳۸۱: ۴). با توجه به آنچه گفته شد، نگارنده درصدد تبارشناسی این مفاهیم نیست و قصد ندارد تلاش‌های محققانی را که در این راه گام برداشته‌اند، کم‌ارزش بینگارد؛ بلکه می‌کوشد با تأملی نقادانه در راه رفته، هم نارسایی‌های معنایی و کارکردی این دوگانه‌ها را نشان دهد و هم از ضرورت فراتر رفتن دانش تاریخ‌نگاری ایران از این دوگانه‌ها سخن بگوید و سرانجام از یک چارچوب روش‌شناختی تازه در قالب دوگانه‌ای دیگر برای هدایت پژوهش‌های این حوزه دفاع کند.

### ۱. دانش تاریخ‌نگاری چیست؟

ارزیابی تجربه‌ی ما ایرانیان نشان می‌دهد که هنوز مقوله‌ی دانش تاریخ‌نگاری و میدان نظر و عمل در آن به موضوع تفکر تبدیل نشده و جز چند گفت‌وگو و سخنرانی، پژوهشی منسجم درباره‌ی تاریخ‌نگاری مفاهیم مرتبط با آن نگرفته است. در نتیجه، دانش انباشته و معتبری در این زمینه تولید نشده است. این در حالی است که میدان اندیشه و عمل در دانش تاریخ‌نگاری به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر متأثر از رهیافت‌های پساساختارگرایی و ایده‌های انتقادی پسامدرن چنان گسترش و تحول یافته است که دیگر نمی‌توان آن‌ها را در چارچوب دوگانه‌های رایج در ادبیات تاریخ‌نگاری ایران توضیح داد.

یکی از آشکارترین مشکلات ما در این میدان، فقدان وفاق نسبی بر سر مفاهیم بنیادین این دانش و کارکردهای آن است. به‌عنوان نمونه حسین مفتخری که مبسوط‌ترین بحث را در این باره ارائه کرده، معتقد است، در دانش تاریخ‌نگاری آثار مورخان از دو جنبه بررسی می‌شوند: نخست، جنبه‌های صوری و دوم، جنبه‌های اندیشه‌ای. در تاریخ‌نگاری مبنای کار، جمع‌آوری و نقد اسناد نیست. جمع و نقد اسناد و تحلیل آن کار مورخ<sup>۱</sup> است نه تاریخ‌نگار<sup>۲</sup>. کار تاریخ‌نگار تاریخ‌شناسی است. تاریخ‌نگاری<sup>۳</sup> به‌عنوان معرفت درجه‌ی دو، تاریخ علم تاریخ است. علم تاریخ علم پیشینی است و تاریخ‌نگاری علم پسینی است و از نظر منطقی ابتدا علم تاریخ پدید آمده سپس تاریخ‌نگاری. مورخان وقتی خودشان تاریخ می‌نویسند سوژه<sup>۴</sup> هستند، اما اینجا ابژه<sup>۵</sup> اند، زیرا دیگران کارهای آن‌ها را بررسی می‌کنند (مفتخری، ۱۳۹۳: ۱۹). مفتخری می‌نویسد، هنگامی که ویژگی‌های صوری و نهفته در کار مورخی چون طبری را بررسی کنیم در قلمرو

---

1. Historian  
2. Historiographer  
3. Historiography  
4. Subject  
5. ubject

تاریخ‌نگاری گام برداشته‌ایم. تاریخ‌نگاری به دنبال این است که بدانند مورخ در تاریخ‌نویسی تحت تأثیر چه گفتمان‌هایی قرار داشته و ویژگی‌های صوری کار او چه بوده و چه تغییر و تحولی را پشت سر نهاده است. نگرش تاریخی مورخان به تاریخ و هستی و نگاه مورخ به علم تاریخ و دانش تاریخ چه بوده است (همان: ۱۹).

چکیده باور مفتخری این است که تاریخ‌نگاری، تطور و تحول تاریخ‌نویسی و نیز تطور و تحول مفهوم تاریخ را در نزد مورخان بررسی می‌کند و منابع مکتوب تاریخی، یعنی تولیدات مورخان، موضوع بررسی تاریخ‌نگاری است. به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری ویژگی‌ها و جنبه‌های صوری یا ظاهری اثر تاریخی و نیز اندیشه‌های بنیادین مورخ را که در اثر تاریخی او نهفته است بررسی می‌کند. به باور نگارنده، مفتخری دقیق‌ترین برداشت را از معنای دانش تاریخ‌نگاری و میدان عمل آن، در میان کسانی که در این باره مطلب نوشته‌اند، عرضه کرده است. این در حالی است که بسیاری از کوشندگان این مسیر، این دانش را تا مرز کتاب‌شناسی توصیفی، معرفی منبع‌شناسانه و بیان ویژگی‌های اثر فروکاسته‌اند (به‌عنوان نمونه می‌توان به آثاری چون تاریخ‌نگاران (حمیدی، ۱۳۷۲)؛ تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام (زین‌العابدینی، ۱۳۸۸)؛ تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ (ثواب، ۱۳۸۰) و... اشاره کرد) که اینک فرصت طرح آن فراهم نیست. با این‌همه در سخنان مفتخری ناسازگاری‌هایی وجود دارد که دانش تاریخ‌نگاری ایران از بدو شکل‌گیری‌اش تاکنون به نحوی با آن روبه‌رو بوده است. طبعاً در این بررسی باید هم به فلسفه نظری یعنی ایدئولوژی، انسان‌نگری، جهان‌نگری، هستی‌شناسی مورخ و تاریخ‌نگری او توجه کرد و هم به نگاهش به علم و فلسفه علم تاریخ و مسائل آن از جمله بی‌طرفی، روش و معرفت (همان: ۲۰).

نخست، اینکه وی تاریخ‌نگاری را از تاریخ‌نویسی متمایز کرده و آن دو را در دو معنای متفاوت به کار برده است. (تاریخ‌نگاری را معادل تاریخ علم تاریخ و تاریخ‌نویسی را به معنای پژوهش و نگارش رخدادهای تاریخی). حال آنکه این دو مفهوم در ادبیات تاریخی ایران از نظر واژگانی و منطقی، معنای یکسانی دارند؛ دوم، آنچه ایشان در ذیل مفهوم تاریخ‌نگاری گفته‌اند در اصل همان «تاریخ تاریخ‌نگاری»<sup>۱</sup> است نه «تاریخ علم تاریخ»؛ سوم، واژه تاریخ‌نگاری در معنایی که ایشان به کار می‌برند نه راهگشا است و نه با اهداف و کاربردی که برای مفهوم تاریخ‌نگاری برشمرده‌اند، سازگار است. چنین برخوردی با مفاهیم تنها بر دامنه ابهام‌ها و سردرگمی‌ها خواهند افزود.

پس چه باید کرد؟ با توجه به جنبه‌های پیچیده این موضوع، و وجود یک معرفت خاص،



پیشنهاد نگارنده استفاده از مفهوم «دانش تاریخ‌نگاری» یا همان «تاریخ تاریخ‌نگاری» به‌جای مفهوم صرف «تاریخ‌نگاری» است. گنجاندن واژه «دانش» دقیقاً به معنای وجود شاخه مستقلی از معرفت یا «دانشی» درباره تاریخ‌نگاری است؛ بنابراین، نگارنده هر پژوهشی را که ناظر بر فعالیت‌های مورخانه و متن‌های تاریخ‌نگارانه باشد، زیرعنوان «دانش تاریخ‌نگاری» صورت‌بندی می‌کند و کنشگران علمی این میدان را پژوهشگر «دانش تاریخ‌نگاری» می‌نامد. این دانش به‌عنوان معرفت نوع دوم، ترکیبی از مباحث فلسفه علم تاریخ (روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخی) و رهیافت‌های فلسفه نظری تاریخ است که خود دارای دو شاخه اصلی است: نخست، «مورخ‌شناسی» و دوم، «متن‌شناسی تاریخی». متخصص اولی را «مورخ‌شناس» و دومی را «متن‌شناس تاریخی» می‌نامیم.

نگاه واقع‌بینانه آن است که قلمرو «دانش تاریخ‌نگاری» چنان گسترده و متحول شده است که به‌آسانی نمی‌توان دامنه آن را مشخص کرد یا همگان را به حرکت در آن چارچوب فراخواند. چه ایجاد هر چارچوبی ممکن است به جزم‌اندیشی، انحراف و نفی خلاقیت بینجامد و پژوهشگران را درون قالب‌های تنگ زندانی کند؛ زیرا تاریخ‌نگاری ترکیبی از روش، معرفت، تفکر، گفتمان، روایت و ایدئولوژی است. به همین دلیل، میدان پژوهشی آن چند لایه و چند ساحتی است و تنها در پناه نظریه پیچیدگی ادگار مورن<sup>۱</sup> می‌توان آن را توضیح داد که هدفش نشان‌دادن وجه انسانی شناخت و قطعیت‌نداشتن آن است (مورن و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶).

بنابراین، تلاش در میدان تاریخ‌نگاری نیازمند داشتن مهارت‌ها و تخصص‌های گوناگون رشته‌ای و میان‌رشته‌ای است که مهم‌ترین آن احاطه نسبی بر اغلب شاخه‌ها و دانش‌های علوم تاریخی از منبع‌شناسی تا هستی‌شناسی، از روش‌شناسی تا فلسفه نظری تاریخ. با توجه به آنچه گفته شد، چرخه تولید علم در میدان «دانش تاریخ‌نگاری» سه ضلع اصلی دارد: نخست، پژوهشگر (مورخ‌شناس یا متن‌شناس تاریخی) که در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری تفکر و تحقیق می‌کند؛ دوم، متن تاریخ‌نگارانه که موضوع و ابژه مطالعات پژوهشگران این دانش است و سوم، مورخی که با ذهن و زبان خود متن تاریخ‌نگارانه را پدید آورده و نحوه زیستن، اندیشیدن، پژوهش کردن او و نیز یافته‌هایش موضوع تأمل پژوهشگر این حوزه است.

روشن است که از برخورد جهان ذهنی یا زیست‌جهان پژوهشگر با جهان متن و جهان مورخ، «دانش تاریخ‌نگاری» و شاخه‌های این دانش یعنی «مورخ‌شناسی» و «متن‌شناسی تاریخی» زاده می‌شود. در این فرایند هم تداخل افق‌های سه‌گانه (جهان ذهنی پژوهشگر، جهان متن و جهان مورخ) در پرتو مسائل عصری پژوهشگر رخ می‌دهد و هم مفاهیم، روش‌ها،

روایت‌ها، رهیافت‌ها و یافته‌های موجود در متن تاریخ‌نگارانه با دانش‌ها، دانسته‌ها، فهم‌ها و پیش‌فهم‌ها و موقعیت‌هایی که مورخ در آن قرار داشته است، به هم می‌پیوندند و میدان عمل و نظر پژوهشگر را شکل می‌دهند.

## ۲. نقد چارچوب‌های مفهومی - نظری موجود

چنان‌که گفتیم مفاهیم دوگانه «بینش و روش» یا «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» به‌رغم اختلاف نظری که دربارهٔ معنا و کارکردهای آن‌ها وجود دارد تاکنون مهم‌ترین چارچوب مفهومی - نظری در ادبیات دانش تاریخ‌نگاری ایران بوده است، اما همین مفاهیم هدایتگر اصلی بسیاری از پژوهش‌های ایرانیان در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری بوده است. اینک ضمن ارزیابی کوتاه این مفاهیم، به نحوهٔ کاربست آن‌ها در برخی از پژوهش‌های موجود اشاره می‌شود:

### الف. دوگانهٔ بینش و روش

به نظر می‌رسد، دوگانهٔ بینش و روش برگردان از زبان انگلیسی<sup>۱</sup> است. در ادبیات تاریخ‌نگارانهٔ ایرانی نخستین بار این دوگانه در کتاب *بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر* به کار رفت و رضاقلی نظام‌مافی در واپسین فصل این کتاب، به معناها و کارکردهای این مفاهیم پرداخت. او «روش» را در معنای متعارف آن به کار برد، اما مفهوم «بینش» را کلی‌تر از روش دانست و نوشت، بینش «الگویی است که به یک تحقیق علمی، چارچوب، سازمان و جهت می‌دهد.» (نظام‌مافی، ۱۳۶۵: ۱۲۳-۱۲۲).

نظام‌مافی مؤلفه‌های بینش را مفهوم‌سازی، عامل نظری، قواعد تعبیر، معماها، ضوابط معماها و نیز جهت و اساس پژوهش شمرد و در جمع‌بندی این مفاهیم دوگانه نوشت، منظور از روش، غالباً سیر تحول فکری است که تمام مکاتب روش‌شناسی غرب آن را از سر گذرانده‌اند. بینش نشانگر وجود رابطهٔ میان روش و جهان‌بینی پژوهشگران است. به همین سبب به تعداد دانشمندان و محققان بینش خواهیم داشت. در علوم تجربی معمولاً بینش واحدی وجود دارد و در علوم اجتماعی بینش‌های متفاوت، اما برای حل مشکل بینش‌های متفاوت از دو اصطلاح استفاده می‌شود: نخست، مکتب که به یک بینش خاص، معتبر و جافتاده اطلاق می‌شود و از پشتیبانی هواداران آن مکتب برخوردار است و طی چند نسل ادامه می‌یابد؛ دوم، «تحقیق از طریق» است که منظور از آن استفاده از یک یا چند عامل بینش به‌ویژه عامل مفهوم‌سازی در پژوهش‌ها است؛ بنابراین، مؤلفه‌های بینش با اجزا و مراحل روش به یکدیگر وابسته‌اند و از محیط، فرهنگ و آن نوع جهان‌بینی که دانشمند در آن پرورش یافته و بالاخره

طرز تفکر حاکم جدا نیستند. بدین‌سان، علم، بینش، روش و نظریه نمی‌توانند بی‌طرف و بی‌غرض باشند (همان: ۱۲۸).

هرچند پس از انتشار این کتاب، دربارهٔ دوگانهٔ «بینش و روش» کاوش نظری بیشتری صورت نگرفت؛ در انبوهی از مقاله‌های تاریخی به کار رفت. شاید یکی از نخستین گام‌ها در این مسیر مقالهٔ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری ابن‌طقطقی» (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵) است. سه سال بعد، اسماعیل حسن‌زاده با نگارش مقالهٔ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی» در مجلهٔ *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری*، این دوگانه را رواج داد (حسن‌زاده، ۱۳۸۸). کار وی تا حد زیادی برای نویسندگان بعدی این مجله به‌مثابهٔ یک الگو درآمد و در سطحی گسترده به کار رفت. مقاله‌هایی چون «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم قمری با تکیه بر روش و بینش مورخان» (احمدی و حسن مصفا، ۱۳۸۹)؛ «بررسی روش و بینش تاریخی عباسقلی آقاباکیخانوف (با تکیه بر کتاب *گلستان ارم*)» (نائیبیان و جعفری، ۱۳۹۰)؛ «روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی در *عالم‌آرای عباسی* با تکیه بر وقایع گیلان» (شورمیج، ۱۳۹۳)؛ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو» (شرفی و حاج عینی، ۱۳۹۴)؛ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری محمدکاظم مروی در *عالم‌آرای نادری*» (ناصری، سرفرازی و علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۶)؛ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری سیفی هروی» (نصیری جوزقانی، ۱۳۹۷)؛ «درآمدی بر روش و بینش در تاریخی ابوعلی مسکویه در *تجارب‌الامم*» (محمدی و پریوش، ۱۳۹۷)؛ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری حمزه اصفهانی در کتاب *سنی الملوک و الارض الانبیا*» (محمدی و اسمعیلی، ۱۳۹۷)؛ «روش و بینش در تاریخ‌نگاری کتاب *شوروی و جنبش جنگل گریگور یقیکیان*» (پناهی، ۱۳۹۸) ذیل این مفهوم دوگانه نوشته شدند. نویسندگان این مقاله‌ها بینش را با مؤلفه‌های چون بینش سلطنت‌گرایانه، بینش نخبه‌گرایانه، بینش انتقادی، بینش شریعت‌گرایانه، مشیت الهی، بینش قهرمان‌گرایانه، بینش معرفت‌شناسانه، بینش اجتماعی، بینش تاریخی، بینش ستایش‌گرایانه، رویکردهای سیاسی، اندیشهٔ سیاسی، مشروعیت‌بخشی به حکومت، دوری از بخل و تعصب، عدالت و عبرت‌آموزی، اندیشهٔ ایران‌شهری، اهمیت زمان در تاریخ‌نگاری، ذکر جزئیات رخدادها، بینش باستان‌گرایانه، محلی‌نگری در تاریخ‌نگاری (قوم‌شناسی، نسب‌شناسی)، تبیین و تحلیل تاریخی، بینش واقع‌گرایانه و استفاده از گزاره‌های شناختی، اثرگذاری بر مورخان پس از خود، سبک ادبیانه، اعتقادات و گرایش‌های فکری، هدف و فایدهٔ تاریخ و فلسفه و چستی تاریخ توضیح دادند. البته در این میان، بینش نخبه‌گرایانه، بینش شریعت‌گرایانه، مشیت و بینش سلطنت‌گرایانه به ترتیب بیشترین بسامد را داشته‌اند.

نویسندگان این مقاله‌ها «روش» را با مؤلفه‌های چون سبک نگارش، منابع مورخ، جرح و تعدیل روایت‌ها، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، پیوستگی و گسست متنی، بهره‌گیری از گزاره‌های دلالت‌گر و گزاره‌های ارجاعی، شکل و محتوای اثر، دقت در ثبت حوادث، بیان علی و واقع‌بینانه، توجه به زمان و مکان، وقایع‌نگاری، خبر و معیار سنجش آن، سرگذشت‌نامه نویسی، اخبار پُر اهمیت و بی‌اهمیت، روش‌شناسی، مقام سلطنت، پرهیز از مبالغه و تعصب، نگرش انتقادی و روش تحلیل توضیح دادند. البته در این میان، منبع‌شناسی، سبک نگارش و جرح و تعدیل روایت‌ها، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی روایت‌ها به ترتیب از بیشترین سامد برخوردار بوده‌اند.

ارزیابی انتقادی این آثار حقایق زیر را آشکار می‌کند: یکم، کاربران این مفاهیم، خوانشی یکسان و همساز از این مفاهیم، کارکردها و مضامین آن نداشته‌اند و غالباً به‌گونه‌ای متفاوت عمل کرده‌اند؛ دوم، برخی از این مفاهیم نسبت روشنی با اصطلاحات متعارف در فلسفه علم تاریخ ندارند، به‌عنوان نمونه می‌توان از «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی روایت‌ها» یاد کرد که ظاهراً مراد از آن اصل‌گزینش است؛ سوم، این وضعیت هم موجب آشفتگی نظری و عملی است و هم موجب خلط مباحثی آشکار، چنان‌که بسیاری از این مقوله‌های «بینش» ذیل عنوان «روش» هم به کار رفته‌اند؛ چهارم، این امر حاصل نیندیشیدن در چیستی این مفاهیم و کاربردهای آن است که نشان می‌دهد باید برای برون‌رفت از آن چاره‌اندیشی کرد.

### ب. دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری

دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری خوشبختانه از ادبیات مفهومی نیرومندی برخوردار است. نصرالله صالحی در تحقیق شایسته‌ای پیرامون تبار این مفاهیم می‌نویسد، اصطلاح تاریخ‌نگری در هیچ یک از فرهنگ‌های معتبر فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و حتی در فرهنگ‌های تخصصی علوم انسانی مطلقاً وجود ندارد. حتی زرین‌کوب، واضع این مفهوم، هیچ‌جا تصریح نکرده که برابر کدام واژه لاتین است، اما هم او و هم مترجمان آثار هورکهایمر و هگل، آن را به معنای فلسفه تاریخ به کار برده‌اند (صالحی، ۱۳۷۹: ۱۵).

زرین‌کوب می‌نویسد، «تاریخ‌نگری» همان شناخت معنا و هدف در گذشته و آینده است. از نگاه ادیان الهی معنا و هدف تاریخ روشن است. مورخان و فیلسوفان بزرگ هم در این باره اندیشیده‌اند. در عصر جدید معنا و هدف تاریخ در پیوند با پیشرفت و ترقی انسان دریافت شده است. چنان‌که ولتر تاریخ را سیر حرکت انسان از ظلمت خرافات و اوهام به روشنایی روزافزون خرد، معنا کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۱۹۸). زرین‌کوب در آثار بعدی‌اش این

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۳۷

مفهوم را بسط معنایی داد و نوشت: «به هر تقدیر آن چه ماورا تاریخ یا فلسفه تاریخ خوانده می‌شود و من دوست دارم عنوان محجوبانه‌تر و کم مدعایتر «تاریخ‌نگری» را در آن باره به کار برم، می‌خواهد از تاریخ که توالی رویدادهای جزئی است مقوله‌ای شامل و کلی استخراج نماید و تشتت و تفرقه‌ای را که در بعد طولی و عرضی برای این رویدادها اجتناب‌ناپذیر است به جمع و وحدت نهایی تبدیل نماید.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۴۵)

اما همان گونه که صالحی به‌درستی گفته است زرین‌کوب و عنایت هیچ‌یک تصریح نکردند که فلسفه تاریخ ناظر به دو گونه مستقل معرفت یعنی فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ است. این تفکیک در زبان پارسی را نخستین‌بار عبدالکریم سروش در سال ۱۳۵۷ به کار برد (صالحی، ۱۳۷۹: ۱۵).

در مجموع، دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری بحث‌ها و مناقشه‌های تأمل‌برانگیزی ایجاد کرده که نشانگر یک چرخش مفهومی در واکنش به دوگانه بینش و روش است؛ زیرا مفاهیم «بینش و روش» نه خاستگاه تاریخی روشنی داشتند و نه تاریخ‌نگاران آن را ابداع کرده بودند و نه تأملی جدی در معنا، محتوا و کارکرد آن‌ها صورت گرفته بود؛ در نتیجه، نمی‌توانستند پاسخ‌گوی نیازهای فزاینده ایرانیان در دانش تاریخ‌نگاری باشند؛ اما دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری هم تبار روشنی در سنت تاریخ‌نگارانه ایرانی داشت و هم از سوی مورخان معنا شد و هم از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برخوردار بود.

سید کاظم روحانی به‌عنوان یکی از پیش‌گامان کاربرد این مفاهیم، مفهوم تاریخ‌نگاری را نگارش و تدوین تاریخ معنا کرد و تاریخ‌نگری را تفکر تاریخی. به باور او تاریخ‌نگری همان فلسفه نظری تاریخ است. یعنی بینش، جهت و تبیین جریانات و وقایع تاریخی که معنایی جز حوالت و عنایت به تاریخ ندارد. او دو مقوله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری را کاملاً مرتبط و هم‌بسته شمرد و تأکید کرد که نوشتن تاریخ بدون داشتن نگرش یا دید تاریخی (تاریخ‌نگری) ممکن نیست و آثار وقایع‌نویسانه‌ای که از تحلیل حوادث و نگاه به کلان به تاریخ هستی‌دوری جسته‌اند، اعتبار چندانی ندارند (روحانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

علی محمد ولوی مؤسس مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مفهوم تاریخ‌نگری را بیشتر ناظر بر نگرش‌ها، رویکردها، مبانی و زمینه‌هایی دانست که مباحث نظری و روشی و بنیادهای فکری و ذهنی مورخ در آن شکل می‌گیرد و شامل جهان‌بینی، هستی‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورخ است که بر تاریخ‌نگاری تأثیر مستقیم می‌گذارند؛ بنابراین، در تاریخ‌نگری انتقال از فاعل شناسا (Subject) به مفعول شناسا (Object) است، در حالی که در تاریخ‌نگاری برعکس است، یعنی از مفعول شناسا به فاعل شناسا است.

اینکه طبری معتقد است تاریخ بستر اجرا و اعمال مشیت الهی است و با این ذهنیت به تاریخ‌نویسی توجه می‌کند، نشانگر تاریخ‌نگاری او است (ولوی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۵۹). ولوی تاریخ‌نگاری را معادل historical perspective یا معادل attitude history یا approach to history و آن را اعم از فلسفه تاریخ یا تاریخی‌گری شمرد.

پس از آن، حسین مفتخری جدی‌ترین سخنان را درباره مفهوم تاریخ‌نگاری ایراد کرد. او همچون روحانی و ولوی کوشید با بسط معنای این مفهوم، حوزه عمل آن را از قلمرو فلسفه نظری تاریخ به قلمرو فلسفه علم تاریخ بگستراند و کارکردهای فراوانی برای آن قائل شود. او تاریخ‌نگاری را در مفهوم دقیق بخشی از تاریخ‌نگاری دانست که با آن نسبت عموم و خصوص مطلق دارد (مفتخری، ۱۳۹۳: ۲۶).

حسن حضرتی معتقد است در نقد درونی متن‌های تاریخی قصد اصلی شناسایی ابعاد و زوایای پنهان در متن است که در لایه‌های زیرین نوشتار نهفته است. «این همان تاریخ‌نگاری مورخ است که گفته می‌شود هیچ تاریخ‌نگاری در گزارش تاریخ فاقد آن و هیچ گزارش تاریخی خالی از آن نیست. به عبارت دیگر هر اثر تاریخی حتی اگر به ظاهر یک اثر توصیفی صرف هم باشد، اندیشه مورخ را هم در درون خود نهفته دارد.» به اعتقاد او تاریخ‌نگاری مورخان همواره از یک نظم گفتمانی پیروی می‌کند. «بر این اساس تاریخ‌نگاری آنان دارای رویکردی کلان به تاریخ و رویدادهای تاریخی است. شاید مورخ هیچ‌گاه این رویکرد کلان را به زبان نیاورد، اما کشف و فهم آن برای درک عمیق از تاریخ‌نگاری مورخ، ضروری است.» (حضرتی، ۱۳۸۸: ۹-۵)

بعدها ترکمنی آذر، آثار مستقلی ذیل مفاهیم تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، نوشت. او ابتدا به دسته‌بندی رهیافت‌های گوناگون درباره مفهوم تاریخ‌نگاری روی آورد (ترکمنی آذر، ۱۳۹۵: ح) و در پژوهش خود ذیل عنوان تاریخ‌نگاری، ضمن صورت‌بندی معرفت در ایران دوره اسلامی، از دانش‌های گوناگون مورخان، مشیت الهی و حدود اراده و اختیار انسان در تاریخ، ویژگی‌های نظام سلطنت و تأثیر آن در دیدگاه مورخان، اندیشه شاه آرمانی، عدالت، پیوستگی دین و دنیا، نظریه اجتماعی و بازتاب آن در متن‌های تاریخی، سخن گفت و تأکید کرد پژوهش در حوزه تاریخ‌نگاری نوعی تاریخ فرهنگی است که با هدف بازیافت معرفت تاریخی مورخان ایرانی صورت می‌گیرد (همان: ۱۱۹). بدین‌سان، ایشان به جای بسط قلمرو معنایی و کارکردهایی مفهومی «تاریخ‌نگاری» در عمل آن را به حوزه فلسفه نظری محدود کرد و به آشفتگی تازه‌ای دامن زد؛ زیرا تاریخ‌نگاری بنیان نظری و مبنای معرفتی تاریخ‌نگاری و هدایتگر آن است که ذهنیت و نگرش مورخ را می‌سازد؛ بنابراین، هر اثری در ذیل تاریخ‌نگاری مورخان

نوشته شود همان تاریخ‌نگاری است. شاید بتوان تاریخ‌نگری یک مورخ را به‌عنوان مبنای اندیشگی وی نوشت، اما هرگز نمی‌توان تاریخ‌نگاری یک مورخ را بدون تاریخ‌نگری‌اش نگاشت.

ابوالفضل رضوی مفهوم «تاریخ‌نگری» را معادل هیستوریسیسم<sup>۱</sup> و هم‌معنای مفاهیمی چون تاریخ‌گرایی، تاریخ‌گرایی، مکتب اصالت تاریخ یا تاریخ‌باوری دانسته است و مدعی است میان آن‌ها با «تاریخ‌مندی»<sup>۲</sup> و «تاریخیت»<sup>۳</sup> فرق وجود دارد. به باور او تاریخ‌نگری از جمله مفاهیم پرکاربردی است که استفاده از آن محدود به مورخان نبوده و اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی بر حسب مضمون و نیاز از آن بهره برده‌اند (رضوی، ۱۳۹۴: ۲۶). هرچند ممکن است رگه‌هایی از تاریخیت و تاریخ‌گرایی یا تاریخ‌مندی در مفهوم تاریخ‌نگری نهفته باشد، بی‌گمان یکی انگاشتن آن‌ها خطایی بزرگ است. خوشبختانه رضوی هنگام ورودش به قلمرو تاریخی، اشتباه خود را تصحیح می‌کند و می‌نویسد، در حیطه دانش تاریخ، ماهیتاً تاریخ‌نگری در جوف مفهوم تاریخ‌نگاری نهفته است (همان: ۲۹-۲۸).

تاکنون مقاله‌های فراوانی ذیل دوگانه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری نگارش یافته‌اند: در این مقاله‌ها از جمله در مقاله «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶)، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی‌بیک شیرازی در تکمله الاخبار» (فیضی‌سخا، ۱۳۹۳)، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم یزدی» (فیاض انوش و دیگران، ۱۳۹۳)، «تاریخ‌نگری و منابع تاریخ‌نگاری مسعودی (۳۴۶-۲۸۰ق) در کتاب التنبیه و الاشراف» (مجربی و دیگران، ۱۳۹۷)، «اروپا و جنگ‌های صلیبی در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری متشو پاریس: یک تاریخ عمومی اروپایی یا گذار به تاریخ‌نگاری جهانی» (بحرانی‌پور، ۱۳۹۷)، «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه» (شیرین‌زبان آذر، ۱۳۹۷)، «تاریخ‌نگری اسماعیلیان؛ مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ» (بابایی سیاب و دیگران، ۱۳۹۸)، ذیل مفهوم تاریخ‌نگری بر مضامینی چون معرفت دینی، مشیت الهی، اراده و اختیار انسان در تاریخ، بینش نخبه‌گرایانه، بینش شریعت‌مدارانه، بینش انتقادی مورخ، تاریخ‌نگاری مکانیکی و ارگانیکی، موعودگرایی، تأویل‌گرایی، اندیشه‌های ایرانشهری، مشروعیت، ترسیم تاریخ خطی، منبع‌شناسی، ارتباط تاریخ و جغرافیا، جهان‌شناسی، جهان‌بینی، پیوستگی تاریخ و فراتاریخ، سیر دوری-خطی تاریخ، معرفت تاریخی و فلسفه نظری تاریخ، شیوه تاریخ‌نویسی سخن گفته‌اند.

- 
1. Historicism
  2. Historicity
  3. Historicity

### پ. دوگانه‌های تلفیقی

منظور از دوگانه‌های تلفیقی کاربرد هم‌زمان تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در کنار بینش و روش است. این دسته از پژوهشگران گویی کاربرد جداگانه این مفاهیم را در انتقال معناهای مدنظر خود ناکافی دانسته و کوشیده‌اند با ترکیب آن‌ها این نقیصه را جبران کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان از مقاله‌های «بینش و روش در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابوالحسن غفاری کاشانی» (زندیه و الباسی، ۱۳۹۳) و «بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله مستوفی قزوینی» (محمدی و آدینه‌وند، ۱۳۹۳) یاد کرد.

ارزیابی تحلیلی مؤلفه‌های دوگانه‌های ترکیبی نیز نشانگر استمرار همان بحث‌هایی است که پیش‌تر ذیل عنوان بینش و روش یا تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در گرفته و پژوهشگران پیشین آن را به کار برده‌اند؛ به‌ویژه اینکه در دوگانه‌های تلفیقی با وجود ذکر مفهوم «تاریخ‌نگری» محتوای مقاله‌ها عمدتاً بر بنیاد همان دوگانه بینش و روش نگارش یافته‌اند. شاید یکی از علت‌های این امر دشواری و نیز ابهام در یافتن مصداق‌های این مفهوم باشد. ارزیابی محتوایی دوگانه‌های تلفیقی نمایانگر نفوذ معنوی و کاریست همان مقوله‌ها و مفاهیمی است که کم‌وبیش حسن‌زاده وضع کرده است که به‌گونه‌ای در آثار پس از وی بازتاب یافته‌اند. نکته شگفت‌انگیز این است که با وجود مفهوم‌سازی‌های ارزشمند درباره مفهوم تاریخ‌نگری این امر در این آثار بازتاب چندانی ندارد و همچنان از چیرگی دوگانه بینش و روش حکایت می‌کند که خود نشانگر وجود ابهام‌ها، کاستی‌ها و نارسایی‌های آشکار در متن این مفاهیم و کارکردهای آن است و گویی هنوز ابعاد و قلمروشان چندان روشن نیست.

نگاه انتقادی به این نوشتگان و نیز مفهوم‌پردازی‌های آن‌ها نشانگر این حقیقت است که: یکم، درک ناهمسانی از این مفاهیم و معناها و کارکردهای آن وجود دارد؛ دوم، همسانی‌های فراوان بین مؤلفه‌ها و کارکردهای این مفاهیم و دوگانه «بینش و روش» به چشم می‌خورد، چنان‌که تقریباً آن‌ها را به یک معنا به کار برده‌اند و نشان می‌دهد هنوز وفاق نسبی درباره آن‌ها شکل نگرفته است؛ سوم، به‌رغم بحث‌های مفهومی مهمی که تاکنون درباره «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری» طرح شده است، همچنان شاهد سیطره مفاهیم دوگانه «بینش و روش» بر این پژوهش‌ها هستیم.

به باور نگارنده تاریخ‌نگری بنیان نظری - مفهومی و دستگاه معرفتی - روشی مورخان در نگارش تاریخ شمرده می‌شود که جنبه عقلی، ذهنی و اندیشگی دارد و از جنس باور و نگرش است و بدون آن تاریخ‌نگاری اساساً ناممکن است. طبعاً آنچه در قالب متن تاریخی درمی‌آید حاصل دیالکتیک ذهن (تاریخ‌نگری و معرفت‌شناسی تاریخی) و عین (رخدادهای تاریخی) و



نیز داده‌ها و منابع تاریخی است. بدین‌سان، منظور از تاریخ‌نگری آن بینش، تفکر، رهیافت، باور و نگاهی است که تاریخ‌نگار در پدیدآوردن متن تاریخ‌نگارانه به آن پایبند است و از همان دریچه به تاریخ چه در مفهوم هستی‌شناسانه (فلسفه نظری تاریخ) و چه در مفهوم علم (فلسفه علم تاریخ) می‌نگرد. در خلاصه‌ترین بیان، تاریخ‌نگری همان نظام معرفتی و معنایی در تاریخ است که ایدئولوژی، بینش، تفکر و گفتمان مورخ را شکل می‌دهد.

### ۳. به‌سوی یک چارچوب روش‌شناختی

برای جلوگیری از آشفتگی‌های نظری و مفهومی و نیز ساماندهی بهتر پژوهش‌ها در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری پیشنهاد می‌شود: نخست، نوع پژوهش و رهیافت آن و سپس چارچوب تحلیلی و دستگاه نظری و مفهومی مناسبی برای آن مشخص شود.

منظور از رهیافت تعیین نوع پژوهش بر مبنای شاخه‌های اصلی «دانش تاریخ‌نگاری» یعنی متن‌شناسی تاریخی یا مورخ‌شناسی است. پژوهش‌های این حوزه به‌طور کلی سه‌گونه است و سه رهیافت متفاوت خواهند داشت: نخست، پژوهش متن‌محور (متن‌شناسی تاریخی) و دوم، پژوهش مورخ‌محور (مورخ‌شناسی) و سوم، ترکیبی از متن‌شناسی تاریخی و مورخ‌شناسی. منظور از چارچوب تحلیلی این است که هر یک از این رهیافت‌ها به ابزارهای نظری و مفهومی از یک‌سو و نظام روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خاص خود نیاز دارند که پژوهشگر باید متناسب با آن از آمادگی‌های لازم برخوردار شود. در ادامه این گفتار کوتاه به برخی از این جنبه‌ها اشاره می‌شود.

### الف. پژوهش‌های مورخ‌محور (مورخ‌شناسی)

منظور از پژوهش‌های مورخ‌محور یا مورخ‌شناسی آن دسته از تحقیقات است که موضوع اصلی آن مورخ یا تاریخ‌نگار (اعم از تاریخ‌نویس و تاریخ‌پژوه) است. هرچند پژوهشگر به نحو گریزناپذیری به آثار مورخ توجه می‌کند، محور اصلی پژوهش زندگی، اندیشه‌ها و یافته‌های مورخ است. در این رهیافت می‌توان از موضوعاتی چون زندگی و زمانه مورخ و نقش آن در متن تاریخ‌نگارانه، (زیست‌نامه، محیط جغرافیایی و فرهنگی پرورش، پایگاه اجتماعی و سیاسی، ایدئولوژی و باورها، فهم‌ها، پیش‌فهم‌ها، رویکردها، دین، ملیت، گفتمان تاریخ‌نگارانه مورخ و...)، درجه استقلال فکر و عمل او، مشاغل اداری و دیوانی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و پیوندش با دستگاه قدرت سیاسی، جامعه‌شناسی معرفت و تأثیر جایگاه اجتماعی و منزلت مورخ در جامعه، شبکه ارتباطی، آرمان یا انگیزه تاریخ‌نگاری، مقام مورخ در تاریخ‌نگاری

روزگار خود و مقایسه وی با مورخان هم‌عصر، نوآوری‌ها و ادعاهای مورخ، بینش مورخ، اندیشه سیاسی، تعریفش از تاریخ و نگاهش به هستی، سبک نگارش، روش‌های گردآوری داده‌ها، منابع مورخ، شیوه استناددادن، نحوه تحلیل رخدادها، اقتباس و سرقت ادبی، کنش گفتار مورخ، روان‌کاوی مورخ، شناخت مفروض‌ها یا انگاره‌های بنیادین تاریخ‌نگار، تاریخ‌نگاری (فلسفه نظری و فلسفه علم) مورخ، پایبندی‌اش به حقیقت، تخیل و تعقل تاریخی مورخ، عینیت یا بی‌طرفی مورخ، گفتمان مورخ، نحوه، کیفیت و اعتبار روایت‌پردازی‌های مورخ و... سخن گفت.

بی‌گمان، هر پژوهش تاریخی از زیست‌جهان مورخ و دنیای او جدا نیست. مورخ نمی‌تواند از فضای زمانه و رهیافت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی روزگار خود یا مکتبی که به آن تعلق دارد، برکنار باشد. متن تاریخ‌نگارانه ناگزیر در جهان مورخ فرومی‌رود و با او درمی‌آمیزد و پس از طی کنش‌های دیالکتیکی، از نو آفریده می‌شود؛ بنابراین، متن تاریخی مستقل از مورخ وجود پیدا نمی‌کند؛ زیرا تاریخ ساکت است و مورخ آن را به سخن درمی‌آورد و سوژه تاریخی را می‌آفریند (اکبری، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

در چند دهه اخیر به‌ویژه متأثر از اندیشه‌های پساساختارگرایی، زبان‌شناسی جدید و ایده‌های انتقادی پسامدرن، جایگاه مورخ در تاریخ‌نگاری اهمیت فراوانی یافته است. در گذشته تصور می‌شد که مورخ فقط شاهد یا ناظر یا روایتگری بی‌طرف است، اما از عصر روشنگری به این سو این تفکر به‌شدت زیر سؤال رفت؛ زیرا عقل انسان جایگاه برجسته‌تری یافت، چنان‌که بندتو کروچه و کالینگ‌وود معتقد بودند خودشان در علم تاریخ بیش از آنکه با رخدادهای تاریخی درگیر باشند با فکر مورخ و اندیشه او روبه‌رو بوده‌اند. بر این اساس آنان علم تاریخ را چیزی بیش از فکر مورخ نمی‌دانستند (حضرتی، ۱۳۸۳: ۱۴).

تاکنون در ایران چندین پژوهش درباره تاریخ‌نگاران و سبک و سنت تاریخ‌نگاری آن‌ها انجام شده است که هر یک از آن‌ها از روشی خاص پیروی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه درباره عباس اقبال تاکنون آثار فراوانی نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به آثار شاپور اعتماد، لیدا اندیشه و حسن شایگان و چندین پایان‌نامه دانشجویی اشاره کرد. آثاری چون *زندگی و اندیشه‌های تاریخ‌نگاران عبد‌الهادی حائری اثر حجت فلاح توتکار* و کتاب *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن اثیر اثر علی سالاری شادی* از دیگر نمونه‌های پژوهش‌های مورخ‌محور به شمار می‌روند.

بنابراین، هنگامی که پژوهشگر از منظر مورخ‌محور به موضوع می‌نگرد باید بکوشد به بخشی از پرسش‌های زیر پاسخ دهد: این مورخ کیست و در چه محیطی پرورش یافته است؟

از چه دانش‌هایی برخوردار است؟ مذهب و ایدئولوژی او چیست؟ چگونه و با چه انگیزه‌هایی به نگارش تاریخ پرداخته است؟ در نگارش متن از چه پشتیبانی‌های سیاسی، فکری و ستادی برخوردار بوده است؟ نسبتش با قدرت سیاسی چیست؟ پایگاه و موقعیت اجتماعی‌اش چگونه بوده است؟ مورخ در چه بافت و زمینه‌ای به نگارش تاریخ پرداخته است و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی چه تأثیری بر معرفت تاریخی او نهاده‌اند؟ نگاه او به دانش تاریخ و قلمروهای آن چیست؟ به تاریخ در مفهوم فلسفی، عوامل حرکت و نیز آغاز و انجام آن چگونه نگریسته است؟ چگونه واقعیت‌های تاریخی را گزینش و روایت کرده است؟ چگونه درباره شخصیت‌های تاریخی و رخداد‌های مورد مطالعه‌اش قضاوت کرده است؟ شبکه ارتباطی او چه بوده است؟ رابطه علت- معلولی میان پدیده‌های تاریخی را چگونه برقرار کرده است؟ مخاطبان او چه کسانی هستند؟ کنش گفتار مورخ چگونه در متن بازتاب یافته است؟ گفتمان تاریخ‌نگاری مورخ چیست؟

#### ب. متن محور (متن‌شناسی تاریخی)

مبنای پژوهش در شاخه «متن‌شناسی تاریخی» ارزیابی انتقادی متن و نیز تفسیر و تحلیل داده‌های متن است و بی‌شک کار پژوهشگر از سنخ نقد و سنجش علمی است. نقد به معنای سنجش دقیق نوع شناخت و ارزیابی آگاهی علمی موجود است که بر اساس معیارهای تعمیم‌یافته منطقی صورت می‌گیرد. نقد تلاشی است که انسان شناسنده (سوژه) بر اساس آزادی و تعهدی که دارد، گفتار علمی را به گونه‌ای که بر او عرضه شده یا به گونه‌ای که آن را فهم می‌کند، به پرسش می‌گیرد تا در جهت اعتلای آگاهی و شناخت فردی و جمعی و حقیقی‌تر کردن آن گام بردارد. نقد عالمانه، کار انسان اندیشه‌ورز و پرسشگر است که از وضع موجود دانش ناراضی است و می‌کوشد افق‌های تازه بگشاید و موجبات شکوفایی علم و جامعه را فراهم کند؛ بنابراین نقد یکسره قضاوت منفی نیست، بلکه واریسی و کاوش در ماهیت و یافته‌های اثری است که هم سویه‌های مثبت و هم منفی دارد. نقد کوشیدن برای درک جایگاه و شأن چیزها و قراردادن آن‌ها در جای حقیقی خود است. در این معنا نقد و نقادی با فهم و درک و عدل‌پيوندی نزدیک دارد (داوری، ۱۳۹۱: ۳۹۹). بدین‌سان، نقاد باید فقط وارد عرصه‌ای شود که در آن دانش، تخصص و آگاهی دارد و از مبانی و مقدمات آن برخوردار است.

بدین‌سان، اگر پژوهشگر با رهیافت متن‌محور پژوهش خود را آغاز کند با مسائلی چون زبان، سبک، روایت، پی‌رنگ، وجه ادبی متن، گفتمان، بافت و زمینه اجتماعی - سیاسی تولید

متن، بافت اجتماعی جهان متن و جهان واقعی، کنش گفتار متن، داوری در متن و... مواجهه است که هر یک از آن‌ها نیازمند دانش‌های زمینه‌ای و دستگاه مفهومی - نظری خاص خود است. در چنین وضعیتی پژوهشگر باید به پرسش‌هایی از این نوع پاسخ دهد که: سبک و زبان اثر چیست؟ این متن حاوی چه نوع مباحث و محتوایی است؟ روش به کار رفته در متن چیست؟ رویکرد آن به تاریخ و واقعیت تاریخی چیست؟ حقیقت تاریخی را چگونه ارزیابی کرده است تا چه حد به معیارها و اصول متعارف دانش در زمانه خود پایبند است؟ چگونه و با چه اصولی روایتگری کرده است؟ این متن در چه فضای سیاسی - اجتماعی و در پاسخ به چه نیازی نوشته شده است؟ گفتمان اثر چیست؟ این متن در قیاس با متن‌های روزگار خود از چه امتیازها و ویژگی‌هایی برخوردار است؟ مطالب، محتویات و یافته‌ها و مدعیات این متن تا چه حد با هم سازگاری دارند و وجوه متعارض و ناهم‌ساز آن چیست؟ متن از چه منابعی بهره برده و اعتبار منابع اثر را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ در این متن، چگونه میان پدیده‌ها و کنشگران تاریخی روابط علت - معلولی برقرار شده است؟

#### پ. رهیافت ترکیبی

در روش ترکیبی، پژوهشگر می‌کوشد به اقتضای پژوهش و بنابر ذوق، توانایی، علاقه و سلیقه خود برخی از فرازهای رهیافت متن‌محور و مورخ‌محور را ترکیب کند و از آمیختن آن‌ها به دستاوردهای معتبرتری دست یابد.

#### ۴. چارچوب تحلیل؛ دستگاه نظری و مفهومی تحقیق

با توجه به نارسایی مفاهیم جاری پیشنهاد نگارنده دفاع از دوگانه فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ به جای دوگانه‌های پیشین به عنوان چارچوب تحلیل است. از آنجا که دانش تاریخ‌نگاری در قلمرو فلسفه علم تاریخ قرار می‌گیرد، به‌طور طبیعی از دو شاخه اصلی این دانش یعنی روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و نیز رهیافت‌های فلسفه نظری تاریخ شکل گرفته است. افزون بر این، این دوگانه از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های به مراتب بالاتری برخوردار است و تا حد زیادی دغدغه‌های پژوهشگران دانش تاریخ‌نگاری را پوشش می‌دهد. در اینجا توجه به دو نکته ضرورت دارد: یکم، مورخ در نوشتن تاریخ هیچ‌گیزی و گزیری از روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخی ندارد و او چه با این دوگانه آشنا باشد و چه نباشد برآیند آن‌ها در کار او بازتاب می‌یابد؛ دوم، این دوگانه چنان به هم آمیخته‌اند که نمی‌توان مرز دقیقی بین آن‌ها ترسیم کرد. تاریخ‌نگاری ترکیبی از روش و معرفت است که با مسائلی چون تفکر، گفتمان،

واقعیت، حقیقت، عینیت، روایت و ایدئولوژی گره خورده است؛ بنابراین، در «دانش تاریخ‌نگاری» می‌توان دوگانه فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری را در هر یک از رهیافت‌های متن‌محور (متن‌شناسی تاریخی) و مورخ‌محور (مورخ‌شناسی) به کار برد که در ادامه به محورهای اصلی آن اشاره می‌شود:

### الف. فلسفه علم تاریخ

فلسفه علم تاریخ (فلسفه تحلیلی / انتقادی تاریخ) به‌عنوان یک معرفت‌نوع دوم، ناظر بر علم تاریخ است و موضوع آن علم تاریخ و تحلیل تاریخ‌نگاری است. در واقع، فلسفه علم تاریخ، دستاوردهای علمی تاریخ یا همان آثار و تحقیقات تاریخی را از نظر مبانی، قواعد، روش‌ها، معیارها و ابزارهای تولید علم ارزیابی می‌کند. مهم‌ترین مسائل و موضوعات فلسفه علم تاریخ که در دانش تاریخ‌نگاری استفاده می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. موضوع علم تاریخ، ۲. تعریف علم تاریخ، ۳. مرزها و قلمرو علم تاریخ، ۴. تقسیمات علم تاریخ، ۵. روش‌شناسی تاریخی و روش‌های تحقیق در تاریخ، ۶. قانون و نظریه در تاریخ، ۷. تاریخ و رابطه آن با علوم دیگر، ۸. تفاوت‌ها و تمایزات علم تاریخ با علوم دیگر، ۹. تاریخ‌نگاری، ۱۰. عینیت یا بی‌طرفی در تاریخ، ۱۱. گزینش در تاریخ، ۱۲. ارزش‌داوری و پیش‌داوری در تاریخ، ۱۳. قضاوت در تاریخ، ۱۴. تبیین و انواع آن در تاریخ، ۱۵. علیت در تاریخ، ۱۶. تصادف در تاریخ، ۱۷. تحلیل فردگرایانه یا جمع‌گرایانه تاریخ ۱۸. فکت‌ها، داده‌ها و شواهد تاریخی، ۱۹. اسناد، مدارک و گواهی گواهان در تاریخ، ۲۱. کیفیت و اعتبار منابع تاریخی، ۲۲. جایگاه متن یا منبع در علم تاریخ، ۲۳. تجربه و تکرار در تاریخ، ۲۴. تفسیر تاریخی، ۲۵. احتمالات در تاریخ، ۲۶. تحول‌پذیری در یافته‌ها و داده‌های علم تاریخ، ۲۷. مکاتب تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری، ۲۸. نقش و جایگاه مورخ در علم تاریخ، ۲۹. نقد تاریخی (ملایی توانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۹).

به‌طور کلی فلسفه علم تاریخ از دو شاخه اصلی یعنی روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخی شکل یافته است و پژوهشگر دانش تاریخ‌نگری باید در مورخ‌شناسی یا متن‌شناسی تاریخی به محورها و موضوعات آن توجه کند:

### یکم، روش‌شناسی تاریخی

منظور از روش‌شناسی همان راهی است که در مسیر دانش تاریخ می‌پوییم و چشم‌اندازی است که به‌سوی واقعیت‌های تاریخی می‌گشاییم؛ لذا در بطن روش تاریخی همچون همه روش‌های علمی دیگر، نوعی نظم، تفکر، انسجام درونی، برنامه، هدف و مقصد نهفته است که در پرتو آن

امکان تجزیه و تحلیل، درک و توجیه واقعیت نمونه پژوهشی فراهم می‌آید. روش‌شناسی تاریخی مستلزم آشنایی با مجموعه‌ای از قواعد و روش‌هاست که پژوهش‌های تاریخی بر بنیاد آن‌ها استوار است و با استفاده از آن‌ها ادعاهای معرفت تاریخی و نیز اصالت یافته‌های تاریخی ارزیابی و احراز می‌شوند.

بدین‌سان، پژوهشگر از منظر روش‌شناسی باید بکوشد به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد که: تفکر روش‌شناسانه تاریخ‌نگار چیست و بنیان نظری شناخت تاریخی او کدام است؟ اصول، ابزارها و قواعد دستیابی به واقعیت از نگاه او چیست و در این متن چگونه از این ابزارها استفاده کرده است؟ روشی که تاریخ‌نگار در نگارش متن تاریخ‌نگارانه در پیش گرفته است چیست؟ تاریخ‌نگار چگونه کوشیده است داده‌های موجود در منابع را به واقعیت (فکت‌ها) تبدیل کند و از مرحله گزارش به مرحله دانش گذر کند؟ آیا اساساً این روش پاسخ‌گوی این نوع پژوهش هست یا نه؟ روش پردازش و تحلیل داده‌ها در این متن تاریخی چیست؟ تاریخ‌نگار چگونه استنباط و نتیجه‌گیری کرده و بین اجزای مختلف پدیده‌های تاریخی روابط علی برقرار کرده است؟ روش روایت‌پردازی تاریخ‌نگار چیست و چگونه در متن تاریخ‌نگارانه بازتاب یافته است؟ آیا به قواعد، اصول و الزامات روش‌شناسی خود وفادار مانده است؟

این پرسش‌های روش‌شناسانه را می‌توان به تناسب و اقتضای موضوع، در هر یک از رهیافت‌های متن‌محور (متن‌شناسی تاریخی)، مورخ‌محور (مورخ‌شناسی) یا رهیافت ترکیبی طرح کرد.

### دوم، معرفت‌شناسی تاریخی

معرفت‌شناسی تاریخی مهم‌ترین بخش فلسفه علم تاریخ است و هدفش تأمل در علم تاریخ به‌مثابه یک علم مستقل است. در معرفت‌شناسی تاریخی درباره مبانی، قواعد، اصول و روش‌های معرفت در این علم و کیفیت معرفت و راه‌های دستیابی به آن بحث می‌شود و درباره ماهیت علم تاریخ هم چون و چرا می‌شود تا چگونگی، کیفیت، اعتبار و اصالت معرفت تاریخی مورخان و دستاوردهای آنان را در قالب متن‌های تاریخ‌نگارانه ارزیابی و از این رهگذر دستاوردهای دانش تاریخ را نقد کند. با توجه به آنچه گفته شد، در ارزیابی معرفت‌شناسانه متن‌های تاریخ‌نگارانه با رهیافت متن‌محور (متن‌شناسی تاریخی) پیرامون مسائل و محورهایی چون عینیت یا بی‌طرفی، ارزش‌داوری و پیش‌داوری، قضاوت و داوری مورخانه، ارزش‌های اخلاقی و وابستگی‌های دینی مورخ؛ نوع و کیفیت روایت تاریخ، انسجام و هماهنگی در متن

روایت، بیان ویژگی‌های زبانی اثر، پی‌رنگ و اجزای آن، مقایسه روایت تاریخی با متن‌های رقیب و موازی و هم‌عصر، تناقض‌های موجود در روایت‌ها، بیان کذب یا نارسایی‌های روایت‌ها، نحوه گزینش رخداد‌های تاریخی و نیز مبنا و روش آن؛ تخیل و تعقل تاریخی؛ نسبت تاریخ با دانش‌های دیگر؛ مسئله علیت و روابط علت معلولی میان پدیده‌های تاریخی؛ گونه‌شناسی نوع تاریخ‌نویسی (سلسله‌ای، عمومی، خاندانی، شخصیت‌محور، رخدادمحور و...); پایبندی به حقیقت یا بازگونه‌نمایی واقعیت تاریخی؛ تولید دانش و آگاهی‌های اصیل تاریخی و نوآوری‌ها؛ منبع‌شناسی؛ گفتمان مورخ، پاسخ به پرسش‌ها، چالش‌ها و مسئله‌های عصر و... بحث می‌شود.

### ب. فلسفه نظری تاریخ

فلسفه نظری تاریخ در اساس کوششی برای کشف معنا، هدف، مسیر، و روندهای کلی تاریخ بشر است؛ لذا در سطحی فراتر و به عقلانیتی متمایز از پژوهش‌های متداول تاریخی نیاز دارد و آن عبارت است از اندیشیدن درباره ماهیت، مبدأ، مسیر و مقصد و عوامل حرکت تاریخ. بنیاد فلسفه نظری تاریخ بر این باور مبتنی است که تاریخ (فرایند بودن و شدن آدمی) یک رشته تحولات بی‌قاعده و بی‌هدف و ساخته انسان‌ها نیست، بلکه تاریخ موجودی زنده، پویا و با هویتی مشخص است که به صورتی قانونمند و با سازوکارهای خاصی در حال حرکت است، لذا با مفاهیمی چون تحول، تطور، پیشرفت، حرکت، صیوروت و تحرک پیوند دارد. انسان‌ها، جامعه‌ها، تمدن‌ها، کشورها و دگرگونی‌های بزرگ پیکره این موجود زنده را شکل می‌دهند. این موجود روحی بزرگ و پویا دارد که در تمام اندام‌های این پیکره جاری است.

پذیرش چنین موجودی، مستلزم اندیشه‌ورزی درباره چهار دسته پرسش زیر است: الف. تاریخ چگونه موجودی است و از چه هویتی برخوردار است؟ ب. محرک تاریخ چیست؟ آیا حرکت تاریخ منشأ درونی (ذاتی) دارد یا بیرونی؟ موتور یا عوامل حرکت بخش تاریخ کدام‌اند و چه انگیزه‌هایی آن را به تحرک وامی‌دارند؟ ج. مقصد و هدف نهایی تاریخ کجاست؟ غایت تاریخ چیست و می‌خواهد به کدام سرمنزل برسد؟ د. مسیر حرکت تاریخ کجاست؟ تاریخ از چه راه‌ها و منازل عبور می‌کند و چگونه ره می‌پوید؟ (سروش، ۱۳۵۷: ۱۱-۵).

بدیهی است، این پرسش‌ها خود زاینده پرسش‌های بی‌شمار است که پژوهشگر دانش تاریخ‌نگاری ضمن پاسخ به آن‌ها باید به مسائل منتج از آن‌ها یعنی پیش‌بینی در تاریخ؛ جبر در تاریخ؛ تعمیم و استنباط کلی در تاریخ نقش قهرمانان و مردان بزرگ در تاریخ؛ نقش دین، نژاد و جغرافیا در تحولات تاریخ؛ پیشرفت، تحول، تکامل و تطور در تاریخ؛ منازعه حق و باطل و

خیر و شر در تاریخ؛ سرنوشت و تقدیر؛ سنت و قانون در تاریخ؛ غایت‌مندی؛ آغاز و انجام تاریخ؛ خدا و مشیت الهی در تاریخ و... ببیندیشد.

### نتیجه‌گیری

این نوشتار با نگاهی نقادانه به برخی از سنت‌ها و روش‌های جاری تولید دانش در قلمرو تاریخ‌نگاری کوشید این مناقشه را طرح کند که هنوز ماهیت، مبانی، موضوعات و روش‌های پژوهش در دانش تاریخ‌نگاری چندان روشن نیست و وفاق علمی و اتحاد معرفت‌شناختی درباره مسائل اصلی این دانش شکل نگرفته است. در نتیجه، وضعیتی آشفته و نگران‌کننده پدید آمده است که پویندگان این مسیر را سخت آزار می‌دهد.

نگارنده با بیان برخی از کاستی‌های دوگانه‌های «بینش و روش» و نیز «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری» تلاش کرد تا تاریخ‌نگاری را به‌مثابه یک «دانش» و یک «تخصص» در کنار تخصص‌های رشته تاریخ معرفی کند. در این راستا ابتدا از ویژگی‌های «دانش تاریخ‌نگاری» و شاخه‌های اصلی آن «مورخ‌شناسی» و «متن‌شناسی تاریخی» سخن رفت و نگارنده از سه قالب پژوهشی «مورخ‌محور»، «متن‌محور» و رهیافت «ترکیبی» برای فعالیت علمی در این شاخه‌ها دفاع کرد. در پایان از رویکردهای مفهومی - نظری فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ به‌عنوان چارچوب تحقیق سخن گفت که به‌زعم او از توان و ظرفیت بیشتری برای تحمل بار سنگین «دانش تاریخ‌نگاری» برخوردار هستند و می‌توانند «راه تازه‌ای» فراروی پویندگان این دانش بگشایند.

بی‌گمان آنچه را که مورخان به‌عنوان دستاورد فکری و پژوهشی خود در قالب متن تاریخی درمی‌آورند ریشه در آگاهی تاریخی‌شان دارد و حاصل دیالکتیک ذهن (تاریخ‌نگاری و معرفت‌شناسی تاریخی) و عین (رخدادهای تاریخی و نیز داده‌ها و منابع تاریخی) است؛ بنابراین، پژوهشگر «دانش تاریخ‌نگاری» باید این رابطه‌ها را دریابد و بداند که بدون درک رهیافت‌های تاریخ‌نگاری مورخ نمی‌توان از تاریخ‌نگاری او سخن گفت؛ زیرا تاریخ‌نگاری آن بینش، تفکر، رهیافت، باور و نگاهی است که تاریخ‌نگار در پدیدآوردن متن تاریخ‌نگارانه به آن پایبند است و از همان دریچه به تاریخ چه در مفهوم هستی‌شناسانه (فلسفه نظری تاریخ) و چه در مفهوم علم (فلسفه علم تاریخ) می‌نگرد و بنیان نظری - مفهومی و دستگاه معرفتی - روشی مورخان را شکل می‌دهد و پژوهشگر دقیقاً با همین مبانی سروکار دارد. در خلاصه‌ترین بیان، پژوهشگر دانش تاریخ‌نگاری باید نظام معرفتی و معنایی مورخ در نگارش تاریخ را درک کند که در حقیقت، همان ایدئولوژی، بینش، تفکر و گفتمان مورخ است و این در قالب دوگانه:



یکم، فلسفه نظری تاریخ (کوشش برای کشف معنا، هدف، مسیر، و روندهای کلی تاریخ بشر) و دوم، فلسفه علم تاریخ (تأمل در مبانی، قواعد، اصول، روش‌های کسب معرفت، کیفیت معرفت، سنجش اعتبار و اصالت معرفت تاریخی مورخان و ارزیابی دستاوردهای آنان در قالب متن‌های تاریخ‌نگارانه) دست‌یافتنی‌تر است. نکته مهم و پایانی این است که نباید از کسانی که وارد قلمرو «دانش تاریخ‌نگاری» می‌شوند انتظار داشت به همه آنچه نگارنده در چارچوب دوگانه‌ها برشمرد و پرسش‌هایی که طرح کرد پاسخ دهد. بلکه مراد نویسنده این است که مورخ‌شناسان و متن‌پژوهان تاریخی در همین مسیر و در همین چارچوب‌ها بیندیشند و عمل کنند، اما اینکه تا کجا و تا چه میزان در راه گام بردارند یا کامیاب شوند به دانش، خلاقیت، قدرت تفکر آن‌ها بستگی دارد. به باور نگارنده فرانتس روزنتال، در کتاب *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام* (۱۳۶۶)، جولی اسکات میثمی در کتاب *تاریخ‌نگاری ایرانی* (۱۳۹۶)، مریلین والدمن در کتاب *زندگی، زمانه و کارنامه بیتهی* (۱۳۷۵)، کنراد هیرشلر در کتاب *تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه: مؤلف در مقام کنشگر* (۱۳۹۵) و انبوهی از پژوهشگران ایرانی که ذکر نام آن‌ها ممکن است موجب سوءتفاهم شود، در این مسیر گام برداشته‌اند.

### منابع

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره؛ فولادوند، حامد (زیرنظر) (۱۳۶۵) *بیش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احمدی، زهت؛ حسن مصفا، زهرا (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم قمری با تکیه بر روش و بینش مورخان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهرا(س)، سال ۲۰، شماره ۵، ۲۰-۱.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲) *تاریخ، مورخ و نظریه: طرح مقدماتی یک دیدگاه*، مجموعه مقاله‌های دانش *تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، به کوشش حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب.
- بابایی سیاب، علی؛ جان‌احمدی، فاطمه؛ آقاجری، هاشم (۱۳۹۸) «تاریخ‌نگری اسماعیلیان؛ مؤلفه‌های فلسفه نظری تاریخ»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهرا(س)، سال ۲۹، شماره ۲۳، ۷۵-۵۵.
- بحرانی‌پور، علی (۱۳۹۷) «اروپا و جنگ‌های صلیبی در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری متنو پاریس: یک تاریخ عمومی اروپایی یا گذار به تاریخ‌نگاری جهانی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، دوره ۱۰، شماره ۳۶، ۱۱-۴۶.
- پناهی، عباس (۱۳۹۸) «روش و بینش تاریخ‌نگاری کتاب شوروی و جنبش جنگل گریگور یقیکیان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهرا(س)، سال ۳۰، شماره ۲۴، ۶۴-۴۳.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۵) *درآمدی بر تاریخ‌نگری در ایران (از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول)*،

- تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۶) «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی»، *علوم/انسانی*، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۷، شماره ۶۵، ۵۵-۲۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۹، شماره ۳، ۹۲-۵۹.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۳) *اسلام و ایران، بررسی تاریخی (مجموعه مقالات)*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۴۰، ۸۵.
- داوری، رضا (۱۳۹۱) *سیاست، تفکر، تاریخ*، تهران: سخن.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۴) *درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی با تأکید بر یعقوبی، مقدسی، گردیزی و ابن‌فندق*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روحانی، کاظم (۱۳۷۱) «از تاریخ‌نگاری تا تاریخ‌نگری»، *کیهان اندیشه*، شماره ۴۲، ۱۰۰-۸۷.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶) *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) *نقش بر آب*، تهران: معین.
- زندیه، حسن؛ الیاسی، علی احمد (۱۳۹۳) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابوالحسن غفاری کاشانی»، *پژوهش‌های تاریخی*، دانشگاه اصفهان، سال ۶، شماره ۳، ۱۰۸-۹۵.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۷) *فلسفه تاریخ*، تهران: حکمت.
- شرفی، محبوبه؛ حاج عینی، معصومه (۱۳۹۴) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۷، شماره ۲۴، ۱۳۹-۱۱۷.
- شورمیچ، محمد (۱۳۹۳) «روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی در عالم‌آرای عباسی با تکیه بر وقایع گیلان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۴، شماره ۱۴، ۱۰۰-۷۹.
- شیرین‌زبان آذر، الهام (۱۳۹۷) «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه»، *تاریخ نو*، شماره ۲۳، ۶۸-۵۷.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۹) «تاریخ‌نگری و اصول تاریخ‌نگاری از دیدگاه زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب»، *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، شماره ۳۵، ۲۱-۱۴.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۵) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری ابن طقطقی»، *قبسات*، سال ۱۱، شماره ۴۲، ۱۹۰-۱۷۱.
- فیاض انوش، ابوالحسن؛ کجباف، علی‌اکبر؛ مهدی روانجی، غلامرضا (۱۳۹۳) «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم شیرازی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۶، شماره ۱۸، ۱۱۰-۸۹.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۵۱

فیضی‌سرخا، مهدی (۱۳۹۳) «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عبدی‌بیک شیرازی در تکمله الاخبار»،  
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۴، شماره ۱۳، ۱۲۳-۱۰۵.  
قاسمی، حمید؛ کشکر، سارا؛ ایزدپرست، لیلا (۱۳۹۴) روش‌شناسی نقد و بررسی کتاب، تهران:  
جامعه‌شناسان.

مجربی، حسن؛ غلامی فیروزجایی، علی؛ محبی‌فر، عباسعلی (۱۳۹۷) «تاریخ‌نگری و منابع تاریخ‌نگاری  
مسعودی (۳۴۶-۲۸۰ق) در کتاب التنبیه و الاشراف»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه  
الزهراء(س)، سال ۲۸، شماره ۲۱، ۱۵۲-۱۳۱.

محمدی، ذکراالله؛ آدینه‌وند، مسعود (۱۳۹۳) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله  
مستوفی قزوینی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۴، شماره ۱۴، ۱۷۹-۱۴۹.  
محمدی، ذکراالله؛ اسمعیلی، پوریا (۱۳۹۷) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری حمزه اصفهانی در کتاب سنی  
الملوک و الارض الانبیا»، تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)، سال ۱۳، شماره ۴۹، ۱۰۱-  
۸۵

محمدی، ذکراالله؛ پیروش، محسن (۱۳۹۷) «درآمدی بر روش و بینش در تاریخی ابوعلی مسکویه در  
تجارب الامم»، جستارهای تاریخی، سال ۹، شماره ۲، ۴۵-۲۳.  
مفتخری، حسین (۱۳۹۳) «تاریخ‌نگری، فلسفه نظری تاریخ»، در مجموعه‌گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری  
و روش‌شناسی تاریخی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.  
ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۸) «مطهری و مفاهیم تاریخی در قلمرو فلسفه علم تاریخ»، تاریخ‌نگری و  
تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۱۹، شماره ۲، ۱۷۰-۱۴۵.  
مورن، ادگار و دیگران (۱۳۸۶) اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره‌ای، ترجمه محمد یمنی  
درزی سرخابی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.  
میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۶) تاریخ‌نگاری ایرانی، ترجمه مهدی فرهانی منفرد، تهران: پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه.

نائبیان، جلیل؛ جعفری، فرشاد (۱۳۹۰) «بررسی روش و بینش تاریخی عباسقلی آقاباکیخانوف (با تکیه  
بر کتاب گلستان ارم)»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۱، شماره ۸، ۱۵۸-  
۱۳۷.

ناصری، اکرم؛ سرفرازی، عباس؛ علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۶) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری  
محمدکاظم مروی در عالم آرای نادری»، تاریخ ایران، سال ۸، شماره ۱۵، ۱۹۹-۱۷۷.  
نصیری جوزقانی، عبدالرئوف (۱۳۹۷) «بینش و روش در تاریخ‌نگاری سیفی هروی»، پژوهش‌نامه  
خراسان بزرگ، دوره ۸، شماره ۳۰، ۸۰-۶۵.

والدمن، مریلین (۱۳۷۵) زندگی، زمانه و کارنامه بیهمی، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ  
ایران.

۲۵۲ / مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ‌نگاری ایران: نقد راه‌رفته ... / ملایی توانی

ولوی، علی‌محمد (۱۳۹۱) «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان در سده‌های نخست هجری»، در مجموعه گفت‌وگوهایی در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، به‌کوشش حسن حضرتی و عباس برومند اعلم، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

هیرشلر، کنراد (۱۳۹۵) تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه: مؤلف در مقام کنشگر، ترجمه زهیر صیامیان گرجی، تهران: سمت.

هیوز، هنری استوارت (۱۳۸۱) آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: علمی و فرهنگی.

### List of sources with English handwriting

- A Study of Historical Method and Insight of Abassgholi Agha Bakikhanov(with Emphasize on Golestan Iram) ", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 21, number 8, 137-158.
- Ahmadi, Nozhat; Hassan-Mosafa, Zahra (2009) "Comparative study of historians' political approach in the local historiography of Gilan from the 9th to the 11th lunar century based on the method and vision of historians", Historical perspective and Historiography, Alzahra University (S), year 20, number 5, 1-20.
- Akbari, Mohammad Ali (1382) History, Historian and Theory: An Introductory Plan of a Perspective, a collection of articles on the knowledge of Islamic history and historiography, by the efforts of Hassan Hazrati, Qom: Būstān Keitāb.
- Alizadeh Birjandi, Zahra (2015) " Ibn Taqtaqi's Insight and Method of History Writing", Qobsat, year 11, number 42, 171-190.
- Babaei Siab, Ali; Jan Ahmadi, Fatemeh; Aghajari, Hashem (2018) " The Historical Perspective of Isma'ilis Philosophical Components", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 29, number 23, 55-75.
- Bahrani-pour, Ali (2017) " Europe and Crusade Wars According to Matthew Paris' s Historiography Method and his Historical approach: A General History of Europe or a Transition to "Global History"? ", Islamic History Studies, Volume 10, Number 36, 11-46.
- Davari, Reza (1391) Politics, Thought, History, Tehran: Sokhn.
- Etehadiye (Nezam Mafi), Mansoureh; Foladvand, Hamed (2016), A Comparative Study of Historians' Political Approach to Local Historiography of Guilan between 9 th -11th Centuries, Tehran: Našr-e Tārīk-e Iran.
- Fayaz Anoush, Abolhassan; Kajbaf, Ali Akbar; Mehdi Ravanji, Gholamreza (2013) "Historical perspective and Historiography of Monajem Shirazi Dynasty", Historical perspective and Historiography, Alzahra University (S), year 26, number 18, 110-89.
- Feizisakha, Mehdi (2013) "Historiography of Abdi Baig Shirazi in Takmalat Al Akhbar", Historical perspective and Historiography, Alzahra University, Year 24, Number 13, 105-123.
- Ghasemi, Hamid; Kashkar, Sara; Izadprast, Leila (2014) Methodology of book review, Tehran: Jāme'ešenāsān.
- Hassanzadeh, Esmail (1386) "historiography and historical points of view of emad ai-din katib isfehani", Human Sciences, Alzahra University (S), year 17, number 65, 21-55.
- Hassanzadeh, Esmail(1388) "Vision and Method in "Utbi's" Historiography", historiography and historiography, Alzahra University (S), year 19, number 3, 59-92.
- Hazrati, Hassan (1383) Islam and Iran, a historical review (collection of articles), Qom: Supreme Leader's Representative Institution in Universities.
- Hazrati, Hassan(1388) "Comment on Historical Criticism", Book of Mah, Tarikh and Geography, No. 140, 85.
- Hirschler, Konrad (2015) Medieval Arabic historiography : authors as actors, translated by Zuhair Siamian Gurji, Tehran: Samt.
- Hughes, Henry Stuart (2012) Consiousness and society : the reorientation of European social thought, translated by Ezatollah Foladvand, Tehran: Scientific and Cultural.
- Julie Scott Meisami (2016) Iranian historiography, translated by Mehdi Farhani Monfared, Tehran: Farhang and Andisheh Research Center.
- Mohammadi, Zekrollah; Adinehvand, Masoud (2013) "Insights and methods in the history and historicizing of Hamdollah Mustawfi Qhazvini", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 24, number 14, 149-179.
- Mohammadi, Zekrollah; Esmaeili, Pouria (2017) "Insight and Method Historiography of Hamzeh Esfahani In the Sanni al-Muluk and al-arz al-Anbia", History (Islamic Azad University, Mahalat Branch), year 13, number 49, 85-101.
- Mohammadi, Zekrollah; Parvish, Mohsen (2017) "An Introduction to Abu Ali Meskoyi's Method and Historical Insight in Experiences", Historical Essays, Year 9, Number 2, 23-45.

- Mojarabi, Hassan; Gholami Firozgaie, Ali; Mohebifar, Abbas Ali (2017) "The study of the Mas'udi's history (290346 AH) in Altanbihwalashraf with emphasis on sources", Historical perspective and Historiography, Alzahra University (S), Year 28, Number 21, 131-152.
- Mollaïy Tavani, Alireza (2008) "mothahari and historical concepts in realm of philosophy of history", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 19, number 2, 145-170.
- Morin, Edgar and others (2006) *Eduquer pour lere planetaire: la pensee complexe comme methode d'apprentissage*, translated by Mohammad Yemeni Darzi Sorkhabi, Research Institute for Cultural and Social Studies.
- Muftakhari, Hossein (2013) "History, theoretical philosophy of history", in a collection of discourses on historiography and historical methodology, Tehran, Islamic History Research Institute.
- Nabiyan, Jalil; Jafari, Farshad (1390)"
- Naseri, Akram; Sarfrazi, Abbas; Alizadeh Birjandi, Zahra (2016) "Insight and method in the historiography of Mohammad Kazem Marvi in the Alamaray-e Naderi", Tarikh Iran, year 8, number 15, 177-199.
- Nasiri Jozqani, Abdul Raouf (2017) "Insights and Method in the Historiography of Seyfi Heravi", Great Khorasan Journal, Volume 8, Number 30, 65-80.
- Panahi, Abbas (2018) "Gregory Yeghikian's Historiographical Method and Standpoint in the Soviet Union and Jangal (Jungle) Movement", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 30, number 24, 43-64.
- Razavi, Abolfazl (2014) *An introduction to Iranian-Islamic historiography with an emphasis on Yaqoubi, Maghadasi, Gardizi, and Ebn Fandogh*, Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Rosenthal, Franz (1366) *History of historiography in Islam*, translated by Asadullah Azad, Mashhad: Astān Qods Razavi.
- Rouhani, Kazem (1371) "From historiography to Historical perspective", Keihan Andisheh, No. 42, 87-100.
- Salehi, Nasrullah (1379) "Historiography and the principles of historiography from the perspective of the biography of Dr. Abdul Hossein Zarinkoob", Kitab Mah, Tarikh va Geogriya, No. 35, 14-21.
- Sharifi, Mahbube; Haj Aini, Masoumeh (2014) "insights and methods in the historiography of hafez abrow", Islamic History Studies, Year 7, Number 24, 117-139.
- Shirin-Zaban Azar, Elham (2017) " Historical perspective and Historiography of Abu Ali Moskuyeh", New History, No. 23, 57-68.
- Shoormeij, Mohammad (2013) " method and insight historiography eskandar bayg monshi in tarikh-e ' alamara-ye ' abbas (depending on the events of guilan)", Historical perspective and historiography, Alzahra University (S), year 24, number 14, 79-100.
- Soroush, Abdul Karim (1357) *Philosophy of History*, Tehran: Hekmat.
- Torkameni Azar, Parveen (2015) *An introduction to historiography in Iran (from the beginning of the Islamic period to the Mongol invasion)*, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Valavi, Ali Mohammad (2012) "Historical perspective and historiography of Muslims in the first centuries of Hijri", in a collection of conversations about Historical perspective and historiography, edited by Hassan Hazrati and Abbas Broumand A'lam, Tehran: Research Institute for Islamic History.
- Waldman, Marilyn Robinson (1375) *Toward a theory of historical narrativ: a case study in Perso - Islamicate historiography*, translated by Mansoure Etehadiye, Tehran: Tarikh Iran Publishing House.
- Zandieh, Hassan; Eliasi, Ali Ahmad (2013) "Insight and method of historiography and historical perspective of Abu l- Hasan Ġaffāri Kāšāni", historical researches, Isfahan University, year 6, number 3, 95-108.
- Zarinkoob, Abdul Hossein (1383) *Tārīk dar Tarāzū*, Tehran, Amīrkabīr.
- Zarinkoob, Abdul Hossein(1368) *Naqš Bar Āb*, Tehran, Moīn.



**Discrepant concepts of Iranian historiograph; Criticism of the past way and Presenting a new way<sup>1</sup>**

Alireza Mollaiy Tavany<sup>2</sup>

Received: 2020/10/20  
Accepted: 2021/03/11

**Abstract**

Historiography is one of the youngest branches of historical sciences, concerned with the critical reflection of historical texts, as well as with the thought, discourse, style, method, and performance of historians. So far, historiography in Iran has been understood in various forms, causing many concerns and risks. Critical reflection on the research shows that the conceptual dualities of "vision and method" and "historiography and conception of history" have been mainly used as analytical frameworks in these studies. However, the problem is that the same terms have different meanings, which has confused researchers in the field. This article has tried to criticise the existing dualities and to show how these terms are used in some research works. It has revealed some theoretical and practical confusions and answers the question: is it possible to create a new methodological framework in this direction? In order to get out of the current confusion, the article concludes that a new plan must be elaborated within the framework of "knowledge of historiography" and its main branches, namely "historianology" and "historical textology". Finally, the article proposes three research formats: "historian-centred," "text-oriented," and "combined" approaches, and speaks of the conceptual-theoretical approaches of the philosophy of history and the theoretical philosophy of history as a framework for research in this science.

**Keywords:** Vision, Method, Approach to history, Historianology, Historical Textology.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2021.33257.1467

2. Professor of History in Institute for Humanities and Cultural studies, Tehran, Iran.  
[mollaiy@ihsc.ac.ir](mailto:mollaiy@ihsc.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507





دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۲۸۱-۲۵۷

## تاریخ نگاری مصطفی فاتح؛ رویکرد فاتح به نقش نفت در توسعه و عدم توسعه ایران<sup>۱</sup>

زینب ناصری لیرای<sup>۲</sup>، محمدمیر شیخ نوری<sup>۳</sup>

اسماعیل حسنزاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

### چکیده

تاریخ نگاری نفت از دل حوادث و رویدادهای دهه ۱۳۲۰ شمسی و افزایش نقش نفت در دگرگونی جامعه و گسترش استعمار نفتی تولد یافت. مصطفی فاتح کارگزار رده بالای شرکت نفت انگلیس و ایران، با نگارش اثر پنجاه سال نفت ایران گامی مهم در رشد و اعتلا تاریخ نگاری نفت در دوره پهلوی برداشت. پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل مضمون و تفسیر روایت های تاریخی به این پرسش پاسخ می دهد که رویکرد تفکر تاریخی فاتح چه سمت و سویی دارد، تاریخ نگاری او چه ویژگی هایی دارد و به عنوان کارگزار رده بالای شرکت نفت انگلیس و ایران چه رابطه ای بین نفت و توسعه جامعه ایران برقرار می کند؟ این نوشتار بر این فرضیه استوار است که فاتح نقش دوگانه مثبت و منفی بر نفت دارد. او نفت را منبع مهم ثروت و عامل سرمایه گذاری گسترده و پیشرفت و از طرفی عامل توسعه نیافتن جامعه ایران می داند و علت آن را طبقات حاکم فاسد و نخبگان غافل و وابسته به دولت معرفی می کند. دیدگاه تاریخ نگارانه او بر این فرض است که کشورهای استعماری عامل عقب ماندگی دولت ها و ملت های نفتی است، ولی مورخ در معرفی انگلیس به عنوان عامل استعمار،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.42107.1635

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.10.7

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. z.naseri@alzahra.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
a.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نگرش جریان های تاریخ نگاری نفت از کندتا تا انقلاب از منظر توسعه» در دانشگاه الزهرا سال ۱۴۰۱ است.

مصلحت‌اندیشی کرده و جایگاه سیاسی‌اش بر بیش‌تاریخی او چیرگی یافته است. فاتح در نقش منفی دولت انگلیس به‌عنوان عامل اصلی عدم توازن توسعه و نفت در جامعه ایران ملایم‌تر و پنهان‌کارانه‌تر عمل کرده است. او با بهره‌گیری از روش برجسته‌سازی نقش منفی افراد داخلی و خارجی، نقش دولت انگلیس در توسعه‌نیافتن ایران را به حاشیه رانده است. می‌توان تاریخ‌نگاری فاتح را تاریخ‌نگاری شرکتی - نفتی نام نهاد.

**کلیدواژه‌ها:** مصطفی فاتح، تاریخ‌نگاری نفتی، شرکت نفت انگلیس و ایران، حکومت پهلوی، انگلیس، ایران.

#### مقدمه

پیدایش نفت نه‌تنها در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تأثیر گذاشت و تحول عظیم ایجاد کرد، در عرصه تاریخ‌نگاری نیز به شکل‌گیری نوعی از تاریخ‌نگاری دامن زد که از آن می‌توان به تاریخ‌نگاری نفت یاد کرد که می‌توان آن را ذیل تاریخ‌نگاری صنعت صورت‌بندی کرد. منظور از تاریخ‌نگاری صنعت تاریخ‌نگاری مبتنی بر ثبت رویدادهای صنعتی از جمله صنایع سنگین و سبک مانند صنعت خودروسازی، صنعت نفت، پتروشیمی و پوشاک و غیره است. البته ممکن است این مفهوم از نظر معنایی و محتوایی محل مناقشه باشد، ولی طرح مفهوم تاریخ‌نگاری صنعت یا تاریخ‌نگاری نفت خالی از فایده نیست و می‌تواند بخشی از رویدادهای غیرسیاسی را تحت پوشش قرار دهد.

مصطفی فاتح، تاریخ پنجاه سال نفت ایران خود را در ۱۳۳۴ در حالی منتشر کرد که مناقشه نفتی بین ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران و به‌تبع آن دولت انگلیس در عرصه بین‌المللی درگرفته بود و جهان غیرصنعتی به‌ویژه کشورهای تولیدکننده نفت همچون ونزوئلا و عربستان و حتی کشور غیرنفتی همچون مصر نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته بود. البته تأثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس به این کشورها محدود نمی‌شد. اهمیت این مناقشه از این منظر هم مهم بود که هم‌زمانی با نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری داشت. فاتح نیز در این برهه زمانی از یک سو تحت تأثیر تفکر ملی‌گرایی ایرانی و از سوی دیگر تفکر ضدامپریالیستی قرار داشت و ضلع سوم تفکر وی شیفتگی به نوگرایی و تمدن غرب به‌ویژه تمدن و فرهنگ انگلیسی یا به قول فاتح «تربیت آنگلو ساکسون» (فاتح، ۱۳۵۸: ۴) بود. فاتح با این ابعاد فکری و از این منظر به تحولات تاریخ نفت نگرسته است و تاریخ‌نگاری ماندگاری از تحولات صنعت نفت از خود به‌جا گذاشته است که علی‌رغم گذشت شصت سال از آن دانشجویان و پژوهشگران تاریخ و به‌ویژه تاریخ صنعت نفت از آن بی‌نیاز نیستند.

اهمیت تاریخ‌نگاری فاتح به این دلیل می‌تواند باشد که او جزء معدود کارشناسان اقتصادی است که دارای تحصیلات دانشگاهی در زمینه اقتصاد بوده و در سلسله‌مراتب اداری شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از مناصب بالایی برخوردار بود. شاید در این شرکت و در چارچوب فعالیت‌های اقتصاد نفتی ایشان جزو ایرانیانی است که در زمان خود بالاترین مقام یعنی معاونت شرکت نفت را به خود اختصاص داده بود. حدود سی سال فعالیت در مقامات بالاتر این امکان را برای او فراهم آورده بود تا از ابعاد پیچیده صنعت نفت از نظر فنی، تخصصی و سیاسی آگاهی داشته باشد. نیل به این مقام را مایه مباهات خود و کلیه ایرانیان می‌دانست (همان: ۵-۴). او این آگاهی خود را با مصلحت‌سنجی‌هایی برای خوانندگان ارائه داده است.

مسئله دیگر که تاریخ‌نگاری فاتح را متمایز از سایر تاریخ‌نگاری‌ها مانند تاریخ‌نگاری منوچهر فرمانفرمایان (۱۳۷۳) و ابوالفضل لسانی (۱۳۵۷) قرار می‌دهد، این است که او در بحبوحه مناقشه نفتی کوشید راهکاری برای بهره‌مندی مناسب از این صنعت پیش پای دولتمردان ایرانی قرار دهد. هرچند او از دولتمردان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت دلخوشی ندارد و منتقد جدی آنان است و بر این باور است که آنان هیچ‌آشنایی با صنعت نفت ندارند و ناآگاهی‌شان به ضرر منافع ملی تمام خواهد شد (همان: ۳). با این همه سعی کرد به‌طور غیرمستقیم و گاه مستقیم کنارآمدن با نظام جهانی یا شرکت نفت ایران و انگلیس را مطرح و توصیه کند. همچنین این تاریخ‌نگاری به‌نوعی برای فاتح به‌مثابه لایحه دفاعیه از سی سال خدمت به شرکت نفت و پاسداشت منافع انگلیس در ایران بود. او با شکل‌گیری نهضت ملی به‌عنوان عامل انگلیس در محافل سیاسی شناخته شده بود و این نگارش به‌نوعی درصدد پاسخ به این اتهام سیاسی است، لذا او سعی کرده است بین منافع ملی ایرانی و منافع انگلیسی به‌عنوان کشور بیگانه تمایز قائل شود و از خود دفاع کند. بررسی و تحلیل ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری فاتح امکان شناخت طرز تفکر نفتی‌ها (کارمند مورخ صنعت نفت) را مهیا می‌کند.

#### تاریخ‌نگاری فاتح در بوتۀ نقد دیگران

مورخان دوره پهلوی و محققان و پژوهشگران پس از انقلاب اسلامی همواره به داده‌های فاتح استناد کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۸) بدون اینکه در صحت و سقم داده‌های آن اظهارنظری بکنند. برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران نیز تاریخ‌نگاری او را نقد کرده‌اند. با این همه درباره تاریخ‌نگاری فاتح تحقیقات پراکنده‌ای صورت گرفته است، علی‌رغم این تحقیقات باز هم پژوهش در این زمینه احساس می‌شود. هنوز کتاب پنجاه سال نفت ایران به جایگاه شایسته خود در تاریخ‌نگاری نایل نشده است. بیشتر تحقیقات در این زمینه را رقبای علمی یا سیاسی او انجام داده‌اند که برخی آن را تأیید و برخی تقبیح کرده‌اند.

نخستین منتقد تاریخ‌نگاری فاتح منوچهر فرمانفرمایان مؤلف کتاب از تهران تا کاراکاس است. او که خود اقتصاددان است و دربارهٔ صنعت نفت اثر علمی دارد و به‌نوعی رقیب علمی او نیز محسوب می‌شود، به شخصیت فاتح با دیدهٔ بدبینانه و به کتابش تا حدودی با دیدهٔ مثبت نگریسته است. فرمانفرمایان سال‌ها ریاست ادارهٔ نفت، امتیازات و معادن را برعهده داشته و در دههٔ ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲۰ در بطن حوادث و رویدادهای مرتبط با نفت بود. فرمانفرمایان در ادارات تابع دولت ایران کار می‌کرد و فاتح در شرکت نفت ایران و انگلیس به‌عنوان کارمند تابع انگلیسی‌ها، فرمانفرمایان از این زاویه به تاریخ‌نگاری فاتح نگریسته است. او بین پیش‌گامی و فضیلت تقدم نگارشی فاتح به زبان فارسی و اعتبار داده‌های تاریخ‌نگارانهٔ او تفاوت قائل شده است.

او کتاب پنجاه سال نفت ایران را ستوده، اما دربارهٔ اعتبار اسنادی داده‌های آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴). بدین صورت اثر فاتح را مهم‌ترین اثر تاریخ‌نویسی نفت در دورهٔ پهلوی برمی‌شمرد و معتقد است که این کتاب توانسته مقبولیت گروه کثیری را دربرگیرد. البته باید اشاره کرد که کتاب لسانی در سال ۱۳۲۹ منتشر شده بود. او همچنین به جایگاه سیاسی و نفوذ فاتح در جامعه به دلیل وابستگی‌اش به دولت انگلیس نیز اذعان دارد. به گفتهٔ او فاتح «چنان خود را به انگلیسی‌ها می‌چسباند که همه تصور می‌کردند سیاست انگلیسی‌ها در ایران به او بستگی دارد.» خواه‌ناخواه این نفوذ بر نگرش و بینش مورخ نیز تأثیر بسزایی دارد (همان: ۱۴۴).

دیگر صاحب‌نظری که به تاریخ‌نگاری فاتح از منظری دیگر نگریسته انور خامه‌ای نویسندهٔ اثر اقتصاد بدون نفت است. خامه‌ای از مورخان چپ‌گرا با گرایش ملی و دوستدار نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و علاقه‌مند به مصدق است. او به فاتح خُرده گرفته و کتاب او را نقد کرده است و چیدمان روایات و داده‌های تاریخ‌نگارانهٔ فاتح را با هدف متزلزل نشان‌دادن اقتصاد دورهٔ نخست‌وزیری مصدق می‌داند. خامه‌ای معتقد است فاتح روایتی خلاف واقع به خوانندهٔ اثرش ارائه داده است و او را از درک مسیر حقیقت منحرف می‌کند. انور خامه‌ای بر این باور است که دولت انگلیس پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط مصدق به تخطئهٔ عملکرد دولت مصدق می‌پردازد و فاتح را بهترین شخص برای پیاده‌سازی این سیاست منفی دولت انگلیس می‌داند. البته او بین انگیزهٔ نگارش تاریخ‌نگاری فاتح و داده‌های آن خط تمایز کم‌رنگی کشیده است و در کتابش اقتصاد بدون نفت کتاب فاتح یکی از منابع به شما می‌آید (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۱).

محمدعلی موحد نویسندهٔ کتاب *خواب آشفتهٔ نفت*، از مورخان سرشناس این دوره، از

منتقدان تاریخ‌نگاری فاتح است. او دارای گرایش‌های سیاسی پرنرنگ ملی‌گرایانه بوده و از شیفتگان دکتر محمد مصدق است. موحد نیز ضمن ترسیم خط فاصل بین شخصیت‌سازی فاتح از خود و سایر داده‌های تاریخ‌نگارانه او در کتابش بارها به داده‌های او ارجاع داده و از آن بهره برده است. او بر این باور است که فاتح در اثرش شخصیتی منتقد و مخالف سیاست‌های دولت انگلیس و متعاقباً شرکت نفت انگلیس از خود به تصویر می‌کشد، در حالی که اسناد محرمانهٔ بریتانیا خلاف آن را اثبات می‌کند:

«در آن زمان که مصدق در دادگاه لاهه از حقانیت ایران دفاع می‌کرد و از مظالم انگلستان سخن می‌گفت، فاتح در لندن بود و لایحه‌ای در پاسخ مصدق تهیه کرد که نمایندهٔ انگلیس در دادگاه آن را بخواند. در این لایحه که نسخهٔ آن را ما اکنون در دست داریم فاتح از همهٔ مظاهر سیاست استعماری بریتانیا دفاع کرده و حتی به توجیه اقداماتی چون قرارداد تقسیم ایران در ۱۹۰۷ و قرارداد معروف ۱۹۱۹ پرداخته است» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۰۰۲)؛ بنابراین او فاتح را شخصیتی مرموز و وابسته به منافع دولت انگلیس دانسته است. با این حال موحد در اثر خود به داده‌های کتاب فاتح برای توضیحات و شرح رویدادها استناد می‌کند (همان: ۸۰۲).

حسین مکی مؤلف کتاب سیاه، از صاحب‌نظران دهه‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ و از رقبای سیاسی فاتح بوده و از این زاویه، به تحلیل روایات فاتح مرتبط با عملکرد سران نهضت ملی ایران نگریسته و بدان‌ها خُرده گرفته است. او معتقد است که فاتح تصویری واضح و روشن از هدف اصلی مبارزات نهضت ملی به مخاطبش ارائه نداده است. فاتح با چیدمان روایات دلخواه خود از نهضت ملی و ارائهٔ تصویری با مضمون ناآگاهی و دانش سران نهضت ملی از قدرت کارتل نفت، ذهن خوانندهٔ اثر خود را از هدف اصلی مبارزات که کنترل و مالکیت صنعت نفت بود، منحرف و گمراه کرده است:

«فاتح از این موضوع غافل گردیده که زعمای ملی اولین هدف آن‌ها از ملی‌کردن نفت به‌دست‌آوردن حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی بوده است و این مورد به‌خصوص را به‌کرات در بیانات رسمی خود ابراز و صریحاً اظهار نموده‌اند، متهمی فاتح آن بیانات را نادیده گرفته به سوءتعبیر پرداخته است.» (مکی، ۱۳۶۳: ۱/۹)

به نظر مکی در بررسی اسناد و مدارک و سخنرانی‌های سران نهضت «تجاهل العارف» شده است. همچنان که در بالا آمده است تاریخ‌نگاری فاتح در عین ارزشمندی، مخالفانی جدی داشت که اغلب رقبای سیاسی او نیز بودند. این دیدگاه‌ها مانع از آن نیست که تاریخ‌نگاری فاتح اثری کم‌ارزش نگریسته شود. توجه مورخان بزرگ این دوره نشان‌دهندهٔ ارزش و اعتبار تاریخ‌نگاری اوست. در این مقاله کوشیده شد با کنکاش در تفکر تاریخی فاتح و تاریخ‌نگاری

به این پرسش پاسخ داده شود که فاتح به‌عنوان کارمند رده بالای صنعت نفت چگونه به نفت به‌عنوان ماده خام در توسعه کشور نگریسته است، آیا نفت در دیدگاه تاریخ‌نگاری او عامل توسعه است یا عامل پسرفت و عقب‌ماندگی و زمینه استعمار؟  
برای فهم ذهنیت فاتح لازم است ابتدا به دو مسئله جنبی یعنی شناخت زمانه و زیست او توجه شود. در حقیقت، باید با بهره‌مندی از این زمینه و زمانه نقبی به رویکرد و منظر تاریخ‌نگاری نفت و توسعه زده شود.

### زندگی‌نامه اداری و سیاسی فاتح

درک بینش و خط فکری مورخ نیازمند شناخت صحیح از بستر زندگی سیاسی و علمی اوست. فاتح در سال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، پنج سال در مدرسه عالی آمریکایی در تهران به تحصیل مشغول شد. بعد به آمریکا رفت و تحصیلات دانشگاهی را در رشته اقتصاد به مدت چهار سال در دانشگاه کلمبیا گذراند. پایان‌نامه خود را درباره «وضعیت اقتصادی ایران» نگاشت و بعدها آن را منتشر کرد که علی‌رغم جست‌وجو، متأسفانه به دست نویسندگان این مقاله نرسید. فاتح پس از اتمام تحصیلاتش به ایران بازگشت و به معاونت اداره نفت در تهران منصوب شد. فاتح نخستین ایرانی است که به چنین جایگاه ممتازی در تشکیلات شرکت نفت انگلیس و ایران دست یافت (فاتح، ۱۳۵۸: ۵؛ فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴). او می‌گوید به اجبار به پذیرش این شغل رضایت داده است، اما در جای‌جای کتابش به این جایگاه خود مباحث می‌کند (فاتح، ۱۳۵۸: ۵-۴).

توضیح کوشش ناموفق پدرش در برقراری ارتباط با وزیر دارایی وقت و جست‌وجوی شغلی مناسب برای او اشاره‌ای است به وضعیت ایشان. فاتح وزیر دارایی و اطرافیانش را فاقد درایت و بینش در نحوه تعامل با وی و نیز داشتن درکی صحیح از دانش و تحصیلاتش دانسته و این امر را عامل ناامیدی و ورودش به عرصه صنعت نفت می‌داند. او در این باره می‌گوید: «پیش خود خیال می‌کردم که طرح‌ها و پیشنهادهای ضروری راجع به اصلاح اوضاع اقتصادی تهیه می‌کنم و با کمک اولیای امور آن‌ها را عملی ساخته خدمات مهمی در راه منافع ملی انجام می‌دهم و آنچه را که از استادان بزرگ علم اقتصاد آموخته‌ام، عملاً به همکارانم می‌آموزم.» لیکن به او مقام پیشکاری فارس، اصفهان و یزد پیشنهاد شد که او از پذیرش آن امتناع ورزید (همان: ۳).

فاتح پیشرفت‌هایی در سلسله‌مراتب اداری شرکت نفت انگلیس کسب کرد که در بینش او نسبت به تحولات صنعت نفت تأثیر بسزایی داشت. در سال ۱۳۰۸ ریاست اداره پخش مواد

نفتی در ایران را برعهده گرفت. سپس در ۱۳۲۶ در بجنوبه مبارزات ملت ایران با شرکت نفت انگلیس به معاونت کل شرکت در ایران برگزیده شد. او همواره از جایگاه ممتازی در سلسله مراتب اداری شرکت نفت برخوردار بود. حسین مکی در شرح اقتدار و جایگاه سیاسی فاتح می‌گوید: «با اتکا به قدرت شرکت نفت به قدری نفوذ خود را توسعه داده بود که ممکن بود با یک تلفن کابینه‌ای را ساقط و یا روی کار بیاورد.» (مکی، ۱۳۶۳: ۱/۸) لیکن ملی شدن صنعت نفت و اجرای قانون خلع ید از شرکت نفت، اتمام فعالیت فاتح در صنعت نفت را در پی داشت.

او در دولت مصدق برکنار و به اجبار بازنشسته شد. مکی دلیل برکناری او را ملاقات بدون اجازه فاتح و سدان با جاکسون عنوان می‌کند (همان: ۸) فاتح به عملکرد دولت مصدق در استفاده نکردن از دانش مطلعان به امور نفتی همچون خودش گله کرده و معتقد است که مصدق امور را به افرادی سپرد که دانش و آگاهی به امور نفت نداشتند. هرچند موحد به دفاع از مصدق برخاسته است «البته حق هم نبود که دکتر مصدق او را محرم و معتمد و طرف مشورت خود قرار دهد.» (موحد، ۱۳۷۸: ۹۳۰) منظورش وابستگی فاتح به دولت انگلیس بود. فاتح پس از بازنشستگی به تألیف اثر پنجاه سال نفت ایران همت گماشت.

### تفکر تاریخی فاتح

تاریخ‌نگاری، در اصل، یک روش تفکر، نوعی رفتار علمی و یک شیوه عمل فرهنگی است و در عمل، به فرایند گزارش رخدادهای تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی گفته می‌شود که با بازآفرینی ذهنی رویدادها در یک چارچوب گفتمانی مشخص همراه است و بر پایه روش‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های متفاوت صورت می‌گیرد (ملایی‌توانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹).

فاتح مورخی حرفه‌ای یا دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته تاریخ نبود، بلکه اقتصادخوانده‌ای بود که کار تاریخ‌نگاری کرده است. او از دانش اقتصادی خود در برقراری رابطه بین اقتصاد و تاریخ بهره برده و اثری ارزشمند در تاریخ اقتصاد سیاسی از خود به جای گذاشته است؛ درحقیقت او تصویری جامع از تاریخ صنعت نفت از زوایای مختلف تولید کرده است. فاتح در تاریخ‌نگاری نقش دوگانه بازیگر و راوی را دارد. انتقاد مورخان دیگر از تاریخ‌نگاری او نیز به این جایگاه دوگانه او مربوط می‌شود. البته منتقدانی که فاتح را نقد کردند و بدان در بالا اشاره رفت خود نیز دارای چنین جایگاهی بودند. حضور او در بطن رویدادها و حوادث مربوط به نفت به اهمیت و جایگاه اثر او در دوره پهلوی بسی افزوده است. مورخ خود در متن حضور فعال داشته و از زوایای مختلف به حوادث توجه کرده است. تاریخ‌نگاری

او بر پایه اسناد و مدارک در دسترس و تجربیات سی‌ساله‌اش در صنعت نفت است که این امر بر اهمیت اثر بسی افزوده است (اطلاعات، ۱۳۳۵: ۳).

تاریخ‌نگاری فاتح نثری ساده، سلیس و روان دارد و به‌آسانی توانسته با مخاطبش ارتباط برقرار کند. فاتح به فایده‌مندی دانش تاریخ جهت افزایش آگاهی و بینش جامعه اعتقاد راسخ دارد. همچنین صنعت نفت را از مهم‌ترین رویدادهای جامعه ایران برمی‌شمرد که بر تمامی جوانب زندگی ایرانیان تأثیر بسزایی نهاده است: «نفت امروز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین صنعت ایران است و در گذشته نقش بزرگی در زندگی سیاسی و اقتصادی ما داشته است و در آینده هم بی‌شک عامل بسیار مؤثری خواهد بود که ارتباط بسیاری با سیاست و اقتصاد و اجتماع کشور خواهد داشت.» (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۹) لذا به اهمیت جایگاه تاریخ‌نویسی نفت در دوره پهلوی در جهت ارتقای بینش و درک جامعه از نقش نفت اذعان دارد و به تلاش‌های موفقیت‌آمیز در حیطه تاریخ‌نویسی با هدف آگاهی جامعه از دانش صنعت نفت و ارتباط آن با زندگی ملت ایران اشاره دارد: «در ظرف همین چند سال که صحبت نفت به میان آمده هر یک از اشخاص خیرخواه و علاقه‌مند به قدر مقدور با تألیف کتاب و رساله و جمع‌آوری و انتشار اطلاعات مفید تا حدی در رفع ابهام کوشیده‌اند و جامعه را به پاره‌حقایق آشنا نموده‌اند به قسمی که اکنون معلومات مردم درباره نفت و به‌خصوص نفت ایران به مقدار زیادی توسعه یافته است.» البته او تألیفات متعدد را جوابگوی نیاز جامعه خود ندانسته و بر این باور است که به اثری جامع و کامل احتیاج است که تمامی زوایای نفت را آشکار کند و بر این اساس تصمیم به نگارش اثری جامع درباره نفت گرفته است. فاتح اثر خود را یکی از کامل‌ترین و جامع‌ترین آثار درباره نفت تا زمان خود می‌داند (همان: ۱).

فاتح زمانی در آمریکا تحصیل کرد که فضای گفتمانی جامعه دانشگاهی و سیاسی از نتیجه مبارزات چپ‌گرایان پرشده و پیروزی انقلاب اکتبر روسیه موجی از شادمانی در مبارزه با امپریالیسم ایجاد کرده بود و گفتمان دیالکتیک مارکسی نیز در محافل دانشگاهی بحث می‌شد. فاتح چه در آمریکا و چه در ایران از فضای گفتمانی چپ مصون نمانده است. مبنای تفکر تاریخی او بر پایه تضاد طبقاتی استوار است، اما به‌دلیل وابستگی به سیاست‌های اقتصاد آزاد چندان بدان نپرداخته و بر اساس منطق دیالکتیکی مارکس همه رویدادها را تحلیل نکرده است، اما بر این باور است که منازعه قدرت در ایران بر پایه تضاد طبقاتی از دوره مغول تاکنون ادامه یافته است.

او آشکارا با استفاده از مفاهیم کلیدی مارکسیستی مانند بورژوازی اجتناب کرده است، مفهوم طبقه را استفاده کرده است. منتهی تفاوت تفکر او با دیدگاه مارکسی این است که او



به‌جای تضاد دو طبقه بالا و پایین یا کارفرما و کارگر، بر تضاد دو طبقه حاکمه و طبقه متوسط تأکید دارد. مبارزه دائمی بین طبقات بالای جامعه (مفسدان و مغرضان) و طبقات فهمیده و وطن‌پرست و خیرخواه و اصلاح‌طلب هست که آشتی بین این دو ممکن نیست. او بر «اصول مسلم» تاریخی مبتنی بر مبارزه شدید و دائمی علیه فساد و نادرستی و استثمار تأکید می‌کند (همان: ۱۱). همچنین بر این باور است که چون طبقه متوسط دارای تشکیلات نبوده، لذا در مبارزات خود موفق نشده است، ولی در دوره اخیر به‌دلیل شکل‌گیری احزاب و تشکیلات دیگر امکان سازمان‌دهی آنان برای مبارزه با طبقه حاکم افزایش یافته است. او از این زاویه به رویدادها نگرسته و آن را تحلیل کرده است.

اندیشه‌ای دیگر که فاتح به‌عنوان ارمغان دنیای غرب بدان توجه کرده، تفکر ملی‌گرایی است. او تحلیل تضاد طبقاتی خود را گاهی در قالب ادبیات ملی‌گرایانه بیان کرده است. فضای گفت‌وگو ملی‌گرایی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت او را نیز تحت‌تأثیر قرار داده و کوشیده تا ملی‌گرایی مستقل از مصدقی‌ها برای خود تعریف کند و خود را «یکی از پروردگان این خاک و آب و مدیون و مرهون ملت و کشور خود» دانسته است (همان: ۲). او علت عقب‌ماندگی کشور را از بُعد تفکر ملی‌گرایی و تضاد طبقاتی توأمان نگرسته است و بر این نظر است که توده مردم در نتیجه سیاست‌های دوگانه طبقه حاکم در «جهل و بی‌خبری و با اعتقاد راسخ به سرنوشت و قضاو قدر نگه داشته تا اوامر حکمرانان و احکام ارباب شریعت را کورکورانه پیروی کنند.» آنان از تحولات عظیم جهانی بی‌خبر هستند (همان: ۱۱).

او یکی از دلایل همکاری با انگلیسی‌ها را ناشی از ناامیدی از اصلاح هم‌وطنان دانسته است. فاتح «طرح‌ها و پیشنهادهای ضروری راجع به اصلاح اوضاع اقتصادی و کمک به اولیای امور و خدمات مهم در راه منافع ملی را»، «تصورات و تخیلات جوانی» می‌داند (همان: ۳) که سبب شد ناگزیر پیشنهاد انگلیسی‌ها را برای همکاری بپذیرد. او به‌جای پرداختن به تضاد بین تأمین منافع ملی و منافع انگلیسی‌ها سعی کرده با ارائه پیشنهادهای سازنده مانند بورسیه‌کردن چند نفر از جوانان توسط شرکت یا ایجاد راه بین اصفهان و خوزستان توجه به منافع ملی را تأکید کند، اما هیچ‌گاه نتوانست بین این دو موازنه لازم را برقرار کند.

مسئله دیگر که در اندیشه تاریخی او مهم بوده و در سراسر تاریخ‌نگاری‌اش تجلی یافته «مدنیت اروپایی» و «تربیت آنگلوساکسونی» است که فاتح را به تمجید واداشته و از آن‌ها به‌عنوان «فرهنگ عالی و شگرف» یاد کرده است که برای رسیدن بدان باید «سد قوی ارتجاع و کهنه‌پرستی» را شکست. او با این زاویه دید، مردم ایران را «با رسم و روش پوسیده و کهن در تاریکی جهل و نادانی و زیر یوغ استبداد شاهان قاجاری» معرفی کرده است (همان: ۱۲). او در

انتقاد از فرهنگ و تمدن ایرانی همچون سید حسن تقی‌زاده رویکرد تندروانه برمی‌گزینند و بر تقی‌زاده نیز ارادت می‌ورزد و گاه از مستشرقان نیز در نقد ایرانیت پیشی می‌گیرد و فراموش می‌کند که این انتقادات از منظر شرق‌شناسانه است. او در یکی از مفردات نگارشی خود به «دروغ و تقلب و ریاکاری آن هم به اسلوب شرقی» طبقه حاکم حمله می‌برد و راه نجات را «تربیت آنگلساکسونی» جوانان ایرانی می‌داند، حتی پیشنهاد بورسیه ایرانیان توسط نهادهای وابسته به انگلیس را در این جهت مهم و ضروری ارزیابی می‌کند (همان: ۴)

او در تاریخ‌نگاری خود بارها بر صداقت خود در ارائه اسناد و مدارک و تجربه سی‌ساله‌اش تأکید می‌کند و تجربه تاریخی را فراتر و برتر از راه‌های دیگر پیشرفت می‌داند و معتقد است «همه ترقیات و پیشرفت‌های بشری روی امتحان و آزمایش و تجربه است.» اصل بهره‌مندی از تجربه تاریخی مسئله مهمی است که نباید از اهمیت و ارزش آن غفلت کرد. هر کسی، در هر زمانی که به اصل تجربه تاریخی بی‌توجهی کرده، زیان و خسران آن متوجه مردم شده است و هرگاه به آن توجه شده موجب کامیابی و کامروایی شده است. او تاریخ‌نگاری خود را با این اصل پیوند زده که بسیاری از «حقایق مجهول و مکتوم» را با این نوشته پرده‌برداری کند و با رفع «این مجهولات خدمت بزرگی بر پیشرفت مصالح ملی به‌ویژه از نظر نفت» بنماید (همان: ۲). در واقع فاتح مورخی است که با انگیزه و هدف روشنفکری و خیرخواهی و اصلاح روند جاری جامعه و غلبه بر جهل مردم و فساد طبقه حاکم و بی‌حرکی طبقات تأثیرگذار دست به قلم برده است.

### تاریخ‌نگاری و آگاه‌سازی پیش‌شرط توسعه

آگاه‌سازی به‌عنوان فرایند دگرگونی شناختی و ارزشی است که یک ملت نسبت به موقعیت خود در جهان زیست دست می‌یابد، این فرایند فرد را آگاه می‌کند که درباره محیط و شرایط انسانی تأمل کند (شیامان چاران دوب، ۱۳۷۷: ۱۴۱). فاتح در تاریخ‌نگاری خود آگاهی از استعمار را پیش‌شرط توسعه بیان می‌کند.

تاریخ‌نگاری نفت روایت مورخ از تاریخ صنعت نوپایی است که عرصه‌های مختلف جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. تاریخ‌نگاری نفت بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان شکل گرفته پیرامون صنعت نفت است که موجد تفسیر و خوانش خاص از تأثیر آن در روندهای جامعه است. تاریخ‌نگاری نفت رخدادهای تاریخ اجتماعی و اقتصادی را منعکس می‌کند. از آنجایی که رخدادهای جامعه به هم تنیده است، ناگزیر به عرصه سیاست نیز کشیده می‌شود.

صنعت نفت مانند برخی از صنایع مانند صنعت خودروسازی یا پوشاک و غذا نیست که ارتباط کمتری با عرصه سیاست داشته باشد. صنعت نفت ذاتاً با سیاست درآمیخته است و نمی‌توان آن را بدون سیاست داخلی و جهانی تحلیل کرد؛ لذا می‌توان تاریخ‌نگاری صنعت نفت را نگارش تاریخ اقتصاد سیاسی دانست. مورخ آن باید توان پردازش و تحلیل داده‌ها بر هر دو علم سیاست (داخلی و خارجی) و اقتصاد و تاریخ مسلط باشد. هرچند فاتح مورخ حرفه‌ای نیست، تسلط او بر اقتصاد و سیاست از او تاریخ‌نویسی موفق ساخته است. دسترسی او بر اسناد شرکت نفت نیز امکان پرباری کتاب او را رقم زده است.

فاتح بی‌خبری توده مردم را معلول مستقیم فساد طبقه حاکم می‌داند. حاکمان تعمداً مردم را برای پیشبرد اهداف استثمار خود در فقر آگاهی و فقر مادی نگه می‌دارند (فاتح، ۱۳۵۸: ۲). آگاهی را نیز مقدمه‌رهایی از ظلم و برچیدن فساد طبقه حاکم و پیشرفت می‌داند. او بر این نظر است که «هوش و نبوغ ملت ایران و علاقه‌مندی افراد صالح در این محیط نامساعد... موجب امیدواری است.» (همان) او تفکیک آشکاری بین روشنفکران و آگاهان با توده مردم قائل شده است و به‌نوعی روشنفکران را پیشتاز آگاهی‌بخشی می‌داند و به‌طور ضمنی خود را جزو گروه خیرخواهان و روشنفکران و اصلاح‌گران تلقی کرده و نگارش تاریخ نفت را گامی مؤثر در آگاهی‌بخشی بر توده‌های مردم می‌داند (همان).

او بر این باور است که اگر مردم از مزایا و منافع نفت آگاهی یابند اجازه نخواهند داد حکومت‌ها منافع و سود آنان را نادیده بگیرند. او در رویکرد آگاهی‌بخشی تعادل و توازن مشخصی ندارد و بین ناامیدی از اصلاح هم‌وطنان تا امید به آگاهی آنان در نوسان است. در روایتی کلی‌نگرانه روند تحولات جامعه را به‌سوی ترقی می‌داند (همان: ۱۶۶). در این نوسان رویکردی، بین آگاهی‌بخشی ملی و آگاهی‌بخشی غرب‌گرایانه نیز در نوسان است و به‌دو گانه‌اندیشی درباره منافع ملت ایران و دولت انگلیس گرفتار شده است. او به‌درستی بر این نظر است که کشف پیوندهای عمیق و وسیع بین طبقات حاکم و طبقات متوسط قدرت از یک سو و انتخاب تکنولوژی، توزیع درآمد و گسترش خدمات عمومی و توزیع درآمد تحقیقات خوبی صورت نگرفته است (همان: ۲۴۵).

فاتح تاریخ‌نگاری نفت را مقدمه‌ای بر نشان‌دادن کوتاهی‌ها و رفتارهای ضد‌مردمی عامدانه طبقه حاکم می‌داند. او بر این نظر است که طبقه حاکم نام مردم را برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های ضد‌مردمی خود به کار می‌گیرد و گر نه اعتقادی به مردم ندارد. به نظر او تنظیم و اجرای سیاست، به سود طبقه نخبه حاکم سنگینی می‌کند. این طبقه سعی دارد بخش‌ها و گروه‌هایی از توده مردم که استعداد بیان خواسته‌های خود را دارند و تلاش می‌کنند در منافع

ایجادشده شراکت کنند و منافع طبقات حاکم را محدود کنند، به‌عنوان حق سکوت بخشی از منافع توسعه را دریافت کنند. فاتح میزان فقر مطلق بین مردم ایران را نتیجه ناکارآمدی سیاستمداران فاسد می‌داند، حتی وقتی که به فقر مطلق کارگران صنعت نفت اشاره می‌کند، باز هم آن را ناشی از پیگیری نکردن دولتمردان ایران از شرکت نفت می‌داند و مدعی است که اگر دولتمردان ایرانی پیگیر امور می‌شدند می‌توانستند از شرکت نفت منفعی را برای مردم مطالبه کنند و بگیرند؛ همان‌گونه که شخص او در چند مورد مطالبات به حق مردم را از شرکت انگلیس درخواست کرد و پاسخ مثبت گرفت. او درباره پیچیدگی سیاست انگلیس در این زمینه به سطحی‌انگاری زودباورانه فرو رفته است. او علی‌رغم این تأکید، اشاره‌ای به سیاست انگلیس در حمایت از دولت‌های فاسد نمی‌کند و بازهم اشاره نمی‌کند که سهم شرکت نفت در فقر مطلق مردم ایران و دست‌کم کارگران شرکت چه بود.

فاتح انقلاب مشروطه را در جهت آگاهی بخشی بر مردم در غلبه بر استبداد می‌ستاید و معتقد است که انقلاب مشروطه ناکام ماند. اسم مشروطه غالب شد، ولی در حقیقت آزادی خواهان حقیقی شکست خوردند؛ بنابراین آگاهی بخشی واقعی نیز تحقق نیافت. او حمایت انگلیسی‌ها از انقلابیون مشروطه و رضاشاه را خواست واقعی آنان از اصلاح‌گری و آگاهی مردم ایران می‌داند و برای بیداری واقعی، آموزش و تربیت غربی به‌ویژه «تربیت انگلوساکسونی» را ضروری می‌داند (همان: ۴)، اما روشن نمی‌کند که چگونه باید بین تربیت ایرانی و تربیت غربی توازن ایجاد کرد. او سعی دارد خود را به‌عنوان الگوی یک ایرانی پیش‌تاز در رسیدن به حقوق برابر با انگلیسی‌ها نشان دهد و این را نیز ناشی از تخصص و قدرت فرهنگ‌دانی و آموزش‌های دانشگاهی می‌داند که دولتمردان ایرانی قدر او را ندانستند.

### رابطه نفت و توسعه در تاریخ‌نگاری فاتح

فاتح به نقش نفت در اشغال ایران توسط متفقین و خلع رضاشاه از قدرت و جایگاه ایران در تأمین نفت نیروهای متفقین به مطالب مهمی اشاره می‌کند. او هنگام اشغال ایران ریاست اداره پخش مواد نفتی را برعهده داشته و بنا به جایگاهش به عملکرد دولت‌های متفقین آگاهی دارد؛ زیرا از بُعد زمانی و مکانی به رویدادها نزدیک بوده و چه بسا خود در مرکز آن بود. اشاره فاتح به رقابت‌های دولت‌ها و کارتل‌های نفتی جهت کسب امتیاز نفت و تأثیر آن بر سیاست ایران بسی مهم است. لیکن مهم‌ترین بخش مربوط به ملی شدن صنعت نفت و مبارزات ملت ایران با شرکت نفت انگلیس بوده که فاتح در آن برهه حساس معاونت کل شرکت نفت را برعهده داشت. دیدگاه فاتح در این مقطع بسی ارزشمند است. دیدگاهش درباره تأثیر صنعت نفت در

اشتغال‌زایی ایرانیان و توسعه اقتصاد ایران تأمل‌برانگیز است.

فاتح برخلاف بسیاری از مورخان نفتی مانند لسانی، مکی و موحد، رویکرد خطی بر نقش نفت در توسعه دارد. او برخلاف لسانی نفت را طلای سیاه و بلای ایران نمی‌داند (لسانی، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۰) و بر این نظر است که نفت نعمت خدادادی است که ایرانیان می‌توانند از آن سرمایه توسعه بهره بگیرند. او الگوهای کوچکی از تأثیر نفت در تحول زندگی مردم خوزستان در مدت اندک نشان داده است. او نمونه‌ای بسیاری از کشورها را نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از نفت به توسعه رسیدند یا در حال رسیدن بدان هستند. فاتح معتقد است که روند صنعتی شدن کشورها نیاز به نفت را در سطح جهانی افزایش خواهد داد و جهان صنعتی بی‌نیاز از نفت نیست؛ لذا ممکن است کارتل‌ها و دولت‌های بزرگ برای تصاحب نفت به درگیری و راه‌های خشونت‌آمیز دست بزنند (همان: ۱۷۸)، اما ایران نمی‌تواند در صورت خشونت و جنگ به منافع نفت دست یابد؛ لذا او هرگونه دعوا و مبارزه بر سر نفت را تأیید نمی‌کند و معتقد است جنگ و آشوب ضد توسعه است.

او معتقد است که همان‌گونه که ایران نتوانست در بحبوحه جنگ اول جهانی برای تأمین منافع خود بهره‌برداری کند، در هیچ موقعیت دیگری نیز نخواهد توانست. با این تفکر او نهضت ملی شدن نفت را تأیید نمی‌کند و معتقد است که سران نهضت هیچ آگاهی از نفت در بعد داخلی و بین‌المللی ندارند (همان: ۳)؛ لذا نمی‌توانند منافع ایران را تأمین کنند. البته به نظر می‌رسد این قسمت از پیش‌بینی او تجربه عینی شکست نهضت بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باشد.

البته انور خامه‌ای نیز به ناآگاهی و دانش مصدق و اطرافیانش از قدرت کارتل در موفق نبودن ملی شدن صنعت نفت اشاره می‌کند (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۸۷). او بر این نظر است که ایران بدون ملی کردن صنعت نفت نیز می‌توانست همچون عربستان به منافع برابر با شرکت نفت دست یابد. ملی کردن نفت علاوه بر ابعاد سیاسی، ابعاد فنی نیز دارد که ایرانیان بدان آگاه نبودند. او در مخالفت با نفت چنان سخن می‌گوید که انگار نماینده دولت انگلیس است؛ لذا عقب‌ماندن ایران از مزایای توسعه را نتیجه آشوب‌سازی بر سر نفت می‌داند.

انتشار کتاب در آستانه انعقاد قرارداد کنسرسیوم اجازه نداد تا او باز هم نتیجه حاصل از این قرارداد را مدنظر قرار دهد. او به دلیل موقعیت خاص خود، رویکرد محافظه‌کارانه در تاریخ‌نگاری خود در قبال نفت اتخاذ کرد و نشان داد که چگونه نفت در مدت پنجاه سال جامعه ایرانی را به سوی توسعه رانده است. او امیدوار بود که در صورت تدبیر و مدیریت عقلانی، روند توسعه سرعت بیشتری خواهد یافت. او در حاشیه نگرش خود به نقش بازدارنده

دولت‌های روس و انگلیس اشاره می‌کند.

فاتح کنترل و نظارت مردم و دولت ایران بر صنعت نفت را مساوی با بهبود وضعیت اقتصادی و توسعه جامعه ایران دانسته است. به مبحث مهم رقابت دولت نفتی ایران و شرکت نفت انگلیس بر تملک و مالکیت بر نفت اشاره دارد؛ لذا اصل مالکیت را نقطه عطفی در مبارزات ملی ترسیم می‌کند و بر این باور است که تنها هدف مصدق از ملی شدن صنعت نفت، افزایش هزینه درآمد حاصل از نفت جهت بهبود شرایط جامعه ایران بود (فاتح، ۱۳۵۸: ۵۲۶)، اما راه‌های مسالمت‌آمیز برای افزایش درآمد نفتی وجود داشت که مصدق آن را انتخاب نکرد (همان: ۵۲۳). این نکته مهمی است که تاریخ‌نگاری او را با تاریخ‌نگاری ملی‌گرایان مصدقی جدا کرده و موجب شده است مورخان ملی‌گرا مانند حسین مکی و محمدعلی موحد او را به انگلیس‌دوستی افراطی متهم کنند.

او معتقد است که دولت باید برای انجام اصلاحات و تأمین بودجه برنامه هفت‌ساله به منابع حاصل از درآمد نفت تکیه کند. در واقع او به‌نوعی رانت در برنامه‌های عمرانی دولت‌های نفتی قائل است، همان‌گونه که محققان و نظریه‌پردازان معتقدند که درآمد رانت باعث اتخاذ تصمیماتی در جهت پیاده‌کردن برنامه‌های عمرانی و رفاهی در جامعه می‌شود (کارل، ۱۳۹۳: ۲۹۹). هرچند فاتح معتقد است که دولت ایران به‌عنوان دولت نفتی درآمد چشمگیری ندارد، او برای رسیدن به منافع بیشتر معتقد است باید سیاست چانه‌زنی را به‌عنوان اهرم مهم به کار برد. او نگاهی ویژه به بحث اقتصاد و توسعه‌یافتگی دولت نفتی از منظر درآمد نفت دارد (همان: ۴۹۶).

#### حاشیه‌رانی نقش نهادها و برجسته‌سازی نقش کارگزاران خارجی در عدم توسعه

مورخان در تحلیل رویدادها می‌توانند رویکرد سه‌گانه پیشینی، هم‌زمانی و پسینی داشته باشند. فاتح نگاه هم‌زمانی و پسینی به رویدادها از جمله نقش دولت انگلیس در ارتباط با توسعه‌نیافتگی ایران در صنعت نفت دارد. او با حاشیه‌رانی دولت انگلیس از توسعه‌نیافتگی کشور، نفت ایران را تحلیل می‌کند. در روایت او دو نقطه کانونی وجود دارد: دولت نفتی ایران و دولت انگلیس. کانون‌سازی، زاویه دیدی است که وقایع به‌طور غیرصریح از رهگذر آن دیده، احساس، فهمیده و ارزیابی می‌شود.

کانون‌سازی در روایت، علاوه بر منظر زمانی - مکانی، بیان‌کننده منظر شناختی، احساسی و ایدئولوژیک نیز هست. مورخ در توصیف وضعیت بحرانی، اغلب به کانون‌سازی دوگانه دست می‌زند تا تقابل و تعارض کانون‌ها را ارزیابی کند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۰۸). فاتح از ابتدای شروع

نوشتار خود به دولت ایران تاخته تا ذهن مخاطبش را از عوامل خارجی توسعه‌نیافتگی نقش دولت انگلیس در استعمار ایران به حاشیه براند. او با تأمل خاص در این مسئله، به چیدمان روایاتش می‌پردازد. او با تأکید به نقش منفی و برجسته‌نخبگان سیاسی حاکم بر ایران ذهن خواننده را از ابتدا به این امر جلب می‌کند. بارها از واژگانی همچون «رجال ناپاک»، «فاسد»، «فساد طبقه حاکمه» برای توصیف آنان در روایاتش بهره می‌برد (فاتح، ۱۳۵۸: ۱۸ و ۷۶) تا بخش عظیمی از مشکلات جاری و توسعه‌نیافتگی جامعه را به عملکرد آنان ارتباط دهد.

در روایت‌های تاریخ‌نگارانه فاتح، دولت انگلیس همواره نقش حاشیه‌ای را داراست. او با اینکه به نقش استعماری و استثمارگری دولت انگلیس واقف است، لیکن در روایت‌هایش با ظرافت خاصی از کاربرد واژه «استعمار» به‌عنوان صفت برای دولت انگلیس تا حد ممکن امتناع کرده است. در صورت کاربرد آن سعی کرده مسئله را تلطیف کند و حاشیه‌ای قلمداد نماید. کاربرد این مفهوم اغلب در کنار نام دیگر دولت‌ها همچون روسیه و آمریکا به کار رفته است. ابتدا از روسیه نام برده و پس از آن نام انگلیس به کار می‌رود. بار منفی واژه «استعمار» را نخست متوجه سیاست‌های منفی دولت روسیه کرده و سپس دولت انگلیس به گونه‌ای آمده که مخاطب کمتر به این بُعد منفی توجه نشان دهد. هدفش این است که ذهن مخاطبش را از تمرکز و توجه به نقش کانونی دولت انگلیس منحرف کند (همان: ۱۵-۱۲).

فاتح سعی دارد با تقلیل سیاست استعماری دولت انگلیس، با برجسته‌سازی نقش کارگزاران، کراهِت امر را محدود کند. بدین دلیل هنگام تحلیل چگونگی خرید سهام داری و آغاز سیطره بر صنعت نفت ایران، توجه خواننده اثر را به نقش منفی و پررنگ چرچیل جلب می‌کند. واژه امپریالیست را به‌عنوان صفت همراه شخصیت چرچیل به کار می‌برد (همان: ۲۶۶). در جایی دیگر، هنگام تحلیل عملکرد انگلیس در ارتباط با عشایر مناطق نفت‌خیز و دخالت در امور داخلی ایران باز هم از ابزار حاشیه‌رانی، نقش دولت انگلیس را به «نمایندگان انگلستان» و هدف را به «حفاظت از تأسیسات» تقلیل داده است (همان: ۲۷۲). وابستگی فاتح به دولت انگلیس بارها در تاریخ‌نگاری‌های این دوره اشاره شده است و مورخان سخنان فاتح را به‌صورت مستقیم مرتبط با سیاست‌های دولت انگلیس می‌دانستند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

در تاریخ‌نگاری فاتح، ریشه استثمار شرکت نفت در ایران، به وجود دو دستگی‌های مدیریتی کلان در شرکت نفت انگلیس نسبت داده شده است. او تلاش می‌کند که با شخصیت‌سازی‌های منفی و مثبت این امر را برای مخاطبش ترسیم کند؛ بنابراین نخست به نقش افراد و گروه‌هایی اشاره می‌کند که به دلیل جایگاه و سمتی که قبلاً در هندوستان مستعمره انگلیس دارا بوده‌اند و به رفتار استثمارگری خو گرفته و این شیوه رفتاری را در ایران نیز اجرا

کردند. او نقش این افراد را جدای از دولت انگلیس تفسیر می‌کند و در این باره می‌گوید: «این نوع انتخابات تأثیر فوق‌العاده‌ای در طرز اداره کردن شرکت داشت، چون این گونه اشخاص به راه و روش انگلیسی‌ها در هندوستان عادت کرده و نظر موافقتی با شرقیان نداشتند و خود را از نژاد بالاتر از شرقیان می‌دانستند.» (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۷۹)

فاتح در حالی به حاشیه‌رانی نقش منفی دولت انگلیس در استثمار ایرانیان اشاره می‌کند که خود نخست به علت تبعیض نهادینه شده میان انگلیسی‌ها و ایرانیان شاغل در شرکت، از پذیرش معاونت اداره نفت امتناع کرده بود. فقط هنگامی حاضر به پذیرش شغل معاونت شد که دولت انگلیس قول مساعد مبنی بر برخورداری از تمامی مزایای کارکنان انگلیسی را به او داد (همان: ۴). او بین واقع‌اندیشی و واقع‌نویسی و مصلحت‌های شغلی و سیاسی گیر افتاده و مصلحت‌اندیشی بر تاریخ‌نویسی بی‌طرفانه چیرگی پیدا کرده است.

هرچند در روایاتی دیگر از وضعیت نامساعد کارگران صنعت نفت و اعتصابات پی‌درپی در دهه ۱۳۲۰ به کمبود امکانات اولیه و رفاهی آنان اشاره و معتقد است که صنعت نفت عامل اشتغال‌زایی و رفع فقر در جامعه ایران نگردیده است، منتها این امر را نیز به سطح مدیریتی شرکت نفت ارتباط می‌دهد نه ماهیت استعماری قدرت آن‌ها. نقش افراد را عامل مستقیم مشکلات جاری در شرکت نفت دانسته است.

درباره شخصیت و نقش چارلز گرینوی می‌گوید: «رژیم اداری شرکت در دست کسانی مانند سرچارلز گرینوی بود که قصدشان استعمار ایرانیان و نفت آن‌ها بود و همواره سعی می‌نمودند به هر وسیله‌ای که ممکن باشد حداکثر استفاده را نموده و حداقل فایده را به ایران بدهند.» (همان: ۲۸۰) همچنین به نقش منفی فریزر نیز اشاره می‌کند. او را با مشخصاتی همچون فردی ناآگاه از سیاست و اقتصاد ایران و نیز تنها دغدغه فکری او را معطوف به افزایش سوددهی شرکت نفت و سهام‌داران آن عنوان می‌کند.

فاتح با نقش منفی و فعال به فریزر به حاشیه‌رانی نقش منفی دولت انگلیس در عدم تطابق اقتصاد صنعت نفت با اقتصاد دولت ایران پرداخته است (همان: ۳۱۳). او با حاشیه‌رانی و کم‌رنگ‌سازی نقش استعماری شرکت نفت و برجسته‌سازی و ناکارآمدی اشخاص و مدیریت ناصحیح و طمع‌ورزی مدیران، درباره رعایت‌نشدن حقوق مردم ایران می‌نویسد.

در ادامه رویکرد دوگانه‌سازی، به شخصیت‌پردازی نقش مثبت افراد نیز اشاره می‌کند که تمام تلاششان در حمایت از منافع ملت ایران در قبال شرکت نفت به کار گرفته بودند. لرد کدمن را به عنوان شخصیتی مثبت و فعال در مقابل فریزر و گروه وابسته به زیاده‌روی فردی قرار داده است. لرد کدمن را شخص دوستدار ایرانیان معرفی می‌کند که خواهان تغییر شرایط



استعماری افراد به نفع ملت ایران بود. در برابر خواست‌های مثبت او، گروهی که از هندوستان مدیریت شرکت را بر عهده داشته در برابر فعالیت‌های او سنگ‌اندازی می‌کردند.

فاتح در ادامه تمجید چند صفحه‌ای از لرد کدمن می‌نویسد: «صفتی که در او موجود و غالب همکارانش آن را فاقد بودند این بود که به ایران و ایرانیان علاقه زیادی داشت و صمیمانه ایران را دوست می‌داشت و ترقی و تعالی این کشور را آرزومند بود. آنچه در حق او می‌نویسم ذره‌ای اغراق‌آمیز نیست و خود شاهد بوده‌ام که به‌کرات این مرد بزرگ سعی می‌کرد هم وطنان خود را متوجه سازد که ایران و نفت آن اهمیت بسزایی برای انگلستان داشته و حق این است که سهم عادلانه و قابل‌ای از منافع نفت به ایران داده شود.» (همان: ۲۸۴) البته نباید سابقه دوستی و آشنایی او با لرد کدمن را در روند قضاوتش بی‌تأثیر دانست. او بارها از دوستی، رفاقت و رابطه نزدیکش با کدمن سخن گفته و نقش او را در انتقالش به تأسیسات صنعت نفت جنوب مؤثر دانسته است (همان: ۵). فاتح نتوانسته به موازین علمی پایبند باشد و احساسات بر رویکرد و بیش از تأثیر نهاده است.

فاتح همچنین هنگام تحلیل جایگاه دولت ایران به عنوان دولت نفتی و دولت انگلیس به‌عنوان صاحب‌امتیاز نفت که بر امور داخلی ایران سیطره دارد، این بار نیز به کاهش عملکرد منفی آن دولت اقدام می‌کند. همان‌گونه که تری لین کارل نیز گفته شرکت‌های نفتی بر امور و سرنوشت دولت‌های نفتی نیز سیطره داشتند (کارل، ۱۳۹۳: ۹۲؛ مقایسه کنید با اوآنز، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۰۰).

فاتح به این امر واقف بود، لیکن برای شرح این رویداد به‌گونه‌ای چیدمان روایاتش را لحاظ کرده که مخاطب به دولت انگلیس در همراهی با تغییر سلطنت قاجاریه و روی کارآمدن سلطنت پهلوی حق بدهد. شرایط کشور را به صورت بغرنج و وحشتناکی به تصویر کشیده و شرایط را به‌گونه‌ای برای مخاطبش به تصویر می‌کشد که تنها راهی که دولت انگلیس برای حفظ منافع نفتی خود پیش رو دارد تغییر نظام ساختار سیاسی ایران بود (فاتح، ۱۳۵۸: ۱۷۵-۱۲۳). هرچند کاتوزیان حمایت دولت انگلیس از رضا شاه را باعث جاسوس خواندن او توسط جامعه دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

منتها فاتح هر جا پای منافع دولت انگلیس در میان باشد، با شخصیت‌سازی منفی، الگوی رفتاری جدیدی ارائه داده است. او در ارتباط با لغو قرارداد داری به مخالفان رضاشاه خُرده می‌گیرد و «تنها» هدف او را دستیابی به منافع بیشتر از درآمد حاصل از نفت جهت توسعه اقتصاد ایران می‌داند؛ در حقیقت، او معتقد است رضاه شاه لغو قرارداد داری را بدون تئانی با دولت انگلیس انجام داده است (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۹۳). او چیدمان نقش افراد را با توجه به منافع

دولت انگلیس در تاریخ‌نگاری خود لحاظ کرده است؛ لذا خواننده همواره با نظریات ضدونقیض فاتح درباره شخصیت‌های کانونی مواجه می‌شود.

فاتح به‌عنوان مورخ نفت به تحلیل و تجزیه مسائل مربوط به شکست نهضت ملت ایران درباره نفت به‌صورت صریح و واضح سخن نمی‌گوید، لیکن بارها این امر را اشتباه فاحش دانسته و معتقد است که دولت ایران باید از طریق مذاکره مسائل و مشکلات موجود میان خود و شرکت نفت انگلیس را حل می‌کرد و توان خود را برای افزایش درآمد ایران و افزایش استخدام ایرانیان شاغل در شرکت نفت معطوف می‌نمود؛ زیرا او باور داشت از ابتدا شکست نهضت حتمی بود و دلیل آن را اهمیت نفت و کنترل بر آن در جهت منافع اقتصاد دولت انگلیس و نقش آن در قدرت آن دولت می‌دانست.

او ناگزیر در شکست نهضت، به نقش انگلیس اشاره می‌کند، اما این اعتراف نیز کلی‌گویی است. لیکن باور دارد که کارتل مانع از پیروزی دولت مصدق و ملت ایران شده است؛ زیرا پیروزی ملت ایران و کنترل صنعت نفت آغاز مبارزات دولت‌های نفتی و کنترل بر نفت خود را در برداشت؛ بنابراین جلوگیری و ممانعت از موفقیت دولت ایران، برنامه اصلی کارتل‌ها دانسته است.

### نگاه حمایتی از انگلیس با جایگزینی کارتل‌ها به‌جای دولت‌ها در مسئله استعمار و عدم

#### توسعه

در روایات تاریخ‌نگارانه فاتح، کارتل‌ها جایگاه مهمی در استعمار دارد. او نگاه مثبتی به عملکرد کارتل‌ها در مسئله توسعه بر مبنای نفت ندارد. تفکیک از دولت‌ها یکی از رویکردهای حمایتی تاریخ‌نگاری فاتح برای به حاشیه‌رانی نقش انگلیس در عدم توسعه ایران و سایر کشورهای خاورمیانه است؛ زیرا کارتل‌ها عملاً چند کشوری و چند هویتی بودند و با تفکیک تقصیر عدم توسعه‌یافتگی بین همه استعمارگران تقسیم شده و انگلیس نیز سهم کمتری دریافت می‌کرد؛ در حالی که سهم دولت‌های دیگر غربی مساوی نبود گاهی به چند درصد محدود بود و اغلب چند کشور استعماری متولی و صاحب اصلی بودند.

همچنین فاتح اغلب از بیان ماهیت و دولت‌های حامی خودداری می‌کند. این امر ناشی از ناآگاهی او از نقش حمایتی دولت‌ها از کارتل‌ها نیست. در این دوره دولت‌ها حامیان اصلی کارتل‌ها بودند. به‌عبارت دیگر دولت‌ها و کارتل‌ها تقسیم وظایف کرده بودند. دولت‌ها بنابر اقتصاد آزاد از دخالت در تجارت خودداری می‌کردند. آنان با ایجاد شرکت‌ها توسط افراد خصوصی که در بین آن‌ها دولتمردان و نمایندگان مجلس زیادی بود، سعی کردند نقش دولت

در تجارت را پنهان کنند.

همچنین از تعمیم لقب کارتل یا قراردادشکن شرکت نفت انگلیس و ایران زیر نظر کارتل‌ها تلویحی سخن می‌گوید، ولی به صورت غیرمستقیم سعی دارد با بیان شرکت‌های نفتی ماهیت وابسته این شرکت را با کارتل‌ها نشان دهد، اما این رویکرد با ادعای بی‌طرفی او در بیان رویدادهای نفت سازگاری ندارد. فاتح علی‌رغم آگاهی از رابطه طبقه خصوصی سرمایه با دولت‌ها در مسئله کارتل‌ها سعی دارد آنان را با موجودیت و هویتی مستقل از دولت‌ها نشان دهد (همان: ۲۵۰-۱۷۰).

او معتقد است که کارتل‌ها عامل استعمار و کنترل جهان هستند. او در تلاش است که زوایای پنهان کنترل جهان و روابط پیچیده دولت‌های نفتی با کارتل‌ها را برجسته و پررنگ کند؛ زیرا نفت را ماده‌ای ارزشمند در بُعد اقتصادی - سیاسی و اساس شکل‌گیری گروهی اندک و قدرتمند به نام کارتل نفت می‌داند. او جهان را تحت تسلط شرکت‌های بزرگ نفت یا همان کارتل ترسیم کرده است. نقش نفت را برجسته و پررنگ و عامل همراهی دولت‌ها و قدرت‌ها با سیاست‌های نفتی کارتل‌ها را نشان می‌دهد و در این باره می‌گوید: «می‌توان به یقین دانست که سیاست خدمتگزار اقتصاد می‌باشد و تا نفت یک عامل مهم اقتصادی به شمار می‌رود طبعاً سیاست هم از این عامل مؤثر اقتصادی جدا نخواهد بود.» (همان: ۲۶) او با توجه به اهمیت و جایگاه نفت در تعیین سیاست‌های پیش روی دولت‌ها، کارتل‌ها و متعاقباً تغییرات گسترده در جهان قرن بیستم را به «قرن نفت» نام‌گذاری کرده است (همان: ۲۳).

فاتح نقش کارتل‌ها و اهمیت نفت در بقای آنان را عاملی برجسته در تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی خاورمیانه دانسته است. از زاویه دید او، نفت اساس استعمار و استثمار منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم است. او معتقد است که قبلاً تجارت و اهمیت حفظ هندوستان مستعمره انگلیس عامل تنش و رویارویی قدرت‌هایی همچون روسیه و انگلیس در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس بوده، لیکن حال اساس حضور دولت‌ها در خاورمیانه فقط منوط به کشف نفت در بُعد تجاری است. به خصوص حضور آمریکا پس از جنگ جهانی در خاورمیانه را فقط به دلیل وجود نفت و حفاظت از منافع شرکت‌های نفتی آمریکایی نشان می‌دهد (همان: ۱۷۲).

در دیدگاه او «ملاحظات استعماری و سیاسی به طرز قدیم جای خود را به نظریات اقتصادی و نفتی داده است»، او معتقد است که تمامی رویدادها چه مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم مربوط به نقش منفی کارتل‌هاست (همان: ۱۷۰)؛ به این دلیل وقایع و رویدادها را بر اساس منافع نفتی کارتل‌ها برای مخاطب خود برجسته می‌کند.

فاتح با دانش و آگاهی کافی در حیطه اقتصاد سیاسی به نقش وجودی دولت نفتی یا همان رانتیر (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۲-۶۱) واقف بود. از دولت‌های نفتی به‌عنوان تنها قدرت دریافت‌کننده رانت یا همان درآمد حاصل از نفت نام می‌برد «حق‌الامتیا‌هایی که داده می‌شود، به جیب دولت‌ها می‌رود و ارزی که خرج می‌شود به مصرف اشیاء لوکس و تجملی برای متمولین می‌گردد.» (فاتح: ۱۳۵۸: ۲۰۷)

لیکن دغدغه‌اش این است که توده مردم در کشورهای نفت‌خیز به جایگاه و قدرت دولت نفتی در کسب رانت چگونه واکنشی نشان خواهند داد و نقش دولت نفتی در کسب رانت و قدرت تصمیم‌گیری درباره نحوه بهره‌برداری از آن و تشخیص مسیر توسعه کشور چه تأثیری بر جامعه خواهد نهاد؛ بنابراین او نقش نفت را در تغییر و تحولات اقتصادی منطقه خاورمیانه و به‌خصوص کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس مهم دانسته است.

معتقد است که نفت اساس اقتصاد ابتدایی یعنی همان تجارت صیادی و ماهی‌گیری را متحول کرده و درآمد حاصل از نفت سبب ثروتمند شدن قشر نخبگان سیاسی حاکم بر جامعه شده و اساس شکل‌گیری دولت نفتی است (همان: ۲۴۳؛ مقایسه کنید با اوانز، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۲۰). حال واکنش توده مردم به این امر را رصد کرده و معتقد است که در نهایت «درآمد نفت باعث ایجاد اعتراضات و نارضایتی توده مردم در مقابل گروه نخبگان را در پی دارد»، فاتح نگاهی نظری به مسائل نفت دارد. او برای اثبات سخنانش به اعتراضات مردمی در بحرین اشاره دارد و دلیل آن را آگاهی طبقات جامعه در تعیین سرنوشت خود از درآمد حاصل از نفت عنوان می‌کند. هرچند به این مسئله نیز پرداخته که کارتل‌ها برای حفظ منافع و جایگاهشان همکاری با دولت‌های نفتی یا همان دولت‌های ابتدایی کشورهای نفت‌خیز را به جای همکاری با طبقات مردم ترجیح می‌دهند (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۱۰).

او رفتار کارتل‌ها را حماقت و اشتباه فاحشی دانسته و معتقد است که صنعت نفت ارتباط مردم کشورهای نفت‌خیز با جوامع غربی را در پی داشته و به رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی آنان منجر شده و در آینده نزدیک حتماً اعتراضاتی برای دریافت حق سهمشان از نفت صورت خواهند داد. معتقد است که دولت‌های نفتی باید به مساعدت و همکاری با یکدیگر برخیزند و قدرتی واحد و یک‌پارچه در برابر کارتل‌ها شکل دهند تا بتوانند به قدرت فزاینده‌ای در برابر آن دست یابند و بر اساس منافع ملتشان تصمیم بگیرند (همان: ۲۱۳). البته این امر مدتی بعد به وقوع پیوست و در اثر انسجام دولت‌های نفتی اوپک شکل گرفت و نقش مهم در جایگاه دولت‌های نفتی در برابر شرکت‌های نفت یا کارتل‌ها بر عهده گرفت.

### نتیجه‌گیری

مصطفی فاتح در تاریخ‌نگاری نفت، تجربه‌های خود را نگاشت. او در رشد تاریخ‌نگاری نفت در دوره پهلوی نقش بسزایی دارد و از زاویه دولت نفتی به مسئله جامعه از بُعد توسعه و نفت پرداخت. منتها جایگاه سیاسی و وابستگی‌اش بر روند رویکرد تاریخ‌نگارانه‌اش تأثیر منفی نهاده است. همواره حفاظت و سرپوش گذاشتن بر سیاست دولت انگلیس در توسعه‌نیافتگی جامعه ایران بر بینش و روش تسلط دارد. به این امر واقف است که دولت انگلیس با تملک شرکت نفت مانع از پیوند اقتصاد صنعت نفت با اقتصاد جامعه ایران بوده، ولی برای شرح دلایل توسعه‌نیافتگی جامعه ایران از زوایای صنعت نفت به برجسته‌سازی نقش طبقه حاکم فاسد و نخبگان برجسته و ناکارآمدی تلاش‌های روشنفکران و خیرخواهان، با امید به پیروزی خیرخواهی بر فساد پرداخته است. از سوی دیگر به برجسته‌سازی نقش منفی افراد در سطح مدیریتی شرکت نفت اشاره می‌کند و ذهن خواننده را با حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی نقش‌ها، از واقعیات منحرف می‌کند. او نقش منفی افراد را عامل مستقیم استعمار و استثمار جامعه ایران در صنعت نفت دانسته است. عملکرد افراد را جدا و مستقل از سیاست دولت انگلیس برمی‌شمرد. حتی بر این نظر است که اگر افراد ایرانی وطن‌پرست، شخصیت‌هایی مثل خودش، وضعیت و آینده‌نگری مناسبی را به انگلیسی‌ها ارائه دهند و آنان را برای حمایت از مردم و شراکت‌بخشیدن بیشتر در منافع شرکت نفت قانع کنند، می‌توان از مزایای نفت در ایران بهره‌مند شد؛ در حقیقت، مصلحت‌اندیشی‌های شغلی و سیاسی فاتح بر بینش و روش تاریخ‌نگارانه او تأثیر نهاده است.

بخش مهمی از دیدگاه فاتح مبنی بر نظریاتی است که در ارتباط با مقوله نفت و توسعه ارائه می‌دهد. او بر جایگاه دولت نفتی در عدم توسعه باور دارد، اما تأثیر خود نفت را قبول دارد و معتقد است که این دولت‌ها با اخذ سیاست واحد می‌توانند قدرتی یک‌پارچه در برابر کارتل نفت تشکیل دهند. همان‌گونه که چند سال بعد به تشکیل اوپک منجر شد. از نگاه او نقش نفت در دگرگونی جوامع نفتی منطقه خاورمیانه و آگاهی و دانش جوامع در کنترل سرنوشت خود بسیار مهم است. او در یک رابطه دیالکتیک، تفاهم و همکاری کارتل‌ها و دولت‌های نفتی را عامل شکل‌گیری احساسات ناسیونالیستی و بینش و آگاهی مردم جوامع نفتی عنوان می‌کند.

او با رویکرد تفکیک نقش‌ها درباره کارتل‌ها و دولت‌های غربی و یک‌پارچه دیدن دولت و سایر نهادهای ایرانی و سایر مناطق، به‌نوعی در کم‌گویی یا نگفتن واقعیت‌های توسعه‌نیافتگی جوامع نفتی قدم برداشته است، اما این رویکرد او در تاریخ‌نگاری سراسر پرفایده جلوه می‌کند.

کتاب پنجاه سال نفت ایران، کماکان مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب از بُعد فنی و اداری و سیاسی نفت در ایران است. اگر او را یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ‌نگاران دانش تخصصی تاریخ بدانیم، بیراه نرفته‌ایم؛ از این رو، مورخان هم‌دوره‌اش او را از نظر وابستگی به انگلیس‌ها تقبیح کرده‌اند، اما کمتر به تاریخ‌نگاری او ایراد گرفته‌اند. ایرادهای وارد شده نیز بیشتر سیاسی است؛ بنابراین برای فهم فاتح مورخ باید از راه شناخت فاتح ایرانی مولد و سکونت و مرد نفتی انگلیسی عبور کنیم.

### منابع

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰) توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶) روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸) دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۹) اقتصاد بدون نفت، تهران: شرکت انتشار.
- دوب، شیاما چاران (۱۳۷۷) نوسازی و توسعه، ترجمه مرتضی قره باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳) دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸) پنجاه سال نفت ایران، چاپ ۲، تهران: پیام.
- فرمانفرمایان، منوچهر (۱۳۷۳) از تهران تا کاراکاس؛ نفت و سیاست در ایران، تهران: نی.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷) طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: امیرکبیر.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۲) موج دوم: تجدد آمرانه در ایران، تهران: نیلوفر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کارل، تری لین (۱۳۹۳) معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، چاپ ۴، تهران: نی.
- مکی، حسین (۱۳۶۳) کتاب سیاه، چاپ ۳، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴) خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، چاپ ۳، جلد ۲، تهران: کارنامه.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۰) «ملاحظات روش‌شناختی در چپستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۱، شماره ۷، ۱۱۴-۸۷.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۷۹

میرتربابی، سعید (۱۳۸۵) *مسائل نعت ایران*، چاپ ۲، تهران: قومس.

#### روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۳۵

روزنامه کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۵

### List of sources with English handwriting

- Abbasi, Ebrahim (1383) Pahlavi government and economic development, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Dube, Shyama Charan. (1377), Modernization and development the search for alternative paradigms, translated by Morteza gharebaghian and Mostafa zarghami, Tehran: Khadamat farhangi resa.
- Evans, Peter (1380) Embedded autonomy: states and industrial transformation, translated by Abbas Zandbaf and Abbas Mokhbar, Tehran: Tarḥ-e Nū.
- Farmanfarmayan, Manouchehr (1373) from Tehran to Caracas; Oil and politics in Iran, Tehran: Ney.
- Fateh, Mostafa (1358) Fifty years of Iran's oil, 2nd edition, Tehran: Payam.
- Haji Yousefi, Amir Mohammad (1378) Government, Oil and Economic Trade in Iran, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- Karl, Terry Lynn (2013) The Paradox of Plenty: Oil booms and Petro-States, translated by Jafar Khairkahan, 4th edition, Tehran: Ney.
- Katouzian, Mohammad Ali (1373) Iran's Political Economy, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Markaz.
- Khameei, Anvar (1369) Economy Without Oil, Tehran: Publishing Company.
- Lesani, Abolfazl (1357) Black gold or the scourge of Iran, Tehran: Amīrkabīr.
- Lilaz, Saeed (2012) The Second Wave: Authoritarian Modernism in Iran, Tehran: Nīlofar.
- Makki, Hossein (1363) Black book, edition 3, volume 1, Tehran: Amīrkabīr.
- Mirtorabi, Saeed (1385) Iran's oil issues, 2nd edition, Tehran: Qomes.
- MolaeiTavani, Alireza (2019) " Methodological Reflections About identity and Credibility of the Official Historiography ", Historical Perspective and Historiography, Al-Zahra University (S), Year 21, Number 7, 87-114.
- Movahed, Mohammad Ali (2004) Oil's troubled sleep; Dr. Mossadegh and the National Movement of Iran, 3rd edition, 2nd volume, Tehran: Kārnāmeḥ.
- Toolan, Michael J (1386) Narrative: a critical linguistic introduction, translated by Sayed Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati, Tehran: Samt.

### Newspapers

- Eṭelā'āt newspaper, May 3, 1335
- Keīhān newspaper, May 4, 1335





## Historiography of Mustafa Fateh, Fateh's approach to the Role of oil in the development and non\_ development of Iran<sup>1</sup>

Zeinab Naseri Liravi<sup>2</sup>  
Mohamad Amir Sheikh noori<sup>3</sup>  
Esmail Hassanzade<sup>4</sup>

Received : 2021/12/16  
Accepted: 2022/05/12

### Abstract

Oil historiography emerged from the events of the 1320s and the increasing role of oil in the transformation of society and the spread of oil colonialism. Mostafa Fateh, a high-ranking representative of the Anglo-Iranian Oil Company, made an important contribution to the development and promotion of oil historiography during the Pahlavi period with his the book Fifty Years of Iranian Oil. Based on the method of thematic analysis and interpretation of historical narratives, this study answers the question of the direction of Fatih's historical thinking, what are the characteristics of his historiography, and what was his role as a high-ranking representative of the Anglo-Iranian Oil Company. This article hypothesis that Fatih plays a double positive and negative role in relation to oil. He considers oil as an important source of wealth and the cause of extensive investment and progress, and on the other hand, the cause of underdevelopment of Iranian society, and the reason is the corrupt ruling classes and elites who are inattentive and dependent on the government. The historian's view is based on the assumption that the colonial countries are the cause of the backwardness of the oil states and nations, but the historian has introduced England as the representative of colonialism, and its political position has dominated its historical vision. Fateh has presented the negative role of the British government as the main cause of the imbalance between oil and development in Iranian society more gently and covertly. By emphasizing negative role of domestic and foreign populations, he marginalizes the role of the British government in Iran's underdevelopment. Fatih's historiography can be described as "corporate-oil historiography."

**Keywords:** Mustafa Fateh, Oil historiography, Anglo \_ Iranian Oil Company, Pahlavi government, England, Iran.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.42107.1635

2. PHD Candidate in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. [z.naseri@alzahra.ac.ir](mailto:z.naseri@alzahra.ac.ir)

3. Professor Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, (corresponding author). [ma.Sheikhnoori@Alzahra.ac.ir](mailto:ma.Sheikhnoori@Alzahra.ac.ir)

4. Assistant Professor Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, [e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir](mailto:e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507





دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۲۸۳-۳۰۳

## مغول شناسی ایرانی و نسبت آن با دو شاخه مغول شناسی مارکسیستی و غربی در تاریخ نگاری دوره پهلوی<sup>۱</sup>

جعفر نوری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

### چکیده

مغول شناسی ایرانی در کنار دوشاخه مغول پژوهی مارکسیستی و اروپایی، صورت بندی سه گانه مغول شناسی دوره پهلوی را تشکیل دادند. در این میان، مغول شناسی ایرانی به دلیل تمایز در مبانی روش شناختی و بینش تحلیلی متفاوت و نیز پیوندش با شاکله گفتمانی - ایدئولوژیکی دوره پهلوی، نوع خاصی از مغول پژوهی را عرضه کرد که واجد چند خصلت مهم بود: عدم اتکای آن به مبانی روش شناسی منسجم، پیوند آن با گفتمان ملی گرایانه، غلبه گرایش های ایران گرایانه و گاه ایران ستایانه و سیطره رویکرد نخیه گرایانه در آن. مغول شناسی ایرانی تحت تأثیر این خصلت ها، به گفتمان ایدئولوژیکی کلان تری پیوند خورد و روایت خود از تاریخ عصر مغول را حول محور کلان روایت رستاخیز فرهنگی ایران صورت بندی کرد. بر مبنای چنین وضعیتی، فرضیه این پژوهش این است: مغول شناسی ایرانی، تاریخ ایران عصر مغول را به مثابه دوره ای طلایی روایت کرد و با مرکزیت بخشیدن به نظریه «رستاخیز فرهنگی و تداوم هویت ایرانی»، به شکلی تفاخر آمیز، گفتمان ایدئولوژیکی دوره پهلوی را تقویت کرد. در این پژوهش تلاش می شود به روشی تحلیلی درجه اعتبار این فرضیه سنجیده شود.

**کلیدواژه ها:** مغول شناسی ایرانی، دوره پهلوی، مغول شناسی مارکسیستی، مغول شناسی غربی، گفتمان فرهنگی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.38980.1586

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.11.8

۲. استادیار گروه ایران شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد. j.nouri@meybod.ac.ir

## مقدمه

تاریخ ایران عصر مغول، در میان جریان‌ها و گفتمان‌های تاریخ‌نگارانه دوره پهلوی از چندین چشم‌انداز نیازمند تأمل است. علاوه بر مورخان اروپایی و پژوهشگران شوروی که بر مبنای دو چشم‌انداز تاریخی و بینش تحلیلی متمایز ایران عصر مغول را تحلیل کردند، رویکرد دیگری در حوزه مغول‌شناسی در دوره پهلوی رشد کرد که پژوهشگران و مورخان ایرانی در رأس آن قرار داشتند و تحت تأثیر گفتمان‌های فرهنگی - هویتی این دوره، خوانش متمایز خود از ایران عصر مغول را ارائه دادند. بر این مبنای، در دوره پهلوی (به‌ویژه پهلوی دوم که در آن، تلاقی فکری و گفتمانی این چشم‌اندازهای مغول‌شناسانه رشد چشمگیری را تجربه کرد) سه رویکرد متمایز در زمینه مطالعات تاریخ مغول در ایران صورت‌بندی شدند که هرکدام از این سه رویکرد، هم از منظر بهره‌گیری‌شان از نظام‌های نظری - مفهومی و هم دلبستگی‌های ایدئولوژیکی، تمایزات آشکاری با هم داشتند. به‌عنوان نمونه، در مغول‌شناسی مارکسیستی، مورخان همچون پطروشفسکی، استرویوا، تسف، نعمانی، فشاهی، طبری، ضمن تأکید بر فرایندهای اقتصادی و اجتماعی، تاریخ ایران عسل مغول را در ذیل مفهوم فئودالیسم و با تکیه بر دستگاه نظری - مفهومی ویژه مارکسیستی تحلیل و بررسی کردند. در نقطه مقابل، پاره‌ای از مورخان و مغول‌شناسان اروپایی غیر مارکسیست، همچون اشپولر، بارتولد، شیمل، لمبتون، گروسه، ساندرز و دیگران، با ارائه تفسیرها و خوانش‌هایی غیر مارکسیستی و مبتنی بر رویکردهای ساختارگرایانه، بر ابعاد و مؤلفه‌های دیگری در تحلیل این دوره تاریخی تأکید کردند. استفاده از اصطلاح مغول‌شناسی غربی در برابر مغول‌شناسی مارکسیستی در این پژوهش نیز ناظر بر همین تمایزات و تفاوت‌های رویکردی است.

در کنار این دو چشم‌انداز مغول‌شناسی، خوانشی بومی نیز از تاریخ ایران عصر مغول رشد کرد که تحت تأثیر بُن‌مایه‌های ایدئولوژیکی و دغدغه‌ها و ضرورت‌های ناظر بر مسئله مشروعیت، به‌ویژه در دوره پهلوی دوم، به یک روایت مغول‌شناسانه رسمی تبدیل شد که می‌کوشید تاریخ ایران به‌طور کلی و دوره مغول را به‌صورت اخص، از منظر تحركات یا تکاپوهای ملی، جریان‌های فرهنگی ایران‌مدارانه، فرایندهای هویتی و مؤلفه‌هایی از این دست بازخوانی کند. در این چشم‌انداز، تاریخ ایران به نوعی، تاریخی پرشکوه، پر از دوره‌های مقاومت در برابر تهدیدها، سرشار از شخصیت‌ها یا نخبگان علمی و فرهنگی و به‌طور کلی دارای پیشینه‌ای تفاخرآمیز روایت می‌شد و پیوستگی این تاریخ شکوهمند با دوران معاصر، به‌واسطه ایدئولوژی ملی‌گرایانه حکومت پهلوی میسر می‌شد.

تاریخ ایران دوره مغول، از این چشم‌انداز، یکی از نقاط عطف و دوره‌های حساس تاریخ

ایران قلمداد می‌شد که در آن، هستی فرهنگ و تمدن ایرانی، پس از اینکه با تهدیدی بنیادین مواجه شد، سرانجام به پشتوانه غنای فرهنگی و تمدنی و با غلبه نهایی عنصر ایرانی بر نیروی بیگانه به پشتوانه این «فرهنگ غنی» از این بحران عبور کرد. این در واقع، نوعی روایت یا بازخوانی معطوف به رستاخیز فرهنگی و هویتی ایران‌گرایانه بود که می‌توان آن را در ذیل مفهوم مغول‌شناسی ایرانی جای داد.

منظور از مغول‌شناسی ایرانی در این پژوهش، چشم‌اندازی تاریخی است که در آن، نوعی خوانش هویت‌محور، نخبه‌گرایانه، ستایش‌گرایانه و فرهنگ‌مدارانه، در متون طیفی از مورخان رسمی یا پژوهشگران همسو با جریان فرهنگی غالب در عصر پهلوی، از ایران عصر مغول به دست داده می‌شود و در آن، تأثیر برخی اقتضانات گفتمانی و دلبستگی‌های ایدئولوژیکی، چشمگیر است.

در واقع، مغول‌شناسی ایرانی، بیش از آنکه، همانند دو گفتمان مغول‌شناسانه مارکسیستی و غربی، تابع یک منطق پژوهشی منسجم و آکادمیک یا متکی بر اصول نظری- مفهومی خاصی بوده باشد، خادم ایدئولوژی فرهنگی عصر پهلوی و تقویت‌کننده گفتمان رسمی این دوره حول محور ایران‌گرایی فرهنگی است، اما از منظر دامنه مورخان، بر خلاف دو رویکرد مغول‌شناسانه مارکسیستی و غربی، در مغول‌شناسی ایرانی، طیفی از مورخان، پژوهشگران و تاریخ‌دانان ایرانی به تحقیق در این زمینه پرداختند که به‌جز عباس اقبال آشتیانی، بقیه به‌صورت تخصصی، در زمینه تاریخ مغول صاحب‌نظر نبودند، اما نوع داوری آن‌ها و شیوه قضاوت و روایت آن‌ها از تاریخ ایران عصر مغول، سبب شده بود تا روایتشان در همگرایی و سنخیت با اقتضانات گفتمانی این دوره درآید؛ بنابراین، معیار انتخاب این پژوهشگران ایرانی، نه الزاماً صبغه مغول‌شناسانه و تخصصی آنان، بلکه سنخیت و همگرایی روایتشان با گفتمان رسمی این دوره است.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره تاریخ عصر ایلخانان مغول در ایران انجام گرفته است و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی- اقتصادی این دوره به‌تناوب بررسی شده است، اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها از چشم‌اندازی که در این پژوهش انجام شده، تاریخ ایلخانان را بررسی نکرده‌اند. با وجود این، می‌توان به معدود پژوهش‌هایی که لایه‌هایی مختصر از موضوع کنونی را پوشش داده‌اند، اشاره کرد: قاسم قریب‌سال در پژوهشی با عنوان «سیر تحول متون درسی تاریخ مغول و ایلخانی در نظام دانشگاهی ایران» (۱۳۹۹) به‌صورت اجمالی تلاش کرده

است تا سیر مغول‌پژوهی در یک قرن اخیر را در ایران بررسی کند. وی در این پژوهش، صرفاً به معرفی مورخان مغول‌پژوه و پژوهش‌های آن‌ها در این زمینه بسنده کرده است. گوهری کاخکی و یاحقی در پژوهشی دیگر با عنوان «بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی (بر اساس منظومه‌های تاریخی)» (۱۳۹۹) با اتکا بر منابع تاریخی دوره ایلخانی، مفهوم ایران و ابعاد آن را در این متون برجسته کرده‌اند.

پژوهش دیگری که تا حدودی، لایه‌هایی از این پژوهش را مورد واکاوی قرار داده است، مقاله محمدرضا عسگرانی است با عنوان «هویت ایرانی در کتاب‌های درسی تاریخ، نمونه موردی: دوره قاجار تا پایان حکومت رضاشاه» (۱۳۸۹)، نگارنده در این مقاله تلاش کرده است که مسئله هویت ملی را در متون رسمی تاریخ دوره پهلوی بررسی کند. نویسنده اشاره‌ای به تاریخ ایران عصر مغولان نداشته است، با وجود این، به بررسی چگونگی بازتاب هویت ایرانی در متون دوره پهلوی پرداخته است که تا حدودی با پژوهش کنونی، اشتراک محتوایی اندکی دارند. به غیر از پژوهش‌هایی از این دست، در حوزه مطالعات مغول‌شناسی، پژوهشی نزدیک به تحقیق حاضر انجام نشده است.

### نظریه رستاخیز ایرانی و تأثیر منطق درونی آن بر مغول‌شناسی ایرانی

دوره پهلوی از منظر بازخوانی فراگیر و همه‌جانبه تاریخ ایران دوره ویژه‌ای بود. از آنجا که پایه‌های مشروعیت حکومت پهلوی بر اساس تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون ملی‌گرایی، ایران‌گرایی فرهنگی، باستان‌گرایی نژادی و غیره استوار شده بود، بازخوانی فراگیر تاریخ ایران به منظور تقویت این پایه‌های مشروعیت‌بخش، گفتمان تاریخ‌نگارانه وسیعی را رونق بخشید که تأکید بر این خصلت‌ها، عنصر اصلی و اساسی آن‌ها به شمار می‌رفت.

در واقع، برخی اقتضائات ایدئولوژیکی نیاز به بازخوانی تاریخ ایران از منظر تفاهرامیز را توجیه و لزوم تأکید بر گونه‌ای روح فرهنگی و رستاخیز تمدنی را الزام‌آور می‌کرد. از پیش فرض‌های مسلم چنین نگرش‌هایی این بود که تاریخ ایران به‌ویژه از لحظه حضور اسلام در ایران، در معرض طیف وسیعی از تهدیدات مختلف قرار گرفته است که هستی عنصر ایرانی را تا مرزهای فروپاشی و انهدام پیش برده است، اما همواره، وجود نوعی غنای فرهنگی، آگاهی تاریخی، اصالت نژادی و پیشینه تمدنی، به‌مثابه عناصر نجات‌بخش ایران عمل کرده و تهدیدها را به فرصت‌هایی تاریخی به‌منظور رشد و شکوفایی بیشتر خود تبدیل کرده است. این طرز تلقی از تاریخ ایران، به‌صورت فراگیر و وسیع در گفتمان تاریخ‌نگارانه دوره پهلوی بازتولید شد و نظریه رستاخیز فرهنگی و تداوم هویتی را به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ارکان

بازخوانی تاریخ در این دوره بازتولید کرد.

بر مبنای این منطق تاریخ‌نگرانه، تاریخ ایران نقاط عطف و دوره‌های حساس و مهمی را پشت سر گذاشته بود که در هر کدام از آن‌ها، به پشتوانه همان غنای فرهنگی و پیشینه تمدنی، بر چالش‌ها فائق آمده و سیطره فرهنگی - تمدنی خود را تداوم بخشیده بود. در واقع، لزوم تأکید بر پیشینه تمدنی و غنای فرهنگی ایران به سرعت به بخشی از یک گفتمان ملی‌گرایانه ایران‌ستایانه تبدیل شد که لزوم آموزش آن و هدایت نهادهای آموزشی - تربیتی بر اساس آن، به یک خواست همه‌جانبه تبدیل شد. محمدعلی فروغی که بنا بود تا با تأکیدی روزافزون بر آموزش تاریخ در نهادهای تازه تأسیس دوره پهلوی، نقش آن را در آگاهی بخشی هویتی مورد تأکید قرار دهد، هدف خود از تأکید روزافزون بر آموزش تاریخ را «ادای حق ایران در میان ملل شرقی به مثابه رکن معتبر این جغرافیا» عنوان می‌کرد و از اینکه در جریان بازخوانی تاریخ، «رعایت وطن عزیز خود» را بکند، بر خود می‌بالید و امیدوار بود تا نسل بعد از خودش نیز «بر این فتوحات ماضیه» آشنا باشد و بازخوانی آن را تداوم بخشد (فروغی، ۱۳۲۳: ۷). عباس اقبال نیز بازخوانی تاریخ پیشین را گامی در جهت بیداری و آگاهی بخشی طبقات اجتماعی می‌دانست (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۴۰).

در این فرایند تاریخ‌آگاهی، همچنین می‌بایست بر لحظات یا نقاط عطف حساس و پراهمیتی انگشت تأکید گذاشته می‌شد که در تاریخ پیشین مردم ایران، لحظات درخشانی قلمداد می‌شدند و بازخوانی آن می‌توانست در ترویج و اشاعه نوعی احساس تفاخر ملی مؤثر واقع شود. تاریخ ایران بعد از اسلام به‌ویژه از لحظه سقوط ساسانیان به این سو سرشار از دوره‌ها و زمان‌های تفاخرآمیزی بود که در آن، تأثیرگذاری «نبوغ ایرانی» و «تسلیم ناپذیری‌اش در برابر نیروهای قاهر و بیگانه»، برجسته بود که بازخوانی و روایت مجدد آن می‌توانست به بازتولید نوعی کلان‌روایت تاریخی حول محور «تداوم همیشگی فرهنگ ایرانی و موفقیت عنصر ایرانی در همه دوران‌ها» کمک کند.

این روندی بود که بلافاصله از نوع واکنش ایرانیان در برابر سقوط ایران در برابر اعراب مسلمان آغاز شده بود. رشیدیاسمی که به نوعی از نخستین تئوریسین‌های این نوع نگرش به تاریخ به شمار می‌رفت، درباره نقش ایرانیان در تحولات پس از غلبه مسلمانان در ایران، بر این عقیده بود که نفوذ ایرانیان به دربار خلافت و تأثیرگذاری آن‌ها بر انتقال قدرت از امویان به عباسیان نمونه پراهمیتی از تجربه موفقیت‌آمیز ایرانیان در بزنگاه‌های تاریخی قلمداد می‌شد که در آن، تحولات تاریخی مقهور نقش‌آفرینی عنصر ایرانی شده و قوم غالب با تأثیرپذیری کامل از غنای فرهنگی و پیشینه تمدنی ایرانی، به تدریج وضعیت بهنجار و تثبیت‌شده‌تری پیدا

می‌کرد.

«عباسیان یک‌باره مقلد شاهان ساسانی شدند و کارها به دست ایرانیان افتاد. یکی از مهم‌ترین اسباب ترقی عباسیان، برمکیان بودند که از ایرانیان نجیب و بزرگ‌زاده و سخاوتمند و دانش‌دوست و ماهر به حسن تدبیر بودند.» (رشیدیاسمی، ۱۳۲۰: ۷۸) در این بینش تاریخی، همچنین به مقایسه‌های مداوم میان تجربه ایران و سایر ممالک در مواجهه با اسلام پرداخته می‌شد و تأکید می‌شد که بنا بر داشتن همان خصلت‌های فرهنگی - تمدنی متمایز، رستاخیز ایران در مقایسه با سایر ممالک، جدی‌تر دنبال شد. این تصور از عنصر ایرانی، همچنین با گرایش به نوعی تفاخر رمانتیک و پندار برتری‌جویانه نسبت به غیرایرانیان همراه می‌شد (رک: نفیسی، ۱۳۸۴: ۸).

این روند، به تناسب گذار ایران از آن دوره‌های نخستین تا شکل‌گیری نخستین دولت‌های محلی در شرق ایران همچنان ادامه می‌یافت به نحوی که برای این دولت‌های محلی، همواره رسالتی احیاگرایانه تصور می‌شد که رستاخیز مجدد ایران را بر دوش کشیده بودند. «یعقوب به ایرانیان ثابت نمود که با همت بلند می‌توان از پستی به بلندی رسید و دشمنان کشور را برانداخت.» (رشیدیاسمی، ۱۳۲۰: ۸۲) تأکید بر این خصلت‌های احیاگرایانه و مشی رستاخیزطلبانه ایرانیان در بزنگاه‌های تاریخی، در نگاه اغلب مورخان رسمی و غیررسمی دوره پهلوی چشمگیر بود. «سامانیان از پادشاهان خوب و بزرگوار ایران بودند که زبان فارسی ایرانیان را بار دیگر زنده کردند و در ترویج علم و فرهنگ بسیار کوشیدند.» (همان: ۸۵)

فردوسی نیز که در زمان سلطان محمود غزنوی شاهنامه را به اتمام رساند، زنده‌کننده تاریخ ایران باستان بود که سرانجام نیز از اثرش چندان‌که باید، تجلیل نشد (نک: همان: ۹۰-۸۳). یعقوب لیث گذشته از اینکه حکومت عرب را در ولایات متصرفی خود از بین برد، فارسی یعنی زبان ملی ما را نیز زنده کرد. به طور کلی ایرانیان در این دوره حیات ملی خود را از نو سامان دادند و تاریخ و فرهنگ خویش را زنده کردند (شیبانی، ۱۳۱۸: ۱۲۷). علاوه بر صفاریان، سامانیان نیز «پس از استیلای عرب، از نو، میهن ما را به آیین ایرانی آراستند» (همان: ۱۲۸). آن‌ها همچنین به «زنده کردن ملیت ایرانی و تاریخ ایرانی همت گماشتند. پس می‌بینیم که چگونه زمانی در هزار سال پیش که جهان در تاریکی و ظلمت فرو رفته بود، ایران مرکز علم و جایگاه دانشمندان و سرزمین هنر بود و به ایجاد وحدت ملی مشغول بودند.» (همان: ۱۴۰-۱۳۹)

علاوه بر این، یکی از زمینه‌های تاریخی تأکیدشده در تقویت نظریه «رستاخیز ایرانی»، بازخوانی مداوم مواجهه و تقابل طولانی‌مدت ایرانیان با ترکان و اعراب در مرزهای شرقی و



غربی بود. تأکید بر این مجاورت و تقابل تاریخی، یکی از تکیه‌گاه‌های تحلیلی بود که به شکل وسیع در خدمت تأیید این نظریه به شمار می‌رفت. «کشور عزیز ما ایران به سبب همسایه‌بودن با اقوام بیابان‌نشین دور از تمدن، مانند تازیان در غرب و ترکان در شرق، مکرر مورد تاخت و تاز بوده و زیان‌ها دیده، اما چنان‌که تاریخ این کشور گواهی می‌دهد، هرگز این‌گونه تاخت و تازها نتوانسته است ارکان تمدن و استقلال ایران را سست کند و روح آزادمنشی ایرانی را به بندگی و اطاعت بیگانه درآورد. حتی تازیان نیز نتوانستند تمام مردم میهن‌دوست این کشور را به اطاعت خود درآورند.» (فلسفی، ۱۳۱۸: ۱) تنها «بعد از دو قرن و در نتیجه ظهور دولت‌های ایرانی، اندک‌اندک زبان دری بر سایر زبان‌ها به‌ویژه عربی، برتری جست و در دربار این حکومت‌های ایرانی، موقعیت مهم خود را بازیافت و توانست جای عربی را تا حدودی بگیرد.» (فروزانفر و دیگران، ۱۳۳۸: ۱۵)

مغول‌شناسی ایرانی دوره پهلوی نیز در امتداد همین روایت رستاخیزگرایانه صورت‌بندی شد و به آن به‌مثابه دوره‌ای حساس و البته نقطه‌عطفی ارزشمند نگریسته شد که در آن، مجال دیگری برای عنصر ایرانی فراهم آمد تا با اتکا به همان خصلت‌های درونی پیش‌گفته، امکان‌گذار ایران از چالشی دیگر را میسر کند. این بینش تحلیلی البته با آنچه در دو شاخه مغول‌شناسی مارکسیستی و اروپایی عرضه می‌شد، تمایزات روش‌شناسانه و تحلیلی بنیادینی داشت. در واقع، تمام خصلت‌هایی که در مغول‌شناسی ایرانی برجسته می‌شد و به آن‌ها به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی ایران عصر مغول پرداخته می‌شد، در دو چشم‌انداز مغول‌شناسانه مارکسیستی و اروپایی، از منظرهای دیگری تحلیل و تفسیر می‌شدند، به نحوی که غلبه رویکردهای آکادمیک و غیر همسو با گفتمان فرهنگی مسلط دوره پهلوی، این دو شاخه مغول‌شناسی را به دور از تأثیرپذیری‌های مألوف ایدئولوژیک در این دوره نشاناد.

مغول‌شناسی ایرانی و تمایزات روش‌شناختی آن با مغول‌شناسی مارکسیستی و اروپایی روش‌شناسی و اتکای تحلیلی به مبانی نظری-مفهومی روش‌شناختی، یکی از تمایزات مهم میان مغول‌شناسی ایرانی با دو شاخه مغول‌شناسی مارکسیستی و اروپایی در دوره پهلوی بود. در واقع، دو شاخه مغول‌شناسی مارکسیستی و اروپایی، هر کدام با تکیه بر رویکردهای نظری و چارچوب‌های مفهومی، تاریخ ایران عصر مغول را از منظری ساختاری‌تر بررسی می‌کردند، مسئله‌ای که در مغول‌شناسی ایرانی فقدان آن احساس می‌شد؛ به‌عنوان نمونه، مغول‌شناسی مارکسیستی در چارچوب منطق درونی تاریخ‌نگری مارکسیستی و با تکیه بر الگوهای پنج‌گانه صیوروت و تحول تاریخی مارکسی، دوره مغول‌ها در ایران را در ذیل کلان‌روایت تاریخی مارکسیستی و به‌مثابه فصلی وسیع از تاریخ فئودالیسم در ایران ارزیابی

می‌کرد و بر اساس همین پیش‌فرض نظری، منازعات و تحولات و فرایندهای این دوره را نیز تابع منطق درونی نظام فئودالی می‌دانست (استروویوا، ۱۳۵۳: ۳۵۳-۳۴۹؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۵۰-۴۱).

تاریخ‌نگاری مارکسیستی، با تکیه بر یک دستگاه نظری-مفهومی ویژه و با کاربست مفاهیمی همچون طبقه، فئودال و فئودالیسم، مناسبات زمین‌داری، مناسبات تولیدی، ساختار شبکه آبیاری، ارتجاع، روبنا، زیربنا، منازعات فئودالی، مقاومت‌های توده‌ای، فرایندهای اقتصادی، شیوه‌های تولید و غیره، به یک بینش تحلیلی متقدم در این زمینه مبدل شده بود که توانسته بود نگاه‌ها را از تاریخ سیاسی صرف با رویکردهای توصیفی، به جانب تحولات و تکاپوهای اقتصادی-اجتماعی معطوف کند و فرایندهای این دوره را در ارتباط مستقیم با مناسبات تولیدی و زیرساخت‌های کشاورزی و ساختارهای اقتدار فئودالیسمی ببیند و تحلیل کند (نک: نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۵۳-۳۳۵؛ فشاها، ۱۳۵۴: ۱۵۴-۱۴۰؛ طبری، ۱۳۴۷: ۵۲۹-۵۲۷).

در نتیجه اتخاذ چنین روشی، یک بینش تحلیلی نظری-مفهومی در پیوند با تاریخ ایران عصر مغول شکل گرفت که در درجه نخست، سبب به حاشیه‌راندن خوانش صرفاً فرهنگی‌ای می‌شد که در مغول‌شناسی ایرانی اولویت داشت و تلاش می‌کرد با ارجحیت‌دادن به مفاهیمی همچون «رستاخیر فرهنگی»، «تداوم فرهنگی» و غیره، تنها بر نقش نخبه‌های فرهنگی ایرانی در صورت بندی فرهنگی این دوره تأکید کند و آن را به مبانی ایدئولوژیکی و گفتمان فرهنگی دوران پهلوی به نوعی پیوند بزند.

بر خلاف این، مغول‌شناسی مارکسیستی در همین دوره، با تأکید بر مناسبات تولیدی و اقتصادی و تأثیر آن بر فرایندهای اجتماعی، تکیه‌گاه‌های فرهنگی لازم برای گفتمان مغول‌شناسی ایرانی را به چالش می‌کشید و مبانی تحلیلی خود را جایی به دور از این خوانش‌های رماتیک و تفاخرآمیز و مبتنی بر تفکرات رستاخیزگرایانه فرهنگی-هویتی استوار می‌کرد. آنچه در مغول‌شناسی مارکسیستی در پیوند با نهاد دیوان‌سالاری ایرانی رخ می‌داد، تأکید بر پیوستگی آن با نهاد قدرت مغولی به منظور گرفتن بهره بیشتری از قدرت و ثروت بود، نه الزاماً مشارکت آگاهانه در جهت احیای فرهنگ ایرانی در زیر سایه اقتدار مغولی (نک: پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۳۰).

در واقع، در چشم‌انداز مارکسیستی، کنشگری‌های نخبگان دیوان‌سالار ایرانی با نهاد قدرت تحت کنترل عنصر مغولی، یک نتیجه دیگری نیز داشت و آن هم جلوگیری از اضمحلال و فروپاشی نهاد فئودالیسم بود. از این چشم‌انداز، اتحاد و توافق این دو عنصر، به بازتولید مناسبات فئودالی در ایران کمک می‌کرد و با تلاش در جهت تقویت نهاد قدرت و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۲۹۱

تمرکزبخشیدن بیشتر به آن، خادم تقویت مناسبات فنودالی در بستر تحولات این دوره شد (نک: پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۳۱-۲۹؛ تسف، ۱۳۴۵: ۲۰۰-۱۶۵).

علاوه بر مبانی روش‌شناختی در مغول‌شناسی مارکسیستی، روش‌شناسی مورخان اروپایی نیز در پژوهش‌های مغول‌شناسانه، بر رویکردهای روش‌شناختی متمایزی مبتنی بود که خروجی تحلیلی آن را کاملاً متمایز از مغول‌شناسی ایرانی می‌کرد. مورخان اروپایی نیز با تکیه بر رویکردهای نظری- مفهومی خاص خود، تاریخ ایران عصر مغول را از چشم‌اندازهای دیگری می‌نگریستند و با کاربست بینش‌های تحلیلی متمایز، هم با مغول‌شناسی مارکسیستی فاصله می‌گرفت و هم با اتخاذ روش‌های ساختارگرایانه و کارگردگرایانه، تحلیلی متمایز از آنچه در مغول‌شناسی ایرانی مبنا قرار می‌گرفت، ارائه می‌داد.

به‌عنوان نمونه، مورخان اروپایی، در بررسی مناسبات زمین‌داری دوره مغول، با فاصله‌گرفتن از خوانش مارکسیستی، با تکیه بر روش‌شناسی متمایزتری ابعاد این موضوع را تحلیل و تلاش می‌کردند تا مناسبات زمین‌داری این دوره را در تداوم فرایندهای پیشینی تحلیل کنند و بدون دخالت دادن مبانی ایدئولوژیکی در مبانی تحلیلی خود (آن‌چنان که در مغول‌شناسی مارکسیستی رواج داشت) لایه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در پیوند با نهاد زمین‌داری در این دوره تحلیل کنند. در واقع، از چشم‌انداز روش‌شناختی مغول‌شناسی اروپایی، فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی- سیاسی ایران عصر مغول، در یک ساختار درهم‌تنیده و تأثیرگذار بر یکدیگر معنا می‌یافت و بدون غلبه‌دادن عنصری از این مؤلفه‌ها بر عناصر دیگر، بر مناسبات علی- معلولی و تأثیر عناصر مختلف بر وضعیت ساختاری این دوره تأکید می‌کرد (نک: لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۱۲-۱۶۳؛ اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۳۰-۲۲۵).

در واقع، در مغول‌شناسی اروپایی، روش و کاربست الگوهای نظری- مفهومی، امکان ارائه تحلیل‌ها و تبیین‌های ساختاری‌تری را به این دست از مورخان می‌داد. برای این مورخان، اگر چه فرایندها و مناسبات و تحولات فرهنگی این دوره دارای اهمیت بود و برخلاف چشم‌انداز مارکسیستی، نقش درخور توجهی برای عاملیت فرهنگی- نژادی و تأثیرگذاری نخبگان ایرانی قائل بود، این رویکرد، با آنچه در مغول‌شناسی ایرانی تأکید می‌شد، تفاوت‌های روشی و بینشی مختلف داشت.

در واقع، مغول‌شناسی ایرانی در تقابل با دو گفتمان مغول‌پژوهی غربی و مارکسیستی، و در فقدان یک بینش نظری- مفهومی منسجم، نتوانست یا نخواست تا بر تحولات غیرفرهنگی این دوره تمرکز کند. شاید بتوان در اینجا این مدعا را طرح کرد که فقر بینش نظری در مغول‌شناسی ایرانی، ناظر بر نوع انتظارات آنان از بازخوانی تاریخ و تلاش برای ارائه روایتی

بود که بیش از اینکه دغدغه‌های واقع‌گرایانه و آکادمیک داشته باشد، دغدغه ایدئولوژی داشت و به خوانشی عاطفی از تاریخ این دوره دست می‌زد. در واقع، رویکردهای نظری-مفهومی احتمالاً نمی‌توانست آن‌گونه که باید، خادم ایدئال‌های ایدئولوژیکی آنان باشد و این‌انگاره را تقویت کند که ایران دوره مغول، دوره‌ای از رستاخیز ملی یا شکوفایی فرهنگی بود که در سایه کنشگری آگاهانه عنصر ایرانی، از اضمحلال و فروپاشی ایران جلوگیری شد.

این مسئله خواه در نتیجه ضعف رویکردی مغول‌شناسان ایرانی در مطالعات تاریخی و ناآگاهی و تسلط‌نداشتن در مطالعات نظریه‌محور بوده باشد، خواه هر عامل دیگری، فاصله محتوایی تأمل‌برانگیزی میان نوع مغول‌پژوهی ایرانی با دو گفتمان دیگر ایجاد کرد. بر این مبنا، مغول‌شناسی ایرانی در فقدان رویکردهای نظری، خادم ایدئولوژی و کلان‌روایت فرهنگی هم‌عصر خود شد که بر گرد مفهوم ایران‌گرایی فرهنگی و نظریه تداوم و استمرار فرهنگ ایرانی صورت‌بندی شده بود و تلاش کرد، تحولات این دوره را با محوریت مسئله فرهنگ ایرانی بازخوانی کند.

بینش تحلیلی در مغول‌شناسی مارکسیستی و اروپایی و تمایزات آن با مغول‌شناسی ایرانی علاوه بر مبانی روش‌شناسانه، مغول‌شناسی ایرانی از منظر بینش تحلیلی نیز با دو شاخه مغول‌شناسی معاصر خود در دوره پهلوی تمایزات و تفاوت‌های بنیادین داشت. این رویکردی بود که از چشم مورخان شوروی نیز پنهان نمی‌ماند. «در ایران کنونی، پژوهش‌های فراوانی درباره گذشته این کشور در بیست سال اخیر انجام شده است، اما بیشتر تمرکز این پژوهش‌ها بر تاریخ ادبی ایران و تحولات سیاسی بوده است. پژوهشگران ایرانی تاکنون کمتر به حوزه‌های اجتماعی قرون میانه پرداخته‌اند، به‌ویژه تاریخ مناسبات ارضی در میان این پژوهش‌ها نادیده گرفته شده است.» (پطروشفسکی، ۱۳۴۳: ۱۱)

پطروشفسکی همچنین رویکرد برخی مورخان غیر مارکسیست همچون اشپولر و والتر هینتس را نقد می‌کند که «مبارزات طبقاتی در تاریخ ایران را انکار می‌کنند» و «آن را به سطح تنازع میان نژادها» تقلیل می‌دهند (پطروشفسکی، ۱۳۴۳: ۱۱). فارغ از رویکرد مغول‌شناسی غربی، نکته‌ای که به چشم پطروشفسکی آمده بود تا حدودی در مغول‌پژوهی ایرانی نمود داشت و چشم‌انداز تاریخی آن‌ها از برخی خصصت‌های نژادی و ایران‌گرایی مبتنی بر برتری نژادی خالی نبود. در مغول‌شناسی ایرانی نسبت به سه مؤلفه مهم هجوم و فرایند تأسیسی حکومت مغولان، اصلاحات غازانی و دامنه تأثیرگذاری نخبگان ایرانی نگرش تحلیلی متفاوتی عرضه می‌شد و روایتی از این سه مؤلفه به دست داده می‌شد که با بینش تحلیلی مارکسیستی و اروپایی درباره این سه مؤلفه تفاوت داشت و در پیوند با گفتمان فرهنگی این دوره و نظریه رستاخیز ایرانی قرار می‌گرفت.

### الف. هجوم مغولان و فرایند تأسیس حکومت ایلخانان در ایران

در مغول‌شناسی مارکسیستی، مسئله هجوم مغولان در زمینه‌ای از افول مناسبات تولید و سقوط سازوکارهای اقتصاد شهری و روستایی تحلیل می‌شد. این مسئله، به‌ویژه با منطق پژوهش در چشم‌انداز تاریخ‌نگارانه مارکسیستی سنخیت داشت و در جای خود سبب می‌شد تا حجم انبوهی از داده‌های تاریخی در جهت تأیید و تأکید بر این جنبه از ابعاد هجوم مغول به ایران برجسته شود (به‌عنوان نمونه نک: پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۴-۱۹؛ استریوا، ۱۳۵۳: ۳۳۵-۳۲۹؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۳۵۰-۳۴۳).

علاوه بر این، در مغول‌شناسی مارکسیستی، مسئله هجوم مغولان به ایران، به فرایندهای اجتماعی دیگری نیز دامن زد که یکی از آنها رشد معیشت خانه‌به‌دوشی در ایران بود. به‌زعم مورخان مارکسیست، رشد زیست‌چادرنشینی در ایران و به‌تبع آن گسترده‌تر شدن معیشت و شیوه تولید چادرنشینی در ایران در کنار گنجاندن مسئله ایران در درون منازعات کلان‌تر مغولی و تأثیر سیاست‌های اقتصادی آنان بر وضعیت انحطاطی ایران، چشم‌انداز تاریخی دیگری بود که در نتیجه بینش مورخان مارکسیست به مغول‌پژوهی این دوره گشوده شد (نک: پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۷).

در مغول‌شناسی اروپایی نیز نگرش‌ها به مسئله هجوم مغولان و فرایند تأسیس حکومت ایلخانان در ایران متمایز بود. یکی از خصصیت‌های برجسته در مغول‌شناسی غربی، توجه به موقعیت مسیحیان و نوع مناسبات مغولان و مسلمانان با آنان است. این مورخان به نحوی تلاش می‌کردند تا حضور مغولان را به‌مثابه پشتوانه‌ای نیرومند برای مسیحیان ایران و سرزمین‌های حفاصل ایران تا مدیترانه قلمداد کنند. در نتیجه چنین رویکردی، شدت برخورد مغولان با خلیفه و واحدهای سیاسی دیگر در ایران را به نحوی، با دیدی همدلانه نگاه می‌کنند. تأثیر این خوانش همدلانه با هجوم مغولان در ایران و ممالک اسلامی، محتوای تحلیلی این مورخان را نه تنها به‌جانب تحلیل چالش‌های هویتی ایرانی-مغولی سوق نمی‌داد بلکه در عین حال، با گذار نرم و آرام از کنار آن، حضور مغولان را از منظر نقششان در برقراری «نظم عمومی و سراسری»، تلویحاً، ستایش می‌کردند (نک: گروسه، ۱۳۶۵: ۵۸۵-۵۷۷).

وجه دیگری از مغول‌شناسی غربی، تأکید بر نوع مناسبات صلح‌آمیز و حسن‌نیت‌های عمیق میان مغولان و جامعه مسیحیان ایران و بغداد و سایر کانون‌های جمعیتی مجاور دستگاه خلافت است. فارغ از میزان واقعی بودن این وضعیت، این تأکید فزاینده بر مناسبات حسنه مغولی-مسیحی، در عین حال بازتابنده منازعات خصمانه آشکار و پنهان میان عناصر مغولی-مسلمان است. در واقع، خوانش این مورخان از فرایند تأسیس حکومت ایلخانان در ایران، نوع مناسبات

مغولی - ایرانی و مغولی - مسلمان را قهرآمیز و همراه با سوءظن روایت می‌کند و در عین حال، بر همبستگی فزاینده میان عناصر مغولی - مسیحی تأکید می‌کند (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۸۲).  
به‌زعم این مورخان، فرایند تأسیسی حکومت ایلخانان بیش از اینکه بر نوع مناسبات آن‌ها با نخبگان ایرانی تأثیر گذاشته باشد، پیوند و همبستگی دوگانه مغولی - مسیحی را تقویت کرد. ساندرز با اشاره به این وحدت دوگانه، جذب و به‌کارگیری و توجه به عنصر ایرانی را در نسبت با عطف توجه به موقعیت مسیحیان، ناچیز و کم‌رنگ ارزیابی می‌کند و بر زوال کلی فرهنگ ایرانی - اسلامی در ابتدای تأسیس حکومت ایلخانان تأکید می‌کند (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۸). نتیجه چنین خوانشی، به حاشیه راندن مسئله هویت ایرانی - اسلامی در بدو تأسیس حکومت ایلخانی است؛ یعنی مسئله‌ای که رکن اساسی و بسیار پراهمیت در مغول‌شناسی ایرانی دوره پهلوی و بخشی از کلان روایت ایران‌گرایانه حول مفهوم رستاخیز ایرانی قلمداد می‌شد.

بر خلاف آن دو شاخه مغول‌شناسی، تأکید بر نقش عنصر ایرانی در تحولات این دوره، در مغول‌شناسی ایرانی چشمگیر بود. مورخان این دوره تلاش می‌کردند تا نوع مواجهه برخی عناصر دیوانی ایرانی در این دوره را برجسته کنند و آنان را به عنوان عناصر مهم و تأثیرگذار داخلی به شمار آورند که در همگرایی با مغولان، موفق شدند هم به بدنه قدرت نزدیک شوند و هم از درون این ساختار جدید، راهی برای مهار افسارگسیختگی مغولان بیابند. برجستگی نقش خاندان جوینی در تاریخ‌نگاری این مورخان در همین زمینه دارای معناست. در چنین بستری، بهاءالدین جوینی و فرزندانش از «کافیان رجال عصر مغول» به شمار می‌رفتند که «به تدبیر وارد دستگاه دیوانی ارغون شده بودند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

هویت اسلامی ایران نیز در این تاریخ‌نگاری، به‌مثابه حوزه‌ای که آسیب‌های فراوان از هجوم مغولان دید، بازنمایانده می‌شد. بدیهی بود که از چنین منظری، به اسماعیلیان نزاری، به‌مثابه «مجاهدینی خنجرزن و مقتدر» و یک کانون مقاومت نگریسته می‌شد که در حال و هوای غلبه سراسری مغولان و استیلای آن‌ها بر ممالک اسلامی تا حدودی در روند این استیلا، تأخیر می‌اندازند (همان: ۲۹۵). حضور هم‌زمان دستگاه خلافت و اسماعیلیان نزاری و ایوبیان مصر و شام، بعضاً طیفی از مورخان را به‌جانب نظریه «نفاق مسلمانی» سوق می‌دهد و پراکندگی و همراه‌نشدن مسلمانان را عاملی مهم در غلبه چنگیز و مغولان بر کانون‌های جغرافیایی مسلمان‌نشین از شرق ایران تا مدیترانه عنوان می‌کنند. طیفی از مورخان همچنین بر همگرایی دو بُعد هویت اسلامی - ایرانی در غلبه تدریجی ایرانیان بر مغولان تأکید می‌کردند (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۹۶؛ رشیدیاسمی، ۱۳۲۰: ۱۱۵-۱۱۲؛ کیهانی‌زاده و جلالی، ۱۳۵۳:

در چشم‌انداز مغول‌شناسی ایرانی همچنين ائتلاف پنهان و آشکار مغولان و مسیحیان، تهدیدی براندازانه نسبت به اسلام و مسلمانان به شمار می‌رفت. برای این مورخان، نبرد عین جالوت در حکم نجات اسلام و مسلمانان قلمداد می‌شد. نبردی که در آن دو کانون مهم مسلمانان یعنی فلسطین و شمال آفریقا از دسترسی مغولان و مسیحیان در امان ماند (نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

### ب. نخبگان و دیوان‌سالاری ایرانی

دیوان‌سالاری و دیوان‌سالاران ایرانی که در مغول‌شناسی ایرانی نقطه اتکای کانونی در تحلیل‌های ایران‌گرایانه به شمار می‌رفتند، در مغول‌پژوهی مورخان روس و در منطق تحلیلی مارکسیستی، فئودالی‌هایی قدرتمند به شمار می‌رفتند که در همگرایی با نیروهای مغولی، تثبیت و تداوم فئودالیسم در ایران را تضمین می‌کردند و با تنظیم نوعی مناسبات فئودالی، بیشترین بهره مالکانه را در مناسبات تولیدی از کشاورزان و زارعان و مالیات‌دهندگان دوره مغول می‌گرفتند. «خود رشیدالدین یکی از بزرگ‌ترین فئودال‌ها بود که حجم بزرگی از سرمایه‌اش را در یک کار تجاری عظیم سرمایه‌گذاری کرده بود. این فعالیت، همانا واگذاری سرمایه رشیدالدین به طیفی از بازرگانان امین بود تا به وسیله آن تجارت خود و خواجه را رونق بخشند.» (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۵۱)

«خواجه رشیدالدین فضل‌الله که فئودالی بزرگ و مالک املاک و مستغلات فوق‌العاده‌ای بود کاروان‌های عظیم بازرگانی به راه می‌انداخت و مثل خانان مغول از بردگان افزارمند برده‌کشی می‌کرد.» (ورداسبی، ۱۳۵۷: ۱۹۹) این بدان سبب بود که در مغول‌شناسی مارکسیستی، جامعه ایران عصر مغول تمام خصلت‌های یک جامعه فئودالی را دارا بود. ویژگی‌هایی همچون اهمیت درخور توجه آبیاری، وجود هم‌زمان کشاورزی متمرکز و عشیره‌ای، اختلاط فئودال‌های بزرگ زمین‌دار با دهقانان مستأجر خرده‌مالک، رشد نظام فیف نظامی، فقدان شهرهای مستقل، استفاده وسیع از کار بردگان در کشاورزی و صنایع، وجود نظام بهره‌کشی از دهقانان مستقل و غیره.

بر مبنای چنین جامعه‌ای، ۴ طبقه فئودال نیز وجود داشت که عبارت بودند از: اشرافیت نظامی مغولی، خانه‌به‌دوش، اشرافیت بومی، اشرافیت کشوری و طبقات مذهبی مسلمان. در عین حال، دو گرایش عمده سیاسی در ایران عصر مغول در نسبت با این ساختار فئودالی وجود داشت: نخست، گرایش ضد فئودالیسم و معطوف به اضمحلال آن به رهبری نظامیان و

فیف نظامیان و دوم، گرایش معطوف به ایجاد و ساخت دولتی متمرکز فئودالی به پشتوانه یک دیوان‌سالاری عریض و طویل (نک: پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۵۹؛ تسف، ۱۳۴۵: ۲۰۰-۱۵۰).

در این مغول‌شناسی، همچنین شخصیت عظاملک جوینی و برخی دیگر از افراد همین خاندان، نیروهایی به شمار می‌رفتند که تثبیت و تمرکز مغولان در ایران به دست آنان صورت گرفت و وظیفه احیای مجدد شهرها و رفع تدریجی آسیب‌های عمیق ناشی از خشونت مغولی بر دوش آن‌ها افتاد. «شمس‌الدین و برادرش عظاملک، اسباب رونق دولت اباق‌خان بودند. صاحب دیوان‌عایدات کل ممالک را برای ایلخان جمع‌آوری و کنترل می‌کرد و کسی جز ایلخان بر او قدرت نداشت. در نتیجه چنین رویکردی، ایران ترقی و پیشرفت بسیار حاصل کرد و ذکر خیر او در دواوین و دفاتر شعر و ادب مندرج شد.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۳۰۵)

در واقع، دیوان‌سالاری ایرانی که در مغول‌شناسی ایرانیان رکن اساسی تحول و شکوفایی این دوره به شمار می‌رفت، در خوانش مارکسیستی، «تثبیت‌کنندگان بهره‌فئودالی»، «حافظان وضع موجود و پشتیبانان فئودالیسم گسترده»، «تظاهرکنندگان به مردم‌داری و رعیت‌دوستی» و «کنترل‌کنندگان روستاییان و انقیاد آنان تحت کنترل دیوانیان و روحانیون مسلمان» قلمداد می‌شدند (پطروشفسکی، ۱۳۴۳: ۸۷). همچنین، در مغول‌شناسی ایرانی، دوران سلطنت هلاکو در ایران، تحت تأثیر نقش فزاینده عنصر ایرانی قرار گرفت و نقش نخبگان دیوان‌سالار ایرانی در تثبیت موقعیت او برجسته می‌شود، اما این خوانش در برخی چشم‌اندازهای مغول‌شناسانه غربی، نسبتی است معکوس بدین معنا که هلاکو به مثابه شخصیتی قلمداد می‌شود که نه تنها چارچوب سرزمینی ایران مدیون حضور او در ایران بود، بلکه توجه وی به برخی نیروهای ایرانی، در حکم توجهی بود به فرهنگ و هویت ایرانی (نک: گروسه، ۱۳۶۵: ۵۹۸؛ ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۷).

پ. اصلاحات غازان و نگرش به آن از منظر مغول‌شناسی ایرانی، مارکسیستی و اروپایی

از چشم‌انداز برخی مورخان غربی، روی کار آمدن غازان در ایران، به افول رویکردهای تسامح‌آمیز مغولی خاتمه بخشید و به جای آن، تعصب مسلمانی را نشان داد و توازن و همگرایی نسبی اجتماعی میان نهاد سیاست و گرایش‌های متنوع اعتقادی را به نفع اعتقاد اسلامی فیصله بخشید. اشیپولر، گرایش و تشرف غازان به اسلام را تابع نیت‌ها و اهداف سیاسی او می‌داند و بیش از اینکه اسلام‌پذیری وی را تابع گرایش‌های معطوف به کفر و ایمانی غازان قلمداد کند و تغییر دینش را واکنشی ایمانی-اعتقادی بداند، آن را به مثابه تغییری بنیادین قلمداد می‌کرد که کارکردها و نتایج مهمی می‌توانست برای موقعیت سیاسی وی به دنبال آورد. اشیپولر با تأکید بر



نتایج عمیق اسلام‌پذیری غازان در فضای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی ایران، بیش از آنکه بر نقش عوامل و نیروهای ایرانی تأکید کند و این تحول را در بستری نژادی تحلیل کند و حکم به برتری عنصر تاجیک (ایرانی) بر عنصر مغولی بدهد، به کارکردهای سیاسی و نتایج این تحول برای تمرکز و تقویت موقعیت غازان تأکید می‌کند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

رئه گروسه نیز با تأکید بر آشوب و فتنه ناشی از خشم مسلمانان نسبت به پیروان دیگر ادیان، ابتدای روی کارآمدن غازان را برای پیروان دیگر ادیان و به‌ویژه مسیحیان، دوره‌ای تاریک می‌داند. وی همچنین، اصلاحات غازانی را از منظر همین برهم خوردن تعادل اجتماعی پیشین و غلبه تعصب مسلمانی بر تسامح مغولی می‌نگرد و تحلیل می‌کند (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۲۵؛ ساندرز، ۱۳۶۲: ۱۳۵-۱۳۳).

«این در حالی است که شهرنشین شدن و مسلمانی آنان عواقب دیگری به دنبال آورد و از آن حس اغمازی که سابق بر این نسبت به پیروان ادیان روا می‌داشتند و به هر کیش و مذهبی به دید احترام می‌نگریستند، جای خود را به شدیدترین تعصبات داد؛ بنابراین، طولی نکشید که مغولان ایران ملیت خود را گم کردند و صفات و خصائل اصلی خویش را از دست دادند و در محیطی دیگر محو و معدوم شدند و نیست و نابود گردیدند.» (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۲۵) بنابراین، از چشم‌انداز برخی مورخان غربی، تحول اساسی در نتیجه اسلام‌پذیری غازان، غلبه حمیت و تعصب بر گرده هویت اسلامی قلمداد می‌شود؛ بدین روی، گروش مسلمانی و تمایل به یکجانشینی و شهرنشینی مغولان، در حکم نوعی گم‌شدگی هویتی برای آنان قلمداد می‌شد که همین مسئله، افول و سقوط تدریجی آنان را به دنبال آورد.

در منطق تحلیلی مارکسیستی نیز، اصلاحات غازان خادم وضعیت فئودالی تمرکزگرایان دیوان‌سالار ایرانی و ایلخان مغول به شمار می‌آید و تمام آنچه در برنامه اصلاحی غازان آمده بود برنامه‌ای در جهت تثبیت این موقعیت اقتدارگرایانه لحاظ می‌شد. در چنین زمینه‌ای، حتی اسلام‌آوردن غازان نیز در همین بستر دارای معنا بود. «برنامه این بود تا خوانین مغول با سران فئودال مسلمان نزدیک شوند و سنن دولت‌مداری ایرانی را بپذیرند.

در چنین زمینه‌ای نمی‌توان نسبت به عاملان این تغییرات به‌ویژه رشیدالدین، گمان دوستی برد؛ زیرا او هوادار سیاست استثمار روستاییان و تلاش برای افزایش مالیات‌ها به‌منظور تقویت تمرکزگرایی فئودالیسمی بود.» (پطروشفسکی، ۱۳۴۳: ۹۵-۹۴) هدف دیگر اصلاحات غازان بازداشتن روستاییان از شورش و اعتراض علیه فئودال‌ها بود. این البته سیاستی شکست‌خورده بود و نمی‌توانست موفق باشد؛ زیرا تحت حمایت کامل فئودال‌ها نبود. هم بخشی از نیروهای مغولی هم برخی فرزندان رشیدالدین در راستای این اصلاحات گام بر نمی‌داشتند (نک: همان:

۹۷؛ استروویوا، ۱۳۵۳: ۳۶۰-۳۳۵).

بر خلاف دو دیدگاه مارکسیستی- غربی، مغول‌شناسی ایرانی دوره پهلوی، به تحولات ایران عصر غازان به مثابه یک دوره احیا و نوزایی نسبی هویتی در دو بُعد ایرانی و اسلامی آن می‌نگریست. اگر در آن دو شاخه مغول‌شناسی، تحولات عصر غازانی در بستری از مناسبات هویتی ایران‌مدارانه روایت نمی‌شود، در مغول‌شناسی ایرانی، غازان و اصلاحات غازانی دوره نوینی از مناسبات هویتی را به همراه آورد که در آن، غلبه عنصر ایرانی مسلمان به تدریج سایر نیروهای غیرایرانی و غیرمسلمان را مقهور اقتدارگرایی خود می‌کند (نک: اقبال آشیانی، ۱۳۸۴: ۳۱۰-۳۰۷).

عباس اقبال مرتبه و شأن غازان را در مقایسه با سلاطینی همچون کوروش کبیر و داریوش هخامنشی اندکی پایین‌تر به حساب می‌آورد و وی را بدون تردید جزو بزرگ‌ترین «سلاطین ایران» می‌داند. وی همچنین با تأکید بر جایگاه دیوان‌سالاران ایرانی مانند خواجه رشیدالدین همدانی، نقش آن‌ها در استثنایی بودن دوران غازان را برجسته می‌کند که با «تدبیر و هنر سیاست، ممالک وسیعه غازانی را اداره می‌کرد و در ترفیه حال رعایا و اصلاح امور مالی و انشا ابنیه و آثار خیریه با غازان خان شراکت داشته» و «با قلم شیوای خود، ذکر محامد دوران را نگاشته» و غیر از این وزیر، «عده دیگری از افراد دانشمند و فاضل نیز در نتیجه ادب‌دوستی و تشویق خواجه در دربار ایلخانی گرد آمده، هر کدام قدم‌های مهمی برداشته‌اند.» (همان: ۳۱۳)

عباس اقبال، همچنین پا را از این هم فراتر می‌گذارد و دوران غازان و جان‌شنینانش را در ایران، جزو درخشان‌ترین دوره‌های ادبی به شمار می‌آورد؛ دوره‌ای که نظیر نداشته است (همان). غازان همچنین در این چشم‌انداز، به‌ویژه پس از قبول اسلام، شخصیتی با حمیت بالای دینی و تعصب مسلمانی ویژه معرفی می‌شود که «از مؤمنین و مشوقین اسلام گشت و در تمام عمر در رعایت مراسم و اقامه شعائر می‌کوشید و بخشی از عساکر و نیروهای خود را که هنوز بودایی و بت‌پرست بودند به دین اسلام بازآورد.» (همان: ۳۱۳)

مغول‌شناسی ایرانی در تلاش بود تا با اتکا به خوانشی هویتی، نظریه «تداوم فرهنگی ایران» را برجسته کند و با برجسته کردن فجایع حمله مغولان، احیا و تداوم مسئله ایران را نیز به همان اندازه برجسته کنند. در این گفتمان مغول‌شناسانه، تلاش می‌شد تا با فاصله‌گرفتن از خوانش‌های مارکسیستی و رویکردهای مغول‌شناسانه صرفاً آکادمیک و غربی، تحولات این دوره را با مرکزیت عنصر ایرانی بازخوانی کند و مغول‌شناسی ویژه خود را عرضه کند.

مسئله‌ای که در پیوند با گفتمان فرهنگی این دوره دارای معنا بود و خدام نظریه «شکوه‌مندی ایران» بود. در این چشم‌انداز، تاریخ مغولان از لحظه ظهور و حضورشان در ایران

تا سقوط آن‌ها، تأثیرپذیرفته از «عنصر ایرانی» بود. این خوانش، البته دو مؤلفه پراهمیت داشت: نخست، عنصر دیوان‌سالاری و دوم عنصر فرهنگی که خود را در تولید حجم درخور توجهی از کتاب‌ها و آثار تاریخی و علمی و ادبی و غیره نمایان می‌کرد. از چشم‌انداز مغول‌شناسی ایرانی، دوران مغول در ایران واجد یک روح فرهنگی بود که بر شانه‌های نیروهای ایرانی سامان یافته بود و این خصلت مهم در دو گفتمان مغول‌پژوهی این دوره نمی‌توانست چندان دلیل تأکید باشد.

در چنین خوانشی، چند نظریه مهم مطرح می‌شد که از منظر گفتمانی، مغول‌شناسی ایرانی در دوره پهلوی معنایی ویژه را بازتولید می‌کرد. این معنای ویژه بر این تحلیل فرهنگی تکیه داشت که هجوم مغولان، تأثیرگذاری فرهنگی ایران بر جهان شرق و غرب را سهولت بخشید؛ بنابراین و بر مبنای چنین بینشی، جهان‌گشایی مغولی، از تهدیدی فراگیر، به فرصتی مغتنم تبدیل شد تا به وسیله آن، تأثیرگذاری فرهنگی ایران بر جهان شرق و غرب سهولت پیدا کند. «در نتیجه حضور مغولان، ارتباط ایران با شرق و غرب گسترده‌تر شد و تمدن ایران در چین و اروپا نفوذ کرد و در نتیجه اختلاط تمدن چین و ایران، تجارت رونق گرفت.» (کیهانی‌زاده و جلالی، ۱۳۵۳: ۱۰۰). علاوه بر این، مغول‌شناسی ایرانی تلاش می‌کرد تا با تقلیل نقش عنصر مغولی در فرایندهای این دوره (به‌عنوان نمونه نک: رشیدیاسمی، ۱۳۲۰: ۱۱۱)

از چشم‌اندازی ایران‌گرایانه چند تحول اجتماعی - فرهنگی مهم در این دوره را دور از تأثیرات و نقش عنصر مغولی بازتفسیر کند. به‌عنوان نمونه، در مغول‌شناسی ایرانی دو پدیده ارزشمند رشد علمی (به‌ویژه در عرصه نجوم) و رواداری مذهبی مغولان، به ترتیب، به «ترس آنان از امورات ماورایی و طبیعی» و «سست اعتقادی و عدم پایبندی‌شان به اعتقادات دینی» تفسیر و تحلیل شد (کیهانی‌زاده و جلالی، ۱۳۵۳: ۱۰۱).

### نتیجه‌گیری

مغول‌شناسی ایرانی، به همراه دو رویکرد مغول‌شناسی اروپایی و مارکسیستی، یک صورت‌بندی کلی از مطالعات مغول‌شناسی را در دوره پهلوی شکل دادند و هرکدام از منظری تحلیل و روایت این دوره را انجام دادند. مغول‌شناسی مارکسیستی با کاربست یک دستگاه نظری - مفهومی ویژه و تحت تأثیر منطق تحلیلی مندرج در جهان‌بینی مارکسیستی، خوانشی از ایران عصر مغول به دست داد که تأکید ویژه‌اش بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی، راه را بر خوانش‌های هویت‌محور می‌بست. در نقطه مقابل نیز، مغول‌شناسان اروپایی غیر مارکسیست نیز با ارائه تحلیل‌هایی ساختاری و به‌دوراز منطق تحلیل مارکسیستی، نوع دیگری از

مغول‌شناسی در دوره پهلوی را عرضه کرد. در این میان، وضعیت مغول‌شناسی ایرانی در مقایسه با این دو بینش تحلیلی، متمایزتر بود. مغول‌شناسی ایرانی تحت تأثیر گرایش‌های تاریخ‌نگارانه دوره پهلوی حول محور نظریه رستاخیز فرهنگی ایران و علی‌رغم فقدان رویکردهای روش‌شناسانه و اتکا به بینش‌های تحلیلی نظری-مفهومی خاصی، روایت خود از ایران عصر مغول را در پیوند و همگرایی با گفتمان کلی‌تر فرهنگی در تاریخ‌نگاری دوره پهلوی بازتعریف کرد. مغول‌شناسی ایرانی اگرچه در مقایسه با دو شاخه دیگر، مبانی معرفت‌شناسانه متقنی نداشت، توانست روایت خود را از تحولات مهمی همچون فرایند تأسیسی حکومت مغولان در ایران، نقش نخبگان ایرانی-اسلامی در تحولات این دوره و نیز اصلاحات غازانی به‌مثابه مهم‌ترین تحول سیاسی-اجتماعی-اقتصادی دوره ایلخانان به دست دهد. بر این اساس، مورخان ایرانی با تأکید بر نقش عناصر ایرانی در تحولات سیاسی-فرهنگی این دوره و همچنین بازخوانی تاریخ دوره مغول از چشم‌اندازی رمانتیک و ایران‌ستایانه، آن را به‌مثابه فصلی از تاریخ فرهنگی-هیتی ایران روایت کرد که بر اساس آن، گذار از یک دوران سخت‌دیگر به پشتوانه نیروی معنوی و هویت و فرهنگ غنی ایرانی به پشتوانه نخبگان، میسر شده بود.

## منابع

- استرویوا، ال. و (۱۳۵۳) *ایران زیر سلطه مغول: در تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴) *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۰۴) *دوره تاریخ عمومی*، تهران: بی‌نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) *تاریخ مغول در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- پتروشفسکی، ا.پ؛ یان، کارل؛ ماسون‌اسمیت، جان (۱۳۶۶) *تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
- تسلف، ولادیمیر (۱۳۴۵) *فتودالیزم خانه‌به‌دوشی*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۲۰) *تاریخ ایران برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدایی*، تهران: شرکت طبع کتاب.
- ساندرز، ج.ج (۱۳۶۳) *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، عبدالحسین و دیگران (۱۳۱۸) *تاریخ سال اول دبیرستان*، تهران: بانک ملی ایران.
- طبری، احسان (۱۳۴۷) *برخی بررسی‌ها درباره برخی جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، تهران: حزب توده ایران.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۳۰۱

فروزانفر، بدیع‌الزمان و دیگران (۱۳۳۸) *قرائت فارسی تاریخ و ادبیات*، تهران: انتشارات کتب درسی.  
فروغی، محمدعلی (۱۳۲۳) *دوره ابتدایی از تاریخ عالم (جلد اول: تاریخ ایران)*، تهران: شرکت طبع کتب.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴) *تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران*، تهران: گوتنبرگ.  
فلسفی، نصرالله؛ شمیم، علی‌اصغر (۱۳۱۸) *تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستان‌ها*، تهران: شرکت چاپ کتاب.

کیهانی‌زاده، نوشیروان؛ جلالی، محمدابراهیم (۱۳۵۳) *تاریخ دوره عمومی برای بزرگسالان*، تهران: تمدن بزرگ.

گروسه، رنه (۱۳۶۵) *امپراتوری صحرائنوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن (۱۳۶۲) *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸) *تکامل فئودالیسم در ایران*، تهران: خوارزمی.

نفیسی، سعید (۱۳۸۴) *بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان*، به‌اهتمام عبدالحسین جزیره‌دار، تهران: اساطیر.

ورداسبی، ابوذر (۱۳۵۷) *ایران در پویه تاریخ*، تهران: قلم.

### List of sources with English handwriting

- Falsafi, Nasrullah; Shamim, Aliasghar (2018) Detailed history of Iran and general history for the fourth year of high schools, Tehran: Čāp-e Ketāb Company.
- Fashahi, Mohammad Reza (1354) Intellectual and social developments in the feudal society of Iran, Tehran: Gutenberg.
- Foroughi, Mohammad Ali (1323) Elementary Course of World History (Volume 1: History of Iran), Tehran: Ṭab'-e Kotob Company.
- Forozanfar, Badi-ul-Zaman et al(1338) Reading Persian History and Literature, Tehran: Textbook Publications.
- Grousset, Rene (1365) Lempire des steppes, translated by Abdul Hossein Meikadeh, Tehran: Scientific and Cultural.
- Iqbal Ashtiani, Abbas (1304) Public History Course, Tehran: Bina.
- Iqbal Ashtiani, Abbas (1384) History of Mongols in Iran, Tehran: Amīr Kabīr.
- Kihanizadeh, Noshirvan; Jalali, Mohammad Ebrahim (1353) History of the General Course for Adults, Tehran: Great Civilization.
- Lambton, Ann Katharine Swynford(1362) Landlord and peasant in Persia: a study of land tenure and land revenue administration, translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Scientific and Cultural.
- Nafisi, Saeed (1384) Bābak korramdīn Delāvar-e Azerbaijan, by Abdul Hossein Jaziredar, Tehran: Asāfir.
- Nomani, Farhad (1358) The Evolution of Feudalism in Iran, Tehran: kwarazmī.
- Petrushevskii, Ilya Pavlovich; Smith, John Masson (1366) Social and economic history of Iran during the Mongol period, translated by Yaqoub Azhand, Tehran: Etelā'āt.
- Rashid yasemi, Gholamreza (1320) History of Iran for teaching in the fifth and sixth year of elementary school, Tehran: Tab'-e Ketāb Company.
- Saunders, John Joseph (1363) The History of the mongol conquests, translated by Abul Qasem Halat, Tehran: Amīr Kabīr.
- Sheibani, Abdul Hossein et al (1318) History of the first year of high school, Tehran: National Bank of Iran.
- Spuler, Bertold (1374) Die Mongolen in Iran, translated by Mahmoud Mir Aftab, Tehran: Scientific and Cultural.
- Stroeva, L. (1353) Iran under the Mongol domination: in the history of Iran from ancient times to the 18th century, translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payām.
- Tabari, Ehsan (1347) Some studies on some worldviews and social movements in Iran, Tehran: Hezb Todeh Iran.
- Vardasbi, Abuzar (1357) Iran in the history, Tehran: Qalam
- Vladimirtsov, Boris IAKovlevich (1345) Lere'gime social des mongols: le Fe'odalisme nomade, translated by Shirin Bayani, Tehran: Scientific and Cultural.



**Iranian Mongolology and its relation  
to the Marxist and Western Mongolologies  
in Pahlavi historiography<sup>1</sup>**

Ja'far Nouri<sup>2</sup>

Received: 2022/01/06  
Accepted: 2022/06/06

**Abstract**

Iranian Mongolology together with Marxist and European; formed the trilateral formation of the Pahlavi era. Meanwhile, due to the distinction between different methodological and analytical findings, Iranian Mongolology represented a special type of Mongolian studies, as it was linked to the ideological discourse of the Pahlavi era and had several essential features: it did not rely on the foundations of a coherent methodology, was linked to the nationalist discourse, and overcame the Iranian tendencies and elitist approach in it. Iranian Mongolology, influenced by these features, is linked to a larger ideological discourse and has built its narrative about the history of the Mongol era around the macronarratives of Iranian cultural resurgence. Based on such a situation, the hypothesis of this study is: Iranian Mongolology narrated the history of Iran as a golden period by focusing on the theory of "cultural resurgence and continuation of Iranian identity," thus reinforcing the ideological discourse of the Pahlavi era. In this study, we attempt to use an analytical approach to measure the validity of this hypothesis.

**Keywords:** Iranian Mongolology, Pahlavi era, Marxist Mongolology, Western Mongolology, Cultural Discourse.

---

1. (DOI): 10.22051/hph.2022.38980.1586

2. Assistant Professor of Iranology, Faculty of Human Sciences, Meybod University, Meybod, Iran. [j.nouri@meybod.ac.ir](mailto:j.nouri@meybod.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

**Content**

|  |         |
|--|---------|
| <b>Typology of new Ismaili studies<br/>and The necessity of research in their historiography</b>   | 15-37   |
| <i>Ali Babaei Siab</i>   |         |
| <b>Discourse Analysis of Traditionalism and Historical Perspectives in<br/>the Theoretical Foundations of Islamic Art</b>                                    | 39-59   |
| <i>Sediqeh Pourmokhtar, Morteza Afshari, Khashayar Qazizadeh</i>   |         |
| <b>Representation of American press developments in Qajar era<br/>newspapers and its effect on the journalism process of this period</b>                     | 61-80   |
| <i>Fereshteh Jahani</i>  |         |
| <b>The position of the holy matter in the historiography of Medina and<br/>Iraq</b>  | 81-100  |
| <i>Yusof Heydarnezhad</i>  |         |
| <b>Historical Sociology of "Sultan's Holiness" and the Concept of "Zell<br/>Allah"; Based on historiographical sources of the Ilkhanid period</b>            | 101-119 |
| <i>Nayere Dalir</i>  |         |
| <b>History of environmental education in Iran: environment in<br/>textbooks of the 1980s/1360S</b>   | 121-151 |
| <i>Mahdi Rafatipanah Mehrabadi</i>   |         |
| <b>Maṭālib-Negārī in Islamic East</b>  | 153-184 |
| <i>Hossein Azizi</i>   |         |
| <b>A Thematic Analysis of Kharijite Narratives of the Umayyad Era<br/>(41-132) in the Historical Sources of the Companions of Hadith</b>                     | 185-209 |
| <i>Muhammad Hussein Kazemi, Zahra Rouhalmirani Amiri</i>   |         |
| <b>Historiography of the subalterns through the archives of documents<br/>Looking at the documents of women's activism<br/>in the nationalization of oil</b> | 211-227 |
| <i>Robabe Motaghedi</i>  |         |
| <b>Discrepant concepts of Iranian historiography; Criticism of the past<br/>way and Presenting a new way</b>   | 229-255 |
| <i>Alireza Mollaiy Tavany</i>  |         |
| <b>Historiography of Mustafa Fateh, Fateh's approach to the<br/>Role of oil in the development and non_ development of Iran</b>                              | 257-281 |
| <i>Zeinab Naseri Liravi, Mohamad Amir Sheikh noori, Esmail Hassanzade</i>  |         |
| <b>Iranian Mongolology and its relation to the Marxist and Western<br/>Mongolologies in Pahlavi historiography</b>   | 283-303 |
| <i>Ja'far Nouri</i>  |         |



**Item 7:**

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In special cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

**Item 8:**

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

**Item 9:**

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

**Item 10:**

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

**Double blind peer review**

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

**Cc-By-Nc-ND**

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

---

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

## **Code of Ethics The Academic Quarterly of Historical Perspective & Historiography**

### **Preface:**

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

### **Item 1:**

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

### **Plagiarism**

Online plagiarism checker softwares( samimnoor.ir) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

### **Item 2:**

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

### **Item 3:**

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

### **Item 4:**

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

### **Item 5:**

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

### **Item 6:**

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

## Methodology

### Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.

### Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)).
2. The articles must contain the following chapters:
  - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
  - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
  - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
  - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
  - Conclusion
  - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.  
Note: Translated or translated sources of Persian and Arabic into English.  
for example:
  - Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. *Plant Science*, 15(3):27-35. **(Journal)**
  - Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. *Iranian Journal of Field Crop Science*, 39(1):113-126. (In Persian with English abstract)
  - Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. *Plant Physiology*. Jahade- e-Daneshghahi Mashhad Press (In Persian)
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
  1. The author doesn't speak Persian.
  2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

# Historical Perspective & Historiography

*Vol. 31, No. 28 /113, 2022*

---

Publisher: **Alzahra University**  
EDITOR -IN- CHIEF: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**  
EXECUTIVE DIRECTOR: **S.Fasihi, Ph.D.**  
Editor: **S. Poorshahram**  
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi**  
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

---

## THE EDITORIAL BOARD

S. Bakhtiari, Associate Professor of History, Alzahra University.  
A. Bigdeli, Professor of History, Shahid Beheshti University.  
H. Hazrati, Associate Professor of History, University of Tehran.  
Sh. Jalilian, Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz.  
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.  
M.A. Sadeghi, Associate Professor of History, Tarbiat Modares University.  
N. Sedghi, Associate Professor of History, Tabriz University.  
S. Fasihi, Assistant Professor of History, Alzahra University.  
A. Ghadimi Ghedari, Associate Professor of History, Tabriz University.  
A.R. Mollayi Tavani, Associate Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.  
Z.A. Mohammadi, Associate Professor of History, Alzahra University.  
M. Nouraei, Professor of History, University of Isfahan.  
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

---

## International Editorial Board

M. Mahdavi-Ardekani, Professor Political Science, University of Alberta, Canada.

---

Printing & Binding: Mehrravash Publication

---



## University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.  
Postal Code: 1993891176  
Web: [hph.alzahra.ac.ir](http://hph.alzahra.ac.ir)  
E-mail: [HP.H@alzahra.ac.ir](mailto:HP.H@alzahra.ac.ir)

---

ISSN: 2008-8841

E-ISSN: 2538-3507

---